

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار (۱۶)

مهندس مهدی بازرگان

مقالات اعتقادی و اجتماعی

(شامل ۳۵ اثر که ۳۱ اثر آن برای اولین بار منتشر می شود)

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان



مجموعه آثار (۱۶)
مقالات اعتقادی و اجتماعی
مهندس مهدی بازرگان
ناشر: شرکت سهامی انتشار
جمع آوری، تنظیم و تنقیح به وسیله بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان
حروف چینی و صفحه آرایی: خدیجه امیدوند
چاپ اول: ۱۳۸۷
چاپخانه:



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید استاد مطهری)

فهرست مطالب کتاب و عناوین آثار
در مجموعه آثار (۱۶)*

- پیش گفتار..... ۱۵
- ۱- آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟..... ۱۹
- ۲- اندیشه‌ها..... ۲۹
- ۳- روضه خوانی..... ۶۹
- ۴- فحش و تعارف در کشور ما..... ۷۵
- ۵- سیری کوتاه در تاریخچه مبارزاتی تشیع..... ۷۹
- ۶- رمضان، عزیزترین ماه نزد خدا..... ۸۹
- ۷- از روی قرآن، تنها قرآن..... ۹۵
- ۸- رمضان، ماه اجتماع و التیام..... ۱۰۳
- ۹- چرا ملل مسلمان عقب افتاده و در چنگال اجانب‌اند؟..... ۱۱۵
- ۱۰- رمضان، ماه عبادت، تربیت و رحمت..... ۱۳۱
- ۱۱- چپ زدگی..... ۱۳۵
- ۱۲- دنیای ما، دنیای خودمان، دنیای هر کس..... ۱۴۵
- ۱۳- دنیای ما..... ۱۵۳
- ۱۴- ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام..... ۱۶۹
- ۱۵- نظر اسلام نسبت به زنان در مقایسه با مردان..... ۱۹۳
- ۱۶- زن و مرد از نظر اسلام..... ۲۰۱

* در این مجموعه‌ی آثار، به‌جز آثار ردیف‌های (۳)، (۱۴)، (۲۴) و (۳۵) که قبلاً به چاپ رسیده‌اند، بقیه برای اولین بار منتشر می‌شود.

- ۱۷- صدقات و موضوعات مالی ۲۱۱
- ۱۸- فرشته وحی و شیطان ۲۱۳
- ۱۹- لهُو و لعب ۲۱۷
- ۲۰- ملکوت، ملک، ملائکه ۲۲۳
- ۲۱- انسان مسلکی یا انسان خواهی ۲۳۵
- ۲۲- حق تمتع از نعمات ۲۴۵
- ۲۳- نامه ساده زیستان ۲۵۷
- ۲۴- خدمات و خیرات در جمهوری اسلامی ایران ۲۶۱
- ۲۵- مرز میان دین و سیاست ۲۹۵
- ۲۶- فلسفه غیبت و قیام یا سیاست خدایی گام به گام ۳۱۳
- ۲۷- اسلام و آزادی ۳۱۹
- ۲۸- مذهب و ملیت، و ارتباط مذهب و ملیت در گذشته و آینده ایران ۳۳۷
- ۲۹- همکاری خدا و انسان ۳۵۷
- ۳۰- تفکیک دین و سیاست ۴۰۷
- ۳۱- قرآن چگونه کتابی است ۴۱۵
- ۳۲- دعای عید فطر ۴۲۱
- ۳۳- برآورده نشدن دعاها ۴۲۷
- ۳۴- تداوم عاشورا ۴۵۵
- ۳۵- به سوی خدا ۴۶۹
- نمایه ها ۴۹۱

فهرست تفصیلی مطالب

صفحه	عنوان
۱۵	پیش‌گفتار.....
آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟	
۱۹	آغاز مطالب.....
اندیشه‌ها...	
۲۹	آغاز مطالب.....
۳۰	معنی انتظامی.....
۳۱	تقسیم‌بندی کتاب راجع به موجودات.....
۳۲	اشکال در تطابق تعاریف واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود.....
۳۲	اشکال در حادث بودن عالم.....
۳۳	اشکال در امکان اجسام.....
۳۴	دنیا خالقی می‌خواهد که یقیناً غیر از موجودات متصوره‌ی ماست.....
۳۴	در تعبیر اختیار و جبر.....
۳۷	طریق استدلال کتاب.....
۳۸	آیا ممکن است مذهب حق خالی از تعبد برای عموم بشر باشد؟.....
۳۹	برای اثبات مذهب، معجزه لازم است.....
۳۹	عالم، ممکن است.....
۴۰	موضوع قابل تحقیق؛ اسلام چه می‌خواهد؟.....
۴۵	۱- اشکالات در قرآن.....
۴۹	چگونه اکتشافات و علوم، بعضی اشخاص را بی‌دین می‌کند.....
۵۰	دو راه برای تبعیت حق.....
۵۰	خیر و شر یا وجود و عدم.....

۸ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

۵۳ بعضی سئوالات و تحقیقات
۵۳ دعوی پیغمبر
۵۴ ۲- معنی آیات شاهد مثال
۵۸ ۳- اشکالات در قرآن
۵۸ مادی بودن آخرت
۵۸ اشکالات راجع به قبول فرض آسمانها
۵۹ یکی از دلایل پیشرفت اسلام
۶۱ اراده‌ی ازلی
۶۴ دعا و عبادت
۶۴ تقدیر و قوانین طبیعت
۶۵ جزای اعمال
۶۶ صدق یا تزویر حضرت رسول
۶۶ عجایب دنیا
۶۷ صدق ادعا

روضه خوانی

۶۹ آغاز مطلب
----	-----------------

فحش و تعارف در کشور ما

۷۵ آغاز مطلب
----	-----------------

سیری کوتاه در تاریخچه مختصر مبارزاتی تشیع

۷۹ دوره‌ی امام علی(ع)
۸۰ دوره‌ی امام حسن(ع) و امام حسین(ع)
۸۱ دوران مبارزه‌ی مخفی
۸۲ حکومت عباسیان
۸۴ دوره‌ی امام رضا(ع)
۸۵ در آستانه‌ی غیبت
۸۶ آغاز دوران غیبت

رمضان، عزیزترین ماه نزد خدا

۸۹ آغاز مطلب
----	-----------------

از روی قرآن، تنها قرآن

۹۵ آغاز مطلب
----	-----------------

رمضان، ماه اجتماع و التیام

آغاز مطلب ۱۰۳

چرا ملل مسلمان عقب افتاده و در چنگال اجانب اند؟

آغاز مطلب ۱۱۵

۱- علت شرک ۱۱۸

۲- چگونگی مسلمانی ما و تأثیر آن در عقب افتادگی ۱۱۹

۳- چه باید کرد؟ ۱۲۵

توأم کردن زندگی با بندگی (البته بندگی خدا) ۱۲۸

رمضان؛ ماه عبادت، تربیت و رحمت

آغاز مطلب ۱۳۱

چپ زدگی

آغاز مطلب ۱۳۵

بی انصاف نباشیم ۱۳۶

اختلاف سطح ۱۳۷

دیدهای ناقص ۱۳۸

بدها و بدیها ۱۳۹

مسئله طبقات ۱۳۹

هوای نفس و دنیاپرستی ۱۴۰

بُردِ هدف ۱۴۰

تقلید از چپ و راست ۱۴۲

اسلام مکتب مبارز و مولد ۱۴۳

دنیای ما، دنیای خودمان، دنیای هر کس

آغاز مطلب ۱۴۵

دنیای ما

آغاز مطلب ۱۵۳

ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام

بیان ضرورت‌های وجود بانک ۱۶۹

خدمات ۱۷۴

۱۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

۱۷۶	وام درماندگی
۱۷۶	وام امیدواران
۱۷۸	وام بستانکاران
۱۷۹	وام سرمایه گذاری
۱۸۰	سایر برنامه های بانک
۱۸۲	راه حل ها
۱۸۲	۱- وام درماندگی
۱۸۳	۲- وام امیدواران
۱۸۶	۳- وام بستانکاران
۱۸۷	شرکت تعاونی اعتبار چیست؟
۱۸۹	۴- وام سرمایه گذاری

نظر اسلام نسبت به زنان در مقایسه با مردان

۱۹۳	آغاز مطلب
۱۹۴	اختلاف
۱۹۵	تقسیم وظایف
۱۹۶	آنچه این وظایف ایجاب می کند
۱۹۷	اما امتیاز

زن و مرد از نظر اسلام

۲۰۱	طرح مسئله
۲۰۲	چه کسانی چه ایرادهایی می گیرند
۲۰۴	فهرست ایرادها و استفهامها
۲۰۴	موارد فردی
۲۰۵	در مورد انسان
۲۰۵	حال حکم شرع چیست؟
۲۰۶	طلاق
۲۰۶	ارث
۲۰۶	حجاب و کار زن
۲۰۷	دنباله اختلاف طبیعی دو جنس در سیر تکاملی انسان
۲۰۸	نقش زن ها و عکس العمل آنها در برابر مرد ها

فهرست تفصیلی مطالب ۱۱

صدقات و موضوعات مالی

آغاز مطلب ۲۱۱

فرشته وحی و شیطان

آغاز مطلب ۲۱۳

لهو و لعب

آغاز مطلب ۲۱۷

ملکوت، ملک، ملائکه

آغاز مطلب ۲۲۳

انسان مسلکی یا انسان خواهی

مقصود و مرادفها ۲۳۵

روشن بودن موضوع و مقبولیت عمومی آن ۲۳۵

پوچ بودن حرفها ۲۳۷

انسان پرستی که به انسان کشی منتهی می شود ۲۳۸

در ادیان چطور؟ ۲۴۰

حق تمتع از نعمات

دو رویه و دو عقیده ۲۴۵

نظر اسلام و قرآن چیست؟ ۲۴۵

آیات حق تمتع از نعمات ۲۵۳

نامه‌ی ساده‌زیستان

آغاز مطلب ۲۵۷

خدمات و خیرات

آغاز مطلب ۲۶۱

الف- تاریخچه مختصر و سیر تحول خیرات و خدمات در ایران ۲۶۲

ب- چرا ایران مهد موقوفات و انفاقات شده است؟ ۲۷۰

ج- انفاق به چه منظور است ۲۷۲

د- چگونه انفاق و خیرات سبب تزکیه و تکامل شخص می شود؟ ۲۷۳

ه- زیان‌هایی که خیرات و خدمات می تواند به بار آورد ۲۸۰

و- لوازم و شرایط اجتماعی انجام فریضه انفاق و موانع آن ۲۸۱

۱۲	مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
۲۸۴	ز- دولت اسلامی در ارتباط با خیرات و خدمات، چگونه دولتی است؟
۲۸۴	۱- نظام استبدادی
۲۸۶	۲- نظام ملی و دموکراسی
۲۸۸	۳- نظام‌های تمام دولتی و سوسیالیستِ کمونیست
۲۸۸	۴- نظام اسلامی یا الهی

مرز میان دین و سیاست

(پلان)

۲۹۵	آغاز مطلب
-----	-----------

مرز میان دین و سیاست

(متن)

۲۹۹	آغاز مطلب
۳۰۵	یادداشت‌های متفرق

فلسفه غیبت و قیام یا سیاست خدایی گام به گام

۳۱۳	آغاز مطلب
۳۱۴	چرا غیبت و بعد قیام
۳۱۵	واقعیت داشتن ظهور و قیام، راست است یا دروغ
۳۱۶	کیفیت یا پروسه تربیت و تکامل
۳۱۶	نقش مسلمان‌ها در این میدان

اسلام و آزادی

۳۱۹	آغاز مطلب
۳۲۱	اول بفهمیم و بگوییم منظورمان از آزادی چیست و چه معنی داشته است؟
۳۲۳	آزادی در قرآن و سنت
۳۲۳	۱- منشور آزادی و معنای آزادی
۳۲۵	۲- خروج مطلق از اسارت و حاکمیت و برتری دیگران
۳۲۷	۳- آزادی عقیده و ایمان و عمل و رفتار
۳۲۸	۴- طریق تبلیغ و آزادی بیان و عقاید
۳۳۲	۵- آزادی و حق حیات و حضور مخالفین و مجرمین (رفتار با مخالفین)
۳۳۳	۶- کجا جلوی آزادی را باید گرفت
۳۳۴	۷- منظور و فواید آزادی و مضار سلب آن
۳۳۵	۸- فلسفه و فواید آزادی که خدا داده است

مذهب و ملیت

۳۳۷	فهرست مطالب
۳۳۹	کتاب‌شناسی
۳۴۱	آغاز مطلب
۳۴۵	ضربه یا برخورد با تمدن غرب
۳۴۸	عکس‌العمل‌های فرهنگی و مذهبی
۳۵۱	ناسیونالیسم چیست و ...

همکاری خدا و انسان

(خلاصه)

۳۵۷	آغاز مطلب
۳۵۹	مسئله دعا و اجابت
۳۶۲	چگونگی اجابت
۳۷۲	نطفه همکاری

همکاری خدا و انسان

۳۸۱	آغاز مطلب
۳۸۳	روزه و آمادگی به سوی خدا
۳۸۵	روزه چیست؟
۳۸۸	مقدمه دعا و اجابت آن
۳۹۵	مراحل دعوت و اجابت

تفکیک دین و سیاست

۴۰۷	آغاز مطلب
۴۱۳	فصول کتاب یا مطالعه

قرآن چگونه کتابی است

۴۱۵	آغاز مطلب
-----	-------	-----------

دعای عید فطر

۴۲۱	آغاز مطلب
-----	-------	-----------

برآورده نشدن دعاها

۴۲۷	رمضان، ماهی که تخفیف دنیا و توجه به خدا بود
۴۳۲	روی دیگر سکه

۱۴ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

۴۳۲	ایادی و القائنات شیطان.....
۴۳۴	منظور و موضوع سخنرانی امروز.....
۴۳۴	۱- وجود مظلوم و ظالم یا فساد و شر در دنیا.....
۴۳۶	۲- انتظار ما از دعا و درخواست‌ها، و چگونگی اجابت دعا.....
۴۳۸	انتظار ما از دعا و جواب چگونگی اجابت خدا.....
۴۴۷	وحدت یا همکاری تنگاتنگ دعا.....
۴۵۰	پس بالاخره دعا کردن برای چه؟!.....
۴۵۳	یادداشت‌ها.....

تداوم عاشورا

۴۵۵	آغاز مطلب.....
۴۶۵	یادداشت‌ها.....

به سوی خدا

۴۶۹	آغاز مطلب.....
۴۷۰	اقتباس از قرآن.....
۴۷۴	عالی‌ترین هدف و سعادت ابدی.....
۴۷۴	خودداری از حرکت «به سوی خدا».....
۴۷۸	چگونه می‌توان به خدا و سرنوشت اعلی رسید؟.....
۴۷۹	راه‌ها و نام‌ها.....
۴۸۶	حرکت «به سوی خدا» در چهار مرحله یا چهار فاز.....
۴۸۶	فاز اول- دعا و حضور خدا در ذهن و زبان.....

نمایه‌ها

۴۹۳	نمایه آیات.....
۵۱۵	نمایه احادیث، روایات و دعاها.....
۵۲۱	نمایه فارسی.....
۵۶۵	نمایه انگلیسی و فرانسه.....

به نام خدا

پیش‌گفتار

بسیاری از آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان توسعه و تفصیل سخنرانی‌هایی است که به‌مناسبت‌های مختلف ایراد کرده‌اند. بیشتر این سخنرانی‌ها مایه‌ی دینی و ریشه در اعتقادات اسلامی ایشان دارد. مهندس بازرگان برای ایراد هر سخنرانی، ابتدا طرحی را - به همراه آیات مورد استناد - تهیه و رئوس مطالب و محورهای بحث را مشخص می‌کردند. در این طرح‌ها، بعضی از عناوین و یا کلیدواژه‌ها که از نظر ایشان از اهمیت بیشتری برخوردار بود، توضیح و تفصیل بیشتری می‌یافت.

معمولاً پس از انجام سخنرانی، مؤلف فقید به تفصیل رئوس مطالب و محورهای بحث می‌پرداختند و به تدریج فصل‌ها و بخش‌های مطلب را مرتب و تدوین می‌نمودند. بدین ترتیب ساختار تدوین‌شده‌ی اثر (مقاله یا کتاب) به انجام می‌رسید و برای چاپ و انتشار آماده می‌شد.

بعضی از آثار مؤلف فقید که در این مجموعه به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود، تا مرحله‌ی طراحی اولیه و انجام سخنرانی پیش رفته ولی به دلایلی تدوین و تفصیل آن تداوم نیافته و نهایی نشده است؛ از جمله‌ی این آثار «فحش و تعارف در کشور ما» است که اولین بار در ۱۳۲۶/۸/۱۷ به صورت کنفرانس در دفتر حزب ایران ارائه شده است؛ بعدها و در زندان قصر نیز با چنین مضمون و عنوانی سخنرانی داشته‌اند. آن‌گونه که آقای دکتر محمد مهدی جعفری در حافظه دارند، تألیف و تنظیم شده‌ی این اثر توسط یکی از دانشجویان - که تبعه‌ی یکی از کشورهای همسایه‌ی ماست - از مؤلف فقید اخذ می‌گردد تا از روی آن رونویسی کرده و یا کپی تهیه نماید؛ ولی متأسفانه متن امانت گرفته شده هرگز به ایشان بازگردانده نشده است. ما طرح اولیه‌ی

این اثر را از بقایای به‌جامانده‌ی بسیاری از آثار دست‌نوشته‌ی کامل و یا در دست تنظیم مؤلف فقید - که از منزل آقای مهندس عبدالعلی بازرگان به تاراج رفته است - به دست آوردیم که در این مجموعه به علاقه‌مندان تقدیم می‌نمائیم.

این مجموعه که به آن «مقالات اعتقادی و اجتماعی» نام نهاده‌ایم - و شانزدهمین مجموعه از آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان است - ۳۵ اثر را در بردارد که ۳۱ اثر آن برای اولین بار منتشر می‌شود. تعدادی از این آثار توسط مؤلف فقید تدوین نهایی نشده‌اند و یا نسخه‌ی نهایی از دسترس خانواده و بنیاد خارج شده است.

اولین اثر، مقاله‌ای است که زنده‌یاد مهندس بازرگان آن را در سن حدوداً ۲۰ سالگی نوشته است. مقاله‌ی مزبور تراوشات فکری نوجوانی را نشان می‌دهد که دغدغه‌ی دین دارد و عنوان آن «آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟!» است. دومین اثر نیز در دوران تحصیل در فرانسه و بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ نوشته شده است؛ این مطلب که با نام «اندیشه‌ها» در این مجموعه قرار گرفته است، سلسله‌سئوالاتی است که غالباً در حوزه‌ی قرآن و دین توسط مؤلف طرح گردیده و خود به آن پاسخ داده‌اند. «روضه‌خوانی» مقاله‌ی دیگری است که در سال ۱۳۲۳ در مجله «ایران» به چاپ رسیده است.

چهار اثر «سیری کوتاه در تاریخچه مبارزاتی تشیع»، «از روی قرآن، تنها قرآن»، «رمضان عزیزترین ماه نزد خدا»، «رمضان ماه اجتماع و التیام»، و «چرا مسلمانان عقب افتاده و در چنگال اجانب‌اند» آثاری هستند که تماماً در حوزه دین قرار دارند و اکثراً در ماه مبارک رمضان - در دهه‌ی ۳۰ شمسی - و به صورت سخنرانی ارائه شده‌اند. از دهه‌ی ۴۰ نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۲۱ موجود است که مرحوم بازرگان آن را در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان از زندان قصر به خانواده نوشته‌اند؛ بنیاد با استفاده از متن نامه، عنوان «رمضان، ماه عبادت، تربیت و رحمت» را برای این یادگار برگزیده است.

از دهه‌ی ۵۰ شمسی نیز ۱۷ اثر در این مجموعه قرار دارد. این آثار اگرچه از زاویه‌ی دینی تألیف شده‌اند اما اکثراً جنبه‌ی اجتماعی دارند و در جستجوی ارائه‌ی پاسخ مناسب به بعضی از مسائل جامعه‌اند. «چپ‌زدگی»، «دنیای ما»، «زن و مرد از نظر اسلام»، «ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام»، «صدقات و موضوعات مالی»، «فرشته‌ی وحی و شیطان»، «لهو و لعب»، «ملکوت، ملک، ملائکه»، «انسان مسلکی و

انسان‌خواهی»، «حق تمتع از نعمات»، «نامه‌ی ساده‌زیستان»، «خدمات و خیرات در جمهوری اسلامی ایران»، «مرز میان دین و سیاست»، «فلسفه‌ی غیبت و قیام یا سیاست خدایی گام به گام» و «اسلام و آزادی» از جمله‌ی این آثارند. از آن میان، مطالب «زن و مرد از نظر اسلام»، «مرز میان دین و سیاست» و «حق تمتع از نعمات»، برای تدوین و تنظیم سه کتاب مستقل طراحی شده‌اند.

از دهه‌ی ۶۰ نیز هفت اثر در این مجموعه قرار گرفته است. چهار اثر «ارتباط مذهب و ملیت»، «همکاری خدا و انسان»، «تفکیک دین و سیاست» و «برآورده نشدن دعاها» به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۸ به صورت سخنرانی ارائه شده‌اند؛ لیکن مطالب هر یک از آنها برای تفصیل و تدوین یک کتاب طراحی شده است. اثر دیگر با عنوان «قرآن چگونه کتابی است» برای سه جلسه درس در سال ۱۳۶۵ تنظیم یافته است؛ ترجمه و تفسیر «دعای عیدفطر» در ۱۳۶۸/۲/۱۷ یادداشت‌های مؤلف فقید برای خطبه‌ی نماز عیدفطر بوده است؛ و «تداوم عاشورا» عنوان سخنرانی ایشان در مراسم عاشورای حسینی مورخ ۱۳۶۸/۵/۲۲ است.

و سرانجام آخرین اثر در این مجموعه «به سوی خدا» نام دارد که در رمضان سال ۱۳۷۱ به صورت سخنرانی ارائه شده و در سال ۱۳۷۳ پس از فوت زنده‌یاد مهندس بازرگان توسط شرکت سهامی انتشار به چاپ رسیده است.

در این مجموعه‌ی آثار، بنا به ضرورت، ترجمه آیات از قرآن مبین ترجمه‌ی آقای مهندس علی اکبر طاهری؛ ترجمه کلمات فرانسه از فرهنگ لغات فرامرز بروخیم و برای کلمات فارسی از فرهنگ لغات معین، در زیرنویس صفحات کتاب استفاده شده است.

بنیاد امیدوار است انتشار این مجموعه - که بخش عمده‌ی آن برای نخستین بار، چاپ و منتشر می‌شود - بر پژوهشگران و علاقه‌مندان به دیدگاه‌های زنده‌یاد مهندس بازرگان، دریچه‌ای جدید بگشاید، و فرصتی نو برای بهره‌جویی از اندیشه‌های آن روشن فکر دینی فراهم آورد؛ ان شاء الله.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟*

باید ثابت کرد عالمی که ما می‌بینیم اراده‌ی شخصی و فاعلیت خلق را ندارد.

سرفصل

- ۱- مردم همیشه دارای ملکات عالی هستند:
عشق به علم و فهم و کمال و حسن، رأفت، عدل، نوع پرستی، سخاوت، زرنگی، بلند همتی، نفرت از امور پست شهوت، از تکبر، از خود پرستی = حق‌بینی حسد، حفظ نفس.
- ۲- مردم، طبعاً نسبت به هیچ چیز ترجیحی نمی‌دهند ولی فقط قوه‌ی استدلالشان کامل است. می‌دانند چگونه باید به منظور رسید.
- ۳- مردم، هیچ یک از خصایص فوق را ندارند

□ در عالم، رفته‌رفته جهت اول (تأثیر قوای درونی) رو به ضعف، و جهت دوم (بینایی و قوه‌ی استدلال) رو به ترقی می‌رود.

* این اثر دست‌نوشته‌ای است در ۶ صفحه که به صورت اوراقی مجزا در بین صفحات دفترچه ریاضیات مؤلف فقید قرار داشت. تاریخ تحریر ندارد ولی به احتمال زیاد بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰، زمانی که مؤلف برای ادامه تحصیل به فرانسه عزیمت کرده است (سال ۱۳۰۶، در سن ۲۰ سالگی)، نوشته شده ولی تنظیم نهایی نشده است.

از آنجا که این اثر تراوشات فکری نوجوانی را نشان می‌دهد که نظام‌مندی عالم را بدون مذهب، ممکن نمی‌داند نسبت به انتشار آن - برای اولین بار - اقدام نمودیم (ب.ف.ب).

مردم امروز، راه حصول به مصالحشان را بهتر تشخیص می دهند. جهل کمتر مدیر کار است ولی مع ذلک تأثیر هوای نفس در دنیا، امروز فوق العاده است. مقصود از زندگی، انتظام امور عقلی، و ترقی و تکمیل نفس است. نظام عالم از حیث روابط و مراحل وقتی درست می شود که مردم حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسند (نه از راه ترس و ملاحظه، بلکه واقعاً و از روی فهم) و وقتی قبول حقوق دیگران با منافع شخصی منافات پیدا می کند، جهت حق را بگیرند. در این صورت در دنیا ظلم نخواهد شد و طبقات جامعه شاکی نخواهند بود. دزدی نمی شود. امنیت مالی و جانی به منتها درجه‌ی کمال می رسد، جنگ بین المللی واقع نمی شود... باید دید وقتی به فرض مردم از راه حق تحصیل معاش کنند، اصطکاک منافع پیدا خواهد شد یا نه...

یک نکته: مردم به تدریج بدون شناسایی خداوند، معترف به حق می شوند. اینکه امروز اشخاص قوی رعایت آزادی و حقوق ضعیف را می کنند، برای این است که به تدریج بشر حس کرده است که برای هر فردی حقی هست. اصطکاک منافع از بین نخواهد رفت، یعنی بسته به منافع است. اگر حرص و دنیاطلبی زیاد نباشد، منافع مردم کمتر برخورد خواهند داشت. فقط صحرای معنویات و سعتش طوری است که برای همه باز است و کسی جای دیگری را تنگ نخواهد کرد.

یک نکته‌ی دیگر: خداپرستی ممکن است تمام و کلی باشد یا جزئی (partielle)^۱. هر حقیقتی را که انسان قبول کرد، مثل این است که به خدا و قبول حق کل، نزدیک شده باشد. پس در عین اینکه مردم ملتفت و معترف به خداشناسی نیستند، قهراً وجود خدا را در بعضی موارد و به صور مختلف قبول و اطاعت می کنند و هر چه در دنیا نعمت حاصل می شود از همین راه است. هر کس از راه باطل در پی منظور موجود، یا اصلاً معدودی می رود، طبیعی است به جایی نمی رسد و هیچ چیز حاصل نشده مگر آنکه استعانت از حق و وجود شده باشد.

«إِلَّا كَبَّاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^۲

۱. به معنی: جزئی، ناتمام.

۲. رعد (۱۳) / ۱۴: ... مگر همچون کسی که دست خویش را به سوی آبی [که در دوردست قرار گرفته] گشاید تا به دهانش برسد، در حالی که هرگز نخواهد رسید؛ و نیایش انکارورزان جز در تباهی نیست.

آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟ _____ ۲۱

□ در مسئله پیشرفت نظام عالم بدون مذهب :

با یک شرط ممکن است ظلم از بین برود، تمام مردم مساوی الحقوق و مساوی القدرت بشوند.

دنیا تا به حال با مذهب و بی‌مذهب پیش رفته، در این حرفی نیست. بعداً هم به همین منوال ممکن است پیش برود. ولی آنچه موضوع این تحقیق است اینکه، آیا نظام کامل و حق در دنیا برقرار خواهد شد؟ به عبارت آخری، آیا کارها خوب خواهد شد؟

□ در طبیعت بشر، باید فهم و حس را تفکیک کرد :

ممکن است شخص، عظمت و تأثیر امری را به خوبی بفهمد یعنی قبول کند ولی حس ترس در او ایجاد نشود. یا منافع کاری را تصدیق کند بدون اینکه مورد محبت و علاقه‌اش قرار بگیرد. بنابراین، عقل و استدلال تنها کافی نیست، یک جوهر درونی هم لازم است که محل تأثیر مدرکات بشود تا نتیجه حاصل شود.

لزوم اخلاق در جامعه از همین جا ظاهر می‌شود: مردم نه تنها باید پی به مضرات درونی نفاق و غیره ببرند، بلکه باید دارای یک نوع حس درونی باشند که انزجار طبیعی حاصل کنند. تهذیب نفس و حق پرستی هم همین است.

□ باید دانست که تا به حال عموماً هر جا مذهب نبوده، به اصول دیگری بستگی بوده که جانشین مذهب شده است. ملل هیچ‌وقت بدون ایده‌آل (عشق) و ذوق، پیش نرفته‌اند و ایده‌آل همیشه به صورت پرنسیپ «a priori»^۱ قبول شده، هیچ‌وقت پی اثباتش نرفته‌اند.

باید فهمید که آیا صرف احساس منافع، برای اداره‌ی شخص یا ملت کافی است؟ در اینجا دو اشکال دیده می‌شود:

اولاً تشخیص منافع،

ثانیاً تحصیل آن.

مادام که مردم به اصلی معتقد نیستند، مشکل است منفعت معینی (défini)^۲ را منظور خود قرار دهند و ممکن است هر منفعت (ظاهری و فوری که پیش آید)، به آن

۱. به معنی: از پیش، پیشاپیش .

۲. به معنی: معین، مشخص، معلوم .

بچسبند. فرض کنیم شخص یا ملت، منافع را در نظر گرفت. معمولاً منافع عالی و مفید واقعی، سهل الوصول و فوری نیستند. تحمل زحمت و تهیه مقدمات لازم است. طبیعی است کسی که برای رسیدن به آن علاقه‌ی مفرط نداشته باشد، همین که به موانع برخورد، دست از تحصیل آن برمی‌دارد.

این صحبت در صورتی بود که منافع به صورت امر مطلوبی پیش آید، ولی بیشتر منافع به طور ضروری و اجباری حس می‌شود، به طوری که طبیعت شخص را مجبور به کسب آن می‌کند (فقر، ناخوشی، رقابت دشمن و غیره) و بیشتر ملل متمدنه را، عشق رهبر بوده است .

□ بالاخره غلبه با حق است: لذا اخلاق و اعمال باطل، با جنبه عدم و موهوم، بیشتر رابطه دارند. به تدریج وقتی قوه‌ی تخیل و خطای مردم ضعیف شد، از جلوه‌ی اعمال زشت کاسته می‌شود و وقتی مردم حقیقتاً صاحب فکر مهذب شدند، طبعاً در پی امور موهوم نمی‌روند. یک روزی خواهد رسید که شهرت و ریاست، مشتری زیادی نخواهد داشت. وقتی اخلاق مردم پاک، و دارای انصاف شدند، ممکن است منافع عموم را به منافع شخص واحد خودشان ترجیح بدهند، دست از خودپرستی برخواهند داشت، از لهو و لعب بیزار می‌شوند. آرزوی مردم از تنگنای خودستایی بیرون آمده، حق پرست می‌شوند. یعنی نفس هر چیز خوبی را دوست خواهند داشت، پس حسد از بین خواهد رفت. اینجا باز هم درک و حس تفکیک می‌شود. اشخاص ممکن است درک کرده باشند که علت ندارد وجود خودشان را بر خلق و بر حق ترجیح دهند ولی هنوز باطناً حس نکرده‌اند و موقع عمل که می‌رسد، باز خودپرستی حکم فرما می‌شود. علاقه‌مندی به تمام اینها طبیعت است که رهبر مردم می‌باشد. طبیعت، ایده آل را در ذهن مردم جا داده و هر وقت اقدام بزرگی در عالم شده، به دنبال ایده آلی بوده است .

رومی‌ها، ایده آلشان اقتدار روم بود و بدون استدلال آن را قبول می‌کردند اما امروز، همین ایده آل‌ها مورد بحث و تردید می‌باشد (سوسیالیسم و کمونیسم).

□ «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^۱

۱. حدیث نبوی: حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.

□ امروزه عامل بزرگ اعمال بشر، دنیا و زندگی است:

حفظ جان، حفظ مال و حفظ آسایش.

آیا همین عشق، به‌تنهایی کافی است که چرخ دنیا را تا ابد به‌خوبی بگرداند؟

□ هر قدر علم عمومیت پیدا کند و مردم راه زندگی را بفهمند، از درجه لزوم و اهمیت اشخاص بزرگ کاسته می‌شود و کار مملکت سهل‌تر پیش می‌رود. دیگر لازم نیست کسانی پیدا شوند که خود را فدای منافع مردم و جامعه کنند.

□ اگر به فرض زندگی مردم تأمین شود، باید دانست که تازه هنری نکرده‌اند و به یک امر «banal»^۱ رسیده‌اند، برای اینکه حیوان هم زندگی می‌کند.

□ تنها کمالی که می‌شود برای چیزی قائل شد، این است که با وجود، رابطه داشته باشد. یعنی منشاء اثر باشد، فزاینده و با برکت باشد، خلق کند، حقیقتاً واقعی باشد. برعکس، تنها دلیل بدی چیزی، رابطه‌ی آن است با عدم: موهوم باشد (و شراًبها سراب)، عاقبتش پشیمانی و حسرت باشد، نتیجه منظور را ندهد، مانع تکمیل باشد. مثال: دو نفر، هر دو منظورشان منفعت و کیف است. یکی به دنبال کشف معدن و علم می‌رود و یکی سرگرم قمار می‌شود. هر دو چون خیال می‌کنند در پی وصال و یا در عقب معشوق هستند، حظ می‌برند، ولی اولی به نتیجه می‌رسد و دومی چیزی نمی‌یابد. این صورت ساده‌ی امر بود ولی آثار دیگری هم مترتب می‌شود.

شخص قمارباز وقت خود را مشغول کاری می‌کند بنابراین از درک منافع دیگر باز می‌ماند. شخص کاشف هم وقت خود را صرف کاری کرده از منافع دیگر باز می‌ماند. ولی دومی بالاخره به نتیجه رسیده، اگر از منافع دیگر بازمانده، اقلأً یک منفعت را درک کرده. شخص اول به هیچ چیز نمی‌رسد. شخص دوم چون اساساً در فکرش بینایی و حق بیشتر کار می‌کند اگر در ضمن به خطایی برخورد یا مسائلی پیش چشمش آمد، غافل نمی‌ماند. در صورتی که شخص اول که اساساً تاریک بین است، غافل‌تر خواهد ماند و دیرتر به خطای خود متوجه می‌شود.

۱. به معنی: مبتذل، پیش پا افتاده، معمولی.

□ اگر فرض کنیم ملتی باشد که اهلش تماماً به مصالح و آثار اعمال خود کاملاً بینا بوده، نفع و ضرر هر کاری را بدانند روحشان هم چرکین نباشد که بر علیه احکام عقلی عمل کنند، واضح است که افراد چنین ملت، موجبات خرابی و بدبختی خود را فراهم نخواهند آورد. آیا همین حد برای آسایش و سعادت و کمال ملت کافی است؟

اگر فرض کنیم کلیه افراد فقط بینا و دانا بوده، ایده آل و مذهبی نداشته باشند، در این صورت اقدامات هر کس محدود به منافع شخصی بوده، علت ندارد برای خیر جامعه فداکاری کند. گذشته از این، ممکن است بسیاری چیزها واقعاً منفعت شخص باشد ولی ضرر جامعه. لازمه‌ی حق شناسی، حق خواهی نیست. شخص ممکن است تصدیق کند که جان دیگران هم مثل جان خودش قیمت دارد ولی وقتی منافع شخصی اقتضا کرد و در مقابل، مانع اخلاقی یا مذهبی نبود، اقدام به قتل طرف خواهد کرد. پس انصاف دادن و تصدیق حقی را کردن، کافی نیست. اعتقاد بر وجود و تأثیر حق لازم است که منشاء اثر بشود.

لذا یاد مادی دنیوی نزدیک است اروپائی‌ها را خفه کند، یقیناً به تدریج سیر خواهند شد و روزی می‌رسد - شاید - که امور روحانی‌تر را موضوع اشتغالات خود قرار خواهند داد. بحران اقتصادی فعلی در نتیجه‌ی همان حرص دنیا و خودپسندی است.

□ وقتی بشر راه‌های حق مشروع زندگی و خوشی را یافت و از وجود آنها متنعم شد، دو نتیجه حاصل می‌شود:

اولاً، محتاج نخواهد شد که به وسایل باطل و فساد متوسل شود.
ثانیاً، به تدریج به حقیقت عادت کرده، به واسطه‌ی منفعی که برده، محبتی نسبت به آن پیدا می‌کند و این محبت به حق کافی است قبل از مشاهده‌ی منافع مستقیم و فوری، باعث اقدام به صلاح بشود. در این صورت، عوض اینکه نتایج کار را منظور قرار دهد، همان صلاح را دوست داشته در راهش زحمت می‌کشد (اقدامات عام‌المنفعه در شهرها: مریض‌خانه، اتحادیه برای دفع امراض، تحقیق در آفات، تربیت نسل و غیره).

□ در اینکه می‌گوئیم «آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟»، باید تفکیک کرد که منظور از مذاهب (اسلام مخصوصاً) فقط نظام دنیا و رفاه مردم نبوده، دنیا را

آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟ _____ ۲۵
مقدمه و وسیله دانسته است برای تکمیلات معانی، تهذیب اخلاق و درک فیوض
عالیه و بالاخره دخول در بهشت. وقتی مذهب نباشد، این دو مسئله چه جور حل
می‌شود؟

□ جواب این سؤال حقیقتاً مشکل است. برای اینکه بین دنیاپرست مطلق و
خداپرست کامل درجات بینهایت است. مردم تا حدی که بعضی از حقیقت را قبول
می‌کنند، به همان نسبت خداشناس هستند و به همان نسبت از مزایای مذهب استفاده
می‌برند. پس بعد از این، مقایسه می‌کنیم دو نفر یا دو ملت را که یکی دنیاپرست
مطلق و دیگری متدین واقعی و فهمیده باشد.

تعریف:

دنیاپرست مطلق کسی است که به کلی غرق عالم شهوات خیالی و عشرت و ناز
بوده، غیر از آن چیزی را نبیند و اگر نشانش دهند، یا توجه نکند یا ملتفت نشود:

«صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُم لَا يَعْقِلُونَ»^۱

و اگر توجه کند، ایمان به هیچ اصلی و قانونی نیاورد (نه اصل علمی، نه اخلاقی). دنیا
را خالی از صاحب و معنی و بی‌ترتیب پنداشته، خیال کند هرچه خیال او می‌رسد، آن
درست است و همان خواهد شد.

خداپرست کامل کسی است که هم به کل حق ایمان داشته باشد هم جزء حق را
بشناسد. تسلیم به حق شده باشد. واقعاً محبت قلبی نسبت به حق داشته باشد (نه محبت
ساختگی و کسبی، بلکه لطف حق را حس کرده و نفس حق را دوست داشته باشد).
حاضر باشد منافع خود را فدای حق و وجود کند.

□ یقیناً نظیر هیچ‌یک از این دو شخص، در دنیا وجود ندارد. اگر واقعاً حقیقتی در
دنیا باشد و خداپرست کاملی پیدا شود. بدیهی است که بهتر از او چیزی قابل تصور
نخواهد بود. هم دنیای خودش آباد است (برای اینکه معشوق خود را می‌شناسد،
تکلیفش معین است و در دنبالش می‌رود، پس کیف می‌کند و هر سختی برای او
سهل است.) و هم منشاء فایده برای دیگران بوده، بنا به تعریف، موذی جامعه نیست
(اگر چه ممکن است به اقتضای حق، عناصر مفسده را بکشد و برای عده‌ای مکره باشد)

۱. بقره (۲) / ۱۷۱: ... کر و گنگ و کورند و درک نمی‌کنند.

«وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱).

همچنین دنیاپرست مطلق، امروزه شاید کسی پیدا شود که این نمونه اشخاص را خوشبخت خوانده، خودش آرزوی حال ایشان را بکند. ولی مقایسه‌ای که به‌واقع (pratique)^۲ نزدیک‌تر است، مقایسه شخص یا ملت عاقل است با متدین (تعریف در کتابچه)

□ ضرورت مذهب برای دنیا از یک طرف به تدریج کمتر حس می‌شود و از طرف دیگر بیشتر:

نظر اول: در قدیم، مردم نه جزء حق را می‌شناختند نه کل حق را. پس احتمال خطا از جمیع جهات داده می‌شد.

جزء حق را نمی‌شناختند یعنی قوانین طبیعت کشف نشده بود، نتایج دنیوی اعمال خود را نمی‌دانستند. ملتفت نبودند که برای صلاح خودشان و مملکت نباید دروغ گفت، مردم را نباید تحقیر نمود، به‌زیردست نباید ظلم کرد، برای عیش و عشرت و موهوم‌طلبی باید حدی قائل شد، دفع امراض را چگونه باید کرد؟ کل حق را هم نمی‌شناختند، پس اقدام به‌خیرات و اموری نمی‌کردند که نتیجه‌اش به‌نفسشان نمی‌رسد. چنین اشخاص البته محتاج به مذهب و قبول اصولی بودند که جلوی هوای نفس و جهل و ظلمشان را بگیرد (از آن جهت، ضعفا قوه دفاع هم نداشتند تنها حامی ایشان، خداپرستی اقویا بود). همین مذهب و بستگی به‌قسم و قول، لازم بود که معاملات مردم جاری باشد و چون عدلیه بسط و نفوذی نداشت احتیاج به امانت و درستی بیشتر بود.

امروزه اولاً مردم به‌جزء حق بیناتر شده، صلاح دنیای خود و راه آسایش را بهتر تشخیص می‌دهند و ثانیاً در مقابل فرط شهوت و هوای نفس اقویا، طبقه زیردست و عامه‌ی ملت پی به حقوق خود برده و آن را دفاع می‌کند. مجلسی هست، نظمیه‌ای هست، عدلیه‌ای هست و D.N^۳ هائی هست.

نظر دوم: امروزه اگر چه موارد ظلم‌ورزی و فساد کمتر از سابق شده ولی در نتیجه‌ی ترقی علوم و تکمیل وسایل کار، اثر یک ظلم و یا خطا، ممکن است هزارها

۱. توبه (۹) / ۳۳: ... هر چند شرک‌ورزان ناخشنود باشند.

۲. به معنی: عمل، اجرا، عملی، عملیاتی.

۳. D.N مخفف کلماتی است که مؤلف فقید نوشته‌اند ولی برای ما روشن نیست.

آیا نظام عالم بدون مذهب پیش می‌رود؟ _____ ۲۷

برابر بیش از سابق باشد. قدیم یک پادشاه ظالم، منتها روزی یک نفر بیگناه را می‌کشت ولی امروزه یک غفلت مختصر و یک هواپرستی اولیاء مملکت، ممکن است جنگی را به پا کرده، میلیون‌ها نفوس یک‌باره گرفتار شوند و یا تردید فلان صاحب بانک یا صاحب صنعت، ممکن است شهری و مملکتی را به فقر بکشاند.

□ امروزه بحران سیاسی و اقتصادی شدید در عالم هست و هیچ کس نمی‌داند عاقبتش چه خواهد شد. به فرض هم اگر دوائی برای آن آوردند، یقیناً سلامتی دنیا موقتی خواهد بود و تا وقتی که مردم فکر و خلقتشان عوض نشده باشد، نظیر گرفتاری‌های فعلی یا گذشته، همیشه در حد امکان است.

فرض کنیم مردم بخواهند قراری با هم بگذارند، اولاً خیلی سخت است با نفع‌پرستی فعلی و حلال‌نمودن مال غیر، وفق (accord)^۱ حاصل شود. هر دولتی منتهای راحتی و تنعم خود را خواسته، کاری به دیگران ندارد. وقتی توافق طوعاً و کرهاً عملی می‌شود که جمیع ملل متساوی القوه باشند، این هم که تقریباً محال است و یا آنکه مردم، یک ملت را تشکیل دهند. باز ممکن نیست ساکنین یک شهر و یا جمعیتی دست از خودخواهی برداشته واقعاً از جان و دل دیگران را برادر بدانند.

□ فرض شناسائی کل حقیقت با جزء حقیقت، باز در این است که امروزه مردم حس کرده‌اند تا با هم برادر و متساوی‌الحقوق نباشند، کار پیش نمی‌رود. به این جهت مرام سوسیالیستی و کمونیستی پیدا شد. اما قدیم، فلان صاحب‌دل یا پیغمبر که مردم را به اخوت دعوت می‌کرد، علت آن احساس ضرورت برای پیشرفت دنیا نبود بلکه به واسطه‌ی ایمانی که به کل حقیقت داشته و حق را دوست می‌داشت، می‌گفت نباید زیر دست را ذلیل و پست شمرد. حقاً او فرقی با فلان متمول ندارد و چون اصل محبت و نوع پرستی را شاخه‌ای از حق می‌دانست، مردم را به علاقه و محبت دعوت می‌کرد. ظالم را منع می‌نمود و انفاق را تشویق می‌کرد.

□ مادام که اروپائی‌ها علم را به نظر علم و کمال نگاه می‌کردند، مایه‌ی سعادت و فخرشان بود. از روزی که خواستند علم را به خدمت دنیا بگذارند، صدمه‌اش به خودشان

۱. به معنی: موافقت، هم‌آهنگی، تطبیق، مطابقت.

رسید و نتیجه آن اختراع توپ‌ها و گازهای خفه‌کن جنگ بود. وقتی آمریکایی‌ها یک‌سره علم را وسیله پیشرفت دنیا و پرکردن جیب طمعشان قرار دادند، کار مشکل‌تر شده، بالاخره منتهی به بحران امروزی شد و کیفر اعمال خود را می‌چشند.



مهدی بازرگان، دانشجوی سال دوم، نانت فرانسه، مارس ۱۹۳۰ (اسفند ۱۳۰۹)

اندیشه‌ها ... *

استدلال و کشف در ریاضیات خود نوعی است از تجربه؛ چه، ریاضیات عبارت است از: تعریف، کشف خواص و روابط حل. مثلاً «hyperboloide»^۱ را تعریف می‌کنند: دوران خطی حول محوری که قاطع نباشد. این تعریف جمیع خواص Hyp [هیپربولوئید] را شامل است و هرچه بعد از آن بیاید لازمه و همراه همین تعریف است. چنانکه ممکن بود تعریف Hyp را یک خاصیت دیگری قرار می‌دادند. حال برای کشف خواص Hyp، از راه هندسی باید وارد شد یا تحلیلی. از راه هندسه وسیله عملی (متد)، رسم شکل است، یا روی کاغذ یا در خیال. در هر صورت Hyp را حاضر می‌کنند. از راه تحلیلی به عوض ملاحظه شکل خارجی Hyp، معادله‌اش را در نظر می‌گیرند (معادله خود یک نوع تعریف است). بعد برای کشف خواص، مثلاً اینکه مقطع مسطح‌اش یکی از قطع مخروطی است یا عملاً Hyp را با یک سطح قطع می‌کنند (در هندسه شکل می‌کشند و در تحلیلی، معادله Hyp و سطح را جمع می‌کنند). نتیجه‌ی این عمل فوری است، فقط کار ما ملاحظه و دیدن آن است. اگر متد سهلی انتخاب کرده بودیم، فوری خواهیم دید که مقطع coupure^۲ [مخروطی] است. پس اثبات قضیه مربوط به تجربه شد. تنها هنر عالم، در تسهیل راه ملاحظه است و الا نه چیز غیر واقعی را کشف می‌کند نه از خود چیزی اضافه می‌کند.

* این عنوان را ما بر این اثر گذارده‌ایم، چرا که نویسنده فقید اندیشه‌های مختلفی را که در نوجوانی و در دوران تحصیل در فرانسه (از سال ۱۳۰۶ به بعد) در سر داشته، در دفترچه‌ای به تحریر در آورده و به آن پاسخ داده و یا موضوعی را تحلیل کرده است. سئوالات مطروحه گاه کم نظیر و پاسخ‌ها بسیار درخور توجه می‌باشند. به همین لحاظ، بهتر آن دیدیم که آن را با ویرایشی مختصر به نظر علاقه‌مندان برسانیم.
(ب.ف.ب)

۱. نام نوعی از احجام هندسی است.

۲. «coupure» به معنی برش، بریدگی، قطع یا حذف است.

پس همین که فقط اسم Hyp برده شد، نباید تصور کرد Hyp یک شیئی است که دارای خواص و آثار عجیب و غریب می‌باشد، بلکه تمام این آثار و خواص لازم و ملزوم و جزو هم‌اند. مجموعه اینها، Hyp را تشکیل می‌دهد. فقط ما ممکن است نسبت به بعضی از آنها جاهل باشیم.

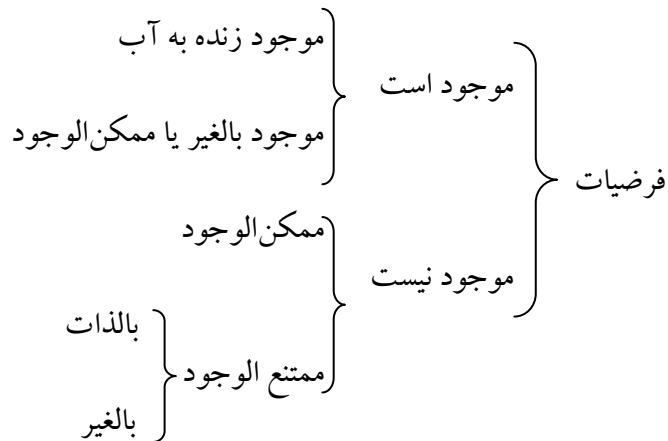
معنی انتظام :

مجموعه‌ای را گویند منظم است، وقتی بتوان با جمله‌ای مختصر و تعریف کلی، تمام کیفیات آن را بیان نمود. مثلاً یک سطح کروی منظم‌تر از یک عمارت است. چه، تمام جزئیات و خواص کره را می‌شود با یک خاصیت بیان کرد : مکان هندسی نقاطی که از نقطه‌ی ثابتی به یک فاصله باشند.

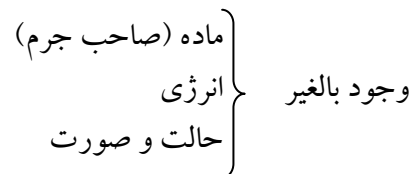
در صورتی که برای تعریف کامل یک خانه باید اطلاعات (donnée)^۱ زیادی داد. برای هر دیوار، هر آجر، هر اتاق، هر در و پنجره و هر قسمتی از آن، باید علائم مخصوصی شمرد. اگر دو عمارت را با هم مقایسه کنیم، یکی منظم و یکی بی‌ترتیب؛ در اولی مثلاً عده‌ی اتاق در طبقات مساوی است. اتاق‌ها تمام نظیر هم و در فوق هم، رنگ و شکل خارجی طبقات متحد است، چنانکه اگر یک طبقه را تعریف کنیم کفایت می‌کند. ولی در دومی که غیر منظم است، اتاق‌ها به کلی بی‌شابهت‌اند. بعضی مدور، بعضی مربع. بعضی سه دری، بعضی یک دری. هر کدام به شکل مخصوصی تزئین شده‌اند. اتاق‌ها در یک ردیف نیستند، تشخیص طبقه در عمارت مشکل است. تعریف کامل چنین عمارتی خیلی بیشتر از اولی طول می‌کشد، برای هر یک اتاق باید چندین جمله بیان کرد و قس علیهذا. پس لفظ انتظام، با تساوی و هم‌شکلی بستگی دارد. هر چیز منظم ساده است. تساوی و هم‌شکلی حدّ شیئی حاصل نمی‌شود مگر اینکه این‌ها در اصل مساوی بوده و در تحت قوای مشترک در آمده باشند. هر چه عده‌ی این قوای عامله کمتر باشد، آثار ساده‌تر خواهد بود و هر قدر قوه‌ی واحد، به‌نفسه ساده بود و کارش در عبارت مختصرتری بیان شود (یعنی بتوان آن را با معادله و مختصات ساده‌ای بیان نمود)، آثارش ساده‌تر می‌شود. پس انتظام دلیل بر کمال نیست، تنها نتیجه‌ی اشتراک معمولین و توحید و سادگی عامل است. و اساساً لازمه‌ی قوای ساده‌ی (مثل قانون جاذبه عمومی) و قلیل‌العهده بودن، انتظام است.

۱. به معنی: اطلاع، فرض، مقدار معلوم.

تقسیم‌بندی کتاب راجع به موجودات :



اما موجود بالذات که اصلاً چون ندیده‌ایم ، نمی‌توانیم تصورش را بکنیم و هر چه از آن بگوئیم مترادف با تعریف خواهد بود.



تصور حالت یا صورت را نمی‌توانیم بکنیم مگر آنکه همراه و متعلق به ماده یا انرژی باشد. حالات مثلاً عبارتند از حرکت سکون (که از آن سرعت، شتاب و غیره حاصل می‌شود) ساختمان ظاهری و داخلی (ساختمان ظاهری مثل شکل، رنگ حجم و غیره، ساختمان داخلی معرف وزن مخصوص، فشار، حالات فیزیکی از قبیل: جامد، مایع، بخار و غیره می‌شود).

پس موجوداتی را که ممکن الوجوداند اسم گذاشته‌اند، دو نوع بیشتر نیستند: ماده و انرژی. تصویری که ما از هر کدام از اینها می‌کنیم، نمی‌تواند مطلقاً از صورت یا حالت باشد.

اصلاً باید دید آیا این مواد و انرژی‌ها، موجودات بالغیر هستند؟ یا به عبارت آخری، ممکن الوجود هستند؟ چه، تنها چیزی که در تغییر و در تحت اثر عوامل

هست، همان صورت و حالت اجسام یا انرژی‌ها است. خودشان لایتنغیرند (conservation de l'énergie et de la material)^۱.

این مواد یا انرژی‌ها قابلیت تولید همجنس یا اعدام خودشان را ندارند.

اشکال در تطابق تعاریف واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود:

تعریفی که از واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود می‌کنند به‌جای خود منطقی است. خواصی هم که بر آنها مترتب می‌کنند و ناشی از تعریف اصلیه است، تمام صحیح. ولی اشکال عملی در تطابق این تعاریف است با موجودات خارجی. یا اگر تطابق تعریف سخت باشد، باید ثابت کنند که خواص حاصله درباره‌ی اجسام خاصی صدق می‌کند.

می‌گویند، تصورات ما وقتی بخواهند صورت خارجی پیدا کنند، یا معدومند یا موجود. اگر موجود باشند یا واجب‌اند یا ممکن‌الوجود (یعنی در هر آنی از وجود، محتاج به غیر هستند) و غیر از این دو حالت، قسم ثالثی وجود ندارد.

می‌گویم، شق ثالث مثلاً ممکن‌التولید و واجب‌الوجود، یعنی تولیدشان مربوط به‌اراده و یا حصول عاملی است ولی بقایشان در وجود، دیگر علتی نمی‌خواهد، فقط کافی است تولید شوند، بعد به‌همان حال می‌مانند. و تا وقتی که علت جدیدی پیدا نشود از بین نخواهند رفت.

اشکال در حادث بودن عالم:

می‌گویند عالم حادث است، چون که جسم است و هر جسمی از حوادث جدا نمی‌شود مانند حرکت و سکون و این دو حادثند چون که هر یک به‌دیگری مسبوق است و هر چیزی که از حوادث جدا نیست، او نیز بالضروره حادث است.

ایراد:

اولاً حرکت و سکون به‌خودی خود معنی ندارند، باید به‌جسم موجودی تعلق بگیرند، پس نمی‌شود درباره‌ی لفظ حرکت یا سکون چیزی را اثبات کرد، بلکه باید موضوع استدلال، جسمی باشد که در حال حرکت یا سکون قرار گرفته است. پس برای اثبات

۱. به معنی: بقای انرژی و ماده.

حدوث عالم باید ثابت کرد هر جسم ساکن (به علت سکون) و یا هر جسم متحرک (به علت حرکت) حادث است.

اما قسمت اول راجع به سکون :

می‌گویند سکون عبارت است از وقوع دوم جسم در مکان اول، یعنی قبل از این، وقوع اولی در مکان اول، وجود داشته است. پس وقوع اول جسم، قدیم است نسبت به وقوع دوم، و وقوع ثانی حادث است. این مقدمه، حادث بودن جسم را به هیچ وجه ثابت نمی‌کند بلکه حادث بودن وقوع را، به فرض آنکه این دلیل را صحیح بدانیم لازم می‌آید که ذات واجب‌الوجود هم حادث باشد، چه ذات واجب‌الوجود باقی است.

بقا هم عبارت است از وقوع دوم در زمان دوم و حادث خواهد بود نسبت به وقوع اول در زمان اول.

به طور کلی این طریق استدلال که متکی به الفاظ می‌شود خالی از اعتبار است. از این راه می‌شود اثبات ممکن‌الوجود بودن عالم را کرد: هر جسمی صورتی دارد، این صور که در نتیجه‌ی طرز اجتماع مواد اولیه حاصل شده‌اند حادثند، یعنی قابل تغییراند. موجود می‌شوند و معدوم، ولی اجسام اولیه همیشه ثابتند.

اشکال در امکان اجسام :

می‌گوییم، خواص اجسام و اشیایی که در عالم می‌بینیم جزو و همراه آنها است یعنی عین ذاتشان است. در وحله‌ی اول چنین به نظر می‌آید که صفات هر شیئی اضافه بر آن بوده، می‌توان جدایش کرد. همان‌طور که می‌گویند فلان دوا خاصیتش فلان است، یعنی آن دوا به جای خود هست ولی اضافه بر آثار معمول، فلان خاصیت را هم داراست، ممکن هم هست نداشته باشد. علت این اشتباه از اینجا است :

از قدیم مردم اشیایی را می‌شناختند، مثلاً آهن را از روی شکل و وزن و بعضی خواص فیزیکی. بعدها خواص جدیدی در آنها کشف کردند، به عبارت اخیری بر خواص معلومه چیز جدیدی اضافه شد. این افزایش اطلاع بشری را نسبت دادند به افزایش خواص آهن، مثل اینکه آهن، سابقاً بدون این صفت بود ولی حالا دارای آن شد. در صورتی که صحیح چنین است :

وجود آهن متضمن صفات بسیاری است که تا وقتی آهن است آن صفات باقی خواهد بود و اگر آن صفات نباشد آهن نخواهد بود. بعضی از این صفات

را ما تا به حال شناخته ایم ولی اکثر آنها مجهول مانده است.

اجسام مرکبه نیز دارای خواص و صفاتی هستند که جزء وجود آنها است، مثلاً آب دارای خواص فیزیکی و شیمیایی بی شماری است ولی هیچ یک از این خواص بدون علت ایجاد نشده‌اند. تنها تعریف آب، یعنی ترکیب «H» و «O» کافی است که تمام آنها را بیان کند. البته ما نمی‌توانیم قبل از تجربه و ملاحظه آب این خواص را بشناسیم ولی اگر شخص عالم کاملی باشد که از جمیع صفات «H» و «O» مطلع باشد می‌تواند قبل از رویت آب، فقط از روی فرمول و شرایط تشکیل آن، جمیع خواص آب را بیان کند، به طوری که هیچ یک از صفات آب مزید بر وجود او نیستند، تمام لازمند و همراه با کلمه آب هستند و نمی‌شود در بین آنها برتری مطلق قائل شد. هرگاه یکی از این صفات فاقد بود، کافی است که جسم منظور غیر از آب باشد.

دنيا خالقي مي‌خواهد که يقيناً غير از موجودات متصوره‌ی ما است. استدلالات و

اکتشافات علمی امروز، تماماً متکی بر فرض زیر هستند :

قوانین طبیعی که ما امروز در روی زمین مشاهده می‌کنیم عیناً در داخل زمین و در خارج آن، در خورشید و ستارگان و کلیه عالم مادی، بدون اختلاف برقرار است. از نقطه نظر زمانی، این قوانین در زمان ماضی موجود بوده بعدها هم باقی خواهد بود و بالعکس. یعنی آنچه سابق بوده یا آنچه در آسمان کشف کنیم، در زمین هم صحیح خواهد بود. از طرف دیگر ثابت است که اجسام و انرژی‌های کنونی قابلیت تولید و نابود کردن خود را ندارند. بنابراین سابقاً هم این خاصیت را نداشته‌اند. و الا لازم می‌آید حالا هم آن صفت را داشته باشند: **بنابراین اگر اولی برای دنیا فرض کنیم در آن روز خالقی بوده که موجودات را از عدم به وجود آورده و فرض تکثیر و تولید مثل در اجسام محال است.**

در تعبیر اختیار و جبر :

وجود انسان و آثار حیاتی‌اش مثل سایر موجودات عالم در تحت تأثیر عوامل بی شماری واقع شده، این عوامل دو صورت متمایز دارند :

عوامل خارجی مثل سرما و گرما، اثر حرارت آفتاب، اوضاع جغرافیایی و طبیعی محیط و غیره.

دوم عوامل داخلی که مرکز ظهور آنها نفس انسانی است مثل احساسات از قبیل: گرسنگی، تشنگی، درد کشی، میل به راحتی، پرهیز از سختی، حس کنجکاوی، طلب کمال و برتری، میل به بقا و استعداد ذاتی و همچنین سایر حواس مثل: رحم، رأفت، خیرخواهی یا اضرار آنها.

وقتی تمام این عوامل و امثال آنها را که محرک اعمال بشری هستند به یک منشاء مثلاً به طبیعت نسبت دهیم، باید گفت انسان طاعت محض است و جزئی‌ترین اقدام از جانب او صادر نیست. این وجه تعبیر صورت کلی بود و زبان کسی است که غیر از انسان باشد. عوامل اولیه که بالبداهه و بنا بر تعریف از ناحیه‌ی خارجی، غیر از انسان صادر می‌شود. اما افعال شخص که از اثر عوامل درجه دوم حاصل می‌شود، یا از راه اجبار است و یا اختیار و رضا. مثلاً ارتکاب به جنگ برای حفظ وجود در مقابل دشمن خارجی، امری است اختیاری اما اجباری. برعکس، گوش دادن به آواز خوش و یا تربیت اولاد برای مادر، اگرچه در کمال اختیار و میل باشد، مع ذلک می‌توان گفت اجباری یعنی در اثر قوائی حاصل شده که تولید آن قوا و احساسات، از حوزه قدرت شخص خارج بوده است، بنابراین اجباری است. منتها چون طلب این امور مطابقت با تمایلات شخصی پیدا کرده، مطبوع واقع شده است.

مثال دیگر: فرض کنیم شخصی مبلغ پولی متعلق به غیر را در نظر می‌گیرد و ممکن است به حيله یا به زور تصرف کند، بنابراین قدری تأمل می‌کند، قوه‌ی عاقله و احساسات نفسانیه‌اش مشغول حل قضیه و رفع تردید می‌شوند. طبیعتاً تا قدر ممکن، دلایل خوب و بد در ذهن خود پیش می‌آورد. مثل اینکه، به اراده و حاکمیت شخصی می‌خواهد کار کند. بعد از مدتی، اقدام می‌کند یا به دزدی یا به امانت‌داری. یقیناً این اقدام ترجیح بلامرجح نبوده، اگر در جهت قبیح اقدام کرد پس قوای شرّ که در نفس او و تصادفات خارجی وجود داشت، غالب آمده‌اند و قوه تعقلش کافی نبوده که بر احساسات بچربد. بنابراین اراده‌ی مطلق او تأثیری نداشته و عوامل خارجی و داخلی، آنچه را که از ترکیبشان بنا بود حاصل شود، ظاهر شده.

یک وجه دیگر بیان مطلب این است که تمام عوامل داخلی (قوا و احساسات) را به خود شخص نسبت داده و او را حکم‌فرما بر وجودش بدانیم. آن وقت چنین وجودی در مقابل آثار خارجی دارای «reaction»^۱ خواهد شد. اگر به کسی خطا یا

۱. به معنی: عکس عمل، تعامل، انفعال، ارتجاع.

صوابی را نسبت دادند، در واقع این نسبت به مجموعه قوا و موادی که وجود او را تشکیل داده‌اند، متوجه خواهد بود.

از جمله اعمال بشر، تکمیل نفس و چاره‌جویی در امور است که در نتیجه‌ی کسب و قبول تعلیمات مذهبی، اخلاقی یا حکمتی، حاصل می‌شود. نباید خیال کرد که تمرین چنین دستورات و تحصیل دانش در نتیجه‌ی انتخاب شخص و اراده‌ی مطلق باشد بلکه تحصیل معرفت و علم به عینه مثل تحصیل غذاست. فقط تحصیل تغذیه امری است ظاهرتر و احتیاج به آن شدیدتر است. کسی که خود را مسئول تحقیق یا تمرین عمل نیک می‌داند، کسی است که احساس گرسنگی کرده، طلب غذا می‌کند.

بنابراین اگر کسی بگوید، حالا که امور بشر در اثر تاثیر طبیعت است باید رفع تکلیف و مسئولیت کرد، این حرف از اصل خطا است. کسی نمی‌تواند مانع چاره‌جویی شده، بگوید من مسئولیت را از خودم برمی‌دارم. به حکم طبیعت و احتیاج، در موقع لزوم در پی خیر خواهد رفت، همان‌طور که شخص گرسنه طبیعتاً دنبال طعمه می‌رود. تمام تعلیمات که به‌عنوان صلاح بشر وضع شده‌اند، برای استفاده از بعضی قوای درونی و اجتناب از بعضی دیگر است. سازنده‌اش همان احساسات و قوا هستند. به‌طور کلی بشر وجودی است مطیع محض ولی در عین حال مُدرک بعضی از اعمال خود.

به قول کتاب، خداوند در مقابل هر صدمه، عوض خیری می‌دهد البته این صدمات نباید منشاء معنوی داشته باشد. یا علت مستقیمی است برای حصول خیر (مثل تحمل زحمت در بالا رفتن از نردبان برای رسیدن به بام) به‌طوری که جزا تابع آن صدمه خواهد برد (fonction) ^۱.

وجه دیگر صدمات که غلبه دارد، صدماتی است خارجی که وجود انسان در معرض آنها قرار می‌گیرد که نتیجه‌ی آن به‌صورت طبیعی یا صفر است یا به‌سایرین می‌رسد از قبیل بلاهای طبیعی. وقتی در خانه حریق اتفاق می‌افتد، نتیجه‌ی آن ممکن است هلاک بعضی باشد. بنابراین خالی از خیر ظاهری خواهد بود یا باعث اتلاف اموال و موجب فقر می‌شود که به‌طور کلی به ضرر شخص آفت‌زده تمام شده فقط می‌توان گفت احساس چنین صدمات باعث عبرت‌سایرین شده بعد از تکرار و گذشت سال‌ها، باعث می‌شود مردم وسایل دفع حریق را تهیه کنند و وقتی بشر از

۱. به معنی: کار، شغل، وظیفه، تکلیف، مأموریت.

عوامل مضر فارغ شد بهتر می‌تواند از وجود منافع رحمت و خیر استفاده کند. به این وجه، در حریق نیز خیری بوده ولی اثرش بعدها در میان نسل آن شخص حریق زده ظاهر شده است. پس به هر وجه که بگیریم، در غالب اوقات، صدمات خالی از منافع دنیوی خواهد بود و حصول منافع دیگری با اصول عقلی و علمی امروز ثابت نمی‌شود. به طوری که جواب مسئله زیر مجهول است:

مسئله :

«آیا گذشته از منافع و جزایی که تابع صدمات هستند و وجودشان به حس یا به استدلال علمی ثابت می‌شود، جزایی نیز که جبران ما بقی صدمات را بکند داده خواهد شد؟»

جواب این مسئله با فرض عدم مدیر حکیمی برای دنیا البته منفی است. در صورت وجود خالق که خلاصه اراده و اعمالش قوانین طبیعی محسوسه‌ی ما باشد، باز منفی است. اعتقاد به قوا و اموری ماوراءالطبیعه هم معلوم نیست جواب مثبت کامل بدهد.

طریق استدلال کتاب :

کتاب اثبات بسیاری از امور را منتهی و متکی بر لطف خداوند می‌کند. مثلاً بعثت پیغمبر برای هدایت خلق و یا امامت از برای ریاست عامه در امور دین و دنیا لطفی است که از جانب خداوند کرامت می‌شود. بعد می‌گوید لطف هم که بر خداوند حکیم واجب است، پس بعثت پیغمبر و تعیین امام بر خدا واجب است و خلاف آن قبیح است، چون از حکیم، قبیح محال است. پس خداوند حتماً پیغمبر فرستاده و ... الی آخر.

این ترتیب استدلال از چند جهت به کلی خطاست. در صورتی بعثت پیغمبر بر خداوند حکیم واجب می‌شود که لطف بر بندگان منحصر در ارسال پیغمبر بود. طبیعی است که چنین فرضی با دلائلی که در دسترس ماست، خطاست (یعنی *a priori* نمی‌شود ثابت کرد). یکی از وجوه لطف مثلاً در این است که خداوند جمیع بندگان را کامل و عاقل و نظیر پیغمبر خلق کند. چه همان‌طور که پیغمبر به واسطه‌ی وجود خود استحقاق کرامتی را قبلاً نداشته فقط از راه لطف صاحب کمال مخصوص شده

۱. به معنی: از پیش، پیشاپیش.

ضرر ندارد که سایرین هم از این راه مورد لطف واقع شوند. بنابراین اگر چیزی به نظر ما رسید که مطابق صلاح و لطف باشد لازمه‌اش این نیست که حتماً از جانب خداوند اجرا شده باشد.

از این گذشته، اصل و پایه علوم و نظریات بشر روی تجربه است. بعد از مشاهده دنیا و نتایج امور، احکامی مدون کرد، معنی حقیقی حکمت، چیزی است که مطابق قوانین طبیعی باشد. یعنی بنا به تعریف، اعمال خداوند معرف حکمت است نه اینکه ما قبلاً به عقیده خود حکمتی طرح کرده، کاری را با آن مطابق بدهیم بعد به خداوند پیشنهاد کنیم که مطابق آن عمل نماید (به قول فروغی).

بنابراین برای اثبات نبوت و امامت باید راه معکوس کتاب را گرفت. مثلاً برای اثبات راست گویی پیغمبر نباید گفت چون پیغمبر بوده و از جانب خداوند آمده، معصوم بوده پس در عمرش دروغ نگفته، بلکه طریق طبیعی این است که تاریخ زندگی و اعمالش را نظر کنیم، ببینیم دروغ یا خطایی از او سرزده یا نزرده، و در تبلیغ عقایدش آیا علل شخصی و منافع قومی موثر بوده یا عقل سلیم حکومت داشته است. بعد از مطابقت اقوالش با واقع، اگر دیدیم راه خطا از همه طرف مسدود بوده، می‌توانیم حکم کنیم دروغ نگفته (یعنی بعد از آنکه ثابت شود اولاً منفعتی در دروغ گفتن نداشته ثانیاً شخص با فراست فوق‌العاده‌ای بوده که در احکامش خطا نمی‌کرده).

آیا ممکن است مذهب حق خالی از تعبد برای عموم بشر باشد؟

آیا اجرای احکام آن بدون اختیار ممکن است؟

بعضی قبول مذاهب، حتی مذهب اسلام را که در آن امر به استدلالت شده، منوط به معجزه دانسته، پس از ایمان به راست گویی پیغمبر، تصدیق و اجرای سایر احکام را تعبدی دانسته‌اند به طوری که تحقیق یا به اصطلاح «Critique»^۱ در آنها را بی‌فایده می‌دانند. بعضی به عکس متوقعند که اصول و احکام مذهب باید جداگانه بحث و اثبات شود. فرض کنیم کلیات و جزئیات مذهبی به تمامه در خور فهم هر شخص متعارفی باشد، نتیجه از دو حال خارج نیست:

یا اینکه شخص مستمع در ردیف شخص واضح مذهب بوده (نمی‌شود گفت مساوی برای اینکه همیشه فرق است بین مؤلف و خواننده) علماً و اخلاقاً. در هر

۱. به معنی: انتقاد، نقد (ادبی)، سرزنش.

صورت اختلاف فوق‌العاده بینشان وجود نداشته، بدون تأثیر احکام، مذهب می‌توانست به شخصه به درک آن حقایق نزدیک شود.

وجه دوم این است که آن مذهب شامل آیات و حقایق عالی‌ی نبوده که به زودی در محیط احساسات و افکار شخص مستمع قرار گرفته. چه طبیعی است که حقایق هر قدر هم روشن و صحیح باشد، بدیهی نخواهد بود مگر در نظر صاحبان فکر عمیق و دارای مقدمات علمی کامل. به علاوه، تیزی هوش، همیشه برای قبول حقایق - خصوصاً وقتی مربوط به منافع حیاتی بشر می‌شود - کافی نیست. پاکی ذات لازم است، احساسات شخص قاضی، حتی المقدور باید از غبار هوای نفس و اشتباهات اخلاقی پاک باشد. بنابراین اگر فرض کنیم مذهب حقی موجود باشد، مذهبی که واقعاً چند درجه بالاتر از سطح تعلم ما بوده، توجه به حقایق عالی داشته باشد، طبعاً متضمن اسراری می‌شود که مانند قضایای ریاضی روشن نخواهد بود ولی در عین حال نباید احکام یا اصولی در این مذهب یافت که خلافش به اثبات و تجربه رسیده باشد، به تدریج با پیشرفت دنیا و تکمیل بشر، از مقدار آن اسرار کاسته خواهد شد.

برای اثبات مذهب، معجزه لازم است

یک قسمت از اصول و احکام شرع تا اندازه‌ای با استدلال و رجوع به قوانین طبیعت ثابت می‌شود ولی قسمت اصلی آن به این سادگی‌ها نیست و هنوز علوم بشر نمی‌تواند قطع کند، مثل ایمان به آخرت و کیفیتی که در هر مذهب برای آن وصف می‌کنند. همچنین ثواب و تأثیر دعا که منتهی به دخالت خداوند می‌شود علاوه بر دخالت ازلی است که خداوند در خلقت و جریان طبیعت کرده، برای اینکه پیغمبری به مردم دعاوی خود را ثابت کند در آنچه خارج و یا دور از قوانین ظاهری طبیعت است، چون وسیله تجربه وجود ندارد، عملاً لازم است به مردم نشان دهد که خداوند می‌تواند بر خلاف عادت، امری انجام دهد و قدرت و اراده خداوند منحصر در آنچه ما می‌بینیم نیست.

عالم، ممکن است

بنابر علوم و فروض امروزه، تمام آثار متنوع طبیعت، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ماده و انرژی. و فرض می‌کنند، تمام مواد از یک عنصر که هسته و الکترون باشد، تشکیل شده‌اند. فقط اختلاف در صورت و ترتیب اجتماع الکترون و بعد اتم‌ها دارند. انرژی‌ها هم تمام از یک نوع و قابل تبدیل بهم هستند. بنابراین عالم متغیر نیست،

۴۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
صورت عالم متغیر است. دلیلی که از این راه برای ممکن بودن عالم می آورند، البته
خطاست ولی صفات دیگر ممکن الوجود در عالم هست. مثلاً عالم قابل تجزیه و
عبارت از مجموع اجزایی است. بنابراین، تمام عالم یکجا نمی تواند واجب الوجود
باشد باید هر جزء آن واجب الوجود باشد، یک جزء، از عالم، مثلاً یک ظرف بسته
آب را ملاحظه کنیم، مادامی که این آب، در تحت شرایط خارجی ثابتی است،
به هیچ وجه تغییر حالت و صورت نمی دهد. بنابراین از خود اراده و وجودی ندارد
همین که مثلاً یک مقدار انرژی به شکل حرارت بر آن اضافه شد، مولکولها تغییر
محل و حرکت می دهند به طوری که آب به صورت بخار در می آید. بنابراین بخاری
که فعلاً ما می بینیم، در نتیجه اتحاد دو جزء از عالم حاصل شده و واجب الوجود
نبوده است. اجزاء عالم که هیچ کدام به تنهایی واجب الوجود و مخیر در عمل نیستند،
چگونه می شود حاصل جمعشان واجب الوجود باشد؟

موضوع قابل تحقیق؛ اسلام چه می خواهد؟

وقتی اصول و فروع دین را نگاه می کنیم، تماماً برای تهیه و ساختن اشخاص برای
امری است؛ ایمان و توحید و عدل و امثال آن، لازمه اعتقاد و توجه به مبدا، نبوت
و امامت، شناسایی پیغمبر و اوصیاء اوست، برای اینکه کسب تکلیف و رجوع کنیم.
فروع و احکام عملی اسلام هم معمولاً یا برای تربیت و حفظ شخص است یا برای
انتظام جامعه و یا بالاخره برای ترویج حق.

بالاخره معلوم نشد، مقصود از تمام این مقدمات و احکام چیست؟ و شخصی که
تمام آنها را به فرض قبول کرد، تکلیف و پُرگرام (برنامه) زندگی اش چیست؟
تزکیه نفس و تعلیمات مذهب برای این است که مثلاً شخص به درک رحمت
خدا و قرب حق برسد. آیا رحمت خدا خودش می رسد یا باید دنبالش رفت؟ در این
صورت، رحمت خدا چیست؟ و از چه راهی باید عقبش رفت؟

تبری از کفر و کفار (شاید نظریه‌ی زیر صحیح باشد)

شخص مسلمان حق پرست طبعاً باید از امور شیطانی و هر چیز باطلی منزجر باشد.
پرهیز از ناجنس و فاسد واجب است. ولی از کافر باید حذر کرد، برای اینکه کفرش
بد است، نه اینکه خودش مقصر باشد. اساساً با شخص کافر نباید دشمن بود مگر
اینکه رذالت طبعش ثابت شده باشد. باز هم دشمنی نباید طوری باشد که به بدخواهی

بکشد. در حق مسلمان و کافر، هر دو، دعای خیر کردن مستحب است. پس امر به دشمنی و عداوت با کافر نشده، بسا ممکن است شخص بی تقصیر باشد و متقاعد به حقیقتی نشده باشد.

خلاصه: بغض نسبت به یک طریقه، امری است صحیح و لازمه‌ی حق دوستی، اما کینه‌ورزی نسبت به اشخاص غلط است.

بعضی آیات شاهد مثال: (آنچه از ظاهرشان به نظر می‌رسد)

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.»^۱

پس کار نیک مأجور نخواهد بود مگر اینکه به نیت، «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» باشد.

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.»^۲

پس اسلام نمی‌گوید تعبداً باید رسالت و صداقت حضرت رسول را قبول کنید و عذاب برای کسی است که بعد از دیدن «هدی»، استنکاف بورزد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

۱. نساء (۴) / ۱۱۴: در بسیاری از نجاوهای آنها [هیچ نظر] خیری نیست مگر [در گفتار] کسی که توصیه به انفاق و شایستگی و اصلاح میان مردم کند؛ و هر که در طلب خشنودی خدا چنین کند، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

۲. نساء (۴) / ۱۱۵: هر که پس از روشن شدن راه هدایت، [باز هم] با پیامبر به مخالفت برخیزد و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را به راهی که انتخاب کرده است، واگذاریم و به دوزخش درآوریم که بد سرانجامی است.

بُوجُوهِكُمْ وَأَيِّدِكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

اولاً باید دید «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» عطف به وضو و تیمم هر دو می‌شود یا یکی از آنها. خاک اگر چه پاک باشد، چه قسم پاکیزه کننده است؟ اگر معنی کلی طهارت را بگیریم و جمله «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» عطف به وضو باشد، این آیه واضح می‌نماید که یک منظور از وضو، پاکیزگی و نظافت بدن است و تمیز بودن اهمیتش بیش از صورت وضو داشتن است. در این صورت، مثل این است که اسلام کلیه‌ی کثافات را قابل پرهیز دانسته، امر به شست‌وشو و پاکیزگی می‌کند ولو به صورت وضو نباشد.

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۲

این آیه بعد از آیه زیر آمده است :

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحِيطُهَا لَوْفَتُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳

۱. مائده (۵) / ۶: ای مؤمنان، چون به [عزم] نماز برخیزید، چهره و دست‌های خود را تا مرفق شستشو دهید و سرها را مسح کنید و پاها را تا دو قوزک پا [بشوید]؛ و اگر در حال جنابت هستید غسل کنید؛ و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از آبریزگاه آمد و یا با زنان آمیزش داشتید و به آب دسترسی نداشتید بر خاک پاکی تیمم کنید و از آن به چهره‌ها و دست‌ها تان بکشید؛ خدا بر آن نیست که شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد پاکتان سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند، بسا که سپاس‌گزاری کنید.

۲. اعراف (۷) / ۱۸۸: بگو من اختیار هیچ نفع و ضرری را برای خودم [هم] ندارم، جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم منفعت فراوان فراهم می‌کردم، و هیچ‌گاه گزندی به من نمی‌رسید؛ من فقط برای اهل ایمان هشداردهنده و بشارت‌دهنده‌ام.

۳. اعراف (۷) / ۱۸۷: از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند که استقرارش چه زمانی است؟ بگو: علم آن خاص پروردگار من است؛ تنها او به موقع خود پدیدارش خواهد ساخت؛ [اما برپایی‌اش] در آسمان‌ها و زمین بسی سنگین [و پراهمیت] است [و] ناگهان به سراغ شما می‌آید؛ از تو [چنان] می‌پرسند که گویی کاملاً بدان آگاهی؛ بگو: علم آن خاص خداست، ولی بیشتر مردم [فلسفه‌ی مکتوم بودن آن را] نمی‌دانند.

بنابراین آیه، حضرت رسول ادعای علم غیب نکرده، پس ممکن است حضرت نسبت به اکتشافات بعد از عصر خود جاهل باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.»^۱

این جمله از آیات، خوب واضح می‌کند که دعوت اسلام از راه تعقل بوده.

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.»^۲

(قبل از این آیه صحبت از کافر و مومن شده و فریقین عطف به ایشان است.)
این آیه باز واضح می‌کند که اسلام، لازمه‌ی ایمان را بصیرت و شنوایی گرفته و علت کفر را جهل دانسته. پس در واقع، برای خداشناسی و نجات، امر به علم کرده است. می‌گوید خداشناس بیناست، چشم و گوشش باز است. شخص چشم‌دار چون همه چیز واقعی را می‌بیند، مومن هم باید در هر امری، بیناتر از کافر بوده تشخیص صلاح و ثواب را بدهد.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ
كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْعَافِينَ.»^۳

۱. انفال(۸) / ۲۰ الی ۲۲: ای مؤمنان از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که [کلام خدا را از پیامبر] می‌شنوید، از او روی برتابید.

و همچون کسانی مباشید که [بی توجه] گفتند: [پیام حق را] شنیدیم، در حالی که نمی‌شنوند.
بدترین موجودات زنده در نظر خدا کسانی هستند که [در مقابل حق] کر و گنگ و فاقد درکند.
۲. هود(۱۱) / ۲۴: داستان این دو گروه [منکران و باورداران]، داستان کور و کر است در مقابل بینا و شنوا؛
آیا این دو از نظر کیفی با هم برابرند؟ آیا پند نمی‌پذیرند؟

۳. یوسف(۱۲) / ۲ و ۳: ما آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح] نازل کردیم، بسا که درک کنید.
با این قرآن که بر تو وحی کردیم، به بهترین شیوه بر تو داستان می‌گوییم و مسلماً قبل از این [وحی از آن] بی‌خبر بودی.

آیه اول بهتر از هر آیه روشن می کند که قرآن امر به تعقل می کند. از آیه دوم چنین بر می آید که اگر به حضرت رسول وحی نمی شد، از قضیه یوسف بی خبر بود یا آنکه عبرت نمی گرفت.

در اواخر همین سوره، بعد از ختم قضیه یوسف، باز گفته می شود:

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا
أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ.
وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ.»^۱

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.»^۲

این آیه هم باز علما (عِلْمُ الْكِتَاب) را شاهد بر رسالت پیغمبر می گیرد. مقصود از «علم الكتاب» چیست؟

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ
وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.»^۳

خطاب به حضرت رسول است. بنابراین آیه، یقین بعد از عبادت حاصل می شود.

«الَّذِينَ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.»^۴

قرار طیور در هوا به خدا نسبت داده شده. در صورتی که این امری است طبیعی و وساطت دستی ظاهراً دیده نمی شود. بنابراین هر جا در قرآن کاری به خدا نسبت

۱. یوسف (۱۲) / ۱۰۲ و ۱۰۳: این [سرگذشت] از اخبار غیب است که بر تو وحی می کنیم؛ و هنگامی که [آن برادران نابکار] دسیسه کنان همداستان شدند، در کنارشان حضور نداشتی.

[ولی] بیشتر مردم هر چند تو اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند.

۲. رعد (۱۳) / ۴۳: انکارورزان می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی؛ بگو: خدا و افرادی که دانش کتاب [آسمانی] دارند، به عنوان گواه بین من و شما کافی است.

۳. حجر (۱۵) / ۹۸ و ۹۹: بس پروردگارت را با ستایش تقدیس کن و در زمره سجده گزاران باش؛ و تا لحظه مرگ، پروردگار خویش را بندگی کن.

۴. نحل (۱۶) / ۷۹: مگر پرندگان رام شده در جو آسمان را نمی بینند؛ هیچ عاملی جز [تدبیر] خدا نگاهشان نمی دارد؛ در این [پدیده] برای اهل ایمان نشانه هایی است [از توان و تدبیر خدا].

داده می‌شود لازمه‌اش نیست که از مافوق الطبیعه باشد و همان قانون طبیعت به منزله حکم خداست. مثلاً وقتی گفته می‌شود:

«إِنَّ رَبَّكَ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»^۱

مقصود از روزی‌دادن همان از راه طبیعی است، نه به وضع مخصوص و بدون زحمت.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲
این آیه طرق مجادله در وجود خدا را نشان می‌دهد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۳

پس ایمان سست، ولو با اطاعت همراه باشد، فایده ندارد.

۱- اشکالات در قرآن

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»^۴

۱. اسراء (۱۷) / ۳۰ و ۳۱: پروردگار تو روزی را برای هر که بخواهد، فراخی بخشد و یا محدود گرداند، که او به [حال] بندگانش آگاه و بیناست.

فرزندان خود را از ترس تنگدستی مکشید؛ این ما هستیم که آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ به‌راستی کشتن آنها گناهی است بزرگ.

۲. حج (۲۲) / ۸: بعضی از مردم ناآگاهانه و بدون هدایت و کتاب روشنی، درباره‌ی خدا به‌مجادله برمی‌خیزند.

۳. حج (۲۲) / ۱۱: بعضی از مردم خدا را با تردید می‌پرستند؛ از این رو هرگاه خیر و نعمتی به آنان برسد، به عبادت خود اطمینان خاطر یابند و اگر فتنه و شری پیش آید، [از ایمان و اطمینان] عقب‌گرد خواهند کرد؛ [آنان] در دنیا و آخرت زیان‌کارند؛ این است همان زیان آشکار.

۴. اعراف (۷) / ۵۸: زمین [مناسب و] پاک، گیاهش به قانونمندی پروردگارش می‌روید، و زمین شوره‌زار [گیاهش] جز اندک [و هرزه] سر نزند، آیات را این‌گونه [در مثال‌ها و تشبیهات] مختلف برای سپاس‌گزاران بیان می‌کنیم.

مقصود از بلد طیب و بلد خبیث چیست؟
 طیب و خبیث عطف به طبیعت زمین می شود یا به اهل شهر؟
 در صورت دوم، چه ربطی بین اخلاق مردم است با نمو نباتات؟
 «نَکِدًا» یعنی چه؟

و تمام آیه چه ربطی با قوم «یَشْکُرُونَ» دارد؟
 شاید مقصود چنین باشد: همان طور که فقط زمین پاک به حکم خدا مثمر ثمر است و زمین معیوب حاصل ناقصی می دهد، شخص پاک طبیعت هم آثار خیر را که در خلقتش به ودیعه گذاشته شده است، ظاهر می کند در صورتی که فساد اخلاق ضایع کننده است.^۱

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...»^۲

مقصود از «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» چیست و چه قرینه‌ای وجود

دارد؟

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ .

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ. »^۳

۱. در واقع این آیه تشبیهی است از وجود بشر در زمین و الا فقط ذکر اینکه زمین طیب گیاه می‌رویانند و زمین خبیث نکد، امر بدیهی و خالی از فایده بود. (توضیح آقا شیخ علی مدرس هم همین بود: امثال دین مخاطب از امر محسوس ما بر معقول که در آیه قبل گفته شد).

۲. یونس (۱۰) / ۳: پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش [تدبیر] استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می‌کند؛ هیچ کمک کاری جز به‌اذن [و قانونمند] او وجود ندارد؛

...

۳. یونس (۱۰) / ۵ و ۶: اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان آفرید و برای آن جایگاه‌ها [ی معینی] تقدیر کرد تا [با تغییر وضع ماه] شمار سنوات و حساب [ایام] را بدانید؛ این [نظام] را به‌حق آفرید و آیات را برای اهل دانش به‌وضوح بیان می‌کند.

بی‌گمان در گردش پیاپی شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده، برای پرهیزکاران نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است.

ظاهراً از این آیه برمی‌آید که تمام حرکات ماه و خورشید و غیره برای خاطر بشر ترتیب داده شده نه اینکه بشر فرع بر وجود آنها باشد. یک فایده که در توالی این دو آیه هست اینکه خداوند آیات خود را برای علما تفصیل می‌دهد و در آثار دنیا برای متقین آیاتی هست: علما تفصیل آیات را می‌بینند و متقین از آیات عبرت می‌گیرند.

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^۱

مقصود از «ستة أيام» و بعد «كان عرشه على الماء» چیست؟ و اینها چه رابطه‌ای با «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» و بقیه آیه دارد؟

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ
إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ»^۲

مقصود از این آیات چیست؟

چطور بروج آسمان از شیاطین حفظ شده؟

استراق سمع شیطان یعنی چه؟

شهاب که ربطی با شیطان ندارد!

اصلاً این حرف تازه است یا افسانه است که قبل از اسلام معروف بوده؟

«قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۳

۱. هود(۱۱) / ۷: اوست که آسمان‌ها و زمین را طی شش دوران آفرید و [قبل از آن] عرش او بر آب قرار

داشت، هدف [از آفرینش] این بود که شما را بیازماید که کدام یک در عمل بهترید؛ و اگر بگویی پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، انکارورزان خواهند گفت: این جز [تصوری باطل و] جادویی آشکار نیست.

۲. حجر(۱۵) / ۱۶ الی ۱۸: در آسمان ستارگانی پدید آوردیم و آن را برای بینندگان آراستیم،

و آن را از [دستبرد] هر شیطان مطرودی محافظت کردیم،

مگر کسی که دزدانه گوش فرا دارد که شهابی روشن تعقیبش خواهد کرد.

۳. اسراء(۱۷) / ۸۸: بگو: اگر انس و جن همداستان شوند تا شبیه این قرآن را ارائه کنند، هرگز موفق

نخواهند شد و هرچند که پشتیبان یکدیگر باشند.

عجز انس و جن در آوردن مثل قرآن در چه چیز است؟
مقصود فصاحت است یا کلمات و معانی، یا هردو؟
مثلاً قرآن مشکل‌تر از یک کتاب فلسفه یا یک کتاب علمی دقیق است؟
احکام و نصایح قرآن چه فرقی با تعلیمات سقراط دارد؟

در سوره النمل (۲۷) جزء ۱۹، حزب ۴، صحبت از مکالمه سلیمان با حیوانات می‌شود.^۱ هدهد از سبا برای سلیمان خبر می‌آورد. ملکه‌ای هست و عرش عظیمی دارد. قوم او خورشیدپرست هستند. و بعد پیغام می‌برد... الی آخر
چطور اینها ممکن است؟ چطور هدهد چیز می‌فهمد و حرف می‌زند؟
چرا این قبایل و این قضایا در زمان حاضر یا در زمان حضرت رسول واقع نمی‌شد
که ما شاهد صداقت قرآن و امکان آیات باشیم؟

چرا در قرآن صحبت از معجزات و امور خارق‌العاده سایر انبیاء می‌شود ولی وقتی
از حضرت مطالبه‌ی معجزه می‌کنند، حضرت ابا کرده می‌گوید: «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۲

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا
وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَابِيٌّ سُودٌ.
وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ
مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ.
إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ.
لِيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۳

۱. نمل (۲۷) / ۱۶ الی ۴۴.

۲. شعراء (۲۶) / ۱۱۵: زیرا هشداردهنده‌ی آشکاری بیش نیستم.

۳. فاطر (۳۵) / ۲۷ الی ۳۰: آیا توجه نکرده‌ای که خدا از آسمان بارانی فرستاد که به وسیله‌ی آن میوه‌های
رنگارنگ را رویانندیم؟ و [بخش‌هایی] از کوه‌ها [به صنع ما] طبقاتی است با رنگ‌های گوناگون سفید و
قرمز و سیاه تند؟

و [نیز] از مردم و جانوران و دام‌ها که همان‌گونه رنگ‌هایشان مختلف است [آفریدیم]؟ از میان بندگان
خدا، تنها دانشوران از [محاسبه] خدا نگرانند؛ البته خدا فرادستی است آمرزگار.
کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و به‌نماز می‌ایستند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم، در نهان و
آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی بدون زیان امیدوارند.
تا [خدا] پاداش آنها را به‌تمامی بدهد و از بخشایش خود در حق آنان بیفزاید؛ که او آمرزگاری است
حق‌گزار.

اولاً آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ...» (و همچنین در بسیاری جاهای دیگر مثل: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.»^۱) تعریف (definition)^۲ است یا توصیف است یا شرح علائم.

ظاهراً از آیات اول چنین برمی آید که فقط علما هستند که از مشاهده‌ی تنوعات طبیعت، از خدا ترس پیدا می‌کنند. با این فرض، این آیات یک تمجیدی است از علم ولی باید دید:

مقصود از علم و علما چیست؟ و چه نوع علم در اسلام ممدوح است؟
آیا آیه اخیر می‌گوید فقط آن عده از علما خدا ترس می‌شوند که قرآن بخوانند و نماز و غیره، یا اینکه اساساً تعریف عالم چنین است؟

چگونه اکتشافات و علوم، بعضی اشخاص را بی‌دین می‌کند

بشر وقتی مخلوق یا اثری از آثار طبیعت را می‌بیند، مادامی که به کیفیت و طرز ایجاد آن واقف نشده، برایش امری سرّی و عجیب و غریب است و به همان نسبت خالق آن را فوق‌العاده می‌پندارد. بعد از آنکه به حقیقت امر و رابطه‌ی آن با علل محسوسه پی برد، می‌بیند چیزی ساده و طبیعی است و مثل سایر امور طبیعت می‌ماند، بنابراین می‌گوید اینکه خالقی لازم نداشت و اهمیتی ندارد. غافل از اینکه هر چیز به نظر طبیعی شد لازمه‌اش الزام وجود و موضوع نیست. ما از بس آثار طبیعت را دیده و به آنها عادت کرده‌ایم، مثل بدیهیات و مستغنی از علت و اراده تصورشان می‌کنیم. همان طبیعی بودن، خود نماینده‌ی امر خداست و اگر اراده‌ی خدا نبود، علت دیگری نبود که قوانین طبیعی جاری باشد. دلیل عمده‌ای که باعث انحراف اشخاص از خداشناسی می‌شود همین است. ابتدا برای خلقت و عالم به نظر خودشان ترتیبیاتی قائل شده آن را به خدا نسبت می‌دهند همین که خلافتش ثابت شد، از اصل منکر خدا می‌شوند. از همین جا است که علمای طبیعات بی‌عقیده می‌شوند.

مثال، قانون تکامل؛ می‌بینند در عهدهای اولیه موجودات ذی‌روح ناقص و محدود بودند، به تدریج به اقتضای مناسبات طبیعت تکمیل شدند تا از بین ایشان صورت آدم درآمد. این ترتیب خلق آدم، به نظرشان امر عادی می‌آید و می‌گویند احتیاج به خالقی

۱. مؤمنون (۲۳) / ۱ و ۲: به راستی مؤمنان رستگار می‌شوند.

آنان که در نمازشان فروتنند.

۲. به معنی: تعریف.

۵۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی نیست. در صورتی که «ā Priori»^۱ هیچ علتی ندارد که قانون تکامل و تأثیر محیط وجود داشته باشد.

به طور کلی هر چند اکتشافات جدید آثار طبیعت را به صورت ساده و طبیعی بیان کرده و مربوط به قوانین محدود و معلومی می کنند، انسان باید به توحید نزدیک تر شود، برای اینکه اکتشافات به نظر می رساند که یک قانون و یک اصل بیشتر در دنیا نیست.

دو راه برای تبعیت حق

۱- شخص در زندگی، متبوعی جز هوای نفس و مشاهدات عقل خود نمی شناسد. به تدریج تجربیات و اکتشافات به او می فهماند که حق و باطل و صلاح و فساد هست. در نقاشی، در ادبیات و در علوم، متوجه وجود و عدمی شده و تا حدی که حس می کند، طالب جهت حق و وجود می شود. این شخص، پس به بعضی از آیات خدا ایمان آورده و با میل و فهم، راه حق را برای پیشرفت مقصود در نظر می گیرد.

۲- شخص از راه وحی، خیال، اعتقاد، یا غیره، به خدا و حق مطلق می گِرد. بنابراین هر چه را به اسم حق شناخت، تبعیت می کند اعم از اینکه منفعت مستقیمی در آن ببیند یا نه. فقط نظر به امید و اطمینانی که به اصل مبدأ دارد، اکتفا کرده خود را مستغنی از نظر در نتایج فوری رفتار به حق می داند. توکل به خدا هم همین است. این راه، استخراج جزء از کل است. در صورتی که در راه اول ممکن است بالاخره جزءها به کل منتهی شوند.

شخص اول را باید عاقل خواند و شخص دوم را متدین. تفاوت به این سادگی هم نیست: عاقل دنداننش را مسواک می زند برای حفظ الصحة. متدین هم مسواک می زند ولی می گوید گذشته از نتیجه وضعی که حفظ الصحة باشد چون نیت من قرۃ الاله است، یک ثوابی هم اضافه می برم؛ اصل سیر مذهب هم، اینجا است. ممکن است کسی تمام قوانین اسلام را رعایت کند و آنها را خوب بداند مع ذلک مسلمان خوانده نمی شود.

خیر و شر یا وجود و عدم

وجود، منبع خیر است و هر چه خیر است، وجود است.

۱. به معنی: از پیش، پیشاپیش.

عدم، منبع شر و عذاب است و هرچه عذاب است، عدم است. پس خداوند بد خلق نکرده و بزرگ‌ترین عقاب اعدام است، اعدام جزئی یا کلی.

چطور؟

شخص گرسنه، از غذا خوردن کیف می‌برد. چه، غذا مولد و موید حیات است. آدم تشنه از آشامیدن آب لذت می‌برد. در نهاد موجودات ذی‌روح، طبیعت لذت جماع را قرار داده است. برای اینکه جماع یعنی تولید مثل و تکثیر. بزرگ‌ترین محبوب بشر و حیوانات، زندگی، یعنی وجودشان است و از هیچ چیز بیشتر از مرگ و عدم نمی‌ترسند. هر عاملی که وجودشان را در خطر اندازد، مخوف و ملعون است. پدر و مادر از دیدن اولاد و رشد او لذت می‌برند. در احساسات طبیعی بشر، مرد شجاع و کاری، بر آدم خفته و بی‌عرضه ترجیح دارد. ریاست و توانایی از آرزوهای قدیم بوده. دارایی، قدرت و ذکاوت، به خودی خود مطلوب هستند. فقط آوازی که تولید احساس و هیجان می‌کند خوش است. عمارتی که بلند و وسیع و مزین باشد بر خانه‌ی محقر ساده و خاموش ترجیح دارد. اشتغال و فعالیت و هنرنمایی، رافع کسالت و موجب خوشحالی هستند.

تمام اینها رابطه با وجود دارند.

بالعکس؛ ناخوشی چیز بدی است. چه، ناخوشی یا منتهی به مرگ و عدم می‌شود یا موجب تحلیل قوا است. از ضرب و زخم و فشار، درد شدید حس می‌کنیم و همچنین هر چیز که باعث شکستگی، نقص، ضعف و یا نابودی یک جزئی از بدن بشود.

هر وقت محبوبی را از دست می‌دهیم، مدت‌ها در غم و غصه هستیم. فقر و ناتوانی به خودی خود مورد ننگ‌اند (یعنی گذشته از اثراتشان).

موجبات بدبختی یک شخص یا یک ملت معمولاً یکی از خصایص زیر است:
ضعف بدنی، کم‌هوشی، جهل، دیوانگی، نداشتن آب و خاک حاصل‌خیز و هوای مساعد، آفت داشتن محصول و غیره.

تمام این‌ها نمایندگان عدم هستند.

حواس مدر که انسان یک نوع آئینه است. هم نعمت و لذت در آن منعکس می‌شود هم سختی و درد. از خود، نه چیزی خلق می‌کند نه دفع. منتها اگر آثار وجود در آن بتابد، احساس خوشی به روح منتقل می‌کند و اگر در مقابل خلاء و عدم قرار گرفت،

تکدر و تألم حاصل می‌شود. نباید گفت چون خداوند به ما احساس داده، پس عذاب داده.

مثلاً حسد به صورت ظاهر یکی از احساسات درونی و موجود انسان است و در عین حال از بلاهای نفس است. مع ذلک نباید خیال کرد حسد را خدا خلق کرده. حسد عبارت است از نتیجه‌ی خودخواهی و جهل. خودخواهی یک نوع احساس وجودی است. همه کس طالب منفعت شخصی می‌باشد؛ منتها آدم حسود به واسطه جهل (جهل = عدم علم)، تصور نمی‌کند که در عالم، موجودات و مردمان دیگری هم هستند و آنها هم حق دارند مزایایی داشته باشند. خیال می‌کند او باید فرد اکمل و صاحب تمام محاسن باشد. بنابراین همیشه در زحمت است. پس حسد در نتیجه فقدان چیزی است که اسمش را می‌شود انصاف و حق‌بینی گذاشت.

جامع‌ترین تعریفی که می‌شود از کار خیر کرد این است که نسبت به عالم حیات، بشریت موجد و زاینده باشد، یعنی راست و با حقیقت باشد. با وجود رابطه داشته باشد. و شوم‌ترین کارها آن است که موهوم و مواجه با عدم باشد.

اخلاق و فطریات انسان هم باید از همین جا جاری شود. عاشق وجود باشد و دشمن عدم. مثلاً از دروغ طبعاً منزجر باشد. به دو علت: اولاً دروغ یعنی عدم و موهوم و ثانیاً به واسطه اثرات و نتایج بد دروغ (تفاوت شخص عاقل و شخص متدین در اینجا باز ظاهر می‌شود. شخص عاقل فقط نظر به علت دوم، از دروغ بیزار است در صورتی که شخص متدین مخصوصاً به واسطه‌ی علت اول دروغ نمی‌گوید. شخص عاقل اگر در کلام یا عمل دروغی آثار بد ندید، بدون مانع مرتکب خواهد شد ولی شخص متدین اگر منفعت هم ببیند جرأت دروغ نخواهد کرد، تفاوت عمل عاقل و متدین هم در این جا است).

از این راه بیان خیلی چیزها سهل می‌شود. مثلاً خوبی، راستی، علم، انصاف، عدل و غیره، منتهی به یک اصل می‌شوند، عدل را در نظر بگیریم:

عدل (اعطاء حق کل ذی‌حق). یک سؤال متضمن سه رتبه است:

دیدن واقع	قبول حق	اجرای حق
وجود بصیرت	وجود عقل و بینایی	وجود توانایی

برعکس، ظلم شامل دو رتبه است:

جهل به واقع یا علم به واقع و انکار حق
عدم
عمل خلاف حق
وجود توانایی

لازمه عمل برخلاف حق، وجود توانایی است ولی این وجودی است که نسبت به عالم حیات بشریت، معدوم کننده است. مثل کسی که خانه‌ای را بسوزاند. ظاهراً کار مثبتی انجام داده و نظر به قانون بقای ماده و انرژی چیزی را از بین نبرده است ولی وقتی نسبت به عالم حیات بشریت و موجودات زنده بگیریم، کاری است که منتهی به عدم می‌شود.

بعضی سئوالات و تحقیقات

حکایات قرآن تمامشان قبلاً معروف بوده یا به حضرت رسول وحی شده است؟
مثلاً قضیه‌ی خلقت انسان از خاک، امر ملائکه به سجده و ابای ابلیس... الی آخر، در تورات و انجیل هم هست؟

دعوی پیغمبر

بعضی قرآن را تشبیه به یک کتاب هندسه یا حکمت نموده، می‌گویند پیغمبر اصول و احکام مذهب را از راه ادله و برهان به مردم اظهار کرده و در واقع عقل مردم را قاضی قرار داده است.

وقتی به قرآن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم چنین نیست. پیغمبر آیات و اخبار قرآن را به صورت تبلیغ و وحی و حق مطلق بیان کرده، مردم را به این عنوان که کلام خداست، دعوت به قبول آن نموده. در ضمن برای رفع اشکال و تردید، دلایلی نیز برای امکان آنها آورده است.

مثلاً ایمان به آخرت و قیامت، هیچ‌جا دلیل اثبات آخرت آورده نشده بلکه صحبت از امکان آن می‌شود (ممکن است، اولاً چون خدا قادر است همان‌طور که به خاک روح داده. ثانیاً نظیر احیای بعد از موت در طبیعت دیده می‌شود).

برای اثبات صانع و صفات الهی نیز دلیل صریح در قرآن نیست، فقط به مشرکین و به یهود و نصارا و غیره ایراد می‌شود که چرا تعقل نکرده، بدون علم و هدایت و کتاب منیر، پیروی پدران خود را می‌کنند. در واقع قبول وجود و توحید در قرآن مثل امر بدیهی ظاهر می‌شود. می‌گوید مثل کافر و مومن، مثل کور و کر، و بصیر و

سمیع است. باز گفته می‌شود، کفار آیات خدا را نمی‌بینند، پرده در مقابل چشمشان کشیده شده، اعمال بدشان به صورت زیبا در نظرشان جلوه می‌کند:

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»^۱

همان‌طور که در شهادتین تصریح شده، لازمه‌ی اسلام قبول «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» است یعنی باید یقین پیدا کرد که آیات قرآن از جانب خدا و بدون تصرف بشری نازل شده‌اند.

۲- معنی آیات شاهد مثال

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ
ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِن
لَّكُمْ وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا
ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ
لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا
الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ»^۲

۱. محمد (۴۷) / ۱۴: آیا کسی که بر شیوه روشنی از جانب پروردگار خویش است، همچون کسانی است که زشتی رفتار آنان در نظرشان آراسته شده است و هوس‌های خویش را پیروی می‌کنند؟

۲. حج (۲۲) / ۵/ الی ۷: ای مردم، اگر در امر رستاخیز تردید دارید، ما شما را [طی مراحل مختلف، به ترتیب] از خاک، نطفه، جنین ابتدایی و پاره گوشتی بی‌شکل و شکل گرفته آفریدیم، [این مراحل را بیان کردیم] تا بر شما روشن کنیم [که امر پیچیده خلقت به دست ماست]؛ و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدتی معین در رحم‌ها [ای مادران] قرار می‌دهیم، آنگاه شما را به صورت کودکی بیرون می‌آوریم، آنگاه [شما را پرورش دهیم] تا به حد رشدتان برسید؛ و بعضی از شما دچار مرگ [زودرس] خواهند شد و بعضی دیگر به پست‌ترین [مرحله] عمر باز گردانده می‌شوند، به گونه‌ای که پس از دانش [فراوان] هیچ چیز ندانند؛ و [برانگیزش شما همین‌گونه است که] زمین را خشک و خاموش می‌بینی و چون باران را بر آن فرودستیم، به جنبش آید و رشد کند و از هر گونه گیاه بهجت‌انگیز پرویاند.

این همه بدان سبب است که خدا حق است و اوست که مردگان را زنده خواهد کرد و اوست که بر هر کاری تواناست؛

و [نیز به سبب] آنکه رستاخیز بدون هیچ تردید آمدنی است و خداست که خفتگان در گورها را بر خواهد انگیزت.

این آیات طوری گفته شده مثل اینکه کسی شک ندارد از جانب خداست ولی تردید دارد که چگونه ممکن است مرده زنده شود. بعد دو نتیجه از مثال گرفته می‌شود: یکی اینکه خداوند حق است، مرده را زنده می‌کند و به هر کاری قادر است. نتیجه دیگر آیه سوم است که در واقع نتیجه مثال و نتیجه «إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است که با قوت و یقین تمام گفته می‌شود: قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست الی آخر. برای کسی که معتقد به رسالت حضرت رسول و صدق قرآن نباشد، البته این استدلال کافی نیست و منتهی به درجه یقین آیه‌ی سوم نمی‌شود.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.»^۲

(این آیه اشاره به مکالمه در آخرت است. پرسیده می‌شود چند سال در دنیا بودید، می‌گویند یک روز یا «بَعْضَ يَوْمٍ»^۳ می‌گوید: «قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ...»^۴.)

این آیه ظاهراً یک دلیل مثبتی است برای وجود قیامت: زندگی و دنیا بی‌خود و عبث نیست و حق و حسابی در کار خواهد بود و مردم باز با خدا سر و کار خواهند داشت.

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ.
عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ.
بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ.»^۵

ظاهراً چنین معلوم می‌شود که آیات قرآن قبل از آنکه بر زبان حضرت جاری شود. به قلب او وارد شده است و روح‌الامین شخصی جسمانی نبوده که در مقابل

۱. حج (۲۲) / ۶: ... اوست که بر هر کاری تواناست.

۲. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به پیشگاه ما بازگردانده نخواهید شد؟

۳. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۳: ... پاسی از روز ...

۴. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۴ و ۱۱۵: گویند [بله] اندکی [در گور] به سر بردید، کاش [این را در دنیا] می‌دانستید.

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به پیشگاه ما بازگردانده نخواهید شد؟

۵. شعراء (۲۶) / ۱۹۲ الی ۱۹۵: و این [قرآن] نازل شده‌ی پروردگار جهانیان است.

[که] روح‌الامین نازل کرده است آن را به زبان عربی روشن بر قلب تو

تا هشدار دهنده باشی.

۵۶ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
حضرت [محمد(ص)] حاضر شود و به او آیات را بگوید. آیات در قلب و به عبارت
آخری در ذهن حضرت وارد می شده است.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.»^۱

آیه‌ای دیگر در امر به تدبیر قرآن و ترجیح اولوالباب :

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ.»^۲

قرآن - یعنی اسلام - فقط کسانی را مسئول می داند که «تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ»^۳ و این
آیه، صداقت دعوت پیغمبر را نشان می دهد. پیغمبر نمی گوید هر کس مرا اذیت کرد
«سَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ»^۴ ولی اگر بعد از اثبات پیغمبری من لجاج کرد، آن وقت لایق
ملامت است.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ
وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.»^۵

(در سوره جمعه (۶۲) هم نظیر این آیه هست).

آیه دیگری است که جنبه‌ی تربیت و تعلیم قرآن را نشان می دهد.

«... وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»^۶

«... فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ.»^۷

۱. ص (۳۸) / ۲۹ : کتابی است مبارک که بر تو نازل کرده ایم تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان پند پذیرند.

۲. محمد (۴۷) / ۳۲ : آنها که با وجود روشن شدن راه هدایت برای آنها، انکار ورزیدند و [مردم را] از راه
خدا بازداشتند و به مخالفت با پیامبر برخاستند، هرگز زبانی به خدا نخواهند رساند؛ و [خدا] تلاششان را بر
باد خواهد داد.

۳. محمد (۴۷) / ۳۲ : ... راه هدایت برای آنها روشن شد ...

۴. محمد (۴۷) / ۳۲ : ... [خدا] تلاششان را بر باد خواهد داد.

۵. بقره (۲) / ۱۵۱ : همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند
و شما را [از پلیدی جهل و شرک] پاک می سازد و کتاب و فرزاندگی و آنچه هرگز نمی توانستید بدانید،
به شما می آموزد.

۶. بقره (۲) / ۱۸۴ : ... اما [پی تعلل] روزه داشتن برای شما [بسی] بهتر است، اگر [فواید] بیشتر روزه را [بدانید].

۷. بقره (۲) / ۱۹۷ : ... که بهترین توشه [ها] تفواست، ای خردمندان! از من پروا کنید.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۱

«وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلِأُمَّةٍ مُّؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَوَلَوْ أَعَجَبْتُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَوَلَوْ أَعَجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَعْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۲

و بعد از چندین آیه راجع به نکاح و طلاق و غیره این جمله می آید:

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳

تمام اینها نشان می دهد که خداوند می خواهد مردم در آیات و احکام او غور و تعقل کنند و کورکورانه قبول ننمایند. لحن موعظه و استدلال ظاهرتر است تا لحن امر.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»^۴

بنا به قول فروغی، از این آیه هم خوب واضح می شود اساس اسلام بر علم و بینایی است نه احساسات و وجدان (cœur).

۱. بقره (۲) / ۲۱۹: درباره‌ی می و قمار از تو می پرسند؛ بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی [هم] برای مردم دارد، و [لی] گناهِش از نفعش بیشتر است؛ و [نیز] از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند، بگو: [در انفاق] میانه روی [شایسته است]؛ خدا آیات را این گونه برای شما به روشنی بیان می کند، بسا که درباره‌ی دنیا و آخرت [خود] بیاندیشید.

۲. بقره (۲) / ۲۲۱: با زنان بت پرست ازدواج نکنید، مگر اینکه ایمان بیاورند؛ و زن اسیری که ایمان آورده، بهتر است از زن [آزاد] مشرک، اگرچه [زیبایی اش] شما را به شگفت آورد؛ و [دختران خود را] به ازدواج مشرکین در نیاورید، مگر آنکه ایمان بیاورند، و اسیر با ایمان بهتر است از مشرک [آزاد]، اگرچه [محاسنش] شما را به شگفت آورد؛ آنان به آتش فرا می خوانند؛ و خدا بر اساس قانونمندی خویش به بهشت و آموزش فرامی خواند؛ و آیات خود را برای مردم به روشنی بیان می دارد. بسا که پند پذیرند.

۳. بقره (۲) / ۲۴۲: خدا آیات خود را این گونه برای شما به روشنی بیان می کند، بسا که درک کنید.

۴. اعراف (۷) / ۱۷۹: بی گمان بسیاری از جن و انس که پدید آورده ایم دوزخی خواهند شد، [زیرا] قلب‌هایی دارند که با آن [حق را] در نمی یابند و چشم‌هایی دارند که با آن [حقایق را] نمی بینند و گوش‌هایی دارند که با آن [کلام حق را] نمی شنوند؛ آنها بسان دام‌ها هستند بلکه گمراه تر [و] در حال غفلتند.

۳- اشکالات در قرآن

در قرآن زیاد تشویق به انفاق و بذل مال و همچنین پول دادن به سائل می‌شود. بدون اینکه شرط استحقاق قید شود. چرا؟
پول دادن به سائل مولد تنبلی و مفت خوری است.

مادی بودن آخرت

بسیاری از وعده‌ها که به مؤمنین و صالحین در قرآن داده می‌شود از نوع لذایذ و آرزوهای دنیوی است:

لباس حریر، مکان خنک و مصفا، طعام و شراب مطبوع، حوری و کواعب دلربا، الی آخر.

این‌ها تمام لذات و مکیفاتی هستند که به حسب احتیاجات حیاتی بشر و مادام که در دنیا است مقرر شده و نعمت مطلق نیستند. وقتی احتیاجات این دنیا سلب شد (تغذیه، عطش، تنفس، تولید مثل و...)؛ لذتی در آنها باقی نخواهد ماند. به علاوه، لباس حریر و سندس...، در نظر عاقل و معنی طلب حق پرست چندان لطفی ندارد. تا وقتی که انسان غرق تخیلات و اشتباه است به این الوان و احساسات ظاهری (اغلب موهوم) خوشدل می‌شود، نه بعد از وصول به حقیقت و حصول کمال، یعنی در آخرت. از این گذشته، اگر مقصود خدا از وظایف و تعلیمات مذهبی این بود که مومنین را به لذایذ مادی و دنیوی برساند، چه لازم که آخرتی باشد، در همین دنیا آن لذایذ را حلال کند. بالعکس، به نظر می‌آید منظور از تعلیمات الهی و تزکیه نفس، درک نعمات عالی تری غیر از لذایذ پست مادی دنیوی باشد.

اشکالات راجع به قبول فرض آسمان‌ها

اگر ثابت شود که قرآن هم راجع به هفت آسمان و نجوم همان خطای قدما را مرتکب شده، بدیهی است که اعتبار قرآن زائل خواهد شد و نمی‌توان قبول کرد از جانب خدا است، چون خدا عالم است. به علاوه، اعتبار و صدق کلام خود حضرت هم محو خواهد شد و احتمال خطا در جایی که از وجود آخرت و ثواب و عقاب و غیره صحبت می‌کند، وارد خواهد شد. از جمله آیات:

«وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا»^۱

۱. نباء (۷۸) / ۱۲: و بر فرازتان هفت [طبقه] مستحکم بنا کردیم.

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا...»^۱

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»^۲

نه فقط برای خود حضرت حقانیت و صحت آیات ثابت بوده، بلکه در اینجا چنین گفته می‌شود که برای دیگران هم بین و آشکار است و شخص غیر فاسق، ایمان می‌آورد. چطور؟

مقصود از آیات چیست؟ معجزات حضرت است یا احکام و اصول اسلام؟ از بسیاری آیات قرآن چنین برمی‌آید که خلقت عالم و حرکات آن فقط برای وجود و خاطر انسان شده و بعضی اوقات مثل این است که فقط برای رفاه حال و تسهیل زندگی بشر و گاهی Luxe^۳ او است که خداوند خورشید و ماه و تمام کواکب را خلق کرده یعنی آثاری که اساساً منشاء و مایه بقای بشر می‌باشند:

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضُلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا»^۴

یکی از دلایل پیشرفت اسلام

یکی از دلایل پیشرفت اسلام و ایمان مردم، تصور فوق‌العاده قرآن است در قلوب مؤمنین.

تأثیر و جاذبه فصاحت که معلوم است چگونه مردم را متوجه و واله نموده، در نتیجه‌ی عجز، مطیع می‌شوند. طبیعی بشر است (خصوصاً مشرق زمینی‌ها)، همین که کسی را بالاتر و قوی‌تر از خود پنداشتند، متواضع می‌شوند. تأثیر دیگر قرآن، قوت کلمات و صورت یقینی است که با آن بیان شده. به قدری احکام، اخبار و وعده و وعیدهای قرآن با یقین و جرأت تکرار شده که شنونده به تدریج تردید را فراموش می‌کند:

۱. ملک (۶۷) / ۳: همان [خدایی] که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید ...

۲. بقره (۲) / ۹۹: محققاً آیات روشنگری بر تو نازل کردیم؛ و جز منحرفان کسی نسبت به آنها انکار نمی‌ورزد.

۳. به معنی: تجمل، شکوه، طنطنه، دبدبه.

۴. اسراء (۱۷) / ۱۲: شب و روز را دو نشانه [از تدبیر و قدرت خود] قرار دادیم، شب را محو کرده، روز را روشنی بخش ساختیم، تا در جستجوی بخشایش پروردگار خود باشید و شمار سنوات و حساب [ایام] را بدانید؛ و هر چیزی را به وضوح بیان کرده‌ایم.

«وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا»^۱.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^۲

«إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ»^۳

«وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۴

«وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^۵

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»^۶

«هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۷.

این اخبار، طوری است که به تدریج در نظر مومن حکم مسلمات را پیدا کرده، غیرقابل انکار می شود.

طبیعی است که وقتی کسی مطلبی را با شک و سستی یا با استدلال بیان کند، انسان دیرتر قبول می کند تا از روی جرأت و با اطمینان و قوت بیان نماید. مسئله غامض این است که اگر واقعاً وحی و جبرئیلی در کار نبوده، چگونه پیغمبر این قدر یقین و اطمینان به عقاید خود داشته یا اینکه یقین نداشته ولی برای جلب و فریب مردم چنین وانمود کرده. واقعاً هم برای اینکه کسی داوطلب اقدام خطیر و حاضر به تسلیم جان و مال خود شود، باید به مقامی از یقین رسیده باشد که دیگران

۱. حج (۲۲) / ۷: و [نیز به سبب] آنکه رستاخیز بدون هیچ تردید آمدنی است و خداست که خفتگان در گورها را بر خواهد انگیخت.

۲. مؤمنون (۲۳) / ۱: به راستی مؤمنان رستگار می شوند.

۳. صافات (۳۷) / ۴: که معبود شما یگانه است.

۴. نور (۲۴) / ۳۸: ... و خدا هر که را بخواهد، بی دریغ روزی می بخشد.

۵. حج (۲۲) / ۲: ... درحالی که مست نیستند، ولی عذاب خداست که شدید است [و از تصور آن متوحش و حیرانند].

۶. محمد (۴۷) / ۱۴: آیا کسی که بر شیوه روشنی از جانب پروردگار خویش است، همچون کسانی است که زشتی رفتار آنان در نظرشان آراسته شده است و هوس های خویش را پیروی می کنند؟

۷. هود (۱۱) / ۲۴: ... آیا این دو از نظر کیفی با هم برابرند؟ آیا پند نمی پذیرند؟

حس نمی‌کنند.^۱

اراده‌ی ازلی

ما در دنیا دو چیز می‌بینیم: موجودات و حوادث.

موجودات یعنی مواد و انرژی‌ها، حوادث یعنی حرکات، تغییرات، انقلابات و تحولاتی که در موجودات ظاهر می‌شوند.

علم بشر در مرحله دوم بیشتر پیشرفت کرده، رابطه‌ی حوادث را به تدریج کشف کرده و از راه تجربه، قوانین طبیعت را به صورت فرمول درمی‌آورد ولی در مرحله‌ی اول، بشر امروز نسبت به قدمای جلوتر نرفته و حقیقت موجودات برایش مجهول است. اما در حوادث و قوانین طبیعت، سابق بر این برای هر چیز علت مخصوصی تصور می‌کردند. برای باد یک علت، برای باران یک علت، برای چشمه یک علت، برای تشکیل جبال، تشکیل جنگل، حرکت زمین، توالی روز و شب، حرکات سیارات و غیره، هر کدام عامل مخصوصی مدنظر بودند. امروزه ما بسیاری از روابط بین این آثار را کشف کرده، هر دسته از آنها را به چند علت محدود نسبت می‌دهیم، و به یک اصول تجربی معتقد شده، علت حوادث را در طبیعت موجودات می‌بینیم.

مثلاً تمام حرکات زمین و سیارات و یک علت جریان باد و آب و سنگ و غیره را

۱. یکی دیگر از آیاتی که در تبلیغ، مقام بزرگی داشته تأثیر و تشجیع عظیمی در قلوب مؤمنین کرده، آیات سوره فتح (۴۸) و متن جمله دو آیه آخر است:

فتح (۴۸) / ۲۸ و ۲۹: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند؛ و خدا به‌عنوان گواه کافی است.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجَبُ الزَّرْعُ لِيُعْظِبَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.

محمد پیامبر خدا و همراهانش در برابر کفار، سرسخت و با یکدیگر مهربانند، همواره آنها را در حالت فروتنی و خضوع مشاهده می‌کنی، درحالی‌که بخشایش و خشنودی خدا را می‌خواهند، نشان [شایستگی] آنها در چهره‌هایشان از اثر فروتنی پیداست؛ این توصیف آنهاست در تورات؛ و توصیف آنها در انجیل مانند کشتی است که جوانه‌اش را [به‌فراوانی] برآورد و آن را نیرو داده تا ستبر گردد و بر ساقه‌های خود استوار بایستد. به‌گونه‌ای که موجب شگفتی کشاورزان گردد، تا [خدا] از [رشد سریع] آنان، انکارورزان را به خشم آورد؛ خدایه مؤمنان نیکوکار آنها وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

به قوه جاذبه که در مواد وجود دارد نسبت می دهیم. در الکتریسته، رعد و برق را تعبیر کرده، ماشین می سازیم، قدرتش را قبلاً حساب می کنیم. انرژی مکانیک را تبدیل به انرژی الکتریک می نمائیم. تنها به مدد چند فرمول ساده از قبیل $E = -\frac{d\Phi}{dt}$ برای خود «flux»^۱ و غیره را تعریف می کنیم ولی هیچ نمی پرسیم چرا وقتی «flux» تغییر کرد، J.e. m تولید می شود. قوانین فیزیک در واقع آئینه و خلاصه طبیعت هستند، فقط می گویند چنین چیزی موجود است و چنین امری واقع می شود ولی به هیچ وجه علت اصلی آنها را بیان نمی کنند. باز در اینجا مجبوریم خواصی برای انرژی ها قائل شده علل حوادث را تعبیر کنیم.

مثلاً، انرژی ها خاصیت تبدیل شدن به یکدیگر را دارند.

$$dQ + Adt = dv + Adw$$

و خاصیت الکتریسته این است که وقتی به مقاومتی برخورد، به قدر $R I^2$ حرارت خارج می کند،

حرارت بر سرعت ذرات گازها می افزاید و غیره. پس به طور کلی، حوادث نه فقط مظهرشان موجودات است، بلکه منشأشان هم موجودات است. و در دنیا جز موجودات (مواد و انرژی) چیز دیگری وجود ندارد. مدیر دنیا یا خود موجوداتند یا خالق موجودات مدیر دنیا است.

اینکه آیا موجودات قابلیت خلق، قیام بالذات و یا عمل را دارند، کنار گذاشته فرض کنیم خالق موجودات مدیر دنیا است. در اینجا، دو فرض می شود کرد:

۱- خالق قبلاً همه چیز را سنجیده و حساب کرده، بعد خلق کرده.

۲- خالق موجودات، قبلاً مقصود معینی در نظر نداشت، «كَيْفَ التَّفَقُّ»

موجودات و خواص را به عرصه ظهور رساند. بعد به تدریج آثار قهری آنها ظاهر شد. مثلاً یک مرتبه در سیر تکامل زمین، بشری پیدا شد و دارای چشم و گوش و صفاتی گشت.

وقتی به طبیعت نگاه کنیم می بینیم «harmoni»^۲ و نظم مخصوصی وجود دارد. نتایج موجودات و خواصشان آثار منظم و حکیمانه است، اگر بگوییم خلق موجودات و

۱. به معنی: مدّ دریا، سرشاری.

۲. به معنی: خوش آهنگی، هم آهنگی، توافق.

انتساب صفاتشان «کیف التَّفِق» بوده، بعید است که از ترکیب نتایجش، چنین آثار منظم و موافق حاصل شود. بنابراین باید گفت پروژه‌ی دنیا قبلاً طرح شده و از روی اساسی معین و منظوری حساب شده است.

کسی که خالق این موجودات و به فرض، مافوق و حاکم آنها باشد، البته می‌توانست نقش دیگری به صورت موجودات بدهد و چون موجودات، به فرض تقدیر خود را معین نکرده‌اند و علتی هم نیست که حد امکان، منحصر به این صورت مشهود دنیا باشد، خالق آنها قادر به صورت دیگر هم بوده و می‌توانست به هر شکل و به هر خاصیتی که اراده دارد دنیا را خلق کند و فرض اینکه ترکیب موجودات برای تولید نتایج منظوری است، اشکالی نخواهد داشت، و می‌شود گفت آنچه ما امروز می‌بینیم اراده ازلی و معلوم درگاه خالق بوده است.

اینکه در قرآن تکرار می‌شود، خداوند قادر است به جای شما خلق دیگری بیاورد، ظاهراً مراد از همین معنی است. مقصود از خلق دیگر لابد عده‌ای دیگر و با حفظ صورت فعلی نیست (مثلاً «عمرو» را هلاک کند جایش «زید» را بیاورد). برای اینکه باز همان نوع مردم و بنابراین همان خلق خواهند بود. ظاهراً مقصود این است که اساس و نوع خلق را عوض کند، معنای تقدیر و «أَجَلَ مُسَمًّى» هم شاید چنین باشد. در روز خلق موجودات - همان‌طور که گفته شد - خداوند عالم و فاعل تمام حوادث مستقبل بوده بنابراین بر کوچک‌ترین جزء عالم، تقدیری و اجل مسمائی دارد که باید در موقع خود واقع شود ولی نباید حکم کرد، هر جزئی امر دنیا به تنهایی در ازل منظور خالق بوده. اموری که در طبیعت هست اغلب غیرقابل انفکاک و لازم و ملزوم یکدیگرند. مثل دایره، همین که ما خطی کشیدیم که جمیع نقاطش به یک فاصله از نقطه‌ی ثابتی باشد، تمام نتایج و خواص دایره را جمع کرده ایم:

$$\circ \text{ محیط} = 2\pi R,$$

$$\circ \text{ دو مماس خارج از یک نقطه مساوی اند.}$$

$$\circ \text{ مماس} = \sqrt{\text{قاطع} \times \text{قاطع}}$$

$$\circ \text{ زوایای منتهی به یک وتر مساوی اند.}$$

باید گفت تعریف دایره شامل تمامی آن خواص است. نمی‌شود کسی دایره را خلق کند، اما بعضی از آن خواص حاضر نباشد. ممکن بود تعریف دایره را یک یا چند تا از آن خواص لازم و کافی قرار داده، ثابت بودن فواصل را از یک نقطه جزء

خواص قرار دهیم. هر وقت ما خواستیم شکلی داشته باشیم که دارای آن خواص باشد یک دایره می کشیم. به عبارت آخری، خواص دایره مطلق و مستقل از یکدیگر نیستند، یک چیز واحد تشکیل می دهند.

در دنیا هم نباید گفت هر جزئی به طور مجزا و مطلق و برای منظور معینی خلق شده. وقتی به ماده خاصیت جاذبه داده شد، دیگر کلیه نتایج آن خلق شده، از اینجا به بعد معادلات ریاضی و طبیعت با هم موازی هستند. اینجا است که ظاهراً قدرت خداوند محدود می شود و محال عقلی پیش می آید. در واقع این همان اجتماع نقیضین قدما است. نمی شود روی کاغذ شکلی کشید که جمیع نقاطش به یک فاصله از مرکز باشند ولی مقدار زاویه مرکزی مساوی قوس مقابل نباشد. پس می شود گفت: در کلیات، اراده خالق سابق بر خلق بوده و در جزئیات لازم و ملزوم را نباید فراموش کرد.

سؤال:

- دستور اسلام برای زندگی چیست؟
- بعد از تزکیه نفس و قبول حق، شخص چه باید بکند؟
- شخص تا چه حد تبعیت هوای بشری را بنماید؟
- علائق جسمانی تا چه حد قبول است؟

دعا و عبادت

دعا غیر از لذت عشق چه فایده‌ای دارد؟ پیغمبر و ائمه آیا هیچ وقت اکتفا به دعا نموده، کاری را با آن انجام داده‌اند؟ شاید مقصود از دعا، زبان حال باشد یعنی کسی که خدا و حق را بشناسد، قلباً طالب خیر و حق است و هیچ وقت او را فراموش نمی کند. بنابراین دائماً مقصود و ایده آل خود را در خاطر و به صورت دعا در زبانش دارد. و چون می داند غیر از خدا کسی مدیر کار نیست، همیشه مرجع و مخاطب کلماتش خدا است. بسیاری از اوقات، دعا امر به نفس و تشویق نفس است (در عین آنکه مخاطب خداست). در این صورت، دعا با تصمیم مرادف می شود.

تقدیر و قوانین طبیعت

بعضی می گویند:

- در دنیا فقط حکم خدا فرمانروا است.

- خداوند روزی می‌دهد، خدا اگر خواست از تخم درخت می‌رویاند،
- هر کس هر چه تقدیرش باشد خواهد دید، خواه جریان طبیعی چنین
حکم کند خواه نکند.

در قرآن هم گفته می‌شود:

«أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...»^۱

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى.»^۲

«فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ...»^۳

الی آخر. همه چیز به خدا نسبت داده می‌شود. قدیم اراده‌ی خدا را ورای قوانین طبیعت و یا به عبارت اُخری Arbitraire^۴ و چه و چه می‌دانستند. امروزه که انتظام و عمومیت قوانین طبیعت ثابت شده، برای یک مومن، تفریق حکم خدا و حکم طبیعت شرک است. مثل اینکه معتقد به اراده و تدبیری غیر از خدا شده. پس ناگزیر باید گفت قانون طبیعت همان حکم خدا است، همان تقدیر است و هر جا در قرآن چیزی به خدا نسبت داده می‌شود، نباید نتیجه گرفت امر خدا امری است بالا دست طبیعت و مخَلِّ قوانین جاریه.

عدل هم در این است که بندگان از اراده حق آگاه بوده، بتوانند بر وفق آن عمل کنند و برای اینکه تبعیض میان خلق برقرار نباشد، باز اقتضای عدل است که اراده خدا کلی و در همه جا و در همه وقت یکسان باشد. بنابراین تحدید اراده خداوند به صورت قوانین ثابته طبیعت، نشان عجز یا تابعیت او نیست.

جزای اعمال

خداپرستی که یقین به آخرت و جزای اعمال - به غیر از آثار طبیعی آن - داشته باشد، وقتی مصادف با عمل حقی می‌شود که در آن ضرر دنیوی و زوال منافع شخصی را می‌بیند، چه خواهد کرد؟

آیا همان ایمان به خدا و عشق به حقی که موجد و منشاء تمام نعمات است و مالک

۱. روم (۳۰) / ۳۷: ... خدا روزی را برای هر که بخواهد، فراخی بخشد یا محدود گرداند؟

۲. انعام (۶) / ۹۵: خداست که [در دل زمین] دانه و هسته را می‌شکافد ...

۳. فاطر (۳۵) / ۸: ... خدا هر که را بخواهد، گمراه کند و هر که را بخواهد [و شایسته بیند]، هدایت کند...

۴. «arbitraire» به معنی: میلی، دلبخواه، استبدادی

جزء و کل اوست، کافی نیست که راضی به فدای خود در راه او بشود؟! فدیة و قربانی که در عین حال آرزو و به طیب خاطر باشد، خدمت و قربت به محبوب است. آیا مقایسه‌ی حقارت خود و کبریاء خدا، کافی نیست که از روی انصاف منافع خود را فراموش کند و جهت حق را بگیرد؟

صدق یا تزویر حضرت رسول

«آیاتِ بَیِّنَاتٍ»^۱،

«لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲،

«قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳،

«هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»^۴

این اشارات نشان می‌دهد که حضرت بیمی از تفکر مردم بین و محک عقل و استدلال نداشتند، اقلاباً برای خود حضرت آیات قرآن واضح و بین بوده، او منتهای یقین را داشته، قصد فریب در کار نبوده. در آن موقع به واسطه‌ی قدرت تخیل، مردم را به موهومات و مبهمات تسخیر کردن سهل تر بود. حضرت به عکس، سعی بلیغ داشته علم و قوه استدلال را در ذهن مومنین بسط دهد.

دلیلی دیگر که نمی‌شود انتساب تزویر به حضرت داد: امروزه، چون حقیقت‌یابی و علم و منطق معروف و مقبول عموم شده‌اند، ممکن است شارلاتانی برای تبلیغ افکار جاه‌طلبان‌ی خود لباس دانش پوشیده، از در عقل و استدلال وارد شود، ولی در زمان حضرت برعکس. برای حضرت اثبات تفوق عقل و نور، خود تکلیفی بود. مردم عیب جهل و قدر علم را نمی‌دانستند، مجبوراً حضرت تشبیه به ظلمات و نور می‌کرده، اعمی و بصیر را مثال می‌آورده.

عجایب دنیا

در دنیا همه چیز حیرت‌انگیز است و هیچ چیز حیرت‌انگیز نیست. مادامی که انسان جاهل است، اسرار برایش عجیب هستند. در دنیا، یک امر عجیب هست و بس: وجود. کلیه‌ی معلومات مساوی هستند.

۱. بقره (۲) / ۹۹: ... آیات روشنگری ...

۲. احزاب (۳۳) / ۴۲ و حدید (۵۷) / ۹: ... تا شما را از تاریکی‌ها به روشنایی رهسپار گرداند ...

۳. حدید (۵۷) / ۱۷: ... مسلماً ما نشانه‌هایی توان و تدبیر خود را برای شما روشن کرده‌ایم، بسا که درک کنید.

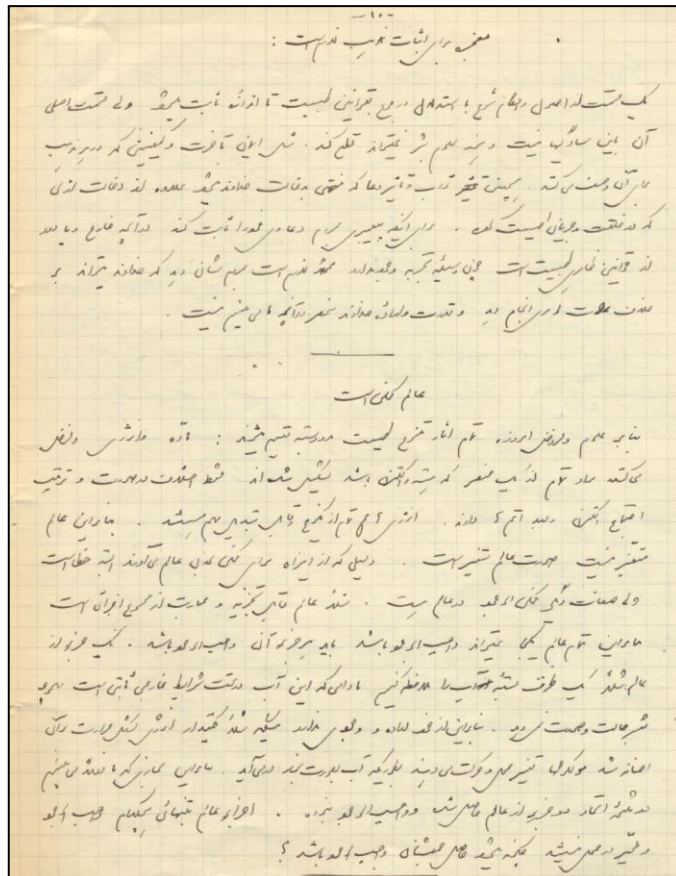
۴. انعام (۶) / ۵۰: ... آیا نابینا و بینا یکسانند؟ ...

صدق ادعا

حضرت رسول و ائمه «hypnotiseur»^۱ نبوده‌اند، نمی‌خواستند بعضی را خر کرده، سوار شوند.

hypnotiseur معمولاً mysterieux^۲ عمل می‌کند. اول ضعفا را جذب کرده، از راه ایمانی که در دل دیگران ایجاد می‌نماید به تدریج به اشخاص قوی‌تر می‌پردازد و اگر کسی را سخت با مقاومت دید، از جرگه دور می‌کند مبادا ایمان دیگران ضعیف شود.

پیغمبر و ادیان حقه، به صدای بلند و علناً افکارشان را بر بزرگ و کوچک می‌گفتند. به سلاطین و مقتدرین کاغذ می‌نوشتند، علما را شاهد قرار می‌دادند. پس خودشان اقلأً بر خود ایمان داشته، تزویر نمی‌کردند.



تصویر دست‌نوشته‌ی مؤلف فقید از متن بخشی از صفحات ۳۹ و ۴۰

۱. «hypnotiseur» به معنی: خواب‌کننده.

۲. «mysterieux» به معنی: سری، رمزی، نهانی، مرموز.

روضه خوانی*

در اینجا قصد نداریم تاریخ واقعه کربلا را از سر بگیریم یا از چگونگی و حکمت این شهادت بحثی به میان آوریم. از نتایج اجتماعی و دینی آن نیز چیزی نمی‌گوییم. می‌خواهیم این عمل روضه خوانی و عادت تعزیه‌داری را که میان شیعیان معمول است و با وجود ضعف عقاید و قوت مخالف، هنوز علمش برپا و آوازش رسا است، مطالعه کنیم و ببینیم آیا طبقه جوان و متمدن‌مآب کشور که به نظر تعجب و گاهی تمسخر به آن نگاه کرده، این بساط سیاهپوش را ننگی برای جامعه می‌دانند، حق دارند یا راه خطا می‌پیمایند. پس اجازه دهید قبلاً قدری مقدمه بچینیم:

مردم را وقتی درست نگاه کنید، خواهید دید اکثر آنها، حتی بداندیشان زشت‌کردار، در پس چهره‌ی خبیث و طبع حریص، دارای حس نیک‌خواهی و سرشت کمال‌پرستی پاکی می‌باشند. مادامی که با منافع شخصی درگیرند و به تأمین لوازم زندگانی مشغول، آن طبیعت پوشیده است: بد می‌گویند، کینه می‌ورزند، حقوق اشخاص را فدای آمال خویش می‌کنند و بالاخره چون حیوان درنده، فاقد هرگونه احساسات لطیف انسانی می‌نمایند. ولی وقتی تصادفاً منافع شخصی کنار می‌رود و اتفاق می‌افتد درباره‌ی محیط و کسان دور از خود ابراز حبّ و بغض کنند و آنجایی که پای مقام و اسم و علاقه در میان نیست، اگر قضاوتی به زبان رانند یا احساسی در قلب نمایند، ملاحظه می‌کنید

* به نقل از مجله‌ی «ایران»، سال اول، شماره ۱۰، محرم الحرام ۱۳۶۴ قمری، برابر با دهم دیماه ۱۳۲۳. این مقاله را زنده‌یاد مهندس بازرگان، در سن ۳۷ سالگی برای مجله «ایران» که به سردبیری و صاحب امتیازی دکتر محمود شهابی (رحمت‌اله علیه) منتشر می‌شد، به مناسبت ایام محرم حسینی نوشته بودند که در شماره دهم آن نشریه به چاپ رسید. اکنون به نقل از مجله مذکور، این اثر با مختصری ویرایش به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب.).

قضاوتشان ساده و صاف می‌شود؛ حاضر به تفکر و تأمل شده، در تشخیص خوب و بد کمتر تردید یا خطا می‌نمایند. باطناً نیز از عمل ناپسند انزجار داشته و طبعاً طرفداری از حق می‌نمایند.

خصوصاً موقعی که موضوع راجع به گذشته باشد یا طرفین دعوا، بازیگران یک افسانه باشند، می‌بینید غالب اوقات و بلکه همیشه با شوق و حرارت خاصی طرفدار بی‌گناه و دشمن ظالم می‌شوند. این نکته را در سینماها چه درباره‌ی خود- که البته آدم خوبی هستید- و چه درباره‌ی سایر تماشاچیان دیده‌اید؛ در قصه‌ها نیز به آن برخورد کرده‌اید.

پس در هر کس یک طینت پاک وجود دارد که اصولاً حق‌جو و حق‌خواه است. روی این زمینه، می‌بینید در کلیه‌ی داستان‌ها و رمان‌ها و فیلم‌ها همه‌جا وصف پهلوانان و مدح نیکان است. هیچ‌وقت آخر داستان به کامیابی مرد لئیم، یا سعادت‌مندی زن کریمه ختم نمی‌شود. همیشه تاج پیروزی را بر سر صاحب حسن یا کمال می‌نهند و آخر، حق را به کرسی می‌نشانند.

ملل حق‌شناس از تاریخ مدد گرفته و برای بزرگان دانش و پیشوایان فداکار مجسمه‌ها برپا می‌کنند؛ جشن صدساله و هزارساله می‌گیرند و در کتب و مقالات، نام آنها را دائماً به‌خاطر جوانان می‌آورند. این مجسمه‌ها و پانتئون‌ها و قصرهای تاریخی و موزه‌های اروپا مگر از این لحاظ چه فرقی با معابد قدیم یا امامزادگان و بقاع متبرک ما دارند؟ در هر دو جا، نسل امروز به زیارت بزرگان نسل دیروز رفته، یک مشت احساسات پاک و عقاید و افکار جاویدانی را که در تمام اعصار استوار است، می‌بیند، احترام می‌کند، تقدیس می‌نماید و می‌پرستد.

همان‌طور که برای تقویت عضلات بدن، خود را وادار به حرکت و ورزش می‌نمائیم و فکر ما برای تدبیر امور زندگانی محتاج به تعلیم گرفتن یعنی مشاهده و تجربه است، روح انسانی نیز ناگزیر به تحریکات اخلاقی و آشنایی با ارواح بزرگ است تا فداکاری‌ها را ببیند، بسنجد و بیاموزد و چون منظور اصلی، کیفیت و نفس عمل است نه عامل آن، در هر حال سرگذشت بزرگان، خواه به صورت افسانه‌های شعری و میتولوژی باشد و خواه به صورت تاریخ جوانمردی، به منزله‌ی تمرین درسی دقیق است برای تعلیم بزرگواری.

مگر اساس روضه‌خوانی‌های ما غیر از این است؟ به فرض که بر قضایای کربلا شاخ و برگ‌های زیادی بسته باشند یا اصلاً چنین واقعه‌ای در عالم رخ نداده و یک

تراژدی بیش نباشد، بالاخره چیست؟ تجسم یک مشت احساسات و فضایی است که به نظر هموطنان ما پسندیده می‌آید. سرتاسر، تظاهرات حقانیت، شجاعت، شهامت، عزت نفس و بردباری است. اطاعت و یابوری را که به عالی‌ترین درجه امکان جمع شده است، نمایش می‌دهد. اصحابی را وصف می‌کند که نمونه‌ی انضباط بوده، اخلاص را به‌جانبازی رسانده، با یقین کامل به کشته شدن و ناکامی دنیا، دست از پیشوای خود برنداشته و در میدان شهادت بر هم سبقت می‌جویند. برای انهدام این قوم قلیل که عظمت اراده و بلندی آرمان، نیروی فوق‌العاده به آنها بخشیده، حریف، هزارها مرد جنگی گسیل داشته است. خانواده‌ای را نشان می‌دهد که خود مؤسس سلسله بوده، ملت عرب را از حال بردگی و درندگی به فرمانروایی دنیا سوق داده‌اند و حالا به عوض چشیدن میوه ریاست و بهره‌برداری فتوحات، دست از عقیده مطلق حق برنداشته، با تمام عفت و بزرگی که برای ایشان فرض می‌شود، خود را تسلیم زنجیر اسارت و تفویض شمشیر اهانت می‌نمایند؛ اما در نهایت سختی، دست از شکیبایی و عزت نفس بر نمی‌دارند.

* * *

همان‌طوری که برای شخص نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود، برای اقوام و ملل نیز هیچ‌وقت ناداده شهید، بقا و عظمت حاصل نمی‌گردد. تمام افکار بزرگ دنیا با جوهر خون در صفحات قلوب بشر نگاشته شده است. سقراط حکیم اگر به دست خود زهر حکومت را نمی‌نوشید، تعلیماتش شهره آفاق نمی‌شد. نشان صلیب که علامت مشخصه مسیحیت شده، برای آن است که انتشار مذهب عیسی (ع) وابسته به مصلوبیت او بوده است. گالیله ایتالیایی چون دم از گردش زمین زده، حاضر به اقرار به جهل نگردید، قصد خونش را کردند.^۱ مگر انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه آزادی بشر، کم شهید و فدایی داد؟!

۱. گالیله صحت فرضیه‌ی کوپرنیک را که حدود نیم قرن قبل از او ثابت کرده بود زمین در مرکزیت عالم قرار ندارد بلکه با سیاره‌های دیگر به دور خورشید می‌گردند، تأیید کرد و مورد خشم کلیسا قرار گرفت و در ۲۰ ژوئن ۱۶۳۳ در دادگاه تفتیش عقاید وادار به امضاء این اقرارنامه شد:

«در هفتادمین سال زندگی در مقابل شما به زانو درآمده‌ام و در حالی که کتاب مقدس را پیش چشم دارم و با دست‌های خود لمس می‌کنم، توبه می‌کنم و ادعای خالی از حقیقت حرکت زمین را انکار می‌کنم و آن را منفور و مطرود می‌نمایم.»

اما گالیله تا دم مرگ بر اعتقاد خویش پا برجا ماند و به‌طور پنهانی به آزمایش‌های تجربی خود ادامه داد، دو کتاب ارزشمند دیگر تألیف کرد و در سال ۱۶۴۲ در حومه فلورانس چشم از جهان فرو بست (ب.ف.ب).

به طور کلی بنای هر ایده بزرگ بر استخوان‌های چند قربانی، استوار گردیده است؛ زیرا طبیعت، پدر مالدار بخیلی است که نفایس دانش و حقایق حکمت خزینه‌ی خود را آسان و رایگان به اولاد خویش نمی‌دهد. بالای گنج بیکران نشسته و خوش دارد کود کانش به سمت او بدونند، دست دراز کنند، شادی و شیرین‌زبانی‌ها کنند، بالاخره محروم بر گردند یا رنج و محنت برند تا گوشه‌ای از روزنه ذخایر را بنمایاند. دست از مال و جان برداشته، دل و دین در راهش ببازند تا در کنار پذیرد و تا جان شیرین در کف نهند، به کف دیگر، گوهری نستانند.

این شهادت، عالی‌ترین درجه مردانگی است و گرانبهاترین تحفه‌ی زندگان. حق است که نام شهید را با تجلیل بریم و روح ما به پرواز درآید. آیا باید خرده گرفت بر کسی که استراحت نفس را کنار گذارده، به استقبال مجلسی می‌رود که در آنجا صحبت صفات عالی و وصف افکار پاک شهیدان به میان باشد و خود را خدمتگزار سالکان راه حقیقت بخواند. به فرض که چنین اشخاص با چنین کیفیات، سابقه‌ی تاریخی نداشته باشند، آیا نظایر چنین احساسات هم در دنیا وجود نداشته است؟ به فرض، محبت رفتگان - آن هم رفتگانی به قول شما مجعول یا بیگانه - ناروا باشد و سرگذشت آنها آمیخته با هزاران پیرایه، آیا عشق به کمال و شنیدن کمالات قابل ملامت است؟ چه ضرر دارد سالی چند روز در برنامه‌ی اشتغالات فکری انسان، مختصر انصرافی ایجاد شده، از تعقیب مطامع مادی به سوی مدارج خالص تری موقتاً انحراف نماید؛ قدم در عالمی غیر از عالم خودپرستی و محیطی بالاتر از خواب و خوراک گذارد؛ اگر اهل شهامت است، نمونه‌های بالاتر از خود ببیند؛ اگر گرفتار محنت است، بداند که تألمات شدیدتر هم قابل تحمل است؛ و اگر در دستگاه حکومت، عامل ستم‌کاری است، شاید پند گیرد و شرم کند.

خوب، حالا کسی که در چنین مجلسی نشست و در مقابل آثار بزرگ روح انسانی، حیران گردیده و چند لحظه خویشتن را فراموش کرد و آتش عشقش در اثر دمیدن هوای دوست (همان دوست باطنی طبیعی که در نهاد تمام افراد بشر است و قبلاً اشاره نمودیم) شعله‌ور گشت، قلبش به تپیدن درآمد و چشمش نیمی در اثر حسرت، نیمی در اثر شوق، اشک باریدن گرفت، انسان جاهل موهوم‌پرستی است؟! و چون نیک به ایام عمر و اطوار جهان نگریسته، گذشته و حال را پر از ناملایمات و غرق در جهل و فساد دید و یقین کرد که تنها راه علاج دردهای شخصی و جامعه، پیدایش همان افکار و حکومت همان خصال است، فکرش به خطا رفته است؟!

البته وقتی حس کند چنین علمداران عدل و مظاهر علم را - حقیقی یا خیالی - لشگریان دیوسیرت، یکی بعد از دیگری با قساوت تمام پاره پاره می نمایند، دلش به درد می آید و جانش می سوزد؛ خصوصاً اگر به یاد نظایر ستم و ناحقی که به چشم دیده و به تن چشیده است، بیفتد. بنابراین اگر بشر باشد، می گرید و می نالد...

* * *



تصویری از زنده یاد مهندس بازرگان
در اوایل دهه ۱۳۲۰

-۳۰۷-

بقلم آقای مهندس بازرگانی استاد دانشگاه تهران

روضة خوافی

در اینجا قصد نداریم تاریخ واقعه کربلا را از سر بگیریم یا از چگونگی و حکمت این شهادت به‌حیثی به‌میان آوریم. از نتایج اجتماعی و دینی آن نیز چیزی نمی‌گوئیم. می‌خواهیم این عمل روضه خوانی و عادت نغزیه داری را که میان شیعیان معمول است و با وجود ضعف عقائد و قوت مخالف هنوز عکس برپا و آوازش رسا است مطالعه کنیم به بینیم آیا طبقه جوان و متمدن مآب کشور که بنظر تعجب و گاهی تمسخر آن نگاه کرده این بساط سیاه پوش را نسکی برای جامعه میدانند حق دارند یا راه خطا بیبمایند. پس اجازه دهید قبلاً قدری مقدمه به‌چنینیم:

مردم را وقتی درست نگاه کنید خواهید دید اکثر آنها حتی بد اندیشان زشت کردار در پس چهره خبیث و طبع حربص دارای حس نیک خواهی و سرشت کمال برستی یا کی میباشند. مادامی که با منافع شخصی درگیرند و بتأمین لوازم زندگی مشغول آن طبیعت پوشیده است: بد می‌گویند - کینه میورزند - حقوق اشخاص را فدای آمال خویش میکنند - و بالاخره چون حیوان درنده فاقد هر گونه احساسات لطیف انسانی مینمایند ولی وقتی تضاداً منافع شخصی کنار میرود و انفاق می‌افتد در باره محیط و کسان دور از خود ابراز حب و بغض کنند - آنجائیکه پای مال و مقام اسم و علاقه در میان نیست اگر قضاوتی بزبان راند یا احساسی در قلب نمایند ملاحظه میکنید قضاوتشان ساده و صاف میشود - حاضر بتفکر و تأمل شده در تشخیص خوب و بد کمتر تردید

- ۱۹ -

تصویر صفحه اول مقاله از مجله «ایران»، سال اول، ش ۱۰،
محرم الحرام ۱۳۶۴، ۱۰ دی ماه ۱۳۲۳

فحش و تعارف در کشور ما*

□ تأسف و شکایت از فقر و عدم شخصیت

□ زبان ما اگر فاقد اصطلاحات علمی و فنی است، ولی از جهت فحش (ابراز تنفر) پرمایه است.

- انواع فحش‌ها
- ۱- انتساب صفات رذل یا نفی صفات خوب
 - ۲- سری حیوانات
 - ۳- مشاغل پست
 - ۴- عرضی و ناموسی
 - ۵- ادعای مقاصد یا اعمال ناموسی سوء
- و یا دَم پاره‌ای عادات
- به حسب طبقات
(ضرب‌المثل فرانسوی)

□ فحش در طبقات تربیت شده خفیف‌تر ولی برگردان.

* این اثر طرحی است دست‌نوشته از موضوع و محورهای یک سخنرانی که توسط نویسنده فقید برای ارائه در کنفرانس مورخ ۱۳۲۶/۸/۱۷ در حزب ایران تهیه و اجرا شده است. از تدوین و تفصیل و چاپ احتمالی این اثر اطلاعی در دست نیست. به ناچار، به دلیل جالب و مفید بودن موضوع، نسبت به چاپ و انتشار این طرح اقدام شد (ب.ف.ب).

- | | | |
|---|---|-------|
| ۱- تواضع و تکریم
۲- تخفیف نفس و تجلیل زیاد طرف
۳- حرکتی
۴- منت و وعده دروغ
۵- اصرار در برخوردها و میهمانی‌ها
۶- تملق | } | تعارف |
|---|---|-------|

- | | | | |
|---------------------------------|---|-------|---|
| اشخاص
اشياء
مکانی و زمانی | } | القاب | □ از همین فامیل ، القاب و عناوین ؛ عناوین |
|---------------------------------|---|-------|---|

□ یک پله عمیق‌تر، و بسیار متداول، مبالغه در محاورات.

□ اصولاً فحش و تعارف ، القاب و عناوین و... = اغراق ، دروغ قراردادی مجاز

- | | | | |
|---|---|------------|--|
| تاریخ ایران سابقه دارد
اعراب و ترک، آمریکا
اروپایی‌ها ، خیلی خفیف
ولی به استثنای نوع‌های آخر | } | ملل دیگر : | □ آیا مخصوص ماست یا معمول همیشه و همه جا |
|---|---|------------|--|

□ بنابراین صفت مشخصه ممیزه‌ی اجتماع حاضر ما و ارزش مطالعه در حزب، از لحاظ ریشه معنوی و تأثیرات اجتماعی

چانه زدن در بازار }
بچه ها }
طرز تأدیب } □ قبل از ریشه، شاخه‌های دیگر آن
مدارس }
قوانین }

□ چرا این قدر فحش و تعارف و مبالغه، و خلاصه دروغ‌های قراردادی بدون تعجب؟
برای عاری شدن و خفیف شدن نفس و باطن (مثال نمک)
نتیجه افتراق بین نقطه و منحنی
رشد ادبیات و صنایع و معطل ماندن بقیه
برخلاف سیر طبیعی و مقصد اصلی

□ این انحراف و انقلاب نژادی (oleforecation) نه تنها در کلمات و بیان، بلکه
در تمام شئون :
صورت، مقدم بر حقیقت
نژاد ما حقایق و واقعیات را جدی نگرفته است

دین }
قانون }
وظیفه } □ با همه چیز بازی می‌کنیم و کلاه سرهم می‌گذاریم
وطن }

□ ایده آل ملی داریم، نفس کشیدن و بقای نام ایران

□ همه چیز را حاضریم فدای هدف و مقصودمان بکنیم.
هدف و مقصود چیست؟ منافع شخصی.

دریافتی	}	منافع شخصی
دسته ای		
عنوان و ریاست	}	فردی
مال		
نفس پرست هستیم زننده ماندن، اسم زننده ماندن نه رسم آن		

فحش برای احتراز از کتک کاری	}	ربط مطلب
تحجیب لفظی، پولی ضرر دارد		
تمجید و تعریف، جلب نفع		
تملق، دفع خطر از حریف		

□ نه تنها در عالم فردی، بلکه کشوری: استقلالِ اسمی از هر چیز داشته باشیم، ولی
صِرفِ اسم

□ چون چنین خواسته‌ایم، خدا یا طبیعت هم داده است: سِرِّ بقای ایران = سِرِّ پستی
ایران

□ تصمیم باید گرفت. نه بد بگوئیم، نه خوب. دو راه:

زننده ماندن و بقای ابدی ایران، خفت و خواری	}	دو راه
$\left. \begin{array}{l} \text{فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ}^1 \\ \text{وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ}^2 \end{array} \right\}$		
		کامل و قدرت

۱. نهج البلاغه / خطبه ۵۱: مرگ در زندگی توأم با شکست شماسست.

۲. نهج البلاغه / خطبه ۵۱: و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانهی شماسست.

سیری کوتاه در تاریخچه مختصر مبارزاتی تشیع*

دوره‌ی امام علی(ع)

در نگاه اول، علی(ع) را می‌بینیم که بی‌اعتنا به خلافت است و از بیعت نیم‌بند دستپاچه، خودداری می‌نماید. بیست و پنج سال خانه‌نشینی می‌کند و ناظر پایمال شدن حق خویش است؛ با وجود این، از راهنمایی خلفا و همگامی با جامعه، خودداری ندارد. مردم پس از شوریدن بر عثمان، ناچار به طرف او می‌آیند و با اصرار و اجماع واقعی، خلیفه‌اش می‌نمایند. آن‌چنان که می‌دانیم، با عناصر ارتجاع و مظاهر جاهلیت و با انحراف‌های دنیاپرستی سرسختانه می‌جنگد. این درافتادن، عاقبت به قیمت جان او تمام شده، به غضب اولی و نیرنگ‌های دومی دچار می‌گردد.

علی به راحتی می‌توانست برنامه‌ی خلفای سلف، یعنی کشورگشایی در قیافه اسلام گستری را با قدرت و سرعت بیشتر ادامه دهد. به امثال معاویه و طلحه و زبیر پست و مقام سیاسی داده، به ستمی روانه‌شان کند. هم‌جابه‌طلبی آنها و دنیاجویی مردم ارضا شده، کارشکنی و خصومت نمی‌کردند و گفته می‌شد که کشور پهناور اسلام برخوردار از ثبات و امنیت است، و هم پرچم «لا اله الا الله» تا ماوراء آسیا و آفریقا و تا قلب اروپا، به دست سرداران او به اهتزاز درمی‌آمد؛ ولی اسلام برای چنین چیزی نیامده و علی چنین کاری را که از هر جهت به نظر می‌آمد به مصلحت باشد، انجام

* دست‌نوشته‌ی این اثر و یا نسخه‌ی اصلی آن در اختیار نیست. ما این اثر را با استفاده از نسخه دوم ماشین‌نویسی شده‌ای که تاریخ تحریر ندارد - ولی به احتمال زیاد در دهه ۱۳۳۰ تألیف شده و تاکنون نیز منتشر نشده است - با مختصری ویرایش به علاقه‌مندان تقدیم می‌نمائیم (ب.ف.ب).

نداد. برای ابد نشان داد، هدف او نه به ریاست رساندن خود و دودمان پیغمبر و مؤمنین بوده است و نه سرکوب کردن سران کفر و نفاق. اسلام، با مردم و با دل و دماغ آنها سروکار داشته است و اینک باید به دست مردم عملی شود و پیش برود. باید «ریشه» پاک و بارور گردد.

پیشوایان برحق اسلام، پیوند ساقه و تنه را وقتی قطع می کردند که مصداق «يُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ بوده، سر راه حق را بسته باشند. چه فایده که صاحب دلی چند روزی به کرسی بنشینند و چند ظالم سرنگون شوند، اما تخم‌ها و ریشه‌های کفر و جهل و ظلم و فساد، همچنان در افراد و افکار، پابرجا مانده و فکرها و دلها روشن نشده باشند.

دوره‌ی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

پس از علی (ع) به خلافت شش ماهه امام حسن (ع) می‌رسیم. در اثر عدم همکاری نزدیکان و رعایت تمایلات مردم که دسته دسته، با تطمیع و اغواء به طرف حریف کشیده می‌شدند، چون افکار عموم، سرش به سنگ نخورده و بیدار نشده بود، مصلحت را در عقد پیمان صلح می‌بیند؛ ولی احترام به آزادی اقلیت و خودداری از تحمیل حکومت را شرط می‌فرماید. شدت عمل نسبت به شیعیان بالا می‌گیرد و زجر و کشتارها شروع می‌شود.

سومین آنها یعنی امام حسین (سیدالشهداء (ع))، احترام پیمان را به جا می‌آورد و با تذکر و توبیخ‌های شدید، علیه پیمان‌شکنی‌های معاویه و بیدادگری‌های او فریاد اعتراض بلند می‌کند؛ تا آنکه با اعلام و اصرار معاویه بر ولایت‌عهدی یزید، حقایق تا حدودی بر عامه آشکار و غیرقابل قبول می‌شود. بزرگان و مردم کوفه که بیش از سایرین بیدار و توبه‌کار شده‌اند، از او دعوت به رهبری می‌نمایند. آن قیام عظیم و انقلاب بی نظیر تاریخ، به راه می‌افتد؛ با آن شجاعت‌ها و شهامت‌ها و ضربات فراوان و حداکثر فداکاری و سربلندی.

کشتاری که در کربلا از بزرگ و کوچک خاندان نبوت و شیعیان اهل بیت به عمل می‌آید و قلع و قمعی که از دودمان و بازماندگان آنها، با کینه‌توزی و خون‌ریزی هر چه تمام‌تر، تا دو قرن تمام ادامه می‌یابد، که اگر بر سر هر جمعیت و مکتب دیگر

۱. توبه (۹) / ۳۴ و هود (۱۱) / ۱۹ و ابراهیم (۱۴) / ۳: ... مردم را از راه خدا بازمی‌دارند...

آمده بود، تا ابد از صحنه روزگار محو شده بود، ولی می‌بینیم تنها مردی که در اثر بیماری، بنا به تصادف، نادیده ماند، و یا در اثر توجّه خاصّ، زنده گذارده شد، و عمّه وی بلاکشیده او، سخنگوی مکتب در برابر غالبین بی‌رحم و تابعین بی‌خبر گردیده، پرچم به خاک و خون افتاده‌ی مبارزه را برمی‌افراشد؛ تا به دنبال آن، قیام‌های درخشان توأبیین و انتقام‌جویانه‌ی مختار و سایرین، بر پا و منتهی به سقوط خاندان معاویه می‌گردد. با این وجود، اختناق و استبداد با نهایت شدت حکم فرماست و روبه‌رو شدن با آن، مشت به سندان کوبیدن و یا در مقابل تیر و خنجر قرار گرفتن است.

اسلامی که ائمه رهبر و نگهدار آن هستند، برای به‌دست آوردن ریاست، به هر قیمت که باشد، یا برای پیروزی یک خانواده و نژاد بر سایرین نیامده است؛ بلکه ابتدا باید مغزها و دل‌ها تسخیر گردد و مردم از تاریکی‌های جاهلیت و تیرگی‌های انحراف و استبداد آزاد شوند. بیش از اشخاص، افکار و آثار اعمال مورد نظر است. خطر بزرگ‌تر از حکومت که متوجه جان و مال مردم می‌شود، خطری است که عقاید و مردم و بشریت را تهدید و اساس اسلام را تهدید می‌کند.

دوران مبارزه مخفی

امام چهارم و امامان پس از او، از این راه وارد می‌شوند و اینکه عامّه یا اکثریت خلاق، از روی میل و یا اجبار، از انتخاب آنها و ارتباط با ایشان دور شده‌اند؛ به کشت نطفه و حفاظت از آن می‌پردازند و به تربیت نخبگان و سازماندهی نیروها توجّه می‌نمایند. دوران جدیدی در عالم تشیع شروع می‌شود. ضمن حفظ پیوستگی و واردشدن در جامعه اصلی و عمل در آن، مبارزه به‌طور عمقی دنبال می‌گردد. دوران تعلیم و تربیت از یک طرف، و تقیه و اختفا، توأم با فرستادن داعیان به اطراف و اکناف، از طرف دیگر در پیش گرفته می‌شود.

اگر امام چهارم در دعا و برای تصوّر خدا در دل‌ها، صحیفه سجّادیه را با احتیاط و اختفای تمام، به‌دست خواص می‌سپرد، امام پنجم که لقب شکافنده‌ی زمین علم را دارد، باب تحقیق را به‌روی مسلمانان می‌گشاید و امام ششم با فرصتی که ضعف دستگاه خلافت و تضادهای دنیاپرستان پیش می‌آورد، آن بساط وسیع و بی‌سابقه‌ی درس و تعلیم را می‌گستراند و شاگردان مبرّزی در علوم قرآنی، فقه و ادب و حتی شیمی و زیست‌شناسی تربیت می‌کند که شاهدهای فضیلت و حقانیت مکتب جعفری می‌شوند و با گشودن افق‌های دانش و تفکر، با جهل و کفر مبارزه می‌نمایند.

وقتی در خلافت عثمان و دوران بنی امیه، انتساب‌های قبیله‌ای معیار شرافت و فضل گردیده و مال و جاه و جلال، هدف زندگی شده بود و وقتی که علم و کمال، در غزل‌سرایی‌های عاشقانه و مدح رقاصه‌ها و کنیزکان خلاصه می‌شد و جامعه اسلامی عقب‌گرد کامل به جاهلیت نموده بود، شعار تشیع مبارز، می‌بایستی:

«شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ، لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ»^۱

باشد. ثمره‌ی این جهاد مستمر و نفوذ اهل بیت در عواطف و افکار عموم، با روی کار آمدن بنی‌عبّاس و رو آوردن خلفا به ترجمه و تعلیم و یا به گرد آوردن بزرگان و دانشمندان، ظاهر گردید و چهره تمدن و حکومت اسلامی به کلی عوض شد.

حکومت عباسیان

فترت کوتاه آزادی اهل بیت برای نشر حقایق و علوم، به زودی سپری می‌شود و با پاگرفتن خلافت عباسیان، ظلم و فشار از سر گرفته می‌شود. در برابر آنها که فکر نابودی مکتب و نام و نشان این دسته را در سر می‌پروراندند، تکثیر نسلی که از امام هفتم به یادگار مانده است، به منزله‌ی یک عکس‌العمل دفاعی بجای، و نوع صحیحی از مبارزه می‌تواند به‌شمار آید. علاوه بر این، اوج فعالیت تبلیغی شیعه به صورت فرستادن داعیان - ظاهراً در زمان موسی بن جعفر (ع) - بوده است.

این همه «امامزاده» که خارج از «حجاز»، مخصوصاً در ایران، می‌بینیم و گمان شده که به خاطر ترس از تعقیب و شکنجه مأمورین خلفا بوده است، به عکس به‌نشانه‌ی اعزام مأمورین ائمه و نمایان‌کننده‌ی آثار دوران تبلیغ شیعه است. بسیاری از امامزاده‌ها که به عنوان اولادان امام هفتم معرفی شده‌اند - و بعضی از آنها مجعول است - ممکن است از «بنی‌اعمام» و حتی از اصحاب و نمایندگان باشند.

مثلاً «حضرت عبدالعظیم» که به زیارتش می‌رویم، چنین نیست که در بغداد فوت کرده و جنازه‌اش را به‌ری آورده باشند؛ بلکه او برای مأموریت به اینجا آمده بود و فرد بیچاره‌ی بیکاری نبود. زنده و مرده‌ی این فرستادگان، انجام وظیفه می‌کرده‌اند.

بی‌جهت نبود که در ایران، طغیان‌هایی نظیر قیام ابومسلم برپا شد و سرپیچی‌های مستمر از دربار خلفا برای تشکیل امارت‌های نیمه مستقل و سپس حکومت‌های تمام مختار به‌وجود آمد و سقوط بغداد که در منتهای فساد و انحطاط خود، از پشتیبانی

۱. حضرت علی (ع): شرافت انسان به علم و ادب است، نه به اصل و نسب.

عناصر ایرانی محروم گشته بود، به دست ترک‌ها انجام گردید.

درست است که سلسله‌های نیمه مستقل و مستقل اولیه، چون آل طاهر و صفاریان و سامانیان و یا غزنویان، دولت‌های «سنی مذهب» بودند و سال‌های سال بعد از انقراض عباسیان، مذهب «تسنن» در ایران رسمیت داشت و حتی «فردوسی»ها و «سعدی»ها به احتمال قوی سنی بوده‌اند، ولی در اشعار این شاعران می‌بینیم که اگر در یک مصرع، نام اولی و دومی را می‌آورند، در مصرع‌های بعدی، ارادت و امید شفاعتشان به علی و اولاد فاطمه معطوف می‌شود و وقتی نوبت به حافظ می‌رسد، یا مولوی‌ها و باباطاهرها می‌آیند، بی‌ترس و دریغ، عقاید و عرفان تشیع، تجلیل و ترویج می‌شود.

رهبری ائمه و مجاهدات اولاد و شیعیان آنها بود که زمینه‌ی انقلاب و استقلال را در ایران به وجود آورد و برخلاف ادعای بعضی که می‌گویند: تشیع را ایرانیان، علی‌رغم تسلط اعراب، به وجود آوردند، این ائمه بودند که ایرانیان را شیعه‌ی دوستدار خود کردند و روح تشیع بود که ایرانیان را علیه اعراب به قیام و آزادی خواهی واداشت. در ایران از ابتدا سمت حرکت در جهت خاندان نبوت بود، تا بالاخره به حکومت آل‌بویه و صفویه منتهی گردید. می‌بینید که تیمور غارتگر، خونخوار است. پسرش شاهرخ مسلمان سنی مذهب متعصب می‌شود و نوه‌هایش شیعه و دانش‌پرور و عمران‌کننده از آب درمی‌آیند.

البته این پیشروی و پیروزی به‌طور مسلم با آنچه منظور اسلام و مطلوب ائمه است، فاصله بسیار داشت؛ ما این تشیع را قبول نداریم. تشیع «شاه‌عباس»ها و «ناصرالدین‌شاه»ها، صرف‌نظر از جنبه‌های تبلیغاتی آن، در ستمگری و عیاشی و سفاکی، دست کمی از تسنن امویان و عباسیان نداشت.

این تفاوت‌ها و فاصله‌ها نتیجه انحراف از معنی اسلام و عمل به احکام ظاهری و پیروی از شخصیت‌ها و تبدیل شدن هدف عالی الهی به احراز حکومت و تصرف قدرت است؛ و این انحراف از معنی اگر حاصل نشده است، خود نتیجه‌ی عدم رشد مردم و درک ضعیف آنها از مقصد و مرام اسلام است. مثلاً وقتی صفویان روی کار آمدند، علما گفتند: «دولت شیعه پیدا کردیم، سید که هستند، در مآذنه‌ها که صدای «اشهد ان علیاً ولی الله» بلند می‌شود، به روحانیت هم که احترام می‌گذارند و علما هم که به دربار رفت و آمد می‌کنند ... پس منظور حاصل شده است. حالا اگر هم شاه‌عباس‌ها و شاه‌تهماسب‌ها، نمونه‌های درجه یک می‌خوارگی و سفاکی و عیاشی

باشند، اشکالی ندارد؛ شرع حکم به ظاهر می‌کند.» منظور و هدف، روی کار آمدن دولت شیعه بوده است؛ کما آنکه وقتی بنی عباس به کمک عناصر ایرانی، با شعار حق خواهی اهل بیت، دستگاه اموی را برانداختند، موضوع قرابت و خویشاوندی با پیغمبر را پیش کشیدند و مردم را راضی کردند. مسئله، همیشه مسئله‌ی خانوادگی و به حکومت رساندن شخص و اشخاص بوده است، نه حاکمیت حق و عدالت و تأمین محیط آزاد برای بندگی خدا و رشد خلق و امامت که رهبری معنوی و اجتماعی خلق است.

دوره امام رضا (ع)

صحبت از فرزندان و فرستادگان امام هفتم، بحث ما را به انقلاب‌ها و استقلال ایران و به تشکیل دولت‌های شیعه کشاند. مجدداً به عقب برگشته، یادی از امام هشتم بنمائیم. اثر تبلیغی پیشوایان شیعه و پیشرفت مرامی آنها، نه فقط در نقاط دور افتاده مشهود است، بلکه محیط عرب و مرکز خلافت را نیز متزلزل ساخته و خلیفه‌ی مقتدری چون «مأمون» را ناچار می‌کند که برای اقناع افکار عمومی، امام هشتم را به «ولایت عهدی» برگزیند.

بینید پیشروی مکتب و پیروزی مبارزه تا به کجاست: زمانی امام حسن (ع) خلافت را به خاطر صلح به معاویه واگذار می‌کند و یزید بن معاویه برای کشتن حسین بن علی (ع) لشکر کشی می‌نماید. اکنون پس از پنج نسل، و پس از آنکه هارون الرشید در سیاهچال زندان، موسی بن جعفر را مسموم می‌کند، مأمون پسر هارون، علی بن موسی الرضا را با اصرار، به ولایت عهدی خود وامیدارد.

حضرت رضا ولایت عهدی را به رسمیت نشناخته، تنها صورت ظاهری آن را با تصریح و شرط اینکه مسئول هیچ تصمیم و عامل هیچ اقدامی نخواهد بود، قبول کرد. شاید از این جهت پذیرفت که ارضاء و امضایی بر افکار عموم کرده و اعلامی برای اشاعه و حقانیت آیین باشد.

در هر حال، مظلومیت تشیع و مجاهدات پیشوایان و پیروان اندک آنان نتیجه و اثر خود را در افکار عموم ایجاد نموده و چنان شرایطی را به وجود آورده بود. در واقع، مأمون برای پایداری حکومت خود و سرکوب مخالفین به این دسیسه متوسل شد. حکومت‌های غاصب برای تثبیت و پایداری خود به هر حيله و نیرنگ و هر توطئه و سببیت دست می‌زنند. اما مقصد اسلام، عمیق و رفیع است و انسان را بزرگ‌تر از

سیری کوتاه در تاریخچه مبارزاتی تشیع _____ ۸۵
بازیچه‌های دنیا می‌داند. این است که اسلام با صبر (به معنای مقاومت و پایداری
مستمر در راه وصول به هدف) و استمرار در عمل، توأم با تقوا و فداکاری، به مقصود
می‌رسد.

در آستانه غیبت

بعد از امام هشتم، ظاهراً فعالیت‌های چشم‌گیری در جهت تبلیغ دیده نمی‌شود و
امامان در محاصره‌ی شدید قرار می‌گیرند. و اینکه می‌گویند امام حسن عسکری (ع)
عساکر غیبی انبوه خود را به اصحاب نشان داده است، شاید نشانه‌ی همان نیروهای
بی‌نمایش ولی گوناگون و روزافزونی باشد که برای تشیع کار می‌کردند (امام حسن
عسکری را در یک ستاد لشگری تحت نظر داشتند).

اگر ائمه نبودند، عُمر با ممنوع کردن نقل حدیث و روایت و با تقسیم کردن
بیت‌المال میان خویشاوندان، معاویه‌ها با جعل حدیث، یزیدها با خریدن «شریح
قاضی»ها، «مروان»ها و «حجاج»ها با قتل عام‌های بنیان‌کن شیعیان، «هارون»ها و
«مأمون»ها با میدان‌دادن به «ابن ابی العوجاء»ها و نشان‌دادن فلسفه یونانی به جای قرآن،
«مستعصم»ها با ولایت‌دادن به ترک‌ها و سایرین، هم گنجینه‌ی بزرگ اسلام را - که
حدیث و تاریخ است - از بین برده و یکسره مخدوش و مستور کرده بودند، و هم
جهان‌بینی اعلای اسلام و عدالت و اصالت آن، به پست‌ترین مدارج انحراف تنزل
یافته و نام و نشانی از آن باقی نمی‌ماند.

همان‌جا که پیشوایان شیعه، از جنجال سیاست و حکومت اعراض می‌کردند، جزئی
از برنامه‌ی مبارزه و وسیله‌ای برای محافظه بود؛ به طوری که به تربیت‌شدگان اندک
خود توجه کرده و به مصداق:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ وَيَكُونَ
الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»^۱

وظیفه‌ی سازندگی جهان را دنبال می‌نمودند.

عمل ائمه، همه‌وقت و همه‌جا، به مصداق فرموده‌ی پیغمبر درباره‌ی حسنین، «قیاماً
و قعوداً» رهبری و مبارزه بوده است. حکام جور نیز کاملاً به این معنی توجه داشتند و

۱. بقره (۲) / ۱۴۳: آری چنین است که شما را بهترین امت‌ها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر
شما گواه باشد...

آن را لمس می کردند و بر همین اساس به تبعید و زندان و شکنجه و کشتن امامان و شیعیان آنها اقدام می نمودند.

شیوه عمل ائمه یادآور شیوه انبیاء در قرآن است؛ امثال نوح، ثمود، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و هارون و عیسی را می بینیم که تحت شعار واحد «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»^۱، در زمینه های گوناگون فکری، عقیدتی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی با مظاهر گوناگون روی گردانی از خدا که در چهره های جهل و خرافات، تن پروری، برتری جویی، فحشاء، زنا، کم فروشی، استبداد، ریا، بخل، ضعف و ترس و غیره رواج پیدا کرده، جنگیده اند و فدا و فیروز شده اند.

آغاز دوران غیبت

دوران غیبت صغرای امام دوازدهم و انتساب نواب خاصه و پس از آن شروع غیبت کبری - که عوام آن را یک نوع تعطیل مبارزه تلقی کرده، تنها انتظار کشیدن را وظیفه خود می دانند - بنا به قرائن و دلایل منطقی، به این علت است که از آن پس، دوران پیشوایی و راهنمایی مستقیم و فرستادن داعیان و انتساب نواب خاصه خاتمه یافته، ادامه مبارزه و احقاق حق به دست شیعیان سپرده شده است. وظیفه شیعیان است که حق قرآن و عترت را پاسداری نمایند و در دنیا زمینه را برای ظهور امام غایب حاضر و بسط کامل عدل و قسط به جای ظلم و جور آماده سازند.

مبارزه امامان پیش می رفت، باز هم باید پیش برود. اگر برنامه وسیع و همه جانبه تشیع، با وجود پیشرفت های محسوس و کم و بیش منحرف و ناقص، به تحقق کامل نمی رسید و قدرت و قلم باز هم به دست ناهلان ستمکار باقی می ماند، ممکن بود نهضت با طول مدت و ضعف مقاومت، دچار یأس و خاموشی گردد و دل های خسته و دست های بسته شیعیان منجر به ناتوانی آنها و نابودی مکتب گردد. به همین علت است که می بینیم از همان زمان خود پیغمبر، با تکرار و دعوت و توصیه هر چه بیشتر به صبر، وعده پیروزی نهایی داده شده و انتظار فرج، بهترین اعمال شمرده شده است:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أُمَّتِي إِتِنَظَارُ الْفَرَجِ»^۲

۱. هود (۱۱) / ۲۶ و فصلت (۴۱) / ۱۴ و احقاف (۴۶) / ۲۱: ... جز خدای یکتا را نپرستید ...

۲. حضرت رسول (ص): برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

برنامه و مبارزه‌ای که در آن آینده وجود نداشته باشد، محکوم به شکست است و اگر هدف، نزدیک و پیروزی فوری باشد، حتماً ناقص و کوچک است. مبارزه‌هایی که برای هدف‌های کلی کامل باشد، قهراً سهل‌الوصول و سریع‌الحصول نبوده و بدون انتظار و امید نمی‌تواند دنبال شود و به ثمر برسد. چنین هدف‌هایی با یک حرف و یک حرکت و در یک نبرد، و با از بین بردن یک حریف یا یک مانع، به مقصود نمی‌رسند؛ بلکه نیازمند مبارزه‌ای پیوسته و طولانی در عرصه‌های گوناگون و متوالی و متعدد و مکرر، با برنامه‌ریزی و سازماندهی گسترده و پیچیده می‌باشند.

امروزه اتفاقاً مسئله بزرگ دنیا، چه در شرق و چه در غرب، درد بی‌ایمانی نسبت به مبدأ و مقصد و ناامیدی نسبت به آینده است. با رواج چنین افکاری، شما چه امید و انگیزه‌ای می‌توانید در جوانان برای قیام و غلبه پیدا کنید؟

از سوی دیگر، بی‌اعتقادی به معاد و مقصد، انسان امروز را نسبت به خود نیز بی‌ایمان ساخته است. و انسان بی‌ایمان هر چه بیشتر در منجلاب تباهی و عصیان‌گری پیش می‌رود و آتش جنگ افروزی و ویران‌گری هر از چند گاهی ملتی را می‌بلعد. در یک چنین وضعیتی که دیو بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی، انسان را از درون مغلوب و مقهور خود کرده، چه حاصل که استبداد یا استعمار را شکست دهیم؟ مگر نه اینکه دیو در خانه کمین کرده است؟!

بنابراین اشاعه‌ی ایمان به مبدأ و مقصد، و امیدواری به آخرت و انتظار فرج، چه برای حال و چه برای آینده، امید و انگیزه‌ای متعالی برای خودسازی و مبارزه و جهاد است.



مهندس بازرگان در بین همکاران مقاطعه راه‌سازی شرکت یاد
در گاجره، تیرماه ۱۳۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

«رمضان ، عزیزترین ماه نزد خدا»*

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا
الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا
و لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَ مُحْتَشِدًا.»^۱

□ امتنان ما از بانیان این مجلس شعبه‌ی کشاورزی انجمن اسلامی دانشجویان که برای سومین بار در طول چهار سال گذشته، وسیله‌ای جهت برگزاری عید و سرور مؤمنین و اجتماع اهل ملت خدا فراهم کرده‌اند و از کلیه‌ی میزبانان و اولیای دانشکده که قبول پذیرایی فرموده‌اند.

□ ماهی از ماه‌های سال که عزیزترین ماه نزد خداست، طومارش پیچیده شد و به‌چنین روزی ختم شد. شاعر می‌گوید:

آن روزی که ماه مبارک آمد، خوشحال بودیم و قدومش را گرامی داشتیم، ایامی که انیس و جلیس ما بود و روزه می‌گرفتیم خوشحال بودیم. حالا هم که با موفقیت او را بدرقه و وداع کردیم، باز خوشحالیم.

* این اثر، دست‌نوشته‌ی پیش‌نویس اولیه سخنرانی ۱۳۳۵/۲/۲۲، در جشن عیدفطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج است که با ویرایشی مختصر برای اولین بار منتشر می‌شود. عنوان سخنرانی از مؤلف فقید نیست بلکه از متن این اثر گرفته شده است (ب.ف.ب).
۱. دعا: بار خدایا، ما در این روز فطر، به‌سوی تو توبه (بازگشت) می‌نمائیم؛ روزی که آن را برای مؤمنین، روز جشن و سرور و برای اهل دین و آئینت، مجمع و محفلی قرار دادی.

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا»^۱

«لِلصَّائِمِ فَرْحَانٍ، عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ»^۲

فعلاً آن فرح در موقع افطار است تا به فضل خدا نوبت فرح لقای پروردگار نیز برسد.

□ در روزه ماه رمضان، حلاوت و جاذبیتی است که حتی بچه‌ها هم حس می‌کنند و قبل از بلوغ با ولع و اشتیاق می‌خواهند روزه بگیرند؛ چون می‌بینند کار غیرعادی و مشکلی است. با روزه گرفتن آدم بزرگ می‌شود، به خود امیدوار می‌گردد و تسلط بر نفس پیدا می‌کند....

□ البته این جاذبیت و تفاخر در خانواده‌هایی است که روزه گرفتن معمولشان باشد. آنجایی که معمول و متداول نیست، میل که نیست هیچ، تحقیر و تمسخر هم هست؛ بزرگ‌هاشان بیشتر از کوچک‌ها روزه‌گیرها را مسخره می‌نمایند.

□ نمی‌شود حکم کرد حرف کدام طرف درست است. این هم مانند سایر امور دنیا نسبی است و بستگی به ملاک و مقصد دارد.

البته اگر قرار و مدار زندگی بر این باشد که فقط زندگی کنیم، یعنی بخوریم و بخواییم و بخندیم و تمتع ببریم و خوش باشیم، قبول گرسنگی و تشنگی و تلخی روزه و ضعیف شدن، عین خیریت است. اما اگر دنیا را یک قدری جدی‌تر بگیریم، و آن را بیشتر میدان رزم بشناسیم تا مجلس بزم، معتقد و منتظر مجاهده‌ها و مبارزه‌ها (از هر نوع) باشیم و خود را بخواهیم برای مقابله با حوادث خطیر و وظایف سنگین آماده کنیم، ظرفیت و طاقت و قدرت ما خیلی بیش از آنچه هست باید باشد. در این صورت روزه گرفتن یکی از تمرین‌های بسیار کوچکی از برنامه زندگی را تشکیل خواهد داد که نه تنها مفید، بلکه لازم و ضروری است.

۱. مریم (۱۹)/۱۵: و سلام بر او (یحیی) باد، روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

۲. از علی (ع): برای روزه گیر دو شادی هست: یکی به هنگام افطار و دیگری به هنگام ملاقات خداوند.

هر قدر هدف عالی تر و دورتر، یعنی دسترسی به آن مشکل تر، این تدارکات و تمرین های پرمشقت و تقویت اراده که مبدأ و مولد کلیه اسلحه هاست وسیع تر، سخت تر و واجب تر می شود.

□ اصلاً روزه و سایر وظایف و تکالیف دینی، غیر از این راه قابل توجیه نیست؛ توجه به هدف و کامل ترین هدف، یعنی آخرت. آخرت را که کنار بگذارید، تمرین های ادیان و عبادات به کلی باطل است. خصوصاً وقتی از دریچه ی عقل و نظریه ی پراگماتیسم، یعنی خارج و خالص از عوارض غریزی و احساساتی و اعتباری و آداب و غیره نگاه کرده شود (عوارض گفتم برای اینکه این خصال و صفات که یک زمانی جزو خون بشر و از ثابت ها و مواد اولیه انسانی بود، روز به روز با پیشرفت علم و تمدن، عارضی بودن آن بیشتر ظاهر می شود).

□ آخرت که در اینجا گفته می شود، مراد مفهوم کلی و عام آن است. به این معنی که بعد از هر لحظه و هر حادثه، لحظه ی دیگر و حادثه ی دیگری که به دنبال آن می آید و معلول آن است، وجود دارد. بعد از امروز فردایی هم هست. این نکته نه تنها باید یک حقیقت یا واقعیت تلقی شود، بلکه یک مرحله از رشد و تحول فکر است که شخص از ظرف زمانی حال خارج شده، حساسیتی نسبت به قبل و به بعد از آن پیدا کرده باشد.

می دانید که یکی از مابه الامتيازهای حیوان با انسان و پس از آن انسان وحشی قدیمی و افراد دهاتی عامی با انسان متمدن امروزی و افراد تربیت شده، در این است که حیوان، علاوه بر آنچه غریزه طبیعی در نهاد آن به طور ثابت غیرارادی برقرار کرده است، کوچک ترین عبرت پذیری از گذشته و مآل اندیشی نسبت به آینده ندارد. ولی در انسان کمتر عملی از او سر می زند که ارتباط با گذشته یا آینده نداشته باشد. هر قدر شخص یا اجتماع هوشمندتر، داناتر، رشیدتر و کامل تر باشد، حافظه ی سنن و آثار تاریخی اش نسبت به گذشته از یک طرف و ذخیره ی تدارک آینده اش از طرف دیگر بیشتر خواهد بود؛ چه به لحاظ آذوقه و پوشاک و مسکن، چه به لحاظ تعلیم و تربیت و وسایل جنگی، علمی، اجتماعی، ملی و غیره.

این است که بشر، از روزی که بشر شد و تمدن پیش رفت، وظایف روی وظایف، مقررات بالای مقررات و مشقات و تمرین های نوظهور بر خود و بر نسل خود، تحمیل

نموده و می‌نماید.

□ متمدنین از این حد (یعنی پیش‌بینی عمر برای فرد، فرزند برای خانواده و نسل و نژاد برای ملت و اجتماع)، دورتر نرفته‌اند؛ اما انبیاء خیلی خیلی دور رفته‌اند، زمان را بی‌انتها گرفته‌اند.

متمدنین اگر می‌گویند: امروز فقط نیست، شب که خوابیدی صبح دو مرتبه برخواهی خواست؛ پس باید فکر فردا صبح‌ها را هم کرد؛ و می‌گویند اگر این زمستان تمام شد، باز زمستان دیگری در پیش است و بنابراین نباید به چادرنشینی، آلاچیق و خانه‌ی خشتی اکتفا کرد؛ بلکه باید به فکر بنای با اساس محکمی بود که در آن سیل‌ها و بادها و زلزله‌ها و گرماهای تا صد سال بعد هم در نظر گرفته شود.

انبیاء این قضیه و این محاسبه را در عدد بسیار بزرگ تری ضرب کرده «multiplier»^۱ و «extrapolier»^۲ کرده، گفته‌اند آخر عمر هم که سر به رختخواب قبر گذاشتی، خاتمه‌ی مسئله نیست. باز صبحی و فردایی در پیش داری و نظیر باران‌های بهاری که زمین مرده را در گردش ۱۲ ماه زنده خواهد کرد، نزولات و نفخه‌های طبیعی دیگری با دوران بسیار بسیار درازتر، جهان مرده را به نشو و نما می‌مجدد بر خواهد انگیخت.

□ کاری نداریم که فرضیه حق است یا باطل؛ امر مسلم این است که یک درجه‌ی خیلی پیشرفته از دوراندیشی و وسعت نظر در فکر و آرزو را می‌رساند و همان چیزی است که مابه‌الامتیاز انسان از حیوان و ملاک و معرف و محصول رشد و تکامل می‌باشد.

□ ایده‌ی آخرت برخلاف اتهام کهنه‌پرستی و ارتجاع، انحراف از سیر تکاملی بشر و تمدن نیست، بلکه شاهد و شاخص اعلا درجه آن می‌باشد.

□ مجاهدت داعیان آخرت و مخالفت و تمسخر مخالفین نیز امر استثنایی در سیر تاریخی بشریت نیست. صحنه‌ای از صحنه‌های جنگ دیروز و فرداست که در تمام

۱. به معنی: افزودن، علاوه کردن، ضرب کردن.

۲. به معنی: پیش‌بینی کردن، قیاس کردن.

شئون طبیعی و اقتصادی و نژادی و فکری در سراسر تاریخ، دائماً مابین جاهلین و ظالمین و مرتجعین و استثمارچیان از یک طرف، و روشنفکران و نوابغ و خادمین و سروران از طرف دیگر برقرار بوده است.

همیشه کسانی که تکیه بر گذشته (اعم از مکتوبات ارضی، مالی، امتیازی، سیاسی، فکری و غیره) داشته‌اند، در برابر تلاش کنندگان برای آینده‌ی بهتر و روشنفکران و مخترعین، صف کشیده؛ برای حفظ مقام خود و برای بقای در بسترِ راحتِ گذشته، خواسته‌اند چرخ زمانه را ترمز کنند و حق آیندگان و حقیقت آینده را انکار نمایند. انبیاء و پیروان انبیاء هم گرفتار همین دشمنی‌ها و استهزاها و صف‌بندی‌ها بوده‌اند و هستند.

□ آنها که انکار و استهزای ایده‌ی آخرت و قیامت را می‌نمایند، مرتجعین کوتاه‌فکر و نزدیک‌بین و خودخواهی هستند که دودستی به گذشته و به حال چسبیده، دلشان نمی‌خواهد تحول و تغییری غیر از این باشد. دل و فکرشان کوتاه‌تر از آن است که درک بینهایت و آرزوی قیامت را بنمایند. بینایی و دانایی آنها از سرحدات زندگی کوتاه‌چهار روزه‌ی دنیا جلوتر نمی‌رود:

«ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^۱

□ مخالفین و منکرین قیامت قبل از آنکه به پای بحث و تحقیق بیایند، طوری سرگرم چرای زندگی و صحرای بازی‌گوشی دنیا شده‌اند که نمی‌خواهند و نمی‌توانند معنی و عظمت و مقصدی برای دستگاه عظیم خلقت تصور نمایند. زینت اعمال و اطوار پست دنیایی، طوری آنها را سرگرم کرده است که مجال نظر در زیبایی جهان بزرگ را ندارند. انبیاء، برعکس آنها از زبان خدا می‌گویند:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا»^۲

□ بنابراین واضعین ادیان رشیدترین افراد بودند که ایده‌ی آخرت، آخرت‌دور را

۱. نجم (۵۳) / ۳۰: رسایی علم آنها تا همین حد (زندگی دنیوی) است...
۲. ص (۳۸) / ۲۷: و ما آسمان و زمین را و آنچه ما بین آنهاست را به باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کفر ورزیدند...

احساس و ترویج می کردند. کسانی هم که به تکالیف دینی می پردازند یا رشید هستند و یا در جهت رشد می باشند و تمرین رشد را می نمایند.

□ چرا تمرین رشد می نمایند؟

برای اینکه پا روی نفس می گذارند، خارج از خود عاشق و طالب چیزی می شوند بزرگ تر و برتر از خود؛

نفس ناچیز بی نهایت کوچک خود را متصل و مستغرق و مستحیل در جهان کلی وجود و خدمت گزاری به خلق می نمایند؛

با خواب و بیداری دنیا هم آهنگ و هم آواز شده، به تسبیح و تحمید گردانندهی آن می پردازند؛ معاشقه با دستگاہ کلی وجود و خالق آن می نمایند؛ از خودبینی و خودخواهی و خودپرستی، وارد جهان بینی و خداشناسی و خداپرستی می شوند (کلام ابوذر).

□ ایدهی آخرت و قبول تمرین ها و وظایف دینی که تماماً در جهت خلاف نفس

و فرد است و پیشروی به سوی جمع و جهان می باشند، نردبان رشد و تکاملی است که انبیاء برای عروج به ملکوت وجود گذارده اند.

بسمه تعالی

از روی قرآن* تنها قرآن

□ قرآن به عنوان مدرک «authentique»^۱، غیر قابل خدشه و آخرین مرجع مکاتبات تاریخی جمعیتی انتخاب شده است و درباره‌ی آیات آن به این لحاظ که شأن نزول واقعی دارد دیگر شک نمی‌کنند و قضیه تحریف وقایع را نداشته است...؟

□ بعد از انقراض این تمدن و محو ملت‌های زمین، محققین یک بشر دیگری از روی آثار و کتب گذشته مطالعه می‌نمایند. به کتاب قرآن دسترسی پیدا می‌کنند. دیگر ما مسلمان‌ها که پیک قرآن هستیم به‌عنوان مدل و مصداق وجود نداریم؛ مسیحی و یهودی و غیره هم که معاند و مخالف‌اند وجود ندارند.

□ ورق می‌زند صفحه به صفحه، سوره به سوره، آیه به آیه می‌خواند چون می‌بیند شبیه به کتاب‌های کلاسیک که روی مطلب معین و ترتیب منظم صحبت کند نیست. مطالب متفرق است. چندین بار باید خواند و مقایسه و مطابقت و مذاقه کرد تا فهمید.

* این اثر پیش‌نویس مقاله‌ای است که در ۱۳۳۵/۸/۴ نوشته شده و گویا مؤلف فقید فرصت تدوین و تکمیل آن را نیافته است. از آنجا که محتوای اثر ارزشمند می‌باشد، ما آن را بدون تغییر و ویرایش به علاقه‌مندان تقدیم می‌نمائیم (ب.ف.ب).

۱. به معنی: موثق، معتبر، صحیح.

□ محقق ما زبان عربی را خوب یاد گرفته و خیلی مسلط شده است. شیرین کاری‌ها را می‌فهمد. اولین امپرسیونش^۱ این است که خیلی ساده و سلیس و روان و فوق‌العاده فصیح است. از حیث بلاغت و رسایی کلام در تمام آثار عربی بی‌نظیر است: قضاوت پسیکولوژیک. نویسنده‌اش احاطه‌ی کاملی به موضوع و عشق و علاقه فوق‌العاده به آن داشته، از روی عشق نوشته شده است نه تقلید و سطحی، از عمق دل بر آمده است نه از زبان.

□ بیشتر دقیق در طرز ادای جمل می‌گردد می‌بیند هیچ تزلزل و تردید در هیچ جا ندارد. با چنان قوت و یقینی انشاء شده است که منتهای اعتقاد و اطمینان‌گوینده را به کلام خود می‌رساند. لحظه‌ای و لفظی که دلالت بر تردید با تحمیق نماید دیده نمی‌شود.

□ تکرار در آن زیاد است. پس اصرار در اشاعه‌ی نظریات خود داشته، پشتکار فوق‌العاده داشته است. پس نسبت به پیشرفت موضوع خیلی علاقه داشته است.

□ چه موضوعی بوده است؟ چرا چنین تکرار و تأکید و تصریح دیده می‌شود؟

□ به معنی و به مقصودها توجه می‌کند، می‌بیند جمله‌ها پراکنده است و سوره‌ها غالباً موضوعات مختلفی را ادا می‌کنند ولی از مجموعه، چند مطلب درمی‌آید: گاهی پند است، گاهی حکایت گذشتگان، گاهی دستور، گاهی مجادله و مباحثه، گاهی هم سرگذشت جریان زندگی و عملیات صاحب کتاب.

□ آنچه از سرگذشت و اشارات به وقایع دوران تحریر کتاب مستفاد می‌شود از سوره‌ی «بَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ»^۲ شروع می‌شود تا حکایت از چندین سال مبارزه‌ی طولانی چه از طرف صاحب کتاب و چه از طرف گروندگان به او. ابتدا تنها بوده «بَشِيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»^۳. طرف جدال او دسته‌های زیادی بودند یکی مشرکین و کافرین که عناد و مخالفت و آزار فراوان مبدول می‌داشتند و بعد اهل کتاب.

۱. Imperssion به معنی اثر، عقیده، ادراک، برداشت و طرز تلقی است.

۲. مزمل (۷۳) / ۱: ای جامه بر خود پیچیده.

۳. بقره (۲) / ۱۵۵: ... به شمه‌ای از ترس و گرسنگی...

«وَلَسَّمَعْنُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا»^۱ نشان می‌دهد که زندگی پر حادثه و پرمشقت و ملال داشته، یک‌تنه و بعد با اقلیت ضعیف، با جمع معاند مخالف سرسخت بیرحمی روبه‌رو بوده، شماتت و استهزاء و آزار فراوان دیده و بعد کار با هجرت و جنگ‌های خونین توأم با فتح و شکست و جدال و عناد و حسد و خدعه فراوان کشیده. صاحب کتاب و پیروان آن صدمات و لطمات فراوان دیده به قیمت راحتی و مال و جان، جانانه از این مسلک و مرام دفاع کرده‌اند.

قضاوت: برخلاف آخوندها و روحانیون و رؤسا و پیشوایان، در بازار گرم، بساط پهن نکرده، تبلیغ و نظری در کار نبوده است. فداکاری بوده، پس حتماً خود او و پیروان حقیقتاً معتقد و علاقه‌مند بوده‌اند.

فرضیه‌ی حقه‌بازی و شارلاتانی به کلی مطرود می‌شود. ممکن است در اشتباه و تخیل و تجسم بوده ولی قصد ریا و فریب یقیناً در کار نبوده است. عقیده و علاقه دو امر توأم در مورد او بوده است.

□ این حکم به قرائن و دلایل زیادی محکم و مسلم می‌شود: طرد هرگونه سازش با مشرکین و با اهل کتاب.

□ یکی از اعضای انجمن تحقیقات ایراد می‌کند. شاید مرد کاسه‌لیس پستی نبوده است که با تصنع و تشبیه به آداب معروف وقت، خواسته باشد خود را مقدس جلوه داده خرسواری کند ولی ما مردمان بلندنظر و قوی فکر ولی جاه‌طلبی را دیده‌ایم که یاغی‌گری را پیشه گرفته مرید و عساکری راه انداخته بعد از احراز ریاست و قدرت دو صد چندان جبران محرومیت‌ها و معاتب^۲ اولیه را کرده‌اند؛ محمد هم ممکن شخصی از آنها باشد.

جواب: اگر قصدش مرید و لشکر جمع کردن بود، به‌صرف اینکه طرفدار و فداکارش باشند اکتفا می‌کرد دور او جمع شوند سروصدا راه بیاندازند پول و زکاتی بدهند و جنگ کنند ولی می‌بینیم او نمازی که از روی معرفت و خلوص نباشد قبول ندارد زکات را می‌گوید با عقیده و ایمان باید توأم باشد؛ به من هم ندهید اول به اقریبای

۱. آل عمران (۳) / ۱۸۶: ... و از [جانب] کسانی که قبل از شما اهل کتاب بودند و شرک‌ورزان [سخنان] آزار [دهنده] فراوان خواهید شنید؛ ...

۲. معاتب به معنی: سختی‌ها

خودتان بدهید. به علاوه اگر به فرض اخوت و اتحاد ما حاصلش به لحاظ هم‌بستگی جمعیت و قوت لشکر برای او مفید باشد نظافت ظاهری و باطنی آنها یا حُسن رفتار زن و شوهر در خانه با هم و عدالتی که در مدت متارکه و طلاق احراز می‌کنند و هزاران مقررات دیگر که وضع می‌کند، پس برای چیست؟

دیگری، آیات... را خوانده می‌گوید اگر قصدش مرید و سرباز جمع کردن بود در صدد دلجویی و خوشایند آنها برمی‌آمد و مفتِ مفت، به همه وعده‌ی بهشت را می‌داد، پس چرا اینقدر سخت‌گیری می‌کند؟
قضاوت: نه؛ او آوازه شخصی، استفاده و اطاعت شخصی از مریدها را نمی‌خواسته، حقیقتاً تغییر و تربیت و اصلاح آنها را خواستار بوده است.

□ بحث در این مسئله که نویسنده‌ی کتاب، آیا قصد انتفاع و فریب داشته یا صادق بوده است خیلی توسعه و اهمیت پیدا می‌کند. ایراد و استدلال در انجمن زیاد می‌شود. شاید مال طلب و دنیاپرست و جاه طلب هم نبوده ولی حبّ مقام و منزلت در دل‌ها را داشته است. قصه‌ی پیغمبران و بزرگان دین را شنیده، خواب احترام و تجلیل و تقدیس را می‌دیده است.

جواب: می‌بینیم در کتاب خودش، خود را کوچک می‌کند و مورد ملامت و تخفیف قرار می‌دهد:

«عَبَسَ وَتَوَلَّى. أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى.»^۱

«قُلْ ... وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ»^۲

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۳

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»^۴

۱. عبس (۸۰) / ۱ و ۲: چهره برهم کشید و روی برتافت.

از اینکه [در موقعیتی حساس] آن نابینا به سراغش آمده بود.

۲. اعراف (۷) / ۱۸۸: بگو: ... و اگر غیب می‌دانستم منفعت فراوان فراهم می‌کردم...

۳. کهف (۱۸) / ۱۱۰: بگو: من فقط بشری همچون شما هستم...

۴. انعام (۶) / ۱۰۷: ... و تو را نگاهبان آنان تعیین نکرده‌ایم...

«لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^۱

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ.

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ.

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^۲

□ دیگری می گوید ابداع و ابتکار یک غریزه و باور ولی فوق العاده ترین حالتی است که در حقیقت بزرگ ترین نشانه شخصیت می باشد. او هم مسلکی به نظرش رسیده یا تقلید یا تحقیق فوق العاده نسبت به آن کرده و علاقه مند بوده است. انسان گاهی اوقات مسلکش را هم مانند مال استحصالی یا اولاد و بلکه بیش از آن دوست دارد. پس ذی علاقه بوده است.

جواب رئیس: پس شما قبول دارید که مقلد و مزدور نبوده، این مسلک حقیقتاً از خود او و مخصوص و مورد اعتقاد و علاقه او بوده است که پایش می ایستاده و مثل مال و اولاد بلکه بیش از آن دوست داشته است؟

بلی همین طور است و حرف مخالفین اهل کتاب که او را جعل کننده می گفته اند غلط است. هیچ کس در دنیا برای یک نظر یا عقیده جعلی این قدر پافشاری و فداکاری نکرده است؛ حقیقتاً میان خود و دینش اختلاف و جدایی نمی گذاشته است.

جواب دیگری: ما دیده ایم و می دانیم ابداع و ابتکار هم خودخواهی می آورد و حق انحصار و برتری طلبیدن، خاصی این دسته از مردم است ولی می بینیم او در عین علاقه و عقیده، به هیچ وجه حق انحصار و امتیاز برای خود قائل نیست. تمام پیغمبران را از آدم تا خودش تجلیل می کرده حتی آنهایی که مورد تهمت فرقی دیگر بوده اند و بهتر از کتاب های آنها، برای پیغمبران عصمت و عظمت قائل شده است. انسان در قرآن؛ ابراهیم، یحیی و یوسف و هارون را خیلی بزرگ تر و پاک تر می بیند تا در تورات و انجیل. و برخلاف پیروان بعدی خودش که او را اکمل و افضل انبیاء و در مرتبت فوق العاده می گذارند، در هیچ جا کوچک ترین ادعا و اظهاری در این مورد

۱. اسراء (۱۷) / ۷۴: ... نزدیک بود اندکی به آنها متمایل شوی.

۲. حاقه (۶۹) / ۴۴ تا ۴۶: و اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود. دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم.

۱۰۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
نکرده، «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ»^۱ را تعلیم می‌دهد، «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ
مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ»^۲ می‌گوید؛ سهل است که در عین اظهار عجز از ارائه‌ی معجزه، مثل
بعضی از پیغمبرهای ساحر نیست که وقتی خودشان معجزه نمی‌آورند اصلاً وجود
آن را انکار می‌کنند. او برای عیسی و موسی و صالح و غیره، مخصوصاً برای عیسی
معجزات فوق‌العاده نقل می‌نماید. پس به‌هیچ‌وجه در صدد برتری جویی و انحصارطلبی
نیست.

□ دیگری می‌گوید اصلاً من قرآن را بیشتر از نظر قصص و اشاراتی که در باره‌ی
پیغمبران دیگر کرده است مطالعه نموده‌ام و بسیار عجیب می‌باشد.
حکایات و اشارات زیاد است بعضی حکایت و توجه به مردم است و بعضی
توجه به خود او، برای خود نقل می‌کند. صرف نظر از تجلیل و یک تکرار که خود
دلالت بر علاقه و تشابه می‌نماید و به لحاظ روان‌شناسی هرکس هرچه و هرکس را
بیشتر دوست دارد از او صحبت می‌کند و از او آن‌طور صحبت می‌کند و صفتی را
نقل می‌نماید که خود طالب و شیفته آن است و یا می‌خواهد شنونده را شیفته کند و
هم چنین باز به لحاظ روان‌شناسی اشخاص می‌خوانید وقتی از طرف مردم وصف
می‌شوند به آن صفتی وصف شوند که خودشان دلشان می‌خواهد (مثال زن‌ها که اگر
مثلاً خودش موی بور را دوست دارد).

□ بلی او شخص بسیار زرنگی بوده که مانند بعضی شاگرد مرشدها و پیش منبرها
و رئیس‌دفتراها و خدمه‌ی مهمانخانه‌ها و آژانس‌ها می‌دانسته است هر قدر رئیس و
ارباب را بزرگ کند خودش را بزرگ و سیر کرده است. او مُبْلِغِ چرب زبان و ساحر
قلمی بوده است که به اسم یک ارباب خیالی پس پرده، تبلیغات می‌نموده.
رئیس: قدری می‌خندد و می‌گوید عجب! خوب اگر واقعاً اربابی در عقب به اسم
خدا بود و او مزدوری و جاسوس کشی آن ارباب را می‌کرده است که پس خدایی و
پیغمبری هر دو صحیح است و ایرادی نداریم. اگر چنین اربابی و خدایی نبوده است
در اصل خود او و عمل او که دعوت و تبلیغ برای خداست وجود داشته، پس
پیغمبری او مسلم است.

۱. بقره (۲) / ۲۸۵: ... تفاوتی میان هیچ یک از پیامبرانش قائل نیستیم...

۲. آل عمران (۳) / ۱۴۴: محمد فقط پیامبری است که قبل از او نیز پیامبران [دیگری] بوده‌اند...

□ دیگری : علاوه بر بیانات آقای رئیس، تفاوت می بینیم زیاد است متولی ها و رئیس کابینه ها و مرشدهایی که خود را نایب امام و خدا جا می زنند واقعاً واسط می شوند و نیاز و قربانی ها و غیره را مقبول می کنند ولی او:

اولاً نیاز نمی خواسته، «فَمَا سَأَلْتَكُمْ مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^۱ می گفته است. ثانیاً خدا جز به نیت اعمال و به انقلاب و اصلاح دل ها کار داشته است تا به محصولات خارجی آنها «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲؛ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ نیست. صدقه با ریا و منت را نمی خواسته است تبلیغات او به نفع بینوایان و بیچارگان و به ضرر مالداران و زورداران می شده یعنی به نفع کسانی که از آنها عایدی و ثمری در نمی آید و بیشتر گیرنده اند تا دهنده.

ثالثاً «فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ»^۴ می گفته است برخلاف متولی ها و مرشدها که خود را واسط قرار می داده اند که تعظیم و تجلیل و صدقه ها از طریق آنها انجام گیرد. او خود را کنار می کشید و می گفت خدا به شما از رگ گردن شما نزدیک تر است. احتیاج به واسط و شافع ندارید:

«أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۵

کلام خدا را بدون تفسیر و تأویل و احتیاج به مفسر و مبین، پوست کنده به مردم می رسانید و می گفت:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۶؛

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۷

رباعاً متولی ها و مرشدها درصدد تحمیق مردم و قلمبه سلنبه جلوه دادن مطالب و معنی کردن قضایا برمی آیند که همیشه اشخاص پیش آنها بیایند. دعای جن و طلسم

۱. یونس (۱۰) / ۷۲: ... [بدانید که] من پاداشی از شما نخواسته ام؛ پاداش من تنها به عهده خداست.

۲. شعراء (۲۶) / ۸۹: [همه گرفتارند] مگر آن کسی که دلی پاک و سلیم به پیشگاه خدا آورد.

۳. مائده (۵) / ۲۷: ... [گناه از من نیست] خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد.

۴. فصلت (۴۱) / ۶: ... پس با استواری به او روی آورید...

۵. انفال (۸) / ۲۴: ... و بدانید که خدا میان انسان و قلبش حایل می گردد [به گونه ای که از اسرار همه آگاه است] ...

۶. محمد (۴۷) / ۲۴: چرا در قرآن تدبر نمی کنید؛ مگر بر دل ها [ی آنان] قفل ها [ی غفلت] نهاده شده است؟

۷. حشر (۵۹) / ۲۱: ... و این مثل ها را برای مردم می زنیم، بسا که اندیشه کنند.

۱۰۲ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
و غیره بگیرند ولی او پیش از هر چیز درصدد روشن کردن افکار و توصیه به تفکر و
تعقل و تعلیم و تدبیر بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

رمضان ، ماه اجتماع و التيام*

□ قطعاتی از دعای افتتاح به عنوان آخرین خداحافظی با ماه رمضان :

«اللَّهُمَّ أذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ؛ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعٌ مِدْحَتِي؛ وَ أَحِبُّ يَا رَحِيمٌ دَعْوَتِي؛ وَ أَقِلُّ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي. فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا؛ وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا؛ وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَهَا؛ وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا؛ وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا.»^۱

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ؛ وَ غِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ وَ هُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ؛ وَ هُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ.»^۲

* این اثر دست‌نوشته‌ی سخنرانی مورخ ۱۳۳۶/۲/۱۲ در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج است که با مختصر ویرایشی برای اولین بار منتشر می‌گردد. در این پیش‌نویس، مؤلف فقید عنوانی برای سخنرانی تعیین نکرده است بلکه عنوان تعیین شده، برگرفته از متن سخنرانی است (ب.ف.ب).

۱. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا تو به من رخصت دادی که به‌درگاهت دعا کنم و درخواست نمایم. پس ای شنوا ستایشم شنو و ای مهربان دعایم اجابت فرما و ای آمرزگار از لغزشم درگذر. معبودا، بسا اندوه‌ها که زدودی و بسا گرفتاری‌ها که راندی؛ و بسا لغزش‌ها که چشم پوشیدی و بسا رحمت‌ها که گستردی و بسا حلقه‌های زنجیر بلا که گسستی.

۲. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا همانا من از تو اندکی از بسیار خواهم با آنکه بدان سخت نیازمندم و بی‌نیازی تو از آن دیرینه و قدیم است و آن خواسته نزد من بسیار ولی [برآوردن آن] بر تو سهل و آسان است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي حِينَ أُنَادِيهِ؛ وَيَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا
أَعْصِيهِ. وَيُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ! فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ
أَعْطَانِي؛ وَعَظِيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي؛ وَبَهْجَةٍ مُوْنِقَةٍ قَدْ أَرَانِي. فَأُنْثِي
عَلَيْهِ حَامِدًا. وَأَذْكُرُهُ مُسَبِّحًا.»^۱

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتِكُ حِجَابَهُ؛ وَلَا يُعْلَقُ بَابَهُ؛ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ؛ وَ
لَا يُخَيِّبُ أَمَلُهُ.»^۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ؛ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ؛ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ؛
وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ.»^۳

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الضَّالِّينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ
الظَّالِمِينَ، صَرِيحِ الْمُسْتَصْرِحِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمَدِ
الْمُؤْمِنِينَ.»^۴

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا، وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ.»^۵

-
۱. قسمتی از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که چون او را خوانم دعایم اجابت کند، و هر زشتی و کاستی مرا پوشاند، در حالی که من او را نافرمانی کنم. و مرا نعمت بزرگ بخشد و حال آنکه او را سپاس نگویم! بسا دهش های گوارا که بر من ارزانی داشت، و بسا ناگواری های هولناک که از من بداشت، و بسا شادمانی های شگفت انگیز که بر من نمایاند. بدینسان او را به پاکی، ستایشگر و به تسبیح یاد آورم.
 ۲. قسمتی از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که پرده اش دریده نگردد و در رحمتش بسته نشود و مسکین در گاهش رانده نگردد، و آرزومند در گاهش نومید نگردد.
 ۳. قسمتی از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که بیمناکان را آرامش دهد و نیکان شایسته را رهایی بخشد و ناتوان شدگان را والایی دهد و گردنکشان را خوار کند و شاهان را نابود نماید و دیگر مردم را جایگزین آنان سازد.
 ۴. قسمتی از دعای افتتاح: و ستایش از آن خدایی است که درهم شکننده ی زورمندان است و نابود کننده ی ستمگران، دریابنده ی گریختگان است و کیفر دهنده ی بیدادگران، فریادرس فریادخواهان است و بر آورنده ی نیاز خواستاران و تکیه گاه مؤمنان.
 ۵. قسمتی از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که ما را به دین خود راهنمایی کرد و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد هرگز خود، راه هدایت نمی یافتیم.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ؛ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ؛ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ؛ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»^۱

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّنَّا صَلَوَاتِكَ عَلَيَّهِ وَ آلِهِ، وَ عَيْبَةَ وَّلِيَّنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا، وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَ تَظَاهَرَ الرِّمَانَ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ؛ وَ بَصْرٍ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ؛ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۲

□ ماه رمضان فرصتی مخصوص و نعمتی بزرگ بود، از اینکه ولو به طور موقت خود را در ساعاتی از شبانه روز از بعضی قیود و اسارت‌های حیوانیت و به خودپردازی بیرون آورده، قدری به طرف بالا و به جانب خدای «علی العظیم»^۳ و «غفور الرحیم»^۴، «الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۵ نگاه کنیم؛ با دستگاه بزرگ خلقت و وجود هماهنگ شده، صبح و ظهر و غروب و شام به تسبیح و حمد پردازیم؛ تمسک به کتابی بجویم که برای راهنمایی مردم نازل شده، محتوی روشن‌ترین راهنمایی‌ها و جداکننده‌ی حق و باطل است. پس از خوردن سحر و قبل از به خواب رفتن، از خداوند، روشنایی و زیبایی او را طلب کنیم؛ شکوه و شرف و علم و عزت و بزرگی و دولت و سرافرازی، از آنهایی که مخصوص او و آیات و نشانه‌های اوست، بخواهیم. طالب خدا، سالک در راه خدا و فرمانبردار خدا شویم! ...

۱. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا ما دولتی گرامی از لطف تو خواهانیم که بدان، اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقان را ذلت دهی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به طاعت و پیشوایان راه هدایت قرار دهی و بدان وسیله، ارجمندی دنیا و آخرت را روزی ما فرمایی.

۲. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا ما به سوی تو شکایت می‌بریم از نبودن پیامبرمان که درود تو بر او و خاندانش باد و از غیبت مولایمان و فزونی دشمنانمان و کمی شمارمان و سختی آشوب‌های چیره بر ما و از غلبه روزگار بر ما. پس درود فرست بر محمد و خاندان او و ما را در همه این امور یاری کن به فتحی شتابناک و زدودن آسیب و گزند و نصرتی ارجمند و حکومت حقی که آشکارش نمایی و رحمتی از خود که ما را به آن فراگیری و لباس عافیتی که از خود بر ما پوشانی به مهتر ای مهربان‌ترین مهربانان.

۳. از دعای ماه مبارک رمضان: بلند مرتبه‌ی بزرگ.

۴. از دعای ماه مبارک رمضان: آمرزگار مهربان.

۵. از دعای ماه مبارک رمضان: که مانند او چیزی نیست و اوست شنوای بینا.

□ ان شاء الله که لقلقه‌ی زبان و صرف گفتار نبوده، با عمل و حرکت توأم بوده باشد. دل و زبان و دست هر نفر، سه عضو هماهنگ یاسنکرون هستند که فقط در این صورت مشمول نظر و رحمت خدا می‌شود؛ والا شاید ثواب که نمی‌کند هیچ، مرتکب گناه هم می‌شود، زیرا که فرمود:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.»^۱

□ ماهی که گذشت، ماه تمرین بود و تربیت. به تمام شما و کسانی که توانستید با گشاده‌رویی چنین انضباطی را بر خود هموار کنید و پیروز به آستانه‌ی عید فطر وارد شوید، تبریک می‌گویم. این استعداد، سرمایه‌ی بزرگ و آزمایش بسیار پرارزشی است که فوق‌العاده قابل استفاده و مورد احتیاج در زندگی دنیا و آخرت است. استعداد و سرمایه‌ای است که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

□ راجع به مزایای ماه مبارک رمضان خیلی گفته‌اند و نوشته‌اند. به قول آقای طباطبایی، دانشجوی دانشکده پزشکی اصفهان و عضو سازمان جوانان اسلامی آنجا، آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۲ به جمله‌ی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳، ختم می‌شود و با ده دستور خودداری، بهترین وسیله‌ی تمرین و تقویت اراده و جهاد با نفس، یعنی تقوا آموختن و ترمز بر زیاده‌روی‌ها کردن است.

رخنه‌ی دشمن به‌دستگاه وجود، همیشه از طریق ضعف نفس است. مایه شخصیت و قدرت و عظمت هم، همان تملک نفس می‌باشد. به عقیده‌ی مورخ و فیلسوف معروف معاصر، «آرنولد تاین‌بی»، منشأ و مظهر تمدن‌های بشری و نشانه رشد و ترقی اقوام، نه در قدرت‌های نظامی بوده است و نه در تکنیک‌های فنی و اقتصادی، بلکه در نبوغ روحانی و نیروی تملک بر نفس و استعداد تحمل و تفوق بر مشکلات بوده است. بنابراین اسم بامسمایی است که روی آن گذاشته و آن را «مبارک»، یعنی «فزاینده» نام نهاده‌اند!

۱. صف (۶۱) / ۲ و ۳: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید.

نزد خداوند سخت منفور است چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید.

۲. بقره (۲) / ۱۸۳: ... روزه بر شما مقرر گشت...

۳. بقره (۲) / ۱۸۳: ... شاید که تقوا پیشه کنید.

□ یکی از مزایای مهم و اصلی ماه مبارک که کمتر به آن توجه شده و می‌شود و در دنباله‌ی عرایض روی آن می‌خواهم تکیه کنم، فراهم آوردن وسیله‌ی تجمع مسلمین در مساجد و منازل می‌باشد. در هیچ ماهی از سال این‌طور مساجد و صفوف جماعت و دامنه منابر رونق و جلال پیدا نمی‌کند. اطعام‌ها و آمد و رفت‌ها و شب‌نشینی‌ها، یعنی برخوردهای بین دستجات کوچک افراد، این اندازه زیاد نمی‌شود و در هیچ ماهی، در نتیجه‌ی گرسنگی کشیدن سیرها و دوشادوش قرار گرفتن در صف‌ها و پرداختن فطریه، به این درجه، اختلافات طبقات و شرایط، تخفیف پیدا نمی‌کند.

□ رمضان ماه اجتماع و التیام است. امروز بیش از هر چیز، ما به این خاصیت احتیاج داریم.

□ روزی که پیغمبر ما فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۱، نه تنها جاهلیت و فرعونیت بر سراسر دنیا حکم فرمایی می‌کرد، بلکه فردیت (Individualism) سکه رائج تمام ملل و دول بود. امروز می‌بینیم در هیچ امری از امور و هیچ شأنی از شئون دنیای متمدن (اعم از تجارت، اقتصاد، سیاست، حکومت، صنعت و حتی هنر و علم و بلکه ورزش و تفریح) مدار و محور، دیگر بر فرد نبوده، همه‌جا و همه‌چیز با مشارکت و مشاورت و همکاری و هماهنگی، یعنی به اجتماع و به صورت متشکل یا «Organisé» انجام می‌گیرد. امروز دنیای مسکون، بر دو کفه تکیه می‌کند و دو دولت هستند که در دو قطب مخالف کره زمین، شاهین تعادل سیاست و قدرت و اقتصاد و اختیار جهان را در دست گرفته‌اند. این دو مملکت از بسیاری جهات و شاید از هر بابت با هم اختلاف و مابینت دارند، ولی از یک جهت اشتراک و مشابهت دارند. در هر دو کشور کارها از صورت شخصی و فردی و خصوصی خارج شده و معیار قوی و مقیاس عظیم دسته‌جمعی «Collectivisme»^۲ را پیدا کرده و همین است که به گفته‌ی «آندره زیگفريد»^۳، به نقل از کتاب «روح ملت‌ها»^۴، به آنها قدرت و سیادت داده است.

□ ما خیلی حواسمان پرت است و کلاهمان پس‌مر که است. شاید در هیچ جای دنیا فردیت و خودیت (!) و شخصی بودن امور به اندازه‌ی ایران برقرار نباشد. از هم

۱. حدیث نبوی: دست (قدرت و همراهی) خداوند با جماعت است.

۲. به معنی: اصالت زندگی، دسته جمعی، اجتماعی.

۳. André Siegfried.

۴. L'Ame des Peuples

فرار می‌کنیم؛ مثل یک مشت مار و عقرب که از کیسه‌ای به زمین خالی کنند، هر کس به سئ خود، به فکر خود، به راه خود، به نفع خود، برای خود و... حق هم دارند. چون مثل مار و عقرب، از هم بدی دیده‌ایم. کلاه سر یکدیگر گذارده، نادرستی و نامردی کرده‌ایم. حق داریم بدگمان باشیم؛ مثل شاعر که می‌گوید:

دلا خو کن به تنهایی که از «تن»ها بلا خیزد

این دستورالعمل ملی ماست.

چون چنین هستیم با یکدیگر همراهی و همکاری نداریم. مثل آن دو بیست سرباز کاشی زمان ناصرالدین‌شاه که اسیر دو دزد شدند و گفتند:

«آنها دو نفر بودند همراه، ما دو بیست نفر تنها».

بنابراین هر دزد بی‌سروپایی و هر قلدرو هر شیادی با مختصر تفوق در زر یا زور که نسبت به یک فرد پیدا کند و یا اتصالی که به خارج پیدا کند، بر سر اجتماع ما می‌کوبد و در دنیا از هیچ بابت نخواهیم توانست چه به لحاظ سیاسی، چه نظامی و چه اقتصادی، رقابت و صیانت نفس نمائیم. چون در دنیا، کارها بر محور اشتراک مساعی و همکاری و اعمال اجتماعی می‌گذرد.

□ ما به دو دلیل نمی‌خواهیم مجتمع و متحد باشیم و بنابراین با هر فکر و هر رژیم و هر وضعی که داشته باشیم، شکست خورده و مغلوب خواهیم بود و محال است توفیق نصیبمان شود. آن دو دلیل یکی «وجود مانع است»، یعنی نادرستی و خیانت‌پیشه‌گی و دروغ و فساد و سوءظن، و دیگری «فقدان عامل است» و آن عامل، وحدت هدف است.

چون همه خود و راحت شخصی را طالبیم، پس به تعداد نفوس در این مملکت هدف و مقصد وجود دارد. و چون به یکدیگر دروغ می‌گوییم و خیانت می‌ورزیم، اگر مانع خصوصی هم به‌طور موقت ایجاب مشارکت و مصاحبت را نماید، از آن می‌گریزیم.

□ البته اگر بی‌دین‌ها و دنیاپرستان ما چنین باشند، حق دارند، اما مسلمان‌ها چرا؟ اینها که خداپرست هستند و یک خدا و یک قبله و یک دستور دارند چرا؟!

اینها که «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ می گویند، چرا؟!
ما که مبدأ و مالک واحد و مقصد مشترک داریم و «أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲
می گوئیم، چرا؟!
قضیه همان «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۳ است. ما فقط برای مرده، روزی که دستش از هر عملی کوتاه شد، «أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می گوئیم. این آیه مال زنده‌ها نیست. ما پیروان «أَنَا لَنَا وَ أَنَا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»^۴ هستیم. بلکه از آن هم بالاتر، «أَنَا لِي وَ أَنَا إِلَيْ رَاجِعٌ»^۵؛ صبح از خانه‌ی شخصی خارج می شویم و به خانه‌ی شخصی برمی گردیم.

□ اما اسلام و دین خدا، چنین نبوده و نیست. اولین اقدام پیغمبر اکرم (ص) در تشکیل مدینه و امپراتوری اسلام، به دستور قرآن که می گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۶، بستن عقد اخوت بود. اختصاصی ترین و فردی ترین عمل، یعنی نماز را - که راز و نیاز بین مخلوق و خالق است - دستور داده‌اند به جماعت به پا دارید.

□ خدا همه وقت و همه جا هست ولی برای زیارتش محل و موقع واحد که موجب اجتماع است معین کرده‌اند.

□ کتاب خدا صریحاً در وصف مؤمنین موعود به بهشت می فرماید:

«وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۷

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»^۸

۱. دعا: به نام خدا و به کمک خدا و در راه خدا و بر دین و آیین رسول خدا.
۲. بقره (۲) / ۱۵۶: ... ما از آن خداییم و به سوی او نیز باز می گردیم.
۳. صف (۶۱) / ۲ و ۳: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می گوئید که عمل نمی کنید. نزد خداوند سخت منفور است چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید.
۴. ما برای خودمان هستیم و به سوی خودمان نیز بازگشت می کنیم!
۵. من برای خودم هستم و به سوی خودم نیز باز می گردم!
۶. حجرات (۴۹) / ۱۰: همانا که مؤمنان (همه با هم) برادرند....
۷. شورا (۴۲) / ۳۸: ... و امر (زندگی اجتماعی) آنها به مشورت در میان آنهاست...
۸. شورا (۴۲) / ۳۹: و چون ستمی به آنها رسد از یکدیگر یاری طلبیده و به همدیگر کمک می نمایند.

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

□ خودِ خدا همه جا و همه وقت هست.

□ نمونه و شاهد کلی، خودِ نماز جماعت است؛ اختصاصی‌ترین و فردی‌ترین وظیفه‌ی دینی.

□ مسجد مسلمین امروزه به این صورت درآمده که عده‌ای بدون آشنایی و بدون ارتباط، موقتاً پهلوی هم قرار می‌گیرند و نمازی بجای می‌آورند و سپس پراکنده می‌شوند. ولی در صدر اسلام، مسجد و جماعت، محل و مبدأ تمام مسائل و تصمیمات و مطالب بود.

□ اگر در یونان که مادر و مهد دموکراسی است، می‌گویند نطفه‌ی اجتماعات در موقع غذا خوردن و در ورزشگاه‌ها بسته می‌شد، در اسلام نطفه‌ی اجتماع در مسجد و نماز جماعت یعنی پس از توجه به خدا و تصفیه دل‌ها بسته شده است که پیشوا به منبر می‌رفت و مسائل و مطالب اجتماع را مطرح می‌کرد و تصمیم‌های اجتماعی گرفته می‌شد.
از کجا معلوم که مسجد و جماعت و منبر برای همین نبود که رسول خدا(ص) فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲

□ چرا چنین شده و ما این طور هستیم؟
آیا در بین ما مسلمان نیست، که هست. قرآن خوانده نمی‌شود و یا نماز و روزه و خمس و زکات به جا آورده نمی‌شود، که می‌شود...
مفرداتمان که درست است؛ پس مرده‌شوی ترکیمان را ببرد.
دینداری ما مثل یک تلّ مصالحی است که روی هم یا پهلوی هم ریخته‌اند و جزء جزء آنها خوب است، ولی ارتباط و التیام مابین آنها وجود ندارد. روی یک نقشه و

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳: همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید...

۲. حدیث نبوی: هر کس که شب را به صبح برساند و در (بهبود) امور مسلمانان اهتمام و کوششی نکرده باشد، مسلمان نیست.

۱۱۱ _____ رمضان، ماه اجتماع و التیام
یک اقدام و منظور در کنار یکدیگر چیده نشده‌اند و از آنها استفاده‌ای که باید،
نمی‌شود. نمی‌دانیم برای چه آجر می‌خریم، گچ وارد می‌کنیم و سنگ می‌تراشیم.

□ در فکر و روح ایرانی توجه به هدف و مقصد خیلی کم است. فکر ما مثل فرد
ما متفرق و بدون ارتباط و انسجام است.

یارو شراب می‌خورد و بعد تطهیر کرده، وضو می‌گیرد و نماز می‌خواند. شمایل
حضرت امیر را در دکان می‌آویزد و آن طرف، عکس آرتیست‌های لخت یا عکس
عمال ظلم و ستم را هم می‌آویزد. شب مولود حضرت حجت، رادیو و ساز و آواز
می‌گذارد...

همین‌طور اعمال و اذکار مذهبی را بدون توجه به مقصد و منظور آنها انجام
می‌دهیم. روزه می‌گیریم، بدون آنکه بدانیم برای چیست؟ نماز جماعت را می‌رویم،
ولی اجتماع مساجد ما کوچک‌ترین خیر و فایده‌ای در بر ندارد؛ حتی تمیز کردن
مسجد خودشان و لباس فراهم کردن برای فقرا و سایر امورشان را انجام نمی‌دهند.
در قرآن کریم، اتفاقاً عنایت به ذکر فایده و منظور، زیاد است:

«وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيَطَهَّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

«لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲

□ این است که در دعای افتتاح انگشت روی بزرگترین عیب و صفت‌مان گذاشته
می‌شود و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٖ شَعْنَنَا وَاشْعَبَ بِهٖ صَدَعَنَا وَ ارْتُقْ بِهٖ فَتَقْنَا»^۳

چرا؟ برای اینکه چنین گناه و قصوری از ناحیه ما وجود دارد.

۱. مائده (۵) / ۶: ... ولیکن (خداوند) می‌خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد
که سپاس گزارید.

۲. بقره (۲) / ۲۱۹ و ۲۲۰: ... شاید بیندیشید. در (کار) دنیا و آخرت...

۳. از دعای افتتاح: خدایا به‌وسیله‌ی آن (ظهور امام زمان) پریشانی امور ما را به جمعیت مبدل کن و
پراکنده‌گی ما را اصلاح فرما و تفرقه‌های ما را به نزدیکی و اتحاد تبدیل نما.

□ حال وظیفه‌ی ما چیست؟ دست روی دست گذاشتن و انتظار فرج و ظهور را کشیدن، یا تدارک آن را کردن؟
از کجا شروع کنیم؟ از اجزاء؟ اجزاء که الحمدلله از دولتی سر فقها اشباع است. خیر، باید از ترکیب و تجمیع شروع کنیم.

□ برای آنکه تمرین و تربیت همکاری را بکنیم باید، اجتماعمان را منظم و مؤثر و مثبت قرار دهیم، اعمال زندگی مشروع و دینی را بالا اجتماع انجام دهیم و التیام و پیوند و پیوستگی مابین خودمان و اعمالمان برقرار سازیم.
امروزه دیگر ما اقلیت هستیم. اقلیت‌ها، متحد و صمیمی و مرتبط می‌شوند؛ وقت آن رسیده است که مجتمع و متحد بشویم؛ برای خود و برای دینمان.

□ اگر در قدیم مکتب‌های تدریسی اختصاصی نظری بود، امروز باید مکتب‌های تربیتی اجتماعی عملی تشکیل بدهیم که در سایه‌ی نماز و صلاة و هدایت قرآن، به اداره‌ی امور خود و تربیت و ترقی پردازیم و بگوییم:
«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ»^۱

□ ما خداپرستان تنها نبوده و نیستیم. ارتباط ما با گذشته قدیم و آینده بعید است. سعی کنیم حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیر بندگان صالح خدا باشیم، نه آنکه پاره‌کننده‌ی آنها باشیم.

□ مجتمع شویم، اجتماعمان را تشکیل دهیم و این اجتماعات را منشأ اثر و مصدر عمل بنمائیم. به فرموده‌ی حضرت سجاد(ع):

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ جُنْدِكَ فَاِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْعَالِيُوْنَ،
وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ حِزْبِكَ فَاِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ،
وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَوْلِيَايَكَ فَاِنَّ اَوْلِيَايَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ.»^۲

۱. آل عمران(۳)/۱۴۷: ... پروردگارا گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در امر (زندگی و مسئولیت‌های) خودمان بیامرز و گام‌های ما را استوار گردان و ما را بر قوم کافران پیروز گردان.

۲. از حضرت سجاد(ع): خداوندا مرا از سپاهیان خود قرار بده که تنها سپاه تو پیروز هستند؛ و مرا از حزب خود قرار بده که تنها حزب تو رستگارانند؛ و مرا از دوستان خود قرار بده که به‌حقیقت دوستان تو نه ترسی (در سر) دارند و نه اندوهی (در دل) خورند.

در این مملکت بسیار بوده و هستند کسانی که برای نجات ملت و ترقی مملکت درد می کشند و چاره می جویند. غالب آنها منشاء بدبختی ها را در اقلیت هایی به نام هیأت حاکمه می دانند و تنها راه اصلاح را در تعویض مقامات و در رسیدن قدرت به دست ملت می شناسند. شاید یکی از علل و عوامل خرابی کارها و یکی از شرایط لازم برای اصلاح تحت همین ها باشد ولی این ها به هیچ وجه کافی نیست.

تا اکثریت مردم به طور فردی، صالح نباشند و به طور اجتماعی نخواهند همکاری نمایند، فساد عقیده و عمل افراد و اختلاف و مخالفت های اجتماع، نه تنها مانع اصلاح و احیای کشور خواهد بود بلکه اگر اتفاقاً هم قدرت به دست صالحین و مردم افتد، به زودی و به طوری که تجربیات نزدیک نشان می دهد، موجبات تلاشی و تباہ از داخل خود مردم و رهبران خواهد جوشید و واژگون خواهد شد. بنابراین فکر اینکه قدرت و حکومت را باید از مقامات بالا و از خارج تصرف نمود و پس از آن از هر بابت اطمینان داشت، فکر سطحی ساده بی مایه ای است، و حتی تصرف و تسلط دیری نپائیده جای خود را به تشمت و هرج و مرج و نفاق خواهد داد و در پی آن عکس العمل بدتری پیش خواهد آمد. ولی اگر افراد ملت (یا لاقلاً تعداد کثیری از افراد) ثابت و صالح باشند و ملت خود استعداد اجتماع و اتحاد را داشته، بتواند با همکاری و مشارکت، احتیاجات مادی و معنوی عمومی را یکی بعد از دیگری عهده دار شود، اولاً بر قدرت و ظرفیت ملی افزوده شده و ثانیاً استقلال و استغنائی نسبی در برابر هیأت حاکمه پیدا می کنند و ثالثاً بدون انقلاب و تصادم و سر و صدا، قدرت و حکومت را از داخل و از پائین تصرف می نمایند، به طوری که مثلاً حکومت مردم بر مردم تأمین می شود. چنین ملتی استعداد و استحقاق دموکراسی و عزت و استقلال را خواهد داشت!

□ پس به طور خلاصه چه از نظر دینی مسلمانی و چه از نظر ملی، می بینیم وظیفه ی ما در برابر اجتماع بهتر و راه سعادت دنیا و آخرت مان در اصلاح و در اجتماع نفوس است. اصلاحی که برای رضای خدا باشد و اجتماعی که مفسد به عمل نباشد. دور هم جمع شویم که: اولاً تقویت ایمان و تربیت روح اجتماعی و همکاری نمائیم و ثانیاً از کارهای جزئی و کوچک شروع نموده آنها را در کادر محلی و با تقسیم وظایف و تشریک مساعی انجام دهیم و به تدریج به کارهای مشکل تر و عام المنفعه تر برسائیم.

□ اسلام با اشاعه نماز جماعت و اجتماعات دینی دیگر مانند: اعیاد و عزاداری‌ها و سفره‌داری‌ها، زیارتگاه‌ها، حج و غیره، سرمایه‌های بزرگ و وسایل قوی برای اجتماع و اصلاح و احیای ما در اختیارمان گذاشته است. اینها وسایلی است که قدرت‌های سیاسی و نظامی کمتر توفیق جلوگیری از آنها را داشته و دارند و همیشه سعی کرده‌اند با دخالت خود آنها را بی‌حقیقت و بی‌اثر نمایند. باید شکر چنین نعمت‌ها را بجا آورده و از صورت سیاهی لشکر خارج سازیم و به صورت زنده و فعال و مفید و مؤثر اولیه درآوریم. مساجد و محافل و شعائر دینی را ساری حرکت و مراکز برکت سازیم. از ساده‌تر و کوچک‌تر شروع نمائیم و به بزرگ‌تر و مهم‌تر و مؤثرتر برسیم. اگر به دور و محور و ریسمان خدایی حلقه زده و با استفاده از این نعمات الهی، برابر و برادروار استفاده کردیم و از پرتگاهی که به لبه‌ی آن رسیده‌ایم، خود را بر کنار، و برای پیشرفت حق و خیر و از بین بردن فساد قیام نمودیم، به حکم آیات زیر، پیروز خواهیم شد و اگر باز جدایی و اختلاف را ادامه دادیم عذاب دردناک را خواهیم داشت :

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳ الی ۱۰۵ : و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت شوید. باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ اینان رستگارانند. همانند آن کسانی مباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد، پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند، البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.

بسمه تعالی

چرا ملل مسلمان عقب افتاده و در چنگال اجانباند*

چه باید کرد؟

در عید فطر، همان‌طور که مسلمان مابین دو عمل حرام و واجب قرار دارد، دو حالت متضاد نیز حس می‌کند: از یک طرف مسرت از درک چنین ماه و روز و توفیق در روزه داری، از طرف دیگر حسرت ترک ایام حقیقتاً مبارک و متبرک ماهی که به چند تدارک قبلی ماه‌های عزیز رجب و شعبان و اعیاد و ایام متبرک آن، زمینه‌سازی شده بود (۱۳ و ۲۷ رجب، ۳ و ۱۵ شعبان) و بعد خود رمضان (روزه‌داری و امساک، سحرخیزی، بهار قرآن، دعای «یا علی یا عظیم»^۱ در پنج وقت، دعای عجیب و مخصوص سحر: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ»^۲، دعای عظیم افتتاح که با حمد و ثنای خدا و ذکر نعمات شروع و به تذکار و تجلیل ائمه می‌رسد و به درد دل اوضاع و ترسیم نقشه دولت مطلوب و طرد زمامداران غاصب و امید انتظار فرج ختم می‌شود، سه شب احیا و قتل مولای متقیان را در بردارد و آخر سر، به نماز عیدین و آن ذکر قنوت و تکبیرهای تکان‌دهنده می‌رسد که باید گفت، سرودی ربائی و جمعی و دینی و ملی است).

* این اثر، پیش‌نویس تهیه شده برای سخنرانی مورخ ۱۳۳۸/۱/۲۰ در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در گلشهر کرج است که با مختصری ویرایش و برای اولین بار منتشر می‌شود. برای این اثر، مؤلف فقید عنوانی تعیین نکرده است. عنوان تعیین شده، برگرفته از متن سخنرانی است (ب.ف.ب).
۱. ابتدای دعای بعد از نمازهای واجب در ماه مبارک رمضان: ای خدای بلند مقام، ای بزرگوار
۲. قسمتی از دعای سحر: خداوندا همانا از تو درخواست می‌کنیم به نورانی‌ترین...

انسان دلش نمی خواهد دل بکند. برای آخرین وداع و بهجت خاطر، خواهش می کنم یک نفر تکبیرها را بخواند و همه هم صدا شویم:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ،

اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَانَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَوْلَانَا.»^۱

پرروز مخصوصاً راجع به یکی از این ادعیه‌ی مخصوص ماه مبارک فکر می کردم: دعای سحر از حضرت امام محمد باقر (ع)؛ اولاً مقارن است با همان لحظاتی که برای تدارک فردا، مثل مسافری که در ابتدای بیابان طولانی بارگیری و بنزین گیری می کند، ما هم تا می توانیم شکم را پر می کنیم! آن وقت یک نوع بنزین گیری دیگر به ما تعلیم داده اند. البته دعا است اگر صبر ذکر و لقلقه زبان باشد بی خاصیت و شاید بی نتیجه. ولی اگر - همان طور که قرار است - از دل و حقیقتاً طلب و خواسته انسان باشد، فوق العاده عالی و با ارزش. از خدا می خواهیم، چه می خواهیم؟ روشنائی، جمال، جلال، عظمت، نور شرف (مثل سائلی که می گوید یک تکه از آن نان سفره ات بده...) حتی از اسم خدا می خواهیم و هم اسم خدا می خواهیم بشویم. قدرت، عزت و بالاخره آیات و نشانه ها، می خواهیم شبیه و هم نشان با او شویم...

یک لقمه گرسنگی و چقدر ادعا!

فرض کنیم اصلاً حقیقت و حساب نبود، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۲ و استجابت هم نبود،

صبر آرزو و تمنا بود. مع ذلک چه عظمت روحی! چه علو طبعی! چه برنامه ای!

واقعاً اگر بنا است انسان آرزو کند، چه آرزوئی بهتر و عالی تر از اینها.

اگر بنا است اطاعت کنیم، چه اطاعتی بجای از اطاعت خدا.

اگر بنا است از نیات پیروی کنیم، چه پیروی بهتر از پیروی پیغمبر (ص) و ائمه

(علیهم السلام) که چنین افکار و آمالی داشته اند!

«الْإِسْلَامُ يُعْلَمُ وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ.»^۳

۱. تکبیرهای عید فطر: خدا بزرگ تر است، خدا بزرگ تر است، معبودی نیست جز خدا، خدا بزرگ تر است، ستایش مخصوص خداست، خدا بزرگ تر است بر آنچه ما را راه نموده، خدا بزرگ تر است بر آنچه به ما روزی کرده.

۲. دعای مستحبی پس از رکوع در نمازهای یومیه: خداوند صدای کسی که او را ستایش می کند، می شنود.

۳. حدیث نبوی: اسلام برتر است و چیزی از آن بالاتر نیست.

چقدر اسلام بلند است و چقدر ما پایین؟ چرا؟
چرا ملل مسلمان، عقب افتاده و توسری خوراند و در چنگال اجانب؟
چرا عقب افتاده و شرمنده در مقابل دنیا؟!
این سؤال و خواهشی بود که در شب مبعث یکی از جوانان کرد. گمان می‌کنم
این سؤال در ضمیر و خواسته و زبان حال خیلی‌ها باشد. همان‌را موضوع صحبت
امروز قرار می‌دهیم.
این سؤال از ناحیه دو دسته همیشه مطرح بوده است: علاقه‌مندان سرشکسته؛ منکرین
و مخالفین.

مجله‌ی پاکستانی ولی انگلیسی زبان the Islamic Review در هشت نه سال قبل،
از بنده نیز دعوت به همکاری و ارسال مقاله‌ای کرده بود. سالی که وضع کلیه‌ی ملل
شرقی مخصوصاً ملل مسلمان، ننگین و اسارت زده بود. همین مطلب را عنوان بحث
کرده، تحت عنوان «سیر عقب افتادگی ملل مسلمان»، مقاله را فرستادم که با عنوان:
The Causes of the Decline & Decadence of Islamic Nations.

ترجمه و در شماره June سال ۱۹۵۱ چاپ شد.

از اول تا آخر، مطلب به ترتیب در سه مرحله زیر مطالعه می‌شد:

- تشخیص وجه مشترک و عامل عقب افتادگی ملل مسلمان؛
- تشریح عامل و چگونگی پیدایش و تأثیر آن؛
- و بالاخره، چاره‌جویی.

مقاله در آن سال کذائی ۱۳۲۹ که دل شما و همه‌ی ایرانی‌ها را به‌طپش در می‌آورد،
نوشته شده بود ولی خیلی قبل از ملی شدن نفت ایران و آن نهضت بزرگی که امواجش
به‌زودی به‌سایر ممالک اسلامی رفته، امید و جنب و جوشی ایجاد نمود و یکی بعد از
دیگری بیدار شدند و به‌دنبال ایران قدم‌های محکمی در راه رستاخیز و احیای خود
برداشتند. بحمدالله، اکنون آن عقب افتادگی و اسارت و استعمار در ممالک اسلامی
ضعیف شده، افتخاراتی هم پشت سر گذارده شده است.

وضع، به‌رقت باری و اسف‌انگیزی آن‌روز نیست ولی اگر از جهت احراز استقلال
و عقبه سیاسی، جبران‌هایی شده است مع‌ذلک از جهات دیگر عقب افتادگی زیاد
است و همین نهضت و جنبش هم معلوم نیست تأمین شده و مستقر و محکم باشد.
در هر حال، از مفهوم و مصداق: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ»، خیلی دوریم.

بنابراین باز مسئله مطرح و قابل بحث است. خصوصاً با توجه به مراحل آخری و عبرت‌های عملی آن.

مقاله مفصل بود و ممکن است آقایان به آن مراجعه کنند، یا به فارسی چاپ شود. در اینجا فهرست‌وار عرض می‌شود. در قسمت آخر که چاره‌جویی باشد، فقط سررشته داده شده، قدم اساسی و اصلی که باید برداشته شود، ذکر گردیده. فقط اشاره مجملی به ترتیب کار و برنامه‌ی عملی شده بود.

اتفاقاً یادداشت‌ها را که برای مشاوره و تصحیح و تکمیل به آقای دکتر سبحانی داده بودم، تذکراتی داده و نسبت به قسمت ناقصی که در آخر جلسه‌ی امروز ان‌شاءالله صحبت خواهد شد، راهنمایی و تأکیدی کرده بود (البته اگر از خود ایشان پرسید چه بود، یادش نیست و بگوئید بیا اینجا بگو، کار خراب است! ولی مدرک و سند شریکِ جرم...).

۱- علت شرک

ملل مسلمان، در شرایط مختلف جغرافیائی و اقتصادی و نژادی و سیاسی قرار دارند ولی در دو وجه شریکند:

همه عقب‌افتاده و کم و بیش توسری‌خور؛
همه مسلمان.

پس ناچار مابین این دو امر ارتباط وجود دارد و باید «مسلمانی» را عامل عقب‌افتادگی بشناسیم.

قبول این حقیقت تلخ و زیر بار چنین ادعا رفتن البته سخت است. سوء تفاهم حاصل نشود. نگفتم سِرُّ عقب‌افتادگی مسلمان‌ها «اسلام» است. خیر؛ اسلام یک مرتبه در تاریخ امتحان خود را داد و عقب‌افتاده‌ترین ملت روی زمین، و ملل متمدن ولی و امانده‌ی دیگر را در کوتاه‌ترین مدت، سرور سائرین و پیش‌افتاده‌تر از همه نمود. آن هسته‌ها و عناصر و مبانی که در اسلام برای تحرک بشریت (Dynamisme)^۱ وجود داشت هنوز هم باقی و زنده است و نظیر همان‌ها است که به وجه ضعیف و ناقص در نهضت‌های فکری و سیاسی ملل مسیحی و اروپائی دیده و می‌بینیم. مسلمانی ما، یعنی اسلامی که ما فهمیده یا عمل می‌کنیم موجب خرابی است.

۱. به معنی: حکمت حرکت اجسام.

این سوء تفاهم هم حاصل نشود که چون در وضع حاضر با اسم مسلمانان درست خلاف دستورات اسلام عمل می کنیم و دروغ و خیانت و تهمت و فحشاء و شراب و قمار و معاصی دیگر میانمان رواج دارد، پس ناگزیر باید بیچاره و عقب افتاده باشیم. خیر؛ بی علاقه‌گی به آداب مسلمانان و شیوع بی دینی، امر نسبتاً تازه‌ای است. خیلی تازه‌تر از عقب افتادگی ما. رکود و واماندگی ملل مسلمان از آن ایامی سرچشمه می‌گیرد که مساجد در بلاد اسلام فراوان و معمور بود، احدی را جرأت شراب نوشیدن و روزه خوردن یا تظاهر به معاصی نبود، مردم در عقیده اسلامی تربیت می شدند و سیاست خارجی، نفوذ چندانی در امور آنها نداشت. موضوع خیلی عمیق‌تر و درد ریشه‌دارتر است. باید در اعماق تاریخ، از ابتدای ظهور اسلام و پا به پای تحولات آن به سراغش رفت.

۲- چگونگی مسلمانان ما و تأثیر آن در عقب افتادگی
اسلام نفرمود مردم غذا نخورید، زن نگیرید، کسب و کار نکنید، جنگ نکنید، ... ، زندگی نکنید!، بلکه اجازه و دستور داد:
«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۱

«تَنَاكَهُوا وَ تَنَاسَلُوا»^۲

«الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^۳ (مانند محمد حبیب الله).
حتی جنگ هم بکنید، با تدارک و تجهیزات قبلی کامل:
«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^۴

«فَاتِلُوا»، ولی «فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۵

۱. اعراف (۷) / ۳۱: ... بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید ...

۲. حدیث نبوی: ازدواج کنید و تولید نسل نمایید.

۳. حدیث نبوی: کاسب، دوست خداوند است.

۴. انفال (۸) / ۶۰: و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید...

۵. بقره (۲) / ۱۹۰ یا ۲۴۴ یا آل عمران (۳) / ۱۶۷: ... در راه خدا جنگ کنید...

نه تنها زندگی کردن و تمتع از نعمات حیات را تحریم نکرده بلکه شدیداً مخالفین و مرتاضین را منع نمود:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا»^۲

غرض آنکه اسلام اشتغال جدید و زندگی تازه نیآورد. برای همان اشتغالات و فعالیت‌ها و زندگی طبیعی بشری، حدود و روش یا «طریقی» را معین کرد. مبداء و سرمنزل را نشان داد و زندگی را پلی یا راهی در این میان قرار داد:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۳

خلاصه: هدف خدا است؛ مَرَكَبِ زندگی؛ طریق یا راه، اسلام. همان‌طور که زندگی بدون هدف‌گیری گمراهی و تباهی است، صرف دیدن هدف و شناختن راه هم، مسافر را بدون سوارشدن بر مرکب و طی طریق کردن به جایی نخواهد رساند: خدا را باید شناخت و پرستید، در راهی که اسلام نشان داده باید قدم برداشت. ولی باید قدم برداشت و باید زندگی کرد:

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»^۴

این چهره‌ای بود از اسلام که به دست رسول اکرم (ص) نقاشی شده بود ولی عمر آن حضرت ابدی نبود. اجرای نقشه و اداره‌ی کار، بلافاصله به دست نااهل افتاد: اولین انحراف اسلام و اولین سنگ بنای مسلمانی ما: «خلافت» به جای «امامت» و بلافاصله «سلطنت» به جای «خلافت».

۱. اعراف (۷) / ۳۲: بگو، چه کسی لباس‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی‌های خوش طعم را حرام کرده است؟ بگو، این چیزها در آن دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز خاص آنها باشد...

۲. حدید (۵۷) / ۲۷: ... و رهبانیتی که به بدعت آورده‌اند...

۳. ملک (۶۷) / ۱۵: اوست که زمین را رام شما گردانید پس بر روی آن سیر کنید و از رزق خدا بخورید، چون از قبر بیرون آید، به سوی او می‌روید.

۴. حدیث نبوی: دنیا کشتزار آخرت است.

البته مدت‌ها حرکت و شوکت و قدرت اسلام که در اثر جهش اولیه و سمت و سرعتی که پیغمبر داده بود، چنان موج خروشان و جلال و جلوه‌ای ایجاد کرده و کاروان هدایت و شکوه اسلام را پیش می‌برد که کمتر کسی توجه به این حفره اول بنیان کاخ نهضت اسلامی می‌نمود.

مسلمان‌های صدر اسلام در تکاپوی حیات فردی و اجتماعی زحمت می‌کشیدند و خدا را نصب‌العین می‌داشتند. دین و دنیا توأماً پیش می‌رفت. راندمان عمل آنها به لحاظ دنیا بسیار بارور بود و به لحاظ آخرت نیز ابتلای به مشکلات و تلاش و جهاد در راه حق، باعث تربیت و تزکیه آنها شده، پیوسته در کمال رشد و تقرب به خدا بودند. اما در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس؛ تجمع و تمتع از غنائم سرشار و صرف در عیش و عیاشی به جای تطهیر و تزکیه و مخصوصاً بی‌نیازی و انصراف از زندگی به معنای فعال مثبت: ابتدای رکود، شروع انحطاط و رواج فساد و ظلم.

البته تمام افراد چنین محو در عیش و نوش دنیا نبودند اکثریت عقیده و مخصوصاً علاقه به اسلام و بهشت داشته، بلکه ساعی‌تر از روز اول عبادت هم می‌کردند. اما این عبادت آن عبادت روز اول نبود؛ صرفاً برای آخرت بود. آن زمان شمشیر می‌زدند و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱ می‌گفتند، ولی این دفعه چرت می‌زدند و تسبیح می‌گرداندند. کلید بهشت که سابقاً تحت «اطلال سیوف»^۲ مردان مجاهد و تحت اقدام امهات اولادپرور بود، به‌بهای ارزان الفاظ و تشریفات تقاضا شد.

در امت اسلام دو دسته متمایز با هم روبه‌رو شدند:

اشراف،

عباد و زهاد.

این دو دسته اگر در هر چیز با هم مخالف بودند در یک امر اشتراک داشتند، ثمره‌ی فتوحات و مخصوصاً رونق و پیشرفت و برکت کارها و امنیت و قدرت چنان فراوانی و بی‌نیازی عجیبی ایجاد نموده بود که برای همگی بیکاری و اعراض از فعالیت و تلاش زندگی، حاصل شده بود. به این ترتیب خدا از وسط بازار و از میدان جنگ به‌زیر گنبد زمردین مسجد و به گنج خلوت خانقاه درآمد.

در ابتدای اسلام علی بن ابیطالب (ع) با دست شمشیر می‌زد و با لب ذکر می‌گفت

۱. روایت: هیچ دگرگونی و قدرتی نیست مگر از آن (و توسط) خداوند.

۲. اطلال سیوف یا بلندای شمشیرها.

و در حالی که زمین را بیل می‌زد و اعضایش عرقِ کار می‌ریختند، از دیدگان نیز اشک بندگی می‌ریخت:

«أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»^۱

همین‌طور حضرت موسی بن جعفر (ع) در بند زندان بود و دعا می‌خواند ولی سایرین همان اذکار و افکار را که در فعالیت شدید بدنی و فکری انشاء شده بود، در روی مبل راحت و در گنج خلوت، لقلقه‌ی زبانشان بود.

در هر حال، محصول این تحول دوم: عبّاد و متصوفین، یعنی مؤمنین بیکار. پرده بازی مسخره خلافت به معنای سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس، با سقوط بغداد پایین افتاد و دوران فراخی و جلال دولت واحد اسلامی پایان یافت. دوران تفرقه و تعدد شروع شد و دولت‌های اسلامی ایران، ترک، مصر، اسپانی و غیره تشکیل شد. اینک که اندوخته‌های مادی اوایل اسلام از دست می‌رفت مردم بیش از پیش به‌نگاهداری و بهره‌برداری اندوخته‌های معنوی و اخروی می‌پرداختند. هر قدر در میان مردم، بازار کسب و میدان جنگ خلوت می‌شد، بازار تقدس و زهد و عبادت توسعه می‌یافت. دنیا منفور شد و آخرت محبوب. و تنها راه تأمین آخرت، عبادت بود. به این ترتیب مسلمانی، که سابقاً «طریق» و رویه‌ی زندگی کردن بود، به‌خودی‌خود هدف و «شغل» گردید.

بدیهی است که به این ترتیب بار زندگی و مخصوصاً اداره اجتماع بسته نمی‌شد: توجه مجدد به زندگی و فعالیت دنیائی. ولی این توجه با توجه اول فرق داشت و دیگر تحت راهنمایی و تأثیر نماز و قصد تقرب به خدا نبود. مسلمان‌ها صاحب دو شغل شدند؛ یکی خیلی پست و از روی دلسردی و اختصار برای دو روزه دنیا به نام زندگی و کسب، دیگری عالی و از روی رغبت و میل برای تأمین آخرت به نام عبادت. اکثریت و عوام در همان راه اول گیر کردند و فقط اوقات فراغت را به‌دو می‌می‌پرداختند و چون افراد و جامعه، ارزش و مقامی برای کارهای دنیا قائل نبودند ناچار توجه و ترقی و تکامل در حِرَف و فنون و امور اداری و لشکری پیدا نشد. خوشبخت‌ها بیشتر در راه دوم گام برداشته و خود را وقف و محو در آن کردند: محصول سوم تحول امت اسلام؛ روحانیت و روحانیون.

۱. قیامت (۷۵) / ۳۶: آیا انسان می‌پندارد که او را به‌حال خود وا گذاشته‌اند؟

البته اسلام روز اول چنین نبود: کسب معاش و تلاش برای تأمین زندگی خود و خانواده و مردم، هم‌ردیف پیغمبر، «الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^۱ بود و به گفته‌ی خود روحانیون اگر عبادت خدا ده جزء باشد، نه جزء آن در کسب حلال است. و حدیث «وَمَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲ باز هم گفته می‌شد ولی عمل نمی‌شد. شئون حیاتی و وظایف کشوری و لشگری، از شأن و منزلت افتاد. اداره و رهبری دنیای مسلمین از دست اسلام خارج شد و زمام امور اجتماع رفته‌رفته به دست جُهال یا اشرار افتاد. این همان دورانی است که در ایران شاهد تهاجم ترک‌ها از خارج کشور و تسلط قلدرها و راهزن‌های داخل مملکت هستیم و پشت سر هم، شاهد سلسله سلاطین غزنوی و حکومت‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو و چنگیز و تیمور غیره هستیم.

در مقابل رکود و ضعفی که در پیکر جوامع مسلمان، بر شئون حیاتی و اقتصادی و علمی و نظامی و سیاسی مستولی شده بود، فقط یک عضو رشد کرد و تمام موادغذائی و توجه و تجلیل ملی را به سمت خود کشاند. عضوی که به‌زعم مردم، یگانه اسباب کار آخرت و تنها وسیله‌ی نجات بود. کار دنیا منحصر به‌دین و کار دین منحصر به فقه و اصول گردید و همه چیز مُندَمِج^۳ و منحصر به آن شد؛ محصول چهارم: تحول امت مسلمان.

عکس‌العمل دینی و ملی آن دوران و اوضاع در ایران، پیدایش حکومت‌های ایرانی و شیعه آل‌بویه و صفویه است. دو مرتبه اقتدار و اختیار به‌دست مؤمنین و مقدسین افتاد و حکومت، حکومت دینی شد ولی در واقع از دست دین خارج شده دین به‌لحاظ تشریفات و برای اسکات^۴ و فریب مردم در دربار راه داشت. برنامه و بهره‌برداری، همان شراب‌خواری و رقاصی و عیاشی و سفاکی و دیکتاتوری و درباربازی بود. حکومت غیر منتخب مردم و غیر مرضی خدا همیشه این‌طور است:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^۵

۱. حدیث نبوی: کاسب، دوست خداوند است.

۲. حدیث نبوی: کسی که روزی را بگذراند و اهمیتی در امور مسلمانان نداشته باشد، پس مسلمان نیست.

۳. مُندَمِج، یعنی: داخل شونده، درآینده در چیزی

۴. اسکات، یعنی: خاموش کردن، زبان بستن.

۵. علق(۹۶) / ۶ و ۷: ... آدمی نافرمانی می‌کند، هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند.

سلاطین تشریفات و تظاهر اسلامی شدید داشتند ولی اداره امور بر سبیل دوران جاهلیت بود و مردم، عوامشان به کسب‌های خصوصی، و خواص به «ضرب زیداً عمراً»، سخت سرگرم بودند. همین تشریفات و ورد و خرافات، دربار را نیز تسخیر کرده بود. افتضاح شاه سلطان حسین و انقراض صفویه را همه خبر دارید. بازگشت مجدد به چاقوکش‌ها و اشرار افغانی و ترکمنی و لر و کرد و غیره. حکومت نه حکومت تقوا و علم بود، نه اشرافیت، بلکه اشرار. هرج و مرج و ناامنی و از هر طرف چپاول. مؤمنین کاروان‌های عظیم برای مکه و کربلا و مشهد راه می‌انداختند ولی عرضه‌ی جلوگیری از دزدها را نداشتند و چهار تا «شمشیر به کمر» در قافله نبود. اصلاً، مسلمان یک طفیلی دست و پا بسته‌ی بی‌کاره‌ی بی‌عرضه شده بود: حکایت ملاح و فقیه.

عکس‌العمل مجدد دوران قاجاریه. سلطه و نفوذ فوق‌العاده روحانیت برای مردم و دولت. مردم همه‌چیز خود را در اختیار و فرمان آنها گذاشته بودند. از اذان گفتن در گوش مولود تازه، تا به خاک سپردن [عقد ازدواج و طلاق، مکتب‌ها (تعلیمات)، مساجد و منابر (مطبوعات و تبلیغات)، محاضر (معاملات و اقتصاد)، محاکم (قضات و دادگستری)، خمس و سهم امام و زکات (مالیات و عایدات) و غیره]؛ دولت فقط - و آن هم اسماً - قشونی داشت، نایب‌الحکومه‌هایی برای لخت کردن می‌فرستاد و سیاست خارجی را با جهالت و خفت تمام اداره می‌کرد و در حقیقت، سرگرم زن‌بازی و خوش‌گذرانی خود بود.

البته از حدود قاجاریه تجاوز نخواهم کرد. و آنجا که جبرئیل پر می‌ریزد پا نمی‌گذارم!

در این دوره اگر روحانیون فتوا می‌دادند، مردم کفن‌پوش حاضر می‌شدند ولی متأسفانه نه آنها و نه پیشوایان (جانشینان علی بن ابیطالب (ع))، شمشیر زدن و جنگ کردن بلد نبودند!

خلاصه آنکه، همه چیز و همه کار در دستشان بود ولی به صورت منفعل (passif)^۱ و در حقیقت هیچ کاری نکردند. نمی‌گویم جنگ و جهاد، ولی اقلأ؛ فناتی، پلی، جاده‌ای، بیمارستانی، کتابخانه‌ای، کارخانه‌ای، شرکته، دانشگاهی ... اگر می‌خواستند (و بایستی برای نجات و ترقی و سعادت جامعه خواسته باشند و کرده باشند)، همه کار می‌توانستند. (اجازه دهید برادروار با هم گله‌گراری کنیم:

۱. به معنی: متأثر، متحمل، کورکورانه، منفعل.

چرا ملل مسلمان عقب افتاده و... ۱۲۵
«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱ نه آنکه «الْعَمَامِيُّونَ إِخْوَةٌ»...

فقط یک استثناء: حاجی سیدرضا فیروزآبادی و حکایت مرحوم حاجی شیخ. دلیل بنده بر اینکه عامل قوی و بنابراین مسئول اصلی آنها بودند، نهضت مشروطیت است. نهضت مشروطیت را اکثریت روحانیون و مخصوصاً بعضی مراجع تقلید خواستند و رهبری کردند، و اگر روحانیون پیشقدم نمی شدند و جامعه دینی نمی داشت، مسلماً به نتیجه نمی رسید. و آنچه استبداد کرد، باز به دست آنها بود. ولی فقط تا میان راه آمدند و چون در این امور سررشته و صلاحیت و سابقه نداشتند و به دوله‌ها و سلطنه‌ها و زاده‌ها واگذار کردند، از جهت اصلی و آزادی برگشت و همان استبداد و دربار و فساد به صورت دیگر ظاهر شد. این بود که خارجی چه به صورت هیکل (مستشار) و چه مخصوصاً به صورت فکری و روال زندگی و رویه حکومت، بر ما مسلط گردید. وضع سایر ملل مسلمان کم و بیش همین طور بوده است با این تفاوت که روح تشیع هم در آنها دیده نشده، از ابتدا خلفا و سلاطین، حکومت دینی و کشوری، هر دو را قبضه کرده و خفقان بیشتری ایجاد نموده بودند.

پس در جامعه‌های مسلمان اگر عقب افتاده‌اند، اسلام حکومت نمی کند. اسلام فقط در صفوف نماز جماعت و مجالس ترحیم فرمانرواست و منتهای مراتب، در فعالیت‌های فردی غسل و تیمم و حیض و نفاس (دیدید چگونه در کشور شیعه، نماز جمعه که مظهر اداره و رهبری اجتماع است متروک گردیده). اسلام بر اجتماع آنها، بر زندگی و مسلک آنها و بر هدف و سرنوشت‌شان حکومت ندارد. بالنتیجه این وضع بلبشو و کشورهای بی نقشه و هدف - خصوصاً شیعه که تفرقه و تفکیک شده است - حاصل گردیده و خارجی‌ها منتهای بهره‌برداری را کرده‌اند و می کنند.

۳- چه باید کرد؟

عده‌ای می گویند حال که مسلمانی عامل بدبختی و عقب افتادگی ما است، ره‌ایش کنیم؛ بعضی‌ها که آن را اصلاً باطل و پوچ می دانند؛ بعضی دیگر می گویند اگر باطل نیست، کهنه است، یا اگر کهنه نیست، دیگر عملی نیست.

این جواب اندکی روی تفکر ولی بیشتر روی تقلید است. هم تقلید از آداب غربی و هم تبعیت و استفاده از عملی که آنها در قرون جدید کرده، تفکیک میان مذهب و دولت قائل شدند و ظاهراً نتایج نیکو گرفتند.

۱. حجرات (۴۹) / ۱۰: مؤمنان برادر [یکدیگر]ند...

این قیاس - به اصطلاح علما - «قیاس مع الفارق» است. مسیحیت و کلیمی از ابتدا بیشتر جنبه اخلاقی داشت و حتی ترک دنیائی. نه اجتماعی بود نه اداری و نه محیط بر سراسر شئون حیاتی فرد و اجتماع. به علاوه، ملل متجدد مسلمان، به قیاس زمان و مکان طور دیگری پیش رفته و تربیت شده و در نتیجه تعلیمات و تمرین های اسلامی، به مرحله ی دیگری رسیده اند.

کسانی که این طرز فکر را دارند و پیشنهاد برگشت به قبل از اسلام و بی پررسی یا پررسی های ملی و اخلاقی و حزبی را می نمایند، یک اصل و قانون کلی را فراموش می نمایند.

در طبیعت بر حسب آنکه پای جمادات یا جنبندگان در میان باشد، دو قانون عمومی ازلی متضاد، حکمفرما است. دنیای جمادات و انرژی ها، تابع اصل دوم ترمودینامیک بوده دائماً رو به تساوی و تشابه و همواری یعنی انحطاط و نزول پیش می رود. کمیّت، لایزال، کیفیت و اثر و ارزش خود را از راه ارتباط و تبادل از دست داده هم سطح می شوند، و هیچ گاه خلاف آن به خودی خود اتفاق نمی افتد.

اما در عالم زنده، سیر طبیعی کلی به طوری که می دانید رو به تنوع و تفصیل و تکامل است. موجودات زنده یا باید پیش بروند و کامل تر و قوی تر شوند یا اگر در جا ماندند تدریجاً محو و مضمحل شوند. در هر حال، برگشت به مراحل قبلی و سیر نزولی میسر نیست. هیچ نژادی و نوعی از انواع زنده، در جهت عکس قدم برداشته است.

انسان که بیش از هر موجود زنده مشمول قانون فوق است، در سیر تکاملی خود اجازه بازگشت ندارد.

یک زمانی بشر، مانند حیوانات تحت فرمان غرایز می دوید و می چرید و می خوابید. اختیار و افتخاری نداشت. بعداً دوران کودکی او پیش آمد؛ از ترس هیولای خیال یا برای گریختن از عوامل طبیعی شدید، به فعالیت درمی آمد. سپس عشق و احساسات جوانی محرک پرشور و شوق او شد. غرائز طبیعی اولیه به صورت احساسات اخلاقی و عصیتهای قبیله ای و ملی و نژادی قوت گرفت. انسان کورکورانه شیفته عواطف عالیه و دشمن رذائل گردیده ی و تازیانه احساسات به جنبش در می آمد. وضع ملل اروپا در قرون اخیر، مقارن همین دوران از تکامل آنها بوده است. اما وقتی خورشید اسلام در افق مشرق زمین طلوع کرد، ارمغان جدیدی به دنیای بشریت هدیه داد.

غرائز حیوانی و اوهام کودکی و احساسات جوانی را پشت سر گذاشته، وساطت عقل و هدایت علم و با یک عشق ملکوتی عالی، هدف اصلی بشریت و سیر تحول کمال او یعنی خدا و حق و آخرت را به مسلمانها ارائه داد.

تحت تربیت و تعالیم اسلام، افراد مستعد که به حلیه^۱ جدید درآمدند، موارد حیوانیت و عشق و منفعت را در آستان قدس حق قربانی و فراموش کردند. یکباره سالک راه سعادت و پویای جمال حق شدند.

آن عده که فاقد چنین رشد و توفیق بودند، به درجه‌ی ضعیف‌تر و روی حساب سود و زیان آخرت، به دنبال وظایف و اعمال رفتند. در هر حال، در روحیه‌ی ایرانی و شرقی، عواطف و احساسات خیلی کمتر حکومت می‌کند. حساب‌ها یا حساب سود و زیان دنیا است، یا حساب بهشت و جهنم.

حال می‌گویند برگردیم! به کجا برگردیم؟

به جاهلیت قبل از اسلام؟ به ادیان غیر از اسلام؟

خود را با احساسات و عواطف دوران کودکی و جوانی بشر سرگرم کنیم؟ شرقی و ایرانی هر چیز را مسخره کرده است و اخیراً نظائر آن را دیده‌ایم. محال است!

همان‌طور که می‌بینیم. مردمی که عادت کرده‌اند فقط از راه ترس یا عشق خدا راست بگویند و در سبیل رضای خدا فعالیت کنند، اگر شما از آنها ایمان را بگیرید، همه چیزشان را گرفته‌اید، عادات و غرایز انسانی دوران‌های گذشته، در آنها مرده است و زنده نخواهد شد. برمی‌گردند به سرکشی و درندگی و ارضای هوای نفس؛ یعنی هلاکت. سیر معکوس در عالم زنده میسر نیست و منتهی به مرگ و انقراض می‌شود. این است که امروزه مشاهده می‌فرمائید دروغ‌گوئی، دورویی، نفاق، ارتشاء، بی‌ناموسی، خیانت، در ملل مسلمان خیلی رایج‌تر از غیرمسلمان است.

مؤمن اگر مرتد شد مثل فرد حزبی که بی‌حزب شد، دیگر هیچ ندارد؛ از عوام بی‌سواد و از وحشی‌ها و درندگان هم بدتر می‌شود (مثال در تاریخ بنی‌اسرائیل).

مشرق‌زمینی، همیشه یا خداشناس خدایپرست بوده و معانی عالی اخلاقی و فضائل را در سایه‌ی عبادت حق وسیله‌ی تقرب قرار داده و یا اگر ترک خدا را کرده است، به طریق اولی پشت پا به سایر چیزها زده و با آنها بازی کرده است.

۱. حلیه، یعنی: زینت، زیور، پیرایه.

پس این، راه حل نشد و نخواهد شد؛ یعنی انتحار.
یک راه حل بیش نمی ماند: پیشرفت به جلو یعنی بازگشت به خدا. همان دستوری را که قرآن از کلام خدا به بنی اسرائیل دستور می داد، به ما هم می فرماید:
«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ.»^۱

ما هم آن روزی که به آئین اسلام درآمده، دست از بت پرستی و شاه پرستی و خرافات اهریمنی یا عواطف ملی برداشته، یک سره تسلیم خدای واحد شدیم؛ با خدا عهد و پیمان بستیم:

«وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.»^۲
برگردیم به اسلام، ولی نه به اسلام پنجاه سال و یک قرن و دو قرن قبل، بلکه به اسلام اصلی که نفهمیده رهایش کرده بودیم. این نه باطل است، نه کهنه، نه غیر عملی. هدفی است ابدی، عالی، بینهایت.
سیر به سوی خدا، سوار بر مرکب زندگی، در شاهراه اسلام.

توأم کردن زندگی با بندگی (البته بندگی خدا)

گناه های گذشته را تکرار نکنیم: اختیار و زمام امور به دست نااهل دادند، ما ندهیم:
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳
اولی الامرهای را اطاعت کنیم که به دنبال و به سنت خدا و رسول بیایند و لیاقت ولایت و آمریت را دارند و اگر نبودند به مصداق: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۴، زمام امور را خودمان به دست بگیریم.

مؤمنین دوران های بعد از صدر اسلام، دنیا و آخرت را تفکیک کردند و دین و عبادت را شغل دانستند، ما نکنیم. زندگی بکنیم، به معنای کامل کلمه؛ ولی: بسم الله، و بالله، و فی سبیل الله. برای فعالیت های حیاتی و شئون زندگی ارزش قائل شویم و

۱. بقره (۲) / ۴۰: ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید و به عهد من وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم و از من بترسید.

۲. بقره (۲) / ۱۰۸: ... و آن کس که کفر را به جای ایمان برگزیند، چون کسی است که راه راست را گم کرده باشد.

۳. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خویش فرمان برید.

۴. شورا (۴۲) / ۳۸: ... و کارشان بر پایه ی مشورت با یکدیگر است...

عبادت را ۹۰ درصد در کسب حلال و اداره صحیح و آبرومند معاش بدانیم. چه از جهت دفاع و بی‌نیازی از خارجی‌ها و چه برای خاطر دیگران. از اداره‌ی امور زندگی و دفاع و آبادی دنیا اعراض کردند؛ ما نکنیم. مسلمان زاده‌ها باید وظیفه‌ی خود بدانند دانشمندترین، متخصص‌ترین و ورزیده‌ترین افراد کشور بوده خود را در تمام زوایا و در رأس امور قرار دهند. نگذارند اختیار صلحا در دست اشقیاء و فاسقین باشد.

افرادی شدند منفرد، بی‌اعتنای به اجتماع؛ ما برعکس هم نمازمان را به جماعت بخوانیم و هم امور دنیايمان را با اجتماع و اتحاد برگزار کنیم. خودمان کار خودمان را اداره کنیم:

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من

نعوذبالله که با این برنامه، داعیه‌ی انقلاب و یاغی‌گری داشته باشیم. لقمه را از دهان کسی نمی‌گیریم و کسی را از مقامش پایین نمی‌آوریم. کارهای خودمان را سروسامان بدهیم. از فرهنگ و از بهداشت و از اقتصاد و چیزهای دیگری که دست خارجی یا فکر و سبک تحریف شده خارجی و یا بی‌دین‌ها، درست کرده و اداره می‌کنند چشمان آب نمی‌خورد!

* * *

بیائیم اجتماعی تشکیل دهیم منظم و متقی، تحت سایه و رهبری افکار اسلامی. برای تعلیم و تربیت و تأسیس و اداره‌ی مدارس اطفالمان؛ برای کسب و معاش اعم از خواربار، لباس، حمل و نقل و غیره. چرا خود ما بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی و صنعتی نداشته باشیم؟ حتی برای اداره‌ی ساعات بیکاری و تفریحات خود و جوانان، باشگاه‌هایی تأسیس کنیم.

۱. یادداشت‌های زیر بعداً توسط مؤلف در حاشیه دست‌نوشته، اضافه شده است:

در سنوات بعد از جنگ اخیر، آمده‌اند ایدئولوژی‌های آنها را گرفته و اینکه اسلام سوسیالیسم است... فرق چندانی با اسلحه کهنه خریدن ندارد. آنها همیشه حاضرند بنجل‌های فکری و مادی خود را در اینجاها آب کنند. این خود خواسته آنها و عقب نگاه داشتن و محتاج نگاه داشتن ماست. خیلی که زور بزنیم خود را مانند قرن ۱۹ و ۲۰ آنها بکنیم، آنها موشک پرتاب کرده‌اند. مقلد، قلاده به گردن دارد و دنباله‌رو است. زندگی آنها را تقلید کنیم! مقلد مادامی که مقلد است، محتاج است. محتاج نمی‌تواند مستقل باشد، همیشه مستعمره است و استبداد زده و دنباله‌رو. گاندی خوب فهمید و بس.

۱۳۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

این برنامه‌ها عملی است؛ به زلف یار هم بر نمی‌خورد، و عملی شده است و می‌شود؛ به صورت شرکت، به صورت جمعیت، به صورت اتحادیه و ارتباطاتی که ضمن آنها هم کار دنیا مان را به وجه صحیح اسلامی تنظیم نمائیم و هم خود را برای امور مهم‌تر مشکل‌تر، تربیت و تجهیز نمائیم.

البته باز هم تکرار می‌کنم اساس و هدف خدا است و سیر و بازگشت ما به سوی او است ولی وسیله و مرکب ما برای این پرواز، زندگی است.

* * *



مهندس بازرگان در حال سخنرانی در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان،
گلشهر کرج، ۱۳۳۸/۱/۲۰

رمضان؛

ماه عبادت، تربیت و رحمت*

ماه رمضان رسید و ما به هم نرسیدیم! نه پارسال و نه امسال، قسمت نشد که افطار دسته‌جمعی کرده، «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ»^۱ از شماها بشنوم و سحر برایتان «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ...»^۲ بخوانم!

ماهی رسید که گرسنگی و مختصری تلخی دارد. اما رحمت خدا و تربیت دنیا برای شما می‌آورد. ماهی که نمونه‌ی کوچکی از زندگی واقعی و سرمشقی از راه پیروز شوندگان است.

امیدوارم اگر من امسال نیستم و در زندان دعایتان می‌کنم، شما موفق و شاد باشید. رحمت و رضای خدا و سلامتی و توانایی نصیبتان بشود و قدر این ماه مبارک را بدانید. مختصری گرسنگی و بی‌حوصلگی می‌کشید. اما به معده و مزاجتان استراحت و اجازه می‌دهید به‌خانه‌تکانی داخلی پردازد و زهرها و زیادیها را بیرون بریزد. طولی نمی‌کشد که به افطار به آزادی غذا می‌رسید. به خودتان تبریک می‌گوئید که عرضه به‌خرج داده، توانسته‌اید بر مشکل روزه و بر نفس مسلط شوید. دیگران چنین قدرت و عرضه‌ای ندارند. ناراحتی روزه بالاخره فراموش می‌شود. اما اصلاح جسم و تقویت روحیه و اراده و ثواب آخرت برایتان باقی می‌ماند. حضرت امیر(ع) می‌فرمود:

* این اثر متن نامه‌ایست که زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان به‌هنگام بازداشت در «زندان قصر»، به‌مناسبت شروع ماه مبارک رمضان، در تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۱۲، برای همسر و فرزندان خود ارسال کرده‌اند. عنوان اثر از متن نامه گرفته شده و از مؤلف فقید نیست (ب.ف.ب).

۱. دعای افطار: خدایا برای تو روزه گرفتم.
۲. دعای سحر (به نقل از امام رضا(ع) که فرموده‌اند امام محمدباقر(ع) آن را می‌خواندند): خدایا من از تو درخواست می‌کنم به حق نورانی‌ترین مراتب انوارت ...

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَعِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ»^۱

برای روزه دو لذت است، با روزه گرفتن، حیوانیت و اسارت شکم و شهوت را از خود دور می‌کنید و در عوض به خدا نزدیک می‌شوید. برای آنکه با شکم سیر و زندگی راحت، آدم بی‌خیال و غافل و تنبل می‌شود. ولی گرسنگی و احتیاج، شخص را بیدار و هوشیار می‌کند. فکر باز می‌شود و ذوق شکفته می‌شود. صفا و روحانیت زنده می‌شود. از طرف دیگر ناتوانی خود و احتیاجمان را به نعمت‌ها و نیروهای خدا کاملاً حس می‌کنیم. یک «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲ که از روی احساس و اعتقاد بگوئیم، ثوابش صد چندان بیشتر است.

اما شب، باز برنامه‌ی معمول یازده ماهه را به هم می‌زنید. برای اطاعت خدا خود را از اسارت راحت‌طلبی و غفلت خواب بیرون می‌آورید. در دل شب که سایرین خفته و مثل مرده‌اند، ولی نظام آفرینش برقرار و بیدار است، شما هم بیدار می‌شوید تا خدا را به یاد آورید. او را شکر و تسبیح کنید و به راز و نیاز پردازید. برای بینواها و محروم‌ها و مرده‌ها دعا کنید.

سعی کنید نمازهایتان را اول وقت بخوانید. بعد از افطار یا ظهر، یک حزب قرآن بخوانید، غیبت نکنید، دروغ نگوئید، بدی کسی را نخواهید و به کسی بدی نکنید. از گناه‌های گذشته توبه کنید. پی‌معرفت و تحصیل علم بروید... هفته‌ای یک شب سعی کنید دعای افتتاح را تمام یا نصفه با هم بخوانید و به معنایش توجه کنید.

شب‌های احیا را فراموش نکنید که ممکن است شب قدر باشد و مقدرات سال و عمرمان عوض شود.

* * *

خلاصه آنکه این ماه، ماه عبادت، تربیت و انشاءالله رحمت است. یازده ماه از سال برای خودمان می‌خوریم و می‌دویم و می‌خواهیم، یک ماه را از خود و از مردم بریده به طرف خالقمان برویم و از پیش او به طرف مردم و خودمان بیائیم.

خدا یار و نگهدار شما

بازرگان - ۱۳۴۲/۱۰/۱۲

۱. از علی(ع): برای روزه گیر دو شادی هست: یکی به هنگام افطار و دیگری به هنگام ملاقات خداوند.

۲. روایت: هیچ دگرگونی و هیچ قدرتی نیست مگر از آن (و توسط) خداوند.



مهندس بازرگان در میان سایر متهمان دادگاه عادی ویژه شماره (۱) دادرسی
ارتش در ساعت تنفس دادگاه، مهرماه ۱۳۴۲، عشرت آباد.
از راست به چپ، ردیف نشسته: مهندس مهدی بازرگان، آیت الله سید محمود
طالقانی، دکتر یدالله سجایی
ردیف ایستاده: سید مصطفی مفیدی، ابوالفضل حکیمی، محمد مهدی جعفری،
احمد علی بابایی، پرویز عدالت منش، مهندس عزت الله سجایی، دکتر عباس شیبانی

چپ زدگی!*

یک زمانی در کشور ما- و در تمام مشرق زمین و ممالک اسلامی- در برخورد با فرنگستان مرض غرب زدگی (به اصطلاح جلال آل احمد خدا بیامرز) به عنوان تجددخواهی و به صورت تقلیدگرایی رونق فراوان داشت.

پس از چندی فهمیدند راه درستی نرفته‌اند و آنچه تقلید و تبعیت باشد- ولو آزادی خواهی و علم و تمدن، چون بالاخره دنباله‌روی یک نوع وابستگی است- سر از اسارت درمی آورد، در کلیه‌ی وجوه استعمار و استثمار.

آنچه خودجوشی نباشد یا رکود و انقراض است، یا اگر حرکت است توأم با نیازمندی و بندگی می‌شود. تقلید یک‌سره، خودباخته و کورکورانه که خالی از تجزیه و تحلیل بوده و به دنبال تفهیم و تطبیق نرود و توأم با تصرف و تکمیل نباشد، غلط است.

در هر حال فعلاً آن روحیه را صاحبان شخصیت و استقلال تخطئه می‌کنند و روشن‌فکران آن را سخت می‌کوبند. اما از چاله درنیامده، به چاه افتاده‌اند؛ جای «غرب زدگی» را «چپ زدگی» گرفته است. آب از دهان‌ها راه می‌افتد و مرض واگیر و همه‌جایی شده است.

«ناسیونالیسم» تکفیر شد، به «سوسیالیسم» گراییدند. بعد گفتند مترقی‌تر از «سوسیالیسم»، «کمونیسم» است. و از «کمونیسم روسی» که توزرد درآمده است به «مارکسیسم خالص» رو آورده‌اند. و چون قرار بر تقلید و نفی خودجوشی است، «مارکسیسم چینی» یا «مائوئیسم» مد روز شده است!

* این اثر نسخه‌ی دوم (کپی) دست‌نوشته‌ای است که در سال ۱۳۵۰ به منظور ارائه‌ی سخنرانی و یا مقاله تنظیم شده ولی تاکنون منتشر نشده است.

بی‌انصاف نباشیم

البته نمی‌گویم در چپ‌گرایی - که آن هم از مغرب سردرآورده است و چیزی جز غرب‌زدگی نیست، زیرا که لندن و پاریس و برلن و مسکو همه‌اش برای ما غرب است و این تفکیک بلوک شرق و غرب باز از همان ترجمه و تقلیدهاست و نام‌گذاری می‌باشد که از دیدگاه اروپای مرکزی صحیح است - حقیقتی و حقی وجود ندارد. همان طور که در غرب‌زدگی اول یعنی تجددطلبی و آزادی‌خواهی گرایش به تمدن عالی و استقلال وجود داشت و همچنین علم و هنر و خیلی از فضایل انسانی مورد نظر بود؛ به علاوه همه‌ی فرنگ‌دیده‌ها، حیرت‌زده‌ی زرق و برق اروپا و طالب خوش‌گذرانی‌های آنجا نبودند، واقعاً برتری‌هایی وجود داشت. و این برتری‌ها می‌بایستی به دست آید. منتها چون آن نهضت توأم با یأس و نفی خودمان بود و به گفته‌ی تقی‌زاده، تقلید سراپا از اروپا را خواستار بودند، کار به نکبت کشید. حالا هم باید انصاف داد که در افکار چپی و خواسته‌های انقلابی حرف‌های حسابی و هدف‌های عالی وجود دارد. ولی اولاً وقتی قرار به دنباله‌روی و اطاعت و اسارت باشد چه فرق می‌کند که انگلیس و آمریکا، ما را بنده‌ی خود کنند یا روس و چین، و ثانیاً - مطلب مهم‌تر - ما بهتر و کامل‌تر آن را داریم که می‌توانیم به دنبال و در پی درک آن برویم، و در راهش جان‌فشانی و احساس راحت و لذت کنیم.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

شما چه چیز در «ناسیونالیسم» و «لیبرالیسم» کهنه غربی یا «سوسیالیسم» و «مارکسیسم» نوین باز هم غربی می‌بینید که در اسلام نیست؟!

کاری به مبانی فلسفی این مکتب‌ها ندارم که اصالت را در طبیعت می‌گیرند، در عقل و علم سراغ می‌دهند، در ماده و اقتصاد می‌جویند یا در چیزهای دیگر؛ بحث آن جای دیگر دارد. منظور فعلی خواسته‌های این مکاتب و اصولی است که می‌گویند باید در جامعه حاکم باشد؛ از قبیل امنیت، عدالت، آبادی، برابری، برادری، آزادی، حقوق رنجبر و کارگر، کوتاه کردن دست دزدان سرمایه‌دار و کوبیدن انحصار طلبان و استثمارچیان و استعمارگران و نظایر اینها.

اگر قبول ندارید یا بی‌اطلاع هستید بیابید روی هر کدام از اینها صد تا آیه یا از روایت و حکم و حدیث و سنت و فقه برایتان بیاورم تا ببینید تماماً در اسلام خودمان

یعنی در سایه‌ی خداپرستی و در جهان بینی الهی وجود دارد؛ بلکه بهتر و برترش هست که :

«الْإِسْلَامُ يُعْلَمُ وَيُعْلَمُوا وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ»^۱

بدیهی و طبیعی هم هست که چنین باشد. آخر مگر نه این است که سطح هدف و وسعت دید اندیشه، میزان حرکت و فعالیت را تعیین می‌کند و به تناسب کشش و قدرت آن چیزی که به‌عنوان مطلوب یا معبود انتخاب شده است نیرو و به‌وجود می‌آید و پیشروی و ارتقا حاصل می‌شود؟!

اختلاف سطح

هدف مکتب‌های غربی در حدّ ارزنده‌ی خود رهایی از فشار و خرابی روزگار برای یک عده افراد هم‌وطن یا هم‌نوع می‌باشد و شعارشان در مترقی‌ترین آنها تا سطح «نان و بهداشت برای طبقه کارگر» تنزل می‌کند و بالاخره همه‌ی آنها کمال مطلوبی جز تأمین خوراک و خانه و خوشی در چارچوب دو روزه‌ی دنیا ندارند.

اما هدف مکتب‌های الهی نه تنها یک طبقه و یک ملت و یک نژاد نبوده، ناظر به بنی آدم به‌طور کلی است، و نه تنها به تمام حقوق مخلوق و نعمت‌های این دنیا توجه دارند بلکه زندگی دنیای حاضر را در جنب آخرت بازیچه‌ای شمرده، حیات ابدی را برنامه‌ی فکری و تربیتی و اجرایی خود قرار می‌دهند.

اگر آنها به کام دل و عقل جوانان شیرین می‌آیند که پرچمدار مبارزه با استثمارچیان اقتصادی و استعمارگران سیاسی شده‌اند و این خصالت با غریزه‌ی جوانی و روح حق‌طلبی بشر و کینه‌جویی علیه ظلم جور می‌آید؛ اسلام علیه تمام وجوه ظلم، ناحقّی، فساد، جهل و کلیه بنده‌سازان و بنده‌گیران عالم بشریت پرچم افراشته و محور آنها را نه تنها از زندگی یک شخص یا یک طبقه و یک ملت می‌خواهد، بلکه از صفحه‌ی گیتی طالب است.

مسئلاً چنین مکتبی قضا یا را فوق‌العاده عام‌تر و عالی‌تر از مکتب‌های دیگر می‌بیند و می‌خواهد. آن مکتب‌ها زمینی هستند و این مکتب زمینی و آسمانی؛ ابعاد زمانی و مکانی این دو نوع مکتب قابل قیاس با یکدیگر نیستند:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است!

۱. حدیث نبوی: اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست.

دیدهای ناقص

آنها اگر بعد از زحمات زیاد کشف کرده‌اند که منشاء گرفتاری‌های بشریت، مالکیت است و دشمن شماره یک انسانیت، سرمایه‌داری است تازه به یک گوشه و به یک جزء از آنچه ادیان توحیدی از اول به بنی آدم هشدار می‌داده‌اند و عنوان دنیاپرستی روی آن گذاشته بودند، رسیده‌اند.

استدلال اینها در آنجا که می‌گویند هرچه بدی و ظلم و خرابی است از مالکیت و سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد و اقتصاد اساس زندگی می‌باشد صحیح نیست. آیا آنچه تجاوز و تعدی و فساد و کشتار در دنیا به مقیاس‌های جهانی، کشوری، خانوادگی و فردی به عمل آمده است تماماً به خاطر یک وجب زمین یا برای اندوختن زر و سیم بوده است؟

جاه‌طلبی و برتری‌جویی یک فرد بر فرد دیگر یا یک نژاد و ملت بر سایرین، عامل مهم این همه رقابت‌ها و ستیزه‌ها و کشتار و جنگ‌ها نشده است؟ و در راهش صرف مال و منال فراوان و بذل جان نمی‌کنند؟

آیا شهوت‌پرستی و غریزه‌ی تیزشده‌ی جنسی کم در دنیا تخطی از قانون و تجاوز و کشتار به بار آورده است؟

در همین دنیای غرب که می‌گویند مالکیت و سرمایه‌داری حاکم است بینیم درآمدها در چه راه خرج می‌شود و تلاش برای چیست؟

آیا مردم آن دیار تماماً ممسک‌های پول جمع‌کنی هستند که برای میلیارد شدن شب و روزشان صرف «جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ»^۱ می‌شود یا بیشتر در پی تأمین احتیاجاتی می‌دوند که جزء بسیار کوچک آن را ضروریات اولیه خوراک و پوشاک و مسکن تشکیل داده و قسمت اعظم آن تمتعات دنیایی و تَفَنُّنی است؟!

مگر نمی‌گویند که «سیاست مصرف» از ضربه‌های خانمان‌برانداز استعمار سرمایه‌داری است؟ بنابراین در مردم میل به مصرف و تجمل وجود دارد. این میل طبیعی عامل مهمی می‌باشد که راه را برای استعمار و استثمار هموار می‌کند. آیا فقط ثروتمندان و کارخانه‌داران هستند که دسترنج و سلامتی کارگران را می‌دزدند؟

قمارخانه‌ها، سینماها، کاباره‌ها و میخانه‌ها، خیانت‌های بدتر به آنها نمی‌کنند؟

۱. همزه (۱۰۴) / ۲: ... مالی گرد کرد و حساب آن نگه داشت.

گفته‌اند که اماکن فساد را نیز سرمایه‌داران سودپرست دایر می‌کنند. به فرض که چنین باشد؛ آنها که به زور اسلحه و قانون افراد را به آنجاها نمی‌کشاند. تمایلاتِ شیطانیِ مشتریانی است که رونق به چنین کاسبی‌ها می‌دهد. پس عامل اصلی، این است نه آن. در اماکن فساد، میلیاردرها هم که خیلی قربانی می‌شوند.

بدها و بدی‌ها

از طرف دیگر همه کسانی که بد کرده و بد می‌کنند آیا واقعاً و به‌طور مطلق بد هستند؟ مادامی که هدف روشن و ایدئولوژی مشخص مشتری اختیار نشده باشد که معیار ارزش‌ها و کارها باشد آیا می‌توان چیزی را اصولاً بد یا خوب دانست و حکم به وجود بد در دنیا کرد؟

خیلی از بدی‌ها و شاید اکثر قضاوت‌های روی آنها ناشی از جهل به حقوق و وظایف و معلول عدم پیروی از معتقدات مشترک و راه‌های صحیح واحد است.

کدام جنگ در تاریخ اتفاق افتاده است که طرفین دعوی هر کدام خود را محق نمی‌دانسته‌اند؟ نه تنها محق از جهت مسلک، بلکه از جهت وظیفه‌ی دفاع قانونی از جان و سرزمین یا برای تحصیل معاش و تأمین حیات.

تا زمانی که ملیت‌های مختلف با منافع قهراً متضاد و حکومت‌های متعدد با برنامه‌ها و سیاست‌های قهراً متزاحم در دنیا وجود دارد، تجاوز و تسلط و جنگ ادامه خواهد داشت. مگر آنکه حکومت جهانی واحدی درست شود. تأسیس حکومت جهانی واحد هم، بدون مسلک و معتقدات مشترک که با میل و معرفت پذیرفته شده و دل‌ها و فکرها و قدم‌ها را در یک مسیر سوق دهد، حرف پوچ است.

بنابراین بالاتر از مسئله‌ی اقتصاد و محو استعمار و استثمار یا ظلم و استبداد - که ما بیشتر این یکی را باید بگوییم و آن یکی‌ها، یکی دیگر از تقلیدهای غرب زدگی و چپ زدگی است - مسئله‌ی اعتقاد و از بین بردن انحراف‌ها و اختلافات است. و الا با صرف زوال سرمایه‌داری و مالکیت، بدها و بدی‌های دیگری را جانشین کرده‌ایم.

مسئله طبقات

همچنین تجزیه‌ی جامعه و تفکیک طبقات خوب و بد برحسب اینکه استثمار شده یا استثمار کننده باشند، یعنی پیش کشیدن عامل اقتصادی و برجسته کردن مسئله‌ی طبقات به‌عنوان محرک اصلی تمدن و تحولات، معلوم نیست اشتباه نباشد.

شما هم در طبقه‌ی مرفه، افراد محروم و مظلوم یا طرفداران محروم‌ها و مظلوم‌ها را می‌بینید- و اتفاقاً همین‌ها بوده‌اند که به‌نام روشنفکری و آزادی‌خواهی مؤسس احزاب حامی طبقه مقابل و موجب انقلاب‌ها شده‌اند- و هم در طبقه‌ی رنجبر محروم به عناصر خودپرست بدخواه بر می‌خورید که نسبت به‌زیردست‌ترها بدرفتارند و اگر به قدرت و امکاناتی برسند خیلی بیشتر از طبقه‌ی بالا تعدی می‌نمایند. دزدی و دروغ و تقلب در میان افرادی از این طبقات گاهی به‌وجه شدیدتر رواج دارد، منتها میدان عمل کمتر در اختیارشان می‌باشد.

عامل بدجنسی و ریشه بدرفتاری و ستم‌گری، مال‌داری و فقر نیست. این صفات و حالات از جای دیگر سرچشمه گرفته، مال و قدرت وسیله‌ای برای اعمال آن می‌شود و بی‌نیازی و رفاه به آتش‌های درونی طغیان می‌دهد.

هوای نفس و دنیاپرستی

وحی الهی که نظر به تمام خواسته‌ها و برخاسته‌های فطرت انسانی دارد و برای همگان منشأ مشترک می‌باشد و سرمنزل مطلوب می‌خواهد، آمده است و شئون شیطانی را که تسلط بر تمام افراد و طبقات و در جمیع حالات دارد در لفافه‌ی واحد «دنیاپرستی» جمع زده و منع کرده است؛ دنیاپرستی در مقابل خداپرستی، یا یک نوع شرک. البته زندگی دنیا را نفی نکرده است. تکیه کردن بر دارایی‌های دنیایی و هدف قرار دادن تمتع‌های محدودِ زودگذر و احياناً مضر دنیا را بد شمرده است.

مقام دنیا را در جنب آخرت، به‌معنای حیات ابدیت، تنزل داده است ولی ضمن تکاپوی آخرت تلاش برای دنیا و در خدمت مردم دنیا را تا آنجا که موجب فعالیت و تکامل می‌شود گناه که نشمرده هیچ، ثواب و واجب هم دانسته است؛ تلاش به‌خاطر حیات وسیع‌تر و هدف عالی‌تر که تدارک دنیا و آخرت برای خود و دیگران باشد.

بُردِ هدف

اصولاً تلاش و فعالیت اعم از صورت‌های صلح‌جویانه یا جنگ‌جویانه آن که در وجود انسان اصالت دارد و مبتنی بر نیازمندی غریزی است و عامل مهمی در جوشش‌ها و گرایش‌های مردم و مخصوصاً جوانان می‌باشد، مسلماً با هدف‌های بزرگ‌تر و والاتر وسعت و شدت پردامنه و دوام بیشتر پیدا می‌کند.

خدا و آخرت بر حسب آنکه تا چه درجه پذیرفته و خواسته شود، یقیناً همان‌طور که

در صدر اسلام یا مسیحیت و حتی در پیدایش ادیان انحرافی دیده شده است، ایجاد فوران و غلیان‌هایی می‌نماید که قابل قیاس با آنچه عالی‌ترین هدف‌های عالی انسانی ولی دنیایی و مادی ایجاد کرده‌اند، نیست.

مبارزان حزبی چپ‌زده، درست است که تلاش پسندیده و احیاناً فداکارانه می‌نمایند، ولی دولت مستعجلی است که طلوع و اوجی دارد و پس از آن حسیض و افولی؛ چه به اوج برسند و چه در نطفه خفه شوند.

نمونه‌اش را در احزاب مربوطه دیدیم. با جنبش چشمگیری به راه افتادند و به سرعت بالا رفتند، اما همین که شکست خوردند، برنامه تمام شد؛ چون مرام، مادی بود و مقصد پیروزی. وقتی احراز قدرت نکردند چیز دیگری نداشتند که بخواهند و بکنند. آن عده که هنوز امیدی داشتند و مقاومت کردند زیر شکنجه و اعدام از بین رفتند یا در حبس‌های ابد ماندند و آنها که چنین نبودند یا نشدند، به خود آمده و دو دسته تشکیل دادند.

دسته‌ای مایوس از همه چیز رو به مخدرها و آلودگی‌ها آوردند و دسته‌ی دیگر در پی تأمین و جبران مادیات از دست رفته، صرفه و صلاح خود را در تسلیم و خودفروشی دیدند. تبدیل به همکاران زبردست مخلص و تبلیغاتچی‌های حرف‌های دستگاه گشتند و به مقامات عالی رسیدند.

افراد معتدل معقول ولی معدودی هم که خارج از این دو دسته جا گرفتند، کسانی هستند که در شرکت‌ها و مقاطعه‌کاری‌ها استخدام شده، در سلک سایرین درآمدند. یعنی در هر حال و همگی، هریک به درجاتی، به آنچه بد می‌دانستند و دشنام می‌دادند برگشتند. تماماً بنا به منطق خودشان سقوط کردند... پس از طلوع تند بامدادی هنوز به جایی نرسیده غروب کردند! با همه سرخوردگی‌ها و پژمردگی‌ها.

اما اصل کاری‌ها که به جایی و اوجی رسیدند نمونه‌ی اعلای آن خودِ شوروی است. زمانی در چشم‌چپی‌های ما، شوروی کعبه‌ی آمال و منبع الهام بود. جنگ جهانی‌گیری پیش آمد. برای دفاع از مسلک و میهن، دو هدفی را که قبلاً منافی یکدیگر می‌دانستند به هم آمیختند و سپس در برابر آلمان فاشیست، با انگلستان امپریالیست و آمریکای کاپیتالیست، یا دشمنان شماره ۱ سابق، اتحاد کردند. خوب جنگیدند و خوب پیروز شدند. به مراد و مشروطه‌شان رسیدند. به آنجا که رسیدند، دیگر کاری جز حفظ موقعیت و توسعه قدرت و بالابردن سطح زندگی ملت ندارند. یعنی در حقیقت همان

برنامه‌ی روسیه‌ی تزاری یا ارتجاع و انحطاط؛ بدون آنکه از اعتراضِ هم مسلکانِ پیرو، و فحشِ چینی‌های ایرادگیر، باک داشته باشند.

اما حال مؤمن (البته مؤمن واقعی)، مصداق این آیه است:

«قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...»^۱

هر قدم برای او پیروزی و وصال است. در خوشی و سختی و در جوانی و پیری برنامه دارد و امیدوار است. او فارق از خود و مافوق خود بوده، تعلق به زنجیر بشریت و به زمان ابدیت دارد. فتح برایش بخشش گناهان و محو معایب است، شکست شهادت است و توقّف در حال انتظار امیدوارانه و پایداری سرسختانه، باز هم برایش ثواب است.

تقلید از چپ و راست

دل آدم می‌سوزد که روشنفکران ما باید همیشه دنباله‌رو دیگران بوده و کارشان تلو تلو خوردن میان راست و چپ باشد. چشم به دهان آنها بدوزند که اگر دین ما را مسخره کردند، اینها هم منکر خدا و قرآن شده، وصله کهنه پرستی به معتقدات بچسبانند. اگر رو به آثار تاریخی ما آورده و آنها را از گور بیرون کشیدند و به به گفتند، مبدأ زمانی کهنه پرستی را هزار سال عقب تر بکشاند و خرافات و تفاخرهای باستانی را نشخوار کنند و یا آنکه به هر دوی اینها پشت کرده، افتخار به چپ‌گرایی نمایند و سپس به هیچ‌گرایی یا به هیپیسم برسند...

این یکی انسان را بیشتر می‌سوزاند که حالا بعضی از چپی‌های توبه کرده و ائتلافگر می‌گویند منکر خدا و قرآن نیستیم ولی اسلام را دین مبارزه نمی‌دانیم؛ مبارزه تنها با پیروی از مرام «مارکسیسم-لنینیسم» و زیر پرچم چپ امکان‌پذیر و موفقیت‌آور است.

اسلام همیشه هدف تیرهای اتهام بوده است که یکی از آنها همین آخری است. خوشمزه است که یک دسته از دشمن‌ها هنوز می‌گویند اسلام به زور شمشیر پیش رفته و فاقد عاطفه و فلسفه است و متکی به جنگ و مبارزه بوده است. آیا کسانی که تشدد دیانت را رضا و رخوت می‌دانستند حالا می‌گویند آیینی که مقید به حق و قانون باشد و اجازه ندهد بنا به مصلحت مبارزه و به خاطر هدف، دست به وسایل

۱. توبه (۹) / ۵۲: بگو آیا درباره‌ی ما غیر از یکی از دو خوبی و فایده (نصرت یا شهادت) را انتظار دارید؟

خلاف حقیقت و تقوا زده شود و شاگرد اول آن مکتب علی باشد، با چنین آیینی نمی‌توان با گرگ‌های استعمار و سگ‌های زنجیری آنها درافتاد؟ و یا می‌گویند ممکن است از نظر اخلاقی پسندیده باشد اما قدرت و صلاحیت مبارزه‌های به مقیاس امروزی را ندارد.

خوشمزه‌تر آن است که این حرف‌ها را در محیط شیعه می‌زنند. تشیعی که در اصول مذهبی خود تکیه روی عدالت و روی امامت یا رهبری داشته، از ابتدای ظهور یک‌دم آرام نبوده و خیلی پیشتر و بیشتر از نهضت‌های انقلابی قرون اخیر که دوران‌های اختفا داشته‌اند تجربه مستمر و خونین فعالیت زیرزمینی را داشته و دارد. به قول آن نویسنده‌ی عراقی، دکتر علی وردی: شیعه یعنی یک اقلیت مبارز که امروزه حالت آتشفشان خاموش را دارد.

بدیهی است که انحراف‌ها و ارتجاع‌های به جاهلیت یا خودخواهی‌ها را نباید به حساب اسلام و تشیع گذاشت.

اسلام مکتب مبارز و موّلد

ای کاش مورخ محقق بی‌طرفی می‌آمد و تاریخ شیعه را نه از نظر حق و باطل بودن بلکه از جنبه‌ی یک مکتب مبارز مطالعه می‌کرد و شیوه‌های آن را استخراج می‌نمود. همچنین جا داشت روحانیت شیعه که این قدر در استنباط احکام طهارت و وصیت و غیره به بحث روایات و بررسی رویه اهل بیت پرداخته است، در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز یک «فقه مبارزه» از پندار و گفتار و کردار ائمه اطهار استخراج می‌کرد.

اسلام اصولاً در میان تمام ادیان، گسترده‌ترین مبارزه را دارا می‌باشد. حتی بسیاری از اصطلاحات مبارزه‌ای امروزی که مکاتب ایدئولوژیک و احزاب انقلابی جدید وارد زبان‌ها کرده‌اند در فرهنگ قرآن و اسلام سابقه چهارده قرن دارد، مانند: ارتجاع، اُپورتونیزم، تز انحرافی، دگماتیسم، افکار کتابی و غیره که معادل‌های هر یک از آنها را می‌توان در کلمات یا عناوینی چون: جاهلیت، نفاق، ارتداد، خوارج، و غیره دید؛ و خود کلمه جهاد یا مجاهده که خیلی عام‌تر و کامل‌تر از اصطلاح متداول مبارزه می‌باشد.

در میان فرق مسلمان نیز آن دسته‌ای که با عدم تسلیم به قدرت مستقر حاکم، ظهورش حالت قیام را داشته، پیوسته هدف تیرهای انهدام و در معرض شدیدترین

فشارها و ستمگری‌ها بوده، قرن‌ها زندگی اختفایی و در به‌دوری را داشته، در طول تاریخ چهارده قرن خود بیش از هر فرقه دینی فدایی داده است و علی‌رغم زر و زور و زبان و قلم آزاد و حریت، با حربیه‌ی مظلومیت و مقاومت خود - صرف نظر از مسئله‌ی حقانیت - پیش رفته و می‌رود، شیعه است.

شیعه شایستگی این را دارد که به‌لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی و طرق مبارزات ملی مورد بررسی عمیق قرار گیرد. مقابله دشمنان با تشیع تنها مجادله نظری برای کوبیدن مکتب و منطقشان نبوده است و برنامه‌ای که با نهایت قدرت و دقت تعقیب می‌شد به مخالفت از به حکومت رسیدن آنها ختم نمی‌گردید، می‌بایستی نه نسلی از علی و اولاد و شیعیان او باقی بماند و نه نام و نشانی. برنامه‌ای بود از ریشه و کلی؛ برای نابودی از هر جهت و بی‌نظیر در تاریخ.

حال اگر علی‌رغم چنین دشمنی‌ها، تشیع زنده مانده و پیش رفته است؛ ارزش دارد که شیوه‌های مقاومت و مبارزه‌ی آن مطالعه گردد و از طرف شیعیان پیروی شود. شیوه‌ی مقاومت و مبارزه تشیع خصوصیتی برای خود داشته، با وجود تنوع و تفرق مشهود در عکس‌العمل‌ها و در تضادها یا حداقل اختلافاتی که در روش رهبران آن دیده می‌شود، من حیث‌المجموع نشان دهنده‌ی پیوستگی و اصالت می‌باشد.

* * *

از نظر مکتب مولد و مثبت و سازنده اسلام نیز بحث مفصل دیگری لازم است که مرتبط با مبارز بودن و وجه دیگر امتیاز آن است.

بسمه تعالی

دنیای ما، دنیای خودمان، دنیای هر کس*

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱

□ هر کس برای خود دنیایی دارد و از واقعیات خارج تصوّراتی مخصوص به خود درست می‌کند. یا تصورات و دنیایی می‌سازد که برایش شیرین و لذت‌بخش یا وحشت‌آور می‌شود و در آن دنیا زندگی می‌کند. وقتی دنیای ما را از ما بگیرند، هیچ چیز برایمان نمی‌ماند.

□ بچه و جوان، خیلی بیشتر از بزرگسالان شیفته‌ی دنیای تصویری Imagination^۲ است که پیش خود می‌سازد. سن که بالا می‌رود یکی یکی این تصویرها و دلخوشی‌ها پوچ و توخالی جلوه می‌کند و مزه زندگی از بین می‌رود.

□ بچه به هر چیز نویی مجذوب و محظوظ می‌شود زیرا که اثر آن چیز نو، دنیای تازه و شکل و تصویر نویی که مناسب و مطلوب است می‌سازد و گاه آینده‌ای روی آن بنا می‌کند که مدتی به آن دلخوش است. بازی‌های بچه‌ها.

* این اثر یادداشت‌های اولیه و رئوس مطالبی است که در ۱۳۵۱/۹/۲ توسط مؤلف فقیه تهیه شده تا بعداً به صورت سخنرانی و یا یک مقاله تدوین و تفصیل یابد ولی چنین فرستی پیش نیامده است. از آنجا که در این یادداشت‌ها نکات با ارزشی وجود دارد، نسبت به چاپ و انتشار آنها مبادرت گردید.
۱. انعام(۶)/۱۶۲: همانا نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا، آن پروردگار جهانیان است.
۲. به معنی: تصور، وهم، تخیل.

□ هنر، خصوصاً در درک و قالب امروزی، چیزی جز خلق عالم ابداعی خود نیست. اصلاً هنر چه نقاشی و مجسمه‌سازی، چه شعر و ظرافت و لطیفه‌های کلامی و حتی شوخی‌ها و کمدی‌ها، چیزی جز «deformé» کردن واقعیات خارج نیست و از آنچه هست یک موضوع یا منظره خنده‌آور یا حزن‌آور جدید ساختن و جلوه دادن است «romantisme».

دو نفر را می‌بینید که یک شخص یا یک واقعه‌ای را می‌بینند، یکی از آنها در آن شخص و در رفتار و گفتارش هیچ امر جالبی نمی‌بیند. دیگری که شوخ طبع و خوش قریحه و خوش خنده است، آن را به صورت مضحک می‌بیند و با اضافات دقیقی که از خود اضافه می‌کند آن شخص و حرکات و کلماتش را خنده‌دار درمی‌آورد. غصه‌خورها و احساساتی‌ها هم همین‌طور.

□ همان‌طور که رنگ‌ها، صداها، منظره‌ها در علم فیزیک چیزهای کاملاً متفاوت و مغایر با آنچه ما درک و بیان می‌کنیم می‌باشد و چشم و گوش و حواس ما دنیای بی‌رنگ و بو و خاصیت خارج را به شکل مخصوص انسانی می‌بیند، امور معنوی و ادراکی و احساساتی و عقلی ما نیز، با واقعیت خارج به کلی متفاوت بوده، شامل دنیای دیگری مخصوص به خود می‌بیند و می‌شنود، می‌شناسد و می‌سازد... و در یک دنیای اختصاص به خود، زندگی می‌کند و دلخوش یا ناخوش است.

□ هم بد است و باعث دل‌سردی و یأس می‌باشد، و هم خوب است چون حکایت از خلاقیت و خاصیت خلاقیت انسانی دارد. خلقت انسان چنین مقرر شده است که مستقل و خارج از طبیعت بوده، ایجادکننده از خود باشد.

□ در ادبیات و افکار و علوم و اخلاقیات هر قدر به قدیم برمی‌گردیم، بیشتر به وجود عوامل وهمی، ساخته و پرداخته‌ی انسان‌ها برمی‌خوریم که بیشتر آنها عنوان بت‌ها و مظاهر ذهنی موهومات را داشته است. بت‌ها و جن‌ها و سایر وابسته‌های خرافی و مذهبی در تمام شئون بشر رخنه داشته است. زندگی، هنر، معماری، رقص، نجوم، جنگ و صلح، خوراک، پوشاک، حکومت و کلیه‌ی تصویر و تصورهایی که از دنیای بیرون و برنامه‌هایی که برای خود داشته‌اند.

□ بت پرستی و بت سازی چیزی جز همین سازندگی و ایجاد دنیای دیگر و زندگی در دنیای خود ساخته نیست.

□ این یک چیز ملازم طبیعت و خلقت انسان و خدا خواسته است ولی مثل خیلی اعمال دیگر انسان که به بیراهه یا نافی می رود و انحرافی و مخرب می شود (شهوت، خوراک زیاد، تجاوز به غیر، به جای صیانت نفس)، ادیان الهی با آن مبارزه کرده و خواسته اند بشر را به راه راست بیاورند. انسان را واقع بین کنند...

□ مشکل مسئله هم همین است انسان را واقع بین کنند و از دنیائی که به دست خود و برای خود می سازد و مطبوع و اصولاً مهیج است بیرون بیاورند. اما حیرانش هم نکنند، خلاقیت را از او نگیرند، اسیر طبیعتش نسازند. چون تکامل، در سرکشی در برابر طبیعت و خروج از اسارت آن و استقلال و ساختن طبیعت دیگر است. دنیای واقع و خدای واقع را ببیند و بخواهد و به او علاقه مند و پابند شود و از او خلاقیت و سازندگی و استقلال را بخواهد. در دنیای خدا و با خدا زندگی کند.

□ در هر حال انسان به پیری و مرگ که می رسد از دنیای خودش تدریجاً و مشعراً و غیر مشعراً بالا جبار خواهد شد و به دنیای واقع برمی گردد. یعنی پیش خدا برمی گردد پس چه بهتر که زودتر به این طرف برگردد و به جای سازندهی موهومات، سازندهی واقعیات شود و حتی بعد از مرگ، ارتزاق کند.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^۱

و

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»^۲

نشود، بلکه باقیات و صالحات بگذارد که حیات و تولید و تغذیه را ادامه دهد.

۱. آل عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند و نزد پروردگارش روزی داده می شوند.

۲. کهف (۱۸) / ۱۰۵: آنان به آیات پروردگارش و به ملاقات با او ایمان نیاوردند. پس اعمالشان ناچیز شد و ما در روز قیامت برایشان منزلتی قائل نیستیم.

□ این هم باز یک دنیای دیگر غیر از دنیای بی‌روح و توخالی واقعی است. دنیای غیرمرئی است که باید آن را مرئی کرد با ذکر خدا، با شکر خدا و با دعای تقرب به خدا، در آن موطن جست، با قربانی و انفاق و فنای فی‌الله، از اینجا به آنجا رفت و این، سیر به قهقرا و حیوانیت و استعفای از انسانیت نیست. اگر دنیای هنرمندان و شعرا که مظاهر اعلای دنیاسازی بشر است با الهام از غرائز و استمداد از خود خلقت و فطرت و با توجه به طبیعت و حلول در آن درست می‌شود، این دنیا هم با الهام و وحی و بر مبنای غرائز و سرمایه‌ها و استعدادها بشری به وجود می‌آید. خدا می‌گوید بساز ولی با دست من بساز، دستی که من در نهاد خودت گذارده‌ام.

□ این دنیا هم سراسر جذب و لطف و لذت است که مظهر صحیح آن در دعاهاست و نمایش ناقص آن در راز و نیازهای عرفا دیده می‌شود. تفاوت دنیای ائمه با دنیای عرفا و شعرا در این است که اولی، در عین داعیه‌ی واقع‌بینی (واقع‌بینی مختص و خالص و صحیح)، با عمل و خدمت، یعنی با تراوشات خارجی و خلاقیت توأم است ولی دومی فاقد عمل بوده و سومی منافی واقعیت و حقیقت. چیزی جز خود، خودِ موهوم نیست پا روی دو چیز می‌گذارد:

۱- تصور غیرواقع موهوم، تصویری دور از حقیقت خارج.

۲- توجه خالص و خاص منحصر شده به خود.

نه آنکه می‌بینیم و می‌شناسیم را که بی‌مزه است قبول دارد، و نه آن را که با خیال خود و به‌اتکای عقل و عواطف خویش می‌سازیم، قبول دارد. واقع مبداء و مقصددار را می‌شناسد و مبداء و مقصد را می‌طلبد و دوست می‌دارد.

□ برخلاف اولی‌ها، علی(ع) وقتی مرگ را می‌بیند تلخی از دست دادن و از واقعه خارج کردن لذا می‌گوید موهوم زندگی را ندارد بلکه تازه می‌گوید:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^۱

□ به این ترتیب دعا کردن و دعاخواندن بر آوردگی حاجات و اشکالات زندگی، دون نیست بلکه خود خدا را خواستن و با او مشغول و متلذذ شدن است. جانشین

۱. گفته‌ی علی(ع) به‌هنگام ضربت خوردن از ابن‌ملجم مرادی در مسجد کوفه: قسم به‌خدای کعبه که رستگار شدم.

دنيا ما ، دنياى خودمان ، دنياى هر كس _____ ۱۴۹
عمل در زندگى و مصالح ساختمان نيست، ملاط است، شاقول و ريسمان و تراز و شاخص است كه هميشه بايد همراه بنا يا راه ساز باشد.

□ مضحك سازى هاى هفتگى - داستان سازى هاى گلشبرى.

□ حتى از بين رفتن محبت فرزندان در پيرى (پدر دكتر قريب) زيرا واقعاً لطفى در پيرها نيست يا آن شيرينى و جذابى تصورات خود ماست. آدم خيال مى كند خنده ي همه ي بچه ها، خنده به او است. در صورتى كه بچه، عالم ديگرى دارد و اگر به دماغ و لب و چشم مانگه مى كند، به تصور خوراكى است يا احتياج او را به جانب ما مى كشاند. كوچك ترين محبت و علاقه اى به بزرگ ترها ندارد. ما از كوچكى دست و پا و از صداها و حر كاتش، خوشمان مى آيد اما همان ظرافت و لطافت و ملاحظت ها، مى بينى در يك غريبه اصلاً جاذبيت ايجاد نمى كند. واقعاً كوچك بودن و ريزه بودن انگشتان و دندان، امتياز و لطف نيست، پدر و مادرانند كه خوششان مى آيد و كيف مى كنند.

□ همين طور است فيلسوف هاى مذكر و زن ها كه اين قدر در اشعار ما از بى وفابى و جفاى آنها ياد شده است.

□ همين طور است متاع و جاه و مال و قدرت و شهوت و قصر و غيره كه آنقدر برايش سر و دست مى شكند و آخرش سراب از آب درمى آيد.

□ پرستش فقط در دنيايى است كه خودمان مى سازيم.

□ اين دلخوشى و زندگى كردن در يك دنياى ساختگى موهوم و خلاف واقع، چون عموميت دارد، خود يك واقعيى است و حكايى از ريشه و مشيت مى نمايد.

□ اينكه در پيرى و اواخر عمر، انسان به پوچ بودن ساخته ها و خواسته هاى خود و به واقعيت واقع مى رسد، شايد توضيح استعمال كلمه «يقين» به جاى «مرگ» در قرآن باشد :

«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۱

۱. حجر (۱۵) / ۹۹: و پروردگارت را بپرست، تا لحظه مرگت فرارسد.

□ همان طور که یک فرد در طول حیات خود به واقع بینی و توجه به اوهام و خواب های شیرین قبلی خود می رسد، بشریت نیز همین تحول یا سیر تکاملی را دارد. از اوهام بت پرستی، به عواطف و غرائز سیر می کند و ضمناً رو به علم و آفرینش می آورد. عقل جایگزین احساسات می شود و به جای تفنن و تشریفات، به واقعیات عینی و مالیات و اقتصاد می پردازد، در اجتماع توجه به نقش اقتصاد می شود. غرائز و عواطف را پشت پا می گذارد. واقع بین و حساس تر می شود. روابط روی منافع و محسوسات می رود، انسانیت هدف نمی شود. ضمناً زندگی بی روح می شود و اگر لذایذی باشد، لذایذ حیوانی است. از اینها و از کلیه مظاهر و ارزش های زندگی هم که زده شد و آنها را تو خالی و پوچ دید، عصیانش رو به خود و روبه گذشته برمی گردد و علیه تمدن قیام می کند باز هم می خواهد سازنده باشد و در دنیائی که خود می سازد زندگی کند. نوگرایی حدت می گیرد، اما هیپسیسم و عریانی و برگشت، به حیوانیت می رود:

«حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.»^۱

با این تفاوت که فرد وقتی به تلخی و خلاء زندگی رسید و یقین را درک کرد، جا خالی می کند و نوبت به دیگری می رسد. در حالی که بشریت باید ادامه حیات دهد و چاره نمی یابد.

□ چرا بشر می خواهد در دنیای دیگری که ساخته و خواسته خودش می باشد زندگی کند؟ چون دنیای واقع، تو خالی و بی مزه و وحشتناک و مرده و احیاناً کشنده است. دنیائی را می خواهد که خندان و شاد و زیبا و امیدبخش و حیات دهنده و نجات بخش و امیدوارکننده و متحرک و نوین باشد، پر از نعمت و دولت و سهل و راحت باشد. ضعف و جهل و تاریکی و احتیاج نباشد. دنیای خداپرستی نیز نعمت رسانی و حیات بخشی و تحرک دارد و نوساز و امیدبخش است. خدا مظهر و مبداء قدرت و علم و اخراج از جهل و تاریکی و ناتوانی است.

□ مبارزه ای که قرآن با آن نوع دنیا سازی دارد:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرِيهُ مُصَفًرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ.»^۱

«وَ جَدَّتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ.»^۲

□ استنتاج ديوانه‌اي كه راجع به لذت خواب مي پرسيد (قبل از وقوع نعمت - در حين غفلت - پس از زوال نعمت) در حقيقت در آخرين لحظات از دست دادن است كه انسان مي چشد كه خواب شيرين است.

۱. حدید (۵۷) / ۲۰ : آگاه باشید كه زندگي دنيا بازيچه و سرگرمي و زيور است و فخرفروشي در برابر يكدیگر و افزون طلبی در اموال و فرزندان؛ [زندگي دنيا] در مثل همچون باراني است كه رستنی‌اش کشاورزان را به شگفت آورد. سپس پژمرده شود و می‌بینی كه زرد شده است، آن‌گاه خاشاك می‌گردد؛ [و بدین قرار همه چیز در دنيا گذراست] و در آخرت [نصیب گروهی] عذاب شدید است و [گروهی دیگر نصیبشان] آمرزش و خشنودی خدا؛ [در هر حال] زندگي دنيا جز برخورداري فریبا نیست.

۲. نمل (۲۷) / ۲۴ : متوجه شدم كه او و قومش به جای خدا، خورشید را می‌پرستند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست و آنها را از راه [حق] بازداشت و هدايت نشده‌اند.

دنیای ما*

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ .
وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۱

□ پایان مجالس ختم و بسته شدن پرونده مرده‌ها، شروع مجلس ما باشد.

□ دختری است - یعنی بود و حالا خودش سه دختر دارد - قلمی داشت و داستان‌هایی می‌نوشت اختلاف اولاً تقلید و ترجمه نیست، ثانیاً مثل فرنگی‌ها الزاماً و انحصاراً معاشقه یک دختر و پسر نیست، ثالثاً سعی شده است که موضوع دار باشد، تقلید و ترجمه نیست و غالباً از واقعیات زندگی و مشاهدات الهام می‌گیرد. منتها با یک رنگ و تحریف و تغییر. اما خصوصیتی که دارد این است که موضوع داستان‌ها با خود نویسنده بزرگ شده است: شاگرد مدرسه‌ای، دختر پا به بخت، دختر خانه، عروس و عروسی، زن شوهردار، زن بچه‌دار

□ صحبت بنده هم مثل آن داستان‌ها، به اقتضای سن است. بین مستمعین، بعضی‌ها در سن و وضع من هستند. بنابراین هم‌درد و هم‌علاقه نسبت به موضوع خواهند نمود

* این اثر یادداشت‌هایی است که نویسنده‌ی فقید در تاریخ‌های ۹/۳، ۹/۲۴ و ۱۳۵۱/۹/۲۶ برای خود نوشته است تا در قالب یک سخنرانی در ۱۳۵۱/۹/۲۹ با عنوان «دنیای ما» ارائه نماید. از انجام سخنرانی اطلاعی در دست نیست. مقاله‌ی مدوئی نیز از این یادداشت‌ها به دست نیامد. از آنجا که این دست‌نوشته دارای محتوایی با ارزش می‌باشد، نسبت به انتشار آنها اقدام شد تا مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان قرار گیرد (ب.ف.ب).
۱. رحمن (۵۵) / ۲۶ و ۲۷: هر چه بر روی زمین است، دستخوش فناست.
و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می‌ماند.

و آنها که در این وضع نیستند، بعداً خواهند رسید. پس یک روزی مورد توجهشان و مفید به حالشان خواهد بود. انسان تا زنده است کارش عکس العمل در برابر ناملايمات و دفاع و چاره جویی است.

□ حرفی که دکتر قریب یک وقتی می گفت راجع به پدرش که حتی احوال فرزندانش را هم نمی پرسد. در پیری قبل از آنکه انسان دنیا را خالی کند، دنیا از او خالی می شود؛ از چیزی لذت نمی برد و به چیزی دلخوش نمی شود.

□ چرا چنین می شود؟ دو جواب یا دو دلیل دارد؛ از نظر مادی و حیوانی، ذائقه ها، قوا، اشتها و احتیاج، چون توسعه و ترمیمی در کار نیست. ولی علت دیگری هم دارد، نسبت به غیر مادیات و آنچه ذوقیات و علاقه جات و دلخوشی ها نیز بی علاقه می شود و آنها را بی مزه و بی معنی و پوچ می بیند. دیگران را مانند کودک های خردسالی می بیند که با چیزهای پوچ و مسخره بازی می کنند و سرگرم می شوند. مقام و عنوان، خانه، لباس، مُد، باغ و درخت و گل و خیابان و مغازه ها و تابلوهایش، از لطف و درخشندگی و آن حالات شاعرانه و غیره می افتند، و او را جلب نمی کنند. درخت، درخت می شود، تنه ای دارد و برگی که تغذیه می کند و احیاناً اگر بادی وزید تکان می خورد. زیر سایه درخت نشستن اختلاف گرما و سرما نیست، ولی لطف و لذت ندارد. هر قدر زور بزند در این تکان خوردن و لرزش برگ ها یا ترنم و ترقصی ببیند و تازگی و رنگ گل ها، لطافت و جاذبیت حس کند، نمی بیند. وقایع و جریان های زندگی، شغل، نان و آب در آوردن هست اما دیگر شوق و شمع و کشش ندارد. در جوانی لباس و کفش و ساعت و غیره موضوعیت بیشتر داشت تا طریقت. توجه می رفت به اینکه چه لباسی بخرم و مثل زن ها، انسان کیف می کند که حالا پیش خیاط می رود یا ساعت خریده است و آرزو می کند صاحب قلم خودنویس و ساعت شود. وضع اتاق، چیدن اثاث، تزئینات در و دیوار، پلان خانه....، علاوه بر فایده و منطق، حُسن داشت و حالا ندارد. مسافرت ها چقدر جالب و ارزنده بود و حالا نیست.

در جوانی وقتی آدم زبان یاد می گیرد، ادا کردن آن کلمات و زیر و بم آنها لطف دارد. انگار خود کلمات و اصلاحات و قواعد موضوعیت پیدا می کند.

□ در این اختلاف نظر، مابین دوران جوانی و پیری و دو نوع دید، حق با جوانی است یا پیری؟!

پیر می تواند بگوید من واقع بین شده ام. حالا درست می بینم. آن وقت ها در خواب و خیال بودم. اگر یک قدری با علوم جدید سر و کار داشته باشد، می گوید در فیزیک هم نشان داده اند که ما یک تصویر خاصی از طبیعت و دنیا به وسیله ی حواسمان می سازیم و دنیای خارج یا واقع، به کلی منظره دیگری دارد، اصلاً منظره ای ندارد، «لبه تیغ ژیلت بر صفحه آینه»، رنگ ها، صداها، جامدات که در واقع چیزی جز انرژی و اراده نیستند.

□ پس انسان برای خود چه به لحاظ حسی مادی و چه به لحاظ ذوقی و فکری و روانی، و هر کس عالمی دارد و در عالمی زندگی می کند غیر از عالم فیزیک و واقعیتی که در خارج هست. دید و حس و البته باورهای ما تا حدود زیادی ساخته و پرداخته ی خود ما است. سهمی و تصویری از واقعیت خارج است.

□ هر فرد انسان نیز برای خود دنیایی دارد و دنیایی می سازد. اتفاقاً این دنیاسازی برخلاف سایر چیزهای زندگی است و هر قدر سن کمتر باشد و به طفولیت برگردیم شدیدتر است یعنی دنیاسازی رو به ضعف می رود و در موقع مرگ و پیری به صفر یا به مینیمم می رسد؛ همان طور که نسج سازی و سلول سازی در نزد بچه ها به تناسب خودشان قوی تر است. بچه، هم خودش را می سازد و هم دنیایش را و خیلی بیشتر از بزرگ ها. وقتی خیلی کوچک است همه چیز برایش خوراکی است دنیا را به صورت خوراکی می بیند و به طرف دهان می آورد یا دهانش را به آن نزدیک می کند. قدری که بزرگ تر شد کنجکاوی فوق العاده و توجه به اشیاء، شاید پرمایه ترین و شیرین ترین ایام زندگی را درست می کند. دنیا را می خواهد بشناسد. همه چیز برایش تازه است و غیر از آن است که هست. اگر به پدر و مادر توجه می کند و ما خیال می کنیم ما را دوست دارد و خوشحال می شویم چنین نیست، احتیاج است یا کنجکاوی.

اشتباهی که انسان در محبت ورزیدن به بچه، در خصوصیات او می کند، و تصور می نمائیم که اگر به ما نگاه می کند و به جانبمان می آید و خود را به ما می چسباند، ما را واقعاً دوست دارد؛ درحالی که به خیال کنجکاوی یا خوراکی است. همین طور در

ظرافت دست و پای او و صورت و کلماتش لطف خاصی می‌بینیم. در حالی که بچه‌های غریبه آنها را دارند، ولی این را ندارند و ریزه بودن اندام حقاً لطف و زیبایی نیست، بهانه و وسیله است. همین طور زن‌ها که آن قدر شعرا از بی‌وفایی و جفای آنها یاد کرده‌اند.

می‌گویند «Imagination»^۱ فوق‌العاده قوی است رو به‌قصه و حکایت و تصاویر می‌آورد در «Imagination» صرف، به‌شبه‌سازی و بدل‌سازی می‌آید. پس از این دوران شناسایی و یادگیری، دوران بازنگری و بازی کردن می‌آید. با بازی، برای خودش اسب می‌سازد و سوارش می‌شود، ماشین درست می‌کند با عروسک بازی می‌کند و از خود، مادر می‌سازد. پسر، به‌حیاط می‌رود مشت‌زن و به تقلید فیلم‌های آمریکایی، تفنگ‌دَرکن و آدم‌کش می‌شود....

در مدرسه هم، شناسایی و ارضای کنجکاوی هست (خارج از حدودی که در خانه و اطراف و با چشم و گوش خود می‌دید)، از طریق کتاب جغرافیا و تاریخ و فیزیک و غیره در افق‌های وسیع‌تر و رویای دنیای معیشت آینده.

پس از مدرسه، اتخاذ شغل و تشکیل خانواده که تماماً برایش تازگی دارد و اختصاصی می‌شود. حالا توجه به‌مقام و مال و جمعیت پیدا می‌کند. شغل تازه و وظایف و اعمال هر روزه، زن، تازه؛ بچه، تازه؛ تماماً مناظر و وقایع تازه است که تصور می‌کند. خودش درست می‌کند و برای او تازگی و اختصاص دارد. یا آن‌طور که دلش می‌خواهد درست شده است یا درصدد است آن را به‌صورتی که مایل می‌باشد برگرداند. مدت‌ها در تلاش برای تأمین و رسیدن به‌دنیایی است که آرزو دارد و از پیش در خیال خود ساخته است: شهوت، مقام، لباس، قدرت، زیبایی‌ها، روابط عاطفی یا رقابتی که احراز می‌کند، او را در عالمی قرار می‌دهد که برای خویش تصویر می‌نموده یا می‌نماید و همه چیز جالب است.

رفته‌رفته احساس احتیاج می‌کند و نگران کمبود و فقدان می‌شود. بنابراین میل به مدارک بیشتر و تأمین بهتر آینده را می‌نماید. در پی توسعه و تحول و تکثیر برمی‌آید. خود پول و مال، برایش موضوعیت پیدا می‌کند و بیش از آنچه هست و باید باشد ارزش و کشش پیدا می‌کند.

وقتی آدم در جوانی زبان یاد می‌گیرد، ادا کردن آن کلمات و زیر و بم تلفظ آنها،

۱. به معنی: وهم، تخیل، قدرت تخیل، قوه تصور، قوه تجسم.

لطف و لذت دارد. انگار خود کلمات و اصطلاحات و قواعد موضوعیت پیدا می کنند.

□ اما زندگی تنها با بازی کودکی و مدرسه و شغل درست نمی شود و کمتر کسی است که به صرف شغل خشک اداری یا آزاد راضی باشد. چیزهای دیگری است که به آن زیبایی و سرگرمی می بخشد و به خاطر آن، که اسم عمومی آن هنر است. هنر چیست؟ (اعم از نوشته به صورت نظم و نثر و رمان و داستان و قطعات ادبی یا نقاشی و موسیقی و غیره) مجالس انس و غیره.

هنر که از وجوه امتیاز انسان نسبت به حیوان است و از قدیم بوده و تحول پیدا کرده است؛ در ابتدا تقلیدگری طبیعت و زنده نگاه داشتن و ابدیت دادن به رفتنی های آن بوده است. نمک و شیرینی زندگی در همین تحریف ها است (آقا مصطفی و کاریکاتورها).

□ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . وَيَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۱

آیاتی را که در پایان مجالس فاتحه و برای بسته شدن پرونده زندگی اشخاص می خوانند، من در شرح مجلس می آورم، نظیر وجه:

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.»^۲

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ»^۳

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۴

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»^۵

۱. رحمن (۵۵) / ۲۶ و ۲۷: هر چه بر روی زمین است، دستخوش فناست.

و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می ماند.

۲. قصص (۲۸) / ۸۸: با خدای یکتا خدای دیگری را مخوان. هیچ خدایی جز او نیست. هر چیزی نابودشدنی است مگر ذات او. فرمان اوست و همه به او بازگردانیده شوید.

۳. بقره (۲) / ۱۱۲: آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت...

۴. بقره (۲) / ۱۱۵: مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید همان جا رو به خداست...

۵. رعد (۱۳) / ۲۲: آنان که به طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند...

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»^۱

«إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»^۲

«إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۳

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»^۴

«يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ»^۵

«تقبل علیکم اقساله واحده و لا يلتقت عینکم الی خیرکم»^۶

به جای خواستن و طلب دنیای خود کردن، طالب و متوجه به سوی خدا باشد. روی خدا و آن جهتی که به سوی او است بخواهد و همه چیز فنا و هلاک می شود جز آنچه در این جهت بوده است و جهت های دیگر به نیستی و عدمت منتهی می شود و فقط این جهت می ماند. پس از مقوله ی خواستن و اراده است. خواستن با عمل و با دعا:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۷

مادیات و ظواهر و مظاهر از بین می رود و کلیه ی خواسته ها و طلب ها پوچ می شود فقط خواسته و اراده ای که به سمت و مقابل با خواسته خدا باشد باقی می ماند.

۱. روم (۳۰) / ۳۰: به یکتاپرستی، روی به دین آور...

۲. بقره (۲) / ۲۷۲: ... جز برای خوشنودی خدا ...

۳. لیل (۹۲) / ۲۰: مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

۴. دهر (انسان) (۷۶) / ۹: جز این نیست که شما را برای خدا اطعام کنیم...

۵. یوسف (۱۲) / ۹: ... تا توجه پدرتان خاص شما گردد...

۶. روایت: ...

۷. بقره (۲) / ۱۸۶: چون بندگان من دربارهی من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

□ همان‌طور که برای یک فرد دوران سازندگی تصویری از شدت به‌ضعف می‌گراید برای رشد بشریت نیز دوران‌هایی بوده است (ادبیات و بت‌پرستی و رنگ‌نویسی سرهای قدیم).

بشر دوران‌های رشد فردی را می‌پیماید و حالا بعد از «Imagination»^۱ و اوهام کودکی و بازی‌های بچه‌گانه، فعالیت و عواطف و احساسات و مرشدی جوانی «ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّهُمْ»^۲، علم و تحقیق در سن پختگی، رفته‌رفته به‌زندگی خشک و خالی از عواطف و احساسات می‌رسد. بی‌روح و منکوب شده است. واقع‌بینی و تو خالی دیدن دلخوشی‌ها و ارزش‌های گذشته می‌رود. می‌خواهد به‌عالم یقین برسد. هیپی و مایوس و نوگرای «Nihilism»^۳ می‌شود.

بت‌پرستی هم یک‌نوع سازندگی و ایجاد است. ایجاد دنیای دیگری غیر از دنیای خدا بودن و مخصوص به‌خودمان که از جهتی حکمت و مصلحت است.

□ خوب، این خوب است یا بد است؟ این دو‌گانه‌بینی و دو‌گانه‌خواهی از جهتی بد است چون اشتباه است و خلاف حقیقت و واقع است.

از جهتی خوب است چون خود واقعی است، طبیعی است، خواسته و ساخته‌ی ما نیست چون عمومی است، پس در آن حکمت و مصلحتی است. به‌علاوه در دنیای واقع بی‌مزه‌ی بی‌روح، زندگی کردن وحشتناک است. دنیای واقع، نه زیبایی دارد، نه زینت و آرایش، نه امید و آرزو.

کما اینکه به‌نظر سمعی و بصری ما، فیزیک دنیا اگر با واقعیت‌های فیزیکی اختلاف دارد، ایرادی به‌خودمان نمی‌گیریم. زندگی آغشته به‌این تصویر و تصور تحریفی شده است. دنیا را با این رنگ‌ها و صداها و شکل‌ها می‌شناسیم و می‌خواهیم و می‌سازیم و مبادله هم می‌کنیم.

در عالم درک روانی و انعکاسات عاطفی و انسانی نیز حتماً مصلحتی در آن هست. اگر بنا بود هرکس برای خود دنیایی نداشت، مالکیت اکتسابی و شخصیتی نداشت. لذت از مالکیت سرچشمه می‌گیرد.

۱. به معنی: وهم، تخیل، قدرت تخیل، قوه تصور، قوه تجسم.

۲. حج (۲۲) / ۵ و غافر (مؤمن) / ۶۷: ... تا به حد زورمندی (جوانی) برسید ...

۳. «نهیلسم»، مخالفت یا منکر همه‌چیز، پوچی‌گرایی، رد تمام اصول مذهبی و اخلاقی به‌عنوان پایه‌ای برای رفتار.

اگر بنا بود هر کس برای خود دنیایی نمی ساخت، سازندگی و لطف و ارزش و انسانیتی نداشت.

معنای تکامل و امتیاز انسان از حیوان و راه خدا شدن، همین لجاجت با طبیعت و پشت کردن به آن و خروج از اسارت طبیعت و احراز آزادی و استقلال کردن است. حد نهایی آن از دنیا بیرون آمدن و دنیای دیگری برای خود ساختن است؛ خلاقیت، خدایی شدن است.

در هنر هم که همین را می گویند (Realism^۱، Naturalism^۲، Futurism^۳، Impersuionism^۴، Surrealism^۵، Cubism^۶) .

دنیا، خواب و خیال است. اما می گویند لذت بخش است! دیوانه‌ای از عاقلی پرسید لذت خواب در چه موقع است؟! اول (لذت قبل از حصول نعمت)، وسط (ادراکی نیست)، آخر (لذت بعد از زوال)؟

حقیقت: در اول، چون آرزو است و انسان به آرزو خوش است. در آخر امر، حسرت است. مثل پیری و مرگ که بیشتر انسان جامدات می شود. حقیقت و واقع در وسط است که سازندگی است و لی تو خالی و غیر قابل درک است.

□ پس این خروج از واقعیت خود یک نوع واقعیتی است، خلاقیت است.

□ خوب است، خیلی هم خوب است. به شرط آنکه این سازندگی اگر واقعیتی را نفی می کند، واقعیتی را که می سازد پوچ نباشد؛ واقعیت باشد و دوام و بقا داشته باشد. آب باشد نه سراب که فقط در آن آب بیندازد و بعد برسند و خشکی و خستگی، پشت خستگی باشد.

□ از اینجا راه خداپرست معتقد به آخرت و زندگی ابدی، از راه غیر خداپرست و دنیا خواهان جدا می شود. برای دو می ها، یا هر چه طبیعت است و وجود دارد، خوب

۱. «رآلیسم»، واقع بینی، واقع نگری، واقع گرایی.

۲. «ناتورالیسم»، طبیعت گرایی، مکتب / فلسفه اصالت طبیعت، ذهری گری، حالت طبیعی، اعتقاد به طبیعت، مذهب طبیعیون.

۳. «فوتوریسم» آینده گرایی،

۴. «امپرسیونیسم»، تأثیر گرایی، جنبشی در نقاشی فرانسوی.

۵. «سورآلیسم»، وهم گرایی

۶. «کوبیسم»، جنبشی هنری در نقاشی توسط پیکاسو.

است («Existentialism»^۱ سارتر و «Romanticism»^۲ قرن ۱۹ و اصالت طبیعتِ مونتسکیو و دیگران)، یا اصلاً همه چیز پوچ است و فنا خواهد شد و بقا و واقعیتی در اساس وجود ندارد (مکتب خیام و «Nihilism»^۳ ها و فلاسفه بدبین).
در هر حال برای کلیه‌ی اینها چیزی جز دنیا وجود ندارد و همه‌ی پرونده‌ها با مرگ بسته می‌شود و پشت سر آن عدم، صفرِ مطلق.

□ اما برای خداپرست که معتقد به مبداء و مرجع است، واقعیت‌های ظاهری دنیا علی‌السویه نیست و رفتن به دنبال دنیا به‌طور کلی عملی پست و مقبوح است، دیر یا زود پرده از روی این وهم و خیال و سرگرمی‌ها برداشته می‌شود، توهم و تردید برطرف می‌شود و مردن مترادف با رسیدن به یقین و درک واقعیت تعینی دنیا است:

«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۴

پس به فکر آن روز باید بود.

ادیان با وهم و خلاف واقع‌بینی سخت مبارزه می‌کنند و شاید شدیدترین مبارزه و مقصودشان باشد:

بت پرستی، خدای ساخته‌ی خود.

دنیاپرستی، دنیای ساخته‌ی خود.

آیاتی از قرآن، به این دنیاها‌ی خصوصی و ساختگی ما پشت پا زده و آن را بازیچه و سرگرمی یعنی دنباله‌ی فعالیت بچه‌ها می‌شمارد و پوچی و فنای آن را در چند ماده خلاصه می‌کند:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ»

۱. «اگرستانسیالیسم»، هستی‌گرایی.

۲. «رومانتیک» یا «رومانتیسیم».

۳. «نهیلیسم»، مخالفت یا منکر همه چیز، پوچی‌گرایی، رد تمام اصول مذهبی و اخلاقی به‌عنوان پایه‌ای برای رفتار.

۴. حجر (۱۵) / ۹۹: و پروردگارت را بپرست، تا لحظه مرگ فرا رسد.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَتَّىٰ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ...^۱

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ.»^۲

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا
يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ.»^۳

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»^۴

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ
ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا.»^۵ (هدف و طلب)

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.»

۱. حدید(۵۷) / ۲۰ و ۲۱: بدانید که زندگی این جهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشی و افزون جویی در اموال و اولاد، همانند بارانی به وقت است که روئیدنی هایش کافران را به شگفت افکند. سپس پژمرده می شود و بینی که زرد گشته است و خاشاک شده است و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمانها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید ...
۲. انعام(۶) / ۳۲: و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهو نیست و پرهیزکاران را سرای آخرت بهتر است. آیا به عقل نمی یابید؟
۳. محمد(۴۷) / ۳۶: جز این نیست که زندگی این جهانی بازیچه و بیهودگی است و اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید خدا پاداش هایتان را خواهد داد و از شما امواتان را نمی طلبد.
۴. عنکبوت(۲۹) / ۶۴: زندگی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست. اگر بدانید، سرای آخرت سرای زندگانی است.
۵. کهف(۱۸) / ۴۶: دارایی و فرزند پیرایه های این زندگانی دنیاست و کردارهای نیک که همواره بر جای می ماند، نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است.

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا.^۱

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ»^۲

□ خوب! حالا آیا ادیان الهی جهل و نفی آن جهات مثبت مفید را می‌نماید؟! فعالیت را می‌کشد؟! نه، در عین آنکه دنیا را بازی و سرگرمی دلخوش‌کننده و مطرود می‌داند، ترک دنیا را هم حرام می‌شمارد، فعالیت را هم نفی نمی‌کند؛ بلکه هدف زندگی و خلقت می‌شمارد که باید از همین آرایش‌ها سرچشمه بگیرد:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا.^۳

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ»^۴

مال و خانواده را هم زینت و زیور می‌داند ولی بهانه برای باقیات و صالحات. ادیان الهی نمی‌گویند دست روی دست بگذارید، پا دراز کرده روبه قبله به انتظار مرگ بخوابید. می‌گویند ظواهر و زیورهای دنیا یعنی همین دنیای تصویری دل‌خوش‌کن، شما را گول نزنند و آن را هدف قرار ندهید. به فکر جمع مال و رسیدن به مقام نباشید چون فانی‌شونده و پوچ‌درآینده است و وقتی آن را از دست شما گرفتند همه چیز را گرفته‌اند. به فکر چیزی باشید که قابل آرزو کردن بوده، بقا و فایده داشته باشد نه در پی ثبات باشید و ریشه گرفتن، نه تزلزل. فعالیت کنید، انفاق کنید، جهد کنید و مسابقه بگذارید ولی در طلب رضای خدا و در جهت او؛ دنبال سراب

۱. کهف (۱۸) / ۷ و ۸: ما هرچه در روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا امتحان‌شان کنیم که کدامشان به عمل بهترند.

و نیز ما هستیم که روی زمین را چون بیابانی خشک خواهیم کرد.

۲. حدید (۵۷) / ۲۰: ... و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

۳. کهف (۱۸) / ۷ و ۸: ما هرچه در روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا امتحان‌شان کنیم که کدامشان به عمل بهترند.

و نیز ما هستیم که روی زمین را چون بیابانی خشک خواهیم کرد.

۴. ملک (۶۷) / ۲: آنکه مرگ و زندگی را بیافرید، تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده.

نرویم :

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ
ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.»^۱

«وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ.
سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ...»^۲

از مرحله «لَتُبْلَغُوا أَشَدَّكُمْ»^۳ به «وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ
عِلْمٍ شَيْئًا»^۴ می‌رسد. ادیان برای این دوره می‌خواهند زندگی و بینایی و دید ارائه دهند
با این تفاوت که فرد نیست که جا خالی کند و یا ادامه دهد.

اگر دنیای هنرمندان و شعرا که مظاهر اعلاى دنيا سازى بشر است، با الهام از غرائز
و استمداد از خلقت و فطرت و با توجه به طبيعت و تماشا و حلول در آن درست
می‌شود؛ این دنیا هم با الهام و وحی و بر مبنای غرائز و سرمایه‌ها و استعدادهاى بشری
به وجود می‌آید. خدا هم می‌گوید بساز، ولی با دست من بساز. دستى که من در نهادت
گذارده‌ام.

این دنیا هم سراسر جذبه و لطف و لذت است، که مظهر صحیح آن در دعاهاى
ائمه (علیهم‌السلام) دیده می‌شود و نمایش ناقص آن در راز و نیازهاى عرفاست.
تفاوت دنیای ائمه (علیهم‌السلام) با دنیاهاى عرفا و شعرا، در این است که اولی در

۱. کهف (۱۸) / ۴۶: دارایی و فرزند پیرایه‌های این زندگانی دنیاست و کردارهای نیک که همواره بر جای
می‌مانند نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است.

۲. حدید (۵۷) / ۲۰ و ۲۱: ... و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا
و خشنودی او، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.
برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان‌ها و زمین است، بر
یکدیگر پیشی گیرید.

۳. حج (۲۲) / ۵ و غافر (مؤمن) / ۶۷: ... تا به حد زورمندی (جوانی) برسید ...

۴. حج (۲۲) / ۵: ... بعضی از شما می‌میرند و بعضی به سال‌خوردگی برده می‌شوند تا آنگاه که هر چه
آموخته‌اند، فراموش کنند ...

عین داعیه‌ی واقع‌بینی (واقع‌بینی محض و صحیح)، با عمل و خدمت نیز توأم است. یعنی با تراوشات خارجی و خلاقیت. ولی دومی فاقد عمل بوده و سومی، مشتاق واقعیت و حقیقت است. چیزی جز خود، به خودِ موهوم زوال پذیر نیست. پا روی دو چیز می‌گذارد:

۱- تصور غیرواقع موهوم و دور از حقیقت خارج

۲- توجه خالص و خالی منحصر شده به خود.

نه آن را که می‌بینیم و می‌شناسیم و بی‌مزه است قبول دارد و نه آن را که با خیال خود و به‌اتکای عقل و عواطف خویش می‌سازیم. واقع و چیزی را که مبداء و مقصد دارد، می‌شناسد و می‌طلبد.

مبارزه‌ی ادیان، با غیرواقع‌ها و با واقع‌بینی و انحراف‌هاست، چه به‌صورت بت و معبودهای مستقل یا شریک باشد و چه به‌صورت دنیا و پیرایه‌های آن و چه به‌صورت شهوات و معاصی.

اختلاف فقط بر سر هدف‌گیری است که خودِ دنیا باشد (دنیای تصویری موهوم فناپذیر)، یا چیز دیگر یعنی سازنده دنیا، به‌اصطلاح مکرر قرآن «اِتِّبَعَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»^۱ و «اِتِّبَعَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»^۲. در جهت خدا رفتن، روی او را هدف و مقصد گرفتن:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»^۳

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»^۴

«وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»

«إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۵

همه‌چیز فانی و هلاک می‌شود جز آنچه به‌طور مقابله رو به خداست و روی خدا به آن است:

۱. حدید (۵۷) / ۲۷: ... در پی رضایت خدا ...

۲. بقره (۲) / ۲۷۲: ... در پی خشنودی خدا ...

۳. رعد (۱۳) / ۲۲: آنان که به‌طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند ...

۴. انسان (۷۶) / ۹: جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می‌کنیم...

۵. لیل (۹۲) / ۱۹ و ۲۰: و هیچ‌کسی را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد.

مگر جستن خشنودی پروردگارِ والایِ خویش.

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۲

مشکل همین است. انسان را واقع بین کنند و از دنیایی که به دست خود و برای خود می سازد و مطبوع و اصولاً ممدوح او است بیرونش بیاورند اما «amorqh»^۳ شود و حیوانش هم نکنند، خلاقیت را از او نگیرند، اسیر و طفیلی اش نسازند؛ بلکه دنیای واقع و خدای واقع را ببیند و بخواند، به او علاقه مند و پایبند شود و از او خلاقیت و سازندگی و استقلال را بخواهد. در دنیای خدا، با خدا زندگی کند.

□ همه ی مطلب همین جاست. چگونه انسان دل از دنیای خصوصی بکند و دل به

خدا بر بندد. وجود مطلق را بخواند و بخواهد:

«وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴

«وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدُ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ»^۵

طالب و عاشق او شود، هر چه می خواهد هر چه می کند در راه وصال او (فی سبیل الله) و در طلب رضای او باشد:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ...»^۶

□ دعا که این همه توصیه و تجلیل شده است، خواستن خود خدا است، نه از خدا

چیزی دیگری را خواستن؛ و همین است که اثر و ثواب و اجابت دارد:

۱. قصص (۲۸) / ۸۸: با خدای یکتا خدای دیگری را مخوان. هیچ خدایی جز او نیست. هر چیزی نابودشدنی است مگر ذات او. فرمان اوست و همه به او بازگردانیده شوید.

۲. رحمن (۵۵) / ۲۶ و ۲۷: هر چه بر روی زمین است، دستخوش فناست. و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می ماند.

۳. «amorqh»، بی شکلی، ...

۴. قصص (۲۸) / ۷۰: ... و داوری نیز خاص اوست و به پیشگاه او بازگردانده می شوید.

۵. از دعای کمیل: و به ذات که پس از نیستی همه ی موجودات، پاینده است.

۶. بقره (۲) / ۲۶۵: و مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب رضای خدا از روی یقین و اعتقاد، انفاق می کنند...

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۱

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۲

□ انسان در تمام عمر اگر معرفت و همیت و سعادت داشته باشد، می تواند «ابتغاء وجه الله»^۳ کند و رویش به خدا باشد و روی خدا را به جانب خود کند؛ چه با کسب علم و معرفت، چه با عمل و مجاهدت و خیرات، چه با باقیات الصالحات، و چه بالاخره با ذکر و دعا؛ دعای عاشقانه.

□ و به این ترتیب هم فعالیت است، هم خدمت، هم لذت؛ لذت فنا ناپذیر. نه تنها چیزی را گم نمی کنیم، بلکه بیشتر و بهترش را گیر می آوریم. اصلاً لذت، کمتر در وصال است تا در طلب. و با حرکت و فعالیت و تقرب صورت و معنی به خود می گیرد. بنابراین هرچه مطلوب بالاتر و دورتر، تحرك و تلذذ بیشتر. ثانیاً این لذت با پیری و مرگ، ضعیف که نمی شود هیچ، بلکه مرگ تازه نهایت سیرابی و سرشاری است. همان طور که علی (ع) در موقع شهادت می فرماید:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^۴

۱. بقره (۲) / ۱۸۶ : چون بندگان من دربارهی من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

۲. غافر (مؤمن) (۴۰) / ۶۰ : پروردگارتان گفته است : من را [با اخلاص] بخوانید تا اجابتان کنم؛ کسانی که از بندگی من گردنکشی می کنند، با خاکساری وارد دوزخ خواهند شد.

۳. بقره (۲) / ۲۷۲ : برای خوشنودی خدا .

۴. از علی (ع) : قسم به خدای کعبه، رستگار شدم.



مهندس بازرگان در اسفندماه ۱۳۵۲

ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام*

بسم الله الرحمن الرحيم

قرار بود من راجع به ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام‌های مختلف و نیز راه حل‌هایی که برای هر مورد به نظر می‌رسد، صحبت کنم. ابتدا موضوع ضرورت‌ها را طرح می‌کنم.

بیان ضرورت‌های وجود بانک

اول ببینیم بانک چه ضرورت‌ها و مسائلی را حل می‌کند و چه مشکلاتی را از دوش انسان یا جامعه برمی‌دارد. همان‌طور که خود قرآن هم حتی در مورد شراب و قمار می‌فرماید:

«فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۱

محاسن بانک را هم بررسی کنیم. قرآن این انصاف را دارد ولی خود مسلمان‌ها همیشه ندارند. آنچه بنده راجع به بانک تا به حال از ناحیه‌ی مسلمان‌ها خوانده یا شنیده‌ام، همیشه در جهت «اِثْمُهُمَا أَكْبَرُ» بوده است؛ یعنی فقط مضار و گناهانش را می‌گفتند. در صورتی که هیچ چیز در دنیا تا منافی نداشته باشد، اصلاً پیش نمی‌آید. البته طرح مسئله بانک از جانب من با اجازه‌ی قبلی از آقای نیکیار^۲ بود و در جلسه‌ی

* تدوین یک جلسه سخنرانی در انجمن اسلامی پزشکان در سال ۱۳۵۴، به نقل از کتاب «مسئله ربا و بانک»، گردآوری و تدوین مهندس علی اکبر طاهری، چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۱، شرکت سهامی انتشار (ب.ف.ب).
۱. بقره (۲) / ۲۱۹: ... در این هر دو (شراب و قمار) گناه بزرگی است. و نیز منافی هم برای مردم دارد. اما گناه آن دو بیشتر از نفعشان است.

۲. به طوری که در مقدمه‌ی چاپ دوم توضیح داده شده، آقای نیکیار یکی از کارشناسان صدیق و برجسته‌ی بانک رهنی بودند که در جلسات این سمینار به دعوت انجمن اسلامی پزشکان، یک جلسه قبل از آقای مهندس بازرگان سخنرانی کردند. آقای نیکیار در سال ۱۳۵۹ به رحمت ایزدی پیوست و متأسفانه نوار سخنرانی ایشان در دست نیست؛ ناگزیر سخنرانی ایشان در کتاب «مسئله ربا و بانک» منعکس نگردید است (مهندس علی اکبر طاهری).

قبل که ایشان صحبت می کردند، موافقت کردند که من در این جلسه مسئله بانک را طرح کنم. اما قبل از اینکه به مسائل اساسی پردازم، چند موضوع را می خواستم یادآوری کنم.

یکی موضوعی بود که در جلسه قبل آقای دکتر سبحانی اظهار ناراحتی و تا حدودی اعتراض فرمودند و معمولاً فرمایشات ایشان همراه با اعتراض است. فرمودند که:

«اصلاً چرا این مسائل را مطرح می کنید؟ بانک یعنی چه؟ ما مسلمانیم و جامعه ما اسلامی است. باید کار خودمان را بگیریم و برویم.»

خوب، این ایراد و اشکال و اعتراضشان هم صحیح است، هم صحیح نیست. ما خواه و ناخواه در برابر این سیل و هجوم تمدن و افکار و چیزهای دیگر غربی قرار گرفته ایم که معمولاً دو راه حل افراطی برای مواجهه با آن عرضه می شود:

یکی طرد و قهر است که اصلاً بگوییم ما قبول نداریم و چشممان را هم بیندیم و بگوییم نه خانی آمد و نه خانی رفت. کما اینکه مدتی این طرز فکر در برابر مدارس جدید، در برابر استفاده از صندلی، در برابر غذا خوردن با قاشق و این طور چیزها، وجود داشته است. قدیمی های ما می گفتند: نه، اینها خلاف شرع است؛ اصلاً حرفش را هم نباید زد. اما عملاً دیدیم که نمی شود.

یک راه حل افراطی دیگر هم از آن طرف است که می گویند: خوب، تمدن است و آنها از ما جلو ترند؛ بنابراین عقلشان هم بیشتر می رسد و یا اگر عقلشان بیشتر نرسد، زورشان بیشتر از ماست. پس هر چه آنها گفتند و کردند، ما هم باید چشم بسته بگوییم و بکنیم. اما حقیقت این است که نه این راه حل صحیح است و نه آن.

موجود زنده در برابر محیط، همیشه در معرض فسادها و گرفتاری ها و مشکلات قرار می گیرد و باید عکس العمل نشان بدهد. ما مسلمان ها هم چاره ای جز این نداریم که حالا که تمدن آمده- و تمدن هم همه اش بد نیست- و خیلی چیزهایش هم خوبست مثل علم؛ خوب هایش را هضم بکنیم؛ یعنی تطبیق بدهیم با دین و اخلاق و امکانات خودمان، آنچه خوب است بگیریم و آنچه بد است طرد کنیم و یا اصلاح و تکمیلش کنیم.

بعد هم باز آقای دکتر سبحانی ناراحت بودند که این فایده اش چیست؟ این مسائل مطرح می شود، بعد هم ما به عنوان یک مسلمان تکلیفمان را نمی دانیم. آقای معین فر هم زیر لب غر می زدند که یعنی چه؟ راست هم می گفتند. اصلاً این مجلس ما (انجمن

اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسين) برای همین درست شده که این مسائل طرح شده و بحث شود و تا آنجا که می‌توانیم پیش برویم. حالا اگر به‌منظور نرسیدیم، خوب، این نه گناه انجمن است و نه گناه آن گویندگان. ولی بنده امیدوارم که در این برنامه لاف‌آقای دکتر سحابی آخرش خوشحال شوند. و ان‌شاءالله آقای مطهری^۱ راه‌حل‌هایی خداپسندانه - شرع‌پسندانه خواهند گفت.

یک مسئله هم در این بین مطرح شد و فکر می‌کنم آن هم ارزش دارد که درباره‌اش بحث شود. آقای دکتر خمسی ضمن صحبت کوتاه خود وارد ماهیت شدند و هم تقریباً راه‌حل عنوان کردند و هم به بانک اشکال و ایراد گرفتند^۲. منتها راه‌حلی که ایشان مطرح کردند، نه اسلامی بود که از طرف مسلمان‌ها عنوان شده باشد و نه اینکه اساساً این، راه‌حل مسئله است. ایشان، کشورهای سوسیالیستی را مثال زدند و گفتند در این کشورها، مسئله‌ی بانک و صدمات و زیان‌ها و فشارهای ناشی از بانک بر مردم را حل کرده‌اند. به نظر بنده این، راه‌حل مسئله نیست. آنها اصلاً موضوع را نفی کرده‌اند. در جایی که مالکیت وجود ندارد، هیچ‌کس نه صاحب پول است و نه حق در آمدی دارد؛ خود به‌خود مسئله‌ی ربا و بانک اصلاً مطرح نیست. در کشورهای سوسیالیستی، همه یک طرف، دولت یک طرف. دولت مالک همه‌چیز است و باید به طرق مختلف به مردم جیره و مواجیشان را بدهد. بنابراین کسی که تبعه‌ی آن کشور است، اصلاً پولی ندارد که بانک درست کند. یا کسی پولی ندارد که اگر از بانک وامی گرفت، در مقابلش بهره بدهد. دولت مالک همه‌چیز است. پول هم در دست دولت است. در هر کاری که دلش بخواهد خرج می‌کند. دیگر سود گرفتن اصلاً معنی ندارد.

در این گونه جوامع موضوع وام و ربا منتفی است. آنها مالکیت را ملغی کرده‌اند و به‌طور اتوماتیک، بانک و بانکداری و مسائل مربوط به آن از میان رفته است. پس اگر هنری از این نظر برای آنها هست، باید بحث را به آنجا کشاند که آیا مالکیت چیز بدی است و باید از بین برد یا نه. آنها به‌هیچ‌وجه اصل مسئله ربا را در ماهیت

۱. منظور، استاد شهید، آیت‌الله مرتضی مطهری است.

۲. در هر یک از جلسات سمینار، پس از سخنرانی‌گوینده اصلی، بعضی از مستمعین بیانات کوتاهی می‌کردند و ما برای جلوگیری از اطالای کلام از منعکس کردن آنها خودداری کرده‌ایم. پس از سخنران اصلی، اظهارنظرها، اکثراً به‌وسیله‌ی آقایان: دکتر خمسی، دکتر پیمان، مهندس کتیرایی، دکتر عالی، مهندس معین‌فر، مهندس شکیب‌نیا، مهندس تاج و عده‌ای دیگر بیان شده است (مهندس علی‌اکبر طاهری).

قضیه حل نکرده‌اند. زیرا همین مجموعه وقتی با یک کشور خارجی مواجه می‌شود، می‌بینیم از آنها سود می‌گیرد، منتها با نرخ کمتر. و اینکه می‌گویند پول اصلاً حق درآمد ندارد و هر چه بهره و منافع و مزایاست، مال کار است، عملاً که به می‌بینیم به این نظر خودشان عقیده ندارند. در داخل جوامع خودشان همان‌طور که گفتم، درستش کرده‌اند. ولی در داخله، همه‌ی پول‌ها مال یک جیب است. اما اگر واقعاً می‌گویند سرمایه نقشی ندارد که به آن حقی داده شود، خوب است به یک شرکت ایرانی مقداری سرمایه بدهند؛ ما دو سه سال با آن کار می‌کنیم، بعد عین آن را به آنها پس می‌دهیم. ولی هیچ‌وقت این کار را نمی‌کنند و اگر هم وام بدهند، با استحکام کامل بهره‌اش را می‌گیرند. یا لاقلاً به کشورهای دیگر سوسیالیستی که فقیرتر و بیچاره‌ترند، وام بدون ربح بدهند. معلوم می‌شود آنها معتقد به این هستند که سرمایه مالکیت دارد؛ منتها ملک خراپوف نیست، ملک عام است. بنابراین چنین نیست که مسئله‌ی ربا حل شده باشد؛ مالکیت خصوصی را از بین برده‌اند.

برای اینکه این مسئله روشن‌تر بشود، یک مثل عامیانه می‌زنم. فرض کنیم شخصی یا مکتبی به این مسئله رسیده که خیلی از مفسدات یا بیچارگی‌ها در این دنیا ناشی از زناست و باید زنا را از بین برد. این مسئله با دو راه حل مواجه می‌شود: یکی اسلامی، یکی هم افراطی یا کمونیستی. راه حل افراطی این است که همه‌ی مردم را اخته کنند و توان جنسی را از بین ببرند. البته در این صورت مسئله‌ی زنا به کلی منتفی می‌شود و موفقیتش صددرصد است. ولی اسلام در عین اینکه مخالف زناست، هرگز نمی‌گوید مردم را باید عقیم کرد، بلکه توصیه می‌کند که در نکاح ثواب است. در مورد ربا هم یک راه حل افراطی این است که منکر مالکیت بشویم. ولی اسلام ضمن اینکه مالکیت را قبول دارد، سود بردن از کار و سود بردن از سرمایه حلالی را که در اثر تلاش به دست آمده، مجاز می‌داند. برای سرمایه مشروع سود قائل است؛ به دلیل اینکه تمام فقها اجازه‌ی خانه را حلال و مجاز می‌دانند و قرآن اجازه می‌دهد هر کس برود مالی را از جایی با پول خودش بخرد و در جای دیگر با قیمت بیشتر بفروشد. نه جلوی سود بردن را می‌گیرد و نه سلب مالکیت می‌کند. ولی مع ذلک یک سلسله ضوابط و حدود و شرایط و ترتیبات و حرمت‌ها قرار داده است، برای اینکه معایب حاصل نشود. تقوا و ایمان به خدا حاکم باشد تا اگر کسی تلاش و استعدادش زیادتر از دیگری بود و علم یا پول و توانش بیشتر از دیگری شد، این تفاوت موجب برتری و غُلُو نشود. قرآن با برتری و غُلُو مخالف است و آن را عیب می‌داند:

ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام ۱۷۳

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۱

عُلُوًّا همیشه به دنبالش فساد می‌آید.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ»^۲

«أَنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»^۳

طبیعی است هر جا تقوا نباشد، برتری‌های طبیعی هم موجب فساد می‌شود. اگر کسی قدش بلندتر است یا زور بازویش بیشتر است، می‌زند توی سر آنکه ضعیف‌تر است. و قرآن امر به تقوا در میان مردم کرده، تا از سلاح برتری و فضیلت‌ها، هیچ کس سوء استفاده نکند.

نکته‌ی دیگری که اینجا مطرح شد و اغلب هم گفته می‌شود، موضوع دولتی شدن بانک‌هاست. آقای مهندس علی‌اکبر طاهری هم در بحث‌های خود راجع به بانک، روی این نظر تکیه می‌کردند. این از نکاتی است که آقایان باید آخر سر اظهار نظر کنند که آیا بانک دولتی اشکال ندارد؟

بنده مخصوصاً این را مطرح می‌کنم که جوابش و توضیحش را بشنویم. آقای مهندس علی‌اکبر طاهری روی این ضرورت دولتی شدن بانک تکیه می‌کنند که وقتی بانک دولتی شد، دیگر ایرادی نیست. چرا؟ برای اینکه می‌گویند:

«در این حالت عده‌ی خاصی نیستند که سود می‌برند؛ سودش به جیب عده‌ای

رباخوار و بانک‌دار نمی‌رود، بلکه بین همه‌ی مردم پخش می‌شود.»

البته این یک ایده‌ی سوسیالیستی است که چون دولت را مالک می‌دانند، باید دولت این کار را بکند.^۴ حالا باید دید از نظر شرعی اگر یک عمل بدی عمومیت پیدا کند، آیا حلیت هم پیدا می‌کند؟

۱. قصص (۲۸) / ۸۳: سرای بازپسین را برای کسانی مقرر داشتیم که بزرگی و فساد در روی زمین نمی‌کنند...

۲. قصص (۲۸) / ۴: فرعون برتری جست در آن سرزمین (مصر)...

۳. دخان (۴۴) / ۳۱: ... او سرکشی بود از جمله تجاوزگران.

۴. درست است که نظریه‌ی ملی شدن بانک‌های خصوصی می‌تواند یک ایده سوسیالیستی هم باشد، ولی به گونه‌ای که در بخش ۵ از قسمت اول کتاب «مسئله ربا و بانک»، به تفصیل توضیح داده‌ایم، این نظر را براساس پدیده‌ی خاصی که بافت اصلی و اساسی بانک را تشکیل می‌دهد مطرح کرده‌ایم. و آن مسئله انبوه و جوه متعلق به عموم مردم است که به صورت مانده حساب جاری و پس انداز و سایر سپرده‌هاست که در مجموع رقم فوق‌العاده بزرگی را تشکیل می‌دهد. این ثروت عظیم که به‌رایگان در اختیار بانک قرار گرفته، متعلق به بانک نیست. و بسته به اینکه در اختیار چه کسی باشد، می‌تواند منشأ اثرات بزرگی در خیر و شر جامعه باشد. طبیعتاً این سرمایه عظیم چیزی شبیه به موارد مختلف انفال یا ثروت‌های عمومی است. ←

مثال می‌زنم. فرض کنید قمارخانه دایر کردن، اخلاقاً و شرعاً و از نظر اقتصادی و از همه نظرهای دیگر کار بدی است. در قمار، چه آن کسی که قمارخانه دایر می‌کند و سرانه می‌گیرد درآمد نامشروع دارد، و چه آنها که می‌آیند قمار می‌کنند. مطابق آن استدلال، اگر قمارخانه را دولت دایر کند، یا مرکز فحشا را، چون سودش به جیب دولت می‌رود، پس نباید عیبی داشته باشد. باید دید در ربا و رباخواری آیا همه گناه و همه عیب به‌دوش آن کسی است که ربا می‌گیرد و سود می‌برد؛ یا اصلاً این عمل، عمل بدی است. من شنیده‌ام که می‌گویند هم ربا گرفتن و هم ربا دادن گناه است. یعنی اگر کسی اضطراب نداشته باشد و وام ربوی بگیرد، مرتکب گناه شده است. خود آقای مهندس علی‌اکبر طاهری هم در بحثی که داشت و یادداشت‌هایش را هم داده بود، مضار ربا را برای هر دو طرف وام‌دهنده و وام‌گیرنده تأکید کرده بود. و اگر این عمل، عمل بدی باشد، دولت هم که پولش متعلق به همه است اگر ربا بگیرد، کار نادرستی است. ولی دولت می‌تواند از راه مشروع سود ببرد، مثلاً از طریق کارخانه دخانیات، راه آهن و غیره. این موضوع خودش یک مسئله‌ی شرعی است که جواب می‌خواهد.

حالا وارد اصل مطلب که ضرورت‌های وجود بانک است می‌شویم. خیلی چیزها که عرض می‌کنم بدیهی است و آقایان دیگر هم فرموده‌اند. فکر می‌کنم برای سهولت اگر به صورت فهرستی کلاسه بگویم، بهتر است. آن وقت برای هر کدام از آنها یک راه‌حل و جواب به اصطلاح اسلامی یا شرعی را مطرح و بحث کنیم. در چند ماده ضرورت‌ها و فوایدی که بانک داشته یا احتیاجاتی که مردم داشتند و منتهی و منجر به تشکیل بانک‌ها شده، عرض می‌کنم:

خدمات

از همه ساده‌تر کارهایی است که اسم آن را می‌توان گفت خدمات. یک سلسله کارهایی است که بانک‌ها می‌کنند، مثل حساب پس‌انداز یا امانت‌داری پول که اینجا

→ مطلب دوم در این مورد این است که ربا وقتی به وسیله دولت باشد، اثرات شوم آن که به ظلم تعبیر شده، ممکن است خود به خود منتفی باشد.

اما در مورد سایر مؤسسات بزرگ تولیدی و صنعتی، به طوری که در همین کتاب «مسئله ربا و بانک» گفته‌ایم، باید از سهام کوچک ولی به تعداد فوق‌العاده زیاد تشکیل شود و عموم مردم با پس‌اندازهای کوچک و متوسط خود که نتیجه تلاش و ساده‌زیستی آنهاست، در تشکیل آن مشارکت داشته و سهم باشند. به نظر می‌رسد برای استاد گرانمایه ما، در این مورد سوء تفاهم شده است (مهندس علی‌اکبر طاهری).

هم بحث شده، نقل و انتقال و حواله، ضمانت کردن، حساب جاری باز کردن و خدمات دیگری از این قبیل که نه ایرادی دارد و نه کسی با آن مخالف است. این سلسله خدمات کارهایی است که بیشتر مردم از آن استفاده می‌کنند. هم مشروع است و هم اگر برای آنها کارمزدی هم بگیرند، اشکال و ایرادی ندارد. از نظر مشتری‌های بانک، اینها خدمات اصلی بانک است؛ ولی از نظر خود بانک، اینها کارهای اصلی بانک نیست. از نظر خودشان همه‌ی این خدمات در حکم آن سبزی خوردن دور قاب خوراک است و بهانه‌ای است برای کار اصلی خودشان. اینکه این قدر برای مردم تبلیغ می‌کنند که بیاید حساب پس‌انداز باز کنید، یک ذره هم دلشان برای مردم و بچه‌هایشان - که در سن پیری، مصیبت بود پیری و نیستی - نمی‌سوزد. یا وقتی می‌گویند موقع رفتن به مسافرت خارج، پولتان را به بانک بسپارید و تراولرچک بگیرید و هر جا که رفتید راحت هستید، برای این است که با این بهانه‌های مختلف، پول‌های مردم را بیاورند توی صندوق‌های خودشان، و با این پول وام بدهند و معامله کنند برای سود خودشان.

بنده از آقای حاجی ترخانی [حاج کاظم آقا] دعوت کردم که در این جلسات شرکت کنند؛ چون تاجرها هم باید بیایند، نظرشان در این موضوعات اساسی است. ایشان هم ترجمه‌ی کتاب آقای حاج سید صادق شیرازی را که در کربلا نوشته، به اسم «به سوی بانک اسلامی»، در اختیار بنده گذاشتند. ایشان در این کتاب گفته‌اند: «این خدمات بانک بسیار خوب و ضروری است و مشروع هم هست. بانک فقط این کارها را بکند و ربا نخورد».

از نظر آقای شیرازی این برنامه صحیح است. ولی از نظر بانک صحیح نیست. بانک اگر بخواهد معاملات ربوی‌اش را انجام ندهد، اصلاً این دکان را باز نمی‌کند. دکان برای این خدماتی که در ظاهر عرضه می‌شود نیست؛ اصل کار بانک همان وام‌های ربوی و نزول کردن سفته‌هاست. به عبارت دیگر، اصل مسئله‌ای که از ابتدا موجب به وجود آمدن بانک‌ها - و قبل از آن، صراف‌ها و نزول‌خواران خودمان - شد، همان احتیاج عمومی به دریافت وام است. این احتیاج به پول و وام به اشکال مختلف برای هر کس ممکن است پیش بیاید. و همین احتیاج و درماندگی عمومی، صرافان و نزول‌خواران و بالاخره بانک‌ها را به وجود آورد. حالا به بررسی انواع وام‌ها می‌پردازیم.

وام درماندگی

اولین نوع احتیاج به وام، در اثر گرفتاری و درماندگی به وجود می آید که افرادی گرفتار مشکلات زندگی می شوند و ناگزیر به رباخوارها مراجعه می کنند. اسم این گونه وام ها را من «وام درماندگی» می گذارم؛ یعنی وامی که افرادی برای رفع احتیاجات اولیه زندگیشان می خواهند. فکر می کنم زمان بعثت رسول اکرم (ص) در مورد ربا، آنچه متداول بوده - و قرآن این طور شدید با آن برخورد می کند و می گوید: «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ»^۱ (این محاربه با خداست) - همین نوع وام بوده است.

تصور من این است - باز هم آقایان باید ارشاد بفرمایند - نوع های دیگر که بعد عرض می کنم به نظر من وجود نداشته و بیشتر «وام درماندگی» بوده است. و خیلی طبیعی است و هر آدمی، ولو معتقد به خدا و قرآن هم نباشد، قبول می کند که نهایت بی انصافی است که وقتی فرد بیچاره‌ی مستضعفِ درمانده‌ی به خاک افتاده، به شخص دیگری برای دریافت وام مراجعه می کند، طرف بخواهد از درماندگی او سوء استفاده کند و در مقابل پرداخت وام، چیزی اضافه دریافت نماید.

همان کاری است که مؤسسات خیریه دولتی ما می کنند. وقتی زلزله ای می شود یا سیلی می آید، بهره کشی آقایان شروع می شود. حتی از دارویی که فرستاده می شود استفاده می کنند. خوب، معلوم است که شرعاً و اخلاقاً چقدر مردود است. این قدیمی ترین نوع وام ربوی است. البته خیلی کارهای دیگر هم هست که ربا نیست ولی همین طور است. مثلاً مریض درمانده و بیچاره ای پیش دکتر می رود. دکتر برای نسخه اش پول می خواهد و اگر نداشت بدهد، نسخه را پاره می کند. درماندگان، در شرایطی این چنین به رباخوار مراجعه می کنند. خوب، اینکه کسی پایه های دکانش را بر اساس بهره کشی از یک عده مردم درمانده گرفتار قرار دهد، از هر نظری زشت است، و باید ممنوع شود و برای جواب به این نوع مشکل درماندگان، باید راه دیگری پیدا کرد.

وام امیدواران

نوع دوم وام های ربوی در مورد کسانی است که در آمد فصلی دارند. مثال خوبش زارع است که سر خرمن محصول زراعتی اش به دست می آید. ولی سر زمستان به دلایلی دستش خالی مانده و برای دریافت وام یا گندم و جو یا علف قرضی، به

۱. بقره (۲) / ۲۷۹: ... پس آماده جنگ با خدا شوید...

دیگری مراجعه می‌کند تا سرِ خرمن پس بدهد. این، با نوع اولی فرق می‌کند. چون به آینده‌ی خودش امیدوار است و برای وام گرفتن محل دارد. اسم این نوع وام را می‌گذاریم «وام امیدواران». یعنی به امید درآمد آینده‌اش و به اعتبار آن، وام می‌خواهد. غیر از زارع، طبقه‌ی کارمند هم همین طور است که به امید و اعتبار حقوق ماهانه‌اش، برای احتیاجات ضروری، وام قسطی می‌خواهد، یا دانشجویی که در آینده مشغول کار خواهد شد.

این نوع وام به وخامت و خشونت نوع اول نیست و چه بسا که وام گیرنده با طیب خاطر هم حاضر باشد در مقابل وام بهره بدهد تا مشکلاتش رفع شود. این نوع استقراض در قرون وسطی خیلی معمول بود و فئودال‌ها به وسیله‌ی همین گونه وام‌ها و با بهره‌ی ظالمانه، رعایا را کم کم به صورت غلام و برده خودشان درمی‌آوردند. در رم نیز همین وضع وجود داشته و طبقه ضعیف از ارباب‌ها پول یا جنس می‌گرفتند. بعد اگر نمی‌توانستند سرِ خرمن بدهند، چیزی روی آن اضافه می‌کردند و قرض را تجدید می‌کردند. بعد چون وام سنگین تر می‌شد، معمولاً از عهده بر نمی‌آمدند و قانون و سنت هم به ارباب اجازه می‌داد که اصلاً مالک آن فرد بشود و از وجود خودش استفاده کند.

در هندوستان هم مخصوصاً زمان استعمار انگلیسی‌ها، این ترتیب وام دادن صراف‌ها یا ارباب‌ها به رعایای خودشان، خیلی متداول بوده است. البته خسارات و صدمات و مصیبت‌های زیادی هم به بار می‌آورد، برای اینکه این نوع وام هم اغلب حسابش غلط درمی‌آید. چون بشر معمولاً تا آنجا که به خودش مربوط است، خوش بین است و خیلی بیش از آنکه امکانات در اختیارش است، درباره‌ی آینده خودش حساب می‌کند. قرض را گرفته و با امیدواری به آینده و لخرچی می‌کند و سرخرمن از تعهداتش باز می‌ماند.

در ایران هم تا قبل از اصلاحات ارضی، این عمل خیلی رایج بود و توسط علاف‌ها و میدان‌دارها انجام می‌شد. میدان‌دارها یعنی بارفروش‌ها در زمستان و پاییز به زارعین مساعده می‌دادند، به این ترتیب که ارباب تضمین می‌کرد که در مقابل وام، آنها محصولشان را بیاورند و به این بارفروش بفروشند و مساعده را از محل آن کسر کنند. برای وام‌ها که داده بود معمولاً بهره حساب نمی‌کرد ولی محصول زارع را به قیمتی که خودش می‌خواست می‌خرید.

نمی‌دانم در زمان نزول قرآن آیا این نوع وام دادن‌ها که به اصطلاح وام آیندگی یا «وام امیدواران» نام گذاری می‌کنیم، در مکه، در مهد نزول قرآن وجود داشته است یا نه؟ قاعدتاً این نوع زارعتی که در هندوستان و ایران و رم بوده، در عربستان نبوده است. فقط زراعت نخل به مقدار کمی وجود داشته است. اما این نوع وام در حال حاضر به شکل خریدهای قسطی متداول شده و به همین وسیله، سیاست مصرف را بر مردم تحمیل کرده‌اند و افراد جامعه را محتاج و اسیر سرمایه‌دارها و دولت‌ها کرده‌اند و می‌کنند. این نوع خریدهای قسطی لوازم تجملی - که باب طبع خانم‌هاست - در موقع پرداخت اقساطش، کمر شوهر بیچاره را خم می‌کند.

وام بستانکاران

نوع سوم وام که صراف‌های اخیر و بانک‌ها عمل می‌کنند و در تجارت و بازار خیلی متداول است، خرید و فروش سفته است و شاید در آمد اصلی و عمده بانک‌ها از این راه است.

سفته چیست؟ وقتی که تاجری کالایی را نسیه می‌فروشد، در مقابل آن سفته می‌گیرد که مثلاً شش ماه دیگر پانصد تومان در مقابل آن سفته دریافت کند. اگر این آقای تاجر، در این فاصله احتیاج به پول نقد داشت؛ همین سفته را به بانک می‌فروشد و نقداً مثلاً چهارصد و پنجاه تومان دریافت می‌دارد. بعداً بانک خودش سر موعده، پانصد تومان از بدهکار اصلی می‌گیرد. البته هر تاجر حداکثر مطابق اعتباری که نزد بانک دارد می‌تواند به بانک سفته بفروشد. در حال حاضر قسمت عمده‌ی اعتبارات بانک روی این برنامه است و این اعتبار را هم به سادگی به کسی نمی‌دهند، شرایط و محدودیت قائل می‌شوند. درباره‌ی هر تاجر یا صنعتگر و تولیدکننده‌ای که تقاضای اعتبار کند، تحقیق می‌کنند؛ وضعیت و سرمایه‌اش را برآورد می‌کنند؛ از دیگران می‌پرسند که امضایش تا چه حد معتبر است؛ آنوقت مثلاً پنجاه هزار تومان اعتبار به او می‌دهند، و این تاجر حداکثر تا این میزان می‌تواند سفته‌هایش را نقد کند. آن هم سفته‌ای که امضای دو تاجر دارد و هر دو در بانک اعتبار دارند؛ یکی بدهکار سفته است، یکی بستانکار؛ و بانک هر دو را مسئول می‌شناسد. و اگر بدهکار نداد، از بستانکار مطالبه می‌کند. به هر حال هیچ تاجری خودش به تنهایی نمی‌تواند با امضای خودش تنها، به بانک سفته بدهد. و از اینها مهم‌تر این است که وقتی می‌خواهند به یک تاجر اعتبار بدهند، قراردادی با او می‌بندند شدیدتر از قرارداد تر کمانچای.

به این ترتیب که اولاً هر اختلافی بین بانک و این شرکت یا این تاجر بود، دفاتر بانک ملاک عمل است، نه دفاتر آن شرکت یا تاجر. علاوه بر آن مدیران شرکت که سفته‌ای را امضا کرده‌اند و سفته به بانک تحویل شده است، اگر از مدیریت شرکت هم کناره گرفتند و شرکت به دست دیگران افتاد، در صورتی که وجه سفته به موقع پرداخت نگردید، بانک هنوز هم حق خواهد داشت از مدیران سابق که سفته را امضا کرده‌اند، طلبش را مطالبه بکند و مثلاً اگر خانه دارند، ضبط کند. از این شدیدتر همین است که گفتیم اگر بدهکار پول سفته را به بانک نداد، بانک حق دارد به سراغ طلبکار - که سفته را به بانک واگذار کرده - برود و از او مطالبه وجه سفته را بکند.

خیلی‌ها می‌گویند سفته هم یک کالایی است و می‌توان آن را مثل این میکرفون خرید. مثلاً سفته هزار تومانی را که سررسیدش چند ماه بعد است، روی قانون احتمالات می‌گویند ارزش آن مثلاً هشتصد تومان است و قابل خرید و فروش به این قیمت می‌باشد. اگر این نظر که سفته را مثل یک کالا می‌توان خرید درست باشد، در صورتی است که به طور قطعی خریده شود، با توجه به امکان سوخت و سوزش. ولی بانک می‌گوید نه، اگر بدهکار اصلی نداد، من حق دارم باز هم به واگذارنده‌ی سفته مراجعه کنم. اشکال همین جاست. با این شرط، این دیگر معامله نمی‌شود و به لحاظ شرعی اشکال دارد. ولی در هر حال خیلی معمول و متداول است.

بنده اسم این نوع وام را می‌گذارم «وام بستانکاران». در حقیقت وامی است که به طلبکارها می‌دهند و نسبت به نوع اولی و دومی خفیف‌تر و عوارض سوء و ناخوش آن کمتر است.

وام سرمایه‌گذاری

نوع چهارم و جدیدتر معاملات بانکی، وام‌هایی است که اسمش را می‌گذاریم «وام سرمایه‌گذاری». و بانک‌هایی هستند که به همین نیت درست شده‌اند. وام‌گیرنده شخص یا شرکتی است که می‌خواهد یک کار سودآوری راه بیندازد. مثلاً معدنی را استخراج کند یا ملکی را آباد کند یا صنعتی را برقرار و رو به راه کند. چون سرمایه کافی ندارد، به بانک مراجعه می‌کند. مثلاً پروژه‌اش به صد میلیون تومان سرمایه‌گذاری نیاز دارد. شرکت خودش چهل میلیون تومان سرمایه دارد. شصت میلیون تومان هم از بانک باید دریافت کند که اغلب، بانک به همین منظور هم درست می‌شود. مثل بانک

توسعه صنعتی و معدنی، بانک کشاورزی و غیره.

طرز وام‌دادن بانک هم دو جور است: یک نوعش به صورت همین رباست؛ یعنی بانک مبلغ معینی در اختیار مؤسسه می‌گذارد با بهره‌ی معین. و معمولاً این‌طور است که قرار می‌گذارند اقساط وام را از موقعی که بهره‌برداری از کارخانه و مؤسسه آغاز می‌شود، بگیرند تا وام‌گیرنده، فرصت لازم را برای انجام کارهای مقدماتی‌اش داشته باشد.

بعضی وقت‌ها هم در خارج این‌طور است که بانک به‌جای اینکه وام بدهد، رأساً شریک می‌شود و سرمایه‌ی لازم را به‌عنوان شریک پرداخت می‌کند. البته هیچ‌یک از این دو نوع همکاری را به‌سادگی انجام نمی‌دهد. پس از آنکه دفتر فنی و حقوقی و اقتصادی‌اش پروژه‌ی کار را از جنبه‌های مختلف بررسی کردند و کارشناسان پس از بازدید، گزارش مثبت دادند که این کار از نظر اقتصادی سودآور است و انجام پروژه هم از لحاظ احتیاجات مملکتی ضروری است، آن وقت وام می‌دهد یا مشارکت می‌کند. البته مشارکت بانک در اجرای پروژه، فرم جدیدتر است و قبلاً فقط همکاری به صورت پرداخت وام بود. ضمناً بانک برای بررسی‌هایی که انجام می‌دهد، کارمزد می‌گیرد که هیچ عیب شرعی هم ندارد.

وام‌های ساختمانی و مسکن را هم می‌شود گفت از این نوع است. بانک‌های رهنی و ساختمانی نیز این برنامه را دارند و برای همین کمک، درست می‌شوند. این بانک‌ها با شرایط معین، سرمایه‌ی لازم را برای تهیه‌ی مسکن در اختیار مؤسسات و اشخاص قرار می‌دهند. مثلاً شرط می‌گذارند که سفت‌کاری تمام شده باشد؛ بعد برای ادامه کار و اتمام آن، بانک وام پرداخت کند.

سایر برنامه‌های بانک

سایر برنامه‌ها و کارهای بانک - همان‌طور که عرض کردم - یکی تضمین‌دادن است و یکی هم کار بیمه‌گری است. البته شرکت‌های بیمه جدا هستند ولی اصل بیمه را خود بانک‌ها انجام می‌دهند. یکی دیگر کار نشر اسکناس و اوراق قرضه است و پاره‌ای عملیات ایصال و وصول پول‌ها و طلب‌ها و حتی وکالت. در بعضی از بانک‌ها کارهای دیگری هم می‌کنند، مثلاً وصی یا قیم و وکیل می‌شوند. ولی تمام این خدمات که انجام می‌دهند، بهانه است برای انجام برنامه کار اصلی خودشان که طرف‌های بانک در این برنامه‌ها پولشان را در آن بانک قرار دهند.

این مختصری بود از برنامه کار بانک‌ها که به عقل بنده رسید. اگر از تجار یا آقایانی که در مسائل کلی اقتصادی واردند، اینجا حضور داشتند و توضیح می‌دادند، شاید خدماتی غیر از اینها هم گفته می‌شد.

* * *

مطلب بعدی که باید وارد شویم راه‌حلی است که برای هر مورد جداگانه عرض می‌کنم. و قبل از اینکه وارد مبحث راه‌حل‌ها بشویم، یک نگاه کلی به انواع مختلف وام‌ها که شرح دادیم می‌کنیم. این ترتیبی که بنده انواع وام‌ها را عرض کردم، یک ترتیب تقریباً تاریخی بود؛ یعنی سیر تحول تاریخی و زمانیِ وام‌هاست. نوع اخیر که گفتیم (وام سرمایه‌گذاری)، در زمان پیغمبر اسلام وجود نداشته، حتی در قرن دهم هجری (قرن هفدهم میلادی) هم وجود نداشته است؛ این برنامه‌ای است که از اواخر قرن هجدهم میلادی به این طرف، پیدا شده است. نوع قبلی هم که «وام بستانکاران» است و مربوط به سفته‌هاست، ارتباط با زمانی دارد که تجارت خیلی رایج بوده است. در قرون وسطی سفته‌بازی و خرید و فروش سفته معمول نبوده است. در چندین قرن اخیر، این نوع «وام بستانکاران» معمول شده است.

به موازات این سیر تغییرات و تحول انواع وام‌های مختلف، سیر تحول دیگری می‌بینیم در مورد نرخ بهره که نزولی بوده و منظم‌آ پایین آمده است. در قدیم صراف‌ها حتی تا تومانی ده شاهی^۱ - و در موارد استثنایی با نرخ‌های از این هم بیشتر - پول به مریحه می‌دادند^۲. به طوری که در سال قحطی، من یادم هست که صراف‌ها در مقابل گرو گذاشتن لوازم خانه، به مردم وام می‌دادند؛ نرخ بهره‌شان تا تومانی دو ریال هم می‌رسید^۳.

وضع صراف‌ها در مقابل مردم ضعیف و بیچاره، واقعاً کشنده بود. و بانک‌ها وقتی پیدا شدند، بازار این صراف‌های بی‌انصاف از بین رفت و همان‌طور که عرض کردم:

۱. هر شاهی معادل ۵ دینار است و هر ریال ۱۰۰ دینار، بنابراین تومانی ده شاهی، معادل ۵ درصد در ماه و ۶۰ درصد در سال است (ب.ف.ب).

۲. سابق بر این نرخ بهره را با تومانی چندشاهی می‌سنجیدند؛ یعنی واحد آن تومانی یک شاهی بود؛ مثلاً می‌گفتند تومانی چهارشاهی. در این حالت، واحد مدت، ماه است؛ یعنی یک تومان در یک ماه مثلاً چهارشاهی بهره دارد. اگر این واحد را به درصد تبدیل کنیم و واحد مدت را هم یک سال فرض کنیم، هر شاهی معادل شش درصد خواهد شد. بنابراین تومانی ده شاهی معادل نرخ ۶۰٪ خواهد شد (اکبر طاهری).

۳. یعنی نرخ بهره، تا ۲۰ درصد در ماه و ۲۴۰ درصد در سال هم می‌رسید (ب.ف.ب).

« فِيهِمَا ... مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ »^۱

حداقل بانک‌ها این حُسن را داشتند که نرخ را روی ۱۲٪ تثبیت کردند. و وام‌های غیر بانکی هم ناچار در حد صدی ۱۸ و یا در این حدود باقی ماند. صرف نظر از این اواخر که اوضاع اقتصادی خارج خیلی خراب شده- بیست یا سی سال پیش در آمریکا- بانک‌های بزرگ در حدود ۲ تا ۳ درصد بهره می‌گرفتند؛ مقایسه بفرمایید تفاوت نرخ از کجاست تا به کجا! با پیدایش تغییرات در انواع وام‌ها و به وجود آمدن نوع جدید وام‌ها، نرخ بهره به تدریج پایین آمده و طبیعتاً به تدریج از وخامت و خشونت و ظلم آن کاسته شده است.

حالا اگر آقایان خسته نباشند، قسمت بعدی عرایضم را که تطبیق و تعارض این نقش‌های بانکی با موازین شرعی است و راه‌حل‌هایی را که در این موارد به نظر می‌رسد، عرض می‌کنم؛ و اگر نوبت من سرآمده، ختم می‌کنم. حالا سعی می‌کنم کوتاه کنم. البته مطلب هم مطلب تازه‌ای نیست. خیلی‌ها گفته‌اند و شاید خیلی بهترش را هم گفته باشند. و حالا که تکرار می‌شود، هم تحسینش متوجه انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسين است، هم گنااهش.

راه‌حل‌ها

در مورد خدمات مختلف بانکی که در ابتدا شرح دادم، اصلاً حرفی نمی‌زنم. چون همه قبول دارند که صحیح است و شرعی است؛ ایرادی هم نیست. بنابراین فقط روی چهار نوع مختلف وام، یعنی: «وام درماندگی»، «وام امیدواران»، «وام بستانکاران» و «وام سرمایه‌گذاری»، صحبت می‌کنم.

۱- وام درماندگی

این نوع وام ربوی، نباید در جامعه وجود داشته باشد؛ همان طور که دولت هم تاحدی به این کار توجه داشته است. بانک‌های کارگشایی برای همین منظور درست شده که نرخ بهره‌ی آن خیلی پایین است. اسلام هم راه‌حل آن را از قدیم گفته که قرض الحسنه است. و باید حتماً قسمتی از وجوهات شرعی، مثل خمس، زکات، صدقات و غیره به برنامه ایجاد صندوق قرض الحسنه اختصاص داده شود و در اختیار

۱. بقره (۲) / ۲۱۹: ... در آن دو ... سودهایی برای مردم دارد و گناهشان از سودشان بیشتر است...

ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام _____ ۱۸۳

اشخاص بیچاره و درمانده قرار گیرد. حتی اگر نتوانستند قرضشان را پس بدهند، صندوق از اصل آن هم صرف نظر کند. قرآن هم همین‌طور توصیه کرده، که اگر نداشت بدهد، هم مدتش را اضافه کنید و هم از مبلغ صرف نظر کنید:

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ»^۱

به هر حال، این مورد جوابش و راه‌حلش روشن است و در جامعه اسلامی و غیراسلامی اساساً نباید چنین تنگدستی‌ها برای مردم بیچاره وجود داشته باشد. ممکن است این صندوق‌ها از مالیات مردم یا از وجوه خیریه و یا وجوه شرعیه درست شود. و لزوماً باید با ضوابط و شرایطی این وام‌ها به افراد محتاج پرداخت شود که بازپرداخت آن، ترتیب روشن و ساده‌ای داشته باشد؛ تا ضمن اینکه گیرندگان وام برای پرداخت اقساط آن دچار مشکل نشوند، اصل صندوق هم همیشه محفوظ و مصون باشد.

۲- وام امیدواران

خیلی وقت‌ها این نوع وام شبیه نوع اول است، یعنی برای ارتزاق و روزی است. طبیعی است در مواردی که این حالت را دارد، باید همان‌طور که در نوع اول گفتیم جوابش داده شود. در پاره‌ای موارد هم «وام امیدواران» برای تدارک مواد اولیه و هزینه‌های مقدماتی و ضروری است، مثل خرید برق، مخارج قنات، دستمزد کارگر، پرداخت کرایه و غیره. در این حالت هم شبیه به نوع چهارم وام، یعنی وام سرمایه‌گذاری است که آخر سر، درباره‌ی آن بحث می‌کنیم و از همان راه‌حل که خواهیم گفت باید حل شود.

اما در حالت عمومی، «وام امیدواران»، چنان‌که گفتیم این است که به‌امید محصول آینده و برای احتیاجات فعلی وام گرفته می‌شود؛ اعم از اینکه محصول آینده، کشاورزی یا صنعتی باشد. برای این مورد یک راه حل سهل و ساده وجود دارد که متداول هم هست و آن بیع سلف یا پیش فروش است که ظاهراً از نظر شرعی هم این نوع بیع اشکال ندارد و دو صورت ممکن است داشته باشد. یکی اینکه محصول تولید شده، ولی فعلاً بازار فروش ندارد، بعداً باید فروخت. یکی هم اینکه محصول

۱. بقره (۲) / ۲۸۰: اگر بدهکار، تنگدست باشد مهلت بدهید تا وقتی گشایشی برای او حاصل شود و اگر قرض را به او ببخشید، برای خودتان بهتر است...

هنوز به دست نیامده و بعداً به دست می‌آید. در هر صورت می‌توان کالا را قبل از موقع به قیمت کمتر فروخت. البته ممکن است در اینجا گفته شود که امکان دارد خریدار از حالت اضطرار فروشنده سوءاستفاده کند و در حقیقت اجحاف نماید. برای جلوگیری از چنین اجحافات احتمالی، دولت و جامعه می‌توانند حدود و مقرراتی برای این منظور وضع کنند که با توجه به خصوصیات و مشخصات فنی کالاها، بیع سلف تحت شرایطی انجام شود. شرعاً هم ظاهراً مجاز است که همان طور که معامله سیه، می‌تواند گران‌تر از نقدی باشد، معامله سلف هم می‌تواند ارزان‌تر از نقدی باشد. البته این در عرف و مقررات باید حدودی داشته باشد.

وام مسکن یکی از انواع متداول این نوع وام است. و از نظر شرعی راه‌حل‌های مختلف دارد که از صورت ربوی خارج شود. مثلاً بانک، خانه‌سازی می‌کند و برای خانه‌ها با سود عادلانه، قیمتی برای فروش معین می‌کند. افرادی که می‌خواهند قسطی بخرند، به همان نسبت که هر سال پول خانه را می‌دهند، مالک همان نسبت از خانه می‌شوند. و برای مازادش که مالک نیستند، اجاره پرداخت می‌کنند. مثلاً اگر خانه را کسی به اقساط ۱۰ ساله خریدد، در سال اول مالک یک دهم ملک می‌شود و طبعاً اجاره‌ی نه دهم ملک را می‌پردازد. در سال دوم مالک دو دهم خانه می‌شود و هشت دهم اجاره را باید پرداخت کند. به این ترتیب با گذشت زمان به تدریج از درصد مالکیت بانک کاسته شده و به درصد مالکیت خریدار افزوده می‌شود و طبیعتاً از میزان اجاره به همان نسبت کاسته می‌شود تا اینکه تمام مالکیت متعلق به مشتری خواهد شد. البته می‌توان این شرط را هم گذاشت که خریدار اگر اتفاقاً گشایشی در کارش حاصل بشود و مثلاً سه ساله قیمت را بتواند پرداخت کند، طبعاً به همان ترتیب مدت و مبلغ اجاره به نفع مشتری تغییر کند. این یک روش منطقی است و ایرادی هم ندارد.

برای اینکه به شکل دیگر، قضیه را بررسی کنیم، من برمی‌گردم به صحبت آقای دکتر سبحانی. اشکال ما این است که اغلب وقتی مسئله‌ای پیش می‌آید، می‌خواهیم الگوی غربی‌اش را به طور کامل بپذیریم. آن وقت می‌بینیم مشکلاتش قابل حل نیست. اصل اشکالات به این ترتیب حل می‌شود که الگو را به طور درست و کامل از غربی‌ها نگیریم. مثلاً وقتی راجع به حجاب با خانم‌ها صحبت می‌کنیم، می‌گویند نمی‌شود و قابل حل نیست. چون که زن باید کار کند و وقتی که ما در اداره‌ای کار می‌کنیم،

ضرورت‌های وجود بانک و انواع وام _____ ۱۸۵

نمی‌توانیم با چادر و چاقچور برویم. اشکال این است که ما مقید هستیم طبق النعل بالنعل، آن سیستم فرنگی را بگیریم و از خودمان هیچ ابتکاری در آن وارد نکنیم و هیچ زحمتی نکشیم؛ این هلو، این گلو. آن وقت بگوییم مشکلاتش را هم باید به همان شکل بپذیریم و مشکل باقی بماند.

مثلاً در همین مورد حجاب که گفتیم، می‌توان مواردی از کارها را به خانم‌ها اختصاص داد. مثلاً در یک بیمارستان، رئیس و دکتر و پرستار و کارمند و پیشخدمت و متصدیان آزمایشگاه و داروخانه همه از خانم‌ها باشند و بیمارانی هم که به آنجا مراجعه می‌کنند، خانم‌ها باشند. مسئله‌ای هم از نظر حجاب نخواهند داشت و آزادانه در محیط خود کار می‌کنند؛ در مورد مدرسه و بانک و غیره هم همین‌طور. اگر توجه و همت ما این باشد که اصول اخلاقی و شرعی در مورد همه چیز رعایت شود، با کمی ابتکار و تغییرات همه چیز درست خواهد شد.

حالا می‌خواهیم مردم صاحب‌خانه شوند. مردم پول هم ندارند ولی یک درآمد جاری دارند که از آن راه می‌توانند همان پولی را که اجاره می‌دهند، کمی اضافه‌تر کنند و به عنوان قسط، برای خرید خانه بدهند. شرکت‌هایی باشند که تخصص در خانه‌سازی دارند و با پول همین بانک که می‌خواهد وام بانکی به مردم بدهد، می‌توانند خانه‌سازی کنند. نحوه‌ی عمل بانک هم با آن شرکت، می‌تواند به صورت مشارکت در سرمایه‌گذاری باشد که بعداً در نوع چهارم وام خواهیم گفت.

همان‌طور که در خارج هم فراوان عمل می‌شود، خانه‌ها را روی نقشه‌های معین با مشخصات معین می‌سازند و مشتری هر کدام را خواست با توجه به امکاناتش انتخاب می‌کند. نحوه‌ی عمل شرکت هم با متقاضیان خانه به صورتی باشد که قبلاً گفتیم؛ یعنی به همان نسبت که مشتری مالک خانه می‌شود، اجاره را کمتر می‌پردازد تا وقتی که مالک تمام خانه بشود.

در مورد خانه‌های تکی که افراد با وام بانکی می‌خواهند بسازند، می‌شود فرمولی پیدا کرد که بانک هزینه‌ی ساختمان را برآورد و در اختیار خود وام‌گیرنده بگذارد. و بعد با همان برنامه پرداخت اجاره به نسبت میزانی که بانک مالک خانه است، وام‌گیرنده اقساط و اجاره پرداخت کند تا موقعی که صد درصد خانه از مالکیت بانک خارج و به مالکیت وام‌گیرنده درآید.

به هر حال، لازم نیست در همه‌ی موارد همان برنامه‌ای را که فرنگی‌ها پیاده کرده‌اند، عیناً تقلید کنیم. هدف اصلی آنها را که هدف صحیحی است و هدفی است برای

جواب گویی به مشکلات و مسائل زندگی، در نظر بگیریم؛ اما از طریق غیر ربا حلش کنیم. با این طریق که گفتیم، هم وام گرفته شده، هم برنامه‌ی ساخت مسکن عمل شده، و هم بانک که صاحب سرمایه بوده، سودش را برده است، اما نه از طریق ربا. سود سرمایه را هم هیچ کس حتی سوسیالیست‌ها هم در عمل نتوانسته‌اند انکار کنند.

۳- وام بستانکاران

اصل «وام بستانکاران»، همان واگذاری سفته‌ها به بانک است و قبلاً آن را تشریح کردیم. اگر می‌شد بانک‌ها آن معاهده‌ی ترکمانچای را نمی‌گذاشتند و قبض یا سفته را واقعاً می‌خریدند، بدون اینکه واگذارنده‌ی سفته به بانک، در صورت سوخت و سوز احتمالی، مسئولینی داشته باشد؛ مسئله حل می‌شد. و این روش کاملاً عملی است به این صورت که با خرید و فروش سفته بین بانک و مشتری، معامله به طور قطعی انجام شود و چنین قراری در بین نباشد که اگر بدهکار اصلی سفته پول را نداد، بیایند از واگذارنده سفته بخواهند مطالبه کنند؛ منتها نرخ تنزیل ثابت نباشد و بین یک حداکثر و حداقلی دامنه نوسان داشته باشد. به این ترتیب که بانک به امضا کننده اولی سفته نگاه کند، اگر معتبر است با تنزیل کمتر، و اگر معتبر نیست با تنزیل بیشتر، سفته را خریداری کند. ولی به طور قطعی معامله کند؛ یعنی از واگذارنده، سفته‌ی دیگر تضمین نخواهد؛ زیرا این شرط و تضمین - به طوری که در ابتدای صحبت گفتیم - معامله را از صورت شرعی خارج می‌کند.

به فرض اینکه وصول سفته با اشکالی مواجه شود و متعهد در موعد معین پرداخت نکند، چنین نیست که وجه سفته به کلی سوخت شود. بانک می‌تواند با مراجعه به دادگستری و کمی تلاش، حقوق خود را دریافت کند. منتها، اشکال این است که بانک می‌خواهد سرش را روی بالش نرم بگذارد. و گرنه، بانک هم می‌تواند مثل همه‌ی مردم که در موارد استثنایی حق خود را از طریق مراجعه به محاکم می‌گیرند، اقدام کند. و طبیعی است به خاطر این مسائل می‌تواند کارمزد بیشتری در موقع تنزیل سفته‌ها برای خود منظور کند تا هزینه‌های متفرقه‌ی وصول سفته‌های استثنایی، روی همه‌ی سفته‌ها سرشکن شود. حتی ممکن است بانک با واگذارنده‌ی سفته این شرط را بکند که در صورتی که برای وصول سفته احتیاج به هزینه جدیدی باشد، آن هزینه به عهده‌ی فروشنده‌ی سفته باشد. این هم راه دیگری است. به این ترتیب مسائل مربوط به سفته یا «وام بستانکاران» قابل حل است.

راه حل دیگری که باز در همین مورد «وام بستانکاران» هست - که غربی‌ها مبتکر آن بودند و در قوانین ما هم وارد شده - «قانون شرکت‌های تعاونی» است، مصوب اسفند ۱۳۵۰ به نام «قانون تأسیس شرکت تعاونی اعتبار».

آقایان می‌دانند که شرکت‌های تعاونی از اواخر قرن هیجدهم و شاید اوایل قرن نوزدهم در اروپا خیلی متداول شد. در واقع نهضتی بود علیه همین واسطه‌ها و آنهایی که به طرق مختلف موجب می‌شوند که جنس به قیمت گران به دست مصرف‌کننده برسد. گفتند، خود مصرف‌کننده‌ها شرکت درست کنند و کالا را مستقیماً از فروشنده‌ی اصلی و از دست اول بخرند و بعد هم بین خودشان و دیگران پخش کنند. سود هم ببرند، اما سود را دو مرتبه برگردانند به همین صاحبان سرمایه. در واقع مصرف‌کننده‌ها فقط هزینه‌ی تهیه جنس از تولیدکننده‌ی دست اول را متحمل می‌شوند و هیچ واسطه دیگری در میان نیست. در نتیجه جنس برای مصرف‌کننده ارزان تهیه می‌شود. ایران هم که همیشه دنباله‌رو و تقلیدکننده بوده است. اما اینجا یک تقلید بسیار خوبی است. قوانین مربوط به آن هم در اسفند ماه ۱۳۵۰ تصویب شده که از جمله فصل سیزدهم این قانون، «قانون شرکت‌های تعاونی اعتبار» است.

شرکت تعاونی اعتبار چیست؟

در این نوع شرکت، یک عده با هم سرمایه می‌گذارند و به همدیگر وام می‌دهند. برای این وام‌ها بهره هم منظور می‌کنند. آخر سال آنچه خرج شده، از سود مؤسسه کسر می‌کنند و آنچه که باقی می‌ماند، دو مرتبه برمی‌گردانند به خودشان. یعنی عملاً این طور می‌شود که وام بدون سود بوده، چون سودش به جیب خودشان برگشته است. فقط این وام طبیعتاً بهره‌ای در حد هزینه‌های جاری خواهد داشت. در اینجا تنها یک اشکال باقی می‌ماند؛ و آن این است که اگر هر وام‌گیرنده‌ای درست معادل یا به نسبت سرمایه‌ای که اینجا گذاشته، وام بگیرد، آخر سر با توجه به سودی که به سهامداران برگشت داده می‌شود، همه متعادل خواهند بود و هیچ وام‌ربوی در میان نیست؛ ولی در عمل چنین نیست. چون وام‌گیرنده‌ها بسته به احتیاجشان به نسبت‌های مختلفی وام می‌گیرند. برای این اشکال هم راه حل وجود دارد که بعد توضیح می‌دهم.

در «شرکت‌های تعاونی اعتبار»، دو محدودیت گذاشته شده است. یکی اینکه اساسنامه این شرکت‌ها باید به لحاظ مقررات، تابع شورای عالی پول و اعتبار باشد؛ یعنی بانک مرکزی که سایه‌اش روی تمام بانک‌هاست. و اگر مؤسسه‌ای، مثلاً چنین

بانک تعاونی اعتبار که مورد بحث ماست، بخواهد نرخ بهره را مثلاً ۵٪ تعیین کند، جلویش را می‌گیرد؛ برای اینکه نظم عمومی سایر بانک‌ها، مثل بانک ملی، بانک صادرات، بانک اعتبارات و غیره را بر هم می‌زند. باید این نرخ مثل همه‌ی بانک‌ها، مثلاً ۱۲٪ باشد؛ گو اینکه قانون یک سلسله تسهیلات برای شرکت‌های تعاونی قائل شده و از یک سلسله مالیات‌ها و مشکلات معافند. سود این نوع شرکت‌ها را دو جور تعیین می‌کنند؛ یکی سود سهامداران یا سود اعضاست که به تناسب سهام است؛ یکی هم سود بازگشتنی. سود بازگشتنی همان است که به مصرف‌کننده پس می‌دهند. یعنی خریدارانی که عضو اصلی شرکت هستند، به تناسب مقدار خریدشان، مقداری سود به آنها می‌دهند.

طرحی که من قبلاً هم درباره‌ی آن با آقای مطهری^۱ صحبت کرده بودم، این‌طور بود که عده‌ای جمع بشوند و پول بگذارند برای تشکیل یک بانک مخصوص و متعهد شوند که به خودهاشان وام بدهند یا بهره‌ای ببرند فقط مطابق مخارج، که حتماً مشروع و حلال است. مقدار این وام به تناسب آن اندازه پولی است که هر کس در طول سال در حساب جاری‌اش کار کرده است. یک عده تاجر، کاسب، دکتر، مقاطعه‌کار و غیره که صاحبان سهام هستند، هر کدام پولشان در جریان کار مربوط به خودشان تغییری دارد. یک موقع زیاد دارند، یک موقع کم. در مواقعی که زیاد دارند، می‌ریزند در بانک خودشان و به تدریج مصرف می‌کنند. موقعی که موجودی کسی تمام شد، در صورت احتیاج از بانک می‌گیرد. بانک هم از خودش مایه نگذاشته، بلکه پول موجودی بقیه سهامداران را به آن فردی که احتیاج پیدا کرده، می‌دهد. این برنامه را ما خودمان می‌توانیم اجرا کنیم. اسم مؤسسه را فعلاً می‌گذاریم «صندوق تعاونی وام». این صندوق کارهای بانکی را انجام می‌دهد. و فی‌المثل کسی که هزار تومان پولش دو ماه در حسابش مانده، حق دارد هزار تومان در مدت دو ماه وام بگیرد و یا ۵۰۰ تومان در چهار ماه. به هر حال، به‌طور کلی امتیاز دریافت وام برای هر کس، معادل یا ضریبی از مقدار مجموع موجودی در زمانی که پول در حساب مانده، خواهد بود. البته در صورتی این بانک می‌تواند کار کند که تعداد سهامداران و مشتریان آن زیاد باشد. در غیر این صورت مثل هر بانک دیگری نمی‌تواند کار خود را انجام دهد. اگر اعضای بانک زیاد باشد و هر کس به تناسب وضعیت کارش وقتی پول اضافی

۱. منظور، استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری است.

دارد تحویل بانک دهد، اشخاصی که احیاناً احتیاج به وام پیدا کنند به راحتی می‌توانند از موجودی بانک که مجموع موجودی افراد است، استفاده کنند.

با بررسی‌هایی که کردیم، این برنامه از نظر شرعی هیچ اشکالی ندارد. فقط نگرانی من این بود که قوانین موجود اجازه تشکیل چنین مؤسسه‌ای را ندهد. با تحقیقاتی که با کمک آقایان مرتاضی و صابری کردم، معلوم شد با قوانین شرکت‌های تعاونی و بانکی می‌توان آن را تطبیق داد و راه حل شرعی هم دارد. در عمل هم مشکلاتی از نظر سرمایه‌گذاری برای اعضا به وجود نمی‌آورد. چون در شرکت‌های تعاونی برخلاف شرکت‌های دیگر، سرمایه‌ها ثابت نیست. سرمایه‌ی هر کس می‌تواند جاری باشد، مثلاً امروز بیست هزار تومان و روز دیگر دو هزار تومان و بعد دویست تومان. در نتیجه راه حل برای کسانی که می‌خواهند وام بگیرند، این است که مدت کمی سرمایه‌شان را زیاد کنند؛ البته بعد هم پس می‌گیرند. سود آخر سال هم می‌تواند همان عنوان سود بازگشت را داشته باشد که فقط بین افرادی که وام گرفته‌اند و بهره داده‌اند تقسیم شود تا قسمت عمده‌ی بهره‌ای که داده‌اند، پس بگیرند. برای این منظور، اعضا می‌توانند توافق قبلی بکنند و خارج از اساسنامه به هیأت مدیره اختیارات تام بدهند که سود آخر سال را هیأت مدیره به هر نحوی که صلاح بدانند، بین اعضا تقسیم کند. و هیأت مدیره هم این سود را به نسبت مبلغ وام‌هایی که اعضا گرفته‌اند، تقسیم کند.

این راه حل هم قانونی است و هم شرعی. ولی شرط اصلی تشکیل آن این است که عده‌ی زیادی همکاری کنند، و به جای اینکه پولشان را از کم یا زیاد در بانک‌های مختلف خصوصی و دولتی بریزند، به بانک خودشان بدهند.

۴- وام سرمایه‌گذاری

نوع آخر وام‌ها، «وام سرمایه‌گذاری» یا «وام درآمد کاران» است. در مورد این نوع وام از قدیم راه حلی منطقی و شرعی وجود داشته، به نام مضاربه ولی کمتر اجرا می‌شده است. فردی با شرکتی که صاحب طرح عمرانی و اقتصادی است، از بانک برای اجرا یا توسعه‌ی طرح خود وام ربوی درخواست می‌کند. البته بانک‌ها هم عادتاً رسیدگی می‌کنند و تا مطمئن نشوند که این طرح سودآور و اقتصادی است، وام نمی‌دهند. چه ایرادی دارد که این وام را به صورت مشارکت از افرادی که پول اضافی و بیکار دارند، دریافت کند و طرفین به نسبت سرمایه و مدت در سود آخر سال سهیم باشند.

فرض کنیم شرکتی ۱۰ میلیون تومان سرمایه خودش باشد و مشغول کار است. افرادی هم پول دارند ولی با تخصص خودشان نمی‌توانند پولشان را به کار اندازند، ولی به این شرکت اعتماد دارند، هم به مدیریت فنی‌اش و هم به درستی عملش. و یا می‌توانند از چند نفر شریک و آشنای دیگر سؤال و تحقیق کنند تا وضع شرکت را نزد خودشان ارزیابی کنند؛ همان کاری که بانک‌ها هم به هنگام وام دادن می‌کنند، یعنی تحقیق. اگر توانستند به شرکت اعتماد کنند، پولشان را می‌دهند به شرکت که ممکن است مدت آن موقت باشد یا برای مدت طولانی‌تر باشد، و نیز مبلغ آن زمانی کمتر و بعد بیشتر باشد یا بالعکس. شرکت این وجوه را در بهره‌برداری از مؤسسه‌اش به کار می‌گیرد و استفاده می‌برد. در پایان سال، شرکت سود حاصله‌اش را به نسبت مبلغ و مدت وام مشارکتی و نیز اصل سرمایه سهامداران تقسیم می‌کند.

به این ترتیب، سرمایه‌ی شرکت در عمل، یک مقدار سرمایه‌ی ثبت شده‌ی رسمی است و مقداری هم وام‌های مشارکتی است که ممکن است سرمایه‌ی اصلی شرکت یک ضریب سرقفلی داشته باشد یا نه. این بسته به وضع شرکت و توافق قبلی است. البته اگر شرکت در یک سال احتمالاً زیان کند، وام‌های مشارکتی نیز در آن سال در زیان شریک خواهند بود. طبیعی است که معمولاً احتمال زیان خیلی کمتر است. و می‌دانیم یکی از دلایل حرمت ربا همین است که سودش قطعی است و صاحب پول از هر حیث خیالش راحت است، نه فکر می‌کند نه تلاش؛ یعنی فاقد همان چیزی است که شخصیت اشخاص را ارزش می‌دهد. به علاوه این احتمال زیان موجب می‌شود که اشخاص به سراغ شرکت‌هایی بروند که برنامه‌ی کار صحیح و منظم دارند و از درستی و صداقت برخوردارند. و خودبه‌خود وقتی مردم به شرکت‌های درستکار رو بیاورند، موجب خواهد شد که چنین شرکت‌هایی از امکانات بیشتر برای توسعه و فعالیت خود برخوردار باشند و ضمن ترویج درستی و صحت عمل، متقابلاً دغل‌ها و حقه‌بازها از رواج بیفتند.

در خاتمه‌ی عرایض این توضیح را باید بدهم که اگر اسلام و حکومت اسلامی در کشور برقرار گردد، بسیاری از مسائلی که امروز ما درباره‌ی آن بحث می‌کنیم منتفی خواهد شد. زیرا صراف و نزول خوار و بانک‌ریوی و غیره نتیجه‌ی جو عمومی جامعه است که همه را گرفتار کرده است:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۱

۱. طه (۲۰) / ۱۲۴: و هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگی‌اش سخت خواهد شد...

بسیاری از درماندگی‌های مردم در اجتماع ما، یا در نتیجه‌ی اشتباهات و آلودگی‌های خودشان است، مثل کسی که قمار و ولخرجی و عیاشی کرده یا معتاد به مواد مخدر شده، و یا در حالتی است که افرادی بدون تقصیر، به علت عدم حمایت اجتماع از گرفتاری اتفاقی‌شان، محتاج شده‌اند؛ مثل آنها که به علت بیماری و یا بیکاری، گرفتاری مالی و قرض پیدا کرده‌اند.

در یک اجتماع اسلامی که براساس تعلیمات اسلام اداره شود، این موارد گرفتاری وجود نخواهد داشت و منتفی است. اما قرض‌های سالم و منطقی از قبیل افرادی که برای تهیه‌ی مسکن احتیاج به وام پیدا می‌کنند، البته همیشه هست. و در یک اجتماع اسلامی واقعی اگر اعتماد بین مردم حاکم باشد و همه برادروار زندگی کنند و امین و امانت‌دار باشند، مسئله‌ی وام به تدریج و خود به خود منتفی می‌شود، زیرا وقتی مؤسسه‌ای به مشتری خود اعتماد کند و او را امین بداند به مصداق: «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۱، کالای خود را به صورت نسیه و اقساطی در اختیار مشتری تنگدست می‌گذارد. و خود متقابلاً در تهیه‌ی کالا برای عرضه، از چنین تسهیلات متقابل برخوردار می‌شود.

اعتبار در یک اجتماع اسلامی در حد بی‌نهایت است. امانت و عهد پابرجاست. وام برای چه کاری است؟ برای خرید مصالح، ماشین‌آلات، مواد اولیه و یا لوازم زندگی خانواده است. و اگر اعتماد حکم فرما باشد، لااقل قسمت عمده‌ای از این موارد را بدون اخذ وام، روی اعتماد متقابل می‌توان در مقابل دریافت قبض و قرار پرداخت تدریجی به یکدیگر تحویل داد و هیچ‌کس هم متضرر نمی‌شود. زیرا همه با هم کار دارند و آن کس که تولیداتش را براساس اعتماد نسبی به دیگران می‌فروشد، مواد اولیه خود را نیز بر اساس همان اعتماد با شرایط ساده خریداری می‌کند. فروشنده‌ی مواد اولیه نیز خود احتیاجات دیگری دارد. ایجاد تسهیلات و امکانات آسان در همه جا برای همه، متقابل خواهد بود و همه از نعمت همکاری و همیاری برخوردار خواهند بود.

اما امروز که در اجتماع ما ناامنی و نادرستی حکم فرماست، بسیاری از مردم - با آنکه حتی دنبال استفاده هم نیستند - حاضر نیستند کالایشان را با شرایط سهل براساس اعتماد در اختیار دیگری قرار دهند؛ محکم کاری را از دست نمی‌دهند و به همین

۱. اسراء(بنی اسرائیل) (۱۷) / ۳۴ : ... به تحقیق که از (وفاداری و عمل به) عهد و پیمان بازخواست خواهد شد.

۱۹۲ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
دلیل جنس خود را منحصرأ به نقدی می فروشند. و خریدار ناگزیر باید برای تهیه پول
آن به دنبال وام و بهره و نزول خوار یا بانک، بدود. ولی در جامعه اسلامی که امانت،
تقوا، درستی و ایفای به عهد حاکم باشد، بسیاری از موارد اشکالات و گرفتاری های
گوناگون منتفی است.

بسمه تعالی

نظر اسلام نسبت به زنان در مقایسه با مردان*

□ پرسش ایرادها و درد دل‌ها و اشکال‌ها :

حجاب	قضاوت	وضع حمل
تعدد زوجات	امامت	سرعت در تکلیف
سهم ارث	شهادت	طلاق
کتک زدن شوهر	صیغه	اصالت خطاب و تقدم

□ در مسند قضاوت نشستن نه مدعی و مدافع بودن - چاه آب فقیه

□ ایراد از ناحیه‌ی هیچ یک از مذاهب و سنن ملی نمی‌تواند باشد و از نظر حقوقی و همچنین فرهنگ‌های مختلف که اصطلاح :
«Human»^۱، «Humanism»^۲ و «Man kind»^۳

* این اثر دست‌نوشته‌ای است که به صورت طرحی اولیه، پراکنده و انسجام نیافته، در سال ۱۳۵۴ (احتمالاً در آبان ماه) مؤلف برای خود تهیه کرده است تا به تدریج نسبت به تکمیل و تدوین آن اقدام نماید ولی چنین موقعیت و فرصتی فراهم نشده و کار به انجام نرسیده است. در عین حال به نظر می‌رسد این طرح مقدم بر اثری باشد که مؤلف فقید به آن عنوان «زن و مرد از نظر اسلام» داده است. با توجه به محتوای این طرح اولیه که دارای نکات آموزنده‌ای است، انتشار آن در این مجموعه برای پژوهش‌گران و علاقه‌مندان مفید تشخیص داده شد (ب.ف.ب).

۱. انسانی، بشری، انسان، آدم، بشر، انس.

۲. «اومانیزم»، انسان‌گرایی، مذهب اصالت بشر، انسان باوری.

۳. انسان، بشر، انس، بنی آدم، بشریت.

۱۹۴ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
را به جای انسانیت به کار برده‌اند و آدمی و آدم را به آن اطلاق و تعمیم داده‌اند.

□ تفکیک مسئله :

{ اختلاف (در تعیین وظایف و در رفتار)
امتیاز (و برتری) }

اختلاف

□ قضاوت درباره‌ی یک مذهب یا مسلک باید بر ملاک طبیعت و فطرت و واقعیات
باشد نه اعتباریات :

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱

□ اصولاً ، آیا مابین زن و مرد اختلاف در خلقت و ساختمان و وظایف طبیعی
وجود دارد یا خیر ؟

{ عقل ، زور، فهم
عدم انکار اختلاف در اعضاء و وظایف طبیعی ← عکس بر گردان }

□ اساسی بودن مسئله و عمل، تولید مثل :

{ - بدل ما يَتَحَلَّلُ و تغذیه و نمو و رشد
- صیانت نفس و دفاع از خود
- تولید مثل (که مهم تر است و روی سایرین انعکاس وافر دارد) }

□ موجودات زنده‌ی خودزا :

(فرد تنها عمل تولیدمثل را انجام می‌دهد : درختان و بعضی از حیوانات)

۱. روم (۳۰) / ۳۰: به یکتاپرستی، روی به‌دین آور؛ فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است...

نظر اسلام نسبت به زنان در مقایسه با مردان _____ ۱۹۵
هیچ گونه اختلاف مابین افراد وجود ندارد (در شرایط زیستی مساوی)، اصلاً نر و ماده مطرح نیست.

□ تخم‌گذاران واگذارنده: (ماهی‌ها، حشرات، خزندگان، قورباغه) خارج از دوران جفت‌گیری هر کس نمی‌خواهد ...

□ تخم‌گذاران پرورش دهنده (طیور):
اولین قدم همکاری و ارتباط و تعمیم وظایف، شاید مادرسالاری ولی خروس قائمیت بر مرغ دارد.

□ حشرات اجتماعی:
زنبور عسل، ملکه، مادرسالاری ولی تقسیم و تنظیم غریزی؛ حاکم طبیعت است.

□ پستانداران شیر دهنده:
خزندگان
گوشت‌خواران

- خزندگان؛ جدا می‌شوند و فقط مادر است که نگهداری می‌کند و نر دفاع جنگی.
- گوشت‌خواران؛ شکار و تأمین غذا با نر، گردن کلفت و قیام بر خانواده، اولین نطفه خانواده و تقسیم وظایف.

□ انسان؛
علاوه بر شیردادن مادر، تأمین غذا و مسکن و امنیت؛ سن بلوغ و رشد؛ استمرار خانواده.

تقسیم وظایف:
- مادر؛ شیر دادن و پروراندن نوزاد و در پناه گرفتن، بنابراین عدم امکان کار دیگر.

- پدر؛ غذا رساندن (نفقه)، تأمین مسکن، دفاع خارج، آشناساختن پسر با زندگی یعنی تربیت.

آنچه این وظایف ایجاب می کند :

- مادر؛ تحمل سختی های مربوط، با پاداش محبت و عاطفه، و فایده عاطفه؛ رقت قلب، عشق بلا شرط و قید.
حساسیت امنیتی، تأمین و تنظیم داخله، محیط گرم و نرم (دنباله آغوش)
ترسو بودن و به پناه رساندن خانواده

- پدر؛ توانایی تدارک مایحتاج و دفاع در برابر دشمنی ها و خطرات خارج قدرت عضلانی، تیز هوشی و تدبیر و تفکر، قضاوت و حل مشکلات.

مدیریت طبیعتاً با آن کسی می شود که تدارک بودجه می نماید و مسئول امنیت است.
قبول این مسئولیت ها و مشکلات را چگونه می خواهد بکند؟
آیا با زور و مرد وری؟ ضد شخصیت زن را زمان تعیین می نماید؟ یا با اختیار و خودکاری، و با میل و رغبت و احساس شخصیت و ارضای جنسیت.
بنابراین توقع :

اطاعت و وابستگی }
جاذبه جنسی، اثر روی زن، و نیز میل به آرایش و دلربایی.

بنابراین در عین همکاری در یک هدف طبیعی و الهی مشترک؛ بدون آنکه هیچ یک بر دیگری برتر باشد:

تقسیم وظایف }
تعرفه خصایص }
اختلاف در جوارح و روحیات }
عدم تساوی در کردار و رفتار و نقش ها و استعدادها }

{ جاذبیت، تحفظ، عاطفه و احساسات وهم و وحشت و ضعف، امساک و خانه‌داری، یک پا خودخواهی نیرومندی، تشخیص و تدبیر و مدیریت، احتیاج جنسی، سخاوت، تهور و فداکاری، خاصیت تسلط و رشد استعداد‌های اجتماعی و اخلاقی	}	زن مرد	}	استعداد
--	---	-----------------------	---	---------

اما امتیاز :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۲

* * *

□ یکی بر سر شاخ و بن می‌برید (عکس روی جلد)

بن = خانواده برای جامعه و خوشبختی

□ در داخل عکس‌های [؟] ephemeral^۳ و فامیل شیر، گوزن با آهو و بچه‌هایش و

غیره و همچنین خودِ عکس : it is really another thing^۴

□ ممکن است بگویند : در آن زمان که بچه‌زایی و بچه‌داری لازم و متداول بوده،

این حرف‌ها هم درست بوده است، اما حالا تحدید زاد و ولد از یک طرف، و جان‌نشین شدن شیرخشک و قابل‌به‌جای مادر و خانواده از طرف دیگر، آن جهات و جریان را از بین برده است.

۱. حجرات (۴۹)/ ۱۳ : ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید هر آینه گرمی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

۲. نساء (۴) / ۳۲ : آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدان‌ها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است. مردان را از آنچه کنند نصیبی است و زنان را از آنچه کنند نصیبی. و روزی، از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است.

۳. به معنی : ناپایدار، گذرا، زودگذر، بی‌دوام، کم‌دوام، موقتی.

۴. به معنی : این حقیقتاً چیز دیگری است.

□ اولاً صفات و ساختمان با تعطیل «Fonction»^۱ از بین نمی‌رود .
ثانیاً ، همین جانشینی، نتایج خوب نداده ، شیر خشک جای شیر مادر را نمی‌گیرد و بچه‌های محروم از آغوش و محبت مادر، دچار اختلال‌های روانی شده‌اند .
ثالثاً ، خانواده نه تنها به لحاظ تاریخی مبدأ و مبنای تشکیل قبیله و طایفه و ملت و جامعه بوده است، بلکه امروزه هم در خانواده است که پایه‌های محبت و علقه و خدمت در وجود فرزندان ریخته می‌شود و برای خدمت و محبت و برای تشکیل خانواده بزرگ‌تر اجتماع تربیت می‌شوند و بدون مایه‌گیری‌های در خانواده، چنین پیوند و عشق‌ها که شرط قوام و دوام اجتماع است، رشد نمی‌کند.

□ جانشین شدن جامعه برای تغذیه و نگاه‌داری فرزند (شیر خشک، شیرخوارگاه و حتی تلقیح مصنوعی) و طلب استقلال مادرها برای گرفتن کار در خارج از منزل و همچنین در طرف مقابل ، تأمین وسایل ارضای خواسته‌های جنسی مردها، نتیجه‌اش متلاشی شدن خانواده است، زیرا آن دو رشته اتصال و استحکام خانواده که احتیاج‌های متقابل زن و شوهر است، سست می‌شود.

□ نقش داخلی زن در خانه نه تنها برای ولادت و پرورش ضروری اولاد است، بلکه ایجاد محیط آرامش و آسایش «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۲ برای خود و فرزندان و شوهر، موضوع کم‌ارزشی نیست. چه فایده دارد که مرد و زن صبح تا غروب بدون و با مسائل و مشکلات، اعصابشان را کلنجا دهند و خستگی و بی‌حوصلگی و عصبانیت به خانه ارمغان آورده محیط آرامی نداشته باشند و جامعه را خسته‌ها و عصبانی‌ها و بیماران روانی تشکیل دهد؟!

□ فایده‌ی بزرگ‌تر خانواده اینکه اساساً به فرد شخصیت می‌دهد و هدف اصلی خلقت و راه سعادت را باز می‌کند.
از کجا معلوم که معاشرت و علاقه، عشق و خدمت، اصل و اساس زندگی و آخرت نباشد؟ و از این راه نباشد که اشخاص دل و باطنشان را اصلاح و تکمیل نمایند؟

۱. به معنی: کارکرد، کُنِش، تابع ریاضی، عمل، وظیفه، تکلیف، ...

۲. روم (۳۰) / ۲۱: ... تا به ایشان آرامش یابید...

□ «قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»^۱ (گفته AI - Coud و نمک گیر شدن مرد از غذا و رفتار زن).

□ déjà^۲ از صدر اسلام، عشق و دلبستگی‌های خانوادگی رو به ضعف می‌رفته است (یا پیش‌بینی شده است) و شاید به‌همین دلیل باشد که می‌بینیم قرآن اصرار به «صله‌ی رحم»^۳ و «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۴ دارد. چون حفظ پیوندهای خانوادگی و قبیله‌گی، لازمه‌اش شکرگزاری و دلبستگی جهت مقابل، یعنی فرزند در برابر والدین و فرد، در برابر خویشاوندان است و پای استدلال و انتفاع رفته رفته در میان می‌آید. مضافاً به اینکه خود ادا‌ی وظیفه، ارادی و تمرینی است.

□ سوره نساء (۴) آیه اول :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^۵

و آیه :

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۶

و آیه :

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۷

و آیه :

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۸

۱. نساء (۴) / ۲۱ : ... و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره‌مند شده است...

۲. به معنی: پیش از این، قبلاً.

۳. به معنی: دیدار خویشاوندان نسبی.

۴. بقره (۲) / ۸۳ یا نساء (۴) / ۳۶ یا انعام (۶) / ۱۵۱ و یا اسراء (۱۷) / ۲۳ : ... به پدر و مادر نیکی کنید...

۵. نساء (۴) / ۱ : ای مردم، در برابر پروردگارتان پروا کنید که شما را از یک تن آفرید و همسرش را نیز از [جنس] او آفرید و از آن دو [تن]، مردان و زنان بسیار [در زمین] پراکنده کرد؛ و از خدایی پروا کنید که به [استناد موهبت‌های] او از یکدیگر درخواست [و با یکدیگر همکاری] می‌کنید و از [گسستن روابط] خویشاوندی بپرهیزید که خدا مراقب شماست.

۶. نساء (۴) / ۱۲۴ : و آنان که در حال داشتن ایمان، نیکو کاری کنند، چه مرد و چه زن ...

۷. نساء (۴) / ۳۴ : مردان بر زنان تسلط دارند...

۸. نساء (۴) / ۳۲ : عواملی را که خدا به وسیله‌ی آن شما را بر یکدیگر برتری داده، آرزو مکنید...

۲۰۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

در همین سوره‌ی نساء (۴) است.

□ اصالت خطابِ Homme^۱ و man kind^۲ و humanité^۳، آدم، آدمیزاد

۱. به معنی: مرد، انسان، مردم، بشر، کامل مرد.
۲. به معنی: انسان، بشر، انس، بنی آدم، بشریت.
۳. «اومانیتَه»، انسانیت، بشریت، آدمیت.

بسمه تعالی

زن و مرد از نظر اسلام*

یکی بر سر شاخ و بن می برید خداوند بستان نظر کرد و دید^۱
بگفتا که این مرد بد می کند نه بر من که بر حال خود می کند

طرح مسئله

بیش از یک قرن است، خصوصاً بعد از ارتباط ما با مغرب زمین، مسئله‌ی رفتار اسلام نسبت به زن‌ها مطرح می‌شود و اسلام و قرآن مورد اتهام، اعتراض و یا استفسار قرار می‌گیرند. در مقابل آنها، کتاب‌های چندی در ایران و خارج از ایران، در زمینه‌ی حقوق و وظایف زن‌ها در اسلام، که احياناً جنبه‌ی دفاعی و اثبات‌مترقی و عادلانه‌بودن اسلام را نیز دارد، منتشر شده است.

سابقاً در زمان ظهور اسلام و قرن‌ها پس از آن، چنین دلسوزی‌ها برای جنس لطیف نمی‌شد و ابراز ناخشنودی حتی از ناحیه‌ی خود آنها به عمل نمی‌آمد.^۲

* این اثر دست‌نوشته‌ای است که مؤلف فقید (احتمالاً در آبان سال ۱۳۵۴) به‌عنوان پیش‌نویس مطالب یک کتاب برای خود تهیه کرده است تا در فرصت مناسب، آن را تکمیل کرده، تنظیم و تدوین نماید. ولی چنین امکانی به‌وجود نیامده و کار به‌انجام نرسیده است. از آنجایی که در این یادداشت‌ها نکات آموزنده‌ای برای اهل تحقیق وجود دارد، نسبت به‌درج آن در این مجموعه مبادرت گردید (ب.ف.ب).
۱. مؤلف فقید این دو سطر شعر را - به صورت یک تابلو - برای روی جلد در نظر گرفته و «بن» را برابر با خانواده منظور داشته‌اند.

برای پشت جلو نوشته‌اند: تابلوی یک خانواده پستاندار (شیر یا آهو)؛ ماده لم داده، بچه‌ها مشغول بازی با سر و کول مادر. نر ایستاده با یال و کویال (یا شاخ‌های در هم تنیده) و یک سر و گردن بلندتر، مراقب و مسلط (ب.ف.ب).

۲. اگر چه بنا به حدیث معروف یکی از زن‌های خود پیغمبر سؤال به‌جایی می‌نماید که...

امروزه نه تنها از ناحیه‌ی مدعیان اسلام، و ادیان به‌طور کلی، ایراد و طعنه‌هایی ابراز می‌شود. بلکه موضوع برای مؤمنین جوان، اعم از دختر و پسر حالت حاد پیدا کرده، ایجاب می‌کند که با دید وسیع‌تر و علمی‌مورد بررسی قرار گیرد.

چه کسانی چه ایرادهایی می‌گیرند؟

اولین دسته، مستشرقین و مدعیان اروپایی و آمریکایی و مخصوصاً مبلغین مسیحی بوده‌اند که شهوت پرستی و تعدد زوجات پیغمبر اسلام و حرم‌سرا داشتن خلفا را عنوان می‌کردند و سپس حق طلاق و خشونت مردها را پیش کشیده و اختلاف در ارث را علاوه می‌نمودند و به‌طور کلی مستور و محبوس بودن زن مسلمان را پیراهن عثمان می‌نامیدند. موج فمینیسم (Feminism)^۱ و آزاد کردن زن‌ها (Emancipation)^۲ از قیمومت مردها که در خود اروپا از اواخر قرن گذشته و مخصوصاً بعد از جنگ اول قوت گرفت و دسته‌جات زیادی از مرد و زن (بیشتر مردها) خواهان حق انتخاب و طلاق برای زن‌ها شدند و به تبع آنها عده‌ای از عقب افتاده‌های مقلد و مستعمره روحی، و ماتریالیست‌ها و مارکسیست‌ها و هیپی‌ها نیز که مدعی تبعیض‌های ناروای گذشته بودند، خواهان یک‌نواختی مطلق جنسی مرد و زن در جامعه شدند، حتی هیپی‌ها در لباس و حرکات و بیان.

امروزه ادعای یکسان بودن مطلق زن و مرد در استعداد و صفات و روحیات نموده و خواهان حق برخورداری مساوی دو جنس از کلیه حقوق و مزایا و امکانات هستند، به‌طوری که هیچ یک را بر دیگری حق تسلط و تقدمی نباشد و اگر قرار بر تقدم باشد، به حکم «galanterie»^۳ اروپایی، این تقدم و احترام باید از آن زن باشد.

* * *

بدیهی است در مشرق زمین، که بیشتر مهد اسلام می‌باشد، و از جمله در ایران، که از دیر زمانی در اثر عقب‌افتادگی‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و فنی و غیره، توجه به غربی‌ها و تقلید از آنها قوت فوق‌العاده داشته است، و این غرب‌زدگی دنباله‌رو، با ظواهر مترقیانه و روشنفکرانه، با احساسات مظلومانه و حق طلبانه، توأم با

۱. «فمینیسم»، نهضت آزادسازی و دفاع از حقوق زنان، جانبداری از تساوی حقوق زنان و مردان، زن‌باوری.

۲. به معنی: آزادی‌سازی، نجات بخشی، رهایی بخشی.

۳. به معنی: ادب ظاهری و باطنی، تعارف، خوش‌رویی در حضور زنان، آداب‌دانی.

احساس خانم‌ها در برابر حقوق و اجحافات مردها، طرح شده است. افکار زن‌گرایی آزادی‌خواهانه تا سرحد صف‌آرایی انتقام‌جویانه زن در برابر مرد، مُدِ قرن و نشانه ترقی‌خواهی و روشنفکری گردیده است و به موازات آن ایرادگیری به اسلام و انتقادهای عقیدتی یا حداقل استعجاب و استفهام در زن‌های شرقی شیوع یافته است.

* * *

در این رساله ما می‌خواهیم تجزیه و تحلیل منصفانه و مستقلانه از نظر اسلام درباره‌ی زن و مرد بنمائیم و ضمناً بینیم رفتاری که مردها با جنس ظریف می‌کرده یا می‌کنند، تا چه حد منطبق با شریعت و روح اسلام است و تا چه حد حالت سنتی و محلی دارد.

پس از آن که ایراد و انتقادهای (یا پرسش و ابهام‌ها)ی وارده بر شریعت اسلام را فهرست کردیم، در سه مرحله روی سه دسته اعتراض‌کنندگان بحث کلی نموده و تصدیق می‌کنیم، یا جواب و توضیح می‌دهیم. و در پایان روی تک‌تک موضوعات و احکام اسلامی مربوطه برگشته، اختصاصاً تجزیه و تحلیل می‌نمائیم (یا به تجزیه و تحلیل اختصاصی می‌پردازیم).

بدیهی است که نویسنده و خواننده هر دو باید سعی کنند که پیش‌داوری و جانب‌داری را کنار گذارده، مدافع منافع و نظریات جنس خود نباشند. اگر چه این کار بسیار دشوار است، ولی اگر هر کس موضع‌گیری جنسی خود را فراموش نموده، خواهان حقایق واقعی باشد و مصلحت عمومی اجتماع و نسل را در نظر بگیرد، مسلماً زودتر و بهتر به حقیقت و حق خواهد رسید و تفاهم حاصل خواهد شد.

ملاک صحت یک مکتب نباید تأمین منافع خصوصی باشد و از درپچه‌ی خواسته‌های شخصی به آن نظر کرده شود. بالعکس شخص یا طبقه و دسته است که باید خود را مخاطب و تسلیم به آنچه حق است بداند و قوانین عمومی طبیعت را، ولو برخلاف میل او باشد، بپذیرد. نفع‌نهایی و مصلحت هر کس در چنین واقع‌شناسی است:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»^۱

۱. بقره (۲) / ۲۱۶: ... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیری برای شماست و چه بسا که دوستدار چیزی باشید و شری برای شماست...

اگر توقع غیر از این باشد، مکتب مورد بحث، مذهب جهانی و مشترک، یعنی خداپرستی نخواهد بود، یک نوع خودپرستی می شود و شرک و اختلاف می آورد.

فهرست ایرادها و استنفهام‌ها :

تقدم در خطاب و کلام و اصالت و اطلاقی که به مردها داده شده است؛
قیام و تسلط مرد بر زن تا حد کتک زدن؛
حق انحصاری طلاق؛
دو برابر بودن سهم ارث؛
تعدد زوجات و صیغه گرفتن؛
منع قضاوت و امامت؛
حجاب.

موارد فردی

□ اصالت یا تقدم مذکر :

در همه‌ی فرهنگ‌ها و زبان‌ها، «Humanité» و «Humanism»^۱ به جای انسانیت، «Man kind» مردم، آدم و آدمیت و آدمیزاد (صفت و موصوف)
جنس ماده و زن، حالت خاصی از مرد در تعمیم وظایف است. و از مرد «derivé»^۲ شده است.

□ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۳:

«autorité»^۴ و قیمومیت یا مدیریت که توضیح آن قبلاً گفته شد و لازمه‌ی اداره‌ی خانه و خانواده، مدیریت است.

□ تعدد زوجات :

در طبیعت تمام حالات هست. بر مبنای میل طبیعت به حفظ و توسعه‌ی حیات و تکثیر نسل، عکس این قضیه نمی تواند صحیح باشد. مع ذلك در موجوداتی که دو جنس، اشتراک و همکاری مستمر دارند، تعدد ماده وجود ندارد (کبوتر و لک لک و گنجشک

۱. «اومانیزم»، انسان گرایی، مذهب اصالت بشر، انسان باوری.

۲. به معنی: مشتق، محصول فرعی.

۳. نساء (۴) / ۳۴: مردان قوام [زندگی] زنانند...

۴. به معنی: اقتدار، توانایی، اختیار، اجازه.

که روی تخم می‌خوابند، پستانداران گوشت‌خوار که نر و ماده با هم تهیه غذا و کفالت خانواده را می‌نمایند). مع ذلک آنجا که عمل نر به جفت‌گیری ختم می‌شود و ادامه‌ی وظیفه وجود ندارد، و مخصوصاً اگر تعداد نسبی نرها کمتر و تلفات در آنها بیشتر باشد (خروس، گاو، گوسفند و چرنده‌های چارپا)، طبیعت به راحتی قبول تعدد ماده را کرده است. در زنبور عسل، تعدد نر است، چون تخصیص و تقسیم وظایف اجتماعی شده و سهم نرها بیش از ملکه است.

بنابراین، قاعده‌ی کلی مطلق وجود ندارد، بلکه قاعده روی مصلحت نسل و تکثیر مثل است.

در مورد انسان :

اولاً، مردها همیشه در معرض جنگ و تلفات بوده، تعدادشان کمتر است و تماماً قدرت ایفای وظایف و معاش را ندارند. فقیر و غنی وجود دارد، یا اضافه تولید. پس یک فرد، وظیفه‌ی چند فرد را باید انجام دهد و یک فرد مرد می‌تواند کفیل حمایت و اقتصاد چند زن باشد.

ثانیاً، منابع طبیعت و پیشرفت صنعت و تدابیر خانه، اجازه‌ی رفاه و همکاری و تخفیف وظایف را به مرد می‌دهد و دائماً نباید مهتر و همراه زن باشد.

حال حکم شرع چیست ؟

مردیت بیازمای، وانگه زن کن دختر منشان به‌خانه و شیون کن

اگر آنقدر احتیاج و علاقه و عشق و مال داشته باشد که بتواند به همه برساند و به هیچ کدام کم نرسد و همه را دوست داشته باشد، یعنی عدالت کند، مجاز شمرده شده است ولی برای :

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»^۱

بنابراین حکم تعدد زوجات در شرع هم مانند طبیعت، کلیت و اطلاق ندارد و بسته به شرایط است. شاهد مثال، مرحوم حاجی جواد...

۱. نساء (۴) / ۳: ... و اگر [باز هم] ترس داشتید که [درباره‌ی همسران متعدد] نتوانید عدالت را رعایت کنید، تنها یک همسر اختیار کنید...

طلاق

میل طبیعت، به تقویت و حمایت از حیات است. اصل بر عدم [جدایی] است. در مسیحیت، [طلاق] به کلی منع شده و اجبار دارند تا آخر عمر [زندگی مشترک را] ادامه دهند.

در اسلام «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ»^۱ و مشکلات شرایط از یک طرف، تسهیلات بازگشت از طرف دیگر. بنابراین بدیهی است که در مرحله اول باید عوامل طلاق را به حداقل رساند، از صد به یک.

حق را باید یا به مرد داد یا به زن. معمولاً به آن کس که [از حق خود] می گذرد و می ماند و قائل به حفظ و نگاهداری است، برمی گردانند. اگر اختیار را به زن می دادند، چقدر جدائی‌ها و پشیمانی‌ها [حاصل می شد].

آیا راه اخذ طلاق برای زن به کلی بسته است؟ خیر. به علاوه، قرار زندگی و جامعه و رفتارها باید بر سازش و صمیمیت و عدم جدایی باشد. نه مثل حالا که قرار بر افتراق و اختلاف است. همیشه دو حکومتی، اختلاف و جدائی می آورد.

ارث

ارث با نفقه، ملازمه دارد.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ»^۲ و كُنْكَ زَدْنَ

حجاب و کار زن

حجاب و کار زن، با خصوصیت نمایشگری و آرایشگری و زینت زن ملازمه دارد. جاذبیت و مجذوبیت آب در ظرف یا در لوله :

«لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»^۳

کور بودن غریزه و کنترل غریزه به وسیله طبیعت یا به وسیله عقل و عقیده‌ی انسان. نه می شود و نه مصلحت است که خصلت و استعداد زینت و دلربایی را از جنس زن گرفت و نه می شود مانع تمایل و کشش مرد به زن شد. مع ذلک، باید

۱. حدیث نبوی: ناخوشایندترین چیزهای حلال در نزد خدا، طلاق است.

۲. نساء (۴) / ۳۴: ... مردان تسلط دارند...

۳. نور (۲۴) / ۳۱: ... و زینت‌های خویش را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود...

جلوی انحراف و فساد و خلاف را گرفت، و این جز با گذاردن جدار و حجاب [ممکن] نیست.

□ البته نباید انتظار داشته باشند اسلام و قانون طبیعت، آن طور که دلشان می خواهد و به نفع ایشان است، در بیاید. قضیه برعکس است، ما باید خود را تسلیم طبیعت و مطیع حق بنمائیم:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

□ اشتباه «Feminisme»^۲ و «Materialisme»^۳، در مقایسه و مشابهت ملت با هیأت حاکمه و کارگر با کارفرما است. اینجا استثمار نیست، بلکه اتصال و پیوند و احتیاج متقابل است.

دنبالهی اختلاف طبیعی دو جنس در سیر تکاملی انسان

بعد از ولادت انسان و پیدایش اجتماع و تمدن، قرون متمادی، تقسیم وظایف زن و مرد، دنبالهی همان تقسیم حیوانی یا ادامه‌ی خانواده بود و مرد چون کفیل تغذیه و حفظ و حراست زن و خانواده می شد، حکومت و قیمومیت داشت. ایفای وظایف، تدارک مایحتاج و انجام مشاغل، روی هم رفته مواجهه با سختی و خشونت و محتاج به زور عضلات و قبول صدمات بود (جنگ‌های تن به تن و با سلاح‌های دستی، شکار و صید، کشتی‌های پارویی و بادبانی، تجارت به صورت مسافرت و مواجهه با دزد و کلاه‌گذار، حرکت در سرما و سختی و گِل و شُل، دوندگی پیاده، کلبتین، کارگری در معدن و خانه‌سازی، کار در مقابل کوره و سندان، شخم پشت سر گاو و...) و دخالت و مسئولیت زن، کمتر مطرح می شد. از طرف دیگر قبول تحکم و فرمانبری و تسلیم و واگذاری به خود، در آن روزگار امری عادی بود. چون حکومت‌ها و مدیریت‌ها، همه جا حالت استبداد و تحکم و یک جانبگی و فرمانروایی داشت. حتی

۱. بقره (۲) / ۲۱۶ : ... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیری برای شماست و چه بسا دوستدار چیزی باشید و شری برای شماست؛ [مصلحت را] خدا می داند نه شما.

۲. «فمینیسم»؛ نهضت آزادسازی زنان، جانب‌داری از تساوی حقوق زنان با مردان، زن‌باوری.

۳. «ماتریالیسم»؛ ماده‌گرایی، مادی‌گری، اِصالتِ ماده، مادیت، فلسفه مادی.

خود خانم‌ها در اندرون نسبت به کُلفت و بچه‌ها، مطلق‌العنان و ظالمانه عمل می‌نمودند. ملای مکتب‌دار نسبت به اطفال، استاد آهنگر و نجار نسبت به شاگرد، ارباب با رعیت، پدر با پسر و غیره. مسئله شخصیت و حقوق آدمیت و عدل و قانون مطرح نبود. به همین منوال زن زیر بار تحکُّم و تسلط یک‌جانبه مرد می‌رفت و کتک خوردن را افتخار می‌دانست.

بعد از قرون وسطای اروپا و پیدایش رنسانس، قرار بر این شد که در همه چیز تجدید نظر نمایند و رقیّت و اطاعت و ادامه رسوم گذشته را ترک کنند، از جمله: سروصدهای مظلومیتِ ملت‌ها در برابر اشراف و نجبا، طبقات زحمتکش در برابر کارفرمایان، و داعیه عدالت و مساوات و آزادی بلند شد. حقوق بشر... مردها بودند که این سر و صداها را به راه انداختند. موفقیت‌ها یکی بعد از دیگری: دموکراسی و حق انتخابات و رأی، برادری و برابری و آزادی، از بین رفتن اشرافیت و امتیازها و اختصاص دادن مقامات و تحصیلات و غیره...

□ آنچه زن‌ها حالا می‌گویند و می‌خواهند، همان عدالت‌خواهی و مساوات و حقوق و مشاغلی است که از دو قرن قبل مردها برای خود مطالبه می‌کردند. «Feminisme» و به دنبال آن «Liberalisme»^۱ است که مردها درست کرده‌اند و حالا با دو قرن تأخیر صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر تحول بزرگ دیگری که مخصوصاً در قرن ۱۹ در زندگی بشر و در تمدن رُخ داده و گام بزرگ تکامل می‌باشد، اختراع ماشین است؛ سهل کردن کارها و فراوان کردن نعمت‌ها و امکانات، توأم با قانون و امنیت و آزادی.

نقش زن‌ها و عکس‌العمل آنها در برابر مردها:

- طبع زن مصرف‌کننده و خرج‌تراشی است و بالابردن هزینه‌ی زندگی:
- مقایسه لباس و پالتو و پوشاک خانم، با دو دست لباس سال آقا؛
- خرج سلمانی رفتن و سر درست کردن خانم، با اصلاح صورت و ماهی یک بار سلمانی مردها؛
- تزئینات مهمانخانه و تجمل در زندگی و ریخت‌وپاش‌ها، بیشتر مربوط به زن‌هاست.

۱. «لیبرالیسم»، به معنی: آزادی‌خواهی، آزادمنشی، آزاداندیشی، حرّیت.

- خرج خانواده سنگین می شود، مرد نق می زند و از عهده بر نمی آید؛
- زن می خواهد خودش عهده دار شود و کمک کند.
- زن به دنبال مرد، می خواهد وارد بازار و اداره و کار، و صاحب حقوق و درآمد شود. حالا می تواند «Grace au moderninme»^۱.
بنابراین زن به تقلید گری، به میدان انحصاری قدیمی مرد قدم می گذارد، جمعیت هم که زیاد شده است و چندان به فرزند درست کردن احتیاج نیست. میل و علاقه و وظیفه و وفا هم که رفته است و برای مرد، ارضای جنسی آسان شده. به راحتی و به زودی، عملاً زن را طلاق می دهد، بنابراین زن باید خود پیش بینی زندگی اش را بکند. پایه های «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۲ سست می شود، چون «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۳ ضعیف می شود و «بِمَا أَنْفَقُوا»^۴، به بی نیازی می رسد.
درست است که انسان حیوان است، ولی در حیوانیت متوقف نمی شود و برای خود، سیر و ضرورت ها و مقتضیات و مصالح دارد.

۱. به معنی: به لطف زندگی امروزی، از صدقه سر زندگی جدید.

۲. نساء (۴) / ۳۴: مردان بر زنان تسلط دارند...

۳. نساء (۴) / ۳۴: ... خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است.

۴. نساء (۴) / ۳۴: ... نفقه می دهند ...

(پشت جلد)

تابلوی یک خانواده پستاندار (شیر یا آهو)
ماده، لم داده؛ بچه‌ها مشغول بازی با سر و کول مادر
شیر نر ایستاده با یال و کوپالش یا [آهو] با شاخ‌های در هم پیچیده و یک سر و
گردن بلندتر، مراقب و مسلط.

صدقات و موضوعات مالی*

□ در تمام ادیان و حتی اجتماعات، بدون خراج و مالیات نمی‌شود، مخصوصاً اسلام با تصریح و تنوع و اصرار؛
صلات و زکات: آیات اول سوره‌ی بقره (۲)، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۱
منافقین؛ انکارکنندگان.

□ عناوین مختلف و دلایل مختلف: انفاق، زکات، صدقه، نذر، خمس، احسان و مصرف و غیره

□ چرا و فوایدش چیست؟
} آثار خارجی
} آثار نفسانی و درونی
} «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ»^۲
} جلوگیری از عداوت‌ها و انقلابات ناشیه از اختلاف

- ۱- حفظ و خیر و اداره‌ی اجتماع
- ۲- پیوستگی و اتصال اجتماعی، احساس اینکه من مسئول سایرین و هم‌سرنوشت آنها هستم - تکافل اجتماعی
- ۳- تأثیر روی خود شخص به لحاظ تدارک آخرت و تقرب به خدا؛ تکامل در تقرب و «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از عناوین و محورهای یک سخنرانی یا مقاله که تاریخ ۱۳۵۵/۱/۲۲ را دارد.

۱. مانده (۵) / ۵۵ : ... که به نماز می‌ایستند و با خضوع و فروتنی انفاق می‌کنند.

۲. بقره (۲) / ۲۷۶ : خدا [کار آبی] ربا را نابود و [نتیجه] انفاق‌ها را فزونی می‌بخشد...

۳. بقره (۲) / ۴۶ و ۱۵۶ : ... و به پیشگاه او باز می‌گردیم.

الف) مالکیت و مال: اولین گام شخصیت و خالقیت در برابر طبیعت، تحریک به فعالیت و تولید

ب) اسارت در برابر مال و طبیعت، یعنی دور شدن از مسیر و برنامه

ج) گام دوم: خرج کردن مال در راه غیر خود، توسعه شخصیت، خروج از خودخواهی و خودبینی

از عجایب و رموز ادیان و عرفان:

محو شدن و فراموش کردن و انفاق خود برای تجلی و بقا و... (وَلَا تَحْسَبَنَّ

الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)^۱

«فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»^۲

بیگانه شدن از خود برای یگانه شدن با خدا

رسیدن به این مطلب که با نیستی سبب هستی می شود

فدا کردن، زنده کرده است

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۳

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرُّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ»^۴.

۱. آل عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی را که در راه خدا جان باخته اند، مرده مپندار؛ آنها [در بهشت] زنده اند و در پیشگاه پروردگار خویش روزی داده می شوند.

۲. بقره (۲) / ۲۴۳: ... خدا به آنها گفت: پذیرای مرگ باشید [تا حیات اجتماع شما تضمین گردد]؛ آنگاه [با بیداری و پیکار ایشان] آنها را حیات بخشید...

۳. انفال (۸) / ۲۴: ... چون [پیامبر از جانب خدا] شما را به پیامی حیات بخش فرا می خواند، خدا و پیامبر را اجابت کنید...

۴. بقره (۲) / ۲۷۶: خدا [کار آیی] ربا را نابود و [نتیجه] انفاقها را فزونی می بخشد...

فرشته وحی و شیطان*

□ از مشکلات و ابهامات و ضمناً از خصوصیات اسلام و هر مذهبی

بت پرستی؛ ارباب انواع، musseها [پنهانی ها] ،
پری و جن
زرتشتی؛ سروش و فرشته‌ها
یهودی و مسیحیت
اسلام- قرآن

□ در قرآن :

مسلماناً هست و جزو ضروریات و معتقدات

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»^۱
«كُلُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»^۲

توصیف‌ها و نسبت‌ها، یک سلسله وظایف و اعمال و دخالت‌ها:

۱. «قُلْ يَتُوفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»^۳
۲. «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۴
۳. «يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۱

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از عناوین و محورهای یک سخنرانی یا مقاله که تاریخ ۱۳۵۵/۲/۵ را دارد.

۱. بقره (۲) / ۱۷۷ : ... [رفتار] کسی است که خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران را باور دارد...

۲. بقره (۲) / ۲۸۵ : ... همه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش باور دارند...

۳. سجده (۳۲) / ۱۱ : بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، جانان را می‌گیرد...

۴. نحل (۱۶) / ۲ : فرشتگان را به همراه وحی به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند...

۴. مکالمه با حضرت ابراهیم و هلاک قوم ولی بیشتر نامرئی و نیامدنی:

جدال با مشرکین «الملائکه ... بشری»
«وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَتْرِيلاً»^۲

۵. مکالمه و الغاء کلمه بر حضرت مریم

۶. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»^۳

۷. «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»^۴

۸. «وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»^۵

۹. «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ»^۶

۱. وفات

۲. وحی «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»^۷

۳. امدادهای غیبی جنگ بدر

* * *

□ شرط تحقق، درست شدن انسان‌های با صلاحیت ... و درست هم گفته‌اند

-
۱. آل عمران (۳) / ۱۲۵: ... پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته که فرستنده [اطمینان بر قلب‌ها و ثبات بر قدم‌های مؤمنان] اند یاری خواهد کرد.
 ۲. فرقان (۲۵) / ۲۵: روزی که آسمان‌ها با ابر[ها] بشکافد و فرشتگان به فراوانی فرو فرستاده شوند.
 ۳. بقره (۲) / ۳۴ یا اسراء (۱۷) / ۶۱ یا کهف (۱۸) / ۵۰ یا طه (۲۰) / ۱۱۶: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید؛ همه ابراز فروتنی کردند جز ابلیس...
 ۴. رعد (۱۳) / ۱۳: رعد [و برق با برکات و نتایج خود، به زبان حال] با ستایش، او را تقدیس می‌کند و فرشتگان [نیز] از هیبت او...
 ۵. حاقه (۶۹) / ۱۷: و فرشتگان بر کرانه‌های آسمان [برای انجام مأموریت] موضع می‌گیرند؛ و در آن روز، عرش پروردگارت را هشت [تن از فرشتگان] بر فرازشان حمل می‌کنند.
 ۶. فاطر (۳۵) / ۱: ... که فرشتگان را با بال‌های [قدرت متفاوت] دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه؛ فرستادگانی [برای اجرای فرمان خود] قرار داد...
 ۷. نحل (۱۶) / ۲: فرشتگان را به همراه وحی به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند...

□ اگر بنا باشد پای بندی به چیز غلط، و بقای بر جاهلیت تبعاتی نداشته و اصولی بر جهان حاکم نباشد، این مکتب هم چیزی است فوقانی و قار و قوری [؟] در فضا راه می اندازد تا نوبت به بازی دیگری در روی صحنه برسد. اما اگر جهل و خطا غیر مجاز و صدمه باشد... ضلالت بشریت شده است تا آنجا که ارزش مزایا و خدماتی را هم که به لحاظ دفاع از حقوق کارگران و در افتادن با استثمارگران انجام داده است، باز ارزش ندارد و بهتر است محو شود. ^۱ Angelique.

فرشته وحی و شیطان موجودات نامرعی بوده اند.

یکی از مشکلات و ابهامات در تمام ادیان بوده است و حتی در گذشته، بیشتر اسامی مختلف و در زرتشتی قبل از یهودیت و مسیحیت و اسلام موارد استعمال و نسبت ها و مأموریت هایی که قرآن داده است. به طور کلی دخالت مستقیم و رابطه بین الاثنی کمتر قائل شده است؛ وحی واسط نظریات بوده است. در گذشته تجسم شده است ولی در زمان پیغمبر ما، جز جبرئیل، تجسم و عملی نداشته است: (روح القدس و مریم) ^۲ آن دو مأموری که بر ابراهیم وارد شدند، «الْأَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» ^۳.

سیر دیگر بشری

مرحله علم؛ رؤیت طبیعت و } استاتیک؛ هنر و داستان و تاریخ و صنعت و ادبیات
مرحله ی چگونگی } دینامیک؛ علم

و مرحله دیگر جوابی است: } ادیان شرک: بت ها و جن و پری ها و musse ها
دو جواب } فرضیات و نظریات علت و معلولی یا علم Naturalism

در ذات و خاصیت ماده چنین هست (جاذبه، غریزه، میل ترکیبی، تضاد دیالکتیک، خواص انرژی ها، قواعد ریاضی و احتمالات و غیره، انکسار و انعکاس نور، خاصیت [؟]، کوانتا، نسبییت و غیره

۱. به معنی: فرشته ای، فرشته خو (فرهنگ لغات عمید).

۲. در این آیات به روح القدس اشاره شده است: بقره (۲) / ۸۷ و ۲۵۳، مائده (۵) / ۱۱۰ و نحل (۱۶) / ۱۰۲.

۳. هود (۱۱) / ۸۱.

یعنی خارج از جلوه‌ی خارجی و ساختمان درونی، موجودات طبیعت محکوم به یک سلسله قواعد و خواص نیز هستند. چهره‌ی دوم طبیعت، به یقین بر طبیعت یک سلسله عوامل و خواص، حکومت و سلطه دارد طبیعت در تسخیر و تملک آنهاست. آیا همین‌ها ظاهراً ملائکه هستند یعنی مظاهر و ایادی مشیت و حتمیت طبیعت. قبل از انسان ملائکه وجود داشته‌اند و دارند و [؟] شدگان خلقت هستند. وحدت و خرد در کار هست.

لَهُوٌ وَ لَعِبٌ*

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ»^۱

«أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ»^۲

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۳

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّعْوِ مُعْرِضُونَ»^۴

«ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»^۵

□ بازی، از اعمال رایج حیاتی است (انسان و حیوان) - گریه - گره الاغ - بچه‌های پستانداران، دختر و پسر: عروسک، تفنگ، توپ، الک و دولک، قایم موشک، کشتی، گل بازی، اسب بازی.

* این اثر دست‌نوشته‌ی عناوین و محورهای یک سخنرانی و یا مقاله است که تاریخ ۱۳۵۵/۲/۱۲ را دارد.

۱. محمد (۴۷) / ۳۶: زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است...

۲. حدید (۵۷) / ۲۰: ... زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخر فروشی در برابر یکدیگر...

۳. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم...

۴. مؤمنون (۲۳) / ۳: و از یاوه روی گردانند.

۵. انعام (۶) / ۹۱: ... آنگاه بگذار آنها را تا در بیهوده گویی‌شان بازی کنند.

□ در حیوانات و در انسان‌های عادی پس از دوران کودکی قطع می‌شود در انسان‌های امروزی، تا سنین بالا ادامه دارد (فوتبال، تنیس و حتی مسئله حل کردن و شوخی‌ها، یعنی هر جا که مسئله ترتیب مطرح می‌شود و به‌عنوان تمرین طبیعی یا مصنوعی لازم است.

□ ولی انسان مختار برخلاف حیوان افراط و تفریط. بعضی‌ها از اول جدی و هرگونه بازی و حرکات را بد می‌دانند؛ بعضی برایشان هدف می‌شود: قمار، سینما و تأثر، کبوتر بازی، قناری داری، کلکسیون، گل‌بازی، قصه و رمان.

□ تا آنجا که خواسته‌ی طبیعت و به‌لحاظ تعلیم و تمرین مفید باشد مجاز است ولی همین که زائد بود و عنوان تفریح و سرگرمی و اسارت را داشت مذموم می‌شود.

□ اگر زندگی حساب و هدف نداشت، جدی نبود و خودش پوچ بود و به‌جهتی می‌رفت، اشکالی نداشت که زندگی به بطلت و پوچی و دلخوشی بگذرد ولی اگر مقصد و مسیری در کاروان باشد، شخص عقب می‌افتد و سرمایه را به‌هدر می‌دهد. بنابراین به‌ضررش تمام می‌شود. بنابراین قرآن که اعلام می‌کند:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۱

... و سعی می‌کند؛ لغو:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن»^۲

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳

«وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ»^۴

۱. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم...

۲. لقمان (۳۱) / ۶: بعضی از مردم در پی سخن سرگرم کننده‌اند تا [دیگران را] ناآگاهانه از راه خدا گمراه سازند...

۳. مؤمنون (۲۳) / ۳: و از یاوه روی گردانند.

۴. قصص (۲۸) / ۵۵: و چون یاوه‌ای بشنوند، [بزرگوارانه] از آن روی گردانند و می‌گویند: [نتیجه] اعمال ما برای ماست و [نتیجه] اعمال شما برای خودتان؛ سلامت باشید...

و لعب و لهو:

«ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ.»^۱

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»^۲

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ»^۳

* * *

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.»^۴

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.»^۵ (صلاتهم خاشعون - لغو - زكات - فروج)^۶

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»^۷

۱. انعام (۶) / ۹۱: ... آنگاه بگذار آنها را تا در بیهوده گویی شان بازی کنند.

۲. عنکبوت (۲۹) / ۶۴: این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست؛ و سرای آخرت زندگی [واقعی] است، اگر می دانستند.

۳. حدید (۵۷) / ۲۰: آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخر فروشی در برابر یکدیگر و افزون طلبی در اموال و فرزندان؛ [زندگی دنیا] در مثل همچون بارانی است که رستنی اش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس پژمرده شود...

۴. لقمان (۳۱) / ۶: بعضی از مردم در پی سخن سرگرم کننده اند تا [دیگران را] ناآگاهانه از راه خدا گمراه سازند، و راه خدا را به استهزاء گیرند؛ آنها عذابی ذلت بار [در انتظار] دارند.

۵. مؤمنون (۲۳) / ۳: و از یاوه روی گردانند.

۶. در سوره می مؤمنون (۲۳)، موضوع آیات ۲ و ۳ و ۴ و ۵، به ترتیب «صلاتهم خاشعون»، «لغو»، «زکاة» و «فروج» می باشد که مورد توجه مؤلف فقید قرار داشته است (ب.ف.ب).

۷. فرقان (۲۵) / ۷۲: ... و چون به یاوه ای برخورد کنند، بزرگوارانه [از آن] در می گذرند.

«وَإِذِاسْمِعُوا اللّٰغُوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ
سَلَامٌ عَلَیْكُمْ لَا نَبْتَغِی الْجَاهِلِیْنَ.»^۱

«وَمَا هَذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا اِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَّ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَیَوٰنُ
لَوْ كَانُوْا یَعْلَمُوْنَ.»^۲

«اِنَّمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَّ اِنْ تُؤْمِنُوْا»^۳

«وَمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا اِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلِلدَّارِ الْاٰخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ
اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ.»^۴

«اعْلَمُوْا اَنَّ مَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزَیْنَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَكُمْ وَتَکَاثُرٌ
فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیْجُ فَتَرَاهُ
مُصْفَرًّا ثُمَّ یَكُوْنُ حُطَامًا وَّ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیْدٌ»^۵

«وَذَرِ الدِّیْنَ اَتَّخِذُوْا دِیْنَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَیَاةُ»^۶

۱. قصص (۲۸) / ۵۵ : و چون یاهوای بشنوند، [بزرگوارانه] از آن روی گردانند و می گویند: [نتیجه] اعمال ما برای ماست و [نتیجه] اعمال شما برای خودتان؛ سلامت باشید؛ ما در پی [مجالست] جاهلان نیستیم.
۲. عنکبوت (۲۹) / ۶۴ : این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست؛ و سرای آخرت زندگی [واقعی] است، اگر می دانستند.
۳. محمد (۴۷) / ۳۶ : زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است؛ و اگر با ایمان و پرهیزکار باشید...
۴. انعام (۶) / ۳۲ : زندگانی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است؛ چرا درک نمی کنید.
۵. حدید (۵۷) / ۲۰ : آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخرفروشی در برابر یکدیگر و افزون طلبی در اموال و فرزندان؛ [زندگی دنیا] در مثل همچون بارانی است که رستنی اش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس پژمرده شود، و می بینی که زرد شده است، آنگاه خاشاک می گردد؛ [و بدین قرار همه چیز در دنیا گذراست] و در آخرت [نصیب گروهی] عذاب شدید است...
۶. انعام (۶) / ۷۰ : کسانی را که دین خویش را بازیچه و سرگرمی گرفته اند و زندگی دنیا فریبشان داده...

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ
كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ»^۱

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۲

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۳

«يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ»^۴

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا»^۵

-
۱. اعراف (۷) / ۵۱: [همان] کسانی که دین خویش را به سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریشان داد؛ امروز آنها را به فراموشی سپاریم، همان گونه که آنها دیدار امروزشان را به فراموشی سپردند...
 ۲. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به پیشگاه ما بازگردانده نخواهید شد؟
 ۳. مریم (۱۹) / ۶۲: در آنجا [گفتار] یاوه‌ای نخواهند شنید، [و گفتاری] جز سلام [و صمیمیت نیست]؛ و روزی آنان همواره بامداد و شبانگاه آماده است.
 ۴. طور (۵۲) / ۲۳: در بهشت قَدح‌های شرابی رد و بدل می‌کنند که نه موجب بیهوده‌گویی است و نه گناه.
 ۵. نباء (۷۸) / ۳۵: در آنجا [گفتار] یاوه و تکذیبی نخواهند شنید.

ملکوت ، ملک ، ملائکه *

ملکوت:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۱

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»^۲

«قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»^۳

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴

* زنده یاد مهندس بازرگان در ادامه دست نوشته ای که عنوان «لهو و لعب» و تاریخ ۱۳۵۵/۲/۱۲ را دارد، آیاتی از قرآن را با سه گزینه «ملکوت»، «ملک» و «ملائکه» استخراج و در صفحات مستقلی تنظیم کرده اند تا بر اساس آنها مقاله و یا کتابی را تألیف و تدوین نمایند. ما این گزینش و طبقه بندی را همراه با اظهار نظرهای کوتاهی که درباره ی محتوای برخی از آیات (در داخل پرانتز) نموده اند، بدون تغییر عیناً به علاقه مندان تقدیم می داریم (ب.ف.ب).

۱. انعام(۶) / ۷۵ : و این گونه نظام حاکم بر آسمان ها و زمین را به ابراهیم می نمودیم تا [یکتایی آفریدگار جهان را درک کند] و به یقین دریابد.

۲. اعراف(۷) / ۱۸۵ : چرا در نظام حاکم بر آسمان ها و زمین و آنچه خدا آفریده است توجه نمی کنند...

۳. مؤمنون(۲۳) / ۸۸ : بگو: اگر می دانید، نظام حاکم بر همه موجودات [عالم] به دست کیست ...

۴. یس(۳۶) / ۸۳ : منزّه است خدایی که نظام حاکم بر همه موجودات [عالم] در کف اوست و به پیشگاه او بازگردانده می شوید.

ملک:

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ»^۱

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»^۲
«أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»^۳

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ»^۴
«لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ»^۵

«قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۶
«وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ
يَأْذَنَ اللَّهُ»^۷

۱. انعام(۶) / ۸ : گفته‌اند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟ اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم، کار به پایان می‌رسید و هیچ مهلتی نمی‌یافتند.
۲. انعام(۶) / ۵۰ : بگو: به شما نمی‌گویم که خزاین خدا در اختیار من است، غیب هم نمی‌دانم، و نمی‌گویم که فرشته‌ام؟ تنها پیرو آنچه به من وحی می‌شود هستم؛ ...
۳. هود(۱۱) / ۱۲ : ... [می‌گویند] ... یا چرا فرشته‌ای همراهش نیامده است؟ تو فقط هشدار دهنده‌ای...
۴. هود(۱۱) / ۳۱ : به شما نمی‌گویم که خزاین خدا در اختیار من است، و غیب هم نمی‌دانم، و نمی‌گویم که فرشته‌ام...
۵. فرقان(۲۵) / ۷ : ... چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است...
۶. سجده(۳۲) / ۱۱ : بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، جانان را می‌گیرد، آنگاه به پیشگاه پروردگارتان بازگردانده می‌شود.
۷. نجم(۵۳) / ۲۶ : چه بسیار فرشتگان در آسمان‌ها هستند که امداد [غیبی] آنان به هیچ‌وجه سودمند نخواهد بود، مگر پس از آنکه خدا برای هر که بخواهد...

«وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»^۱

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۲

ملائکه:

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ»^۳

«كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتِبَ عَلَيْهِ وَرُسُلِهِ»^۴

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتِبَ عَلَيْهِ وَرُسُلِهِ»^۵

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۶

الملائکه:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۷

«ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»^۸

۱. حاقه (۶۹) / ۱۷ : و فرشتگان بر کرانه‌های آسمان [برای انجام مأموریت] موضع می‌گیرند؛ و در آن روز، عرش پروردگارت را هشت [تن از فرشتگان] بر فرازشان حمل می‌کنند.
۲. فجر (۸۹) / ۲۲ : و [فرمان] پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف زده حضور یابند.
۳. بقره (۲) / ۹۸ : هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد...
۴. بقره (۲) / ۲۸۵ : ... همه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش باور دارند...
۵. نساء (۴) / ۱۳۶ : ... و هر که خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش را انکار کند...
۶. احزاب (۳۳) / ۴۳ : اوست که به شما توجه و عنایت دارد- و فرشتگان او نیز- تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنی برآورد؛ و [خدا] نسبت به اهل ایمان همواره مهربان است.
۷. بقره (۲) / ۳۰ : [به یاد آر] زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی [برای بشر] غیر مسئول و بی‌اختیار [قرار می‌دهم]...
۸. بقره (۲) / ۳۱ : ... و آنگاه آن [مخلوقات] را بر فرشتگان عرضه کرد...

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»^۱

«عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۲

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»^۳

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ»^۴

«آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»^۵

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ»^۶

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ»^۷

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ»^۸

۱. بقره (۲) / ۳۴: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید...
۲. بقره (۲) / ۱۶۱: ... نفرین خدا فرشتگان و تمامی مردم بر انکارورزانی است که به حال انکار در گذشتند.
۳. بقره (۲) / ۱۷۷: ... [رفتار] کسی است که خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران را باور دارد...
۴. بقره (۲) / ۲۱۰: [آنها که دچار لغزش شده‌اند] آیا جز این انتظار می‌برند که [رستخیز ناگهان به سراغشان آید و فرمان عذاب] خدا به همراه فرشتگان، در سایبان‌هایی از ابر بر آنها فرا رسد و کار به پایان رسد؟ ...
۵. بقره (۲) / ۲۴۸: ... نشانه [صلاحیت] فرمانروایی او این است که صندوق [معهود] برای شما می‌رسد که [موجبات] آرامش خاطر از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، و در حالی [می‌رسد] که فرشتگان آن را حمل می‌کنند...
۶. آل عمران (۳) / ۱۸: خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان [نیز گواهی می‌دهند]...
۷. آل عمران (۳) / ۳۹: فرشتگان ندایش دادند، در حالی که [زکریا] در محراب به نماز ایستاده بود...
۸. آل عمران (۳) / ۴۲: [به یاد آر] آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزید...

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ^۱

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا»^۲

«أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَّمَهُمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۳

«أَنْ يُعِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُتَرَلِّينَ»^۴
 «يُعِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۵

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ»^۶

«وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ»^۷

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»^۸

«إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ»^۹

۱. آل عمران (۳) / ۴۵ : [به یاد آر] آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به مخلوق [برگزیده] خود بشارت می دهد...
۲. آل عمران (۳) / ۸۰ : و [سزاوار نیست] شما را فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را ارباب [خود] بگیرید...
۳. آل عمران (۳) / ۸۷ : کیفر آنها این است که مورد نفرین خدا و فرشتگان و تمامی مردم قرار گیرند.
۴. آل عمران (۳) / ۱۲۴ : ... [آیا کافی نیست] که پروردگارتان [در امر جنگ] شما را با سه هزار فرشته فرو فرستاده شده، یاری کند؟
۵. آل عمران (۳) / ۱۲۵ : ... شما را با پنج هزار فرشته که فرستنده [اطمینان بر قلبها و ثبات بر قدمهای مؤمنان] اند یاری خواهد کرد.
۶. نساء (۴) / ۹۷ : فرشتگان به کسانی که جانشان را می گیرند...
۷. نساء (۴) / ۱۶۶ : ... و فرشتگان [نیز] گواهند...
۸. نساء (۴) / ۱۷۲ : هرگز مسیح و فرشتگان مقرب از بندگی خدا استنکاف ندارند...
۹. انعام (۶) / ۹۳ : ... آنگاه که ستمگران در شاداید مرگ اند و فرشتگان با دستهای گشوده [به آنها نهیب می زنند]: [قلب تهی کنید! ...

«وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ»^۱

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ»^۲

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۳

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»^۴

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»^۵

«لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ»^۶

۱. انعام (۶) / ۱۱۱: حتی اگر فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم...

۲. انعام (۶) / ۱۵۸: آیا جز این انتظار می برند که فرشتگان [مرگ] به سراغشان آیند یا [عذاب] خدا و یا برخی از نشانه های [عذاب] پروردگارت آشکار شود...

۳. اعراف (۷) / ۱۱ و ۱۲: شما را آفریدیم و صورتگری کردیم، آنگاه فرشتگان را گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر خضوع نداشت.

[خدا] گفت: آنگاه که تو را [به فروتنی] فرمان دادم، چه چیز تو را از ابراز فروتنی بازداشت؟ گفت: من نسبت به او برتری دارم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل.

۴. رعد (۱۳) / ۱۳: رعد [و برق با برکات و نتایج خود، به زبان حال] با ستایش، او را تقدیس می کنند و فرشتگان [نیز] از هیبت او...

۵. رعد (۱۳) / ۲۳: ... و فرشتگان از هر دری بر [ای پذیرایی] آنها وارد خواهند شد.

۶. حجر (۱۵) / ۷ و ۸: اگر راست می گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی آوری؟

فرشتگان را جز به حق نازل نمی کنیم و در آن صورت هم انکارورزان مهلتی نخواهند داشت.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ»^۱

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»^۲

«يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»^۳ (پس ملائکه مرتبه پایین تر از روح هستند و روح از امر خداست)

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي»^۴

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ»^۵
«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ»^۶

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ
وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۷

«أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا»^۸

۱. حجر(۱۵) / ۲۸: [به یاد آر] زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در کار آفرینش بشری از گِل [بازمانده] از لجنی دیرپا هستم.
۲. حجر(۱۵) / ۳۰: فرشتگان همه فروتنی خود را ابراز داشتند.
۳. نحل(۱۶) / ۲: فرشتگان را به همراه وحی به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند...
۴. نحل(۱۶) / ۲۸: هم آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که [با رفتارشان] نسبت به خویش ستمکار بوده‌اند...
۵. نحل(۱۶) / ۳۲: هم آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که پاکند...
۶. نحل(۱۶) / ۳۳: آیا [ستمگران] جز این انتظار می‌برند که فرشتگان [مرگ] به سراغشان آیند یا فرمان [عذاب] پروردگارت فرارسد...
۷. نحل(۱۶) / ۴۹: موجودات زنده آسمان‌ها و زمین و فرشتگان [خواه و ناخواه] در قبال خدا فروتنند و گردنکشی نمی‌کنند.
۸. اسراء(۱۷) / ۴۰: [شما که از داشتن دختر کراهت دارید] چگونه [ادعا دارید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داد و خود دخترانی از فرشتگان برگزید!؟ ...

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا»^۱

«أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً»^۲

«قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ»^۳ (پس در زمین نیستند یا راه نمی روند، مسکن ندارند)

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ»^۴ (معلوم می شود ملائکه دو جوراند سجده کنندگان و مطیع های صد درصد و فسق کنندگان یحتمل، و ابا کنندگان - جن ها)

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى»^۵

«وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۶ (پس ملائکه در آن دنیا با مؤمنین تماس و ارتباط مستقیم دارند)

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ»^۷ (پس بعضی از ملائکه نقش واسط و رسول را دارند)

۱. اسراء (۱۷) / ۶۱: و [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید...

۲. اسراء (۱۷) / ۹۲: ... یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر نمایی.

۳. اسراء (۱۷) / ۹۵: بگو: اگر در زمین فرشتگانی به طور عادی آمد و شد داشتند...

۴. کهف (۱۸) / ۵۰: [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که از گروه جن بود و از فرمان پروردگارش منحرف شد...

۵. طه (۲۰) / ۱۱۶: و [به یاد آر] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت] آدم ابراز فروتنی کنید، همه ابراز فروتنی کردند، جز ابلیس، که سر باز زد.

۶. انبیاء (۲۱) / ۱۰۳: ... و فرشتگان از آنها استقبال می کنند [و می گویند]: این همان روز [مورد انتظار] تان است که به شما وعده داده می شد.

۷. حج (۲۲) / ۷۵: خدا از میان فرشتگان و انسان ها رسولانی برمی گزیند...

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً»^۱ (مأمورین مستقیم و بلاواسطه خدا هستند)

«لَوْ لَأَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا»^۲
 «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ»^۳ (و دیده می شوند و بر مردم نازل
 می شوند)

«وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا»^۴

«وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤلاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ.
 قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ»^۵

«جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي
 الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»^۶ (فرشتگان رسولان خدا هستند)

«أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ»^۷

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»^۸

۱. مؤمنون (۲۳) / ۲۴: ... اگر خدا می خواست فرشتگانی نازل می کرد...
۲. فرقان (۲۵) / ۲۱: ... چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم؟ ...
۳. فرقان (۲۵) / ۲۲: روزی که بزهکاران فرشتگان [مرگ] را مشاهده کنند، بشارتی نخواهند داشت...
۴. فرقان (۲۵) / ۲۵: روزی که آسمانها با ابر[ها] بشکافد و فرشتگان به فراوانی فرو فرستاده شوند.
۵. سبأ (۳۴) / ۴۰ و ۴۱: روزی که خدا همه را احضار کند، به فرشتگان خواهد گفت: آیا اینان شما را معبود خود می گرفتند؟! ...
۶. فاطر (۳۵) / ۱: ... که فرشتگان را با بالهای [قدرت متفاوت] دوگانه و سه گانه و چهارگانه، فرستادگانی [برای اجرای فرمان خود] قرار داد؛ در آفرینش هر چه بخواهد، می افزاید...
۷. صافات (۳۷) / ۱۵۰: مگر فرشتگان را ماده آفریدیم و آنان حضور داشتند؟! ...
۸. ص (۳۸) / ۷۱: [به یاد آر] زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در کار آفرینش بشری از گِل هستم.

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»^۱

«وَوَدَّعَى الْمَلَائِكَةُ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ»^۲

«قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۳

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَّا تَحْزَنُوا»^۴

«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»^۵

«وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ»^۶

«فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ»^۷

«وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ»^۸

۱. ص (۳۸) / ۷۳: فرشتگان همه فروتنی خود را ابراز داشتند.

۲. زمر (۳۹) / ۷۵: و [در آن روز] فرشتگان را خواهی دید در حالی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند...

۳. فصلت (۴۱) / ۱۴: ... گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست [پیامی بفرستد] فرشتگانی نازل می‌کرد؛ ما پیامی را که مأمور [ابلاغ] آن شده‌اید، انکار می‌کنیم.

۴. فصلت (۴۱) / ۳۰: [اما] کسانی که گفتند: صاحب اختیار ما خداست، آنگاه [از بندگی غیر خدا سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پای فشردند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند، [و می‌گویند: مترسید و اندوه نداشته باشید...

۵. شوری (۴۲) / ۵: ... و [لی] فرشتگان، پروردگار خود را با ستایش تقدیس می‌کنند و برای ساکنان زمین [که توبه کرده‌اند] آمرزش می‌طلبند...

۶. زخرف (۴۳) / ۱۹: فرشتگان را که بندگان خدای رحمانند، ماده پنداشتند؛ مگر به هنگام آفرینش آنها حضور داشتند؟! ...

۷. زخرف (۴۳) / ۵۳: چرا [به علامت سروری، همچون من] دستواره‌های زرین [از آسمان] بر او افکنده نشده است؟ یا چرا فرشتگان همراهش نیامده‌اند [که مؤید ادعایش باشند]؟

۸. زخرف (۴۳) / ۶۰: اگر می‌خواستیم، [شما را نابود و] به جای شما فرشتگانی پدید می‌آوردیم که جانشین [شما] شوند.

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»^۱

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى»^۲

«فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»^۳

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۴

-
۱. محمد (۴۷) / ۲۷: آنگاه که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر چهره ها و پشت هاشان می زنند، [حال آن دورویان] چگونه است؟
 ۲. نجم (۵۳) / ۲۷: کسانی که به آخرت باور ندارند، فرشتگان را ماده نامگذاری می کنند [و آنان را دختران خدا می دانند].
 ۳. تحریم (۶۶) / ۴: ... خدا و جبرئیل و مؤمنان شایسته دوستدار او هستند؛ و علاوه بر آن، فرشتگان به پشتیبانی اش ایستاده اند.
 ۴. تحریم (۶۶) / ۶: ای مؤمنان، خود و خانواده خود را از آتشی نگاه دارید که سوخت آن مردم و سنگ هاست؛ بر آن [آتش] فرشتگان خشن و سختگیری [گمارده شده] اند که از آنچه خدا به آنها دستور داده، نافرمانی نمی کنند و مأموریت خود را اجرا می نمایند.

بسمه تعالی

انسان مسلکی یا انسان خواهی*

□ مقصود و مترادفها: اومانیسیم، انسان دوستی، نوع دوستی، انسانیت، انسان گرایی، انسان پرستی، مکتب اصالت انسان.

□ روشن بودن موضوع و مقبولیت عمومی آن: همه قبول دارند، چپ بهتر از انسانیت؟ انسانیت در برابر جبر است و درندگی و ستمگری و بدجنسی و تمام رذایل بد. حتی آنها که انسانیت ندارند، توقعشان از دیگران انسانیت است و چون خودشان را هم دوست دارند به این صفت متصف می‌دانند (رانندگی آن خانم).
از زن و مرد، عامی و عالم، قدیم و جدید، بی‌دین و با دین، معتقد و متوسل به این مسلک و شعار می‌شوند. اهل منبر و مبلغین دین (که قاعداً نباید این واژه را به کار ببرند)، نُقل کلامشان است (چون اهل منبر برخلاف اهل محراب و اهل اجتهاد ناچارند راه به دل مردم پیدا کنند و مصداق: «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»^۱ را به کار ببرند؛ زودتر و بیش از دیگران نوپرداز در کلام و قلم می‌شوند).

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از رئوس مطالبی که نویسنده در سخنرانی جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان، مورخ ۱۳۵۵/۷/۴ مورد استفاده قرار داده است تا بعداً تنظیم و تدوین گردد ولی متأسفانه فرصت این کار فراهم نشده است. با این حال، چون این یادداشت‌ها حاوی نکات با ارزشی است، نسبت به انتشار آنها اقدام شد تا مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد (ب.ف.ب).
۱. نساء (۴) / ۶۳: ... اندرزشان بده، و به گونه‌ای دلشین، با بیانی رسا با آنان سخن بگو.

□ آنچه می‌خواهم بگویم، بسیار حرف غلط و مسلک باطلی است، دکانی است در برابر خدا. نه روی تعصب، بلکه به این دلیل ساده که هدفی است مبهم و مجهول و گمراه کننده؛ و گمراه شدن بزرگ‌ترین مصیبت بشریت است.

چطور مبهم است؟ چون هیچ کدام از مدعیان، تعریف درستی از انسانیت نمی‌کنند، هرکس تصویری از پیش خود، روی منافع یا عقاید و عادات دارد و آنرا عرضه می‌نماید. همه می‌گویند انسانیت، و نمی‌گویند کار غیر انسانی چیست؟ نخوردن، نزدن، نکشتن (داستان فرهنگی جشن شیراز).

□ ساده‌ترین تعریف؛ مقابله با حیوانیت است. مگر حیوان زبان بسته بد آدمی است؟! چه می‌کند که ما نمی‌کنیم؟! غذا می‌خورد، می‌خوابد، جفت‌گیری می‌کند، دفاع از نفس می‌کند، تلاش معاش می‌کند، پی صید و طعمه می‌رود، ما هم که همین کارها را می‌کنیم و نمی‌توانیم نکنیم. اتفاقاً انسان‌ها کارهایی می‌کنند که حیوانات نمی‌کنند. زیاده‌روی و کشتن هم‌نوع و فریب کاری:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۱

اگر ما تخصص و علم و دانش داریم، آنها هم دارند.

□ می‌گویند انسان حیوان متکامل است، انسانیت یعنی تکامل، تکامل یعنی چه؟ اتفاقاً تکامل انسان دو طرفه است. اگر در علم و فنون زندگی پیش‌رفته است، در تزویر و اسلحه‌سازی و استعمار و آزار و شهوترانی و بدجنسی هم پیش‌رفته است.

□ زیبایی و ملایمت و ملاحظت و خدمت و نوع‌دوستی و غیره.

اصلاً، زیبایی قابل تعریف هست؟!

ملایمت و ملاحظت و خدمت به کی و چرا؟!

آیا نوع‌دوستی علی‌الاطلاق است؟ ترحم بر پلنگ تیزدندان! و اگر تفکیک کند، روی چه ملاک؟! جز آنکه به خودهامان یعنی قبیله پرستی، نژادپرستی، ناسیونالیسم و طبقه پرستی، یعنی خودپرستی.

تفکیک روی خوب‌ها و بد‌ها. خوب کیست؟ بد کیست؟

۱. اعراف (۷) / ۱۷۹ : ... اینان همانند چارپایانند، حتی گمراه‌تر از آنها هستند...

□ فلاسفه طبیعی قرن هفده (ژان ژاک روسو) آمدند گفتند، انسان‌ها اصولاً خوب‌اند، به شرط آنکه دست پرورده طبیعت باشند، جامعه و زندگی و تمدن است که مردم را منحرف و بد می‌کند. انسان‌ها را آزاد بگذارید.
(Laissez aller , Laissez faire)^۱.

از ثمرات این فکر، لیبرالیسم بود که البته شیرینی‌هایی داشت و منشور حقوق بشر را بیرون داد، شکوه در ادبیات (رمانتیسم). اما می‌دانیم که مدت مدیدی نپایید و مردود نظر قرار گرفت. سرمایه‌داری و استثمار و رقابت و ماتریالیسم از آن سردر آورد. سوسیالیست‌ها اساس فکر را دنبال کردند و گفتند فرد خطا کار است و باید قربانی شود جمع و جامعه محترم و مطاع باید باشد و از حقوقش دفاع شود. طرفداری از انسان و مردم هدف است و اکثریت را باید چسبید.

□ مارکس آمد بیش از قبلی‌ها، روی اومانیزم تکیه کرد و مکتب خود را مکتب دفاع از اصالت انسان معرفی نمود و هدفش محیط مساعد برای بروز استعدادها بود. او هم مثل روسو می‌گفت انسان‌ها خوب‌اند و اصیل. حتی انسان، سازنده‌ی خود و نویسنده‌ی تاریخ می‌باشد. جامعه‌ی سرمایه‌داری و مالکیت است که منشاء و معلم همه‌ی زشتی‌ها و بدی‌ها می‌باشد.

اریک فروم که طرفدار مارکسیسم و معنویت‌دهنده به مارکسیسم است، می‌گوید انسان نه خوب است نه بد، در اثر از خودبیگانگی و خودفروشی به‌ت‌های خارجی و خودساخته، خراب می‌شود و راه اصلاح و نجات، خودانگیختگی است. خودانگیختگی چیست؟ اینکه شخص به خاطر خواسته‌های خود و روی عشق و علاقه، کاری را انجام دهد تا در آن کار نقش خود را ببیند و با خودش و با جهان یگانه شود. مثال‌هایی که می‌زند: هنرمندان و بچه‌ها، پرورانندگان و اثبات‌کنندگان نسل. می‌گوید: از خودانگیختگی، کمال و صلاح می‌جوشد.

پوچ بودن حرف‌ها

هم حرف فلاسفه‌ی طبیعی پوچ بود و هم حرف مارکس و اریک فروم بی‌پایه است. اولاً، مگر جامعه و تمدن چیزی خارج از طبیعت است؟ یا سرمایه‌داری و مالکیت مگر محصول انسان‌ها نیست؟ مگر از خارج تحمیل شده است که نتیجه‌اش از خود

۱. بگذارید بروند، بگذارید هر کاری می‌خواهند به میل خود انجام دهند.

بیگانگی باشد؟

ثانیاً، با قبول اینکه طبیعت یا انسان، سازنده انسان می‌باشد و غیر از طبیعت یا خود انسان، عامل و حامی دیگری وجود ندارد، حتی نمی‌خواهیم دست کسی و چیزی را بد بدانیم. مذاهب توحیدی حق دارند بگویند آدم‌ها منحرف می‌شوند چون اعتقاد به شیطان دارند.

ثالثاً، نمونه‌های بارز خودانگیختگان، یعنی هنرمندان و شعرا، نمونه‌های بارز بی‌بند و باری و فساد هم هستند.

رابعاً، چگونه ممکن است انسان هدف انسان باشد. مگر تکامل همان تحرک نیست؟! و برای تحرک، مگر نباید هدف و مقصد خارج از شیئی و دور از موضع قبلی او باشد؟! بروز استعدادها کافی نیست که سعادت و کمال را تضمین نماید، چون در انسان هم استعداد بدی و زیان‌رسانی به غیر هست و هم استعدادهای خوب و خدمت.

□ انسان‌خدایی چیزی جز خودهدفی و سردرگمی و در جازدن نمی‌تواند باشد و اگر حرکتی ایجاد کند همه‌ی سمت‌ها درست است.

انسان‌خدایی معادله $X = X$ است. البته درست است ولی هر جوابی را قبول می‌کند و برای شما تعیین تکلیف نمی‌کند. هم لنین و مارکس جواب مسئله‌اند، هم هیتلر. چون همگی خودانگیخته و بُروزدهنده‌ی استعدادهای و خواسته‌های نفس خود بوده‌اند. همان‌قدر علی (ع) خودانگیخته است که معاویه.

□ وقتی بگوئیم انسان خدای انسان است و خودانگیختگی راه نجات و کمال؛ و خدا و هدف، خارج و مشخص نباشد، نتیجه از دو حال خارج نخواهد شد:

۱- سردرگمی و ابهام و اختلاف؛

۲- خودبینی و خودپرستی.

یعنی باز هم اختلاف و خصومت.

انسان‌پرستی که به انسان‌کشی منتهی می‌شود

دو نوع انسان‌پرستی می‌توانست وجود داشته باشد:

- افراد برتر و زبده؛ نژادپرستی.

- تساوی همه‌ی انسان‌ها.

مکاتب لیبرالیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم که انسان و انسانیت را هدف و به تدریج خدای انسان‌ها قرار می‌دهند و می‌خواهند اختلافات و برتری‌ها و طبقات را از بین برده، زندگی از هر جهت اشتراکی را برقرار نمایند- و این یک برنامه عالی است- به این برخوردارند که افراد باید عوض شوند، و اجتماعی یا به قول مارکس، «نوعی» فکر کنند (موجود نوعی).

□ بی‌جهت نبود که تعیین عنوان تاواریش (رفیق) را روی خود و گردانندگان حزب و مردم گذاشت و قبل از مارکسیسم، شعار انقلاب کبیر فرانسه، به پیروی از فراماسونری: آزادی، برابری و برادری بود (برادری بالاتر از رفاقت). چون لازمه‌ی ارزش دادن به انسان‌ها، آزادی دادن به آنها است و به یک چشم نگاه کردن و بعد برای اینکه کسی بر کسی دیگر، برتری و بهره‌بری نجوید و اختلاف وجود نداشته باشد، اشتراک در زندگی. اما اشتراک در زندگی درست نمی‌شود مگر با احساس برادری یا رفاقت.

استثنایی که می‌کنند این است که احساس برادری با گفتن و شعار دادن درست نمی‌شود، واقعاً باید در قلب، چنین احساس محبت و برادری یا لااقل رفاقت باشد. البته چنین چیزی محال نیست و طبیعت قبلاً در محیط خانواده آن را به وجود آورده بوده است و تا سطح قبیله هم تا حدودی توسعه یافته، برادری و همدردی و اشتراک در مال و منافع احساس می‌شده است. حالا باید احساس قوی‌تر و ارتباط و اتصال به یک جای مشترک‌تر و محکم‌تر از پدر و مادر باشد. تجربه نشان داده است که این هم امکان‌پذیر است! آنجاها که عقیده و مسلک و مرامی ایجاد همبستگی در خدمت می‌نماید. ولی مارکسیسم خانواده را نفی می‌کند و ریشه‌ی برادری را می‌خشکاند؛ عقیده و مرام هم، وقتی خشک علمی شد و عاطفه و ایمان قلبی از بین رفت و به صورت اشتراک در مسلک و منفعت درآمد، ممکن است همکاری بیاورد، ولی همدلی و همبستگی و احساس برادری نمی‌آورد.

□ کما آنکه در عمل دیدیم سران مارکسیسم، مبرزترین برادرکش‌ها و رفیق‌کش‌ها بودند؛ آن هم رفقای هم‌رزم و هم‌ایمان:

تصفیه‌های استالین، خروشچف، مائو، ...

در ادیان چطور؟

مسئله‌ی انسان و انسانیت و روابط انسان‌ها با یکدیگر چگونه حل می‌شود؟

□ ارزش قائل بودن برای انسان و آزادی و اختیار از همه بیشتر: خلیفه خدا و لایق سجده فرشتگان شدن از راه آزادی و اختیار و علم و سیر تکامل؛ تا «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۱.
در برابر آن واقع‌بین بودن و قبول بد شدن و انحطاط انسان، از راه پیروی شیطان، ضد تکامل.

□ روابط بین انسان‌ها و مسئله برابری و برادری؛ احترام به خانواده و والدین و صلّه‌رحم، برخلاف آنها.

توسعه‌دادن خانواده به‌همه‌ی انسان‌ها: بنی آدم و فرزندان خدا در انجیل، توسعه و تحقق کامل خانواده ایمانی و پیوند عقیدتی و برادری ایمانی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲، عقد اخوت در مدینه، ایثار و خدمت به هم‌نوع).

خدمت به خلق پا به پای عبادت و «سَبِيلِ اللَّهِ...»^۳، ← «سَبِيلِ النَّاسِ».
عشق و محبت چه در مسیحیت و چه در اسلام، همه جا شعار است («الناس عیالی»^۴)

□ هدف دادن به انسان، هدف معین مشخص روشن بینهایت؛ خدا:
«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۵

هرقدر هدف آنها مبهم و منبعث و رو به خود است (خودانگیختگی)، هدف اینها رو به خارج و بالا تا بینهایت و توأم با پاکیزگی و کمال است.

□ در برابر هدف‌گیری به‌سوی خدا و رسالت پیغمبران، هدایت شیطان و عمل مریدان را مثال می‌زند که اساسش خیانت و دروغ و گمراهی یا بدون مسئولیت شدن است:

۱. مائده (۵) / ۱۸: ... بازگشت همه به‌سوی اوست.

۲. حجرات (۴۹) / ۱۰: هر آینه مؤمنان برادرانند...

۳. بقره (۲) / ۱۵۴ (و بیش از ۵۰ آیه دیگر از قرآن): ... در راه خدا ...

۴. حدیث نبوی: مردم خانواده من هستند...

۵. یوسف (۱۲) / ۱۰۸: بگو این راه من است من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به‌سوی خدا می‌خوانیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

«هَلْ أُبَيِّنُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ .
تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ .
يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ .
وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ .
أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ .
وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ
بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»^۱

توقف روی شعرا و تعمیم به هنرمندان که وجه مشترکشان ابراز نفس به هر نحو که باشد و فرو رفتن در وادی اوهام و خلاقیت‌های خیالی و پرورش دادن نفس از راه‌های مختلف، چه شعر و وزن خوش آیند طبع باشد، چه موسیقی، چه می و معشوق، چه چرس و بنگ و L.S.D و مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوع، دوری و برکناری از کار و نظم و قانون، یعنی بی‌بند و باری.

□ اما به مسئله‌ی از خودبیگانگی (ALIENATION) ایراد گرفته‌اند، درست است که مذهب تسلیم و بندگی است، اما نه به غیر خدا و نه غیر خدایی که خالق و مسلط و مدیر و رهبر و رحمت است و شامل تمام جهان، و از هر کس نزدیک‌تر به انسان و به تعبیری عین او است («دوست نزدیک‌تر از من به من است.» و «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»^۲، «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۳ و «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۴.) ایمان و تقرب به خدا از خود بی‌خود شدن هست، ولی در خود اصلی که کامل‌تر

۱. شعراء (۲۶) / ۲۲۱ الی ۲۲۷: آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی فرود می‌آیند؟

بر هر دروغ‌پرداز گناهکاری فرود می‌آیند؛

[که برای تجسس] گوش فرا می‌دارند و بیشترشان دروغ‌پردازند.

[پیامبر شما شاعر نیست] شاعران کسانی‌اند که بیراهان به دنبالشان روانند.

آیا توجه نکرده‌ای که آنها در هر طریقی سرگردانند.

و سخنانی [به‌مبالغه] می‌گویند که [معتقد نیستند و] عمل نمی‌کنند؛

مگر مؤمنان نیکوکار که فراوان به یاد خدا هستند و پس از آنکه ستم دیدند، [با اشعار خود] انتقام گرفتند،

و به‌زودی ستمگران متوجه خواهند شد که به کدام بازگشتگاه باز می‌گردند.

۲. ق (۵۰) / ۱۶: ... از رنگ گردنش به‌او نزدیک‌تریم.

۳. انفال (۸) / ۲۴: ... بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حایل است...

۴. حشر (۵۹) / ۱۹: ... خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند...

و برتر است، وارد شدن و رجوع به اصل است. به معنای کامل کلمه، یگانگی با خدا و خود و خلق است. مثلث وحدت و اشتراک، هر سه نسبت به هم، یک نوع تعهد دارند.

□ برادرکشی در جوامع مذهبی، البته رفتار با خاندان نبوت و اختیار است بر سر ملک خلافت و حکومت. کلام پرمعنای هارون الرشید و بعد معذرت خواهی او بر سر قبر پیغمبر (ص) برای حفظ است، همان حرفی که ابن زیاد به مسلم بن عقیل زد و همه‌ی دیکتاتورها و مستبدها از چپ و راست می‌گویند.

قرآن نه تنها منکر چنین وضع و خصلت نیست، بلکه از قدیم‌ترین ایام در خون و خوی انسان‌ها بوده است. داستان قابیل و مسئله حسادت و خودخواهی، به‌بهای فنای غیر و جواب هاییل «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۱، یگانه چاره، خوف و تقوای خدا است.

□ اجازه کشتن هم می‌دهد، اما در راه خدا («يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲، نه «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»^۳). ولی تا کجا؟! تا آنجا که دفاع از نفس و دفاع از آزادی دین و سلامت فضای عقیده باشد؛ مقابله به‌مثل، نه تعدی و تجاوز: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۴.

اساس و بنا بر محبت و علاقه به انسان‌ها است که باید حفظ شود. سوره ممتحنه (۶۰) که با آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ»^۵

شروع می‌شود و شاه‌بیت بیانش به ابراهیم است ولی امیدواری می‌دهد که:

۱. مائده (۵) / ۲۸: اگر تو بر من دست‌گشایی و مرا بکشی، من بر تو دست‌نگشایم که تو را بکشم.
 ۲. نساء (۴) / ۷۶ و توبه (۹) / ۱۱۱ و مزمل (۷۳) / ۲۰: ... در راه خدا می‌جنگند...
 ۳. نساء (۴) / ۷۶: ... در راه شیطان می‌جنگند...
 ۴. بقره (۲) / ۱۹۰: با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی مکنید، زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.
 ۵. ممتحنه (۶۰) / ۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی اختیار مکنید، شما با آنها طرح دوستی می‌افکنید...

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

و بالاخره به این آیه تربیتی ختم می شود که تودهنی به تمام کسانی است که گفته اند
اسلام دین خصومت و شمشیر است:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ
دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۲

پس برادری و نیکوئی و برابری تنها با مؤمنین نیست، توسعه به غیر مؤمن و غیر خودی
هم دارد.

در کتابی دیدم که در تأیید روح قهر و انتقام اسلام، از قول ویل دورانت آمریکائی
نوشته اند که: قرآن برخلاف مسیحیت دستور می دهد رحم به دشمنان نکنند و انتقام
بگیرند. به دشمنان حمله و نابودشان کنند:

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»^۳

ولی یا توجه به ظرافتِ مطلب نکرده، یا تحریف نموده اند. این آیه در زمینه قهر و
انتقام، جنبه مثبت و محرک ندارد، بلکه جنبه منفی و ترمز کردن و جلوگیری از اسراف
در قتل و افراط و هدف قراردادن جنگ و انقلاب است. محدود کننده است، چون
منتهی می شود به:

«وَلَكِنْ صَبْرُهُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ
وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا
يَمْكُرُونَ»

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۴

همان طور که در سوره آل عمران (۳) آمده است:

۱. ممتحنه (۶۰) / ۷: شاید خدا میان شما و کسانی که با آنها دشمنی می ورزید، دوستی پدید آورد. خدا قادر
است و خدا آمرزنده و مهربان است.

۲. ممتحنه (۶۰) / ۸: خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و از
سرزمینشان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند، دوست دارد.

۳. نحل (۱۶) / ۱۲۵: اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده اند...

۴. نحل (۱۶) / ۱۲۵ الی ۱۲۷: ... و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است.
صبر کن که صبر تو، جز به توفیق خدا نیست و بر ایشان محزون مباش و از مکرشان دلنگی منماید.
زیرا خدا با کسانی است که می پرهیزند و نیکی می کنند.

«وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱

کما آنکه علی (ع) هیچ گاه تقدم در حمله و تیراندازی نکرد و این، منافات اصولی با حرف حضرت عیسی (ع) ندارد.

□ مکتب آنها علی رغم داعیه انسان مسلکی و انسان خدائی و هدف و برنامه زندگی اشتراکی، مبنای فلسفی اش بر تضاد عمومی جهان و مبارزه و دشمنی ذاتی اشیا و اشخاص با قبلی ها و سازندگان خود می باشد و برنامه اش مبارزه و قهر و انقلاب در انقلاب است و به جنگی خارجی و برادرکشی داخلی منتهی می شود. ولی اینجا سازنده بوده بر عشق و محبت و برادری و اصلاح استوار است. جنگ نمی کنند مگر برای حفظ کردن و وصل کردن، و به قصد خدمت و ارشاد.

حرف حضرت عیسی (ع) هم که طرف دیگر صورتت را بگیر، آن انکار خدا و خالق و ناظم اصلی جهان است؛ خودخواهی و خودتخریبی است. این حرکت به سوی خدا و برای تعالی خود و نجات سایرین است. راه ارشاد نیز، با دشمنی و اجبار و اکراه نیست.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.
وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا»^۲

۱. آل عمران (۳) / ۱۸۶ : و زبان اهل کتاب و مشرکان آزاد فراوان خواهید شنید. اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید، نشان قدرت اراده شماست.

۲. نحل (۱۶) / ۱۲۵ و ۱۲۶ : مردم را به حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا پروردگارت تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

و اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده اند...

بسمه تعالی

حق تمتع از نعمات*

(جلسه خانوادگی)

□ دو رویه و عقیده :

- استقبال و استعمال، هدف زندگی، فلسفه لذت، فعالیت برای رسیدن و حتی تصرف و استثمار دیگران.
- مطرود و ممنوع و تحریم. حیوانیت و پست دانستن مادیات زندگی، دنیاپرستی، ریاضت و رهبانیت، تجاوز به حقوق دیگران، مبارزه با مصرف

□ نظر اسلام و قرآن چیست؟ باید مجموعه آیات و احادیث وارده را نگاه کرد

□ آیات زیادی که نه تنها مجاز می‌کند، بلکه می‌رساند که فقط شما نیستید که می‌خواهید بلکه خدا هم همین را می‌خواهد و به خاطر شما آنها را خلق و تسخیر کرده است و وظیفه تدارک هم دارید و ثواب می‌برید و اگر نکنید توبیخ می‌شوید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

* این اثر دست‌نوشته‌های اولیه مؤلف برای سخنرانی مورخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۹ در یک جلسه خانوادگی بوده است و فهرست «آیات تمتع از نعمات» که همراه با طرح سخنرانی تهیه و ارائه شده است، نشان از آن می‌دهد که مؤلف فقید قصد توسعه و تدوین سخنرانی و ارائه آن را به صورت یک رساله و یا کتاب داشته که فرصت آن حاصل نشده است. در اینجا متن یادداشت‌ها، همراه با فهرست آیات مربوط جهت استفاده علاقه‌مندان و محققان تقدیم می‌گردد (ب.ف.ب).

۱. نحل (۱۶) / ۱۴: و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید. و کشتی‌ها را در آن، شکافنده‌ی [آب] می‌بینی، و تا از فضل او

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۱

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا»^۲

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^۳

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»^۴

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»^۵

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ. فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ»^۶

→ بجوید و باشد که شما شکر گزارید.

۱. ملک(۶۷)/ ۱۵: اوست که زمین را رام شما گردانید، پس بر روی آن سیر کنید و از رزق خدا بخورید.

چون از قبر بیرون آید، به سوی او می‌روید.

۲. انفال(۸) / ۶۹: بخورید از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، که حلال است و پاکیزه؛ ...

۳. لقمان(۳۱) / ۲۰: آیا ندیده‌اید که خدا هر چه را که در آسمان‌ها و زمین است رام شما کرده است؟ و

نعمت‌های خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی، بر شما ارزانی داشته است؟ ...

۴. نساء(۴) / ۳: ... به نکاح خود درآورید هر چه از زنان شما را پسند افتد...

۵. مائده(۵) / ۵: امروز چیزهایی پاکیزه بر شما حلال شده است، طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام

شما نیز بر آنها حلال است و نیز زناشویی زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب بر شما است...

۶. سبأ(۳۴) / ۱۵ و ۱۶: مردم سبأ را در مسکنشان عبرتی بود؛ دو بوستان داشتند، یکی از جانب راست و یکی

از جانب چپ، بخورید از آنچه پروردگارتان به شما روزی داده است و شکر او به جای آورید، شهری

خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.

اعراض کردند، ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم...

حق تمتع از نعمات _____ ۲۴۷

□ قرآن علیه تحریم نعمات ، صدای اعتراض بلند می کند و ایراد به اهل کتاب که اگر به تورات و انجیل عمل می کردند :

«لَا كُلُوا مِنْ فَوْفِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^۲

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۳

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»^۴

آیات مفصل سوره انعام (۶) :

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ.»^۵

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ»^۶

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»^۷

«وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لَّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا

-
۱. مائده (۵) / ۶۶ : ... از فراز سر و زیر پایشان روزی بخورند...
 ۲. مائده (۵) / ۸۷ : ای کسانی که ایمان آورده اید، حرام مکنید چیزهای پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است...
 ۳. اعراف (۷) / ۳۲ : بگو (ای بنی اسرائیل) چه کسی لباس هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و خوردنی های خوش طعم را حرام کرده است ؟ ...
 ۴. حدید (۵۷) / ۲۷ : ... و رهبانیتی که به بدعت آورده اند، ما بر آنها مقرر نکرده ایم ...
 ۵. انعام (۶) / ۱۱۸ : اگر به آیات خدا ایمان دارید، از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است، بخورید.
 ۶. انعام (۶) / ۱۱۹ : چرا از آنچه نام خدا بر آن یاد شده است نمی خورید و خدا چیزهایی را که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان کرده است...
 ۷. انعام (۶) / ۱۲۱ : از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است، مخورید که خود نافرمانی است...

وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءَ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ.^۱

«وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ»^۲

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا»^۳

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»^۴

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً»^۵

□ اما هیچ یک از این اجازة‌ها و تشویق‌ها و اوامر، بلا شرط و نامحدود نیست:

- ۱- حلال و پاکیزه بودن؛ یعنی، از راه نامشروع و مصارف مضر نباشد؛
- ۲- همراه با تبذیر و اصراف نباشد؛
- ۳- همراه با تعدی و تجاوز و فساد نباشد؛
- ۴- ذکر و تقوای خدا در نظر باشد؛
- ۵- مشارکت دادن دیگران و این نعمات را برای همه دانستن و پخش آن به همه، «(الْأَقْرَبُ هُوَ الْأَقْرَبُ)»^۶؛
- ۶- هدف قرار نگیرد بلکه وسیله برای حفظ نفس و شکر خالق و تزکیه و تقرب به او باشد و به نام او خورده شود.

۱. انعام (۶) / ۱۳۹: و گفتند؛ جنین و بچه‌ای که در شکم این دام‌هاست ویژه مردان ماست و بر همسران ما حرام شده است؛ اما اگر [بچه] مرده [متولد شده] باشد، همه در آن شریکند؛ [خدا] به سبب این گفتار [ناهنجار] شان مجازاتشان خواهد کرد؛ زیرا که او فرزانه‌ای است آگاه.

۲. انعام (۶) / ۱۴۰: ... و حرام کردند آنچه را که خدا به ایشان روزی داده بود و به خدا دروغ بستند...

۳. انعام (۶) / ۱۴۱: ... بخورید از آنها چون ثمره آوردند و در روز چیدن، حق آن را نیز بپردازید و اسراف مکنید ...

۴. انعام (۶) / ۱۴۲: ... بخورید از آنچه خدا به شما روزی داده است و از شیطان پیروی مکنید...

۵. انعام (۶) / ۱۴۵: بگو؛ در میان آنچه بر من وحی شده است، چیزی را که خوردن آن حرام باشد نمی‌یابم بجز مردار و ...

۶. اصطلاح فقهی: از نزدیکان به نزدیکان.

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۱

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۳

«كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ»^۴

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۵

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۶

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

۱. انفال (۸) / ۶۹: بخورید از آنچه غنیمت گرفته‌اید که حلال است و پاکیزه و از خدا پروا کنید ...
۲. اعراف (۷) / ۳۱: ای فرزندان آدم، در هر مسجدی زیور [و آراستگی] خود را حفظ کنید و [نیز] بخورید و بیاشامید، و [لی] اسراف نکنید، که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.
۳. ملک (۶۷) / ۱۵: اوست که زمین را برای شما رام کرد، در پهنه آن سیر [و تلاش] کنید و از روزی او بخورید؛ و [آگاه باشید که] تجدید حیات [آدمیان] به پیشگاه اوست.
۴. بقره (۲) / ۶۰: ... از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در روی زمین به فساد سرکشی نکنید.
۵. انعام (۶) / ۱۴۱: اوست که باغ‌هایی با داربست و بدون [نیاز به] داربست پدید آورد و نیز نخلستان و کشتزار با میوه‌های گوناگون و زیتون و انار به صورت مشابه و غیر مشابه؛ هنگامی که به بار می‌نشیند، از میوه آن بخورید و هنگام برداشت، حق [مستمندان را نیز از] آن بپردازید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.
۶. انعام (۶) / ۱۴۲: از دام‌ها برخی را باربر و برخی از ذبح‌شونده [برای مصرف غذایی آفرید]؛ از آنچه خدا روزی شما کرده است بخورید و [با تحریم بی‌مورد پاره‌ای از آنها] پیرو گام‌های شیطان مشوید، که او دشمن آشکار شماست.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.»^۱

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَّإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ.»^۲

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ.
لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.»^۳

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً.»^۴

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ.»^۵

۱. بقره (۲) / ۲ و ۳: این کتاب که در [الهی بودن] آن تردیدی نیست، برای پرهیزکاران راهنمایی است. آنها که به ماورای محسوسات باور دارند و به نماز می ایستند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند.
۲. سبأ (۳۴) / ۱۵: در محل سکونت [مردم] سبا دو باغ [بزرگ] از سمت راست و چپ [قرار داشت] که نشانه ای [از قدرت الهی] بود؛ [به آنها گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و شکرگزار او باشید؛ شهری مصفا [دارید] و پروردگاری آمرزگار.
۳. معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵: و آنان که در اموالشان حقی است معین. برای گدا و محروم.
۴. نساء (۴) / ۳: ... به نکاح در آورید از زنان، هر چه شما را پسند افتد، ... و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید، تنها یک زن بگیرید...
۵. حدید (۵۷) / ۲۰: آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخر و فروشی در برابر یکدیگر و افزون طلبی در اموال و فرزندان؛ [زندگی دنیا] در مثل همچون بارانی است که رستنی اش کشاورزان را به شگفت آورد سپس پژمرده شود، می بینی که زرد شده است، آنگاه خاشاک می گردد؛ [و بدین قرار همه چیز در دنیا گذراست] و در آخرت [نصیب گروهی] عذاب شدید است و [گروهی نصیبشان] آمرزش و خشنودی خدا؛ [در هر حال] زندگی دنیا جز بر خورداری فریبا نیست.

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُنْهَكُم مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَلَا مَوْلَاكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲

«وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳

□ حکم بر حسب زمان و مکان و مقام فرق می کند: جواب حضرت امام حسن (ع)؛ ملامت حضرت امیر (ع) و حدیث حضرت صادق (ع):
«کسی که سر به بالین بگذارد و همسایه اش گرسنه باشد، ملعون است.»

فرمایش نهج البلاغه ای حضرت امیر، علی (ع):
«وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نِعْمَةٍ مَوْفُورَةٍ، إِلَّا وَ عَلَيَّ جَانِبَهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ»^۴

□ به طور خلاصه: مجاز و واجب، ولی تحت شرایط و حدود و به نیت خدایی، و وسیله ارتقاء و تکامل و اصلاح؛ جزو هدف حساب می شود و واجب و لازم برای حیات و تکامل. شعر سعدی:

خوردن ز بهر ماندن و بندگی کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

۱. قصص (۲۸) / ۸۳: آن سرای آخرت را برای کسانی مقرر داشته ایم که به دنبال برتری جویی در زمین و تبهکاری نیستند ...
۲. منافقون (۶۳) / ۹: ای مؤمنان، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند و آنان که چنین کنند زیانکارند.
۳. حشر (۵۹) / ۹: و نیز خاص کسانی است که قبل از مهاجرین، با مدینه و ایمان انس گرفتند و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده اند، دوست می دارند و در دل خود دغدغه ای نسبت به آنچه در اختیار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمی کنند و هر چند خود نیازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدم می شمردند؛ و آنان که از بخل نفس خویش مصون ماندند، رستگارند.
۴. از علی (ع): ندیدم در جایی نعمت فراوانی انباشته شود، مگر آنکه در کنارش حقی ضایع شده باشد.

حدیث حضرت صادق (ع): (بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۳۰۵ چاپ جدید از تفسیر

عیاشی و سفینه، جلد ۱، کلمه سرف):

«أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَةٍ عَلَيْهِ وَسَعَ مِنْ... لا، وَلَكِنْ
إِلْمَالُ مَا لُ اللَّهُ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَ وَاسِعَ وَ جَوَزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا
وَ يَشْرَبُوا قَصْدًا وَ يَلْبَسُوا قَصْدًا وَ يَنْكَحُوا قَصْدًا وَ يَرْكَبُوا قَصْدًا وَ
يَعُودُوا بِمَا تَجْرَى ذَلِكَ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ... مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ
كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَ يَشْرَبُ... وَ مِنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا»^۱

۱. از حضرت صادق (ع): آیا فکر می کنی مالی که خداوند از کرامت خود به کسی عطا می کند، همه از آن خود اوست؟ ... چنین نیست، بلکه آن مال، مال خداوند است که نزد شخصی می گذارد و به آن وسعت می بخشد و آنها را مجاز می دارد که به قصد (قربت) از آن بخورند، بنوشند، بپوشند، ازدواج کنند، و (برای رفت و آمد) بر مرکب سوار شوند و مابقی آن را به فقرا و مؤمنین برگردانند ... هر کدام از این کارها از خوردن و هر چه جز این باشد، بر او حرام است.

آیات حق تمتع از نعمات

«كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۱

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ...»^۲

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۳

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»

لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۴

«نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْنُكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...»^۵

۱. بقره (۲) / ۶۰: ... از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در روی زمین به فساد سرکشی نکنید.

۲. حج (۲۲) / ۶۵: آیا ندیده‌ای که خدا هر چه را در روی زمین است مسخر شما کرده است؟ ...

۳. انعام (۶) / ۱۴۱: اوست که باغ‌هایی با داربست و بدون [نیاز به] داربست پدید آورد و نیز نخلستان و کشتزار با میوه‌های گوناگون و زیتون و انار به صورت مشابه و غیر مشابه؛ هنگامی که به بار می‌نشیند، از میوه آن بخورید و هنگام برداشت، حق [مستمندان را نیز از] آن بپردازید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

۴. معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵: و آنها گروه بسیاری را به گمراهی کشاندند؛ [بار خدا یا] تنها برگمراهی‌شان بیفزای [سرانجام] به کیفر گناهانشان غرقه شدند و به آتش در انداخته شدند، و در برابر خدا یاوری برای خود نیافتند.

۵. بقره (۲) / ۲۲۳: زنانان کشتزار شما هستند، هر جا که خواهید، به کشتزار خود درآیید...

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»^۱

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»^۲

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ.»^۳

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ»^۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.»^۵

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.»^۶

۱. نساء (۴) / ۳: ... به نکاح خود در آورید هر چه از زنان شما را پسند افتد...

۲. مائده (۵) / ۵: امروز چیزهایی پاکیزه بر شما حلال شده است، طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است و نیز زناشویی زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب بر شما است...

۳. مائده (۵) / ۶۶: اگر آنها به تورات و انجیل و هر آنچه از جانب پروردگارشان نازل شده است، عمل می کردند، از نعمت های آسمان و زمین برخوردار می شدند؛ برخی از آنها گروهی میانه رو هستند؛ و بسیاری [دیگر] رفتار زشتی دارند.

۴. اعراف (۷) / ۹۶: اگر مردم قریه ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم ...

۵. مائده (۵) / ۸۷: ای مؤمنان، نعمت های پاکیزه ای که خدا بر شما حلال کرده است، حرام تلقی نکنید [از حد] تجاوز مکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد.

۶. مائده (۵) / ۸۸: از آنچه خدا روزی شما کرده است، حلال و پاکیزه بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۴

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۵

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ

۱. اعراف (۷) / ۳۱: ای فرزندان آدم، در هر مسجدی زیور [و آراستگی] خود را حفظ کنید و [نیز] بخورید و بیاشامید، و [لی] اسراف نکنید، که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

۲. اعراف (۷) / ۳۲: بگو: زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام کرده است؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای اهل ایمان [روا] است، و [لی] در روز رستاخیز ویژه آنهاست؛

۳. اعراف (۷) / ۳۳: بگو: پروردگار من فقط بی‌شرمی‌ها را، چه آشکار و چه پنهان، و هر گناه و سرکشی ناحق را حرام کرده است و اینکه چیزی را [در قدرت] با خدا شریک بدانید که [خدا] هیچ اعتباری به آن نداده است، و نیز چیزی را که [به‌درستی] نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

۴. انفال (۸) / ۶۹: بخورید از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، که حلال است و پاکیزه؛ و از خدا بترسید...
۵. قصص (۲۸) / ۸۳: آن سرای آخرت را برای کسانی مقرر داشته‌ایم که به دنبال برتری جویی در زمین و تبهکاری نیستند ...

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ^۱

حدیث از حضرت صادق (ع) :

«نکاح کنید به اندازه، خانه اختیار کنید به اندازه، ... زندگی کنید ...
و سهم ...»

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ
رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ^۲»

سوره نحل (۱۶) که در آیات ۳ تا ۱۷ از نعمت‌های خدا صحبت می‌شود.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً^۳»

عمل علی (ع) در دوران خلافت و عکس آن فرمایش حضرت صادق (ع) یا امام
حسن (ع) در دوران فراخی.

«وَمَنْ يُوقِ شَحْخَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۴»

۱. حدید (۵۷) / ۲۰ : آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخرفروشی در برابر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان؛ [زندگی دنیا] در مثل همچون بارانی است که رستنی‌اش کشاورزان را به‌شگفت آورد سپس پژمرده شود، می‌بینی که زرد شده است، آنگاه خاشاک می‌گردد؛ [و بدین قرار همه چیز در دنیا گذراست] و در آخرت [نصیب گروهی] عذاب شدید است و [گروهی نصیبشان] آموزش و خشنودی خدا؛ [در هر حال] زندگی دنیا جز برخورداری فریبا نیست.

۲. ملک (۶۷) / ۱۵ : اوست که زمین را رام شما گردانید، پس بر روی آن سیر کنید و از رزق خدا بخورید. چون از قبر بیرون آید به‌سوی او می‌روید.

۳. لقمان (۳۱) / ۲۰ : آیا ندیده‌اید که خدا هر چه را که در آسمان‌ها و زمین است رام شما کرده است؟ و نعمت‌های خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی، بر شما ارزانی داشته است؟ ...

۴. حشر (۵۹) / ۹ : ... و آنان که از بخلِ نفسِ خویشِ مصون مانند، رستگارند.

نامه ساده زیستان*

«أَنَا وَ اتَّقِيَاءُ أُمَّتِي بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ»^۱

یکی از گرفتاری‌هایی که دامنگیر عموم بوده و سنگینی آن بر دوش مردم سال به سال بیشتر می‌شود، تکلیف‌های در زندگی و قیود و تشریفات است. قیود و تشریفات که ریشه از روابط انسانی لازم و آداب اسلامی و اجتماعی مفید گرفته است ولی چون از حدود اعتدال خارج و از محتوای طبیعی خالی شده است ضمن آنکه طرف دریافت کننده، فایده چندان نمی‌برد و گاه در محظور و مشکل هم می‌افتد، برای طرف دهنده، مقداری هزینه و صرف وقت و دردسر فراهم می‌شود.

چند مثال نمونه زیر، مطلب را روشن خواهد کرد

۱- در پذیرائی‌های مهمانی روز به روز طول و تفصیل بیشتر و سفره‌ها رنگین تر می‌شود. آقای خانه باید خرج فراوان نماید و خانم و کلفت با مشکلات فعلی، تدارک خواربار و زحمت طاقت فرسا بکشند تا میزی چیده گردد که یک‌دهم آن خورده و قسمت عمده، دور ریخته شود.

۲- گل بردن برای مسافر، مریض، نوزاد، نوخانه، نوعروس و غیره با قیمت‌های سرسام آور یک رقم خرج و دردسر عمده‌ای در زندگی جاری شده است. همچنین سوغات آوردن‌های مفصل و غالباً بی‌ثمر برای همه و از هر سفر حتی زیارت مکه

* دست‌نوشته‌ای است از زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان که از بین اسناد انجمن اسلامی مهندسين به دست آمده و به گفته‌ی آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، احتمالاً مربوط به سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ است (ب.ف.ب).
۱. حدیث نبوی: من و پرهیزکاران امتم از تکلیف بیزاریم.

مبالغ هنگفتی ارز مملکت را به هدر می دهد.

۳- اگر از کسان حتی بسیار دور دوستان ما، شخصی فوت نماید، رسم جاری ایجاب می نماید که با داشتن مختصر آشنایی یا همکاری با یکی از افراد فامیل هایی که نامشان در آگهی مجلس ختم آمده است، یک ساعت و گاهی یک نصف روز از کار و کسب و زندگی افتاده، آمد و رفت واردین به مجلس را برانداز کنیم.

۴- افراط در دید و بازدیدهای عید نوروز که اصولاً سنت ملی و بجایی بوده است در اثر اینکه اشخاص خود را موظف می بینند علی رغم کمی فرصت و دوری راه ها و گرفتاری ترافیک شهری با هر آشنایی تبادل تبریک و تعارفات مبتذل نمایند؛ کار به جایی رسیده است که هر کس می تواند از خانه و دیار فرار کرده به گوشه ای پناه برد؛ درحالی که آنجا نیز به عوض استراحت، به نحو دیگری اسباب زحمت خود و دوست یا خویشاوند شهرستانی میزبان می شود. برای جمع زیادی عید واقعاً عزا شده است و حاصلشان خرج و خستگی است.

۵- جشن و تولدها و «گودبای پارتی ها» که به تقلید خارجی ها شرط تجدد و تمدن شده است، قوز بالا قوز دیگری است. به تعداد کودکان خانواده، ضرب در تعداد هم کودکانی یا هم دبستانی هریک، باید در سال عروسک و اسباب بازی های تکراری و هدررونده خریده و جشن پر سر و صدای پرخرج گرفته شود.

۶- سفره های به نام حضرت عباس یا ختم انعام، بدعت مد شده دیگری برای پر کردن شکم های سیر و خودنمایی ها و ریخت و پاش های اشرافی اسراف است.

...

... و انواع دیگری اسراف ها و اتلاف ها با مزاحمت های گوناگون، درحالی که با قیمت یک دسته گل که در شبانه روز اول، در گوشه ای اتاق هدیه گیرنده، پهلوی سایر گل ها پژمرده و تبدیل به زباله می شود، خرج یک ماه زندگی یک فرد تأمین می گردد و با اضافات تدارک یک مهمانی، غذای یک هفته تا یک ماه یک خانواده درمی آید.

* * *

هدیه برنده یا مهمان کننده، غالباً در مقایسه ی خود با سایرین به جای سرافرازی و آرامش، سرافکنندگی پیدا می کند و به این ترتیب چشم هم چشمی های مسابقه وار در جامعه پیدا شده است که روز به روز سطح تکلف و تذبذب را بالا می برد و به حکم:

«إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۱

بر گناه و بر گرفتاری‌های ما می‌افزاید.

* * *

روی دیگر سکه افزایش اختلافات طبقاتی و عقده‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی است که از راه‌های دیگری دامن گیر فقیر و غنی می‌شود.

اما متأسفانه قضیه به چند مورد بالا که مبدأ محبت و بهانه خدمت دارد خاتمه نیافته در اثر بالا رفتن درآمدها و سلیقه‌ها و تقلید‌گری‌ها، مسابقه‌ی دیگری در طبقات مرفه و حتی متوسط در تجمل‌پرستی و آرایشگری منزل و زندگی گذارده شده ساختمان‌ها روز به روز مجلل‌تر، گران‌تر، اتاق‌ها با مبل و فرش و تابلوهای لوکس‌تر و طاقچه‌ها و قفسه‌ها، از عروسک‌های ریز و درشت بی‌حاصل‌تر، پر می‌گردد و مصداق آیه:

«أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ

فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»^۲

مجسم‌تر و وحشتناک‌تر جلوه می‌نماید و از هم‌اکنون زندگی این دنیا را، دچار آلودگی‌ها و رنج‌های افراط‌کاری، تقلید‌گری، انحراف و اسراف‌های خود می‌کنیم.

* * *

وقت آن رسیده است که به خاطر راحتی و نفع خودمان هم که باشد توقفی در این سقوط و تجدیدنظری در رفتارمان بنمائیم. نباید انتظار داشته باشیم بیگانگان یا دولت، دستور و قانون صادر نمایند.

از طرف دیگر بدیهی است که یک فرد نمی‌تواند رأساً در این وادی ضد عادات و رسوم قدم بگذارد و خود را آزاد سازد. علاوه بر آنکه جرأت و همیت زیاد می‌خواهد و شخص منفرد، متهم به خست و خلاف ادب می‌گردد. در مجموع نیز دردی دوا نمی‌شود. تصمیم‌های قوی و حرکت دسته‌جمعی لازم است تا لااقل برای طرفداران این فکر روابط با مردم به آنچه طبیعی و مفید و مثبت است برگشته ضمن آنکه رسوم محبت و انسانیت محفوظ بماند، تکلف و تبدیرها از بین برود.

۱. اسراء (۱۷) / ۲۷: اسراف کنندگان یاران شیطانند...

۲. حدید (۵۷) / ۲۰: آگاه باشید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است و فخرفروشی در برابر یکدیگر و افزون طلبی در اموال و فرزندان ...

کاری بکنیم تا آنها که دارا هستند خیرات و خدمات واقعی را جانشین تکلف‌ها و تجمل و تذیرها نمایند و آنها که دست تنگ هستند از بارهای ناگوار رهایی یافته کمتر در رنج باشند و احیاناً به راه‌های خطا و خلاف نیفتند.

نمی‌خواهیم ترویج و تحمیل ریاضت و عزلت بنمائیم، می‌خواهیم زندگی کنیم اما ساده زندگی کنیم، خالی از تعب و تکلف. به سود دنیا و آخرت‌مان و برای همزیستی سالم، همگانی، ساده زیستی را پیشه گیریم.

در ضمن اینکه رهایی خودمان منظور نظر است، خدمت بزرگی نیز به جامعه محسوب می‌شود زیرا که مقدار هنگفتی از مال و انرژی و وقت‌های هدر رفته را به مجرای صحیح برمی‌گردانیم.

جمعیتی تشکیل می‌دهیم به نام «جمعیت ساده‌زیستان» که هر عضو آن شخصاً متعهد و مجری اصول ساده‌زیستی خواهد بود و سعی می‌نماید دیگران را نیز با خود و جمعیت، هم پیمان و همدم سازد. هر ایرانی شرافتمند و علاقه‌مند می‌تواند با قبول اصول و مقررات مصوب، عضو متعهد و مؤثر جمعیت شود.

* * *

خانم‌ها سهم خاص و نقش مهمی در این همکاری می‌توانند داشته باشند. چون همان‌ها هستند که به لحاظ چشم‌هم‌چشمی، میل به تجمل، سرمست از قیود و تحمیل خرج‌های زائد بر شوهران، سهم خاص و نقش مهم در تکلف و تشریفات و تجمل‌های زندگی دارند. بنابراین شعبه‌ای از جمعیت اختصاص به بانوان خواهد داشت و انتظار فراوان از آنان داریم.

خدمات و خیرات*

بسم الله الرحمن الرحيم

«خُدْمِنَ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا
وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱

با انعقاد سخنرانی در حسینیه ارشاد، پس از سلام به شما خواهران و برادران که قبول دعوت و حضور در مجلس را کرده‌اید، وظیفه‌ی خود می‌دانم که درود و رحمت برای بانی اصلی این بنا، مرحوم همایون بفرستم. همچنین برای کلیه‌ی کسانی که در خرج و خدمات ایجاد چنین دستگاه با برکت و پرشکوه و در نگاهداری آن تا امروز همکاری نموده‌اند، دعای مغفرت می‌نمائیم. همان‌طور برای امثال مرحوم شاهچراغی، دکتر شریعتی، مطهری و طالقانی که جوانان و جمع زیادی را ارشاد کردند. عمل آقای میناچی نیز که در آن دوران خفقان و تسلط ساواک بر هرگونه مرکز اجتماع، اینجا را به‌عنوان یک مؤسسه خیریه علمی به‌منظور ارشاد و به‌نام حسینیه به‌ثبت رساندند، هنر بزرگ و خدمت قابل تقدیری بود. ضمن آنکه هر چهار موضوع خیریه، علمی، ارشاد و حسینیه، تناسب کامل با بحث امشب ما دارد.

* این اثر حاصل سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۳/۲ در حسینیه ارشاد است که پس از پیاده‌شدن از نوار تفصیل یافته و تدوین شده است و سپس همراه اثر دیگری از مؤلف فقید که «بعثت و دولت» نام دارد، به‌صورت کتابی در قطع جیبی، در دی ماه ۱۳۵۹ توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده و بارها تجدید چاپ گردیده است (ب.ف.ب).

۱. توبه (۹) / ۱۰۳: از اموالشان صدقه بپذیر (تا بدین وسیله) آنها را پاک و اصلاح نمایی و درود بر آنها بفرست، زیرا که درود و دعای تو برایشان آرامش است و خداوند بسیار شنوا و داناست.

۲۶۲ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
انتخاب کلمه‌ی حسینه به جای مسجد یا مؤسسه و مدرسه که راه مداخله‌ی اوقاف
و ساواک را می‌بست، بهترین نام برای جلب عواطف قلبی مردم و وجوهات و
موقوفات بود.

الف - تاریخچه مختصر و سیر تحول خیرات و خدمات در ایران

۱- در میان شما کمتر کسی است که حلوا یا پُلوی ایام عاشورا و شله‌زرد نذری
۲۸ صفر را نخورده یا نپخته باشد، یا در مجالس مجلل روضه‌خوانی با منبر و چلچراغ
و فرش و تزئینات شرکت نکرده باشد و اگر مسن باشد، از سقاخانه‌ها و سقا‌های
کشکول به دست، جام آب خنکی ننوشیده یا لاقفل ندیده و این شعر را بر سر در آن
بناها نخوانده باشد:

آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن جان را فدای لبِ تشنه‌ی شاه شهید کن

به نام سیدالشهداء بیش از هر امام دیگر در مملکت ما چادر و حسینه و تکیه و
مسجد و مجالس روضه و خرج و پذیرایی برپا شده و نذورات و موقوفات به جا
گذاشته‌اند. یا برای زُوّار آن حضرت و سایر ائمه و امامزاده‌ها، بقعه و بارگاه، کاروانسرا،
زورخانه، حمام، بیمارستان، گورستان و غیره ایجاد کرده‌اند. موقوفاتی که برای
حضرت رضا و زائرین بارگاهش در طی قرون متمادی ثبت شده‌است، به لحاظ
کمیت و کیفیت و نوع، در دنیا بی نظیر است.

البته موقوفات و خدمات برای خیرات عمومی از قبیل آب‌انبار، قنات، توتستان،
پل، بازار، مدارس قدیمی و غیره نیز فراوان وجود دارد.

یک قلم بسیار عمده دیگر از انفاق‌ها و صدقات، سهم امام و جوه بریه و نذرهایی
است که مردم به علما می‌پرداخته‌اند و به مصرف تعلیم و تربیت و معیشت طلاب و
روحانیون و حوزه‌های دینی می‌رسیده است.

وجوهی که مردم به‌عنوان سهم امام و وقف و غیره به مراجع تقلید و علما
می‌پرداخته‌اند و می‌پردازند، نقش بزرگی در تأمین معیشت روحانیت داشته و پایه‌ی
اقتصادی آن را تشکیل می‌دهد و عامل استقلال و قدرت و نقش روحانیت به‌شمار
می‌رود. بدیهی است که در روحانیت برادران اهل تسنن، وضع چنین نبوده و نیست.
در دوران خلفای عثمانی، بر اثر ریاستی که خلیفه بر دولت و روحانیت داشته است،

روحانیت اهل تسنن به لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و مردمی، حالت کاملاً متمایزی داشته و همان حالت را کم‌وبیش حفظ کرده است.

۲- خیرات و خدمات به لحاظ کمیت و کیفیت در ایران قبل از اسلام، در زمان ساسانیان، اشکانیان، هخامنشیان و در میان اجداد زرتشتی ما قابل مقایسه با ایران بعد از اسلام نبود. دولت و مذهب پیوند بیشتری داشته‌اند. پادشاهان سازندگان و به‌وجودآوردگان شهرها و مؤسساتی از قبیل بیمارستان جندی شاپور و شاید آتشکده‌ها بوده‌اند. در حال در تاریخ ادبیات قبل از اسلام، نشانه‌هایی از موقوفات عظیم، شبیه به موقوفات حضرت رضا یا آثار عمرانی از نوع پل و مدرسه و قنات و آب‌انبار که به دست مردم یا به‌وسیله‌ی مؤسسات مذهبی ساخته شده‌باشد، ارائه نشده است.

۳- وفور و اوج خیرات و خدمات در ایران بعد از اسلام در دوران صفویه و قاجاریه و بیشتر در حول و حوش و به‌نام امامان و امامزادگان بوده‌است. هم سلاطین شرکت داشته‌اند (قلم‌های درشت و چشمگیر) و هم مردم مؤمن؛ و همیشه بیش از همه، طبقه تجار و کسبه. ضمناً به‌ندرت حالت و عنوان غیرعادی یا خارج از ثواب اخروی را داشته‌است و غالباً به صورت فردی و شخصی صورت می‌گرفته است.

۴- در زمان احمدشاه، یعنی ضعف و افول قاجاریه، فعالیت‌های خیریه و خدمتی؛ مانند شئون دیگر جامعه، قوس نزولی طی کرد و در زمان رضاشاه، در اثر بی‌میلی و بلکه ضدیت او با مذهب و با هرگونه ابراز حیثیت و فعالیت‌های اجتماعی، خیرات و خدمات مذهبی و ملی به حداقل خود رسید. دولت اداره اوقاف را که قبلاً نظارت سطحی مختصری در حد اجرای شرایط وصیتنامه و وقف انجام می‌داد، رسمیت بیشتری داد و زیر فرمان خود گرفت؛ تا هم محدودیت برای متولیان و روحانیت به‌وجود آورد و هم استفاده‌برنده‌ی درآمدهای آن و اجراکننده‌ی برنامه‌های خود بشود. بنابراین رغبت مردم به وقف کردن تقلیل فاحش یافت. در عوض، رضاشاه به تقلید از کشورهای اروپایی به تقویت یا ایجاد مؤسسات امدادی و عام‌المنفعه‌ی اسماً ملی می‌پرداخت، از قبیل شیر و خورشید سرخ، انجمن آثار ملی، تربیت بدنی، فرهنگستان و غیره.

۵- در اروپا و دنیای مسیحیت، به نظر می آید که در قرون وسطی صدقات و خدمات به صورت پولی ضعیف و منحصرأ در حول و حوش کلیسا و برای معلولین و فقرا بوده است. تاریخ آن زمان، ابنیه‌ی عمده و تأسیسات مهمی را غیر از خود کلیساها و صومعه‌ها نشان نمی دهد. البته جنگ‌های صلیبی را که همکاری مابین مردم و دولت و کلیسا بوده است، می توان به حساب خیرات و خدمات گذارد؛ ولی به طوری که خود اروپایی‌ها اعتراف دارند، قرون وسطی دوران تاریکی و خفتگی و جهالت بوده و تعلیمات حضرت مسیح نیز رونق و اجرای چندانی خارج از محدوده‌های تشریفات و خرافات نداشته است.

می بایست صبر کرد تا رنسانس پدیدار شود و علوم و افکار و هنر و همچنین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دامنه‌ی وسیع پیدا کند و کلیسای کاتولیک و دین مسیح از ناحیه‌ی روشنفکران و آزادی خواهان مورد حمله و تضعیف قرار گیرد تا علاقه مندان و معتقدین به آن، به حرکت درآمده و دست به اقدامات نوع پروری و خدمات گوناگون درمانی، امدادی، فرهنگی و غیره بزنند. به موازات آنها محافل و اجتماعات غیرمذهبی نیز برای ارضای عواطف انسان دوستی، سیاسی و احیاناً استعماری به ایجاد و اشاعه چنین تأسیسات و عملیات پرداختند. تأسیسات و عملیاتی که مانند شرکت‌ها و انجمن‌ها بیشتر جنبه‌ی مشارکت عمومی گروهی را داشت تا فردی و جزئی. به طور کلی آیه‌ای که خطاب به مسلمان‌ها و اهل کتاب است به خاطر می آید، آنجا که می فرماید:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.»^۱

و باید اذعان کرد که فرنگی‌ها در این مسابقه از ما خیلی جلو افتاده‌اند. در ایران سال‌های بعد از مشروطیت و رضاشاه؛ بیمارستان‌ها، کالج‌ها و پرورشگاه‌های خیریه مسیحی متعددی دایر شد که در تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و غیره فعالیت می کردند.

۱. مائده (۵) / ۴۸: ... اگر خدا می خواست شما را امت واحدی می ساخت و لکن (مشیتش چنین است) تا در آنچه به شما داده است، گرفتار و آزمایشتان نماید. پس (بهرتر است به جای جدال و تخاصم) با یکدیگر مسابقه در خیرات بگذارید، بازگشت همگی شما به سوی خداست و پس از آن در آنچه با هم اختلاف می کردید، آگاهتان خواهد کرد.

این مؤسسات، البته خالی از مقاصد تبلیغاتی و نفوذ دینی و سیاسی نبود؛ ولی چون مشابه آنها در ایران وجود نداشت، مردم به این مؤسسات مراجعه و استفاده می کردند.

۶- این وضع که برای هر ایرانی و هر مسلمانی باعث سرشکستگی بود، خود درس عبرتی شد.

یادم می آید در سال های آخر جنگ بین الملل اول، علاوه بر مشکلات و مصایب ناشی از جنگ و قطع واردات، ملت ما دچار قحطی شدید و وبا شده بود. در کوچه و خیابان، بچه های گرسنه ای را می دیدیم که مثل حیوانات، برگ کاهو و ته سفره ها را جمع می کردند یا پوست خیک کباب می کردند. چپ و راست مواجه با جسد های زمین افتاده می شدیم. در شهر تهران فقط یک دارالعیّزه هفتاد هشتاد نفری وجود داشت که اتحادیه تجار تأسیس کرده بود و یک عده انگشت شمار مردم خیر، مراکز پخت و توزیع مجانی دمپختک درست کرده بودند. ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای انگلیسی مأمور کمک به روسیه تزاری و قلع و قمع بلشویک ها در یادداشت های خود - که به فارسی چاپ شده است - می نویسد: دلش به حال اهالی گرسنه و در حال نزع همدان به ترحم آمده و روزی هزار نفر از آنها را به بهانه ی عملگی به سربازخانه می آورده و غذای بخور و نمیری میانشان توزیع می کرده است!...

در آن سال های بعد از جنگ، و قبل از پهلوی، بین سال های (۱۳۰۰-۱۲۹۷) تنها مؤسسه ای که یک نفر روحانی - از پول حقوق و کالت مجلس خود و اعانات دریافتی از دیگران - درست کرده بود، مریضخانه ی فیروزآبادی در شهری را می شد نشان داد.

۷- بعد از حمله ی متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و فرار و سقوط رضاشاه، بر اثر یک آزادی کوتاه و مختصر، امکانات و تحرکی که متعاقباً در بسیاری از شئون اجتماعی و سیاسی پیش آمد، اجتماعات خدماتی چندی در میان تجار، کسبه و دانشجویان و روشنفکران پدیدار شد که بیشتر جنبه ی فرهنگی و تبلیغاتی و احیاناً درمانی و امدادی داشت. از قبیل جامعه اسلامی، جامعه تعلیمات اسلامی با مدارس فراوان گسترده آن در تمام ایران، انجمن تبلیغات اسلامی با نشریات زیاد و سبک جدید، کانون اسلام، انجمن های اسلامی دانشجویان و مهندسین و پزشکان، انجمن ضدبهاثیت، مسجد جامع نارمک با کتابخانه و درمانگاه و کلاس هایش. همچنین درمانگاه و بیمارستان ها و دارالایتام، چه در تهران و قم و چه مخصوصاً در مشهد و بعضی مؤسسات خدماتی

متفرقه و بانک‌های قرض‌الحسنه که رفته‌رفته حالت گروهی و مشارکتی و اجتماعی را پیدا می‌کرد. اینها مؤسساتی بودند اسلامی و اجتماعی که بعضی از آنها مانند مسجد جامع نارمک - که در جاده خراسان زیر نظر مرحوم آقا سیدابوالفضل فصیحی قرار داشت - شامل مسجد، قرائتخانه، سالن اجتماعات، بانک قرض‌الحسنه، سالن خدمات، درمانگاه بسیار مجهز، گرمخانه و حتی کلاس‌های سیار بود.

نهضت مبارکی به وجود آمده بود که به صورت گروهی و همکاری داوطلبانه‌ی مردم اداره می‌شد. این اجتماعات و مؤسسات، در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متدرجاً رنگ و هدف سیاسی و مبارزاتی پیدا کرد و در آن دوران خفقان شدید، راه حل و مفهومی برای جوانان شده بود که هم برای ایمان و معرفت، تعلیم قرآن و ایدئولوژی می‌یافتند و هم تربیت و اخلاق اجتماعی پیدا می‌کردند، هم مقابله و مسابقه‌ای با تشکیلات کمونیستی صورت می‌گرفت و هم نطفه و پایگاهی برای اتحاد و انتباه^۱ عمومی در مبارزات سیاسی و برانداختن دستگاه شاهنشاهی بود.

در همین اوان و در همین زمینه‌ها و در سنوات ۱۳۴۲ بود که حسینیه ارشاد بنا شد. با اجتماعات انبوه و منظم و سخنرانی‌های پرشور که منتهی به فعالیت مرحوم دکتر شریعتی و نشر کتاب‌هایش شد. همین انجمن‌ها و مدارس و مؤسسات و کانون‌ها بود که تا داخل خانه‌ها و گروه‌های مخفی کوچک نفوذ کرد و مراکز و پایه‌های آگاهی و انقلاب را تشکیل داد.

از طرف دیگر بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از مواد برنامه شاه، ایجاد مؤسسات خیریه و خدماتی در سطح وسیع و با امکانات مالی و ساختمانی قابل توجه و با هدف تبلیغاتی توأم با تملک و تسلط بر مواضع اجتماعی و مردمی بود. از آن جمله است: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که از بودجه دولت و از درآمد سرشار بلیط‌های بخت‌آزمایی، یا قمار ملی - دولتی، استفاده می‌کرد. بنگاه‌های: حمایت مادران و کودکان، ناینیان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز طبی قلب، بنیادهای فرهنگی و هنری فرح دیبا، بنگاه نیکوکاری اشرف، بیمارستان جزامی‌ها و غیره...

این مؤسسات به نام و ریاست عالی شاه، شهبانو، ملکه مادر، خواهران و برادران او بود و غالباً با بودجه و کمک‌های دولت اداره می‌شد و خالی از مداخله‌هایی هم نبود.

۱. به معنی: بیدار شدن، آگاه شدن، آگاهی، بیداری (از فرهنگ عمید) (ب.ف.ب).

از ابتدا تمایلی وجود داشت که مؤسسات و جمعیت‌های اسلامی و ملی را به آنها جذب نمایند و قانونی گذرانند که لازمه‌ی به‌ثبت رسیدن مؤسسات غیرانتفاعی خیریه و فرهنگی، رفتن زیر نظارت سازمان اوقاف یا پیوستن به یکی از مؤسسات رسمی فوق‌الذکر باشد.

یکی از اهداف، در برگرفتن کلیه‌ی جمعیت‌ها و مؤسسات خدماتی بود و از ده دوازده سال مانده به سقوط رژیم شاهنشاهی، دایره‌ی تضییق و تحمیل آن قدر فشرده شد که انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌ها را قدغن کردند و انجمن اسلامی مهندسين را بستند. شاه به‌عنوان یکی از اصول انقلاب خود و به بهانه‌ی مردمی ساختن و مجانی و همگانی کردن تعلیمات از ابتدایی تا عالی، دستور تعطیل و انتقال مدارس خصوصی یعنی ملی را داد^۱ و هدف مسلمش مخصوصاً مدارس اسلامی و آزاد بود که موفقیت‌های درخشانی به لحاظ درس و ایمان و انقلاب داشتند...

رژیم استبداد، با مقاومت و هوشیاری که در مردم پیدا شده بود، خوشبختانه موفق نشد همه‌ی مؤسسات ملی و مذهبی و فرهنگی خیریه و خدماتی از جمله بانک‌های قرض‌الحسنه و درمانگاه و حتی مدارس علوی و اسلامی را نابود نماید و اجتماعات و اقداماتی که حالت ناشناخته یا زیرزمینی داشت، ادامه و شاید توسعه پیدا کرد.

۸- فعالیت‌های ملی و مذهبی فوق‌الذکر، خصوصاً اسلامی - سیاسی کوچک‌علنی و مخفی که در مساجد و انجمن‌ها و اجتماعات برگزار می‌شد، در ماه‌هایی که تب انقلاب بالا می‌رفت و به مراجعت امام خمینی و فرار شاه نزدیک می‌شدیم، رو به توقف گذارد یا به افشاگری و شعارهای انقلابی می‌پرداخت و پس از پیروزی اول انقلاب، یکباره تعطیل یا تبدیل به ارگان‌های صد درصد سیاسی و چریکی و عملیات‌اجرایی انقلابی گردید. تعداد کثیری با عنوان اسلامی به نام‌های انجمن، شورا و کمیته و غیره از چپ و راست در هر محله و اداره و کارخانه ظاهر گردید که داعیه تصرف مواضع ضدانقلاب، تداوم انقلاب و درهم‌شکستن نظام و نفرات رژیم گذشته را داشتند؛ بدون اینکه الزاماً با حسن نیت و معرفت و خالی از احساسات کینه‌جویی و انتقام‌جویی‌های طبقاتی و نقشه‌های شیطانی حقیقتاً ضداسلامی باشند.

۱. کاری که قانون اساسی و گردانندگان به خیال خودشان مسلمان خیلی انقلابی وزارت آموزش و پرورش تحت عنوان تعلیمات رایگان برای از بین بردن از بالا به پایین امتیازات و اختلافات در جامعه توحیدی اسلامی انجام دادند.

معرفت به اسلام و قرآن و ائمه و تقویت ایمان که در دوران قبل، هدف اصلی این قبیل انجمن‌ها را تشکیل می‌داد، در این دوران چندان مطرح نبود. کار فوری‌تر و حادث‌تری که در اجرای همان معتقدات پیش آمده بود، معرفت و ایمان را تحت الشعاع قرار می‌داد. مثلاً در راه‌پیمایی‌ها و مجالس عاشورا چیزی که از آن صحبت نبود و نام برده نمی‌شد، یا کم نام برده می‌شد، امام حسین و حضرت عباس و سایر شهدا بودند و به جای آنها تهییج احساسات و تحرک انقلاب یا افشاگری و سایر موضوعات سیاسی روز را که ممکن است درست و بجا بوده باشد، مطرح می‌کردند. یک حالت غرور و بی‌نیازی و تصور پایان برنامه‌ی ارشاد و تربیت به وجود آمده است که بسیار زیان‌بخش می‌باشد.

انقلاب اسلامی همان‌طور که می‌دانید با سرعت معجزه‌آسا، قبل از آنکه ملت و رهبران به لحاظ اعتقادی، ایدئولوژی، اخلاقی، تشکیلاتی و مخصوصاً شناسایی و تدوین اصول حکومت اسلامی به مرحله‌ی نهایی یا لاقفل کافی رسیده باشند، موفق به اخراج شاه و گرداندگان اصلی رژیم گردید. از طرف دیگر، ملت انقلاب کرده و مخصوصاً جوانان پرشور، با عشق و عجله‌ی فراوان تشنه‌ی اقدام بودند. احزاب چپ و دشمنان ما و همچنین دست‌پاچگان انقلاب و محرومین و منتظرین نیز فشار می‌آوردند که طاغوتی‌ها را بیرون ریخته و اموالشان مصادره و کسانشان کشته شوند. زمین‌ها از چنگ مالکین بیرون آورده شود. سرمایه‌داران و مدیران سابق به کارخانه‌ها راه داده نشوند. ادارات دولتی و مؤسسات به‌وسیله‌ی شوراهای اسماً اسلامی کارکنان اداره شود. مقصر و مشکوک و مخالف، به صرف اتهام، فوراً به زندان انداخته و احیاناً اعدام گردد. هر بی‌خانه‌ای در هر خانه‌ی خالی یا در حال ساختمان جا داده شود. ادارات زیر و رو، مقررات زیرپا و رؤسا زیردست شوند. هر غیرانقلابی یا ناموافقین سیاسی و مذهبی، ولو آنکه مرتکب اخلال و کشتار نشده باشند، از آزادی بیان و قلم و اجتماع و بلکه حیات ممنوع و مضروب گردد...

انقلاب اسلامی ما با اسلام به‌راه افتاد ولی از اسلام به‌دور افتاد.

خلاصه آنکه تجدید و تشکیل و توسعه چنان مجالس واقعاً تعلیم و تحقیق، بسیار ضروری است. مجالس و فعالیت‌هایی که اصالت و استقلال داشته، وارد مصادیق روز و مسائل اجرایی و اعمال سیاسی و انقلابی که جایش در حزب و بنیادهای مربوط می‌باشد، نشوند. همچنین از سرگرفتن اقدامات و اجتماعات خیریه و درمانی و خدماتی دیگر.

۹- تأسیسات خیریه امام، چند ماهی که از پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت گذشت، اگر چه ضرورت کارهای فرهنگی و تربیتی احساس نمی شد، ولی ضرورت اقدامات امدادی و تبلیغاتی، بنا به مراجعات و فشارهایی که وارد می شد، از ناحیه‌ی امام احساس گردید و اجرای آن را از مردم یا دولت خواستند و یک سلسله مؤسسات یا بنیادهایی راه افتاد؛ از قبیل دفتر تبلیغات یا کمیته تبلیغات امام، بنیاد مسکن امام، بنیاد مستضعفین، بنیاد امداد و معلولین - که بعداً عنوان بنیاد شهید را پیدا کرد - جهاد سازندگی که به ابتکار دولت موقت و در ابتدا صندوق ترمیم خسارات دوران انقلاب خوانده می شد که آن نیز از طرف دولت موقت پیشنهاد و پایه گذاری شده بود.

۱۰- دولتی شدن خیرات و خدمات. آخرین مرحله‌ی سیر تحول خیرات و خدمات در ایران، دولتی شدن آن بود. مؤسساتی که فوقاً ذکر شد، به زودی دچار کمبود مالی گشتند؛ از یک طرف، هدف و هزینه‌های سنگینی به عهده‌ی آنها گذاشته شده یا خواسته می شد و از طرف دیگر، درآمدهای کافی (یا شوق و جرئت لازم) دیگر در اختیار کمک کنندگان سابق وجود نداشت و از آنها خواسته نمی شد و تبلیغ و دعوت به عمل نمی آمد. در عوض، راه حل راحتی عرض اندام نمود: گرفتن بودجه از دولت - دولتی که حالا از آن ملت و برای ملت و مستضعفین است، ولو خود مستضعف واقعی و دارای کسری کمرشکن باشد - با این حربه که:

«چه هزینه‌ای واجب تر از اینها و چه خواسته و دستوری بالاتر از خط امام؟»

کمک دولت ابتدا به صورت معافیت‌های مختلف و عدم مطالبه بهره و عوارض و بستانکاری‌های بانکی و دولتی بود و بالاخره منظور نمودن مستقیم مخارج و حقوق‌های آنها در بودجه با قید عدم نظارت و عدم رعایت مقررات...

در مورد صندوق ترمیم خسارات دوران انقلاب از ابتدای نیت و اصرار بر این بود که باری بر بارهای طاقت فرسای دولت محروم شده از قسمت مهمی از منابع طبیعی خود، اضافه نشود و مردم خسارت ندیده، به وظیفه ملی و دینی خود عمل نمایند. مؤسسات ملی و خصوصی قبل از انقلاب و امام، بعضی تعطیل شده‌اند و بعضی کم و بیش ادامه دارند، ولی تقویت و تکثیری رخ نداده است.

ب- چرا ایران مهد موقوفات و انفاقات شده است؟

۱- جواب این سؤال ساده است؛ چون شیعه ایم، چون مسلمانیم و قرآن گفته است. شیعه بودن از جهت اخلاص به ائمه اطهار و خرج کردن در راه اعتلای نام و اشاعه مکتبشان، به جبران حق کشتی‌هایی که دربارهی آنها و شیعیانشان شده است.

۲- در قرآن و اسلام، بیش از هر کتاب و مکتب، توصیه و تأکید به سرمایه‌گذاری مالی و خرج کردن در راه خدا شده است. کثرت و تنوع تعبیرات قرآنی و دینی، خود حکایت از توجه فوق‌العاده اسلام به این امر می‌نماید:

- انفاق و احسان به طور اعم و آزاد؛

- زکات که حدود و نصابی دارد؛

- خمس که در فقه تسنن قسمتی از زکات است و بیشتر به درآمدهای جنگی تعلق می‌گیرد، ولی در نزد شیعه - و بعضی فرق تسنن - به هر درآمد مازاد بر هزینه تعلق گرفته، نصف آن عنوان سهم امام دارد و تغذیه‌کننده‌ی حوزه‌های دینی می‌شود،

صدقه، خیرات و مبرات، فطریه، جهاد به مال، عطا، انفال، خراج و جزیه، ثلث، هبه، نذر، وقف و غیره.

۳- زکات موقعیت ممتازی دارد و در قرآن غالباً پا به پای صلات آمده است؛ در سوره مائده (۵):

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۱،

در سوره کوثر (۱۰۸):

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ»^۲

در سوره مدثر (۷۴) در وصف مجرمین:

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ . وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ»^۳

۱. مائده (۵) / ۵۵ و نمل (۲۷) / ۳ و لقمان (۳۱) / ۴: ... کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند...

۲. کوثر (۱۰۸) / ۲: پس برای پروردگارت نماز بخوان و (از آنچه در توانایی تست) قربان کن.

۳. مدثر (۷۴) / ۴۳ و ۴۴: گفتند ما از نمازگزاران نبودیم؛ و مسکین (و مستمند) را غذا نمی‌دادیم.

در سوره نور (۲۴):

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةَ وَآتَاءِ
الزَّكَاةَ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^۱

در سوره معارج (۷۰):

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ .
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ .
لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۲

اما به زکات که حداقل مقررى پرداخت از محل عوايد به مستحقين و به امت
است، اكتفا نمى شود، بلکه علاوه بر آن شامل احسان و انفاق به طور مستمر از آنچه
به شخص روزى شده است و صدقات و خیرات نیز مى شود. در اول سوره بقره (۲) و
مائده درباره‌ی هدایت شوندگان قرآن مى خوانيم:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۳،

و اشارات ديگر از قبيل:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»^۴،

«امِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ»^۵،

۱. نور (۲۴) / ۳۷: مردانی که نه تجارتي و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات،
غافل (و مشغول) نمی‌سازد و از روزی هراس دارند که در آن قلب‌ها و دیدگان دگرگون شوند.

۲. معارج (۷۰) / ۲۳ و ۲۴ و ۲۵: کسانی که بر نماز خویش پایدارند.

و کسانی که در اموال آنها حقی معلوم هست.

برای خواهنده و محروم.

۳. بقره (۲) / ۲ و ۳: این قرآن کتابی است که شک درباره‌ی آن نبوده، رهبر پرهیزکاران است؛ کسانی که
نماز برپا می‌دارند، زکات می‌پردازند، و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۴. رعد (۱۳) / ۲۲: و کسانی که در پی جستجوی وجه (رضایت و مشیت) پروردگارشان صبر ورزیدند و
نماز را برپا داشتند و از آنچه به آنها روزی دادیم، آشکار و پنهان انفاق کردند...

۵. حدید (۵۷) / ۷: و ایمان به خدا و پیامبر او آورده، از آنچه خدا شما را در آن جانشین و صاحب اختیار
کرده است انفاق نمایید...

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»^۱،

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۲،

«وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^۳،

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۴،

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۵

ج - انفاق به چه منظور است

در این برداشت‌ها و پرداخت‌های از مال و ثروت شخصی در راه خدا و خیر خلق، منظورهای متعددی ذکر گردیده است یا می‌تواند وجود داشته باشد که بعضی مفید به حال طرف گیرنده می‌شود و بعضی مربوط به خود دهنده.

۱- آنچه مفید به حال یا ناظر و مربوط به دریافت کننده می‌شود، از این قبیل است:

۱.۱- ارضای یک حس انسانی، اخلاقی و عاطفی؛

۱.۲- اثر اقتصادی و مبارزه با فقر و محرومیت؛

۱.۳- اثر طبقاتی و خاصیت سوسیالیستی از طریق تعدیل طبقات و تخفیف

اختلافات؛ همان طور که در سوره حشر (۵۹) آمده است:

«وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ

۱. انبیاء (۲۱) / ۷۳: ... و انجام کارهای نیک را به آنان وحی می‌کردیم...

۲. مائده (۵) / ۴۸: ... در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرید...

۳. قصص (۲۸) / ۷۷: ... و نیکی کن همان گونه که خدا با تو نیکی کرد...

۴. عنکبوت (۲۹) / ۶۹: و کسانی را که در (انجام دستورات و کسب رضایت) ما تلاش ورزیدند، به راه‌های خویش رهبری کرده و تحقیقاً خداوند با نیکوکاران است.

۵. انفال (۸) / ۴۱: و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید، به درستی که پنج یک آن از آن خدا و رسول و خویشان (وی) و یتیمان و تنگدستان و از راه ماندگان است...

مِنْكُمْ»^۱

طبیعتاً با زکات و صدقات، تعدیل و توزیع ثروت حاصل می‌شود.

۱.۴- خدمت به اداره‌ی جامعه، چه از جنبه‌ی اقتصادی و عمرانی به صورت مالیات و تأمین بودجه هزینه‌ها، و چه از جنبه‌ی اجتماعی از طریق تألیف قلوب و تحیب طبقات.

۲- اما آنچه صرف نظر از فواید و آثاری که در طرف گیرنده‌ی وجوهات به عمل آید، عاید خود شخص می‌گردد یا انتظار آن را دارد:

۲.۱- رسیدن به ثواب آخرت یا حلال و پاک کردن مال؛

۲.۲- عامل نفسانی و اثر تربیتی، به طوری که تحت عنوان «د» خواهیم گفت.

اتفاقاً به نظر می‌آید اثر و خاصیت اخیر مهم‌تر از همه و منظور اصلی شارع بوده است، کما آنکه در خود کلمه زکات آمده است. زکات به معنای وسیله‌ی تزکیه، یعنی پاکیزه نمودن شخص و بردن چربی‌ها و آلودگی‌ها و عیب‌ها و به عبارت دیگر، تربیت مؤمن و تقرب او به درگاه خالق است. در جای دیگر نیز اثر انفاق، تثبیت نفس گفته شده است.

۲.۳- افزایش ثروت و دارایی شخص.

د- چگونه انفاق و خیرات سبب تزکیه و تکامل شخص می‌شود و ثروت و درآمد را بالا می‌برد؟

۱- آیات زیادی با صراحت این معنی را می‌رساند که انفاق عامل اصلاح و تکامل شخصی و منظور اصلی است:

«الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۲،

یا در آیه:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۳

۱. حشر (۵۹) / ۷: آنچه خداوند از (غنائم) قریه‌نشینان به رسول خود رسانیده است، اینها برای خداست و پیغمبر و برای خویشاوندان و درماندگان، و دور از وطن افتادگان تا آنکه در دست ثروتمندان شما گردش نکند....

۲. لیل (۹۲) / ۱۸: آن کس که مالش را می‌دهد تا پاک شود.

۳. توبه (۹) / ۱۰۳: از اموالشان صدقه بپذیر تا به وسیله‌ی آن، پاک و تزکیه‌شان بنمایی و بر آنها دعا و درود ←

جای دیگر در آیه اصولی و کلی اعلام می شود که :

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱

یعنی تا شما خرج نکنید و از آنچه دوست دارید، مایه نگذارید، توفیق ارزشی به دست نمی آید.

منظور آنکه نفس انفاق و خرج کردن، صرف نظر از فواید و آثاری که روی گیرنده داشته باشد، هدف شرع و قرآن به لحاظ شخص دهنده می باشد. زیرا که اسباب تربیت و تکامل او می شود و تا این عمل را انجام ندهد، تزکیه و تقرب پیدا نمی نماید. خیرات مثل صلوات، عبادت است و مانند سایر عبادات، همراه با نیت و به قصد قربت می باشد.

معروف است که عربی وصیت کرد ثلث مال او پس از وفات بین مستمندان تقسیم شود و رسول اکرم را وصی خود کرد. حضرت به وصیت عمل فرموده، یک انبار خرما را بین فقرا تقسیم کردند. ته انبار دو دانه خرما می چروکیده باقی ماند. حضرت آنها را به اصحاب نشان داده و گفتند: اگر متوفی در حیات خودش این دو تا خرما را در راه خدا خرج کرده بود، بیش از تمام انبار به ثواب می رسید. یعنی رسیدن خرما به شکم فقرا هدف اصلی نیست؛ بلکه گذشت کردن شخص از مال خود و تسلط بر نفس و اراده، منظور عمل از صدقه و وسیله تزکیه و تقرب او می باشد. کما آنکه در سوره انسان آنجا که عمل علی (ع) و خانواده اش به عنوان

نمونه اعلائی مؤمنین مثل زده می شود، می فرماید:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲

→ بفرست؛ دعای تو آرامشی برایشان است...

از این آیه و کلمه آمرانه ابتدای آن، غالباً استفاده اجبار و دریافت به عنف زکات از مالداران را کرده اند؛ در حالی که تعلیل و تشویق های بعدی کاملاً اعمال محبت و خدمت از ناحیه پیغمبر و آمادگی طرف را می رساند. ضمن آنکه آیه قبل، حکایت از کسانی است که توبه کرده و می خواهند بازگشت و جلب رضای حق را بنمایند و آیه مابعد با صراحت بیشتری قبول خدا و پذیرش صدقات را بیان می کند :

توبه (۹) / ۱۰۴ : أَلَمْ يَتْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...

مگر ندانسته اند که تنها خدا توبه بندگان را می پذیرد و انفاق ها را [در نظر] می گیرد...

۱. آل عمران (۳) / ۹۲ : هرگز نایل به نیکی و ارزشی نخواهید شد، مگر از آنچه دوست دارید انفاق نمایید...
۲. انسان (۷۶) / ۸ : و با وجود دوستی (یا احتیاجی که خود) به غذا داشتند، آن را به مسکین و یتیم و اسیر می بخشیدند.

اما چگونه است که انفاق و زکات سبب تربیت و تکامل می‌شود. این مطلب را در کتاب «بررسی نظریه اریک فروم»^۱ توضیح داده و گفته‌ام که در اسلام، برخلاف مارکسیسم، از یک طرف مالکیت مجاز و کسب درآمد و معاش، تقریباً واجب شمرده است و از طرف دیگر خواسته شده است که از مال و درآمد در راه خلق و خدا خرج کنند. عمل اول مستلزم حرکت و تدبیر و تلاش است و سبب تربیت اخلاقی و تکامل نیروهای خلاقه انسان می‌شود و در عمل دوم که رها کردن مال است و محتاج عقیده و عشق و اراده می‌باشد، تمرینی برای تسلط بر نفس و به کار انداختن فکر و تقویت اراده در شخص می‌باشد. اراده همان نیروی اصلی شخصیت است و صفت بارز خداوند در خلاقیت؛ یعنی لازمه‌ی تشبّه و تقرب ما به او.

همان طور که سعدی در دیباچه گلستان می‌گوید:

«هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات؛ پس

در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب»

هر قدمی هم که مؤمن در کسب مال و تولید برمی‌دارد، کارآیی و شخصیتش را بالا می‌برد. سپس هر دیناری که با رغبت و قصد خیر در راه خدا از آن مال خرج می‌کند، صفادهنده‌ی شخصیت و نیرودهنده‌ی او در راه خلاقیت می‌شود.

حال اگر در جامعه‌ای مالکیت و کسب ممنوع باشد یا صدقه و خدمت به اجبار گرفته شود، مکانیسم فوق عمل نخواهد کرد و انفاق و زکات یا نتایج نفسانی مترتب بر آن تحقق نخواهد یافت.

وقتی قرآن در وصف مؤمنین می‌گوید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ.

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۲،

۱. «بررسی نظریه اریک فروم»، مهندس محسن عطائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ظاهراً در سال ۱۳۵۵ و برای امکان چاپ و انتشار کتاب، نام مؤلف و عنوان اصلی کتاب را تغییر داده بودیم.

نام این اثر تغییر نکرده و همان است که در اینجا توسط مؤلف فقید ذکر شده است لیکن در آن زمان به علت ممنوع‌القول بودن مؤلف، مهندس محسن عطایی (خواهرزاده مؤلف)، به جای مهندس مهدی بازرگان معرفی شده است. این اثر هم‌اکنون در «مجموعه آثار (۱۰)» قرار دارد که با نام «مباحث تطبیقی و نقدهای علمی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵: و کسانی که در اموال آنها حقی معلوم هست.

برای خواننده و محروم.

معلوم می‌شود مال داشتن و تعلق مال به انسان را که در آن حقی برای سائل و محروم کنار می‌گذارد، مجاز و مشروع و بلکه لازم می‌دانسته است و الاً به جای:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»

می‌فرمود:

وَلَكُمْ حَقٌّ فِي أَمْوَالِهِمْ^۱.

تمام آیات و احکام زکات و خمس و انفاق و صدقات، دلالت بر وجود و لزوم مالکیت و سرمایه دارد.

چیزی جانشین زکاتی که شما باید بدهید، نمی‌شود. مثلاً مالیات و بودجه دولت یا کفالت دیگری. زکات مثل نماز واجب عینی است و اگر داوطلبانه و با اختیار و اراده پرداخت نشود، اثر تربیتی مطلوب را نخواهد داشت. ضمناً زکات و انفاق و خیراتی که سبب تعدیل بهره‌مندی‌های مردم و دارایی‌ها می‌شود، دادنی و پرداختنی است، نه گرفتنی یا تصرف و مصادره.

اصولاً مسلمان دست بده دارد نه دست بگیر. وقتی اسلام در مدینه و مکه و در شبه جزیره عربستان پیروز شد، مسلمانان اقتصادشان را از راه تجاوز به نخلستان‌ها و مصادره شترها و اموال اشراف قریش و مردم حل نکردند. در زمان خلفای راشدین نیز بلادی که به تصرف در می‌آمد، زارعین و مالکین را از زمین‌ها و خانه‌هایشان بیرون نمی‌کردند. اسلام آیین تولید و رحمت و برکت است و در مدت کوتاهی درآمدها و ثروت را به صدها برابر آنچه قبلاً بود، رساند و به توانگران گفت که از مال خود به نیازمندان بدهند و در خدمت به خلق تا مساوات و حتی ایشار پیش روند. اما به مستمندان نگفت که تصرف و تجاوز در مال دیگران بکنند.

۲- در مورد خاصیت هفتم که در زیر عنوان (ه) آمده و گفته بودیم: یک منظور از زکات و انفاق، ایجاد برکت و افزایش ثروت در همین دنیاست، آیات زیادی از جمله سه آیه زیر، این معنی را نشان می‌دهد و معلوم می‌شود که نه تنها غرض از صدقات، فقیر کردن طبقات غنی نیست؛ بلکه خداوند فراخی دهنده روزی‌ها و بسیار داناست:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَلْبَتَّ سَبْعَ سَنَابِلَ

۱. و شما صاحب حقی هستید در اموال آنها.

فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱،

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبُّوا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ»^۲

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۳.

در آیه اول، خداوند وعده هفتصد برابر جبران را به اهل انفاق می‌دهد؛ در آیه دوم، صدقات را عمل پرمفعت‌تر از ربا می‌شناساند و در آیه سوم، عمل شیطان که انسان‌ها را وادار به فحشا می‌نماید، موجب فقر و تباهی می‌شمارد؛ ولی برای انفاق و آموزش گناهان و فزونی اموال وعده می‌دهد. اتفاقاً در دو آیه، دو صفت واسع و علیم بودن خدا به مناسبت همین دستور به انفاق یادآوری می‌شود؛ واسع یعنی توسعه‌دهنده روزی و علیم یعنی بسیار دانا و راهشناس و راهنمای این کار.

درآمد و فراوانی نه تنها در اسلام منع نگردیده و مالکیت را - البته به صورت مشروع و مشروط - محدود نکرده‌اند، بلکه کوشش و اکتساب تشویق شده است و به وجود اختلاف و فزونی مابین افراد تصریح کرده‌اند.^۴ وقتی می‌فرماید:

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۵

در حقیقت درآمد از راه تلاش و به تناسب تلاش را حلال می‌شمارد؛ بدون آنکه حدی برای آن قائل شود و از طرف دیگر، اسلام کاسب را در ردیف شخص پیغمبر

۱. بقره (۲) / ۲۶۱: داستان کسانی که دارایی‌های خود را در راه خدا خرج می‌کنند، همانند دانه‌ای است که (در زمین کاشته شده و) هفت خوشه بدهد و در هر خوشه صددانه باشد و خداوند مال هر کس را که بخواهد چند برابر می‌نماید و خداوند وسعت دهنده‌ی بسیار دانا است.

۲. بقره (۲) / ۲۷۶: خداوند (درآمد حاصله از) ربا را محو و مستور می‌نماید و صدقات را فزاینده می‌کند...

۳. بقره (۲) / ۲۶۸: شیطان شما را (در اثر انفاق) از فقر می‌ترساند و به فحشا وادارتان می‌نماید؛ در حالی که خداوند به شما وعده (و امید) بخشش خود و فزونی می‌دهد و خداوند وسعت دهنده بسیار دانا است.

۴. نساء (۴) / ۳۲: وَكُلًّا تَتَمَنَّوْنَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْتَأْذِنُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

(ماحصل آنکه، حسرت آنچه را که خداوند به دیگران بیش از شما داده است نخورید، از کسب و تلاش بهره‌گیرید و از فضل و فزونی خدا طلب نمایید.)

۵. نجم (۵۳) / ۳۹: اینکه انسان جز ثمره تلاش [و نیت] خود را نخواهد داشت.

و دوست خدا اعلام می کند که:

«الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ».

خدا بخل ورزیدن شما بر دیگران و بر خودتان را دوست ندارد! حتی در سوره اسراء (۱۷)، آیات ۲۱ و ۲۲ می فرماید:

«انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا».

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُومًا.^۲

یعنی، نگاه کن و ببین چگونه بعضی را بر بعضی برتری و فزونی دادیم؛ ما به همه کمک می کنیم و بخشش ما محدود و ممنوع نیست.

بدیهی است که هرگونه مال اندوزی، تکاثر، بخل، امساک، کنز، احتکار و اسراف شدیداً تقبیح و منع شده است^۳ و کسب و درآمد نباید برای خودمان و حفظ و انحصار و احتکار آن باشد؛ بلکه اقتصاد اسلام یک اقتصاد جاری زنده فعال است که مانند چشمه کوثر در جوش و جریان می باشد. همین قدر که رکود حاصل شد، اعم از

۱. محمد (۴۷) / ۳۸: هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ...

(هان! شما کسانی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، ولی پاره‌ای از شما بخل می‌ورزند؛ و هر که بخل ورزد، برضد خویش بخل ورزیده است؛ و خدا بی‌نیاز است و این شما هستید که نیازمندید...)

۲. اسراء (۱۷) / ۲۱ و ۲۲: ببین چگونه مردم را [در دنیا] بر یکدیگر برتری بخشیده‌ایم؛ درجات آخرت و برتری‌هایش از این هم بیشتر است.

در کنار خدا معبود دیگری قرار مده، که نکوهیده و فرو گذاشته خواهی ماند.
۳. همزه (۱۰۴) / ۱ تا ۳: وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ. الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ.

(وای بر هر غیبت‌کننده‌ی عیب‌جوی، که مالی فراهم ساخته و به حساب آن مشغول است، پنداری که اموالش موجب جاودانگی اوست.)

تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲: أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ. حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.

(افزون طلبی [و فخر فروشی] سرگرم‌تان ساخت، تا آنکه رسیدید لب گور.)

لیل (۹۲) / ۸ و ۹ و ۱۰: أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى.

(اما کسی که بخل و بی‌نیازی ورزد، و [وعده] نیکو [ی آخرت] را دروغ شمرد، به‌زودی دشواری برایش پیش می‌آوریم.)

توبه (۹) / ۳۴: الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

(آنها را که طلا و نقره را گنجینه ساخته و در راه خدا انفاق نمی‌کنند از عذابی دردناک خبرشان ده.)

آنکه تولید به عمل نیاید یا مال خرج نشود، نتیجه‌اش فقر و فساد خواهد بود.^۱ بنا به اصطلاح و تحقیق آقای دکتر علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، زکات اسلام خاصیت پویایی (dynamic) دارد. این نکته نیز قابل توجه است که چون زکات (و انفاق) به حکم آیه:

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»^۲

از مازاد مال و اضافات زندگی باید پرداخت شود، پس درآمد بیش از احتیاج اصولاً جرم و حرام نیست و این تصور یا تبلیغ که در جامعه توحیدی باید درآمدها و دستمزدها مساوی یا معادل مخارج افراد خانواده‌ها باشد، صحیح نبوده و تأثیر از جذبه‌های مارکسیستی پذیرفته است.

از طرف دیگر، در شرایط معمول و مشروع و با رعایت حدود و احکام شرع، احتمال اینکه کسی صاحب ثروت قارونی بشود، بسیار ضعیف است و فرمایش حضرت امیر که می‌فرماید:

«وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نِعْمَةٍ مَوْفُورَةٍ، إِلَّا وَ عَلَىٰ جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ»^۳

عین واقعیت است. ولی به طوری که از فتاوی فقها نیز برمی آید، مالکیت و منفعت، علی‌الاصول محدود نیست و جرم محسوب نمی‌شود و هر اختلاف و اضافه‌ای نعمت موفور نیست.

و اما مکانیسم زاینده‌گی زکات و داستان هفتصد تخم دادن هر یک تخم انفاق را شاید بتوان در خصلت حیات بخش آن دانست و سعدی این مسئله را در آنجا که می‌گوید:

زکات مال به در کن که فضله رز را چو باغبان ببرد، بیشتر دهد انگور

خوب درک کرده است. زکات مال را به خون‌گیری یا رگ‌زدن که سابقاً معمول بوده است نیز تشبیه کرده‌اند. موقعی که شاخه‌ای از درخت بریده یا خونی از بدن گرفته می‌شود، ریشه‌ها و نسوج و گلبول‌های خوراکی‌دهنده و سازنده، برای جبران آنچه از دست رفته است، به فعالیت بیشتری درمی‌آیند و این فعالیت یک نوع عادت و استمرار می‌شود. انفاق و عدم امساک نیز، شخص را از آنچه مورد علاقه‌اش بوده است محروم می‌نماید و سبب می‌شود که به اکتساب مجدد بپردازد.

۱. ضرب‌المثلی در فرانسه است که می‌گوید: سنگی که می‌غلطد، خزه نمی‌گیرد:

Une pierre qui roule ne mousse pas.

۲. بقره (۲) / ۲۱۹: ... از تو می‌پرسند از چه (محل) انفاق کنند؛ بگو از مازاد زندگی...

۳. از علی (ع): ندیدم در جایی نعمت فراوانی انباشته شود، مگر آنکه در کنارش حقی ضایع شده باشد.

لازمه‌ی اکتساب نیز کار است و تدبیر و تلاش برای کشف راه‌های بهتر؛ یعنی جوش چشمه‌های جدید از خود و از سفره بی‌پایان خلقت. شاید از باغداران شنیده باشید که درختان میوه را وقتی به گل می‌نشینند، آب نمی‌دهند تا گل‌ها نریزند و درختانی که صدمه دیده و رو به ضعف می‌روند، بیشتر از درختان سرحال و برومند پربار می‌شوند. می‌گویند ناموس حیات، دفاع از حیات در برابر مرگ است و زاینده کردن موجود تهدید شده به مرگ و ضعف.

ه- زبان‌هایی که خیرات و خدمات می‌تواند به بار آورد

در انفاق مانند هر عمل و پدیده طبیعی دیگر، عوارض و مفاصدی می‌تواند همراه فواید آن باشد. به اصطلاح ادبای ما، گل و تیغ همیشه بر یک شاخه‌اند؛ همان‌طور که محبت مادری با همه‌ی ضرورت و منفعت، در صورت خروج از اعتدال و از مشی صحیح، باعث تن‌پروری و خرابی فرزند می‌شود.

مثلاً هنگامی که انفاق و احسان با منت‌گذاری و تحقیر همراه شود، یا اصلاً به قصد تظاهر و فریب باشد، اصولاً صدقه گرفتن و مشمول خدمت و خیرات شدن، برای گیرنده‌ی آن یک نوع توهین و حقارت تلقی می‌شود.

قرآن به موارد و مفاصد فوق توجه داشته‌است و از جمله ریاکاری و منت‌گذاری و آزار را به روشنی تویخ نموده و شرط قبولی انفاق را عدم آزار و منت و ریا دانسته است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا انْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»^۱

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ»^۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ»^۳

۱. بقره (۲) / ۲۶۲: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌نمایند و به دنبال آن منتی نمی‌نهند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارش محفوظ است و باک و اندوهی نباید داشته باشند.
۲. بقره (۲) / ۲۶۳: کلام خوش و گذشت و بخشش بهتر از صدقه‌ای است که آزار در پی داشته باشد...
۳. بقره (۲) / ۲۶۴: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با منت گذاشتن و آزار، صدقات خود را تباه نکنید و مثل کسی نباشید که مالش را از روی ریا به مردم انفاق می‌نماید...

حتی به اختفا و سرّی کردن صدقات و رعایت احترام و آبروی طرف، سفارش شده است. همان طوری که دریافت و حتی مطالبه‌ی اعانات و کمک از بودجه دولت و مشمول بیمه‌های عمومی و بیکاری و خسارات و غیره شدن، برای کسی ایجاد همن و شرمندگی و خودداری نمی‌کند، صدقات اسلامی نیز چون جنبه‌ی شرعی و تکافل اجتماعی داشته و دهنده‌ی آن وظیفه‌ی خود می‌داند و حتی بدون درخواست و تمنّای گیرنده پرداخت می‌شود، همان حالت را دارد. مضافاً به اینکه خیرات الزاماً پرداخت خصوصی دست به دست برای خوراک و پوشاک نبوده، بلکه می‌تواند از طریق گروه‌ها و مؤسسات نیز باشد و هم برای مصارف عمومی و فرهنگی و خدماتی صورت گیرد. ضمناً لازم نیست انفاق همیشه از ناحیه‌ی غنی به فقیر باشد. مثلاً افطار ماه رمضان، ولیمه‌ها، هدایا، ارمان‌ها و قسمتی از توزیع قربانی‌ها درباره‌ی دوستان و خویشان و افراد غیرمستمند و غیرنیازمندی که ممکن است از دهنده وضع مالی بهتری داشته باشند، و مجاز و مشمول ثواب و آثار نفسانی مترتبه بر زکات هست.

و- لوازم و شرایط اجتماعی انجام فریضه انفاق و موانع آن

با توجه به عبادی بودن خیرات و خدمات و ضرورت و منافع سرشار فردی و اجتماعی آن لازم است ببینیم چه شرایط و امکاناتی باید در جامعه اسلامی یا الهی وجود داشته باشد، تا این فریضه اساسی به بهترین وجه تحقق یابد و چه شرایط و حالاتی مانع انجام آن می‌گردد.

استخراج این شرایط چندان مشکل نیست. با یک استدلال علمی ساده و منطقی، به این نتیجه می‌رسیم که باید:

۱- مسلمانان، مولد ثروت، مالک و مالدار و دارای مازاد و اضافات در زندگی باشند؛

۲- مصرف و اختلاف احتیاج در جامعه وجود داشته باشد، اعم از آنکه احتیاج فردی و متفرق باشد یا عمومی و متمرکز.

در شرایط اول همین که یکی از مراحل سه گانه لنگ شود، انفاق تعطیل می‌گردد. مثلاً در جوامع تمام‌دولتی (étatisme) که دولت اداره‌کننده‌ی تمام امور و اختیاردار منابع درآمد و تولید باشد و افراد در استخدام دولت بوده و دستمزد و حقوقی در حد ضرورت و حتی رفاه دریافت دارند، چیزی برای انفاق نخواهند داشت.

لازمه انفاق، حضور و فعالیت بخش خصوصی است؛ با آزادی درآمد در حد مشروط

مشروع. در ایران ما و در تمام ادوار تشیع، همین طبقه‌ی تاجر و کاسب و صنعتگر یا بازاری بوده‌است که با وجوهات واجب و مستحب و با موقوفات و نذورات خود، بُقاع و مساجد و مدارس را ساخته و آباد کرده، خرج مجالس و مکاتب را داده، آب‌انبار و حمام و قنات احداث کرده، به یتیم و بینوا و بیمار رسیده و حوزه‌های علمیه و دینی را نگاهداشته است. همین طبقه‌ی مولد بی‌نیاز، به دلیل شغل آزاد و درآمد مستقلی که داشته، توانسته است در برابر استبداد و استیلاهای خارجی اعتراض و اعتصاب (به صورت بستن بازار) بنماید و خواسته‌هایی را اعلام نماید. طبقه‌ی متوسط آزاد، در طی تاریخ، از ارکان تشیع بوده‌است.

متأسفانه دیده می‌شود که جریان اقتصادی و اجتماعی مملکت، بعد از پیروزی انقلاب در جهتی سیر کرده‌است که طبقه‌ی متوسط و صاحبان مشاغل آزاد را به جرم سودجویی و داشتن مالکیت، تضعیف و نابود می‌کنند. حتی داشتن شرکت‌های خصوصی و سهامدار بودن در شرکت‌ها، ننگ محسوب می‌شود.

در شرایط دوم نیز اگر به‌طور مصنوعی و اجباری و به‌بهانه‌ی اسلامی کردن جامعه، اختلاف در آمد و دارایی را از میان برداشته و بالایی‌ها را بتراشند تا پائینی‌ها پر شوند، یا دولت عهده‌دار هزینه‌ها و احتیاجات همگان گشته و جامعه اشتراکی ایده‌آل مارکس به‌وجود آید - یعنی به هر کس به‌قدر نیازش معاش داده و از هر کس به‌قدر توانش کار گرفته شود - در این صورت باز هم نه موردی برای خیرات به صورت فردی در حق محتاجان باقی خواهد ماند و نه امکان و وقت آزاد برای ایفای خدمات در حق اجتماع و افراد.

منظور این نیست که اسلام خواسته باشد جامعه پر از گدا و بیچاره و مملکت سراسر خرابه باشد تا چهارتا حاجی پولدار بتوانند با هزار منت و تبختر دستی در جیب کنند و بهشتی بخرند. اسلام خیلی زودتر و بیشتر از مکاتب سوسیالیستی و کمونیستی، دلسوز بینوایان و خواهان محو فقر و درد و حسرت، و مشوق آبادانی و خدمات عمرانی بوده‌است. با این تفاوت که آنها می‌گویند دولت باید عهده‌دار این کارها شده و به صورت خشک و مکانیکی عمل نماید و مایه و ابتکار و اختیار را از افراد گرفته و ملت را تبدیل به لشکری از غلامان که اهرام مصر و تخت جمشیدها را می‌ساختند، بنماید. ولی اسلام می‌خواهد هر کس به صورت فردی یا دسته جمعی، ولی با اشعار و آشنایی و ارادی، به طوع و رغبت، از راه ایمان و محبت و خالی از آزار و منت، عهده‌دار خدمت و کفالت همکیشان و هموعان گردد.

به این ترتیب افراد به جای آنکه مزدور و غلام دولت و بیگانه با یکدیگر باشند، برادر و ارباب همدیگر می شوند. این جریان پس از آنکه در جامعه تعدیل اقتصادی شد و محو فقر و درد نیز به عمل آمد، می تواند تا بی نهایت ادامه داشته، فریضه زکات و سنت احسان تعطیل نشود. بلکه خیرات و خدمات به صورت مشارکت در جهت مصارف عمومی جامعه و بالا بردن سطح رفاه و برخورداری از نعمات الهی که سفره بی پایان است، پیش برود.

ولی اختلاف مابین یک نظام دولتی کلی - که جامعه‌ی ما بعد از انقلاب به سرعت به سوی آن پیش می رود - که دولت کفیل احتیاجات و احتمالات و تبلیغات و تعلیمات می شود، با یک نظام اسلامی خیرات و خدمات، فقط از جنبه‌ی معنوی و تزکیه و تکامل نفوس نبوده، بلکه از جنبه‌ی مادی نیز نتایج آن یکسان در نمی آید. زیرا در اولی بازده انسان‌ها و سطح کلی تولید پایین خواهد بود و در دومی فزونی و برکت وجود خواهد داشت. به علاوه وقتی مردم به طوع و رغبت حاضر باشند خودشان عهده دار خیرات و خدمات بشوند، چرا دولت از تخفیف هزینه و قبول چنین مالیات بی دردسر استفاده نماید؟

نظامی که بگوید «از هر کس هر چه دارد و بتواند، می گیرم و یا می خرم و به هر کس هر چه بخواهد، می دهم» نتیجه‌ی قهری و طبیعی آن - در یک جامعه بشری، نه فرشته‌ها و نمونه‌های خیالی - این است که هر کس غالباً تا آنجا که بتواند کمتر خواهد داد و بیشتر خواهد خواست. چه داعی و دلیل برای تلاش و تفکر بیشتر و به خطر انداختن خود وجود خواهد داشت؟ گداصفتی و رندی همراه با رقابت و طلبکاری رواج پیدا می کند؛ همان طور که شاهد وضع خودمان هستیم. مملکت و مردم به لانه جوجه گنجشک‌ها شباهت پیدا می کنند که فریادزنان دهان‌ها را با تمام پهنا باز کرده و منتظرند مادر از هوا برسد و کرمی یا حشره‌ای در وسط منقارشان بگذارد!

فراموش نکنیم که شرایع آسمانی، مخصوصاً احکام اسلامی - همان طور که گفتیم - در جهت تعدیل و تساوی تا سرحد ایثار و اخوت می روند. ولی چنین هم نیست که داعیه یا دستور تحریم اختلافات و تساوی علی الاطلاق را - آن طور که تحت عنوان جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی توصیف می نمایند - داشته یا داده باشند.

اختلاف و امتیاز، از سنت‌های طبیعت یا خلقت و از اسباب‌های تربیت و تکامل است. خداوند ابا ندارد از اینکه بگوید: «روزی بعضی را فراخ و فراوان و بعضی

۲۸۴ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
دیگر را تنگ می‌کنیم^۱، پروردگار تو خوب می‌داند به کدام بنده‌اش گشایش دهد^۲؛
و می‌فرماید: با آنکه خزاین نعمت در نزد ماست، ولی با اندازه و حساب معلوم فرو
می‌فرستیم^۳؛ او کسی است که شما را جانشینان زمین قرار داد و بعضی را مافوق
بعضی دیگر نمود تا هر یک را در آنچه داده‌است، آزمایش و تربیت بنماید^۴ و اصلاً
نباید نسبت به برتری‌هایی که به بعضی از شما داده‌ایم، حسرت و حسادت ابراز
دارید؛ بلکه نصیب و بهره هر مرد یا زن چیزهایی است که شخصاً کسب می‌نمایند و
تا می‌توانید خواستار فضل و فزونی خدایی بشوید.^۵

ز- دولت اسلامی در ارتباط با خیرات و خدمات، چگونه دولتی است؟
در رابطه با خیرات و خدمات و درک بهتر دولت اسلامی، در زیر نظام‌های مختلف
را مقایسه‌وار، خلاصه می‌نمائیم:

۱- نظام استبدادی^۶

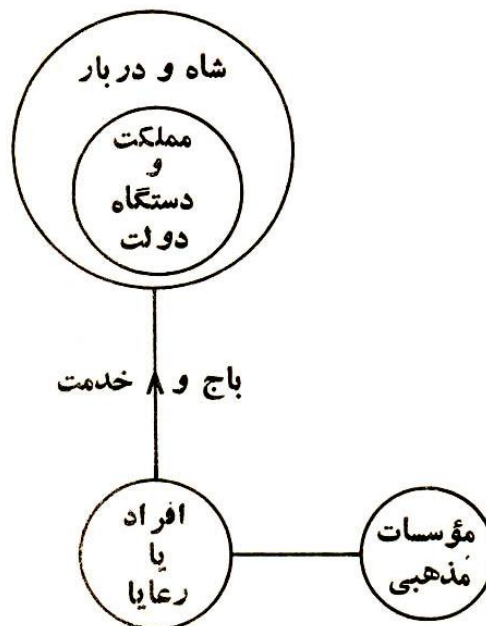
در نظام استبدادی، کشور ملکِ طلق پادشاه است و ملت عبارت است از رعایا و
خدمت‌گزاران شاه و بالاخره دولت، دفتر و دستگاه پادشاه می‌باشد. ثمرات مملکت و

۱. رعد (۱۳)/ ۲۶: اللَّهُ يَسْطُرُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...
 ۲. اسراء (۱۷)/ ۳۰: إِنَّ رَيْكَ يَسْطُرُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بَعِيداً خَبِيراً بَصِيراً.
(پروردگار تو روزی را برای هر که بخواهد، فراخی بخشد و یا محدود گرداند، که او به
[حال] بندگانش آگاه و بیناست.)
 ۳. حجر (۱۵)/ ۲۱: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.
(هیچ چیز مگر آنکه خزاین آن در اختیار ماست و آن را جز به اندازه معین عرضه نمی‌کنیم.)
 ۴. انعام (۶)/ ۱۶۵: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ...
(اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینان] قرار داد و شما را بر یکدیگر به درجاتی
برتری داد تا در مورد آنچه به شما داده است، شما را آزمایش کند...)
 ۵. نساء (۴)/ ۳۲: وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا
اَكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...
- (عوامی را که خدا به وسیله‌ی آن شما را به یکدیگر برتری داده، آرزو مکنید؛ مردان بهره‌ای
از دستاوردهای خویش دارند و زنان نیز بهره‌ای از دستاوردهای خویش؛ [به جای رشک
نسبت به یکدیگر] از بخشایش خدا درخواست کنید...)

۶. régime despotique

زحمات مردم در راه شاه و خاندان و وابستگان او، باید خلاصه بشود. مملکت و مردم تا آنجا به حساب می آیند و تا آنجا عمران و خدمت می شوند که یک اربابِ عاقلِ علاقه‌مند به سود خود، به آبادی ملک و به خواب و خوراک و کار آبی گاو و رعیت می‌رسد. تازه این در صورتی است که شاه و صدراعظم صاحب عقل و کفایت باشند و منافع و مصلحت خود را خوب تشخیص دهند.

نمودار یک نظام استبدادی



در چنین نظام، دولت‌ها خود را ذی‌علاقه به رفع نیاز و تیمار و ترقی مردم و تشکیل ملت نمی‌بینند، ولی حرفی هم ندارند که مردم به صورت انفرادی، دور از خطر شکل و تصادم، به قصد ثواب آخرت، نذورات و موقوفاتی بنمایند. افراد به میزانی که محصولات و درآمدها رونقی داشته باشد، آزادی عمل دارند که به مقیاس‌های کوچک خصوصی، به کارهای خیر پردازند و مختصر روابط معنوی و عاطفی با یکدیگر برقرار کنند و به معنای ضعیفی، امت برقرار باشد. این است که می‌بینیم در استبداد خودمان سرمایه‌گذاری‌های دینی رواج نسبتاً خوب داشته است؛ ولی بیشتر به صورت تزئینات مساجد و اماکن مقدسه یا تشریفات و تجمعات مذهبی بود که در این زمینه

۲۸۶ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
سلاطین نیز از همکاری و حتی پیشگامی دریغ نداشتند. همچنین تا حدودی تغذیه
حوزه‌های تشیع از طرف متمکنین مؤمن انجام می‌گرفت.

۲- نظام ملی و دموکراسی^۱

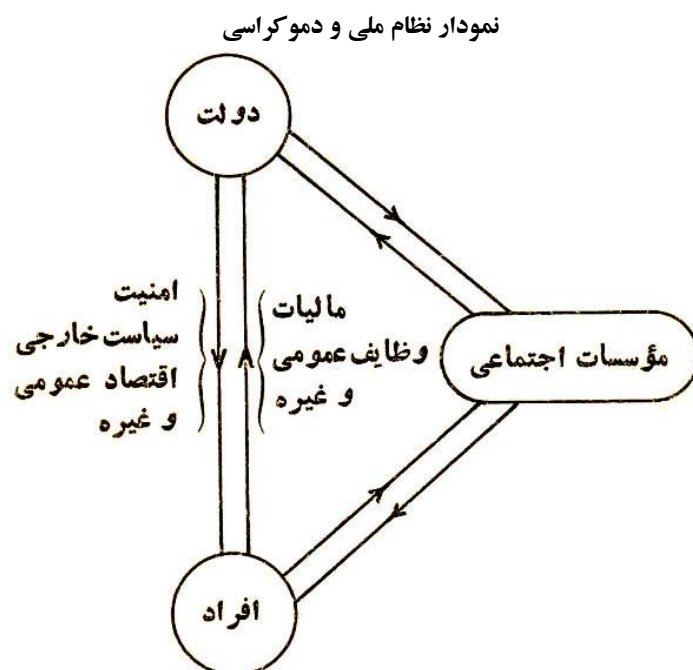
به تدریج که دولت‌ها از حالت شخصی بیرون می‌آمدند، خودشان ناسیونالیست، یعنی مدافع وطن و خدمتگزار ملت‌ها می‌شدند و حکومت مردم بر مردم یا دموکراسی تحقق می‌یافت و «ملت» شخصیت و واقعیت پیدا می‌کرد. سرمایه‌داری و مسابقه کوشش و تدبیر، رونق اقتصادی و شکوفایی استعدادها را بر امنیت و آزادی می‌افزود. گروه‌بندی‌های متنوع و متعدد در جوار و در داخل واحد بزرگ‌تر، یعنی ملت تشکیل می‌شد و به صورت: انجمن، مرکز یا کانون، باشگاه، اتحادیه، حزب، سندیکا، و با هدف‌های: صنفی، تفریحی، ورزشی، انتفاعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، اخلاقی، امدادی، تعاونی، مذهبی، سیاسی و غیره. این هسته‌های ارتباطی، محل تجمع و پیوند انسان‌ها و استعدادها، تبادل نظریات و نیروها، تولید کالا و اندیشه‌ها، اهدای خدمات و خیرات، احراز قدرت و منافع و منظوره‌های مختلف بود. به این ترتیب، افراد با مبانی یا منظوره‌های مشترک و به‌طور دسته‌جمعی و با بازده بیشتر می‌توانستند فعالیت نمایند. بسیاری از آنها با پایه‌های مذهبی یا انسانی و با دریافت وجوهات و عملیات از اعضای خود، منشأ خیرات و خدمات به مقیاس بزرگ و با امکانات وسیع برای جامعه و نیازمندان بودند و حتی به خارج از کشورها و با نیات مختلط مذهبی، انسانی و استعماری - که انعکاس خود نظام بود - صادر می‌شدند.

به این ترتیب در قرون جدید و معاصر در کشورهای ملی و دموکراتیک اروپا و آمریکا خیرات و خدمات اجتماعی و ملی و گاهی بین‌المللی، با محرک‌های مذهبی و کلیسایی یا انسانی و اخلاقی و سیاسی و مستقل از مذهب رشد به‌سزا پیدا کرد. مؤسسات بین‌المللی گسترده نیز مانند صلیب سرخ، جایزه نوبل، عفو بین‌المللی، طرفداران صلح و غیره که دولت‌ها دخالت چندان هم در آنها نداشتند، به‌وجود آمد.

۱. regime nationaliste démocratique libéral

۲. société , centre , foyer , club , association , parti , syndicat , groupement

دولت‌ها خارج از پاره‌ای وظایف مهم عام، از قبیل امنیت، سیاست خارجی، قضا و اقتصاد عمومی، چیزهای دیگر را به عهده مردم و مؤسسات اجتماعی می‌گذاشتند و از جمله اداره‌ی خیرات و خدمات را در دست نمی‌گرفتند.

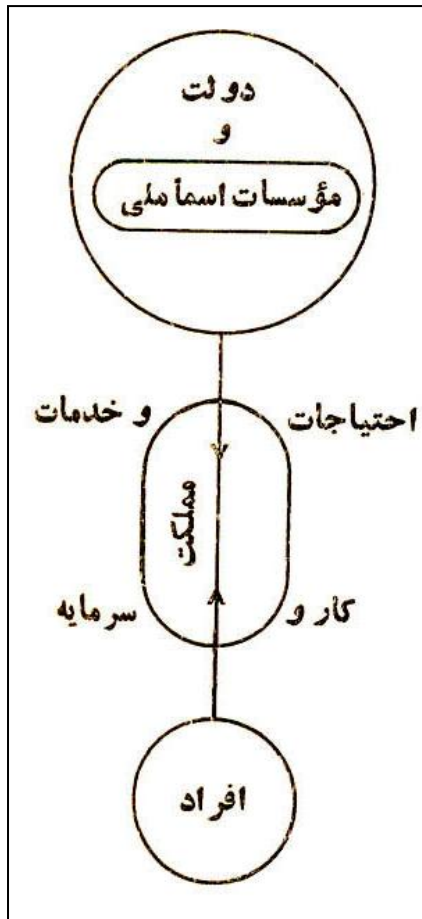


ارتباط افراد با دولت به‌طور مستقیم و در زمینه‌های مالیات، نظام وظیفه، محاکمات و یا ارتباطات در سطح ملی و بین‌المللی و امثال آنها بود. ولی با توسعه‌ی افکار سوسیالیستی و فشار احزاب چپ بر دامنه‌ی وظایف و عملیات دولت مرکزی افزوده گشت، مانند: تعلیمات عمومی، بیمه‌های اجتماعی، بیمه بیکاری، صنایع سنگین و مصرفی عام، درمان ملی در بعضی کشورها، مبارزه برضد بیماری‌های عمده، حفاظت محیط زیست و غیره. ضمن آنکه مؤسسات اجتماعی آزاد، ارتباط متقابل خود را با افراد، و مختصری با دولت، در زمینه‌های عدیده از جمله مذهب و خیرات و خدمات ادامه و توسعه می‌دهند.

گاهی اوقات این مؤسسات انتفاعی مانند کارخانه‌ها و شرکت‌ها هستند که وظایف واحدهای خیرات و خدماتی مربوطه را انجام می‌دهند.

۳- نظام‌های تمام دولتی و سوسیالیست کمونیست^۱

نمودار نظام تمام دولتی
سوسیالیست کمونیست



همان‌طور که قبلاً گفتیم، در اینجا تأمین همه احتیاجات مردم و انجام کلیه وظایف و خدمات را برای توزیع تقریباً یا مطلقاً مساوی، دولت به عهده می‌گیرد و در عوض، کار و اختیار و سرمایه و استعداد های افراد را به انحصار و استخدام خود درمی‌آورد. مزیت آن در سادگی و راحتی اجرایی است و همچنین اطمینان به محو هرگونه استثمار و استضعاف با امکان تحقق جامعه بدون اختلاف و امتیاز، تا رسیدن به شعار جذاب «به هر کس به قدر نیاز و از هر کس به قدر توان». در هر حال، چنین به نظر می‌آید یا چنین ادعا می‌شود.

۴- نظام اسلامی یا الهی

در این نظام که اصالت چهارده قرنیه و به اعتباری چندین هزارساله (از زمان ابراهیم و موسی علی نبینا و علیهم السلام) دارد و شبیه هیچ‌یک از نظام‌های نامبرده در بالا

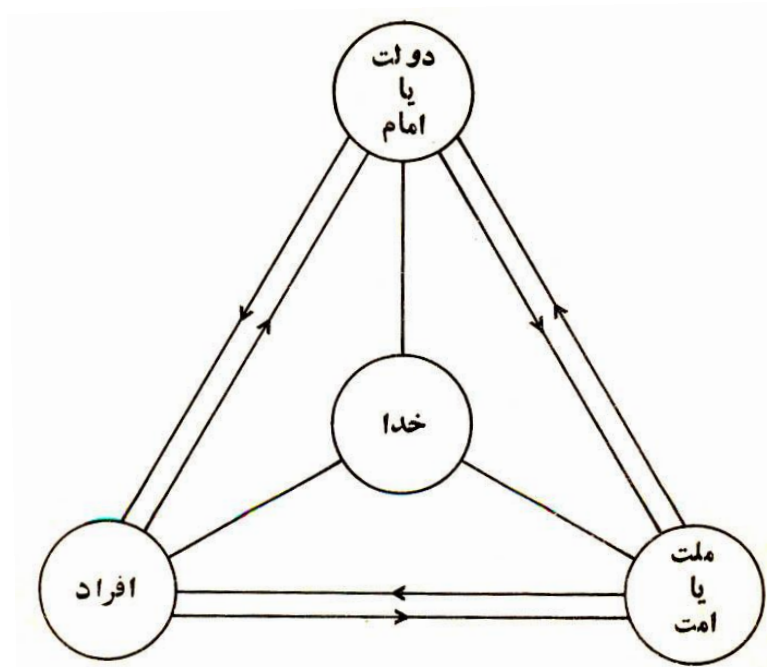
نیست، سیستمی است متشکل از سه مقام یا سه عنصر به نام فرد، دولت، و اجتماع مشخص شده‌ای به نام امت که غیرقابل انفکاک از یکدیگر و با ارتباط مستقیم و وظایف متقابل می‌باشند؛ بدون آنکه هیچ‌یک نه تنها مستقل، بلکه حاکم و آمر بر سایرین باشند و هر کدام خود را تابع و مرتبط و مسئول در برابر پروردگار که مالک و حاکم علی‌الاطلاق همگان و تمام جهان است، بدانند:

۱. régimes étatiques totalitaires et sociaux- communistes

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۱

اگر ایمان درونی به خدا که به پلیس باطنی تعبیر شده است و حضور غیبی او به صورت اعتقاد و اجرای صحیح اسلام وجود نداشته باشد، سیستم لنگ خواهد زد و استقرار نخواهد یافت.^۲

نمودار نظام اسلامی یا الهی



در این سیستم فرد و افراد به صورت مشخصی وجود عینی دارند. به این دلیل که ادیان، به مقام و مسئولیت و شخصیت فرد، توجه خاص می‌نمایند. صرف نظر از اینکه

۱. جمعه (۶۲) / ۱: هر آنچه در آسمانها و زمین هست خدای را تسبیح می‌کند؛ (خدای) مالک پاک قدرتمند (و شکست ناپذیر) حکیم را.

۲. تفصیل و توضیح بیشتر در مقاله «بعثت و دولت» آمده است.
«بعثت و دولت»، حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی مؤلف فقید در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين، مورخ ۱۵۹/۳/۲۱ در حسینیه ارشاد است. این اثر در دی‌ماه ۱۳۵۹ توسط شرکت سهامی انتشار، در قطع جیبی منتشر شده و بارها تجدید چاپ گردیده است (ب.ف.ب).

قسمت عمده‌ای از احکام و فرایض و حقوق، ناظر به شخص است و خطا یا قصور جمع، رافع تکلیف از فرد نمی‌شود، خطاب‌های قرآن نیز به صورت:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » ، « يَا أَيُّهَا النَّاسُ »

و حتی :

« يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ »

و گاهی به صیغه مخاطب مفرد است.

ملت یا امت حضور عینی دارد، به این دلیل که در قرآن و تورات، خطاب به امت و قوم، زیاد دیده می‌شود و اقوام و طوایف و امم، به صورت دسته جمعی در گذشته و حال مسئول و وارث شناخته شده، مکرر مورد ملامت یا موعظه قرار می‌گیرند.^۱

امت و جامعه، چه به صورت کلی و اعم از آنکه شامل کلیه‌ی افراد مؤمن و علاقه‌مند به مکتب و هدف واحد می‌باشد (ولو متفرق در زمان و مکان)، چه به صورت گروه معاصر و مجتمع در یک کشور و چه اجتماعات کوچک‌تر و با مرام واحد مثل حزب^۲، مورد عنایت قرار دارد.

دولت نیز از نظر اسلام وجود عینی دارد :

اولاً، به دلیل عمل پیغمبر و خلفای راشدین؛

۱. مثل سوره بقره (۲) / ۴۷: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛

(ای دودمان یعقوب، نعمت مرا که بر شما ارزانی داشته‌ام و شما را [به موهبت توحید] بر

مردم [زمانه] برتری دادم، به خاطر آورید.)

بقره (۲) / ۶۳: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...؛

([به یاد آرید] هنگامی که کوه طور را بر فرازتان افراشتیم و از شما پیمان گرفتیم که: آنچه

[از احکام تورات] به شما داده‌ایم، جدی بگیرید و مفاد آن را به خاطر بسپارید...)

آل عمران (۳) / ۱۰۴: وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ

(باید از میان شما افرادی باشند که [دیگران را] به نیکویی فرا خوانند و به رفتار شایسته

فرمان دهند...)

شوری (۴۲) / ۳۸ و ۳۹: وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ.

(و آنان که [دعوت] پروردگار خویش را پذیرا می‌شوند و به نماز می‌ایستند و امورشان در

میانشان به مشورت نهاده می‌شود و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

و کسانی که هرگاه مورد ستم قرار گیرند، به دفاع برمی‌خیزند.)

۲. مجادله (۵۸) / ۲۲: أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

(... و آگاه باشید که گروه خدا رستگارانند.)

ثانیاً، به اعتبار عناوین مختلف اولی الامر، امام، ملک، ولایت، حکم، حکومت، خلافت، سلطان و غیره که در قرآن و فقه و سنت آمده است؛
ثالثاً، به مصداق آیاتی از قبیل:

«اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْاَمْرِ مِنْكُمْ»^۱،

«وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اَدْعَوْا بِهٖ وَ لَوْ رَدُّوهُ اِلَى الرَّسُولِ وَ اِلَى اُولَى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِيْنَ يَسْتَنْبِطُوْنَهُ مِنْهُمْ»^۲،

«قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا»^۳،

«ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ»^۴.

و رابعاً، روایات و احادیث فراوانی که درباره‌ی امامت و ولایت وجود دارد؛ از جمله حدیث نبوی معتبر و معروف:

«بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلٰى خَمْسٍ اَلصَّلٰوةِ، وَ الزَّكٰوةِ، وَ الْحَجِّ، اَلْجِهَادِ وَ الْوَلَايَةِ»^۵

که اعلام می‌دارد: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، جهاد و پنجمی آن ولایت، یعنی اتخاذ و اطاعت از والی و حکومت برای اداره‌ی امت تحت شرایط مربوطه است.

اما ارتباط مابین این عناصر: که یکی از آنها همان خیرات و خدمات است، به صورت زکات و صدقه و انفاق. خمس و زکات یک نوع مالیات و عوارض مشخصی است

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا و پیامبر و متصدیان امور که از خودتان هستند، اطاعت کنید...

۲. نساء (۴) / ۸۳: هنگامی که خبری [حاکمی] از امنیت یا خطر [در رابطه با دشمنان] بر آنها برسد، [بدون تحقیق] آن را پخش می‌کنند؛ و اگر آن [خبر] را به پیامبر و یا متصدیان امور که از خودشان هستند گزارش می‌کردند، حقیقت آن را افراد مطلع و با تشخیص‌شان در می‌یافتند...

۳. بقره (۲) / ۱۲۴: ... [آنگاه خدا] فرمود: تو را [سرمشق و] پیشوای مردم قرار می‌دهم...

۴. بقره (۲) / ۲۴۶: ... پادشاهی برای ما انتخاب کن تا [به فرماندهی او] در راه خدا جنگ کنیم...

۵. حدیث نبوی: اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، جهاد و ولایت.

که هر تولیدکننده و کسب‌کننده‌ای برحسب در آمد خالص یا غیر خالص خود برای مصارف عمومی و اداره امت، به مراجع مسئول و والیان و عاملین امر و عاملین حکومت - به طوری که در صدر اسلام معمول بوده است - می‌دهد، یا شخصاً به مستحقین می‌رساند.

صدقات ممکن است از طریق دولت تأدیه شود و هم از طریق مشارکت و اهدا به واحدهای اجتماعی صورت گیرد یا به طور خصوصی فرد به فرد باشد^۱.

بالاخره انفاق که حالت کلی عام دارد، از هر سه راه، چه به صورت پولی و جنسی، به حکم «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۲، و چه به صورت کار و خدمات، به مصداق حدیث «مَنْ أَصْبَحَ وَكَمْ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳ انجام می‌گیرد.

در یک نظام اسلامی که دولت و ملت وحدت دارند، هیچ اشکال ندارد - بلکه خود کمکی به ساده کردن و سبک کردن دستگاه دولت است - که خمس و زکات و سهمیه‌هایی که اشخاص به مؤسسات خیریه می‌پردازند، تحت ضوابطی به عنوان مالیات منظور گردد^۴.

اشکال دیگر ارتباط متقابل فرد و اجتماع و دولت (بلکه بشریت) که اختصاص به بحث حاضر ندارد، ولی شاهد مثال اساسی می‌باشد، فریضه‌ی مهم فردی و اجتماعی

۱. در آیه ۶۰ سوره توبه (۹)، مصرف تفصیلی صدقات ذکر شده است و همین توجه داشتن به دریافت‌کننده و نیت پرداخت‌کننده، اثر روانی، تربیتی و اجتماعی دارد:

توبه (۹) / ۶۰: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
(کمک‌های مالی تنها برای نیازمندان و بینوایان و کارگزاران آن است و [نیز] آنها که دلجویی می‌شوند و در [راه] آزاد کردن اسیران و خسارت دیدگان و اماندگان [در زندگ] و [هرگونه هزینه] در راه خداستی، به عنوان فریضه‌ای از جانب خدا؛ و خدا دانایی است فرزانه.)

در آیه ۲۷۱ سوره بقره (۲) نیز به جنبه‌ی اختفای خصوصی و به جنبه‌ی آشکار عمومی صدقات توجه شده است:

بقره (۲) / ۲۷۱: إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ...
(اگر انفاق‌ها را آشکار کنید [البته] نیکوست، ولی اگر آن را نهان کنید و به نیازمندان بدهید، برای خودتان بهتر است...)

۲. بقره (۲) / ۳، انفال (۸) / ۳، حج (۲۲) / ۳۵، قصص (۲۸) / ۵۴، سجده (۳۲) / ۱۶، شوری (۴۲) / ۳۸: ... و از آنچه که روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۳. حدیث نبوی: هر کس شبانه‌روزی را بگذراند و کوشش در امور مسلمانان نکرده باشد، مسلمان نیست.

۴. کاری که در آمریکا قبول شده است.

«امر به معروف و نهی از منکر» است که دامنه‌اش تا نصیحت به امرا و خروج بر مردم جهان کشیده می‌شود. حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱ نیز اشتراک کامل و ارتباط صمیمانه و حتی ادغام افراد و مؤسسات را می‌رساند.

در زمینه‌ی پیوند مستقیم و فوق‌صمیمانه‌ی فرد و خدا که از خصوصیات معجزه‌آسای ادیان آسمانی و خصوصاً اسلام است، می‌توان این آیه را شاهد آورد:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ...»^۲

یا در آنجا که به پیغمبر می‌فرماید: اگر بندگانم سراغ مرا از تو گرفتند بگو من به آنها نزدیک هستم و به ندا و خواسته‌ی آنها- اگر رو به من بیاورند- پاسخ مثبت می‌دهم؛ پس شما هم دعوت مرا بپذیرید و به من ایمان بیاورید و امیدوار باشند که ارشاد خواهند شد.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.»^۳

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

خداوند به همه‌ی ما عشق و خدمت و وصال به خودش و دعای به‌درگاهش را ارزانی بدارد و همان‌طور که وعده کرده است، برای سلامت و سعادت و برای خیرات و خدمات ما را شادمان بکند!

۱. حدیث نبوی: همه‌ی شما شبانان (و مسئولین و متصدیان امور) یکدیگر و همگی مسئول رعایای خود هستید.

۲. انفال (۸) / ۲۴: ... بدانید که خدا در میان شخص و دل او قرار دارد (حائل می‌شود)...

۳. بقره (۲) / ۱۸۶: هر گاه بندگان من از تو درباره‌ی من سؤال کنند، [بگو]: من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.



دکتر سحابی و مهندس بازرگان
(اسفند ۱۳۵۹)

بسمه تعالی

مرز میان دین و سیاست*

«پلان»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۱

□ سلام و قبولی طاعات و دعاها.

□ مجالس ماه رمضان، ماه قرآن و عبادت و معرفت؛ پس مناسب. ولی مردم
علاقه‌مند به مباحث سیاسی هستند و التفاتی ندارند در حالی که احتیاج شدید است؛
بنابراین من ترکیب این دو را انتخاب کرده‌ام و می‌خواهم راجع به «مرز میان دین و
سیاست» صحبت کنم.

* این دست‌نوشته، «پلان»ی است برای یک سخنرانی که مقرر بود در ۸ و ۹ رمضان (۳۰ و ۳۱/۴/۱۳۵۹) در
محوطه کاخ سعدآباد انجام شود (ولی موقوف شد).

از آنجایی که «طرح کلی این سخنرانی» با یادداشت‌های دیگری که نویسنده در این باره با عنوان «متن»
برای خود تهیه کرده است، مرتبط می‌باشد؛ انتشار این «پلان» نیز مفید تشخیص داده شد.

ضمناً به اطلاع علاقه‌مندان می‌رساند که زنده‌یاد مهندس بازرگان در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران،
مورخ ۱۳۴۱/۶/۲۱ در مسجد جامع نارمک سخنرانی کردند که عنوان آن نیز «مرز میان دین و سیاست»
است. تدوین و تکمیل سخنرانی مذکور بدو در دی‌ماه همان سال توسط شرکت سهامی انتشار با
شمارگان ۵۰۰۰ نسخه و قطع جیبی در چاپخانه‌ی گیلان به طبع رسید و بارها تجدید چاپ شد. اکنون
این اثر در مجموعه آثار (۸) قرار دارد که با عنوان «مباحث اعتقادی، اجتماعی، اسلامی» توسط شرکت
سهامی انتشار در سال ۱۳۷۸ چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۱. آل‌عمران (۳) / ۶۴: بگو، ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم...

□ دفعه‌ی اول نیست، سال‌هاست که این دو موضوع مورد نظر و علاقه ما بوده و از زمانی است که صحبت تفکیک دین و سیاست و کناره‌گیری اکثریت روحانیت بود.

□ در سال ۱۳۴۲، شهریور ۱۳۴۲، دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک تشکیل شد. از نظر تاریخی و اجتماعی، بد نیست بدانید چه شرایط و افکار و اوضاعی حاکم بود.

□ دو ماه بعد، طلیعه و تحول بزرگ (ص ۴۴)^۱ و اجابت دعای ما.

□ سرعت پیشرفت، این مرز باز شد و انقلاب اسلامی بزرگ به رهبری آقای خمینی و ورود دین در صدر صحنه، با میدان‌داری روحانیت، و حالا برعکس شده.

□ اگر دیگر، تفکیک دین و سیاست مطرح نیست، ولی مرز و چگونگی ارتباط و تداخل اینها مطرح هست و مسئله عکس شده است و ضرورت طرح مسئله.

□ کتاب «بعثت و ایدئولوژی»

□ دو مطلب :

۱- فعالیت سیاسی و ایدئولوژی احزاب و گروه‌ها چه باشد؟

و تا چه حد دین در آن داخل باشد؟

۲- در دولت و امور اجرایی } هدف چه باشد؟
تداخل دین و دولت، چگونه باشد؟

□ فعالیت سیاسی و شاید اعتقاد دینی، در ایدئولوژی و افکار سیاسی چه باشند؟

آیا حزب یا جمعیت سیاسی و اجتماعی با هدف غیردینی قبول است؟

و چه معامله با آن باید کرد؟ ... عمل نهضت آزادی در ۱۳۳۹.

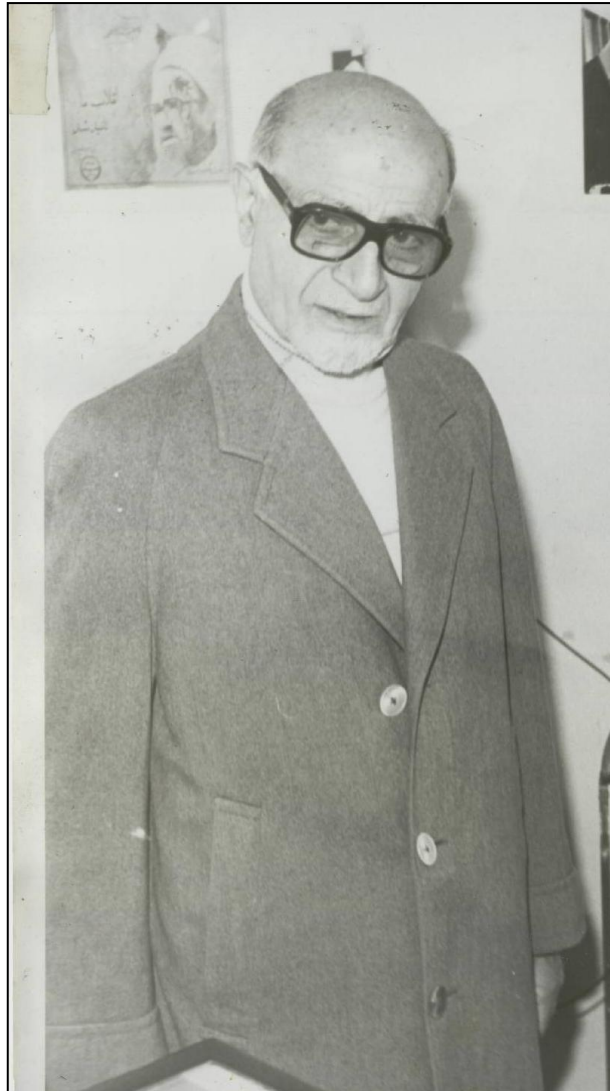
۱. اشاره به موضوع مندرج در زیرنویس (۱) از صفحه ۴۴ کتاب «مرز میان دین و سیاست» است که در سال ۱۳۴۱ توسط شرکت سهامی انتشار در قطع جیبی چاپ و منتشر شد. موضوع مورد نظر اکنون در زیرنویس (۱) از صفحه ۳۷۸ مجموعه آثار (۸)، «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» قرار دارد (ب.ف.ب).

□ در اجرا چگونه باشد؟

آیا این ایدئولوژی و جزء و کل آن، باید مراعات شود و سایرین را محروم کرد و کنار گرفت؟

حدود دخالت روحانیت، به عنوان نماینده و ناظر دین، چگونه و تا کجا؟
روحانیت چه محل و مقامی در سه قوه دارد؟

□ دامنه‌ی عمل و فعالیت انجمن‌های اسلامی چه باشد؟



چهره‌ی مهندس بازرگان در سال ۱۳۵۹

بِسْمِ تَعَالَى

مرز میان دین و سیاست*

«متن»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ
فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱

□ سلام و قبولی طاعات خواهران و برادران، چه آنها که سال قبل هم همین جا خدمتشان رسیدم و تجدید عهدی می شود و چه آنها که اولین بار است.

□ شکر خدا که عمر و نعمت در ک دومین ماه مبارک رمضان را در دوران این نهضت نصیب ما فرمود. خدا ما را به اینجا رساند، موفق شدیم مراحل انتقال را - که هر کدام گردنه‌ای بود و آخرینش قانونی شدن مجلس است - بپیماییم.

* این دست‌نوشته‌ها را با عنوان «متن»، نویسنده برای خود تهیه کرده تا در یک سخنرانی با عنوان «مرز میان دین و سیاست» در روزهای ۸ و ۹ رمضان برابر با ۳۰ و ۳۱/۴/۱۳۵۹ در محوطه‌ی کاخ سعدآباد تهران مورد استفاده قرار دهد. این سخنرانی موقوف شد ولی از آنجایی که این یادداشت‌ها دارای نکات ارزنده‌ای است که همچنان موضوع روز می‌باشد، عیناً تقدیم می‌گردد (ب.ف.ب.).

۱. آل‌عمران (۳) / ۶۴: بگو؛ ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او نسازیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را سواى خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان روی گردان شدند، بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.

□ خیلی شکر دارد، چون روی جریان‌های طبیعی و امکانات ملی، می‌بایستی خلاص شده باشد، ولی علی‌رغم کارشکنی‌های دشمنان داخلی اعلام شده، و دشمنان خارجی و خطا و خلاف‌ها و تضعیف‌ها و خودویرانگری‌ها - که به دست دوستان و طرفداران به عمل آمد - تا به حال زنده مانده‌ایم و به خواست خدا پیش خواهیم رفت.

□ مجلس ماه رمضان، قرآن، عبادت؛ و بهترین خوراکی بین افطار و سحر، معنویات است و بهترین عبادت در باب معرفت. ولی مردم نگران، علاقه‌مند به مباحث و موضوعات سیاسی و انقلاب هستند و التفاتی ندارند. در حالی که همان انقلاب‌مان که در دوره سازندگی است، احتیاج شدید به شناختن اسلام و افزایش معرفت و آگاهی‌مان، نسبت به اسلام دارد:

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا.»^۱

□ من آدمم ترکیب کرده‌ام، هم از دین بگویم و هم از سیاست:

«مرز میان دین و سیاست»

دفعه‌ی اول نیست که این عنوان را مطرح می‌کنم، سال‌هاست این مسئله مطرح بوده، نظریات مختلف و متضاد.

جواب‌های مقدر به این سوال: { -مرز غیرقابل عبور، جدایی، تفکیک
-حضور مشترک و حاکمیت

{ اروپایی‌ها بعد از قرن جدید و حکومت‌های رادیکال و سوسیالیست
-مرز غیرقابل عبور،
جدایی، تفکیک } متقدمین: { استنباط از کلام عیسی (ع) درباره‌ی قیصر
تعییری از متدینین خودمان

۱. طه (۲۰) / ۱۱۴: ... و [تو ای رسول] پیش از آنکه وحی قرآن بر تو پایان پذیرد [بر تکرارش] شتاب مکن و بگو: پروردگارا بر دانش من بیفزای.

- حضور مشترک و حاکمیت } سیاست بر دیانت؛ خلفای اسلام
 دیانت بر سیاست: پاپ و بعضی از متدینین اسلام

□ مورخ بزرگ قرن نوزدهم «فوستل دوکولانژ» می‌نویسد، در تمدن‌های قدیم و مخصوصاً در یونان و روم، معتقدات دینی سیطره‌ی کامل به آداب و رسوم زندگی و بر مقررات کشوری و سیاسی داشته است. رفته‌رفته افکار و احتیاجات جلو رفت و ابعاد دینی و بشر از دایره تنگ خداهشهر تجاوز کرد. احتیاج به آن عقاید نتوانست ارضاء کند، طغیان علیه بت‌ها و کهنه، احتیاج به خدای غیراختصاصی و خدای بشری و انسانی پیدا کرد، از ظهور مسیح استقبال نمودند.

مسیحیت مفهوم نشد و به‌قالب یونانیت و تثلیث افتاد و حتی مسیح را جدای از دنیا و حکومت کردند و آن داستان «آنچه تعلق به قیصر دارد را به او واگذار» را درآوردند. دیانت در قرون وسطی پس از واژگونی امپراتور روم، سد راه علم و تکامل و تمدن شد در حالی که پاپ تقریباً حکومت مطلقه داشت. طغیان و غلیان روم! قرن جدید و رنسانس و احیای علوم و افکار با عکس‌العمل ضد کلیسا، دوران معاصر، جدایی قاطعانه حکومت و دولت از دین (Etats Laïques)^۱ که به ایران هم نفوذ کرد و فلسفه‌های سیاسی ضد دین یا جدای از دین، مثل: ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم درآمد.

□ در مشرق زمین و در کشورهای اسلامی، جریان نوع دیگر بوده است، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، مذهب و معتقدات مذهبی همیشه حاکمیت داشته سلاطین خود را «ظلّ الله» یا اصلاً خدا جا می‌زدند و «خلیفه الله»، و با این کار، در واقع دین و خدا را تحت سیطره‌ی خود می‌گرفتند. یا پیوند سلطنت و روحانیت. سلسله‌های خیلی مقتدر ایران مثل صفویه و قاجاریه، رنگ شدید تقدس و دینی به خود گرفته بودند. ساسانیان هم با مغ‌ها و روحانیت زرتشتی روابط بسیار حسنه داشتند (اعیاد زرتشتی تماماً اعیاد ملی ایران بودند).

□ شیعه برای خود حساب خاصی داشت و اصلاً امتیاز شیعه، عدم تمکین دین از

۱. به معنی: دولت‌های غیر روحانی

دولت حاکم بود. دعوا، دعوی سیاسی و تهمت‌ها و بلاهایی که بر سر علوی‌ها و شیعیان آوردند.

استقلال دین از خلافت و سلطنت و اصالت و ارتباط آن به خدا و رسول و سپس حاکمیت این دین بر دنیا.

ولی موفق نشدند و یک نوع اعراض و کناره‌گیری روحانیت شیعه از حکومت و امور اجتماعی، تفکیک دین از سیاست، مثل دنیای مسیحیت ولی به صورت و به دلیل دیگر، پیدا شد.

□ درست است که ایران حساب مذهب خود را از خلیفه و اعراب جدا کرد، ولی به سنت و عادت گذشته، سلطنت و شاه و استبداد، حکومت را برای خود حفظ می‌کرد و حامی تشیع می‌شد. اما «من حیث المجموع»، علمای شیعه سعی داشتند تمکین و تبعیت از پادشاهی‌ها و دولت نکنند و استقلال داشته، اتکایشان به امت باشد ولی در نیفتند...

□ شیعه خصلت اقلیت مبارز بودن و آتش‌فشان خاموش بودن خود را حفظ کرد و گاه‌گاه، قیام‌هایی علیه ظلم و استبداد راه می‌انداخت که جدید آن، نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت بود.

علما در انقلاب مشروطیت، وارد جرگه شدند و دوش به دوش آزادی‌خواهان و روشنفکران، ایجاد حرکت نمودند؛ منتهی بعد کنار رفتند.

□ دوران پهلوی؛ رضاشاه که به قلع و قمع مذهبیت و روحانیت برآمد، رسم رایج، کناره‌گیری و یک نوع تفکیک دین از سیاست و اعراض مقدسین از ورود به صحنه‌های مبارزه شد.

□ در جنگ جهانی و ورود متفقین به ایران و اخراج و سقوط رضاشاه؛ از آزادی آن روز، استفاده اول را حزب توده و چپی‌ها کردند، و داشتند یکه‌تاز میدان می‌شدند که غیرت ملیون و جوانان مسلمان به جوش آمد و انجمن‌های اسلامی و افراد مبارز مسلمان وارد صحنه شدند. انجمن‌های دانشجویی، معلمان، مهندسی، انجمن

تبلیغات اسلامی و نظایر آنها که از زمان مصدق تأسیس شده بود، به حیات مذهبی خود با تمایل مبارزاتی، ادامه دادند در حالی که اختناق شدید می شد.

□ در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ کنگره‌ای از انجمن‌های اسلامی تشکیل دادیم، برای ارتباط و اتحاد بیشتر، به مرکزیت مسجد هدایت و مرحوم طالقانی.

□ موقع آن رسیده بود که مسئله و رابطه‌ی دین و سیاست مطرح شود. سخنرانی در مسجد جامع نارمک ۱۳۴۱/۶/۲۱، و کتاب.

برای آنکه دنباله‌ی سیر تاریخی را بگیریم و بدانید چه جوئی و چه اشکال‌ها و چه افکار و چه توصیه و تأکیدها حاکم بود، بد نیست قسمت‌هایی از آن کتاب^۱ را برایتان بخوانم، خواهید دید چگونه و با چه سرعت اوضاع و شرایط عوض شده است. آن زمان در چه محیط زندگی می کردیم و حالا در چه محیط. آن زمان ما چه می گفتیم و حالا چه می گویند.

□ سر این مطلب، با آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲ شروع می شود و تفسیر از اینکه عنوان بر این، «مرز میان دین و سیاست» باشد:

«سیاست لعنتی»، در صفحه ۳۶۰.^۱

اگر ما «خیک» را رها کنیم، او ما را ول نخواهد کرد.

۱. اشاره به کتاب «مرز میان دین و سیاست»، عناوین و محتوای آن است. این کتاب در قطع جیبی توسط شرکت سهامی انتشار در دی ماه ۱۳۴۱ چاپ و منتشر شده است و شماره صفحاتی که در ادامه مطلب توسط زنده یاد مهندس بازرگان به آن اشاره شده، مربوط به موضوع مورد نظر در صفحات چاپ شده این سخنرانی است. این اثر اکنون در «مجموعه آثار (۸)» با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است و عناوینی که به آن اشاره شده، در صفحات ۳۶۰ به بعد این مجموعه آثار آمده است. ما نیز در متن، به شماره صفحات این مجموعه آثار ارجاع داده‌ایم (ب.ف.ب).

۲. آل عمران (۳) / ۱۱۰: شما بهترین امتی هستید که برای اصلاح مردم خرج کرده و امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها می‌نمایید...

۳۰۴ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

«سیر انحطاط ملل مسلمان در جهان»؛ صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲.
و علتش، اعراض مؤمنین از امور فعال زندگی معاشی، و بالاخص اختصاص اداری و اجتماعی، و واگذاشتن اداره و حکومت به اراذل ناس.

«مفهوم امروزی سیاست و دامنه تأثیرهای آن»؛ صفحات ۳۶۳ الی ۳۶۴.

«روحانیت ما در برابر تمدن و سیاست»؛ صفحات ۳۶۵ الی ۳۶۷.

«افراط و تفریط»؛ صفحات ۳۶۷ و ۳۶۸.

«استنباط از روی سیره‌ی ائمه و سنت»؛ صفحات ۳۶۸ الی ۳۷۴، بحث مفصل.

«سیاست و اجتماع در قرآن»؛ صفحات ۳۷۴ الی ۳۷۶.

«امر به معروف و نهی از منکر»؛ صفحات ۳۷۶ و ۳۷۷.

«جواب یک اشکال»؛ صفحات ۳۷۷ الی ۳۷۸.

«این مرز کجاست و چگونه است؟»؛ صفحات ۳۷۹ الی ۳۸۲.

«تحول مبارک»؛ صفحات ۳۸۳ الی ۳۸۴.

□ این بود اوضاع و احوال و طرز فکرها و توصیه‌های ما در آن سال.
تحولات و تأثیرهای متقابله نیز، مابین حکومت‌ها و دیانت در جریان بود و در قشرِ
داخل کار می‌شد.

دو ماهی از آن سخنرانی نگذشته بود که در آبان‌ماه ۱۳۴۱ در اثر یک تصویب‌نامه‌ی
دولت، دایر به^۱ (پاورقی صفحه ۳۷۸):

«شرکت بانوان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حذف شرط اسلامیت
و تبدیل قسم به قرآن...»

۱. دست‌نوشته‌های مربوط به «متن» در همین جا قطع شده است (ب.ف.ب).

بسمه تعالی

مرز میان دین و سیاست*

«یادداشت‌های متفرق»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ...»^۱

□ در مرز دوران تحولی عظیم که منتهی به انقلاب عظیم اسلامی ایران گردید، کتابی^۲ نوشته شد که دو دوران مشخص را نشان می‌دهد؛ دورانی که می‌خواستیم و می‌گفتیم مسلمان‌ها اعم از عوام و خواص وارد در سیاست و امور اجتماعی شوند، و دورانی که شغل اولی و اصلیشان این شده، زیادی هم وارد شده‌اند.

□ تکانی و هشدار می‌بود که شاه داد و تجاوز می‌کرد که به مرز دین و روحانیت کرد.

* این دست‌نوشته‌ها با عنوان «یادداشت‌های متفرق» را نویسنده برای خود تهیه نموده بود تا در یک سخنرانی با عنوان «مرز میان دین و سیاست» در روزهای ۸ و ۹ رمضان، برابر با ۳۰ و ۳۱/۴/۱۳۵۹ در محوطه کاخ سعدآباد تهران، آن را مورد استفاده قرار دهد و یا در تفصیل و تنظیم سخنرانی از آن بهره گیرد. این سخنرانی موقوف شد ولی از آنجایی که فرصت تنظیم این اثر برای مؤلف فقید فراهم نشده و این یادداشت‌ها دارای نکات ارزنده‌ای است که همچنان موضوع روز می‌باشد، نسبت به انتشار آن اقدام شد (ب.ف.ب.).

۱. آل عمران (۳) / ۶۴: بگو؛ ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم، آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را سواى خدا به پرستش نگیرد...

۲. اشاره به کتاب «مرز میان دین و سیاست» است. توضیحات لازم در زیرنویس (۱) صفحه ۲۸۲ و ۲۸۸ ارائه شده است.

□ از نظر تاریخی و مطالبات اجتماعی، تحول اخیر ایران بسیار مفید می‌باشد.

□ البته کتاب مال گذشته است و خیلی از مطالب آن به نظر شما بدیهی و بی‌ارزش می‌آید، ولی به دو دلیل به درد امروز می‌خورد:

(۱) اطلاع از گذشته و شناسایی صالح‌ها و صادق‌ها و سابقه‌دارها و جدا کردن اصل از بدل، و پی بردن به اهمیت و حجم این تحول و تدارک پیش انقلاب و جواب اتهامات.

(۲) تکمیل آن در زمان حاضر و تعیین مرز و حدود، در زمان فعلی.

□ نه تنها دولتیان منع از دخالت دین در سیاست می‌کردند و تبلیغ تفکیک آن را می‌نمودند، بلکه بعضی از مقدسین و متدینین هم همین عقیده را داشتند.

□ حالا، باز هم «مرز میان دین و سیاست» مطرح است، ولی در جهت عکس و باید حدود و ثغور آن تعیین شود.

□ حالا هم این مسئله مطرح است که :

آیا حزب و مبارزه و فعالیت، باید ملی باشد یا دینی؟

اداره‌ی مملکت، آیا می‌تواند به دست افراد بی‌دین و بی‌عقیده باشد؟

یا حتماً باید به دست روحانیت باشد؟

سه قوه مقننه، قضائیه، مجریه، چگونه باشد؟

□ احزاب و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزاتی؛ اصولاً مبارزه را دیانت شروع کرد و ملیت را علایق دینی در ایران و در مشرق زمین به وجود آورد (کتاب «امام و زمان»^۱).

۱. کتاب «امام و زمان»، تدوین و تفصیل متنی است که مقرر بود در شب نیمه شعبان ۱۳۹۸ (برابر با شب سی‌ام تیرماه ۱۳۵۷) در مجلس جشنی که به مناسبت تولد امام قائم در زمینی محصور واقع در تقاطع خیابان‌های پهلوی [وکی عصر فعلی] و تخت جمشید [آیت‌الله طالقانی فعلی] تشکیل می‌شد، مورد استفاده مؤلف قرار گیرد ولی از تشکیل آن ممانعت به عمل آمد. این متن در ۱۴ شهریور ۱۳۵۷، در نشریه‌ای با قطع جیبی و با شمارگان ۵۰۰۰، توسط «نشر حقیقت» چاپ و منتشر گردید و اکنون یکی از آثار مندرج در «مجموعه آثار (۱۱)» می‌باشد که با عنوان «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

□ یک حزب سیاسی چگونه باشد؟

صددرصد اسلامی یا ایرانی و ملی، و با شعارهای انسانی و اجتماعی هم می‌تواند باشد؟

چه اشکال دارد همان‌طور که یک تجارت‌خانه یا کارخانه برای جواب‌گویی به یک نیاز خاص درست می‌شود، حزب بتواند برای تحصیل آزادی، دفاع از شخصیت انسانی، برای صلح، برای روابط بین‌المللی، برای دفاع از طبقه کارگر و برای دفاع از وطن باشد؟

□ ردّ حرف آقای بهشتی، دایر به اینکه مبارزه و فعالیت سیاسی، باید صرفاً اسلامی و تحت مدیریت روحانی باشد و فقط این بود که گرفت، به آنچه قبلاً اسلام حضور خفیف داشت.

□ کتاب «بعثت و ایدئولوژی»^۱

□ مرز میان دین و مبارزه سیاسی

□ مرز میان حکومت و روحانیت

□ نقشی که دیانت در مبارزات و انقلاب داشته است

□ نقشی که روحانیت در مبارزات و انقلاب داشته است

□ آنچه امام [خمينی] در دو هفته قبل خطاب به ائمه جماعت فرمودند :
«سنگر مساجد را رها نکنید حوزه‌های فقاہت و منبر را ترک نکنید.»

□ انجمن‌های اسلامی چگونه باید باشد؟

آیا صرف مسلمان متعهد بودن کافی است که آدای وظیفه و دخالت نماید؟
سابقاً تجاوز دولت و سیاست در دیانت، حالا تجاوز دیانت و روحانیت در سیاست

۱. کتاب «بعثت و ایدئولوژی»، تفصیل و تدوین سخنرانی جشن مبعث در سال ۱۳۴۳ در زندان قصر است و اکنون در «مجموعه آثار (۲)» با نام «بعثت (۱)» می‌باشد که در سال ۱۳۷۷ توسط شرکت انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳۰۸ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
و حکومت؛ مسئله در جهت عکس مطرح می‌شود.

□ دین و اعتقاد تا سطح ایدئولوژی، جهان‌بینی و محرک اصلی، باید بیاید (همان‌طور که نهضت آزادی بوده است) و اصول و کلیات را تعیین کند (همان‌طور که قانون اساسی ایران است)، چون ما قانون را از آن خدا می‌دانیم). ولی اسلام هیچ‌گاه فرم حکومت را تعیین نکرده است، بلکه به اختیار شرایط زمان و مکان و افراد قرار داده است. همان‌طور که کسب و ارتزاق و اعاشه را تعیین نموده، حدودی برای آن قائل شده است. ولی نگفته است بزازی چگونه باشد، خانه چه ابعادی داشته باشد. یکی از اصول ادیان و مخصوصاً اسلام، آزادی و اختیار و مسؤولیت است.

□ به گفته‌ی دکتر بهشتی؛ اسلام برای روحانیت (مقاله‌ی روحانیت در اسلام و در میان مسلمین)^۱:

«اسلام... امتیازات طبقاتی را در ردیف امتیازات نژادی لغو کرده است و در سازمان اجتماعی اسلام هیچ‌گونه طبقه بالا و پایین، توأم با انحصار علمی و عملی وجود ندارد.» (ص ۱۳۴)
«دین آسمانی اسلام این گونه امتیازات ناروا را به کلی الغا کرده است.» (ص ۱۳۹)
«در اسلام، کسب علوم و معارف گوناگون در انحصار طبقه‌ی معینی نیست.» (ص ۱۴۰)
«روحانیت و شئون گوناگون آن نیز مخصوص طبقه معین یا خانواده معین نیست»

۱. این مقاله یکی از مقالات ده‌گانه‌ی کتاب «بحثنی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت» است که در دی‌ماه ۱۳۴۱ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردید و از طرف مجله‌ی «راهنمای کتاب» که از مجلات معتبر آن زمان بود، به‌عنوان کتاب برگزیده سال ۱۳۴۱ انتخاب شد. شماره صفحاتی که در این متن به آن اشاره شده است، مربوط به چاپ دوم این کتاب و موضوعات آن به ترتیب زیر فهرست‌بندی شده است:

۱. اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه (از علامه سید محمدحسین طباطبایی)
۲. شرایط و وظایف مرجع (از حاج سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی)
۳. اجتهاد در اسلام (از مرتضی مطهری)
۴. ولایت و زعامت (از علامه سید محمدحسین طباطبایی)
۵. انتظارات مردم از مراجع (از مهندس مهدی بازرگان)
۶. روحانیت در اسلام و در میان مسلمین (از سید محمد بهشتی)
۷. مشکل اساسی در سازمان روحانیت (از مرتضی مطهری)
۸. تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت (از حاج سید محمود طالقانی)
۹. تقلید علم یا شورای فتوا (از مرتضی جزایری)
۱۰. مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی (از مرتضی مطهری).

(ب.ف.ب)

و برای روحانی هیچ گونه امتیاز طبقاتی مقرر نشده است.» (ص ۱۴۲)
«از این بالاتر، در اسلام سمت خاصی به نام روحانیت، نظیر آنچه در میان پیروان بسیاری از ادیان هست و تقریباً شغل و حرفه خاص روحانیون شمرده می شود، سراغ نداریم.» (ص ۱۴۲)
«تأمین نیازمندی های مادی یا معنوی جامعه مسلمین بر همه آنها واجب است.» (ص ۱۴۳)
«باید در میان مسلمین کسانی همت گمارند تا این علوم پهناور را فرا گیرند و در آنها مجتهد و صاحب نظر شوند... تا به مقام جانشینی علمی پیغمبر و امام برسند... تخصص در هر یک از رشته ها...» (ص ۱۴۷)

□ اصالت مذهب هیچ گاه نباید فراموش شود، «قربۀ الی الله» و «خلوص».
قرآن وارد در همه مراحل شده است ولی اعتقاد و ایمان و صلوة و اخلاص را بالا گذاشته و مخلوط نکرده است.

تفکیک وظایف در عین وحدت و قربت، در اسلام شدید است:

صلوات، زکات، جهاد،

حج: «فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^۱.

در نماز باید رو به قبله بود، ذکر معین، شرایط خاص، به کار دیگر نمی شود پرداخت.

همان طور که جهاد واجب شده است، ولی سلاح و روش فرماندهی را تعیین نکرده اند، به تشخیص و به تخصص خود مردم گذارده اند.
حکومت و مدیریت مملکت، به صفت مباشرت هم، یک امر تخصصی است.

□ رسمی که در ازدواج های سابق داشتند؛ یک ننه، لله، یک زن جافتاده، همراه عروس می کردند و فامیل های مادرزن، همیشه گله و ناراضی فراهم می آورند. دیانت و روحانیت هم اصول و اساس را می گوید و حدود را تعیین می کند ولی به مصداق:
«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^۲

«إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ»^۳

۱. بقره (۲) / ۱۹۷: ... باید که در اثنای حج، جماع نکند و فسقی از او سر نزند و مجادله نکند...
۲. انعام (۶) / ۱۰۷: و ما تو را نگهبان ایشان نکردیم و تو وکیل آنها نخواهی بود.
۳. اعراف (۷) / ۱۸۸: ... من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده ای بیش نیستم...

«إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى»^۱

می گوید و به حال خود وا می گذارد. اگر بخواهد همراه و بالا سرش باشد، دردِ سر درست می شود.

□ از امتیازات ما در اسلام، ارتباط مستقیم حالتی و علتی در عبادت است :

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِذِكْرٍ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۲

روحانیت اسلام، ریشه و اساسش را از آیه ۱۲۲ سوره توبه (۹) اخذ کرده است :

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا وَأَقْوَمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۳

انذار نیز تکرار و به اعتبار وظیفه‌ی خود پیغمبر است که :

«إِنِّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ»^۴

انذار می کند، ولی آقابالاسر نمی شود.

□ از آن پس «روحانیت» و «توده مردم» بر محور اسلام در معرکه حضور دارند و

تداوم انقلاب بیش از هر چیز بستگی پیدا کرده است تا با حضور اسلام و علمای اسلام در صحنه (از حرف‌های آقای بهشتی).

□ «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»

چنین نیست که هر مبارزه و انقلاب و حکومت و عمران مملکت، حتماً باید دینی

باشد !

به فرمایش پیغمبر (ص)، می تواند کفر هم باشد کما آنکه در عمل، خیلی انقلاب‌ها،

مبارزه‌ها و حکومت‌ها، موفق و پیروز هم شده‌اند و مادام که ظلم نکرده‌اند، سالم و

۱. طه (۲۰) / ۳: تنها هشدار است برای آن کسی که می ترسد.

۲. قمر (۵۴) / ۲۲: و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند. آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۳. توبه (۹) / ۱۲۲: و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند، چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند، مردم خود را هشدار دهند که از زشت کاری حذر کنند؟

۴. اعراف (۷) / ۱۸۸: ... من کسی جز بیم‌دهنده و مژده دهنده‌ای بیش نیستم...

پرونیق مانده‌اند (از جمله امپراتوری انگلستان در طی چندین قرن). در ایران هم می‌شود مبارزه‌ای ملی یا روشنفکری و حتی کمونیستی باشد و موفق هم بشود ولی برای ما مسلمان‌ها، تاریخ ایران ثابت کرده است که در مشرق زمین، محرک عمده و عامل نگاه‌دارنده، دین و خدا بوده است و تازه خراب هم شده است. قبلاً گفته بودم که شرقی و ایرانی، زرنک‌تر از آن است که انگیزه‌های انسانیت، شرافت، وطن، شاه و غیره، او را به حرکت در بیاورد و کلاه‌گذاری نباشد. ریشخند کرده است. مع‌ذلک به نهضت ملی کردن نفت که صدرش اسلام نبود (جهاد هم نبود) به بزرگ‌ترین پیروزی نایل گردید.

مگر سروری همان است که بر اریکه‌ی سلطنت بنشیند؟! پس نوح و ابراهیم و عیسی و علی و سیدالشهداء (علیهم السلام) را هم باید از شکست خوردگان دانست!

□ دکتر بهشتی می‌گوید:

«خطر انحراف انقلاب اسلامی ما به یک جنبش ملی گرایانه خیلی بالاست. ملیت برای ما محترم است، وطن برای ما محترم است، اما نه به عنوان مبداء و اصل، بلکه به عنوان مسئله‌ی درجه دو. آنچه برای ما به عنوان اصل و ارزش نخستین و مبداء و سرچشمه ارزش‌های دیگر مطرح است، اسلام است و اسلام است و اسلام.»

... خوب! مگر نهضت هم همین نبود؟

ایرادی که به ایشان وارد است، توهین و تخفیف و طرد محرک‌های ملی و غیراسلامی است. در حالی که می‌توانند به عنوان ملی و فریضه‌ی دینی وارد شوند. همان طور که شخصی برای دفاع از نفس، یا دفاع از پدر و مادر و خدمت به محرومین، دست به اقدامی می‌زند.

کسی نمی‌خواهد ارزش دست دوم را جانشین ارزش دست اول بکند. آنچه غلط است تعصب است و انحصارگری. شبیه به آن چیزی که یهودیان می‌گفتند: خدا فقط مال ماست و ما فقط اولیاء الله و قوم خاص خدا هستیم.

«مقاومت‌هایی که در برابر این حکومت جبار می‌شد... مشهورترینش نهضت مقاومت ملی است. محور باز، معیارهای ملیت است. به همین دلیل می‌بینیم در نهضت مقاومت ملی، روحانیت به صورت یک کل توانا و مردم به صورت یک مجموعه‌ی بیکران حضور ندارند. گروه‌های مبارز مصمم، حضور دارند که ما حضور آنها را ارج می‌نهمیم، اما روحانیت به عنوان یک کل عظیم و پرقدرت، و توده مردم، به عنوان یک نیروی لایزال امت حضور ندارند. نهضت

مقاومت ملی تلاش می کند اما به جایی نمی رسد...
یک گروه از مسلمان ها هم که یک تشکیلات سیاسی جدید به وجود آورده اند،
که مذهب در آن حضور بیشتر داشت، آنها هم نه گروهشان نام اسلامی داشت
و نه اساسنامه و مرامنامه شان نشان دهنده یک گروه مکتبی بود و این گروه هم
باز ملی بود، اما با حضور بیشتر مذهب.^۱
این حرف به چند دلیل غلط است.

□ ما شانس داشتیم که این بار رهبری نهضت که در مشروطیت ملی شدن نفت
مصدق بود، یک جا به دست یک روحانی بزرگ افتاد و با وسعت و سرعت - البته
به دنبال تدارک های قبلی - به پیروزی بزرگی نائل گردید، ولی دلیل نیست که «این
است و جز این نیست» و سرقفلی باید بماند.

□ این مسئله ی روابط دین و سیاست، سیر تحول تاریخی عجیبی داشته است؛ به
گفته ی «فوستل دو کولانژ» در یونان و روم و دنیای قدیم، ملیت و مذهب و وطن و
خدا، از هم تفکیک ناپذیر بودند. بعد که مذهب که سست شد، مقدمات تفکیک
پیش آمد، مسیحیت دو باره آنها را پیوند داد ولی مسیحیت تخم اول تفکیک را
کاشت (آنچه مال قیصر است به او برگردانید)، و اسلام بالعکس.

□ نظر من آن طور که در کتاب «دین و تمدن»^۲ (مقدمه ای بر کتاب آقای فخرالدین
حجازی: «نقش پیامبران در تمدن انسان») گفته بودم، این عمل ادامه دارد و بشریت
بدون پیغمبران، به هیچ وجه به حکومت جهانی واحد و به سعادت نمی رسد.

□ چیزی که با آن مخالفیم انحصار گری است.

□ «فَأْتِمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»^۳
(علما و فقها از این جلوتر نباید بروند).

۱. در دست نوشته، منبع این نقل قول ها مشخص نشده است.

۲. این اثر ابتدا به صورت مقدمه ای برای کتاب «نقش پیامبران در تمدن انسان»، در فروردین ۱۳۵۰ توسط
مؤسسه انتشارات بعثت چاپ و منتشر شد و سپس به صورت کتابی مستقل در قطع جیبی، بارها تجدید
چاپ گردید و اکنون یکی از آثار مندرج در «مجموعه آثار (۸)» با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»
می باشد که در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردیده است (ب.ف.ب.).

۳. رعد (۱۳) / ۴۰: ... در هر حال آنچه بر عهده ی توست، تبلیغ است و آنچه بر عهده ی ماست، حساب کشیدن.

فلسفه غیبت و قیام یا سیاست خدایی گام به گام*

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۱

□ برادران و خواهران کاشانی عزیز، سلام و تبریک به دارالایمان. من می گویم
دارالایران، مقر و مهد ایران، شهرهای مرکزی در آغوش مملکت.

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲

دعوت برای دیدار و صحبت راجع به ظهور امام زمان (عج)
فکر کردم چراغ مسئله را مطرح کنم: فلسفه غیبت و قیام، یا سیاست خدایی گام به گام،
خستگی و زحمتش پای خودتان.

برگ سبزی است تحفه درویش چه کند بینوا، ندارد بیش

* این اثر دست نوشته ایست از رئوس مطالب و محورهای سخنرانی در جشن نیمه شعبان، مورخ ۱۳۵۹/۴/۷ در کاشان که مؤلف فقید برای خود تهیه کرده و در سخنرانی مذکور مورد استفاده قرار داده است. تفصیل و تدوین این اثر در اختیار نیست (ب.ف.ب).
۱. جائیه (۴۵)/۲۲: خدا آسمانها و زمین را به حق [و با هدف] آفرید تا [همه آزمایش شوند] و جزای دستاوردهای هر کس داده شود بی آنکه مورد ظلم قرار گیرند.
۲. حدیث نبوی: دوست داشتن وطن از ایمان است.

امام (ع) فرموده اند همه اش حرف نزنید، دوره آخر الزمان

چرا غیبت و بعد قیام؟

□ اگر قرار به «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»^۱ است چرا اول می گذارد «مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲ بشود؟! یا دروغ است یا ایراد به خدا

چرا خدا زودتر این کار را نمی کند؟ چرا ما را گرفتار می کند؟

□ «خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ»^۳: داستان فررهی جادویی، مدرسه ABC، انتقاد گام به گام به دولت موقت.

ایرادهای به خدا

□ معامله با بدها } خلقت شیطان، «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ»^۴
«إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا»^۵

□ معامله با خوبها } «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبِئْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۶

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۷

۱. روایت: زمین را پر از قسط و عدل می کند...

۲. روایت (ادامه روایت ۱): ... [همان طور که] از ظلم و جور پر شده بود.

۳. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

۴. روم (۳۰) / ۲۹: ... آن را که خدا گمراهش کرده، چه کسی قادر است هدایتش کند...

۵. آل عمران (۳) / ۱۷۸: ... به آنان مهلت [و میدان] می دهیم تا بر بار گناه خود بیفزایند...

۶. بقره (۲) / ۲۱۴: مگر پنداشتید [به راحتی] به بهشت داخل خواهید شد در حالی که هنوز مشابه گرفتاری های پیشینیانان به شما نرسیده است؟ سختی و گزند [فراوان] به آنها رسید و چنان پریشان خاطر شدند که پیامبر و مؤمنان همراه او می گفتند: پس یاری خدا کی فرا می رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

۷. روم (۳۰) / ۴۱: به خاطر دستاورد مردم، در خشکی و دریا تباهی رخ داده است تا [خدا نتیجه] برخی از اعمالشان را به آنها باز بچشاند، بسا که باز گردند.

{ خودجوشی^۱، ترجمه آیه بالا و معنای ظلم و تکامل
برای هر چیز اجل و اندازه و مقرر

{ «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲
«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» } برای هر چیز اجل و اندازه مقرر
«وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^۳، وسط با شما

□ پس خدا چه کاره است؟

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»

«وَإِن لَّنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ»^۴

«يَا بَنِي آدَمَ إِذَا يَأْتَيْكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَىٰ
وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۵

واقعیت داشتن ظهور و قیام، راست است یا دروغ؟

الخبر، يَحْتَمِلُ الصِّدْقَ وَالْكَذِبَ

۱. «خودجوشی» عنوان سخنرانی مؤلف فقید است در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين که در ۱۳۴۰/۱۰/۱۴ در مسجد صنیع الدوله (حاج حسن) برگزار شده است. تدوین و تفصیل این سخنرانی از آثار مندرج در مجموعه آثار (۲) است که با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. طلاق (۶۵) / ۳: ... خدا فرمان خود را به موقع اجرامی گذارد و مسلماً برای هر چیز، نظمی مقرر داشته است. اعلی (۸۷) / ۲ و ۳: همان خدایی که آفرید و سامان داد. و تقدیر و هدایت کرد.

۳. لیل (۹۲) / ۱۲ و ۱۳: البته هدایت بر عهده‌ی ماست. و دنیا و آخرت در اختیار ماست.

۴. اعراف (۷) / ۳۵: ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خود شما به سراغتان آیند که آیات مرا برای شما بیان کنند، [آنها را خیرخواه خود تلقی کنید و] آنان که پرهیزکار باشند و به شایستگی رفتار کنند، هیچ‌گونه ترسی و اندوهی نخواهد داشت.

<p>پیغمبر ، در منتهای پیروزی و امید ائمه ، در منتهای محرومیت و شکست و ناامیدی</p>	}	گفتش	}	۱- خبر، خیر بشری نیست
<p>امید و آرزو مسئله و مشکل دوره آخرالزمان، فقدان عدالت و عدم حل این مسئله . ظلم و عدالت طبیعت مکتبی دارد</p>	}	محتوایش		

۲- انطباق با ناموس خلقت و طبیعت

کیفیت یا پروسه تربیت و تکامل

□ این برنامه غیراز برنامه‌ی انبیاء و ائمه است، آن کار خدا بود این کار خلق و بشر است. بشر آنها را رد کرد، جواب منفی داد، جشن غیبت و واگذاری

۱- خواسته‌ی بشر است نجات از بدبختی و ستم و سختی‌ها، تلاش و تجربه

<p>خانواده و قبیله ، خان و سلطان ماتریالیسم ، مارکسیسم لیبرالیسم ، کاپیتالیسم ، امپریالیسم سوسیالیسم ، سیانتیسم</p>	}	ملت و مکتب	}	نظام‌های مختلف
<p>خانواده و قبیله ، خان و سلطان</p>	}	خانواده و قبیله ، خان و سلطان		

ظلم بیشتر شد، ظلم مکتبی به جای ظلم شخصی

عجز و بیچارگی و تنگنا

۲- آمادگی، در نتیجه رشد علمی و فکری و مطالعاتی، به طوری که به خوبی می‌بینیم

۳- ظهور

نقش مسلمان‌ها در این میدان

(۱) آنچه مربوط به خودشان است :
 امید و انتظار و عدم یأس و تعطیلی
 تشکل و تدارک و تعریض و تبلیغ

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ^۱ » } (۲) آنچه به خارج مربوط می شود :
« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ
عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ^۲ » }

انقلاب اسلامی ما و انتظار ظهور

□ رقیب با آن است ، یا رفیق؟

اگر در مدارک بود } تجربه
ارائه‌ی مدل و آثارش

۱. آل عمران(۳) / ۱۱۰ : شما نیکوترین گروهی هستید که به مردم عرضه شدید [زیرا یکدیگر را] به شایستگی فرا می خوانید و از ناپسند باز می دارید...
۲. بقره(۲) / ۱۴۳ : ... بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم تا نمونه برای مردم باشید و پیامبر نیز نمونه برای شما ؛ ...

اسلام و آزادی*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً
قَالُوْا اَنْتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ
وَ عَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰى الْمَلٰئِكَةِ فَقَالَ
اَنْبِئُوْنِىْ بِاَسْمَآءِ هٰؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ
قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا بِاِلَآ مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ
الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ»^۱

□ این آیات داستان اولین اختلاف و دعوی بر سر آزادی است. جدال بین فرشتگان و خدا و در روز اعلام قصد خلقت انسان از طرف خدا، اعتراض لیبرالی در

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از رئوس مطالب و محورهای سخنرانی فقید سعید، زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان در ۱۹ ماه مبارک رمضان برابر با ۱۳۵۹/۵/۱۰ در کانون انصار که مؤلف برای خود تهیه کرده است. تفصیل و تدوین این اثر و حتی نسخه اصلی این دست‌نوشته در اختیار نیست و ما با استفاده از کپی دست‌نوشته مذکور، آن را تنظیم و تقدیم علاقه‌مندان کرده‌ایم (ب.ف.ب).

۱. بقره (۲) / ۳۰ تا ۳۲ : به یاد آر آنگاه که پروردگارت فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند پروردگارا آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خون‌ها ریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم، خداوند فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید.

گفتند تو را تقدیس می‌کنیم، ما جز آنچه به ما آموخته‌ای دانشی نداریم؛ که تو خود دانای فرزانه‌ای.

۳۲۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
آن حد (خدا؛ هم لیبرال است، هم گام به گام، هم سازشکار).

□ زمان شاه در مبارزات، ما آزادی را مطالبه می کردیم:

در برابر شاه
در برابر چپی ها
در برابر خارجی ها ← آزادی = استقلال

و درباره‌ی ادعای فوق قانون اساسی، حق ملت ایران و مزایایش، با آنها جدال داشتیم و جدال می کنیم.
امر به معروف و نهی از منکر، یعنی نه تنها اجازه‌ی آزادی بلکه وظیفه‌ی آزادی.
شاه چه می گفت؟:

مردم رشد لازم را ندارند، چون سواد تعمیم پیدا نکرده است، یا تحت تأثیر خارجی ها و بیگانگان، مردم را اغواء می کنند. مارکسیست های اسلامی اند و خلاف اسلام می گویند. به علاوه، آزادی هست فقط آزادی خیانت نیست.

احتیاج نیست که شماها چیزی بگویید و انتقاد نمایید و انقلاب کنید.
من همه‌ی این کارها را می کنم: تقسیم اراضی، جشن و عزا، مأموریت برای وطنم^۱، محدود کردن خارجی ها، روزه خواری ماه رمضان و شهربانی.
قیام علیه امنیت کشور، مشمول ماده یک است و ده سال زندان دارد.

□ بعد از پیروزی انقلاب، در قانون اساسی آمده؛ اصول: ۶- ۹- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۶-
۲۷ اما هنوز رویش حرف است. در تدوین قانون اساسی در شورای انقلاب، بعد از دولت موقت؛ لیبرال ها.

حالا در رفتار و جهت گیری و استدلال هایی که می کنند، حالا چه می گویند؟
پس بحث روی مسئله، ضرورت دارد. سعی می کنیم صرفاً از جنبه‌ی دینی و قرآن و اسلام باشد.

۱. «مأموریت برای وطنم»، عنوان کتابی است که محمدرضا شاه پهلوی نوشته است (ب.ف.ب).

چون هم: } ماه، ماه روزه و عبادت و قرآن است،
 ماه انقلاب و جمهوری اسلامی است.
 ماه ضرورت مراجعه به کتاب است.

□ اول بفهمیم و بگوییم منظورمان از آزادی چیست و چه معنی داشته است؟

ای آزادی چه کارها که به نام تو نکرده‌اند!
 آزادی به معنای بی بند و باری و خودسری و عدم تقید به قوانین و مقامات و سلسله مراتب، این نیست.

در مرحله‌ی اول و منفی مسئله، آزاد شدن از اسارت و حاکمیت نا اهل:

خارجی: استعمار و قیمومیت = استقلال
 سلاطین و امراء و خلفا و طاغوت‌ها، و به طور کلی ارباب‌ها.
 کهنه و متولیان عقاید و افکار

در مرحله‌ی دوم و مثبت مسئله آزادی:

عقاید و افکار و رفتار و نظریات
 بیان و قلم و مطبوعات
 اجتماعات
 مشاغل و اعمال و رفتار
 حق و مقام قائل شدن برای بشر به دلیل آدمیزاد بودن یا حقوق بشر

□ آزادی خواهی در دنیا و در ایران

به طور کلی زمنه‌های آزادی چگونه در دنیا بلند شد؟

صفر- آزادی خواهی از نوع جمهوری‌های شوروی

۱- اولین، انقلاب انگلستان ۱۶۴۲، علیه چارلز اول Charles I^{er} و جمهوری را آورد

۲- انقلاب آمریکا، خروج از استعمار انگلستان ۱۷۷۶، اعلام استقلال.

۳- اولین انقلاب برای آزادی با سروصدا در دنیا، انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن ۱۸ (۱۷۹۹-۱۷۸۹) با شعار:

$$\text{fra. macon} \left\{ \begin{array}{l} \text{Liberté} \quad \text{حریت} = \text{آزادی} \\ \text{égalité} \quad \text{مساوات} = \text{برابری} \\ \text{fraternité} \quad \text{اخوت} = \text{برادری} \end{array} \right.$$

۴- انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷-۱۹۰۵)

در انقلاب‌های انگلستان و فرانسه، هم خروج از حاکمیت سلطنت به طرف ملت بود، هم کلیسا و هم کسب آزادی در عقاید و افکار یا دموکراسی. در انقلاب‌ها و آزادی‌خواهی‌های سوسیالیستی و کمونیستی، خروج از استثمار و از حاکمیت طبقات و طرد سرمایه‌داری نیز وارد شد و آزادی را وسیله‌ی استثمار و استعمار دانستند.

انقلاب ما برای مشروطیت و آزادی اولین انقلاب نبود، دنباله‌ی انقلاب‌های دیگر بود. تحمل دوران استیلای عرب را نکردیم ولی تحمل استبداد را نمودیم، چون به آن خو گرفته‌ایم. تا وقتی که استیلای خارجی دینمان را تهدید کرد و از استبداد استمداد گرفت.

مذهب، ملیت را به وجود آورد و در برابرش ایستاد.

ترکیه } روحانیت
ب } روشنفکری و اتکا به جناح دیگری در سیاست خارجی
(کتاب «امام و زمان»)^۲

□ در طبیعت، زندگی حیوانات آزاد است (خوش آن مرغی که در بند قفس نیست) در انسان‌های اولیه و قبایل نیز، آزادی و... بود ولی لازمه‌ی زندگی اجتماع، مقررات و آمریت بود...

۱. فراماسونری (Franc- maconnerie)، یا فراموش‌خانه.

۲. کتاب «امام و زمان»، متن تدوین و تفصیل یافته‌ی سخنرانی است که مقرر بود در شب نیمه شعبان ۱۳۹۸ (برابر با شب سی‌ام تیرماه ۱۳۵۷)، در زمینی محصور واقع در تقاطع خیابان‌های پهلوی [ولی عصر فعلی] و تخت جمشید [آیت‌الله طالقانی فعلی] برگزار شود. پلیس شاه از برپایی این مجلس جلوگیری کرد. اما متن سخنرانی تدوین و در قالب کتاب جیبی در شمارگان ۵۰۰۰ توسط نشر حقیقت چاپ و در ۱۳۵۷/۶/۱۴ منتشر گردید و اکنون آخرین اثر مندرج در مجموعه آثار (۱۱) می‌باشد که با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

آزادی در قرآن و سنت

۱- منشور آزادی و معنای آزادی

اعلام آزادی در روز اطلاع به فرشتگان، علی‌رغم اعجاب آنها. اجازه‌ی عمل به شیطان و اغوای انسان، مسئله‌ی اختیار و آزادی اجباری اجازه و مهلت و امکان گناه:

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱

«فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»^۲

«كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.»^۳

«أُنظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا.»^۴

این آزادی توأم با } اعتلای مقام انسانیت، خلیفه‌الله، نقش بزرگ توبه رسیدن به علم است

۱. آل‌عمران (۳) / ۱۷۸: و البته آنان که به راه کفر رفتند گمان نکنند مهلتی که به آنها می‌دهیم به حالشان بهتر خواهد بود بلکه مهلت می‌دهیم برای امتحان تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی رسد که به آن سخت‌خوار و ذلیل شوند.

۲. توبه (۹) / ۵۵: مبادا تو از کثرت اموال و اولاد در ایشان به شگفت درآیی خدا می‌خواهد آنها را به همان مال و فرزند در زندگانی دنیا به عذاب افکند و ساعت مرگ نیز جان آنها را بگیرد در حالی که کافران جان سپارند.

۳. اسراء (۱۷) / ۲۰: و ما به هر دو فرقه از دنیاطلبان و آخرت‌طلبان به لطف خود مدد خواهیم داد که از لطف و عطای پروردگار تو هیچ کس محروم نخواهد بود.

۴. اسراء (۱۷) / ۲۱: (ای رسول ما) بنگر تا ما چگونه (در دنیا) بعضی از مردم را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری بخشیدیم (تا بدانی) مراتب آخرت نیز بسیار بیش از درجات دنیا است.

۱- هدایت و تذکر و نصیحت از طریق ارسال رُسل
از خودشان
۲- در برابر آثار و عکس العمل قرار دادن
(auto controle)

آیا جلوگیری می کنید (کنند)، نه

«فَأَمَّا يَا تَيْبَتِكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَرْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱

«قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ لَكُمْ»^۲

«يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسلٌ مِنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ الْقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۳

(۱) هدایت و تذکر و نصیحت از طریق ارسال رُسل از خودشان

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۴

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ»^۵

(۲) در برابر آثار و عکس العمل قرار دادن (auto controle)

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۶

۱. بقره (۲) / ۳۸: تا آنگاه که از جانب من رهنمایی برای شما آید، پس هر کس پیروی او کند هرگز (در دنیا و آخرت) بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت.
۲. اعراف (۷) / ۲۶: ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد لباس تقوی که این نیکوترین جامه شماست.
۳. اعراف (۷) / ۳۵: ای فرزندان آدم چون پیامبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت هیچ ترسی از گذشته و آینده بر او نخواهد بود.
۴. بقره (۲) / ۲۵۱: و اگر خدا بعضی مردم را در مقابل برخی دیگر برنمی انگیزد، فساد روی زمین را فرامی گرفت.
۵. حج (۲۲) / ۴۰: و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند، همانا صومعه ها و دیرها و کنش ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران می شد.
۶. روم (۳۰) / ۴۱: فساد و پریشانی به کرده خود مردم در همه بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم کيفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که به درگاه خدا باز گردند.

اگر هم در جریانات پدیده‌های طبیعت جلوگیری نماید:

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا»^۱

۲- خروج مطلق از اسارت و حاکمیت و برتری دیگران و دموکراسی یعنی حکومت شورایی خود بر خود

□ سراسر قرآن، و مادر ادله، تعلیمات انبیاء، در کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ است و مبارزه با شرک و طاغوت.

«وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۳،

«رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴،

«لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ»^۵،

«الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۶،

«الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۷،

۱. فاطر (۳۵) / ۴۵: و اگر خدا از کردار زشت خلق مؤاخذه کند در پشت زمین هیچ جنبنده‌ای باقی نگذارد ولیکن کیفر خلق را به تأخیر می‌افکند تا به وقت معین، چون هنگام اجل مردمی فرا رسد خدا به احوال بندگانش کاملاً آگاه است.

۲. صافات (۳۷) / ۳۵، محمد (۴۷) / ۱۹: ... معبودی جز خدا وجود ندارد...

۳. دعا: (در تعقیب نمازها): ... جز او را نپرستیم و اخلاصمند دین او باشیم...

۴. فاتحه (۱) / ۲، مائده (۵) / ۲۸، انعام (۶) / ۴۵ و ۱۶۲، اعراف (۸) / ۵۴ و ۶۱ و ۶۷ و ۱۰۴، یونس (۱۰) / ۱۰ و ۳۷، و...: ... پروردگار جهانیان.

۵. تغابن (۶۴) / ۱: ... خدا را تقدیس می‌کند؛ فرمانروایی و ستایش خاص اوست...

۶. جمعه (۶۲) / ۱: ... پادشاه پاک و فرا دست و فرزانه را.

۷. نساء (۴) / ۱۳۹ و یونس (۱۰) / ۶۵: عزت [و قدرت] به تمامی دست خداست...

«رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۱،

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۲.

□ فرمایش حضرت امیر:

«وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۳

□ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا تَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۴

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا إِلَّا إِلَهُ الْإِسْلَامِ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۵

□ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۶

«لا فضل لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي و لا لأحمر على أسود و لا لأسود على أحمر إلا بالتقوى»^۷

۱. توبه (۹) / ۱۲۹، مؤمنون (۲۳) / ۸۶ و نمل (۲۷) / ۲۶: ... که عزت [و قدرت] به تمامی دست خداست...

۲. بقره (۲) / ۲۵۵: ... هر چه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست...

۳. از نهج البلاغه:

۴. آل عمران (۳) / ۶۴: بگو ای اهل کتاب بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم.

۵. توبه (۹) / ۳۱: علماء و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به ربوبیت گرفتند در صورتی که مأمور نبودند جز آنکه خدای یکتا را پرستش کنند منزّه و برتر از آن است که با او شریک قرار می دهند.

۶. حجرات (۴۹) / ۱۳: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زن آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا (نژاد و نسب یکدیگر را) بشناسید بزرگوارترین شما نزد خدا، با تقواترین مردمند، و خدا کاملاً آگاه است.

۷. حدیث نبوی:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»^۱

□ معرف شورا در جامعه اسلامی :

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳

۳- آزادی عقیده و ایمان و عمل و رفتار

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۴

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»^۵

«أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۶

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُوبُنَا لَمَّا نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَرِّبُكَ إِلَى قُلُوبِنَا
وَلَكِنْ قُلُوبُنَا بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَمَّا قُلُوبُنَا فَمَا لَنَا بِدِينِكَ لَوْ كُنَّا
أَعْرَابًا لَقَدْ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسْلِمِينَ»^۷

۱. یونس (۱۰) / ۱۴ : سپس ما بعد از هلاک آنها، شما را در زمین جانشین کردیم تا ببازماییم و بنگریم که چه کار خواهید کرد.
۲. شوری (۴۲) / ۳۸ : و امورشان در میانشان به مشورت نهاده می شود...
۳. آل عمران (۳) / ۱۵۹ : ... و اگر خشن و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند پس از آنها در گذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنها مشورت کن...
۴. بقره (۲) / ۲۵۱ : در کار دین اجبار نیست...
۵. انعام (۶) / ۱۰۷ : و ما تو را نگهدارنده ایشان نکردیم.
۶. یونس (۱۰) / ۹۹ : تو کی توانی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرست گردانی.
۷. حجرات (۴۹) / ۱۴ : اعراب گفتند (بی جنگ و نزاع) ایمان آوردیم به آنها بگو شما که ایمانتان (از زبان) به قلب وارد نشده است به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لیکن بگویید اسلام آورده ایم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۱

«وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ
الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۲

۴- طریق تبلیغ و آزادی بیان و عقاید

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ
لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»^۳

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»^۴

«وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۵

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۶

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

۱. حجرات (۴۹) / ۶: ای مؤمنان، اگر شخص منحرفی خبری برای شما آورد، تحقق کنید...

۲. حجرات (۴۹) / ۷: و بدانید رسول خدا در میان شماست اگر در بسیاری از امور رأی شما را محبوب شما گردانید و در دل هاتان آن را نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظرتان ساخت و اینان به حقیقت اهل صواب و هدايتند.

۳. نساء (۴) / ۶۳: اینان هستند که خدا از قلب (ناپاک) آنها آگاه است پس تو ای رسول از آنها روی بگردان ولی به آنان پنده بده و به گفتار دلنشین و موثر با آنها سخن گوی.

۴. بقره (۲) / ۱۱۱: بگو بر این دعوی برهان آورید اگر راستگو باشید.

۵. نحل (۱۶) / ۱۲۵: ... به بهترین شیوه با مخالفان به گفتگو بنشین...

۶. زمر (۳۹) / ۱۸: آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوترین آن را عمل کنند خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده است و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند به رحمت من بشارت ده.

عَلِيمًا»^۱

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا مِنَ الْقَوَى غَيْرُ مُتَّعِعٍ»^۲

□ امر به معروف و نهی از منکر، لازمه‌اش آزادی بیان و اصلاح است.

فقط آزادی نیست، وظیفه است.

اگر آزادی نباشد چشمه‌ی امر به معروف و نهی از منکر خشک می‌شود و حکام، اشرار خواهند شد.

□ فرعون‌ها و دیکتاتورها همیشه از این دریچه وارد شده‌اند: در انحصار خود گرفتن کلام و کتاب و جراید:

«مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۳

آزادی که نبود فرعون‌ها مراد و مرشد می‌شوند.

□ دستور نصیحت و تعلیم امراء:

«إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ»^۴

و فرمایش حضرت امیر که به من نصیحت کنید: حق شما بر من هدایت و دلالت و تعلیم، و حق من بر شما اطاعت و نصیحت.

□ به دنبال:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ

۱. نساء(۴) / ۱۴۸: خدا دوست نمی‌دارد که کسی به عیب خلق صدا بلند کند مگر آن که ستمی به او رسیده باشد که خدا شنوا به اقوال و دانا به احوال بندگان است.

۲. از علی(ع)؛ نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر: هرگز هیچ امتی مقدس و بی‌عیب شناخته نمی‌شود که در آن حق ضعیف از قوی بدون لکنت زبان گرفته نشود.

۳. غافر(مؤمن)(۴۰) / ۲۹: جز رأی (قتل موسی) رأی دیگری نمی‌دهیم و شما را جز به راه صواب هدایت نمی‌کنیم.

۴. حدیث نبوی:

عَلِيمُ اللَّهِ وَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.^۱

اگر راهی غیر از بیان و منطق باشد، طاغوت و دیکتاتوری و کفر و ظلمات، یعنی جهل می آید.

□ Inquisition^۲

در قرون وسطی، تحمیل عقاید و آراء و جلوگیری از آزادی عقاید بود و خرافات و تاریکی آورد، جلوی علم را گرفت و انسان به مقام بالاتر از فرشتگان نمی رسد.

□ جواب نگرانی و ایراد بر اینکه اگر افکار و تبلیغات را آزاد بگذاریم، جوانان مردم را از راه بدر خواهند کرد:

اولاً، از برخورد عقاید و آراء، و از اختلاف نباید ترسید.

ثانیاً، تا برخورد و مواجهه و مقابله نباشد، تبیین رشد از غی نمی شود.

ثالثاً، «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»^۳، سنت حضرت رسول و ائمه، جدال و بحث و برهان و رجوع به عقل بوده است، نه تحمیل و فراز. (همان طور که بهایی ها و کمونیست ها و فرقانی ها این کار را می کنند):

۱. بقره (۲) / ۲۵۱ تا ۲۵۷: در کار دین اکراه نیست، راه هدایت و ضلالت بر همه روشن گردید، پس هر کس از راه کفر و سرکشی برگردد و به راه ایمان و پرستش خدا گراید به رشته محکم و استواری چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست و خداوند به هر چه خلق گویند و کنند شنوا و داناست، خدا یار و سرپرست اهل ایمان است آنان را از تاریکی های جهان بیرون آورد و به عالم روشنایی برد و آنان که راه کفر گزیدند یار ایشان شیطان است آنها را از جهان روشنایی به تاریکی های گمراهی افکند این گروه اهل دوزخ و در آن همیشه خواهند بود.

۲. به معنی: بازرسی دقیق، تجسس.

۳. حدیث نبوی: اختلاف در [رأی و استنباط] امت من رحمت است.

«قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۲

«فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ»^۳

«عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»^۴

«لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۵

اسلام بحث و جدال با همه مذاهب و مکاتب را افتتاح کرد.

خطاب «یا بنی آدم»^۶ و «یا ایُّهَا النَّاسُ»^۷ می کند.

«تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»^۸

دعوت به کلام و بیان می کند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^۹

پیروزی با ما است، همیشه جلوی دیگران را گرفتن، به آنها حالت مظلومیت و حق

به جانب می دهد:

۱. یوسف (۱۲) / ۲: قرآن را به عربی فرستادیم شاید شما به عقل و هوش بیایید.
۲. محمد (۴۷) / ۲۴: آیا منافقان در قرآن تفکر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل هایی زده اند.
۳. بقره (۲) / ۲۳: ... یک سوره مثل آن بیاورید و در برابر خدا...
۴. اسراء (۱۷) / ۸۸: ... تا شبیه این قرآن ارائه کنند...
۵. بقره (۲) / ۲۱۹ و ۲۶۶: ... بسا که بیاندیشید.
۶. اعراف (۷) / ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵ و یس (۳۶) / ۶۰: ای فرزندان آدم...
۷. بقره (۲) / ۲۱ و ۱۶۸ و نساء (۴) / ۱ و ۱۷۰ و ۱۷۴، اعراف (۷) / ۱۵۸، یونس (۱۰) / ۲۳ و ۵۷ و ۱۰۴ و ۱۰۸، حج (۲۲) / ۱ و ۵ و ۴۹ و ۷۳، نمل (۲۷) / ۱۶، لقمان (۳۱) / ۳۳، فاطر (۳۵) / ۳ و ۵ و ۱۵: ... ای مردم...
۸. روایت: اشیاء با (کمک) اضداد خودشان شناخته می شوند.
۹. انفال (۸) / ۲۲: بدترین جانوران (و شقی ترین مردم) نزد خدا کسانی هستند که کر و لال اند و اصلاً تعقل نمی کنند.

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

رابعاً، این سنت فرعون هاست، نحوه گفتن انبیاء، حرفی که موسی (ع) به آل فرعون می گفت:

«اتَّقُوا رَبَّ لِرَبِّكُمْ وَأَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ رَبُّكُمْ بِهِ فَتُحْمَلُونَ بِهِ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ عَرْشُ رَبِّكُمْ أَلْفٌ مِائَةٌ وَسَبْعُونَ أَلْفًا مِائَةً لَأَنْتُمْ كَانُوا لِلَّذِينَ أَنْكَرُوا اللَّهَ وَآيَاتِهِ بِأَعْيُنِنَ إِنْ لَمْ يُبَدِّلُوا بَدَلًا أَجْرًا كَبِيرًا»^۲

«يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَ نَاقَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۳

۵- آزادی و حق حیات و حضور مخالفین و مجرمین (رفتار با مخالفین)

آیا باید هر کس مخالف و منافق شد بیرونش انداخت و با او رفتار خلاف عدل و انصاف و قسط کرد. حرفی دارید؟ خیر .
قرآن شدیداً از آنها حمایت می نماید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يُحْرَجَرُ مِنْكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ إِلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۴

۱. اسراء (۱۷) / ۸۱: و (به امت) بگو (رسول) حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است.

۲. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۲۸: آیا مردی را که می گوید پروردگار من خدا است (نه فرعونیان و بتان) می کشید در صورتی که با معجزه و ادله روشن از جانب خدا برای شما آمده است اگر او دروغگو است گناه دروغش بر خود اوست و اگر راستگو باشد از وعده‌ها بعضی به شما برسد (که همه هلاک شوید) و خدا مردم ستمکار و دروغگو را هرگز هدایت نخواهد کرد.

۳. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۲۹: ای قوم امروز مُلک و سلطنت در زمین (مصر) با شماست لیکن اگر قهر و انتقام خدا بر ما برسد کیست که ما را از آن نجات خواهد داد فرعون گفت جز رأی (قتل موسی) رأی دیگر نمی دهم و شما را جز به راه صواب دلالت نمی کنم.

۴. مائده (۵) / ۸: ای اهل ایمان در راه خدا استوار بوده شما گواه عدالت و راستی و درستی باشید و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیک تر است و از خدا بترسید که خدا البته به هر چه می کنید آگاه است.

«وَلَا يَحْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱

«لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۲

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۳

«وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»^۴

۶- کجا جلوی آزادی را باید گرفت

آنجا که آزار و فتنه و فساد، و اصرار به تعدی و تجاوز به دیگران کشیده شود و حقوق، حدود معین شده است:

«وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»^۵

«وَ قَاتِلُواهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ»^۶

۱. مائده (۵) / ۲: و عداوت گروهی که از مسجد حرام منع تان کردند شما را بر ستم و بیدادگری وادار نکند و باید شما در نیکوکاری و تقوی به یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

۲. ممتحنه (۶۰) / ۸: خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند تا بیزاری از آنها جوئید بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می دارد.

۳. بقره (۲) / ۱۹۰: در راه خدا با آنان که با شما به جنگ برخاسته اند جهاد کنید ولیکن ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد.

۴. اسراء (۱۷) / ۳۳: و هرگز نفسِ مُحترمی را که خدا قتلش را حرام کرده نگشاید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود.

۵. شوری (۴۲) / ۳۹: و آنان که چون ظلمی بر آنها هجوم کند از مؤمنان یاری می طلبند.

۶. انفال (۸) / ۳۹: ای مؤمنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد نمایند و آئین همه دین خدا گردد.

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»^۱

«الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.»^۲

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا.»^۳

«كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.»^۴

«وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.»^۵

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.»^۶

«لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارٌ فِي الْإِسْلَامِ.»^۷

۷- منظور و فوائد آزادی و مضار سلب آن :

۱- تکامل انسان و ادامه راه ترقی و تقرب او.

۱. بقره (۲) / ۱۹۱ : ... هر جا که یافتید به قتل برسانید...
۲. شعراء (۲۶) / ۱۵۲: که آن مردم در زمین همه گونه فساد می کنند و هیچ گونه به اصلاح حال مردم نمی پردازند.
۳. اعراف (۷) / ۵۶: هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر خدا نظم و اصلاح یافت به تباہ کاری برنخیزید.
۴. بقره (۲) / ۶۰: و گفتیم از آنچه خدا روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید و در زمین به فتنه و فسادانگیزی پردازید.
۵. نساء (۴) / ۷۵: چرا در راه خدا جهاد نمی کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مردان و زنان و کودکان شما در مکه اسیر ظلم کفارند آنها دائم می گویند بارخدا یا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یاوری فرست.
۶. شوری (۴۲) / ۴۲: راه [ملامت] بر ستمگران گشوده است که به ناحق در زمین سرکشی می کنند...
۷. اصل فقهی: زیان دیدن و زیان رساندن در اسلام نیست.

- هر چه می‌کنید روی اعتقاد و علاقه و اراده باشد، با تربیت حاصل شود (جزوه اختیار)^۱. به همین جهت، آزادی عزیز است.
- ۲- تامین حیثیت انسان و اجتماع، تا امکان برخورداری و لذت زندگی، شکوفایی و کمال و خدمت حاصل شود و استفاده از همکاری و حسن اداره مملکت و زشتی‌های جامعه بدون حکومت.
- ۳- تحمیل و اجبار و سلب آزادی، سبب فرار و قهر و تقلب و انحطاط و لجاج و عکس‌العمل می‌شود. فساد اخلاق ناشی از سلب آزادی‌ها است.
- بزرگ‌ترین محرومیت، خیانت و ظلم به انسان، سلب آزادی او و برده‌کردنش می‌باشد. چون آزادی، سرمایه‌ی اصلی انسان است.
- همه‌ی آنچه ادعا می‌کنی، به فرض که صحیح باشد، چون آزادی را گرفتی، نمی‌ارزد.
- ۴- جلوگیری از ظلم و استبداد و استعمار و استیلای خارجی.

فلسفه و فوائد آزادی که خدا داده است

□ نبودن آزادی از ذلت است.

بر عکس، دنیا از آزادی صدمه چندانی ندیده

علم و کشف حقایق فقط با آزادی صورت می‌گیرد و کما آنکه :

در اروپای قرون جدید، ترقیات علوم جدید علیه inquisition (تفتیش عقاید) کلیسا بوده است.

آزادی بیان و وجود اختلاف، پرده‌ها را بالا می‌برد.

«يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۲ و رسیدن به علم که آدم چنین شد.

آزادی در بیان، خلاف کاری‌ها و خیانت و دزدی‌ها را رو می‌کند.

□ تکامل (کتاب اختیار)

۱. «اختیار»، متن تدوین‌یافته‌ی سخنرانی مؤلف فقید است که در سال ۱۳۲۸ در انجمن اسلامی دانشجویان برگزار شد و بارها به صورت مستقل و یا همراه با آثار دیگر چاپ و منتشر گردید. این اثر اکنون در مجموعه آثار (۷) قرار دارد که با عنوان «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است (ب.ف.ب).

۲. بقره (۲) / ۲۵۷: ... آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌برند؛ ...

مذهب و ملیت*

و

ارتباط مذهب و ملیت در گذشته و آینده ایران

فهرست مطالب.

- ۱- تاریخچه و طرح مسئله.
- ۲- کتاب‌شناسی.
- ۳- تعریف اجمالی و طیف مفهومی مذهب و ملیت
- ۴- برخورد تمدن و تفوق غربی با ایران و سایر کشورها و ملل شرقی و نتایج عظیم آن در تحول و در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی ما.
- ۵- ناسیونالیسم چیست و اندیشه‌ی ملت و وطن چگونه در اروپا و در ایران به وجود آمد.
- ۶- نقش ملیون و ناسیونالیسم در مبارزات و انقلاب‌های ایران.
- ۷- همکاری مذهب و ملیت در مبارزات و انقلاب‌های ایران.
- ۸- نقش تاریخی مذهب در تفکر ایرانیان و مردم مشرق زمین در مقایسه با ملل و ممالک غربی.
- ۹- ناسیونالیسم غربی و ملل دیگر آسیا و آفریقا.

* این اثر دست‌نوشته‌هایی است شامل فهرست مطالب و کتاب‌شناسی که مؤلف فقید در ۱۳۶۳/۷/۲۱ برای خود تهیه کرده و در کلاس درس «مذهب و ملیت» مورد استفاده قرار داده است. از آنجا که محتوای این یادداشت‌ها در ارتباط با دست‌نوشته‌های بعدی مؤلف در همین زمینه است، عیناً تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

۱۰- دخالت و نقشی که دول استعماری غربی در اشاعه ناسیونالیسم در مشرق زمین داشته‌اند.

۱۱- نظر و نقش شوروی و مارکسیسم و سوسیالیسم نسبت به ناسیونالیسم.

۱۲- ناسیونالیسم و به‌طور کلی ملیت و قومیت از دید قرآن.

۱۳- موضع خاص روحانیت ما نسبت به ایران و ایرانیت و ملیت.

۱۴- مزایا و مضار و آینده‌ی ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی.

۱۵- نظر و برنامه‌ای که باید داشته باشیم.

کتاب‌شناسی

- ۱- بازیابی ارزش‌ها
- ۲- دیباچه‌ای بر رهبری، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، صفحات ۱۱۱ تا ۱۷۱ و ۳۷۳ تا ۴۰۰
- ۳- تاریخ نهضت‌های ملی ایرانیان، ۶ جلد، نوشته‌ی عبدالرفیع حقیقت
- ۴- تاریخ اجتماعی ایران، نوشته‌ی مرتضی راوندی
- ۵- جامعه انسانی اسلام، بخش ملت و ملیت (فصل دهم)
- ۶- تاریخ ایران بعد از اسلام، نوشته‌ی دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۷- بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی، نوشته‌ی دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار ۳۷
- ۸- مکتب‌های سیاسی، نوشته‌ی دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۸ (راجع به ناسیونالیسم)
- ۹- تاریخ سیاسی اسلام، سه جلد، دکتر زکی محمدابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده
- ۱۰- خدمات متقابل ایران و اسلام، ۲ جلد، از استاد مطهری
- ۱۱- ناسیونالیسم در ایران، از کاتم
- ۱۲- اندیشه‌های سیاسی در اسلام
- ۱۳- اسلام و سوسیالیسم در کشورهای عربی
- ۱۴- ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت ایران، از ابراهیم میرانی
- ۱۵- نظریه دولت در ایران، آن لمبتون، ترجمه چنگیز پهلوان
- ۱۶- حکومت منهای دین (تاریخ پیدایش علمانیت لائیک)، نوشته‌ی محمد مهدی شمس‌الدین، ترجمه حسن شمس‌گیلانی

۳۴۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی

۱۷- (La Première Republique de L' IRAN) کتبی، امیر معزی

۱۸- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، از ملک الشعراء بهار

۱۹- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، نوشته‌ی فریدون

آدمیت

۲۰- تشیع و مشروطیت ایران، هادی حائری

۲۱- روند نهضت‌های ملی در ایران، (۱۳۵۸)

۲۲- فلسفه کاریسما و مذهبیت تشیع اثنی‌عشری، از دکتر اسماعیل نوری علا

۲۳- جامعه و حکومت، تألیف ماک آيو، ترجمه دکتر کنی، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب

بسمه تعالی

مذهب و ملیت

یا

مذهب و ملیت در ایران و در جهان*

کتاب‌شناسی:

- «خدمات متقابل ایران و اسلام»
- «نقش تشیع در انقلاب مشروطیت ایران»
- «همکاری مذهب و ملیت در مبارزات اخیر ایران»
- در کتاب «سازگاری ایرانی» اشاره به عناوین ایران و ملت شده است که قبلاً وجود نداشته است
- «نقش مذهب در تحولات تاریخی ایران»
- کتاب «Roges Garoudy Appel aux vinants»
- مقاله «چهار ایسم» در کتاب «بازیابی ارزش‌ها» و ایسم ناسیونالیسم
- «ناسیونالیسم در ایران»، کاتم
- «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»، ملک الشعراء بهار

* این اثر دست‌نوشته‌هایی است برای کلاس درس با عنوان «مذهب و ملیت» یا «مذهب و ملیت در ایران و در جهان»، با تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۱ و شامل کتاب‌شناسی، محورهای بحث و مطالبی است که هرچند تنظیم نهایی نشده است لیکن از آنجا که موضوع ارزنده و مطالب قابل اهمیت هستند، بدون تغییر و ویرایش عیناً تقدیم علاقه‌مندان می‌شود (ب.ف.ب).

- نوشته‌ها و گفته‌های دکتر شریعتی درباره‌ی Nation و Nationalism و از جمله، کتاب «امت و امامت»
- کتاب‌هایی که بعد از انقلاب، دسته‌ای علیه ملی‌گرایی و ایرانیت نوشته‌اند
- ناسیونالیسم و مرام و آیین ایران پرستی و سنت‌های باستانی پهلوی‌ها و در دوران آنها
- حدیث «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»؟
- آثار سوء وطن‌دوستی و ناسیونالیسم
- تعریف اجمالی و تعبیرها و مفاهیم گوناگون مذهب و ملیت
- سعدیا حُبُّ وطن گرچه حدیثی است شریف نتوان مرد به سختی که در اینجا زادم شدم
- جستجوی کتاب تز دکتر علی‌اکبر سیاسی

□ از جمله آثار برخورد تمدن غربی، احیای مذهب و ایجاد ملیت بوده است.

□ مسئله استقلال اصلاً چیزی جز مسئله ملیت و قومیت و وطن نیست.

□ اگر حُب یا دفاع از وطن و ملت در میان نباشد، نباید خواهان استقلال و مدافع شخصیت و هویت شد.

□ همان‌طور که مایه ارزش و تعهد و وظایف یک فرد و یک انسان روی شخصیت و هویت او است، یک جامعه نیز تا احراز شخصیت و هویت نکند و ملیت و وطن نداشته باشد، جامعه نیست و استقلال و مسئولیت و حرکت برایش معنی ندارد.

□ پایه و حامل و محمل کلیه‌ی ادیان توحیدی و از جمله اسلام محمدی، بنا به قرآن، روی قومیت و ملیت گذارده شده، در بعضی از ادیان و انبیاء مانند موسی و ابراهیم، خیلی صراحت دارد و در بعضی جاها اجمال و عمومیت.

□ همان‌طور که استبداد قاتل و ضد شخصیت است، استعمار نیز قاتل استقلال و ضد ملیت است، بیش از آنچه ضد دیانت بوده باشد.

مذهب و ملیت (یا مذهب و ملیت در ایران و جهان) _____ ۳۴۳

□ اگر ملیت و ملت و وطن و ایران را برداریم، جامعه را انکار و متلاشی کرده‌ایم و تمام ارتباطات و تعهدات و ارزش‌هایی را که بر اجتماع و جامعه در برابر فرد مترتب است، نفی و خراب کرده‌ایم.

□ چرا روحانیت در اساس و روحیات خود، ضد یا بیگانه با ملیت و ایرانیت شده است؟ از کتاب «کاریسما در مذهب تشیع» هم استفاده شود.

□ در قرآن وقتی دفاع از خانه و خانواده به عنوان جهاد فی سبیل الله تلقی و تشریح می‌شود، ملیت و مذهب پیوند داده می‌شود، و همین طور در آیه:
«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۱

و در آیه:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۲

و اینکه اجازه داده شده است هر قوم و ملت، شریعت و برنامه خود را داشته به وسیله آن آزمایش و تربیت شوند و مسابقه در خیرات و خدمات کرده، اختلافات را به خدا و آخرت واگذارند، این همان تایید و تشریح ملیت و اختصاصیت و اختلاف است. «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»^۳ نیز همین است (آقای حاجی جواد آقا تهرانی - عموی حاجی کاظم آقا حاجی طرخانی - کشف کرده است که در حدیث «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»، منظور از اختلاف، آمد و رفت‌ها و برخوردها است).

□ نتیجه‌ی نهایی این می‌تواند باشد که ملت و ملیت و وطن‌دوستی و ملی‌گرایی، اگر در ذیل و به حکم خداپرستی و خدا و دین باشد، خوب است ولی اگر محبت و

۱. نساء(۴) / ۷۵: ... پروردگارا، ما را از این شهر که مردمش ستمگرند خارج ساز و از جانب خود برای ما کارساز و یابری قرار بده.

۲. مائده(۵) / ۴۸: ... و اگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد [و موحد] قرار می‌داد، ولی می‌خواهد در مورد موهبت اختیار که به شما داده است، شما را آزمایش کند، از این رو در نیکویی‌ها [بر یکدیگر] سبقت گیرید، که بازگشت همه شما به پیشگاه خداست و در موارد اختلافان [داوری و] شما را آگاه می‌سازد.

۳. حدیث نبوی: اختلاف در [رأی و استنباط] امت من رحمت است.

اطاعت و عشق به این‌ها فوق خدا و خودش مذهب و خدا باشد، غلط و «شرک» است. همان طور که در مورد والدین می‌فرماید: احسان و احترام و خدمت و رعایت شوند ولی نه تا آنجا که شرک شود.

□ ناسیونالیسم و وظیفه‌پرستی و وطن‌پرستی مسلماً یک مرحله از رشد و تعالی انسان است که شخص احساس وظیفه و علاقه نسبت به خارج از خود و به یک واحد انسانی و جهانی کمک گسترده در مکان و زمان و افراد می‌نماید. خروج از خودخواهی و خودپرستی و حرکت به سوی جهان‌بینی و خلق‌شناسی و خداپرستی است.

□ مذهب و ملیت از قدیم - خصوصاً در ادیان شرک و انحرافی - با یکدیگر ارتباط ارگانیک داشته، لازم و ملزوم یا موجد و موجود یکدیگر بوده‌اند. هر کشور یا شهر، خدای خودش را داشته و بر کشورهای منکوب تحمیل می‌کرده است. حتی میشل عفلق، مؤسس حزب بعث - که سوسیالیست و ماتریالیست یا لائیک است و عریسم را توصیه می‌کند - مذهب اسلام را به عنوان یک محصول و مبنای عربی تشویق می‌نماید و در مرام‌نامه‌ی حزب قرار می‌دهد. بسیاری از مذاهب تا حدودی چاشنی قومی و ملی و نژادی قوی پیدا کرده‌اند: مانند زرتشتی، یهودیت، و حتی نصرانیت جدید که میسیونرها برای مغرب زمین و به‌سود استعمار تبلیغ می‌کنند و مسیحیت و کلیسا را به‌عنوان ارمغان تمدن برای وحشی‌های آفریقا می‌بردند و یک نوع همکاری با دولت‌ها و سیاست‌های استعماری داشتند.

□ یکی از علل اعراض روحانیت از ایران و ایرانیت، می‌تواند این باشد که ایران باستانی و آیین زرتشتی قبلاً حالت وحدتی پیدا کرده بوده‌اند به طوری که تمایل به ایرانیت، تأییدی از مجوسیت شده است. درحالی‌که، اسلام و اسلامیت علی‌رغم خواسته‌ی خود اسلام که ندای صد درصد جهانی و خطاب به انسانیت است، خواه ناخواه همراه با عربیت به ایران آمد و آئین تشیع نیز ارتباط و اتصال با اهل بیت پیغمبر و با زبان و فرهنگ عربی داشته است به طوری که روحانیت تشیع خود را - به‌طور مستقیم و غیرمستقیم - مبلغ عربیت و در مقابل ایرانیت و زبان و تاریخ و ملیت ایرانی می‌دانسته است.

ضربه یا برخورد با تمدن غرب و آثار آن و سیر تحول عکس‌العمل‌ها

□ اهمیت طبیعی و سیاسی و عمومی مسئله - احساس مرگ، تعریف حیات

□ دو نوع تهدید و احساس خطر برای

حیات مادی - خانه و خاک و استقلال	}	□ دو نوع تهدید و احساس خطر برای
حیات معنوی - فرهنگ و سرمایه‌های ملی و		
مخصوصاً دیانت	}	
غربی		
شرقی		

□ دو نوع منشاء خطر و تهدید

آنها	}	□ دو نوع منشاء خطر و تهدید
مادی و سلطه خاکی		
فرهنگی مارکسیسم	}	
خود ما: فرهنگی به طور کلی و مخصوصاً غربی		

□ کدام یک قوی‌تر و مؤثرتر و محرک‌تر؟

□ عکس‌العمل‌ها - مانند هر موجود زنده و سیستم‌های حیاتی:

- پرخاشگری و درافتادن فوری و مقابله با امکانات قدیمی موجود

- تسلیم برای حمایت و ارتزاق و بقا - حیوانات اهلی و موجودات طفیلی - آثار تربیتی

- استتار و به رنگ محیط درآمدن

- استفاده از محیط و شرایط

- تدابیر دفاعی و حفاظتی (لانه - خفاش - تیزپروازی و تیزروی و تیزهوشی - لاک‌پشت

- کارهای ایذایی - نیرومندی - تجهیزات تعرضی

- هجرت - وسایل دفاعی و تعرضی - فرار

- مقابله فوری مغرورانه

- تسلیم و تبعیت و تقلید

- مقابله تئوریک مثبت، با پشتوانه، با تدبیر و تعمق و آگاهی و تولید به تدریج و با تفوق و تجهیز

- Part Arthin بازگشت به خویش و سرمایه‌های معنوی و ملی

— ملوک و مالکین، در برابر دارایی‌های مادی و آب
و خاک و منابع
□ پیش‌آهنگان عکس‌العمل — روحانیت، در برابر دارایی‌های معنوی، فرهنگ و
مذهب
— ملت‌ها، بعضی از روحانیون و وزراء در برابر هر دو

پرخاشگری و ستیزه و کینه و دشمنی و تحریک
احساسات برضد خارجی
نمونه‌های عکس‌العمل‌ها }
مراکش و عبدالقادر، بعضی راجه‌های معمولی
هندوستان، دلاوران تنگستان، چالدران

□ روحانیت در برابر عملکرد و افکار و فرهنگ غربی، نفی و انکار و دل‌خوش
بودن به آنچه داشتند.

□ راجه‌های هند و ملوک جملگی و شیوخ عرب، قاجاریه، نوری سعید، رضاشاه،

□ تقی‌زاده اول، سر سید احمدخان دوم و طه حسین، فراماسونری، حزب توده

□ اتکاء به آنها برای بقا خود و حمایت (حیوانات اهلی)

□ اتکاء و استمداد از آنها برای خنثی کردن دیگری، سیاست تضاد

□ آشنایی و شناسایی به‌عنوان مقدمه‌ی حفاظت و ترقی و استقلال خودمان،
مجهز شدن به سلاح‌های آنها.

بدون خشونت } با اتکاء و اسباب خارجیان - قرارداد
خود کفایی و بازگشت به خود

□ رو آوردن مرحله به مرحله } ۱- مملکت (دولت، تشکیلات، قانون،)
۲- وطن و ملیت (دفع اشرار - تجمع و تشکل ملت
و ناسیونالیسم :
۳- مذهب (مهم)

ناسیونالیسم : } - نمونه‌ی اعلا‌ی آن نهضت مصدق و ملی شدن نفت
- اسلام اصیل و نفی ملیت (نواب صفوی)، و بازگشت
به سرکوب و اختناق (صفحه ۱۹۳ تشیع و مشروطیت)

عکس‌العمل‌های فرهنگی و مذهبی

شبهه به همان عکس‌العمل‌ها و مراحل ولی عمیق‌تر و منطقی‌تر.
بیشتر روحانیون و افراد روشن‌بین روحانیت زود فهمیدند که انکار و ستیز و نفی
فایده ندارد. ضمناً مایه و سوابق بیشتر بود و صاحب فرهنگ - از جهاتی - غنی بودیم
خصوصاً در عرفان و دین و معنویت.

همه فهمیدند که به مصداق «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۱ و «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُلُوا بِالصَّيْنِ»^۲،
دانش و اندیشه‌های نو را باید تحصیل کرد و دانست و گرفت.

دو دسته شدند : } - مال خودمان را دور بریزیم یا مدرنیزه‌اش بکنیم
- مال خودمان را حفظ، احیا، ترکیب، یا تولید کنیم

دوره‌ی (فاز) اول، قهراً تحصیلات ابتدایی، تقلید، ترجمه، تألیف، تحقیق، استخدام
معلم خارجی، اعزام به خارج، تخصص و تحقیق، تولید.

□ از نظر اسلام و مذهب

دفاعی : با حربه و منطق علمی، جواب ایرادها را بدهیم و ثابت کنیم که علم و ایمان
منافات ندارند.

۱. حدیث نبوی: جستجوی دانش واجب است

۲. حدیث نبوی: بجوید علم را اگر چه در چین باشد.

مذهب و ملیت (یا مذهب و ملیت در ایران و جهان) _____ ۳۴۹
 زدودن این افکار که عامل ترقی و تفوق و تسلط آنها، اعراض از دین و خدا و
 قرآن و معنویات و احساسات است.

دو نوع حمله و تهدید }
 - غربی اروپایی
 - شرقی اروپایی (مارکسیسم) که حاوی هردو تهدید بوده

در برابر دو تهدید یا حمله }
 - قدیمی و غربی
 - جدید و مارکسیستی
 { منفی (روحانیت سنتی)
 مثبت (مسلمانان روشنفکر)

دو نوع عکس العمل }
 - روحانیت و پیروان مقدس: انکار، بی‌اعتنایی، اکتفای
 به گذشته و غرور
 - ملت (متدینین): ایمان و دفاع، جواب گویی، احیاء از
 راه اصلاح

۱- ایمان و دینمان را اگر دور نمی‌ریزیم و تقلید محض نمی‌کنیم، تطبیق و
 adapté بکنیم، مدرنیزه کنیم (سرسید احمدخان).
 ۲- استخراج جواب‌ها و دفع حملات از منابع موجود و جواب‌های عملی به حملات
 با روآوردن به آنها:

- عدم مخالفت با علم و عقل «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»^۱
 - عدم مخالفت با آزادی،
 - عدم مخالفت با دموکراسی،
 - عدم مخالفت با تمدن و با نظافت (النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ)^۲،
 - عدم مخالفت با ملیت و وطن (حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ)^۳،
 - عدم مخالفت با عدالت و انسانیت و برادری و سوسیالیسم،
 - عدم مخالفت با فعالیت و خدمات اجتماعی،
 - عدم مخالفت با حاکمیت ملی،
 - عدم مخالفت با انتقاد و روشنفکری،
 - عدم مخالفت با شخصیت زن‌ها (کتاب «تَنْبِيهِ الْأُمَّةِ وَ تَنْزِيهِ الْمَلَةِ» نائینی).

۱. حدیث نبوی: جستجوی دانش بر تمام مردان و زنان مسلمان واجب است.
 ۲. حدیث نبوی: پاکیزگی نشانه ایمان است.
 ۳. حدیث نبوی: دوست داشتن وطن از ایمان است.

۳- استناد به شهادت‌ها و اکتشافات و تحقیقات خودشان :

- طیب مظفرالدین شاه، دعای وبا،
- کتاب و نظریات امیراعلم،
- حفظ الصّحّه در اسلام دکتر تومانیانس،
- انتشار کتاب‌های زندگانی محمد (حسنین هیکل، گارودی، درمنگام، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، داونبورت، موریس بوکای).

۴- ارائه و اثبات اینکه دین و معنویات و اخلاق در آنجاها هم حاکم است و زدودن این اتهام که سِرّ ترقی و تفوقشان بی‌بندوباری و بی‌دینی است و عدم پای‌بندی به اخلاقیات و معنویات (کتاب‌های: مذهب در اروپا^۱، ضریب تبادل مادیات و معنویات^۲).

۵- رو آوردن به علوم و استناد به علوم خودشان و طلب کار شدن (کتاب‌های: مطهرات در اسلام^۳، راه طی شده^۴، باد و باران در قرآن^۵).

۶- نوسازی و نوآوری:

۱. کتاب «مذهب در اروپا» در ۱۳۲۱/۳/۲۲ توسط زنده‌یاد مهندس بازرگان تدوین و به جوانان، به دانشجویان، به آنهایی که به اروپا می‌روند و «غرب‌زده» برمی‌گردند، و به آنهایی که در میهن ما ارج و قدر «مذهب» را نمی‌دانند، اهداء و منتشر شده است. این مطلب هم اکنون یکی از آثار مندرج در مجموعه آثار (۸) می‌باشد که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردیده است (ب.ف.ب).

۲. این اثر عنوان یک سخنرانی است که در سال ۱۳۲۲ در حزب ایران ایراد شده و پس از تدوین بارها به صورت جیبی چاپ و منتشر گردیده و اکنون یکی از آثار مندرج در مجموعه آثار (۷) است که با نام «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳. «مطهرات در اسلام» اولین اثر مندرج در «مجموعه آثار (۷)» است. این اثر تدوین و تفصیل سخنرانی‌های سال ۱۳۲۲ مؤلف در کانون اسلام است که در همان سال منتشر شده و بارها تجدید چاپ گردیده است (ب.ف.ب).

۴. کتاب «راه طی شده» حاصل تفصیل و تدوین و توسعه چهار جلسه سخنرانی به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان، آذرماه ۱۳۲۶، در مسجد سپه‌سالار است که بارها تجدید چاپ شده و اکنون اولین اثر مندرج در مجموعه آثار (۱) با عنوان «مباحث بنیادین» می‌باشد که در سال ۱۳۷۷ توسط شرکت انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۵. «باد و باران در قرآن» عنوان کتابی است که حاصل تفصیل و تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۴۳/۱۲/۲۷ در زندان قصر است. این اثر اکنون در «مجموعه آثار (۷)» قرار دارد که در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

متاع آنها را با اعتقادات و ایدئولوژی خودمان ساختن
Ideologisation de La religion
- اصل، رو آوردن به مطالعه و به اصل بازگشت به قرآن یا خروج از قیومیت
و سلطه‌ی اسلام سنتی و همگام شدن با دنیای علوم و افکار (مثل صدراسلام)

ناسیونالیسم چیست

و اندیشه ملت و وطن چگونه در اروپا و ایران به وجود آمد

کتاب‌شناسی :

- ناسیونالیسم اصیل مشروطیت ایران از ابراهیم نینوایی،
- ناسیونالیسم در ایران از کاتم،
- نظریه دولت در ایران از میس لمبتون،
- بازیابی ارزش‌ها، جلد سوم^۱.

□ مفاهیم و تعاریف مختلف واژه ناسیونالیسم و مبنای حقوقی و جامعه‌شناسی و سیاسی آن: (ملت، ملی، وطن، ملیون)
(تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا: دولتی و دولت و استبداد شاهنشاهی، در برابر مذهب و خدا و ملی‌گرایی، در برابر خارجی‌ها و سلطه بیگانگان، در برابر محلی و استان و بخش خصوصی، مدارس ملی.)
- به تفصیل، معانی و مفاهیم مختلف «ملی» با ذکر شاهد مثال و موارد، صحبت شود.

□ تعریف ناسیونالیسم از روی فرهنگ‌ها

ناسیونالیسم یعنی مربوط، متعلق و یا علاقه‌مند به ناسیون؛ ناسیون هم که در فارسی مجموعه‌ای و ترکیبی از مفاهیم ملت و مملکت و دولت است. تعریف قاموسی آن در «Larousse» چنین آمده است:

Communauté humaine le + souvent installé sur une même Territoire et que possède une unité historique, linguistique religieuse, économique plus ou moins forte

۱. آخرین چاپ جلد سوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها»، اثر زنده‌یاد مهندس بازرگان، همراه با جلد‌های ۱ و ۲، یکجا در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است (ب.ب.ف).
۲. روایت: اشیاء با (کمک) اضداد خودشان شناخته می‌شوند.

واحد اجتماعی یا جامعه انسانی متشکل که غالباً در سرزمین مشترک اقامت داشته و از جهات مختلف تاریخی، زبانی، مذهبی و اقتصادی، وحدت کم و بیش مشخصی با یکدیگر نشان می‌دهند.

ناسیون یا ملیت و ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی و ملت‌محوری و مکاتب ملی‌اندیشه‌ها و عقاید و علایقی هستند که در قرن ۱۷ میلادی از انقلاب منزه‌گرایان انگلستان سرزده و سپس، از قرن ۱۸ به بعد در اروپای غربی و شمالی و آمریکا و مناطق دیگر اروپا مقبولیت و رواج پیدا کرده، به‌قاره‌های دیگر جهان یعنی آسیا و آفریقا سرایت نموده، با اختلافات زمانی و مکانی در چهره‌های متنوع و احیاناً متضاد اشاعه جهانی یافته است. پذیرش اندیشه ملیت و ملی‌گرایی (ناسیون و ناسیونالیسم)^۱ که از فرآورده‌های بعد از رنسانس می‌باشد، در حقیقت یک انقلاب فکری و تحول اجتماعی می‌باشد که در برابر حقوق و آداب حکومتی گذشته ظهور کرده است.

در برابر حق مالکیت شخصی و فعال‌میشایی که پادشاهان و امپراتورها برای خود نسبت به سرزمین‌ها و کشورها و املاک و نسبت به افراد مردم و اجتماعات و امور مربوط به آنها ادعا می‌کردند و ابراز می‌داشتند و مردم نیز با معتقدات و سنت‌ها و آداب جاری، عقیده یا عملاً صحنه می‌گذاشتند. در یک طرف ملوک یا سلطان و امپراتور، حاکم، امیر و ارباب وجود داشت و در طرف دیگر، در قرون وسطای اروپا، املاک و رعایا و بندگان.

نقش ملیون و ناسیونالیسم در مبارزات و انقلاب‌های ایران
همکاری مذهب و ملیت در مبارزات و انقلاب‌های ایران

□ خلاصه و چکیده‌ی ناسیونالیسم و ملیت و ملیون که مشتق از «Nation» یا وطن است. پای‌بندی‌های به Nation.

□ مبارزات و انقلاب‌های ایران

- کاوه آهنگر، افسانه
- مانی و مزدک در دوران ساسانی و خود سلسله ساسانی
- مبارزات و انقلاب‌های استقلال‌خواهی و علیه اعراب (سربهداران، سیاه‌جامگان، ابومسلم خراسانی، افشین)
- نادر، صفویه
- قاجاریه، تنباکو
- انقلاب مشروطیت

۱. دو جلسه درس در زمینه تعریف و پیدایش و تحول ناسیونالیسم، در برنامه قرار گیرد.

مذهب و ملیت (یا مذهب و ملیت در ایران و جهان) _____ ۳۵۳

□ کاوه‌ی افسانه، ولی نشانه و حماسه؛ قیامی علیه ظلم و ستم و ضمناً عنصر بیگانه (عرب)، با جنبه‌ی دفاعی و بدون جنبه‌ی مذهبی و با رنگ ضعیف و اولیه‌ی ملی (ملی و ناسیون و ناسیونالیسم به معنای عام واحد اجتماعی، مرتبط و منبعث از مردم هم خاک و هم زبان و هم نژاد و هم کیش با حق حاکمیت و مالکیت در برابر خارجی و حکومت استبدادی.

□ جنگ‌های تورج و سلم و تور. شاهنامه، شخصیت و وحدت نژاد و سرزمین و قوم ایرانی می‌دهد. با زبان یکتاپرستی و برتری نژادی از این بابت. ولی حاکمیت با پادشاه است نه با ملیت و ایرانیت.

□ ملیت و ایرانیت هنوز رنگ نگرفته است. کورش از فارس است و همین نام فارس و فرس (Perse) روی همه‌ی کشورهای مفتوحه‌اش گذارده می‌شود. شاهنشاه یعنی عدم وحدت و واحدی به نام ایران، بلکه یک نوع اسارت و اطاعت و انقیاد اقوام مختلف، یک نوع فدراسیون. تسامح مذهبی کورش در برابر اقوام تابعه و حتی یهودیان برخلاف حاکمیت آشوری‌ها (عصر tolérance و عدالت و انسانیت - منشور ملل متحد) ایده‌ی انترناسیونال و حکومت جهانی واحد از اسکندر شاگرد ارسطو و مخالف سردارهای مقدونی و پارت‌ها، یونانی‌ها و بربرها.

□ تشکیل سلسله‌ی ساسانیان، احیای ایران و ایرانیت، توأم با مذهب زرتشت. همکاری شدید مذهب و سلطنت یا آزاد گردیدن گرشاسب در برابر اشکانیان و پارت‌ها. اما ایران و ایرانیت، نه به صورت ملت و ملیت بلکه نژاد ایرانی زیر سیطره و سایه‌ی سلطنت. مسئله، مسئله‌ی استقلال و خروج از یوغ بیگانه است و همراه آن قهراً ظلم است. ظلم بیشتر از ناحیه‌ی ملوک الطوائف.

□ اولین ایدئولوژی ضد استبدادی، قیام مزدک. همکاری قباد و انوشیروان در جهت تحکیم سلطنت و بعد کشتار دسته‌جمعی و قلع و قمع شدید مزدکیان. عدالت انوشیروان به معنای قلع و قمع دهکانات و پادشاهان محلی و اشراف درباری است.

□ ورود اسلام و هجوم اعراب: جنگ با استبداد و ظلم، و استقبال مردم و سربازان. مذهب، براندازنده‌ی سلطنت می‌شود و مورد پذیرش و استقبال آحاد مردم بدون ایجاد ناسیونالیسم. همکاری ایرانیان با اسلام که شروعش سلمان فارسی است و بعد نقش بزرگی که ایرانیان در دین و تمدن اسلامی داشته‌اند.

□ به‌جای سلطنت ساسانی، سلطنت اموی. بنابراین ظلم و نخوت و ایجاد نارضایتی و قیام‌هایی در گوشه و کنار ایران، مخصوصاً در شرق (خراسان) و در شمال؛ ابومسلم خراسانی، سیاه جامگان، خرم‌دینان... و در همه‌ی این‌ها، عنصر ایرانی و عامل ستمکاری، نقش عمده‌ای دارد به انضمام رنگ مذهبی:

— زرتشتی‌گری

— اسلام اهل بیت، یا اسلام اصیل ← تشیع

حرف Moossignon در برابر اینکه تشیع را خواسته‌اند یک حرکت ساخته و پرداخته‌ی ایرانیان علیه اعراب بدانند در حالی که تشیع در خانه‌ی خود پیغمبر و در حیات پیغمبر ایجاد شد و بعد رهبری علی و پرچم‌داری ابوذر، مقداد و سلمان و صحابه فراوان تا برسد به شورش علیه عثمان و خلافت علی و سپس قیام کربلا در مجاورت کوفه و در خاک عراق (ایران).

□ قیام‌های علیه بنی‌امیه و پیشنهاد سرداران ایرانی به‌ائمه برای برقراری و برگرداندن خلافت به آنها که مورد قبول و استقبال حضرت صادق قرار نمی‌گیرد. بنابراین زمینه‌سازی برای سفاح و بنی‌عباس می‌شود و سرنگونی بنی‌امیه و نقش عمده‌ی ایرانیان و ایران در دستگاه بنی‌عباس؛ ترکیب و پیوند:

— ایرانیان و ایران،

— قیام سیاسی و حکومت،

— تشیع.

ولایت‌عهدی حضرت رضا(ع) و شهادت و مدفن در خراسان.

ایران (به‌صورت ایرانیان، نه دولت و ملت ایران) و تشیع پیوند می‌خورند. پیوند ملیّت و مذهب، هم احساسات ملی و نژادی دخالت دارد و داخل مذهب می‌شود و هم احساسات مذهبی به ایرانیان و ایران وحدت و دولت واحد و ملیّت می‌دهد. ملازم

۳۵۵ _____ (یا مذهب و ملیت در ایران و جهان)
ایرانیت، تشیع است و سلسله‌های نیرومند آل‌بویه و صفویه و قاجاریه را به وجود می‌آورد، در حالی که عنصر ایرانی در سایه‌ی مذاهب و فرق اسلامی و به‌طور کلی در فرهنگ و تمدن و ایدئولوژی اسلامی، بزرگ‌ترین نقش را داشته به‌طوری که مرحوم مطهری در کتاب «روابط متقابل ایران و اسلام» آورده است، این دو valeur یا دو مکتب، همبستگی شدید پیدا کردند.

□ اصلاً اسلام و به‌خصوص شاخه تشیع برای ما ملیت را به وجود آورد و وحدت ایرانی به مملکت داد. اسلام هم ارتباط و وحدت بین نژادها و اقوام و فرهنگ‌ها به وجود آورد (کتاب یونسکو) و هم در ایران شیعه و در برابر خلافت سنی‌ها و با تکیه و توجهی که سلاطین صفویه و قاجاریه به معتقدات و مسلمانان، یعنی به مردم و ملت و علما (نه به ایالات و ولایات) می‌کردند، مذهب تشیع با حکومت و سرزمین ایران عجین شد. نژاد ایرانی و زبان فارسی و هنر ایرانی، پیامبر و حامل و سخنگوی اسلام و تشیع گردید.

□ تهدید ایران مانند قرون قبل از اسلام روی طمع و حساب جغرافیایی و مادی و برابری نبود بلکه عنصر مذهب وارد معرکه گردید لیکن از دو جهت مثبت تهدید و منفی دفاع.



مهندس بازرگان
(نظرآباد، شهریور ۱۳۶۳)

همکاری خدا و انسان* (خلاصه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.»^۱

□ حمد و تشکر و تبریک (تقوا- تکبیر- تشکر) و امید ارشاد.

□ این همان دعا و هزار بار
سال گذشته ، عاشقی خدا^۲
امسال ، همکاری خدا و انسان

* این اثر دست‌نوشته‌ای است با عنوان «همکاری خدا و انسان»، (خلاصه)؛ شامل طرح اولیه و محورهای یک بحث وسیع و گسترده قرآنی که مؤلف فقید برای خود تهیه کرده و از آن در سخنرانی جشن عید فطر انجمن اسلامی مهندسين، مورخ ۱۳۶۴/۳/۳۰ استفاده کرده است و قصد داشته آن را توسعه و تفصیل داده و به صورت یک کتاب تدوین نماید. از آنجا که موضوع مطرح شده در این دست‌نوشته و محورهای بحث، بسیار ارزشمند است، برای استفاده علاقه‌مندان به بحث‌های قرآنی، نسبت به انتشار آن مبادرت گردید (ب.ف.ب.).

۱. بقره (۲) / ۱۸۶ : و هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من پرسش کنند، [بگو:] من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به حق ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.

۲. «عاشقی خدا» عنوان سخنرانی مؤلف فقید در جشن عید فطر انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۶۳ است (ب.ف.ب.).

□ موقعیت خاص آیه، بعد از آیات اعلام و تشریح روزه رمضان، مقدمه و آمادگی برای طرح این مطلب.

□ روزه چیست؟ اعراض موقت از لوازم و خواسته‌های مادی، قبول محرومیت و مشقت توأم با تسلط بر نفس، برگشت از دنیا به خدا. بنابراین آمادگی برای حرکت به سوی خدا، موقع طرح این سوال.

□ دعوت و بلافاصله یک معامله، همان همکاری ما بین خالق و مخلوق. سعی در عملی بودن و آسان جلوه دادن معامله، کنار گذاردن واسطه‌ها ما بین دو طرف معامله که فاصله بینهایت است، به سادگی برقرار می‌سازد و امید سوددهی آن. بلافاصله جواب می‌دهیم به چه شرط؟ واقعاً مرا بخوانید و آنچه در من است و برای من است، نه آرزوهای دنیایی و شخصی، مرا اسباب کار خودتان قرار ندهید.

□ طرف دیگر «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»^۱ است، اجابت هم = «يُؤْمِنُوا بِي»^۲، حاصل معامله : ارشاد.

الف - گام اول یا سرمایه‌گذاری انسان :

۱- ایمان است، ایمان خالص، نشانه‌اش شکر، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۳.

۲- سپس توکل و توسل :

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۵

۳- تقوی و تسلط بر نفس، اختیار خود را به خدا دادن.

ب- گام دوم از طرف خدا؛ کارگشایی ارزاق، انجام خواسته‌ها :

۱. بقره (۲) / ۱۸۶ : ... پس بپذیرند از من ...

۲. بقره (۲) / ۱۸۶ : ... ایمان آورند به من ...

۳. فاتحه (۱) / ۲ : ستایش خاص خداست، پروردگار جهانیان.

۴. فاتحه (۱) / ۵ : تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری

می‌جوئیم.

۵. آل عمران (۳) / ۱۲۲ : ... پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.»^۱

«وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْأُمُورِ قَدِيرٌ.»^۲

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقُولُونَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.»^۳

«قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لِأَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.»^۴

می بینید که اجابت آسان نیست.

مسئله دعا و اجابت

□ تصوّر عربی که باعث اغوا و انحراف هم می شود حتی دوستانمان در این جلسات توضیح درست ندادند.

□ منشاء اشتباه، مفهوم لغات در دو زبان [فارسی و عربی] و عدم دقت در آیه است.

دعا در فارسی = درخواست. در عربی = دعوت و خواستنِ خودِ شخص
 + } اجابت = برآورده کردن. در عربی = جواب دادن و اعتنا کردن
 - }

۱. طلاق (۶۵) / ۲: و هر کس خدا ترس (و پرهیزکار) شود خدا راه بیرون شدن [از دشواری‌ها] را بر او می گشاید.

۲. طلاق (۶۵) / ۳: و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا می کند و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش نافذ و روان باشد و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است.

۳. مائده (۵) / ۱۱۲: یاد آر هنگامی که حواریین گفتند ای عیسی، فرزند مریم، آیا خدای تو تواند که از آسمان برای ما سفره غذا فرستد عیسی در جواب گفت اگر ایمان آورده اید از خدا بترسید.

۴. مائده (۵) / ۱۱۵: خدا فرمود من آن مائده را برای شما می فرستم ولی هر که بعد از نزول مائده کافر شود وی را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم.

آنچه را که ما دعا می‌دانیم، در عربی «مسئلت» می‌گویند و در هیچ جای قرآن تعهد اجابت سوال نشده است.

در دعای افتتاح:

«اللَّهُمَّ اذْنَتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مَدْحَتِي وَ

اَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي وَ اَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي»^۱

در دعای کمیل:

«فَاِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ اَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ

لَهُمْ الْاِجَابَةَ فَاِلَيْكَ يَا رَبُّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ اِلَيْكَ يَا رَبُّ مَدَدْتُ

يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنِّي

فَضْلِكَ رَجَائِي اِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

□ خود قرآن دعا را در کجا و چگونه بکار برده است:

«وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِي يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۳

«فَقِرُّوا اِلَى اللَّهِ اِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»^۴

«وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ اِلٰهًا اٰخَرَ اِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»^۵

۱. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا در دعا و مسئلت از درگاه خود مرا اجازت فرمودی پس ای شنوا ثنایم را

بشنو و ای مهربان دعایم را اجابت کن و ای آمرزگار از لغزشم درگذر.

۲. قسمتی از دعای کمیل: که تو حکم کردی بر بندگان به بندگی و امر کردی که تو را بخوانند و ضامن

شده‌ای که اجابت نمائی پس به‌سوی تو پروردگارا رو آورده‌ام و به‌سوی تو پروردگارا دستم را دراز

کردم به عزتت سوگند می‌خورم که مستجاب فرمائی دعایم را و مرا به آرزویم برسانی و قطع نکنی از

فضل خودت امیدم را، همانا تو آمرزنده و مهربانی.

۳. مؤمن(غافر)(۴۰) / ۶۰: و خدای شما فرمود که مرا (با خلوص دل) بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم

و آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی میکنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.

۴. ذاریات(۵۱) / ۵۰: باری ای بندگان خدا به درگاه خدا گریزید که من از جانب او شما را با بیانی روشن

می‌ترسانم.

۵. ذاریات(۵۱) / ۵۱: و هرگز با خدای یکتا خدایی دیگر نپرستید که من از آتش قهر او شما را با بیانی

روشن می‌ترسانم.

و آیات ۵۵ تا ۶۱ سوره ذاریات (۵۱)، هم آن همکاری را می‌رساند
 عبادت }
 رزق و قوت }

«وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.»^۱

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.»^۲

«مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ.»^۳

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذَوُ الْقُوَّةِ الْمَتِينُ.»^۴

«فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ.»^۵

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ.»^۶

دعا در آیاتی حالت درخواست را دارد ولی مورد درخواست مغفرت خداست، رضای خداست، رحمت خداست، عبادت خداست، یعنی خود خداست. جاهایی که نجات و راحتشان را خواستارند و بعد از اجابت، خدا را فراموش کرده‌اند، مورد ملامت قرار گرفته‌اند:

«دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا تَجِيبُهُمُ إِلَى الْبِرِّ إِذْ هُمْ يُشْرِكُونَ.»^۷

۱. ذاریات (۵۱) / ۵۵: و امت را تذکر دهند باشد که پند و تذکر مومنان را سودمند افتد.

۲. ذاریات (۵۱) / ۵۶: و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا به یکتایی پرستش کنند.

۳. ذاریات (۵۱) / ۵۷: و ما از خلقشان رزق و طعام بر خود نخواستیم.

۴. ذاریات (۵۱) / ۵۸: همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب اقتدار و قوت ابدی است.

۵. ذاریات (۵۱) / ۵۹: پس این ستمکاران را هم گناهی مانند اصحابشان (از امم گذشته) خواهد بود باری عجله نکنید.

۶. ذاریات (۵۱) / ۶۰: وای بر آنان که کافر شدند از آن روز سختی که رسولان به آنها وعده می‌دهند.

۷. عنکبوت (۲۹) / ۶۵: ... در آن حال تنها خدا را به اخلاص کامل می‌خوانند و چون از خطر دریا به ساحل نجات رسیدند باز به خدای یکتا مشرک می‌شوند.

«فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^۱

البته خیلی جاها نیز از دعاهای پیغمبران صحبت شده است یعنی از دعاهای تربیتی با اجابت آنها که روی آنها برمی گردیم. جاهایی هم عدم استجابت و قبول مهلت آمده است:

«فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلَ لَكُمْ قَسْرُكُمْ»^۳

چگونگی اجابت

آیه می گوید «لَعَلَّكُمْ يَرْشُدُونَ»^۴. باید به سراغ آیات دیگر برویم که اجابت ما و نتیجه ایمان آوردنمان چیست؟

اولاً: ولایت خدا:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۵

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»^۶

ثانیاً: هدایت:

«يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۷

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۸

۱. مؤمن (غافر) (۴۰)/۵۰: ... اینک هر چه می خواهید دعا کنید دعای کافران جز بر زیان و ضلالت نخواهد بود.

۲. هود (۱۱) / ۴۶: ... از سر ناآگاهی درخواستی از من مکن...

۳. مائده (۵) / ۱۰۱: ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش گردد شما را بد می آید...

۴. بقره (۲) / ۱۸۶: ... بسا که راه کمال یابند.

۵. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است...

۶. مائده (۵) / ۵۵: ولی امر و یاور شما تنها رسول خدا و مومنانی هستند...

۷. بقره (۲) / ۲۵۷: ... آنها را از تاریکی ها به روشنی رهسپار می گردانند...

۸. تغابن (۶۴) / ۱۱: هیچ رنجی و مصیبتی (فقر و درد و غمی) به شما نرسد مگر به فرمان خدا و هر که به خدا ایمان آورد خدا دلش را هدایت کند.

قلب و دل در جهتی می‌افتد که هدایت است. از طریق حواس و عقل هدایت می‌شود ولی قلب یا خواسته انسان جهت و دستور (directive) می‌دهد.

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»^۱

«وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْآفِئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ.»^۲

خدا در فاصله‌ی تن و احساسات جسمانی ما و دل ما جا دارد. دل است که در همه جای وجود ما جا دارد. جای تقوا و اراده نیز در دل آدمی است که همان خواست و مشیت است:

«ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ (نوح و ابراهیم و سلیمان و غیره) * يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۳

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.»^۴

«وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّمْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ.»^۵

۱. اعراف (۷) / ۱۷۹: چه آنکه آنان را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت و چشم‌هایی است بی‌نور بصیرت و گوش‌هاییست ناشنوی حقیقت آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده داشتند (از خدا و قیامت و عاقبت کار خود به بازیچه دنیا) غافل شدند.

۲. ملک (۶۷) / ۲۳: و گوش و چشم و دل (هوشیار) به شما عطا کرد (تا شکر نعمتش گوید) و حال آنکه بسیار کم از او شکرگزاری می‌کنید.

* این عبارت توسط مؤلف فقید در داخل پراکنش آورده شده و اشاره به اسامی پیامبرانی دارد که در آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره انعام (۶)، راجع به هدایت آنان توسط خداوند، صحبت شده است (ب.ف.ب).

۳. انعام (۶) / ۸۸: این است راهنمایی خدا که به آن هر یک از بندگانش را که خواهد هدایت می‌کند و اگر بر خدا شرک آورند اعمال آنها را نابود می‌سازد.

۴. فاتحه (۱) / ۴ و ۵: تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم.

ما را به راه راست هدایت کن.

۵. اسراء (۱۷) / ۹۷: و هر که را خدا راهنمایی کند آن کس به حقیقت هدایت یافته و هر که را گمراه کرد دیگر جز خدا هیچ رهنما و دوست و نگهبانی بر او نخواهی یافت...

«وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۲

«وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۳

۱- ایمان
۲- اخلاص
۳- عدم شرک
۴- عمل صالح
۵- و بالاخره، همکاری خدا با انسان

هدایت هست اما هدایت مشروط است به :

۱- در باب مومنین: اجابت با واسطه،
از طریق احسان و تقوا و عمل،
اجابت عمومی و طبیعی
۲- درباره‌ی پیغمبران و مقربان:
مستقیم از طریق مشیت و اراده.

ثالثاً: انجام و اجابت درخواست :

۱-۳- البته شرط ایمان و اخلاص به جای خود باقی است و در صورت فقدان آن
عمل هدر می‌رود :

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا»^۴

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۱ : و هر کس بدین خدا متمسک شود محققاً به راه مستقیم هدایت یافته است.
۲. آل عمران (۳) / ۹۶ : اول خانه‌ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده همان خانه مکه است که در آن
برکت و هدایت خلایق است.
۳. طه (۲۰) / ۸۲ : البته هر آن کس که (از کفر) توبه کند و به خدا ایمان آورد و نیکوکار گردد و درست به
راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است.
۴. کهف (۱۸) / ۱۱۰ : ... و هر که امید لقای پروردگار خویش دارد ، باید به اعمال شایسته دست زند و در
بندگی پروردگارش احدی را کنار او قرار ندهد .

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ
لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًّا»^۲

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (راه‌های سری خودمان)
وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۳ (معیت به معنای حضور و همکاری)

شرط تقوا را قبلاً گفتیم و خدا عهده‌دار می‌شود :

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۴

«وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ
اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۵

شرط احسان؛ در سوره نحل (۱۶) :

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۶

۱. اعراف (۷) / ۱۴۷ : و آنان که آیات آسمانی ما و لقاء عالم آخرت را تکذیب کردند اعمالشان تباه شده

(به عقاب اعمال باطل معذب شوند) آیا در محکمه‌ی عدل خدا جز آنچه کردند کیفر آنها خواهد بود؟

۲. کهف (۱۸) / ۱۰۵ : همین دنیا طلبانند که به آیات خدای خود کافر شدند و روز ملاقات خدا را انکار

کردند لذا اعمالشان همه تباه گشته روز قیامت آنها را هیچ وزن و ارزشی نخواهیم داد.

۳. عنکبوت (۲۹) / ۶۹ : و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند محققاً آنها را به راه (معرفت و

لطف خویش) هدایت می‌کنیم. و همیشه خدا با نیکوکاران است.

۴. طلاق (۶۵) / ۲ : ... و هر که از خدا پروا کند، خدا راه بیرون شدن (از گناهان و حوادث عالم) را بر او

می‌گشاید.

۵. طلاق (۶۵) / ۳ : و از جایی که گمان نمی‌برید او روزی عطا می‌کند و هر که (در هر امر) بر خدا توکل

کند خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش (بر همه عالم) نافذ و روان است و برای هر چیز قدر و

اندازه‌ای مقرر داشته است.

۶. نحل (۱۶) / ۱۲۸ : محققاً خدا حامی پرهیزکاران و نیکوکاران است.

شرط عمل به وجه روشنی در آیات آخر سوره آل عمران (۳) آمده است و می‌رساند که اجابت به هیچ وجه به معنای انجام بلاقید و شرط خواسته‌ها نیست:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَا لَتَكْتُمُوهُ فَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ.»^۱

«لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»^۲

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^۳

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.»^۴

«وَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.»^۵

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.»^۶

۱. آل عمران (۳) / ۱۸۷: و چون خدا پیمان گرفت از آنها که کتاب آسمانی بر آنها داده شد که حقایق کتاب آسمانی را بر مردم بیان کنید و کتمان آن نکنید پس آنها عهد خدا را پشت سرانداخته آیات الهی را به بهایی اندک فروختند چه بد معامله‌ای کردند.

۲. آل عمران (۳) / ۱۸۸: هرگز مپندار آنها که از رفتار [ناهنجار] خود سرمستند و دوست دارند به خاطر آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب [الهی] برهند؛ و عذابی دردناک [در انتظار] دارند.

۳. آل عمران (۳) / ۱۸۹: فرمانروایی آسمان‌ها و زمین خاص خداست؛ و خدا بر هر کاری تواناست.

۴. آل عمران (۳) / ۱۹۰: محققاً در آفرینش آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی است روشن برای خردمندان.

۵. آل عمران (۳) / ۱۹۱: همانا که [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ [و می‌گویند] پروردگارا این [نظام با عظمت] را به گزاف و بیهوده نیافریده‌ای؛ تو را تقدیس می‌کنیم، ما را از عذاب آتش باز دار.

۶. آل عمران (۳) / ۱۹۲: پروردگارا هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار گردانیدی و ستمگران را هیچ کس یاری نخواهد کرد.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.»^۱

«رَبَّنَا وَ اتِّبْنَا وَعَدَّتْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.»^۲

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نِسِيٍّ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.»^۳

«وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يُرِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.»^۴

«وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.»^۵

۱. آل عمران (۳) / ۱۹۳: پروردگارا ما چون صدای منادی را که خلق را به ایمان می خواند شنیدیم ، اجابت کردیم، ایمان آوردیم، پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان.

۲. آل عمران (۳) / ۱۹۴: پروردگارا ما را از آنچه به پیامبران خود وعده دادی نصیب فرما و محروم مگردان. ۳. آل عمران (۳) / ۱۹۵: پس خدا دعاهايشان را اجابت کرد که البته من پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم (چه آنکه همه در نظر خدا یکسانند) بعضی مردم از بعضی دیگر برتری ندارند مگر به اطاعت و معرفت پس آنان که از وطن خود هجرت کردند و از دیار خود بیرون شده در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کردند و کشته شدند، بدی های آنان را در آوردیم آنها را به بهشت که در زیر درختان آن نهرهای آب جاری است این پاداشی است از جانب خدا و نزد او.

۴. شوری (۴۲) / ۲۶: دعای آنان که به خدا ایمان آورده نیکوکار شدند مستجاب می گرداند و از فضل و کرم خود بر ثواب آنها می افزاید و اما برای کافران عذابی سخت خواهد بود.

۵. شوری (۴۲) / ۳۸: و آنان که امر خدا را اطاعت و اجابت کردند و نماز بپا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می کنند.

۲-۳- اجابت‌های بلاواسطه { انبیاء } انجام خواسته‌ها غالباً بر خلاف موارد عادی
{ اولیاء } و طبیعی است.

آدم:

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.»^۱ (بی بهره شد.)

«ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى.»^۲

«فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ.»^۳

نوح:

«وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ
الْعَظِيمِ.»^۴

«وَوَصَّيْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَآغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ.»^۵

ابراهیم، از همه بیشتر و مهم‌تر که بعداً خواهیم گفت .

۱. طه (۲۰) / ۱۲۱: ... آدم پروردگار خویش را نافرمانی کرد و گمراه شد.

۲. طه (۲۰) / ۱۲۲: سپس [با پشیمانی توبه کرد و] پروردگارش او را برگزید و [به رحمت خود] بر او بازگشت و هدایتش نمود.

۳. قمر (۵۴) / ۱۱: ما نیز درهای آسمان را برای [ریزش] رگباری سیل آسا گشودیم.

۴. انبیاء (۲۱) / ۷۶: و یاد کن (ای رسول ما) حکایت نوح را که پیش از این (لوط و ابراهیم) او را به رسالت فرستادیم و قومش راه مخالفت و عصیان پیش گرفتند و وی خدا را به یاری خود خواند و ما هم او و اهل بیتش را از بلای سخت نجات دادیم.

۵. انبیاء (۲۱) / ۷۷: و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم و آن قوم بدکار و کافر را یک سر به طوفان غرق کردیم.

ایوب :

«وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.»^۱

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً
مِنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ.»^۲

یونس :

«وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُعَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.»^۳

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ فَنَجَّيْنَا الْمُؤْمِنِينَ.»^۴

یوسف، در جواب :

«قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي
كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ.»^۵

۱. انبیاء (۲۱) / ۸۳ : و یاد کن ای رسول حال ایوب را وقتی که دعا کرد پروردگارا مرا بیماری و رنج سخت رسیده تو (بر بندگانت) از همه مهربانان عالم مهربان تری.

۲. انبیاء (۲۱) / ۸۴ : پس ما دعای او را مستجاب کردیم و درد و رنجش را برطرف ساختیم و به لطف و رحمت خود اهل و فرزندان او را (که از او گرفته بودیم) با عده‌ای دیگر به مثل آنها به او عطا کردیم تا اهل عبادت متذکر لطف و احسان ما شوند.

۳. انبیاء (۲۱) / ۸۷ : و یاد آر حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که هرگز او را در مضیقه و سختی نمی‌افکنیم (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تار گرفتار شد) آنگاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد که الهای خدایی به جز ذات یکتای تو نیست تو از شرک و شریک و هر عیب و آلائش پاک و منزهی و من از ستمکارانم.

۴. انبیاء (۲۱) / ۸۸ : پس ما دعای او را مستجاب کردیم و او را از گرداب غم نجات دادیم و اهل ایمان را اینگونه نجات می‌دهیم.

۵. یوسف (۱۲) / ۳۳ : یوسف گفت ای خدا مرا رنج زندان خوش‌تر از این کار زشتی است که زنان از من تقاضا دارند بارالها اگر تو حيله اينان به لطف و عنایت از من دفع نفرمایی به آنها میل کرده از اهل جهالت و شقاوت گردم.

می گوید:

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»^۱

زکریا :

«وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.»^۲

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ.»^۳

موسی و هارون :

«وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.»^۴

«قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.»^۵

عیسی :

۱. یوسف (۱۲) / ۳۴ : خدا دعای او مستجاب کرده مکر و دسایس آن زنان را از او بگردانید که خداوند دعای بندگان مخلص را می شنود و به احوال خلق آگاه است.
۲. انبیاء (۲۱) / ۸۹ : و یاد آر حال زکریا را هنگامی که خدا را ندا کرد بارالها مرا یک تن و تنها وامگذار (و به من فرزندی که وارث من باشد عطا فرما) که تو بهترین وارث اهل عالم هستی.
۳. انبیاء (۲۱) / ۹۰ : هم دعای او را مستجاب کردیم و یحیی را به او عطا فرمودیم و جفتش را (که نازا بود) شایسته‌ی همسری او و قابل ولادت گردانیدیم زیرا آنها در کارهای خیر تعجیل می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و همیشه به درگاه ما خاضع و خاشع بودند.
۴. یونس (۱۰) / ۸۸ : و موسی به پروردگار خود عرض کرد بارالها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند بار خدایا اموال آنها را نابود گردان و دل‌هایشان را سخت بریند که اینان ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند.
۵. یونس (۱۰) / ۸۹ : [خدا] گفت : درخواست شما پذیرفته شد ، پس استقامت ورزید و راه نادانان را پیروی نکنید.

مریم :

ابراهیم، بعد از :

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱

تا می‌رسد به :

«رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲

که مهم‌ترین اجابت دعا در تاریخ است.

«فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»^۳

«امْرَأَتُهُ فِي صِرَةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ»^۴

در جواب

«هَبْ لِي مِن لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۵

پیغمبر خودمان :

اولیاء و مرسلین :

۱. بقره(۲)/ ۱۲۴: [به یاد آر] وقتی که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند [مثل شکستن بت‌ها، قربانی فرزند، فتنه آتش، تجدید بنای کعبه و اسکان خانواده‌اش در سرزمین بی‌آب و علف مکه مکلف کرد و] در آزمون نهاد و او همه [مراحل] را به انجام رساند؛ [آنگاه خدا] فرمود: تو را [سرمشق و] پیشوای مردم قرار می‌دهم؛ [ابراهیم] گفت: از دودمان من [چطور]؟ گفت: [اگر شایسته باشند، که] پیمان من شامل ستمگران نخواهد شد.

۲. بقره(۲)/ ۱۲۹: پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها می‌خواند و به آنها کتاب و فرزاندگی می‌آموزد و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد، که تو فرا دست و فرزانه‌ای.

۳. هود(۱۱)/ ۷۱: ... آنگاه [توسط همان فرشتگان] بشارت [تولد] اسحاق و پس از او یعقوب را به او دادیم.

۴. ذاریات(۵۱)/ ۲۹: همسرش با سروصدا [و شگفتی] پیش آمد و درحالی که به صورت خود می‌زد، گفت: پیرزنی نازا [و فرزند]؟!

۵. آل عمران(۳)/ ۳۸: ... از جانب خود فرزندی پاک [سرشت] به من ببخش؛ به راستی که شنوای دعایی.

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.»^۱

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لََّ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ الْقَوَّاءَ أَجْرٌ عَظِيمٌ.»^۲

نطفه همکاری

نطفه همکاری در مشیت و اراده و توأم شدن مشیت خدا و انسان است :

«وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.»^۳

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.»^۴

□ این نوع همکاری خدا و انسان که به صورت عمل متقابل درآمده است، در قرآن زیاد است :

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.»^۵

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»^۶

۱. انفال (۸) / ۹: به یاد آر هنگامی که به پروردگار خود استغاثه و زاری کردید (که شما را بر دشمن غلبه دهد) دعای شما را اجابت کرده که من سپاهی منظم از هزار فرشته بر شما می فرستم.
۲. آل عمران (۳) / ۱۷۲: آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند پس از آنکه بر آنها درد و رنج رسید از آنها هر کس که نیکوکار و پرهیزکار شد اجر عظیم خواهد یافت.
۳. زمر (۳۹) / ۳۳: و آن کسی از بندگان که وعدهی صدق بر او آمد و او آن را تصدیق کرد هم آنها، به حقیقت اهل تقوا هستند.
۴. زمر (۳۹) / ۳۴: و برای آن بندگان نزد خدا از هر نعمتی که بخواهند مهیا است که این پاداش نیکوکاران عالم است.
۵. محمد (۴۷) / ۷: ای اهل ایمان اگر شما خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و (بر حوادث) ثابت قدم گرداند.
۶. توبه (۹) / ۶۷: ... خدا را فراموش کردند، خدا [هم] آنها را به فراموشی سپرد...

«وَمَكْرُؤًا وَّمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۱

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»^۲

در سوره بقره (۲) بعد از آیه :

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۳

این آیه می آید :

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون»^۴
 (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)»^۵

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۶

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۷

۱. آل عمران (۳) / ۵۴ : یهود با خدا مکر کردند خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد و خدا از همه کس بهتر مکر تواند کرد.

۲. طه (۲۰) / ۱۲۶ : خدا به او فرماید آری چون آیات ما بر هدایت تو آمد همه را به دست فراموشی سپردی امروز هم تو را (ملائکه رحمت) فراموش خواهند کرد.

۳. بقره (۲) / ۱۵۱ : چنانکه رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک ، پاک و منزّه گرداند و به شما تعلیم و حکمت و شریعت دهد و از او هر چه را نمی دانید بیاموزید.

۴. بقره (۲) / ۱۵۲ : پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپس شکر نعمت من به جای آرید و کفران نعمت مکنید.

۵. بقره (۲) / ۱۷۲ : ای مؤمنان از نعمت های پاکیزه که روزی شما کرده ایم بخورید [و بی جهت] پاره ای از آنها را حرام تلقی نکنید] و خدا را سپاس گزارید، اگر تنها او را بندگی می کنید.

۶. رعد (۱۳) / ۱۱ : حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آن قوم حالشان را تغییر دهند.

۷. مائده (۵) / ۱۱۹ : خدا از آنها راضی و آنها از خدا خشنودند و این است پیروزی و سعادت بزرگ.

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ.

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.»^۱ (رضایت متقابله)

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي.

وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي.»^۲

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»^۳

توبه ، معامله است :

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ.»^۴

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.»^۵

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.»^۶

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ»^۷

«وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.»^۸

۱. فجر (۸۹) / ۲۷ و ۲۸ : ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام.

امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود و او راضی از تو است.

۲. فجر (۸۹) / ۲۹ و ۳۰ : باز آی و در صف بندگان خاص من در آی.

و در بهشت رضوان من داخل شو.

۳. رعد (۱۳) / ۲۸ : که تنها یاد خدا آرام بخش دل هاست.

۴. بقره (۲) / ۱۶۰ : مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح مفسد اعمال خود پرداختند و برای مردم آنچه را که

کنمان می کردند بیان کردند پس توبه این گروه را می پذیریم که منم توبه پذیر گنه کاران و مهربان به خلق.

۵. تکویر (۸۱) / ۲۷ : این قرآن عظیم جز پند و نصیحت به اهل علم چیز دیگری نیست.

۶. تکویر (۸۱) / ۲۸ : تا هر که از شما بندگان بخواهد راه راست پیش گیرد.

۷. انفال (۸) / ۱۹ : ... و اگر [به مخالفت] باز گردید، ما هم باز خواهیم گشت [و شما را گرفتار دشمن

خواهیم کرد]؛ ...

۸. تکویر (۸۱) / ۲۹ : و شما کافران راه حق نمی خواهید مگر خدای آفریننده عالم بخواهد.

دستور: «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ.»^۱ هم که در سوره عبس (۸۰) [و در سوره مدثر (۷۴)] آمده و به خواست شخص اهمیّت داده است، اختیار و امکان دادن به انسان، در اجرای مشیّت خود او را می‌رساند.

آزادی و اجابت کلیه‌ی عذاب - حتی شیطان هم رابطه‌اش با انسان، رابطه‌ی دعوت و اجابت است:

«وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»^۲

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعِ زَبَدٌ مِّثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.»^۳

«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ (حساب تازه کردن، دریابید خدا را تا او کمک؟) وَ مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ المهاد.»^۴

۱. مدثر (۷۴) / ۵۴ و ۵۵ یا عبس (۸۰) / ۱۱ و ۱۲: چنین نیست که آنها پنداشتند قرآن محققاً همه پند و اندرز است. تا هر که خواهد متذکر حق شود.

۲. ابراهیم (۱۴) / ۲۲: [شیطان می‌گوید] ... [ولی] هیچ سلطه‌ای بر شما نداشتم، جز اینکه دعوتان کردم و پذیرا شدید...

۳. رعد (۱۳) / ۱۷: [خدا] از آسمان بارانی فرستاد، آنگاه رودهایی به تناسب ظرفیتشان روان گردید و سیلاب، روی خود، کفی برآمده حمل کرد؛ و از آنچه به‌منظور دستیابی به‌لوازم زندگی و زیور بر آتش می‌گدازند، همان‌گونه کفی ظاهر می‌شود؛ خدا حق و باطل را این‌گونه به‌مثل می‌آرد؛ اما کف‌ها به‌کناری رفته، محو می‌شوند، ولی آنچه برای مردم سودمند است بر جای می‌ماند؛ خدا مثل‌ها را این‌گونه بیان می‌کند.

۴. رعد (۱۳) / ۱۸: آنان که دعوت حق را اجابت کرده به‌خدا ایمان آوردند بر آنها بهترین پاداش و زندگانی است و آنان که اجابت نکردند اگر مالک دو برابر آنچه بر روی زمین است باشند آن را فدای آسایش خود کنند (مگر از عذاب خدا برهند) آنها را حساب سخت و جایگاه دوزخ باشد که بسیار بد قرار گاهی است.

دفاع از خود و دفاع از خدا نمی شود.

دفع الله الناس نه چون شخص } «لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۱
 «لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ صَلَوَاتُ»^۲

نتیجه دین این است: برای قرآن برنامه و هدف چنین است؛ چیزی جز سوق دادن انسان به سوی خدا یا در جهت دعوت و اجابت او نیست و برخلاف تصور و تداعی بعضی که می گویند غرض از بعثت انبیاء و دعوت آنها اصلاح اجتماعات انسانی است و بهبود زندگی و امور دنیایی به لحاظ سلامت و امنیت و عدالت؛ تمام دستورهای و تعلیمات و توصیه‌ها برای حرکت و تقرّب انسان به سوی خدا، همراه با بهره‌مندی از همه نعمات و رسیدن به سعادت است و احتراز از دور شدن و عدالت. خدا آنجا که می گوید نظر و تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین نمایید، آخرش به اینجا می‌رسد که در وصف مؤمنین اجابت کننده می گوید:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۳

آنجا که می گوید:

«فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا»^۴

آنچه را که باید بجوییم و ببینیم:

«كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۵

و

۱. بقره (۲) / ۲۵۱: ... زمین را تباهی فرامی گرفت ...

۲. حج (۲۲) / ۴۰: ... ویران می شد دیرها و معابد نصارا و یهود ...

۳. آل عمران (۳) / ۱۹۱: آنان که خدا را یاد می کنند در حال ایستاده و نشسته و خفتن و دائم اندیشه می کنند در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای پاک و منزهی ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

۴. آل عمران (۳) / ۱۳۷ یا انعام (۶) / ۱۱ یا نحل (۱۶) / ۳۶ یا نمل (۲۷) / ۶۹ یا عنکبوت (۲۹) / ۲۰ و یا روم (۳۰) / ۴۲: ... جهان گردی کنید و ببینید ...

۵. آل عمران (۳) / ۱۳۷ یا انعام (۶) / ۱۱ یا نحل (۱۶) / ۳۶: ... سرانجام تکذیب کنندگان چگونه است.

«كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.»^۱ است.

وقتی به داود دستور اصول حکومت می دهد، می گویند:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ
لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.»^۲

می گوید نه، شدن ملت و جامعه

«وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»^۳

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۴ است.

و عمل صالح «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۵.

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.»^۶

«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (همکاری و مشارکت مالی)،

يُضَاعَفْ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.»^۷

۱. نمل (۲۷) / ۶۹: ... سرانجام بزه کاران چگونه است.

۲. ص (۳۸) / ۲۶: ای داود تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی و هرگز هوای نفس را پیروی نکنی که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب را فراموش کرده اند به عذاب سخت معذب خواهند شد.

۳. حجرات (۴۹) / ۱۵: و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری نمودند.

۴. عنکبوت (۲۹) / ۶۹: و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند محققاً آنها را به راه (معرفت و لطف خویش) هدایت می کنیم.

۵. بقره (۲) / ۲۰۷ و ۲۵۶ یا نساء (۴) / ۱۱۴: ... در طلب خوشنودی خدا...

۶. تغابن (۶۴) / ۱۵: به حقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و آزمایش شما هستند (چندان بر آنها دل نبندید) که نزد خدا اجر عظیم خواهد بود.

۷. تغابن (۶۴) / ۱۷: اگر [با انفاق خود] به خدا و امی نیکو دهید، آن را برای شما چند برابر می سازد و شما را می بخشد؛ و خدا حق گزاری است دیر کيفر.

همکاری محترمانه و همگامی و مداخل

«قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى.»^۱

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.»^۲

«وَتُوفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.»^۳

کار جهاد و روحیه خود شخص است که اساس و افکار و اعمال و تکلیفات یا تحولات او را به صورت عذاب و ثواب یا جهنم و بهشت در می آورد که «أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ»^۴ و «أَصْحَابُ النَّارِ»^۵ می شوند.

«جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.»^۶

«طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»^۷

عامل، خود انسان‌ها هستند و خداوند در دل و چشم و حواس آنها دخالت نمی نماید. آیه بعد از سوره فصلت (۴۱) که می‌رساند: نزد خدا بودن = خداجویی‌ها و عبادت خدا کردن. ایمان و عبادت خدا، مهمان شدن در نزد خداست و رسیدن به صفات و ملکات الهی.

شبهت‌هایی با عرفا و تصوف ولی دو مسیر و نتیجه جدا.

بعثت و وحدت ولی باز هم کثرت و عدم شرکت و شرک.

اجابت و قربت و جلب رضایت و همکاری در مشیت، ولی نه «فناء فی الله».

۱. طه (۲۰) / ۴۶: گفت: مترسید، من با شما هستم، می شنوم و می بینم.

۲. نحل (۱۶) / ۱۲۸: همانا خدا یار و یاور متقیان و پرهیزکاران عالم است.

۳. نحل (۱۶) / ۱۱۱: و هر کس را به جزای عمل (نیک و بد) او کاملاً می‌رسانند و بر آنها ستم نمی‌کنند.

۴. واقعه (۵۶) / ۹: و شومی زدگان...

۵. بقره (۲) / ۳۹، ۸۱، ۲۱۷، ۲۵۷، ۲۷۵ یا آل عمران (۳) / ۱۱۶ یا مائده (۵) / ۲۹ یا اعراف (۷) / ۳۶: ... گروه اهل دوزخ...

۶. توبه (۹) / ۸۲ یا ۹۵: ... به سزای دست آوردشان.

۷. نحل (۱۶) / ۱۰۸: خداوند بر دل‌ها و گوش و چشم‌هایشان مهر قهرزده است و این‌ها همان مردم غافلند.

ایمان و اخلاص و یگانگی ولی به صورت نظری و عملی و توبه.

«فناء فی الله» و سکون، استغفای از خود و انزوا نیست بلکه :

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱

«وَمِنَ آيَاتِهِ»^۲ های سوره روم (۳۰)

یا

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۳

یا

«وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۴

هر چیزی وسیله‌ای است برای دیدن خدا و رفتن به سوی خدا.

آیه :

«لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ
تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَكُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»^۵

و :

«وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^۶

دلیل دیگر بر اینکه دین برای دنیا نیست، بلکه دنیا مزرعه آخرت است. عین

فرمایش پیغمبر است که می‌فرماید:

۱. انفال (۸) / ۲۴: ای اهل ایمان چون خدا و رسول، شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی رسید و بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل است (و از همه اسرار درونی آگاه است) و همه به سوی او محشور خواهید شد.

۲. روم (۳۰) / ۲۰ تا ۲۵: و از نشانه‌های [قدرت] ...

۳. تغابن (۶۴) / ۱۵: اموال و فرزندانان فقط [وسیله] آزمایشند؛ و خداست که پاداشی بزرگ در اختیار اوست.

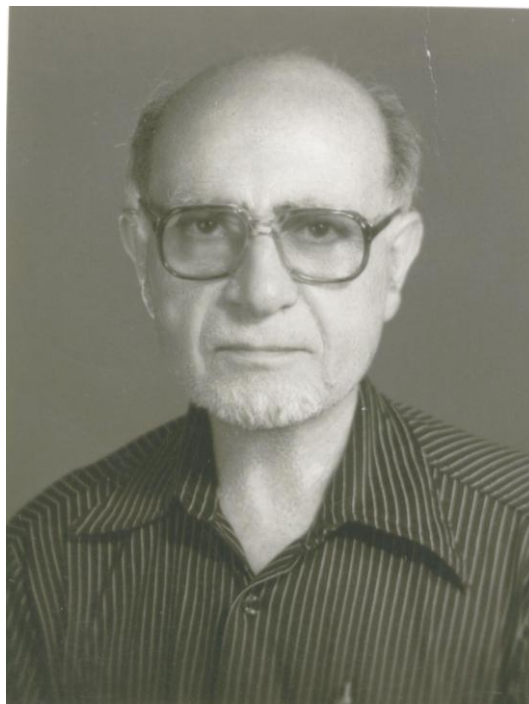
۴. انبیاء (۲۱) / ۳۵: ... و شما را برای آزمایش به [حوادث] نیک و بد مبتلا می‌کنیم؛ و [آنگاه] به پیشگاه ما بازگردانده می‌شوید.

۵. زخرف (۴۳) / ۱۳: تا چون (در سفرها) با کمال تسلط بر پشت آنها نشستید متذکر نعمت خدا شوید و به (شکر از آن) بگویید پاک و منزّه باد خدایی که او این (کشتی‌ها و چهارپایان قوی را مسخر ما گردانید و گر نه هرگز ما قادر بر آن نبودیم).

۶. زخرف (۴۳) / ۱۴: و بازگشت ما البته به سوی خدا خواهد بود.

«الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.»

معلوم می‌شود که ملک و اداره اجتماع احتیاج قطعی به دین و به ایمان به خدا ندارد. کافی است که ظلم و ستم نباشد و مردم و دستگاه به یکدیگر تجاوز نمایند و از عدالت و قسط تخطی نشود. دین صرفاً برای اجابت دعوت خدا و سوق دادن مردم به سوی خدا و آخرت است.



چهره‌ی مهندس بازرگان در ۱۳۶۴/۴/۲۸

بسمه تعالی

همکاری خدا و انسان*

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ

« وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. »^۱

حمد خدای سبحان و صاحب همه چیزمان را بجا می آوریم و به دوستان و حاضرین تبریک عرض می کنیم که سالی بر ما گذشت و ماهی را به قدر توان و توفیقمان روزه گرفتیم. ان شاء الله منظور از این فریضه را که «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ است انجام داده، مرتکب خطا و خلاف نشده، اراده مان بهتر از آنچه بوده، شده باشد یا بخواست خدا که «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۳ است نائل شده نعمت ها را از او بدانیم و از او

* این دست نوشته، پیش نویس سرآغاز تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۶۴/۳/۳۰ است که در مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی مهندسین ایراد شده است. مؤلف فقید فرصت ادامه تحریر این مقاله (یا کتاب) را نیافته است لیکن طرح و محورهای سخنرانی که آن هم به صورت دست نوشته به ضمیمه آن قرار داشته است، عیناً به نظر علاقه مندان می رسد (ب.ف.ب).

۱. بقره (۲) / ۱۸۶: و هرگاه بندگان من از تو درباره ی من پرسش کنند، [بگو:] من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به حق ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.

۲. بقره (۲) / ۲۱، ۶۳، ۱۷۹، ۱۸۳ یا انعام (۶) / ۱۵۳ یا اعراف (۷) / ۱۷۱: ... بسا که پرهیزکار شوید.

۳. بقره (۲) / ۵۲، ۵۶، ۱۸۵ یا آل عمران (۳) / ۱۲۳ یا مائده (۵) / ۶، ۸۹ یا انفال (۸) / ۲۶ یا نحل (۱۶) / ۱۴ یا حج (۲۲) / ۳۶ یا قصص (۲۸) / ۷۳ یا روم (۳۰) / ۴۶ یا فاطر (۳۵) / ۱۲ و یا جائیه (۴۵) / ۱۲: ... بسا که شکر خدا را به جا آورید.

تشکر نمائیم و بالاخره به «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۱ که در پایان آیه فوق آمده است و آغاز محور خطبه امروز خواهد بود، برسیم.

آیه شریفه همان است که سال گذشته در همین روز و خطبه عنوان نموده تیمن و توسل جسته بودم. در غیر آن روز و محل، در جاهای دیگر چه از سایرین، چه در قرائت و مطالعات خودمان، بلکه شنیده و خوانده‌اید. روی آن فکر کرده و استفاده و ارشاد برده‌اید. چون حکم خدا و خطاب خاص خدا، حتی اصرار خداست و از مقام بی‌نهایت بالا می‌رسد، افاضه و برکات آن پایان‌ناپذیر بوده، ان‌شاءالله برای هزارمین بار هم که باشد منشاء خیر و هدایت برای ما خواهد بود.

سال گذشته استناد و استفاده ما از این آیه و آیات ما قبل آن توجه و توضیحاتی تحت‌عنوان «عاشقی خدا»^۲ شد. امسال می‌خواهیم بخواست خدا و اجازه شما، درباره‌ی «همکاری خدا و انسان» عرایضی بنمایم.

این آیه که در ادبیات عاشقی و عرفان، منحصر به فرد بوده، همان‌طور که عرض شد معشوق است که به زبان می‌آید و به دعوت و استقبال عاشق می‌رود، محل و موقعیت بیان آن، برحسب‌گی خاصی دارد.

۱. بقره (۲) / ۱۸۶ : ... بسا که راه کمال یابند.

۲. این اثر تدوین و تکمیل خطبه نماز عید فطر، مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۰ است که در جشن عید فطر انجمن اسلامی مهندسين ایراد شده (ب.ف.ب).

بسمه تعالی

همکاری خدا و انسان*

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ

« وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. »^۱

روزه و آمادگی به سوی خدا

□ این همان آیه‌ای است که در همین روز و در همین جا در سال گذشته، افتتاح خطبه کردم، نه تنها در آن روز و اینجا آن را از بنده شنیده‌اید، بلکه از خیلی‌ها و در خیلی موارد شنیده و خودتان بارها خوانده و روی آن فکر کرده و استفاده و ارشاد یافته‌اید. چون کلام خداست. خطاب خداست و راه به سوی خداست. یعنی از مقام

* این دست‌نوشته نیز پیوست به دست‌نوشته قبلی و با همان عنوان و موضوع است که در سخنرانی عید فطر انجمن اسلامی مهندسين، مورخ ۱۳۶۴/۳/۳۰ مورد استفاده مؤلف قرار گرفته لیکن در راستای خلاصه بحث قبلی، ولی مستقل از آن تهیه و تنظیم اولیه شده است. به همین لحاظ ما نیز آن را مستقل از خلاصه قبلی تقدیم علاقه‌مندان می‌نمائیم (ب.ف.ب).

۱. بقره (۲) / ۱۸۶: و هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من پرسش کنند، [بگو:] من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به حق ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.

بینهایت بالا و خیر و نور است. هزار بار هم که بخوانیم و توجه و تدبر و توسل به آن بنمائیم، باز جا دارد و ان شاء الله منبع علم و خیر و اصلاح خواهد بود.

□ سال گذشته با این آیه، «عاشقی خدا»^۱ را عنوان کردم، حالا همکاری خدا با انسان را.

□ صرف نظر از اینکه در میان همان درخواست‌ها و دستورها و دعوت‌ها که قرآن از زبان رسول اکرم (ص)، روابط ما و خدا را بیان می‌کند، و در ادبیات عشق و عرفان، به قلم و به زبان آمده است، برجستگی خاص داشته، معشوق است که عاشق را صدا می‌کند و خداست که آن را در زبان و دل ما گذاشته، پیشاپیش آغوش اجابت باز می‌نماید و راه نشان می‌دهد. محل و موقع آن آیه جالب توجه است. این آیه در پایان آیات روزه می‌آید که گویی آن آیات و انجام آن دستورات مقدمه و آمادگی برای طرح این مطلب باشد. همان‌طور که امروز بعد از اتمام و توفیق شما در سی روزه‌ی رمضان، در عید فطر، بازگشت و مطرح می‌نمائیم:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ
أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ
خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى
سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^۲

۱. این اثر عنوان سخنرانی مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۰ است که در جشن عید فطر انجمن اسلامی مهندسین ایراد شد (ب.ف.ب).

۲. بقره (۲) / ۱۸۳ تا ۱۸۵: ... روزه‌داری بر شما مقرر شد، همان‌گونه که بر پیشینیانتان مقرر شده بود، بسا که پرهیزکار شوید.

روزهای معین [رمضان] را [روزه‌داری کنید]؛ و هر که از شما بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر [روزه بگیرد]؛ و برای آنها که روزه طاق‌فرساست، باز خریدی معین شده که [به‌ازای هر روز]، غذای یک بینواست؛ و هر که به دلخواه خویش [بیشتر] نیکویی کند، به نفع خود اوست؛ اما [بی‌تعلل] روزه داشتن برای شما [بسی] بهتر است، اگر [فواید بی‌شمار روزه را] بدانید. ←

که پارسال هم شرح دادم.

روزه چیست؟

اعراض است و لو مختصر و موقت، از لوازم و خواسته‌های مادی معمولی و طبیعی زندگی، با قبول محرومیت‌ها و مشقت، توأم با تسلط بر نفس و تمرین اراده، صرفاً به قصد اطاعت خدا و به قصد قربت. به خودمان چنین القاء و اثبات می‌کنیم که می‌توانیم نخوریم و نیاشامیم و نیازهای دیگر روزمره را صرف نظر نمائیم و مع ذلک زنده بمانیم و تا قدری از اسارت طبیعت و فطرت برون آمده، استقلال و حتی تسلط بر خواسته‌ها و اعمال غریزی حاکم بر خودمان را احراز نمائیم. از دنیا به خدا برگردیم. با اراده و اعتقادمان تغذیه بشویم.

به این ترتیب در وجود ما و در حال و عمل ما یک آمادگی یا امکان آمادگی پیدا می‌شود که غیر از دنیا و غیر از خودمان، خدا را هم بخواهیم یا بجویم یا بپرسیم، خدا کیست؟ و کجاست؟

اینجاست که خدا با احتمال بروز چنین آمادگی و پرسش، ولو یک در هزار یا یک در میلیون نفر از ما و یا یک بار در عمر باشد، قدم جلو گذاشته به آورنده‌اش می‌گوید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۱

مسیر روزه و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ به نظر می‌آید برای رسیدن به همین حال و سؤال باشد. خدا کند که این آمادگی در

→ ماه رمضان [ماهی است] که در آن قرآن به عنوان هدایت مردم و نشانه‌های روشن هدایت و معیار تمیز [حق از باطل] نازل شده است؛ پس هر که از شما در این ماه حضور داشت، روزه بگیرد؛ و هر که بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزه‌های دیگر؛ [زیرا] خدا برای شما آسانی می‌خواهد نه مشقت و [این حکم را مقرر کرد] تا [بدون مشکل روزه‌داری کنید] و شمار آن را کامل نمایید و خدا را به پاس اینکه شما را هدایت کرده است به عظمت یاد کنید، تا مگر [این نعمت بزرگ را] سپاس دارید.

۱. بقره (۲) / ۱۸۶: و هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من پرسش کنند، [بگو:] من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به حق ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.

۲. بقره (۲) / ۱۸۳: ... روزه‌داری بر شما مقرر شد، همان‌گونه که بر پیشینیانان مقرر شده بود، بسا که پرهیز کار شوید.

ما به وجود آمده و لا اقل کنجکاو در خدا و آنچه باید از او و در او بخواهیم شده و هدایتی یافته باشیم :

«رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۱

□ این آیه دعوت است و بلافاصله یک معامله، یا یک پیمان همکاری مابین خالق و مخلوق، چگونه مخلوقی؟ مخلوقی که نامش انسان است و برای خلیفه گی و امانت داری خلق شده است. سعی آیه این است که معامله و پیشنهاد را عملی و آسان جلوه دهد. رفع وحشت و محال نبودن را بنماید. واسطه ها را کنار بزند. شرایط را آسان کند. تفاوت عظیم بینهایت طرفین معامله را از بنیان برداشته، تساوی و همکاری برقرار سازد و امیدآوری به سوددهی آن بدهد. این است که می گوید: نترسید و مرا دور از خودتان نگرفته، بدانید که نزدیک شما هستیم. بی اعتنا و معطل بکن هم نبوده، بلافاصله تلگراف یا نامه و درخواست شما را جواب می دهم. اما به چه شرط؟! واقعاً مرا بخواهید نه اینکه در عنوان و در سایه ی من یا از من خیر دیگر را بخواهید. مثلاً: عمر طولانی، ثروت، قدرت، و خلاصه، دنیا و غیر خدا را بطلبید. خواسته باشید مرا مظلومه و اسباب کارتان قرار دهید. هر درخواست و دعوت را من اجابت نمی کنم. این یک طرف قضیه یا معامله، طرفی و تعهدی که مربوط به خدا و اجابت دعا و دعوت می شود.

طرف دیگر «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»^۲ است. حال که چنین است پس شما هم دعوت و درخواست مرا اجابت کنید. کلمه ی «اجابت کنید»؛ این اجابت چیست؟ «وَلْيُؤْمِنُوا بِي»^۳ است. ایمان آوردن است. ایمان به خدا، ایمان به من، نه غیر من. حاصل و سود معامله چه می شود؟ «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۴. ارشاد، یعنی رشد و ترقی و نمو و رسایی شما به من. پس یک پیمان کاملاً متقابل و عادلانه همکاری است. همکاری در اجابت دعوت و درخواست و نتیجه ی وعده اش ارشاد. عاشقی و کشش دوطرفه (چه خوش بی گر محبت هر دو سر بی).

۱. آل عمران (۳) / ۸: [و می گویند] پروردگارا

۲. بقره (۲) / ۱۸۶: ... پس بپذیرند از من ...

۳. بقره (۲) / ۱۸۶: ... و ایمان آرند به من ...

۴. بقره (۲) / ۱۸۶: ... شاید رشد یابند به من.

من نام این معامله و پیمان را، همکاری خدا و انسان گذاشته‌ام که در زیر به استعانت خدا و با استمداد از کتاب خدا، شرح داده خواهد شد. چگونه است:

گام اول، با سرمایه‌گذاری انسان، ایمان است. ایمان خالص به خدا، خالی از شرک و ریا، نشانه‌های این ایمان و ولایت، شکر است و مُسَلِّم دانستن خدا و حمد کردن تنها از او (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۱. ریا یا بدشکری که آمد، خدا خارج شده است. نشانه و ملازمه‌ی دیگر، توسل و توکل است. تنها از او (وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)^۲ و تنها توکل به او :

«وَلِيَّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۳

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»^۴

نشانه و ملازمه‌ی سوم، تقواست. تسلط بر نفس، خدا را بر خود مسلط کردن، اختیار خود را به خدادادن است. در این صورت است که :

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۵

«وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۶

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۷

اجابت دعا درخواست ... آخرت

۱. حمد(۱) / ۲: سپاس خدای را، پروردگار جهانیان.
۲. حمد(۱) / ۵: ... و تنها از تو یاری می‌خواهیم.
۳. آل‌عمران(۳) / ۱۲۲: ... و باید به خدا توکل کنند، اهل ایمان.
۴. ابراهیم(۱۴) / ۱۲: ... و باید بر خدا همیشه توکل کنند، ارباب توکل.
۵. طلاق(۶۵) / ۲: و هر کس خدا ترس (و پرهیزکار) شود خدا راه بیرون شدن [از دشواری‌ها] را بر او می‌گشاید.
۶. طلاق(۶) / ۳: و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا می‌کند و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش نافذ و روان باشد و برای هر چیز قدر و اندازه‌ای مقرر داشته است.
۷. مائده(۵) / ۱۱۲: یاد آر هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی، فرزند مریم، آیا خدای تو تواند که از آسمان برای ما سفره غذا فرستد عیسی در جواب گفت اگر ایمان آورده‌اید از خدا بترسید.

مسئله‌ی دعا و اجابت آن

□ قبل از آنکه به شرح همکاری پردازیم و حال که به وعده‌ی اجابت، اجابت دعا رسیده‌ایم، شاید لازم باشد توضیحی داده و رفع توقع و انتظار تصویری که غالباً داریم و ما را به گمراهی و دوری از خدا می‌کشاند، بدهم. اگرچه پُرانتزی که باز می‌شود قدری طولانی در آید.

□ غالباً این‌طور گفته و فهمیده می‌شود که هر چه می‌خواهیم و هر گرفتاری و آرزویی که داریم، دعا به درگاه خدا کنیم، حتماً دعایمان بر آورده می‌شود. حتی در همین جلسات خودمانی، دوستانی چون آقایان چهل‌تنی و مهندس سبحانی، توجه کافی یا تفکیک مطلب را نکرده، سعی بلیغی به کار بردند که آن تصور و توقع را اثبات و ارائه نمایند و موارد خلاف و عدم تحققش را توجیه نمایند. اشکال و اشتباه در مسئله از دو جا ناشی می‌شود. یکی از عدم دقت به معانی و کاربرد کلمات و تحول آنها برحسب زمان و مکان، و دیگر عدم دقت در خود قرآن و آیاتی که وعده اجابت داده شده است:

(۱) در زبان فارسی، ما وقتی می‌گوییم دعا کنیم یا دعا می‌کنیم، دعا معنای دیگری از آنچه عرب‌ها وضع کرده‌اند و در قرآن آمده است، دارد. در اصطلاح ما، دعا = درخواست؛ یعنی از خدا حصول یک آرزو و احتیاجی را بخواهیم. در زبان عربی و در قرآن و ادعیه، این را «مسئلت» و «اسئلك» و «سؤال» و «مسئله» می‌گویند، نه دعا. و در هیچ‌جای قرآن (ظاهراً)، وعده جزم و قاطع اجابت و انجام درخواست یا تقاضا و تمنایی که ما از خدا داشته باشیم، نیامده است. در قرآن با تعبیر «مسئلت» و «سؤال» خیلی از درخواست‌ها را داریم که رد هم شده است از جمله نوح را که:

«فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱

«قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا»^۲

یا

«قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»^۳

۱. هود (۱۱) / ۴۶: ... از سر ناآگاهی درخواستی از من مکن...

۲. یونس (۱۰) / ۸۹: [خدا] گفت: درخواست شما پذیرفته شد...

۳. طه (۲۰) / ۳۶: [خدا] گفت: ای موسی، آنچه خواسته‌ای در اختیار توست.

ملاحظه کنید قبلاً در دعای افتتاح این دو مطلب یا دو مطلوب خیلی قشنگ پهلوی هم آمده است :

«اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ؛ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي؛ وَ أَحِبُّ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي وَ أَقْبَلْ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي»^۱

خدا دو اجازه داده است: دعا و درخواست. ولی برای آن اذن و اجازه، سه اظهار می‌کنیم:

- ۱- مدحت، یعنی همان ایمان و اعتبار و اشتیاق و ...
 - ۲- دعوت که خواستن و به‌سوی خود طلبیدن خود خداست. ما هستیم که خدا را به خانه خودمان دعوت می‌کنیم.
 - ۳- یک درخواست، آن هم چه درخواستی؟ جلوی لغزش‌هایم را که سبب دوری از تو و نافرمانی تو می‌شود، بگیر.
- ملاحظه می‌کنید که از زمین تا آسمان با آنچه معمول و مقبول پیش ماست، تفاوت دارد. وارد متن دعای افتتاح هم که می‌شوید، می‌بینید از نوع متداول و محبوب دعا‌های ما نیست: چندین صفحه حمد و شکر و اقرار و تلقین به خودِ نعمت‌های خداست. یعنی امتنان و اعتراف اجابت پیشاپیش درخواست‌ها.

۱. حکم «فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا»^۲

و

۲. «وَ حَلَقَةَ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا»^۳

و خوشحال و متشکر از اینکه :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»^۴

۱. از دعای افتتاح : خداوندا تو به من رخصت دادی که به درگاهت دعا کنم و درخواست نمایم پس ای شنوا ستایشم شو و ای مهربان دعایم اجابت فرما و ای آمرزگار از لغزشم درگذر.
۲. از دعای افتتاح : معبودا، بسا اندوه‌ها که زدودی.
۳. از دعای افتتاح : و بسا حلقه‌های زنجیر که گسستی.
۴. از دعای افتتاح : ستایش از آن‌ خدایی است که همسر و فرزندی نگرفته و او را در فرمان‌روایی هستی شریکی نیست.

و خوشحالی از اینکه خزاین خدا خالی نمی شود و عطایای او زیادکننده‌ی جود و کرم است. یعنی همان‌ها که ما معمولاً از خدا می‌خواهیم. در آنجا گفته می‌شود که خدایا تو داده‌ای و می‌دهی و من حالا تشکر می‌کنم و لازم نیست بگویم، خودت کرده‌ای و می‌کنی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ؛ وَيُجِي الصَّالِحِينَ؛ وَيَرْفَعُ
الْمُسْتَضْعَفِينَ؛ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ
آخِرِينَ»^۱

طلب کار شدن نیست، بدهکار شدن است و تشکر کردن است. اما وقتی نوبت به مسئلت و درخواست می‌رسد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ»^۲.

خوب، این درخواست قلیل چیست؟ جلب رضا و رحمت او است نه امور دنیا و بعد گذشت و مغفرت. یعنی احساس گناه و تقصیر و نادانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَ تَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي،...»^۳

«فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ؛ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ؛ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ»^۴

نصف بیشتر دعا همین حمد و ثنای خدا و اظهار تقصیر و توبه است. ثلث آخر دعا به معنی و مفهوم خودمانی است؛ اما نه برای خودمان بلکه برای پیغمبر و ائمه، با اصرار و الحاح نمودن. خدا کثر صلوات و رحمت و همه‌ی خیر را برای فرستاده‌اش بخواهیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ

۱. از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که بیمناکان را آرامش دهد و نیکان شایسته را رهایی بخشد و ناتوان‌شدگان را والایی دهد و گردنکشان را خوار کند و شاهان را نابود نماید و دیگر مردم را جایگزین آنان سازد.

۲. از دعای افتتاح: خداوندا همانا من از تو اندکی از بسیار خواهم.

۳. از دعای افتتاح: خداوندا همانا عفو از گناهم و گذشت از خطایم.

۴. از دعای افتتاح: پس به این بنده نادانت رو آور و به فزونی احسانت بر او ببخش که همانا تویی بخشنده بزرگوار.

وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ...»^۱

بعد برای حضرت امیر و ائمه معصومین تا برسد با تفصیل و تقاضای بیشتر برای قائم آل محمد در انجام برنامه عدالت و نجات امت و برآورده شدن وعده‌های الهی.

دعاهای معتبر دیگر هم از قبیل کمیل، ابو حمزه، صحیفه سجاده، همین طورها است. خیلی خیلی کم درخواست‌های دنیایی برای خودمان است.

(۲) اما خود قرآن باینیم دعا را در کجا و به چه منظور به کار برده است :

در آیه فوق [بقره (۲)/ ۱۸۶] و آیه اصلی ما که وعده‌ی قطعی و فوری اجابت داده شده است، دیدید که خواستن خود خدا و به سوی خدا دعوت کردن او است، خالی از هر کس و از هر چیز دیگر (إِذَا دَعَا).^۲ در یک آیه دیگر نیز صراحت و دلالت جالب است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۳

البته برخی دعوت‌ها دعوت نیست بلکه امر است ولی باز وعده صریح «أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۴ داده است و امتناع از دعا یا ضد دعا، عبادت نکردن خدا است که ناشی از تکبر و خودگنده‌بینی و بی‌نیازی از خدا می‌باشد.

دعا که همان دعوت است، مترادف با عبادت آمده (و حضرت سجاد هم یا حضرت امیر در یکی از ادعیه معروف، همین مترادف آمده است). حال یا تمنا و تقاضای نیازهای دیگری از خدا را باید مساوی و ... عبادت بگیریم که در هیچ‌یک از شریعت‌ها چنین نیامده است و یا دعای خدا همان «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»^۵ بگیریم که در برابر کبر و شرک و اعراض از شیاطین و شرکی کردن خدا است. در سوره ذاریات (۵۱) هم به صورت تنذیر و هشدار، و برای نجات و سلامتی از عذاب آمده است:

«فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»

۱. از دعای افتتاح : خداوندا درود فرست بر محمد، بنده و فرستاده و امانت‌دار و برگزیده و دوست و زبده‌ی آفریدگان...

۲. بقره (۲) / ۱۸۶ : ... مرا ببیدرند...

۳. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۶۰ : پروردگارتان گفته است: من را [با اخلاص] بخوانید تا اجابتان کنم؛ کسانی که از بندگی من گردنکشی می‌کنند، با خاکساری وارد دوزخ خواهند شد.

۴. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۶۰ : ... اجابتان کنم...

۵. بقره (۲) / ۱۸۶ : ... و به من ایمان بیاورند...

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۱

و در آخر سوره ذاریات (۵۱)، آیات ۵۵ تا ۶۰ جالب است، چه همان همکاری را می‌رساند؛ از یک طرف عبادت، از طرف دیگر رزق و قوت [قدرت].

البته چنین نیست که در هیچ‌جای قرآن یا ادعیه معصومین دعا به معنای دعوت و مسئلت به معنای درخواست، مترادفاً به‌جای یکدیگر نیامده باشند. مسئله خیلی ظریف است (به‌قول فرنگی‌ها، nuance دارد). دعا ممکن است درخواست باشد و چیزی را از خدا بخواهیم ولی دقت که می‌کنیم می‌بینیم در عمق و باطن و نهایت، خود خدا را خواسته‌ایم یا خودمان را آن‌طور خواسته‌ایم که به‌خدا برسیم و او از ما راضی باشد. هم چنین درخواست صریحاً مسئلت باشد ولی مسئول و مطلوب ما چیزی جز خدا یا صفات خدا نباشد. آنجاها هم که افرادی از خدا نجات یا منافع خودشان را خواسته‌اند و کلمه دعا به‌کاربرده شده است، می‌بینیم چون خدا را فراموش کرده‌اند و او را نخواسته‌اند، مذمت شده‌اند:

«دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا

يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ»^۲

اتفاقاً کافران وقتی دعا می‌کنند گفته می‌شود:

«وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^۳

و اگر دعا می‌کنید باید دعای بخیر بکنید :

«وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ»^۴

مثال :

«ربنا لك دعا...»

۱. ذاریات (۵۱) / ۵۰ و ۵۱: پس به‌سوی خدا بشتابید، که من از جانب او برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.

و در کنار خدا معبود دیگری را قرار مدهید، که من از [جانب] او برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.
۲. لقمان (۳۱) / ۳۲: ... خدا را با خلوص اعتقاد [به فریاد] می‌خوانند؛ و چون آنها را به خشکی می‌رساند، برخی از آنها میانه‌رو [و برخی دیگر خدا را فراموش می‌کنند] و نشانه‌های [لطف و تدبیر] ما را هیچ‌کس جز غداران ناسپاس، دانسته انکار نمی‌کنند.

۳. غافر (۴۰) / ۵۰: ... پس [بی‌نتیجه] دعا کنید که دعای انکارورزان جز در تباهی نیست.

۴. اسراء (۱۷) / ۱۱: و انسان [به دلیل شتاب‌زدگی و عدم دور اندیشی] شر خود را می‌طلبد، همان‌گونه که در طلب خیر است...

نوح :

«فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»^۱ (سوره قمر، دعا و درخواست ولی

درخواست برای اجرای حمد خدا)

بحث برای اجابت دعا و درخواست :

«فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ»^۲

«أَنْزَلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ»^۳

دعاهای ابراهیم و اسماعیل که با ذکر دعا آمده باشد.

نوح که از خدا می خواهد :

«رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»^۴

خدا می گوید :

«فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۵

آنجا سؤال است.

حضرت موسی و هارون :

«قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ»^۶

□ در دعای سحرهای ماه رمضان، یک سره «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُلْكَ»^۷ است و برای خودمان یک سلسله درخواست‌ها داریم، درخواست‌ها و آرزوهای خیلی بلند و بالا. اما باز هم خداست. از خدا، صفات خدا و کُل آنها را درخواست می‌کنیم. قلبی می‌خواهیم متصف به صفات خدا و مشابه خدا بشویم:

۱. قمر (۵۴) / ۱۰: آنگاه پروردگارش را ندا داد که: مغلوب شده‌ام [از آنان] انتقام بگیر.

۲. قمر (۵۴) / ۱۱: ما نیز درهای آسمان را برای [ریزش] رگباری سیل آسا گشودیم.

۳. مائده (۵) / ۱۱۴: ... خوراکی از آسمان بر ما فرو فرست...

۴. هود (۱۱) / ۴۵: ... پروردگارا، پسر من از خانواده‌ی من بود، وعده‌ی تو هم [در مورد نجات خاندان من]

حق است و تو بهترین داورانی.

۵. هود (۱۱) / ۴۶: ... از سر ناآگاهی درخواستی از من مکن...

۶. یونس (۱۰) / ۸۹: [خدا] گفت: درخواست شما پذیرفته شد، پس استقامت ورزید و راه نادانان را پیروی نکنید.

۷. از دعای سحر: خداوندا از تو درخواست می‌کنم.

«مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ»^۱،
 «مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا»^۲،
 «مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا»^۳،
 «مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ»^۴،
 «مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ»^۵،
 «مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ»^۶،
 «مِنْ قُدْرَتِكَ»^۷،
 «مِنْ سُلْطَانِكَ»^۸،
 «مِنْ شَرَفِكَ»^۹.

یعنی همه‌ی آن چیزهایی که در دنیا ارزش دارد و آرزو می‌شود. ولی نه صورت و سیرت دنیای و بشری آن، بلکه خدایی آن. پس باز خواستن خدا است و همان دعوت خدا به سوی خودمان و به سود خودمان. اگر تو را داشتیم و از اسماء و صفات و ملک خودت به من دادی، همه چیز را خواهم داشت.

آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»^{۱۰}، این نیست که هر وقت مضطر شدید، با خواندن این آیه از من درخواست کشف سوء بکنید، ارائه‌ی قدرت و مشیت و همکاری خداست که همان‌طور که آسمان‌ها و زمین را آفریده، گیاهان را رویانده، از بیچارگان و مضطربان هم رفع گرفتاری و بدبختی کرده است و می‌کند. ولی از کجا معلوم که این اضطرار و استیصال دوری و محرومیت از خدا می‌باشد.

۱. از دعای سحر: به روشن‌ترین مراتب روشنایت.

۲. از دعای سحر: به بزرگ‌ترین مراتب بزرگیت

۳. از دعای سحر: به گسترده‌ترین مراتب رحمت

۴. از دعای سحر: به نورانی‌ترین مراتب نورت

۵. از دعای سحر: به زیباترین مراتب زیبائیت

۶. از دعای سحر: به کامل‌ترین مراتب کمال

۷. از دعای سحر: به مراتب قدرتت

۸. از دعای سحر: به فرمان‌روائیت

۹. از دعای سحر: به مراتب شرف

۱۰. نمل (۲۷) / ۶۲: یا آنکه درمانده‌ای را به گاهی که او را [به کمک] می‌خواند، پاسخ می‌دهد و گزند را [از

او] برمی‌دارد...

مراحل دعوت و اجابت؟

آیه می گوید دعوت و اجابت مقدمه رشد است. اما نمی گوید رشد چیست و چگونه انجام می شود. ما باید از آیات دیگری که دعوت خدا از طرف انسان هایی پذیرفته و ایمان و اخلاص آورده شده است، کشف کنیم که دنباله و اجرای پیمان چگونه است.

اولاً، دعوت خدا از مؤمنین را می بینیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱

انگار که ایمان آوردن و خروج از تاریکی به روشنایی، فوری و خود به خود است نه اینکه پاداش یا برنامه ای باشد که بعداً داده و اجرا شود. پیمان ولایت بسته می شود:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»^۲

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ»^۳

خدا و مؤمنین در یک جا [؟] آمده اند.

ثانیاً هدایت که همان اجابت خدا و به سوی خود آوردن است:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»^۴

مثل اینکه، همین که ایمان به خدا پیدا شد، قلب و دل انسان در جهتی می آید که همان هدایت است. زیرا که از نظر قرآن در سیستم شناخت و دریافت، چشم و گوش و عقل، نقش مهم و اصلی دارند ولی قلب هم مشارکت دارد و تشخیص را آسان می کند و به آنها directive و جهت می دهد:

«وَالْإِنْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِيُونَ»^۵

۱. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی ها به روشنی رهسپار می گرداند...

۲. مائده (۵) / ۵۵: بی گمان دوست شما خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که...

۳. مجادله (۵۸) / ۲۲: ... آنها گروه خدا هستند...

۴. تغابن (۶۴) / ۱۱: هیچ آسیبی رخ نمی دهد، مگر طبق قانونمندی خدا؛ و هر که [واقعاً] به خدا ایمان آورد، قلبش را هدایت خواهد کرد...

۵. اعراف (۷) / ۱۷۹: بی گمان بسیاری از جن و انس که پدید آورده ایم دوزخی خواهند شد؛ [زیرا] قلب هایی دارند که با آن [حق را] در نمی یابند و چشم هایی دارند که با آن [حقایق را] نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن [کلام حق را] نمی شنوند؛ آنها بسان دام ها هستند، بلکه گمراه تر [و] در راه غفلتند.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱

اواخر سوره اسراء (۱۷) :

«وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُم أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ»^۲
آیات ۱۳ تا ۲۱ سوره اسراء (۱۷) از جهت همکاری خدا با انسان در هدایت و ضلالت و در سر راست آخرت و بهره‌وری دنیا.

در سوره آل عمران (۳) ، آیات ۹۶ تا ۱۰۱ :

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ.
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبَعُونَهَا عِوَجًا
وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ.
وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن
يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»^۳

۱. بقره (۲) / ۲۵۷ : خدا کارساز مؤمنان است ، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گردانند...

۲. اسراء (۱۷) / ۹۷ : هر که را خدا هدایت کند، راه یافته [واقعی] است و هر که را گمراه کند، هرگز در برابر خدا کارسازی برای آنها نخواهی یافت...

۳. آل عمران (۳) / ۹۶ تا ۱۰۱ : به تحقیق نخستین خانه‌ای که برای [نیایش] مردم مقرر شده، همان است که در مکه قرار دارد، [و] برای جهانیان مبارک و هدایت است.

در آن [خانه] نشانه‌های روشنی است، [از جمله] پایگاه [عبادت] ابراهیم؛ و هر که به آنجا درآید، امنیت خواهد داشت؛ و بر مردم [واجب] است که هر که توان رفتن دارد، برای [عبادت] خدا، آهنگ آن خانه کند و هر که انکار کند، [توفیق] را از خودش سلب کرده که [خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

بگو: ای اهل کتاب، چرا آیات خدا را انکار می‌کنید، با آنکه خدا گواه رفتار شماست؟

بگو: ای اهل کتاب، چرا کسانی را که ایمان دارند از راه خدا باز می‌دارید و آگاهانه آن [راه] را بیراهه و ناهموار جلوه می‌دهید؟ خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

ای مؤمنان، اگر از گروهی از اهل کتاب [که با آیین شما عناد دارند] اطاعت کنید، شما را پس از ایمانتان به انکار بازگردانند.

در سوره طه (۲۰) / ۸۲:

«وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۱

ثالثاً درخواست انسان، اجابت درخواست‌ها و خواسته‌ها است. انبیاء و اولیاء الله، آنچه از خدا می‌خواهند، می‌شود به خصوص اینکه عادتاً خیر و نیکی باشد، همه جا خدا با درخواست و دعوت پیغمبران راه می‌آید و با آنها همکاری می‌کند. در صورت [؟] و همچنین در جهت خواسته خدا. اول از همه توبه حضرت آدم و بازگشت خدا به سوی او ضمن اینکه بیشتر از همه در مورد حضرت ابراهیم است. حقیقت بود و شرک نبود. مسلم بود و خلیل شد:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۲

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۳

«وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ»^۴

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۵

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۶

→ چگونه انکار می‌ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبرش در میان شماست؟! و هر که به [کتاب] خدا چنگ زند، مسلماً به راه راست هدایت خواهد شد.

۱. طه (۲۰)/ ۸۲: مسلماً من آمرزنده کسی هستم که به توبه و ایمان و عمل شایسته روی برد، آن‌گاه هدایت شود.

۲. انعام (۶) / ۷۵: و این گونه نظام حاکم بر آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم تا [یکتایی آفریدگار جهان را درک کند] و به یقین دریابد.

۳. طه (۲۰) / ۲۵: گفت: پروردگارا، صبر و تحملم را زیاد کن.

۴. شعراء (۲۶) / ۸۵: و مرا در زمره وارثان بهشت پرنعمت قرار ده.

۵. بقره (۲) / ۱۲۸: ای پروردگارا، ما را تسلیم خودگردان و از دودمان ما نیز امتی که در برابر تو تسلیم باشند پدید آور و مراسم عبادت‌مان را به ما بیاموز و [به رحمت خود] بر ما بازگرد، که تو به غایت بازپذیر و مهربانی.

۶. ابراهیم (۱۴) / ۳۷: پروردگارا، من [همسر و یکی از] فرزندانم را به دره‌ای غیرقابل کشت در کنار خانه حُرمت یافته‌ات جای داده‌ام تا [برای عبادت تو] به نماز ایستند؛ دل‌های مردم را متوجه آنان ساز و از محصولات روزی‌شان بده، بسا که سپاس دارند.

«فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»^۱

«فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْكَتْ وَجَهَّهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ»^۲

در جواب:

«هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۳

سرآمد همه‌ی آنها:

«رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴

که باید مهم‌ترین و در نتیجه این اجابت دعا در تاریخ بشر و عالی‌ترین همکاری خودجوشانه خدا و انسان است.

نوح :

موسی :

زکریا ، یحیی :

مریم :

عیسی و حواریون :

خود پیغمبر: تغییر قبله، تخفیف ماه رمضان، تخفیف جهاد، شریعت‌های مختلف

دو نوع اجابت درخواست‌ها: (۱) با واسطه، از طریق احسان و تقوا: مؤمنین به‌طور کلی
(۲) مستقیم، از طریق مشیت: پیغمبران و مرسلین

۱-۳) اجابت از طریق احسان و تقوای خود شخص، اجابت عملی و طبیعی، عمل و تقوا تا مشیت مؤثر قرار گیرد.

۱. هود(۱۱)/ ۷۱: ... آن‌گاه [توسط همان فرشتگان] بشارت [تولد] اسحاق و پس از او یعقوب را به او دادیم.

۲. ذاریات(۵۱) / ۲۹: همسرش با سر و صدا [و شگفتی] پیش آمد و درحالی که به‌صورت خود می‌زد گفت: پیرزنی نازا [و فرزند]؟!۴

۳. آل عمران(۳) / ۳۸: ... از جانب خود فرزندی پاک [سرشت هم] به‌من ببخش؛ به‌راستی که شنوای دعایی.

۴. بقره(۲) / ۱۲۹: پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها می‌خواند و به آنها کتاب و فرزندی می‌آموزد [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد، که تو فرا دست و فرزانه‌ای.

عمل اگر با ایمان و اخلاص نباشد و شرک در آن بیاید، «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»^۱ است،

و:

«فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا.»^۲

«هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»^۳

«وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۴

وسيله‌ای جز عمل نیست.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.»^۵

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ.»^۶

«وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.»^۷

۲-۳) اجابت مستقیم از طریق مشیت و اراده، اجابت معجزه‌ای انبیاء همکاری در مشیت و جمع شدن خدا با انسان، یا در انسان اراده و مشیت تأیید شده‌ای پیدا شود که کارساز و خلاق باشد. اصولاً مؤمن از خودش مشیت ندارد و نباید اتکاء و اکتفا به مقصد و اراده‌ی خودش بنماید ولو همه‌ی اسباب‌ها و لوازمش آماده باشد: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا.»

۱. بقره (۲) / ۲۱۷ یا آل عمران (۳) / ۲۲ یا مائده (۵) / ۵۳ یا اعراف (۷) / ۱۴۷ و یا توبه (۹) / ۱۷ : ... تلاششان بر باد خواهد رفت...

۲. کهف (۱۸) / ۱۰۵ : ... لذا روز رستاخیز برای آنها هیچ وزن [ارزشی] قائل نخواهیم شد.

۳. نمل (۲۷) / ۹۰ : ... آیا جز در برابر آنچه کرده‌اید مجازات می‌شوید؟

۴. اعراف (۷) / ۱۴۷ : کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ شمردند، تلاششان بر باد رفت؛ آیا جز در برابر آنچه کرده‌اند مجازات می‌شوند؟

۵. عنکبوت (۲۹) / ۶۹ : و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققاً به راه‌های خویش هدایشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است.

۶. هود (۱۱) / ۱۱۷ : پروردگار تو بر آن نبود که شهرهایی را که مردمش درستکار بودند، ستمگرانه نابود کند.

۷. مائده (۵) / ۸۵ : ... پاداش نیکوکاران همین است.

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۱

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۲

«قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ»^۳

مشیت و اراده خود را تابع مشیت و اراده‌ی خدا دانستن.
در دعاهاى مستجاب شده نیز خدا، مشیت و اراده‌ی خدا.

بحث بیشتر روی همکاری متقابله خدا و انسان و نقش مشیت و خواست خداست.

«نُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ»^۴

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۵

خدا با مشیت خود ما را هدایت و ضلالت می کند ولی ما هم با مشیت و انتخاب خودمان جانب تکذیب و کفر یا ایمان و میل به خدا را می گیریم و اعمالی انجام می دهیم و اکتساباتی می کنیم که برخاسته از خودمان است. بنابراین خدا می گوید:

«فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۶

مشیت خدا این است که چنین باشد، پس خدا چه در خوبی و خیر، و چه در بدی و معصیت و عذاب، با ما همکاری می نماید:

۱. کهف(۱۸) / ۲۳ و ۲۴: و در هیچ مورد مگوی که فردا چنین خواهم کرد.

مگر با قید «ان شاء الله»...

۲. انسان(۷۶) / ۳۰ یا تکویر(۸۱) / ۲۹: و خواست شما محدود در [قانون مندی و] خواست خداست...

۳. کهف(۱۸) / ۳۹: ... نگفتی که آنچه خدا خواهد [شدنی است]...

۴. اعراف(۷) / ۱۵۵ و ۱۵۶: ... هر که را بخواهی [و مستوجب بدانی] از این رهگذر گمراه می سازی و هر که را بخواهی [و شایسته بینی] هدایت می کنی تو کارساز ما هستی، ما را بیامرز و بر ما رحمت آور...
... ما به سوی تو بازگشته ایم...

۵. مانده(۵) / ۵۱ یا انعام(۶) / ۱۴۴ یا قصص(۲۸) / ۵۰ و یا احقاف(۴۶) / ۱۰: ... بی گمان، خدا ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

۶. توبه(۹) / ۷۰: ... خدا بر آن نبود که بر آنها ستم کند، بلکه آنها خود در حق خویش ستم می کردند.

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^۱

ما می خواهیم ظالم و فاسق (نافرمان) باشیم، خدا هم به دست و فکر خودمان ما را گمراه و با اعمال و مكتسباتمان ما را عذاب می کند.
در مورد انسان ذکر از مشیت خدا می شود ولی در مورد جمادات، آسمانها و زمین - و شاید در مورد حیوانات و اعمال غریزی انسان - آثار مستقیماً از فعل خدا نشأت می گیرد:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲

مبدأ مشیت در خیلی آیات، عنوان محبت پیدا می کند؛ اگر ما به خدا محبت بورزیم و این محبت را با اطاعت و عملمان تظاهر و تحقق ببخشیم، متقابلاً محبت خدا و فضل و هدایت و ولایت و نعمت او به دنبالش می رسد. اما اگر اعراض و تشتت و تکذیب کنیم و بی میل و بی عقیده و بی محبت نسبت به خدا باشیم، او هم محبت به ما نخواهد داشت و همین عدم محبت است که منشاء محرومیت و عدم نصرت و ولایت گردیده، کسی به یاری ما نمی آید و جلوی آثار اعمال بدمان را نمی گیرد. همه جا «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۳ است، نه «يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» و «يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ».

۱. نساء (۴) / ۷۹: هر پیش آمد خوشی برایت روی دهد، از ناحیهی خداست و هر پیشامد ناگواری رخ دهد، از خودت توست...

۲. آل عمران (۳) / ۲۶ و ۲۷: بگو؛ بار خدایا، ای مالک فرمانروایی، هر که را بخواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که بخواهی، باز ستانی، و هر که را بخواهی، اقتدار بخشی و هر که را بخواهی، ذلیل می کنی؛ خوبی ها هم به دست توست، که به راستی بر هر کار توانایی.

[با تغییر تدریجی فصول] شب را در روز می کشانی و روز را در شب و [موجود] زنده را از [ماده] بی جان پدید می آوری و [ماده] بی جان را از [موجود] زنده، [که تبادل دائمی مرگ و حیات به دست توست] و به هر که بخواهی، بی دریغ روزی می بخشی.

۳. توبه (۹) / ۴ و ۷: ... که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرَّصُونَ»^۱

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳

و در مقابلش؛

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۴

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقِينَ»^۵

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۶

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ»^۷

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۸

رابط بین خدا و انسان و وسیله‌ی همکاری، مشیت است و محبت.

۱. صف (۶۱) / ۴: خدا کسانی را که در راه او صف زده، همچون سدی استوار، می‌جنگند، دوست می‌دارد.

۲. بقره (۲) / ۱۹۵: ... که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۳. آل عمران (۳) / ۱۳۴ و ۱۴۸: ... و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۴. آل عمران (۳) / ۵۷: ... و خدا ستمکاران را دوست ندارد.

۵.

۶. آل عمران (۳) / ۳۲: ... [بدانند که] خدا انکارورزان را دوست ندارد.

۷. فاطر (۳۵) / ۱۰: هر که خواهان عزت است، عزت به تمامی دست خداست...

۸. آل عمران (۳) / ۳۱ و ۳۲: بگو که اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید تا خدا [هم] شما را

دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، که خدا آمرزگاری است مهربان.

بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید؛ و اگر روی برتابند، [بدانند که] خدا انکارورزان را دوست ندارد.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ.»^۱

وفای به عهد متقابله، مثل :

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۲

توبه هم کاملاً دو طرفه و معامله است؛ هم انسان به طرف خدا بازگشت و توبه می کند و هم خدا توابع رحیم است و اتوب می گوید.
این [؟] سرّ محبت و کرامت الهی به ما است که خودش و انسان را در یک سطح و برابر قرار داده است.

رابطه اراده (یا مشیت) در عالم مدنیت در مورد خدا و در مورد انسان

خداوند می فرماید :

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.»^۳

از طرف دیگر مکرر و توأم «عَلِيمٌ قَدِيرٌ»^۴ خوانده است. در دعای سحر هم «أَسْئَلُكَ
مِنْ عِلْمِكَ»^۵ بعد از «مِنْ قُدْرَتِكَ»^۶ آمده است به طوری که به نظر می رسد :

علم = قدرت یا مقدمه است برای قدرت.

اراده = آگاهی ، انجام یا اجرا.

علم خدا غالباً در قرآن به معنای تحقق و وجود خارجی یک چیز یا امر است.
یعنی اگر بود و وجود داشت، علم خدا حاصل شده است. وجود در خارج و علم و آگاهی خدا ملازمه دارند. علم خدا مثل ما نیست که احتیاج به رفتن و دیدن و تفحص و تحقیق داشته باشد. مال ما، بعد از تحقیق و تعلیم است. مال او، بعد از تحقق و توأم با تحقق است.

۱. بقره (۲) / ۴۰ : ای دودمان یعقوب، نعمت مرا که بر شما ارزانی داشته ام به خاطر آورید و به پیمان من وفا

کنید، [من هم] به پیمان [خود با] شما وفا می کنم، و تنها از [کیفر] من بترسید.

۲. بقره (۲) / ۱۵۲ : پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم ...

۳. یس (۳۶) / ۸۲ : چون چیزی را اراده کند، فرمانش جز این نیست که گوید : باش و می شود.

۴. نحل (۱۶) / ۷۰ و شوری (۴۲) / ۵۰ : ... که او دانا و تواناست.

۵. از دعای سحر : ... از تو درخواست می کنم به دانست ...

۶. از دعای سحر : ... از قدرتت ...

در مورد انسان گفته‌اند: «خواستن توانستن است»، همین که می‌خواهیم، می‌توانیم بکنیم و بسازیم، ولی نه فوری و خود به خود. از طرف دیگر: توانا بود هر که دانا بود - زدانش دل پیر برنا بود. دانا باید شد و راه‌ها را دید و شناخت تا تسلط و توان پیدا کرد.

در مورد انسان می‌بینیم خدا صرف ایمان و میل ما را کافی ندانسته، دو چیز را ملازم می‌داند تا خدایی و بهشتی شویم؛ یکی تقوا است که تسلط بر خود و توانایی مهار کردن نفس است. در مُلکِ نفس و نفوس، معرفت و تسلط پیدا کردن که مثل توانایی خدا و تحقق اوامر، مستغنی از اسباب است و فوری و ایجاد است. تسلط و تولید خدا در مُلکِ وجود است مال ما در مُلکِ نفوس. پس از آن عمل صالح می‌آید که تحقق قدرت و خواسته‌های خدایی در عالم خارج خود است. عمل صالح تحقق قدرت و توانایی و وحدت ایجاد و تولید در عالم خارج است، چه در خدا و چه در انسان مشیت و میل گام اول است که منجر به وجود و انجام و اجرا در خارج می‌شود، مال خدا فوری و خود به خود است. مال ما با به کار انداختن و به کار گرفتن است.

بسمه تعالی

تفکیک دین و سیاست*

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»^۱

□ شأن نزول این سخنرانی و مجلس

□ مسئله‌ای است مبتلا به مملکت و نهضت، قبل از انقلاب به یک نحو و بعد از آن به نحو دیگر، و ایرادی که به ما می‌گیرند و مورد حمله‌ی دو طرف واقع شده‌ایم.

□ خود این مسئله و طرح آن تحت عنوان «laicissime» از اروپای بعد از قرون وسطی و حرکت ضد کلیسا و جنگ‌های مذهبی فرقه‌ها که وارد فلسفه‌های سیاسی شده، تقریباً مقبول‌عنه همه‌ی اروپایی‌ها است؛ منتها سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها و مارکسیست‌ها شدیدتر، همراه با ضدیت «anticlerical» و براندازی نه بی‌طرفی، در ایران و مشرق زمین مطرح نبود و به‌ترتیبی آن را حل کرده بودند. حکومت استبدادی،

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از رئوس مطالب و محورهای یک سخنرانی که در ۱۳۶۵/۴/۱۵ برگزار شده است. مؤلف فقید در نظر داشته‌اند آن را به صورت یک کتاب تألیف و تنظیم نمایند، به همین لحاظ فصول کتاب یا محورهای مطالعه را نیز تعیین کرده‌اند، لیکن فرصت تألیف این کتاب فراهم نشده و کار به انجام نرسیده است. از آنجا که این بحث و محورهای سخن بسیار ارزنده و قابل توجه می‌باشند، نسبت به تنظیم و انتشار آن اقدام شد (ب.ف.ب.).

۱. یونس (۱۰) / ۱۴: آنگاه شما را در روی زمین جانشین آنها گردانیدیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید.

۴۰۸ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
خلافت یا سلطنت که واسطه‌اش را درست کرده بود و منطقه‌های قول خدا بودند.

□ منظور از آن در منطق لیبرال‌ها و دموکراسی‌های غربی، عدم دخالت و
مسئولیت‌های متقابل است.

□ پیشتر و در ابتدا هم، برضد کلیسا و روحانیت یا نمایندگان دین را داشته است
که ناچار برای خلاصی از این‌ها و کوتاه کردن دست کلیسا و کشیش‌ها، گفته‌اند
اصلاً معتقدات دینی را ما در امر حکومت و اجتماع دخالت نمی‌دهیم. این امری است
وجدانی و شخصی و باید آزاد باشد. به جای مسیحی بودن یا اینکه کاتولیک باشد یا
پروتستان یا آزاداندیش؛ می‌گوییم فرانسوی باشد، آلمانی باشد، انگلیسی باشد؛ ملیت
به جای دیانت آمد. ملیت و قانون و یا نظام را قبول داشته باشد، باید آزادی داد.

□ حکومت باید از آن انسان باشد نه کشیش و کلیسا و مسیح و خدا. انسان خودش
حاکم بر خویش و نویسنده قانون و مقررات، آن هم نه یک انسان، بلکه جمع
انسان‌ها و ملت.

□ آزادی‌دادن باعث شد که تردید درباره‌ی نظام آمد؛ انقلابات شروع شد، انتقادات
پیش آمد، افکار و احزاب درست شد، برگشت کردند به اینکه باید انسان‌ها هدف و
ایدئولوژی و یک فلسفه سیاسی داشته باشند، ایدئولوژی باشد و ایدئولوژی تکلیف
حکومت و استراتژی و غیره را روشن کند. حکومت‌های حزبی به جای حکومت‌های
قانونی. سیاست دومرتبه رفت زیرا اسارت، نه اسارت خدا و کلیسا، بلکه اسارت مرام
و حزب. این سیر تحول در خارج بود.

□ اما سیر تحول در ایران

ضربه‌ی تماس و تمدن مغرب زمین.

مشروطیت و قانون اساسی ما ملاک‌های آن را پذیرفته بود، علمای طراز [اول] که
هیچگاه عملی نشد. مذهب رسمی ایران جعفری است و قوانین نباید مخالف [مذهب]
باشد ولی عملاً نه علمای طراز [اول] درست شدند و نه صریحاً شاهان و دولت‌ها

خود را مستقل و مخالف اسلام اعلام می کردند، ضمن اینکه رفته رفته جدا می شدند و ابراز انزجار و استقلال می کردند.

اما علمای ما هم پافشاری که نداشتند هیچ، کناره گیری هم می کردند. مرحوم بروجردی، مرحوم حایری، تفکیک را به معنای تأمین و استقلال خودشان می گرفتند و راضی بودند طرفین در کار همدیگر وارد نشوند. رضاشاه هم اصرار داشت در منبر و محراب و جاهای دیگر صحبت از سیاست نشود.

□ اگر حکومت رضاشاه و پهلوی، مثل ناصرالدین شاه و غیره فقط به دنبال سلطنت و قدرت و خوش گذرانی بودند و می گذاشتند در امور حسیه ازدواج و طلاق و معاملات و قضاوت و تعلیمات، آخوندها عهده دار بمانند، کار به همان صورت سازش کارانه می گذشت و مانند قبل از مشروطیت و زمان احمدشاه، تعارض و درگیری پیش نمی آمد.

ولی غیر از طرفین دعوا که یک طرف شاه است و طرف دیگر روحانیت، خود این مردم هم حرف داشتند، مردم راضی نبودند.

□ مردم دو دسته شدند:

- ۱- سرخورده های از دیانت و روحانیت که آن را منافی با تجدد و تمدن و ترقی دیده، فشار می آوردند از اختیاراتش گرفته شود و شاه اصلاحات متهورانه نماید.
- ۲- اکثریت متدینین که از اعمال خلاف دین و منهیات و بی دینی ها، آزرده بودند و می خواستند روحانیت کاری بکند.

دعوا بیشتر روی تجدد و تدین رفت و کمتر مسئله آزادی و استقلال و دولت مطرح بود.

□ آنچه خواستند زمان رضاشاه و اوایل دوران محمدرضاشاه بود، طرفین موافق و بلکه طرفدار تفکیک دین از سیاست، به معنای عدم مداخله و مزاحمت هر طرف در دیگری بودند.

شاه می گفت، آخوندها و معتقدات دینی در کار من و برنامه هایم دخالت می نمایند.

۴۱۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
روحانیت هم می گفت دولت مانع وظایف دینی مردم می گردد، میدان به بی دینی و
فحشا و منکرات و بی دین ها ندهد.

□ انگولک از خارج شروع شد! افکار ملی و رادیکال و مترقی خارجی، ایرانیان
را تحریک می کرد:

عدهای رادیکال و لیبرال و سوسیالیست و عدهای فشار روی دولت استبداد،
تهدمت های رایج.

عدهای روشن فکرهای مذهبی و ملی، آنها هم نارضایی }
استبداد }
خلاف اسلام }

۱- مبارزات ضد شاه و حاکمیت استبداد، برای ایجاد نظام
رادیکال و کمونیست یا قانونی (جبهه ملی)
مبارزات راه افتاد: ۲- مبارزات ضد حکومت، برای آزادی و دموکراسی و استقلال
و برای حکومت اسلامی، نه }
استبداد }
مذهبی }

□ دو می ها ناچار پاپی روحانیت و متدینین می شدند و خواهان موضع گیری و
مخالفت روحانیت با دولت و آمدن در صف مبارزین ملی شدند.

□ ما می گوئیم دین از سیاست جدا نیست و باید حاکمیت با دین باشد، هم به لحاظ
ایدئولوژی و هم به لحاظ نوع حکومت. ولی تأکید و تصریح می کنیم که حاکمیت
با دیانت نه با روحانیت. حاکمیت الله در برابر حاکمیت ملت و ایدئولوژی ها.

□ مبارزاتی صورت گرفت، جنگ عقاید در یک طرف و جنگ استبداد + استیلای
خارجی در برابر حاکمیت ملی و آزادی در طرف دیگر.

□ روحانیت سهمی داشت، سهم ضعیف، توجه ملیون و ملیت با نهضت روحانیت
وارد شد. آقای خمینی آمد ولی نه با داعیه همکاری و همراهی، بلکه رهبری و
انحصاریت تبلیغ روحانیت؛ مقابل استبداد و استعمار ایستادند، ملت همراهی کرد.

بعد گفتند عدم تفکیک دین و سیاست بلکه حاکمیت دیانت، دیانت هم به معنای روحانیت، با پس زدن ملت و ملیت و قانونیت، و اسم این را حاکمیت الله گذاشتند.

□ بعد از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۵ = ۲۳ سال برگشتیم به قرون وسطای مسیحیت و پیدایش افکار ضد دیانت، برای مطالبه ی «Laïcissime»، تفکیک کامل دین از سیاست. یعنی مسئله حل نشده است و جواب درستی نداده ایم.

□ الان وضع افکار عمومی ایران نسبت به این مسئله چیست؟

صرف نظر از اشخاص بی اعتنا و بی طرف:

الف- روحانیت نشسته بر مسند :

تبعیت سیاست و حکومت از روحانیت، «ولایت فقیه». وظیفه ی دولت و سیاست هم ارائه ی رسالت انبیاء و اجرای برنامه ی دینی است و کاری به دنیا و به مردم ندارد.

ب- مخالفین انقلاب :

۱- مباحث سابق و غیر مذهبی ها؛ پشیمان و مخالف نه تنها با دخالت و حاکمیت روحانیت، بلکه مخالف تحلیل دین و سیاست. حاکمیت ملت و دموکراسی غربی. دلایلشان: مزاج دین چنین است، ضد آزادی و دموکراسی است و روحانیت نمی تواند دخالت و انحصار و اختناق نداشته باشد.

۲- روشنفکران مسلمان؛ دو دسته اند:

۲.۱ مخالف حاکمیت روحانیت و نظام «theocratie» هستند ولی نظام و سیاست باید ملهم از اسلام و برطبق احکام توحیدی و عدالت اجتماعی و ارشادی اجرا گردد. به سوسیالیسم و اومانیسیم (سوسیالیسم و اومانیسیم اسلامی) بیشتر متمایل اند تا به دموکراسی و لیبرالیسم.

۲.۲ مخالف حاکمیت روحانیت و هر حاکمیت و انحصار و استبداد دیگری که در برابر آزادی و حاکمیت ملت باشد، آزادی و حاکمیت ملت را منطبق و خواسته اسلام و ادیان توحیدی می دانیم.

دولت و سیاست تبعیت از دیانت می‌نماید ولی از طریق خود مردم نه روحانیت. اصول و قوانین ما منبعث و منطبق با اصول اسلام تا آنجا که تعیین شده است، باشد و خلاف آنها را نرود ولی وضع قوانین اداری و اجرایی و مقررات و مخصوصاً تعیین مسئولین و متصدیان و غیره، با خود مردم و از طریق مشورت باشد. ایدئولوژی ما اسلامی، یعنی خدایی باشد (هدف از زندگی و حقوق و مقام و روابط عمومی). سیستم و نظام حکومتی و اقتصاد را هم خدا و قرآن به عهده‌ی خود مردم دانسته‌اند و فقط حدود و خطوطی را که جنبه‌ی سوق دادن انسان به سوی خدا و آخرت دارد و بستن راه‌های ظلم و فساد در درون اشخاص است تعیین کرده، باید رعایت نماییم. حکومت و سیاست، اداره و انتظام زندگی ملی و بین‌المللی انسان‌ها در این دنیا است نه تأمین این دنیا و نه به طریق اولی رسالت انبیا و اجراء و اشاعه‌ی دین.

□ ما دو تفکیک قائل هستیم: }
 ۱- انتزاع و تفکیک سیاست و حکومت از روحانیت
 ۲- تفکیک ذاتی وظایف حکومت و دیانت

□ دو تبعیت قائلیم }
 ۱- مقصد و مسیر و مسیر
 زندگی، خدا و آخرت است
 و برنامه‌های ما در ضمن
 زندگی و تمتع [؟] است.
 ایدئولوژی حزبی و مکتبی ما،
 اسلام است، خطوط اصلی را
 از آنجا الهام می‌گیریم ←
 ۲- حکومت و سیاست باید
 تبعیت از مردم و تأمین نیازها
 و خواسته‌های آنها را بنماید.

آزادی باشد یا نباشد
 جنگ بکند
 صلح بکند
 دفاع

تفکیک دین و سیاست*

فصول کتاب یا مطالعه:

- مسئله‌ی تفکیک دین از سیاست، معنی و منظور و تاریخچه‌ی پیدایش آن
- سیر تحول فکر تفکیک دین از سیاست، اول در اروپا
- پیدایش این فکر در ایران با جنبش مشروطیت و سیر تحول آن تا جمهوری اسلامی ایران
- ارتباط دیانت و سیاست، یا روحانیت و حکومت، قبل از رنسانس در اروپا چگونه بوده است؟
- ارتباط دیانت و سیاست، یا روحانیت و حکومت، در امپراتوری روم و در جمهوری‌های یونان چگونه بوده است؟
- ارتباط دیانت و سیاست، یا روحانیت و حکومت، در مشرق زمین قدیم: مصر، کلد و آشور و عربستان.
- ارتباط دیانت و سیاست، یا روحانیت و حکومت، در مشرق زمین قدیم: در ایران هخامنشی و ساسانی.
- حکومت از نظر ادیان توحیدی و رابطه‌ی آن با ملت و مردم، در یهودیت و رابطه‌ی دیانت و سیاست یا روحانیت و حکومت.
- حکومت از نظر ادیان توحیدی و رابطه‌ی آن با ملت و مردم، در زرتشتی
- حکومت از نظر ادیان توحیدی و رابطه‌ی آن با ملت و مردم در مسیحیت
- حکومت از نظر ادیان توحیدی و رابطه‌ی آن با ملت و مردم، در اسلام؛ مسلمانان

* این دست‌نوشته، فصول کتاب و یا محورهای مطالعه برای تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۵ است که عیناً به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

- حکومت از نظر ادیان توحیدی و رابطه‌ی آن با ملت و مردم، در اسلام؛ قرآن و سنت

- به‌عنوان یک ملت مسلمان، ما چه سیستم حکومت و چه رابطه‌ای مابین سیاست (یا حکومت) با دیانت را تجویز می‌نمائیم؟

□ از حالا می‌توانم بگویم چگونه است یا چه باید باشد. خیلی از این نظریات و مباحث را هم به صورت‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون شنیده‌اید ولی آن‌چه می‌گویم برای خودم خوب است و تا حدودی برای شماها که عادت کرده‌اید. ولی تا چه حد اعتبار و دوام خواهد داشت؟ قابل قبول دیگران و منطبق با حق و قرآن و با علم و حقیقت خواهد بود یا نه، خدا می‌داند. پس بهتر است از اول بررسی شود. بررسی بر مبنای اولاً واقعیات عینی و جریان‌های تاریخی و ثانیاً به معنای تحقیق و تحلیل‌های علمی و عقلی و نقلی، مستند و مدلل، دنیاپسند بر طبق افکار و علوم جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه، روانشناسی و تحقیقات.

بسمه تعالی

قرآن چگونه کتابی است*

□ کتابی است مثل سایر کتاب‌ها. ولی هیچ کتابی مثل آن نیست.

□ برای دسته‌ی معینی مثلاً دکتراها یا علما نوشته نشده است؛ برای همه است و هر کس از آن چیز می‌فهمد (به شرط آنکه زبان عربی را بداند). قرآن با چوپان صحرائشین حرف می‌زند، با فیلسوف و تاریخدان و طبیب هم صحبت می‌کند. هر کس در هر زمان به فراخور فهم و حاجت خویش در آن خیری می‌یابد. وقتی می‌گوید: «هر کس کار خوب کند برای خود می‌کند و هر کس که بدی کند، زیانش به شخص او می‌رسد و خداوند به بندگان کوچک خود ستمگری ندارد»، منظور خدا را هم شما می‌فهمید، هم عرب بیابانی، هم دانشمند اروپایی؛ چه زن و چه مرد و چه باسواد، چه بی‌سواد. آنجایی که می‌فرماید: «مسلماناً خداوند حال و روزگار ملتی را تا خود را عوض نکنند

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از رئوس مطالب و محورهای سه جلسه درس غیرمتوالی که مؤلف فقید آن را در شش صفحه برای خود تهیه کرده است تا بعداً آن را تفصیل داده و تدوین نماید. در عین حال صفحات ۲ و ۵ آن نیز از دسترس بنیاد خارج شده است و فاقد تاریخ تحریر است ولی به احتمال زیاد مربوط به جلسات درس ایشان در سال ۱۳۶۵ است که ما آن را به همان صورت جهت استفاده علاقه‌مندان منتشر ساختیم (ب.ف.ب).

۱. فصلت (۴۱) / ۴۶: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ.

هر که به شایستگی عمل کند، به سود خود و هر که بدی کند به ضرر خویش کرده است؛ و [اگر سنت آفرینش جز این بود] ظلمی فاحش [بود که] دور از شأن پروردگار توست.

عوض نمی‌کند^۱ این کلام در هزار و سیصد سال پیش درست بود و مردم می‌فهمیدند که باید خود را اصلاح کنند تا کارشان اصلاح شود و اگر بد شوند روزگارشان بد خواهد شد، حالا هم دانشمندان جامعه‌شناس به درستی و بزرگی این مطلب، «ای والله» می‌گویند!

جمله‌های قرآن روان و روشن است، پیچیدگی و سختی ندارد، تا مردم به راحتی آن را بفهمند و پند و دستور بگیرند:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۲

□ قرآن سوره سوره و دارای ۱۱۴ سوره بزرگ و کوچک است. هر سوره، آیه آیه، یعنی جمله جمله می‌باشد که به دنبال هم می‌آیند. بعضی سوره‌ها به طور یک جا و بعضی چند آیه به چند آیه در طول بیست و سه سال عمر پیغمبر، بعد از بعثت در مکه و مدینه از جانب خداوند پایین آمده (نازل شده)، وحی شده است، بردل و مغز و زبان او جاری شده است. بدون آنکه خود حضرت قبلاً اطلاع داشته، با اراده و فکر شخصی آنها را درست کرده و گفته باشد. قرآن فرود آمده‌ای از جانب پروردگار جهان‌ها است:

«تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳

این سوره‌ها بعضی از اول تا آخر راجع به یک مطلب است؛ مثل سوره «طه» که قسمتی از دوران کودکی و جوانی و پیغمبری حضرت موسی را شرح می‌دهد، بعضی دیگر راجع به مطالب مختلف می‌شود.

آیه‌ها که غالباً به شکل شعار و دستورات است، هم به تنهایی دارای معنی و فایده است، و هم ردیف آنها یک...^۴

* * *

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که اندیشه و روش خود را تغییر دهند...

۲. قمر (۵۴) / ۱۷: قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پند پذیری هست؟

۳. واقعه (۵۶) / ۸۰ یا حاقه (۶۹) / ۴۳: نازل شده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان.

۴. صفحه‌ی اول دست‌نوشته در اینجا پایان یافته است. صفحه‌ی دوم دست‌نوشته در اختیار نیست و مطلب بعد، اول صفحه‌ی سوم دست‌نوشته است (ب.ف.ب).

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

(ما قرآن را به زبان عربی روشن فرورستادیم شاید مردم در آن تعقل کنند.)

و جای دیگر می فرماید:

«يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^۲

(پلیدی و آلودگی را خدا بر کسانی قرار می دهد که عقل را به کار نمی بندند.)

□ مثالها و تشبیههای ساده و فراوان قرآن از خصوصیات دیگر این کتاب بزرگ است. با مثل زدن و شبیه آوردن، موضوعهای مشکل و بزرگ به ذهن شخص نزدیک و روشن می شود و به فکر او کمک می کند.

قرآن حق را، به آب نهر که مایه‌ی زندگی است و در زمین گسترده می شود و به مردم نفع می رساند تشبیه می کند و باطل را چون کف می داند که جوش و خروش و نمایش دارد ولی تو خالی و بی دوام و بی حاصل است.

در جای دیگر گفتار نیکو و بیان پاکیزه را به درختی مانند می کند که ریشه‌ی ثابت و محکم در زمین دارد و شاخه‌های آن سر به آسمان کشیده، پیوسته میوه می دهد، ولی بیان ناپاک علف هرزه‌ای است که از بالای زمین روئیده قرار و دوامی ندارد:

«مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.

تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۳

برای نشان دادن ظهور خدا در موجودات و راهنمایی، او خدا را به روشنایی زمین و آسمان تشبیه می نماید. ولی یک روشنایی که مشرق و مغرب احتیاج به افروختن نداشته همه جا و همه وقت تابنده است و چون ستاره فروزانی که از فانوسی بدرخشد و آن فانوس در پشت شیشه‌ای و نوری در پس نورهای دیگری باشد! ...

۱. یوسف (۱۲) / ۲.

۲. یونس (۱۰) / ۱۰۰.

۳. ابراهیم (۱۴) / ۲۴ و ۲۵: ... سخن نیکو را به درختی تشبیه کرده که ریشه‌اش [در زمین] استوار و شاخه‌هایش در فضا [سرکشیده] است.

هر دوره‌ای طبق قانون‌مندی پروردگارش به بار نشیند...

□ دستورهای قرآن هم راجع به فرد، یعنی تک تک ماها است، و هم راجع به اجتماع و مملکت و تمام انسان‌ها است. یک جا سفارش پدر و مادر را به فرزند می‌کند و جای دیگر مؤمنین را مردم اجتماعی و اهل مشورت و پشتیبانی از یکدیگر می‌داند. البته آیات اجتماعی قرآن خیلی بیشتر از آیات و وظایف فردی است. دستورهایی که ضامن هم‌بستگی و پیشرفت و خوشبختی جامعه می‌شود فراوان است. از قبیل: محبت و برادری، عدالت، حکومت، دفاع، جهاد. پرداخت‌های عمومی مانند زکات و صدقه و غیره.

قرآن به اخلاق شخص و به تربیت و باطن انسان خیلی بیشتر اهمیت می‌دهد تا به ظاهر و تشریفات (البته ظاهر را هم می‌خواهد آراسته و منظم باشد). می‌فرماید، کاری که از صمیم قلب و نیت پاک نباشد، پذیرفته‌ی خدا نیست؛ تنها کسانی که با دل سالم در روز قیامت به پیشگاه خدا بیایند رستگار می‌شوند.

پیغمبر فرمود: «أَنْتِ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی من برای کامل کردن بزرگواری‌های اخلاقی مأمور شدم. مردم دوستی و نیکوکاری لازمه‌ی خداپرستی و مسلمانی است.

□ می‌گویند قرآن فصیح است و در ادبیات عرب معجزه است؛ اگر قرآن فصیح‌ترین گفتار است و کلام بسیار رسا و شیرین می‌باشد، اما ارزش اصلی آن و منظور آن الفاظ و زیبایی در کلمات نیست. قرآن قطعه‌ی ادبی و شعر نیست؛ با گفتار شعرا که از روی خیال و هوس از هر دری سخن می‌گویند، زمین تا آسمان فرق دارد. می‌فرماید: آنها کارشان مبالغه و تملق و سخن‌سرایی است و غالباً به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند:

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ»^۱

□ از روزگاری که قرآن نازل شد تا به حال، هزاران هزار مردم عالم و فیلسوف مسلمان و غیرمسلمان راجع به قرآن و مطالب آن فکر و بحث کرده و کتاب نوشته‌اند. باز هم فکر و بحث کرده، می‌گویند و می‌نویسند. اما آورنده‌ی قرآن یک مرد درس‌نخوانده‌ی بیسواد بود. قبلاً کتابی ندیده و پای درس فلسفه و تاریخ ننشسته

۱. یس (۳۶) / ۶۹: پیامبر را شعر نیاموخته‌ایم و [شاعری] شایسته‌ی او نیست و آن [چه عرضه کرده است] اندرز و قرآنی روشنگر است.

بود. قرآن هر گوینده و نویسنده را به مبارزه طلبیده می گوید، اگر جن و انس جمع شوید، نخواهید توانست چنین کتاب و حتی سوره‌ای مانند آن از خود بسازید. حقیقت این است که چه در زمان حضرت، و چه تا به حال، هر قدر کوشش کرده‌اند، هیچ کس و هیچ دسته‌ای از دوست و دشمن موفق به چنین کاری نشده است! پس این چه کتابی است که بشر برای بشر آورده ولی از عهده‌ی بشر خارج است؟!

□ قرآن فوق‌العاده دوربین و دوراندیش است. از یک دنیا و از زندگی و واقعه‌ای خبر می‌دهد که هنوز نیامده، هیچ کس آن را ندیده و به آنجا نرفته و هیچ کتابی (غیر از کتب پیغمبران) از آن صحبت نکرده است: از قیامت یا روز رستاخیز خلقت؛ روزی که این جهان با همه‌ی موجودات و زمین و ستارگان می‌میرند، به هم می‌ریزند، می‌سوزند و منفجر می‌شوند.

سکوت مرگ‌بار و تاریکی همه‌جا را فرامی‌گیرد! پیش آمده‌ها و غرش‌ها و پدیده‌های عالم گیر رخ می‌دهد. جهان‌های نوینی به پا می‌شود. آنگاه مانند جنب و جوشی که با دمیدن سفیده‌ی صبح در میان پرندگان و خزندگان و چرندگان و انسان‌های خواب‌رفته ظاهر می‌شود، یا چون فصل بهار که بعد از زمستان سرآمده علف‌ها و شکوفه‌ها از خاک و از ساقه‌ها سر بیرون می‌آورند، و حشرات و مرغ‌ها به پرواز و آواز و جفت‌گیری درمی‌آیند و مردگان زنده می‌شوند و سر از خاک بیرون می‌آورند و از نو غوغای عجیبی از زندگی عظیمی برپا می‌شود. یک زندگی مخصوصی که دیگر مرگ ندارد و ابدی است!

«وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^۱

هر کس با اخلاق و صفات و آثاری که در زندگی دنیای سابق خود داشته و ایجاد کرده است، می‌آید. تمام گذشته مثل پرده سینما جلوی چشم او است و چیزی دیگر بر کسی پوشیده نمی‌ماند. وارث پندار و رفتار و کردار گذشته یعنی مکتسبات خود می‌باشد. جهان بس بزرگ و شگرف که خیلی بزرگ‌تر از کشور ایران و تمام روی زمین و آسمان‌هاست بر پرهیزکاران عطا می‌شود.

۱. طلاق (۶۵) / ۱۱: ... و هر که به خدا ایمان آورد و به شایستگی عمل کند، خدا او را به باغ‌هایی از بهشت درآورد که نه‌رها در دامن آن جاری است و جاودانه در آن به سر خواهد برد...

«عَرَضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱ و ۲}

* * *

□ قرآن کلام خداست ولی برای ما بندگان بر پیغمبر بزرگوارش فرود آمده است. بر پیغمبر نازل شده است که ما بخوانیم، بفهمیم و عمل کنیم. قرآن را یاد بگیریم و بخوانیم؛ ولی نه خواندن تنها و نفهمیدن و ندانستن و به کار نبستن. پیغمبر فرمود، هر زمان که دیدید گرفتاری‌ها و تاریکی‌ها و بیچارگی‌ها شما را دوره کرده است، به قرآن رو بیاورید. با آنکه ما فارسی زبانیم، یاد گرفتن قرآن و فهمیدن آن سخت نیست. صحبت که می‌کنیم بیشتر کلمات ما عربی است و اصلاً قرآن نوشته‌ی خیلی روان و روشن و دل‌نشین است. با مختصر همت و کوشش می‌توانیم با مراجعه به معلم و به کتاب‌های خودآموز یاد بگیریم؛ آیات آن را ازبر کنیم. قرآن را رفیق خانه و کار خود و مونس قبر و شافع روز قیامتمان قرار دهیم:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»^۳

«وَيُشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا»^{۴ و ۵}

۱. آل عمران (۳) / ۱۳۳ : ... پهنه‌ی آن [همچون پهنه‌ی] همه‌ی آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزکاران آماده شده است.

۲. اینجا آخر صفحه چهار دست‌نوشته است و صفحه ۵ در اختیار نیست (ب.ف.ب.).

۳. اسراء (۱۷) / ۹ : این قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند...

۴. کهف (۱۸) / ۲ : ... و به مؤمنان نیکوکار بشارت دهد که پاداشی نیکو خواهند داشت.

۵. مطلب در صفحه ششم دست‌نوشته در اینجا تمام شده و ادامه آن در اختیار نیست (ب.ف.ب.).

بسمه تعالی

دعای عید فطر* برای خطبه بعد از نماز عید فطر

(برگرفته از دعای عیدین و جمعه حضرت سجاد(ع))

یک بار دیگر با توجه و توسل بیشتر ذکر قنوت را می خوانیم :

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ
وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً
وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَتاً وَمَزِيداً
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ يَدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ
صَلِّوْا تَكَّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّهِمْ أَجْمَعِينَ.

* این اثر، بازنویسی دست نوشته طرح خطبه بعد از نماز عید فطر مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۷ است که توسط انجمن اسلامی مهندسين در فشم، برگزار شد. فقید سعید، زنده یاد مهندس بازرگان این دست نوشته را برای خود تهیه کرده و در خطبه‌ی بعد از نماز مورد استفاده قرار داده است. از آنجا که تدوین و تفصیل این خطبه در اختیار نیست، به ناچار برای استفاده علاقه‌مندان، عنوان «دعای عید فطر» برای این طرح تعیین شد و نسبت به انتشار آن اقدام گردید (ب.ف.ب).

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا
اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ.^۱

ما با چنین ایمان و امید این روزمان را عید گرفته، رو به تو آورده ایم. قبل از هر چیز و قبل از خودمان، تقاضای رحمت و درجات برای کسی می‌نمائیم که خود و اهل بیتش ما را آشنا با خدا و پیروی از راه خدا کردند، خیر و سعادت و نعمتی که محمد و آل محمد را وارد آن کردی، مطلوب ما است و این سعادت را داشته باشیم که خواسته‌هایم و پناه‌جویی‌ام هم‌آهنگ با بندگان صالح و مخلصت باشد که تنها مصون‌های از اغوای شیطان‌اند.

خدایا چهارمین از خاندان پیغمبرت - که نشان دادند عارف‌ترین و واردترین و ذی‌حق‌ترین افراد به قرآن و سنت پیغمبر بوده‌اند و شایسته‌ترین افراد برای پیشوایی امت و ارائه و ادامه‌ی شریعت محمدی هستند - دعایی برای این روز تعلیم‌مان داده است که قسمت‌هایی از آن را با تمنای اجابت و انجام می‌خوانیم :

يَا مَنْ لَا يَحْتَفِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ. (۳)^۲
وَا يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ. (۴)^۳

نیازمندان و درخواست‌کنندگان را نه تحقیر می‌کنی و نه مأیوس، بلکه تکریم می‌نمایی.

۱. دعای قنوت نماز عید فطر و عید قربان:

خدایا! ای شایسته کبریایی و بزرگی و ای شایسته بخشش و بزرگواری
و ای سزاوار گذشت و مهربانی و ای سزاوار پرهیزکاری و آمرزش،
از تو درخواست می‌کنم به حق این روزی که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی
و برای محمد رحمت خدا بر او و آلش ذخیره و شرف و کرامت و زیادت مقام قرار دادی
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد
و اینکه مرا در آری در هر خیری که محمد و آل محمد را در آوردی
و مرا بیرون آری از هر بدی که محمد و آل محمد را بیرون آوردی،
رحمت تو بر او و بر همگی خاندانش
خدایا من جداً از تو درخواست می‌کنم آیا بهترین نیست؟ که بندگان شایسته تو از تو درخواست کردند
و به تو پناه می‌برم در این روز از آنچه بندگان شایسته تو از آن چیز پناه بردند.

۲. قسمت‌هایی از دعای عیدین و جمعه‌ی حضرت سجاد(ع):

(۳) ای که نیازمندان در گاهت را خوار نمی‌گردانی.

(۴) ای که گستاخان را از درگاه خود نومید نمی‌کنی.

وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ (۷) ^۱

در برابر اندک خدمت پاداش بزرگ می‌دهی

وَ يَا مَنْ يَدُّوْا إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ. (۸) ^۲

و به سوی آن کس که به تو نزدیک شود، می‌آیی

وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مِنْ أَدْبَرَ عَنَّهُ. (۹) ^۳

و آن کس را که پشت می‌نماید، دعوت می‌نمایی

فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَالْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ.

(۱۲) ^۴

اندک خدمات و عبادات ما را با کرم جلیلت جواب ده و ما را که فراری و غافل هستیم به سوی خودت سوق بده.

خَابَ الْوَأْفِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، (۱۴) ^۵

خدایا ما از کسانی نباشیم که رخصت به سوی غیر تو می‌برند و جز تو متعرض و متوجه دیگران نشویم.

بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّائِبِينَ، وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِّلسَّائِلِينَ، وَ إِغَاثَتُكَ قَرِيْبَةً مِّنَ الْمُسْتَعِيْنِينَ. (۱۵) ^۶

در خانه تو برای علاقه‌مندان و نیازمندان باز است و جود و کمک تو آماده، خدایا استغاثه به درگاه تو زیاد کرده‌ایم و می‌کنیم.

رَزَقُكَ مَبْسُوطٌ لِّمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِّمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيْبِينَ، وَ سُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ (۱۷) ^۷

خدایا قبول داریم که با وجود نسیان و عصیان ما، روزیت را از ما نگرفتنتی و نافرمانی‌های

۱. ای که عمل ناچیز را به لطف می‌پذیری و آن را پاداش بزرگ می‌بخشی.

۲. ای که به هر کس که به تو تقرب جوید نزدیک می‌گرددی.

۳. ای که گریزنده از درگاه خویش را به خود می‌خوانی.

۴. همانا که برتری برتر از همه تو راست و فر و شکوه بالاتر از هر جلال تو را.

۵. هر کس جز به درگاه تو فرود آمدن امید گردید و هر کس از غیر تو نیاز خواست خسران دید،

۶. درگاه تو به روی مشتاقان گشوده است، و جود و کرم تو بر خواهندگان روان، و دادرسی تو کارگزار بی‌درنگ دادخواهان.

۷. ۱۷. خوان روزی تو بر نافرمانان گسترده است، و بردباری تو مر مخالفان را آماده. تو با بدکاران احسان می‌کنی و به سنت خویش تجاوزکاران را نگاه می‌داری.

ما را تحمل می کنی. رسم تو برخلاف، احسان و نیکی با بدکاران و دوام حیات سرکشان است.

وَإِنَّمَا تَأْنَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَىٰ أَمْرِكَ، وَأَمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بَدَوَامِ مُلْكِكَ، (۱۸)^۱
چون اطمینان به دوام ملک خود داری، امیدواریم که ما از کسانی باشیم که از این تأنی استفاده برای بازگشت و اطاعت بنمائیم.

حُجَّتْكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ
لِمَنْ جَحَّحَ عَنكَ، وَ الْخِيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، (۲۰)^۲

خدایا از آنهایی نباشیم که از تو روی برگردانیم و خسران و خواری نصیبمان شود.
وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ
أَطَلْتَ الْإِمْهَالَ، وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ، (۲۲)^۳

خدایا ایرادی به تو نیست، قبلاً در قرآنت، هم هشدار داده‌ای و هم مژده و وعده، با دلایل و امثله، مهلت و مدارایی که به ستم کاران و نافرمایان داده‌ای.

لَمْ تَكُنْ أَنْتُكَ عَجْزاً، وَ لَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا، وَ لَا أَنْتِظَارُكَ مُدَارَاةً، بَلْ
لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ، وَ كَرَمُكَ أَكْمَلَ، وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَ نِعْمَتُكَ
أَتْمَمَ، (۲۳)^۴

نه از روی ناتوانی است بلکه به قصد اتمام حجت و اکمال کرم و احسان و نعمت است.

فَهَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ بِالْوَفَادَةِ، وَ أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرَّفَادَةِ، (۲۶)^۵

خدایا ما را موفق به مقاومت و همگامی با خودت و مشمول احسان و نعمت بگردان.

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ اسْمَعْ نَجْوَايَ، وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي،
وَ لَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخِيْبَتِي، وَ لَا تَجْهِنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي، وَ أَكْرِمْ مِنْ

۱. (۱۸) تو با آنان بردباری می کنی تا به فرمانت سر نهند و به آنان مهلت می دهی که دانی که ملک تو پایاست.

۲. (۲۰) حجت تو استوار است و باطل نشود، و پادشاهی تو پای برجاست و نابود نگردد. پس پیوسته وای آن کس که از تو روی بگرداند، و نومیدی جاوید آن را که از تو ناامید شود،

۳. (۲۲) و پیشاپیش، از عقوبت بیم دادی و از راه لطف [به نیکوکاری] مشتاق کردی. و مثال‌ها آوردی و مهلت‌ها را دراز کردی

۴. (۲۳) بردباری تو از سر ناتوانی، و مهلت دادنت از روی سستی نباشد، و انتظار تو از سر مدارا نیست، بلکه از آن روست که برهان تو رساتر و بزرگواری‌ات کامل‌تر و احسانت فراوان‌تر و نعمت تمام‌تر شود.

۵. (۲۶) هان، اینک بر آنم که به آستان تو فرود آیم، و از تو می‌خواهم که مرا به نیکی بپذیری.

عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي، وَ إِلَيْكَ مُتَقَلِّبِي، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۲۷)^۱

خدایا این من و تو، مهمانت آمده و تقاضای پذیرش و اکرام دارم. دورد بر محمد و آل محمد، درد درونم را بشنو و دعا و درخواستم را برآور. امروزم به خسران نیانجامد و تقاضایم رد نشود. از سر وجودت بازگشتم را نیکو بدار، به سوی تو است و تو هستی که بر هر چیز قادری و حول و قوه‌ای جز به اتکای تو صورت نمی‌گیرد.

۱. (۲۷) پس بر محمد و خاندان او درود فرست، و راز مرا بشنو و دعای مرا مستجاب فرما و روز مرا به ناامیدی پایان مده، و در طلب دست‌رد بر سینه‌ام مزن، و بازگشت مرا از درگاهت، نیز سوی تو آمدنم را تشریف کرامت بخش. همانا که تو را هر چه خواهی آسان است و تو بر همه چیز توانایی. و دگرگونی و نیرویی نیست مگر به نیروی خداوند بزرگ بلند مرتبه.

بسمه تعالی

برآورده نشدن دعاها*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا
إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.»^۱

رمضان، ماهی که تخفیف دنیا و توجه به خدا بود

به شکر خدا و به امید رحمت و مغفرت او ماهی را پشت سر گذاشتیم که برنامه‌اش تعطیل یا لااقل تخفیف کار دنیا بود و به جای آن رفتن به سوی آخرت و خدا و امساک از غذا به لحاظ مادی یا فیزیکی و خواندن قرآن و نماز و دعا یا خیرات در راه خدا به لحاظ ایمانی و معنوی و اخروی.

در این ماه بیش از هر ماه دیگر سال، دعا کردیم آن هم به استثنای دعاهای روزانه و شبانه، دعاهایی در سطح بالاتر از همیشه؛ یاد خدا و خواستن خدا در عالی‌ترین

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از پیش‌نویس سخنرانی مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۷ که با عنوان «برآورده نشدن درخواست‌های ما از خدا و آرزوها»، (اجابت دعا)، در جشن عیدفطر انجمن اسلامی مهندسين در فشم ایراد شده است. مؤلف فقید پس از سخنرانی روز عیدفطر، قصد تفصیل و تدوین این اثر را داشته و در تنها برگگی که از شروع تدوین این اثر در اختیار می‌باشد، آن را «برآورده نشدن دعاها» نام نهاده است ما نیز به لحاظ ارزشمند بودن موضوع و محتوا، آن را بدون تغییر و با همین عنوان به‌علاقه‌مندان تقدیم می‌کنیم (ب.ف.ب).
۱. اعراف (۷) / ۵۵ و ۵۶: پروردگار، ارباب خود را با زاری و نهانی بخوانید همانا که او گردن فرازان و تجاوزگران را دوست ندارد.

و در زمین (یعنی در کشور و دیار و جامعه)، بعد از اصلاح و عمرانی که در آن شده است، فساد و خرابی نکنید و او را از روی بیم و امید بخوانید همانا که رحمت و خیر خدا به نیکوکاران نزدیک است.

اسماء، تفکر و تسبیح و تعظیم خدا در عرفانی ترین کلمات، سنگین ترین درخواست‌ها در جامع ترین صفات خدا و بیش از همه مغفرت از عذاب و رحمت ثواب او، مهم ترین آرزوها برای عموم مومنین و انسان‌ها و مختصری هم التجا به خدا برای خودمان در تنگنا ترین گرفتاری‌ها، القای دورترین امیدها در عین تضرع و تمنا.

«یا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ.»

أَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.
وَ هَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَ كَرَّمَتْهُ؛ وَ شَرَّفَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ.
وَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضْتَ صِيَامَهُ عَلَى وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ، الَّذِي
أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ؛ وَ جَعَلْتَ
فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ وَ جَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.
فِيَا ذَا الْمَنِّ وَ لَا يَمُنُّ عَلَيْكَ؛ مَنْ عَلَىٰ بِفِكَاكٍ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ فَيَمُنُّ
تَمَنُّ عَلَيْهِ؛ وَ أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

«اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ.»

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ.

اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ.

اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ.

اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ.

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنَّا كُلَّ مَكْرُوبٍ.

اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ.

اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أَسِيرٍ.

۱. دعای بعد از نمازهای واجب در ماه مبارک رمضان: ای والا، ای بزرگ، ای آمرزگار، ای مهربان. تو آن پروردگار بزرگی هستی که چیزی چون مانند او وجود ندارد و او است شنوای بینا. و این ماهی است که بزرگیش بخشیدی و گرامیش داشتی شرافت و برتریش بر همه ماه‌ها دادی. و آن همان ماهی است که روزه‌اش را بر من واجب گردانیدی و آن ماه رمضان است که قرآن را در آن فرو فرستادی تا راهنمای مردم و نشانه‌های روشن هدایت و فارق میان حق و باطل باشد و شب قدر را در آن قرار دادی همان شبی که از هزار ماهش خوب‌تر گردانیدی. پس ای صاحب منت که منتی بر تو نهاده نمی‌شود به‌رهایی کردیم از آتش در میان کسانی که بر آنها منت گذاشتی، بر من نیز منت بگذار و به بهشت داخلم بگردان به رحمتت، ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ.^{۱ و ۲}

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِي...»^۳

۱. دعای اهل قبور در ماه مبارک رمضان: خدایا بر ساکنان گورها شادی و سرور درآور.

خدایا هر نیازمندی را بی نیاز کن.

خدایا هر گرسنه‌ای را سیر گردان.

خداوندا هر برهنه‌ای را بپوشان.

خداوندا وام هر بدهکار را بپرداز. خداوندا بر هر گرفتار رنج و بلا گشایش ده.

خداوندا هر آواره‌ای را به وطنش برگردان.

خداوندا هر اسیری را از اسارت آزاد کن.

خداوندا هر فاسدی از امور مسلمانان اصلاح بفرما.

۲. مقایسه کنید با دعای نامعتبر و غیر اصیل روز به روز ماه رمضان که کمترین تناسب و ارتباط و انسجام را

داشته و یک سره متوجه به خود است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَقِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ...»

(دعای روز اول ماه رمضان: خدایا روزه مرا در این روز مانند روزه‌ی روزه‌داران و شب

زنده‌داری‌ام را مانند شب زنده‌داری شب زنده‌داران قرار بده...)

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذَّهْنَ وَ التَّنْبِيَةَ وَ بَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّقَاهَةِ وَ التَّمْوِيهِ...»

(دعای روز سوم: خدایا مرا در این روز هوش و بیداری روزی بخش و مرا در این روز از

کم خردی و بی‌فکری دور کن...)

«اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَ الْعَفَافِ وَ اسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَ الْكُفَافِ...»

(دعای روز دوازدهم رمضان: خداوندا مرا در این روز به زیور پوشش و پاک‌دامنی آرای

و در این روز به جامعه‌ی قناعت و کفایت بپوشان...)

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ ذَكِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا؛ وَ اجْعَلْ الْجَنَّةَ

لِي مَنْزِلًا وَ مَقِيلًا؛ يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ.»

(دعای روز بیست و یکم رمضان: خدایا برای من این روز را راهنمایی به سوی کارهایی که

باعث خشنودی تو می‌شود قرار بده و در این روز تسلطی برای شیطان بر من قرار مده و

بهشت را منزل و آسایشگاهم بگردان ای برآورنده‌ی نیازمندی طالبان.)

۳. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا همانا از تو درخواست می‌کنم به روشن‌ترین

مراتب روشنائیت، در حالی که همه‌ی مراتب روشنایی تو روشن است...

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَيْرًا...»^۱

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا؛ وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةً...»^۲

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةً...»^۳

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَذِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِذَةً...»^۴

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَاحِرًا...»^۵

در دعای افتتاح :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ؛ وَ
أَيَقِنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ...»^۶

«اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ؛ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي؛ وَ
أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي...»^۷

۱. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به نورانی‌ترین مراتب نورت؛ در حالی که همه‌ی مراتب نور تو نورانی است...
۲. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به گسترده‌ترین مراتب رحمتت؛ در حالی که همه‌ی مراتب رحمت تو گسترده است...
۳. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به نافذترین مراتب مشیت تو؛ در حالی که همه‌ی مراتب مشیت تو نافذ و حتمی است...
۴. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به نافذترین مراتب دانشت؛ در حالی که همه‌ی مراتب دانش تو نافذ است...
۵. قسمتی از دعای سحر در ماه مبارک رمضان: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به گران‌قدرترین مراتب مُلکت؛ در حالی که همه‌ی ملکت تو گران‌قدر است...
۶. از دعای افتتاح : خداوندا همانا ستایش را با حمد تو آغاز می‌کنم و تو با نعمت خویش، استوار کننده‌ی راستی و درستی هستی، و یقین دارم که تو در جایگاه گذشت و رحمت؛ مهربان‌ترین مهربانان هستی...
۷. از دعای افتتاح : خداوندا تو به من رخصت دادی که به درگاهت دعا کنم و درخواست نمایم، پس ای شنوا، ستایشم شنو و ای مهربان، دعایم اجابت فرما...

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا؛ عَلَيَّ جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا»^۱

«الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ؛ بَاسِطِ الرِّزْقِ؛ فَالِقِ الْاَصْبَاحِ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْاَنْعَامِ؛ الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى؛ وَ قَرَبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى؛ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»^۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ؛ وَ يَنْجِي الصَّالِحِينَ؛ وَ يَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ؛ وَ يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ وَ يَهْلِكُ مُلُوكًا وَ يَسْتَخْلِفُ الْاٰخَرِينَ»

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمَدِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳

امسال بیش از هر سال از دولتی سر انقلاب اسلامی و عملکرد نظام؛ با سوز و گداز جمله‌های اواخر دعای افتتاح را خواندیم.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ؛ نُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ نُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ؛ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۴

۱. از دعای افتتاح: ستایش از آن خداوند است به همه‌ی ستودنی‌هایش بر همه‌ی نعمت‌هایش.

۲. از دعای افتتاح: ستایش از آن خداوندی است که آفریدگار است؛ گسترده‌ی روزی است؛ شکافنده‌ی سپیده‌دمان است؛ دارنده‌ی شکوه و بزرگواری و فضل و نعمت بخشی است؛ آن خدایی که دُور است و دیده نشود و نزدیک است و بر رازها آگاه است، و فرخنده‌ترین و برتر است.

۳. از دعای افتتاح: ستایش از آن خدایی است که بیمناکان را آرامش دهد و نیکان شایسته را رهایی بخشد و ناتوان شدگان را والایی دهد و گردن‌کشان را خوار کند و شاهان را نابود نماید و مردم دیگر را جای‌گزین آنان سازد.

و ستایش از آن خدایی است که درهم‌شکننده‌ی زورمندان است و نابودکننده‌ی ستمگران، دریابنده‌ی گریختگان است و کیفردهنده‌ی بیدادگران، فریادرس فریادخواهان است و برآورنده‌ی نیاز خواستاران و تکیه‌گاه مؤمنان.

۴. از دعای افتتاح: خداوندا ما دولتی گرامی از لطف تو خواهیم که بدان اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقان را ذلت دهی و ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به طاعتت و پیشوایان راه‌هدایت قرار دهی و بدان وسیله، ارجمندی دنیا و آخرت را روزی ما فرمایی.

«اللَّهُمَّ... كَثْرَبِهِ قَلَّتْنَا؛ وَ أَعَزَّزَ بِهِ ذَلَّتْنَا؛ وَ أَعْنَى بِهِ عَائِلْنَا؛ وَ أَقْضَى بِهِ
عَنْ مُعْرَمِنَا؛ وَ أَحْبَبَ بِهِ فَقْرَنَا»^۱

و بیش از هر سال این درد دل را با خدا کردیم که زبان حال همگی مان می باشد :

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيهِ وَ آلِهِ، وَ غَيْبَةَ وَ لَيْبِنَا، وَ
كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا، وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَ تَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا.
فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَي ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَ بَصُرٍ
تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ»^۲

روی دیگر سکه

بلی خیلی دعا کردیم، دعا‌های بلند و بالا، با اصرار و الحاح تمام و با تضرع و تمنا، اما خودمانیم با کمترین نتیجه گیری و کار آیی بلکه علی رغم «یا مُحَوَّلَ الْخَوْلِ وَالْأَحْوَالِ»، می بینیم سال به سال بدتر می شود به طوری که عده‌ی زیادی از هم وطنان، سال به سال پس زده، چون در دعا فایده نمی بینند، دعا نمی کنند؛ چون خدا را نمی یابند (اثر و ثمرش را نمی بینند)، نه روزه می گیرند و نه نماز می خوانند. گفته اند عقل انسان به چشم او است. کسانی هم که هر روز دعا و درد دل می کردند و نماز و روزه بجا می آوردند در ته دل مسئله و شکوه دارند. مأیوس و مردد می شوند. نمونه‌ها و داستان‌ها از سرخوردگی‌ها و عصبانیت و اعجاب‌ها زیاد است (از جمله خانم آن دوست حاضر عزیزمان که مشمول گرفتاری‌ها و ستمگری‌های عمومی بعد از انقلاب بوده و خبر مسافرت به خارج یک مستاجر قالتاق را می شنود که علی رغم ...)^۳.

ایادی و القائنات شیطان

می دانیم که یکی از محصولات داخلی انقلاب اسلامی و عملکرد همان‌هایی که خود

۱. از دعای افتتاح : خداوندا ... به واسطه‌ی او کاستی ما فزونی بخش، ذلت ما عزت بخش و به وسیله‌ی او نیاز

ما به توانگری بگردان و به واسطه‌ی او قرض ما ادا کن و فقر ما جبران فرما.

۲. از دعای افتتاح : خداوندا، ما به سوی تو شکایت می‌بریم از نبودن پیامبرمان که درود تو بر او و خاندانش

باد و از غیبت مولایمان و فزونی دشمنان و کمی شمارمان و سختی آشوب‌های چیره بر ما و از غلبه‌ی

روزگار بر ما.

پس درود فرست بر محمد و خاندان او و ما را در همه‌ی این امور یاری کن به فتحی شتابناک و زدودن

آسیب و گزند و نصرتی ارجمند...

۳. مطلب را مؤلف فقید تمام نکرده اند (ب.ف.ب).

را جانشینان و ادامه دهندگان رسالت انبیاء می دانند و بر ارسال کفرستیزی و صدور انقلاب و اسلام به دنیا، بی علاقه گی و سرخوردگی مردم و بازگشت از دین و اعتقاد به خدا و پیغمبر و امامان، دوستان پیر و جوان و تمامی روشنفکرانمان شده، به جای «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ ما شاهد «يُخْرَجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» بوده ایم و به جای «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»^۲، کاسه زهر برایشان آمد.

این یک پدیده ی تأسف انگیز شگفت آور مهم است [چند سال است که از چپ و راست می شنویم و امسال در آئینه ی آمار و ارقام فنی ظاهراً غیر مربوط به دینداری و ایمان، تظاهر نموده: مصرف پیک^۳ سحرهای ماه رمضان، ۵۰ مگاوات در مقابل ۳۰۰ مگاوات سال ۱۳۵۸]

مسئله از جنبه ی دینی و وظیفه و تعهدی که همه ی مادر قبال ملتمان و آئین اسلام داریم شایسته ی بررسی و چاره جویی است. به نظر می آید دو علت و عامل در کار بوده باشد؛ یکی همان عملکرد ناهنجار متولیان و متصدیان که روحانیت را مظهر و مبلغ و بلکه مساوی اسلام و اولیاء دین وانمود کرده و می کنند و چهره ی دیگری مغایر و متضاد نشان داده، روحانیت و اسلام، هر دو را بدنام و مردود و منفور ساخته اند که در این مجلس و در این روز فعلاً کاری به آن نداریم. دیگر مربوط به دینداری و معتقدات و انتظارات منفی بسیاری از متدینین نسبت به خدا و دعا است؛ به عبارت دیگر، بدآموزی اسلام و دین.

ما خدا را معمولاً همچون پدر و مادر مهربانی می گیریم که از کودک خود حراست و حمایت می نمایند. یا مانند ارباب سفره دار صاحب اقتدار و یا پادشاه ستمکاری می گیریم که اولی به درخواست هر گدا و درمانده، جواب مثبت می دهد و دومی شلاق کمیته و گلوله و دار دادگاه هایش آماده است که بر پشت و سینه ی هر رعیت و متخلف بکوبد و نگذارد که در کشور کمترین تخلف و تجاوز- البته، طبق مکتب و منافع خودشان- روی دهد.

وقتی در عمل و واقع، خلاف این ها را می بینیم، درمانده و بیچاره و نالان فراوان، حقه باز و ذرد و بد کردار و ستمکار هم راحت و آسوده مشغول هستند درباره ی رحمانیت خدا، عدالت خدا، قدرت خدا و بالاخره وجود خدا و درستی اسلام و معتقداتمان شک

۱. نصر (۱۱۰) / ۲: ... فوج و فوج به دین خدا در آیند.

۲. نصر (۱۱۰) / ۱: آن گاه که یاری خدا و پیروزی [مکه] فرا رسد.

۳. پیک (Pic یا Pik)، به معنای قله و در اینجا اوج مصرف برق در نظر می باشد (ب.ف.ب).

می‌کنیم و دروغ می‌پنداریم.

بدتر از مشاهده‌ی بیچارگی‌ها و ظلم و بدکاری‌ها، بی‌اثری است که در دعاهایمان مشاهده می‌نمائیم. هر روز و هر شب و مخصوصاً هر سال تحویل و هر ماه رمضان و محرم، از خدا می‌خواهیم «حَوَّلْ حَالِنَا إِلَىٰ أَحْسَنِ الْحَالِ»^۱ اشک برای مصیبت سیدالشهداء و اهل بیت می‌ریزیم و متوسل به آنها می‌شویم که مسلمانان نجات پیدا کنند. ماه رمضان هم که مهمان خدا هستیم، در مسجد و افطار و سحر و شب‌های قدر دست دعا و التماس به سوی خدا برای رفع گرفتاری‌های شخصی و خانوادگی و عمومی بلند می‌کنیم. امیدوار می‌شویم ولی می‌بینیم سال به سال وضعمان بدتر می‌شود. مسلمانیم و اهل دعا و درد، ولی انگار نه انگار که اثر و اجابتی در دعا و اصلاً خدایی هست.

منظور و موضوع سخنرانی امروز

این مسئله اساسی و معما را که باید حل کرد و چاره نمود، امروز باید مطرح کنیم. به‌عنوان یک مسلمان و یک ایرانی، حق نداریم و نمی‌توانیم از کنارش بی‌خیال رد شویم. شاید خودمان هم دچار همین وسوسه و یاس و تزلزل شویم.

موضوع سخنرانی امروز و منظور، همین است رسیدگی به‌عامل دوم، عامل درونی و اعتقادی و دو وجهه یا دو جنبه آن:

۱- چرا اینقدر مظلوم و ظالم در دنیا وجود دارد و فساد و فتنه شیوع دارد؟

۲- چرا دعاها اجابت نمی‌شوند؟

البته جوابش به این سادگی‌ها نیست.

۱- وجود مظلوم و ظالم یا فساد و شر در دنیا

اشتباه و بدآموزی اول ما، همان مقایسه و مشابهه خدا با پدر و مادر مهربان یا با ارباب سخاوتمند و پادشاه قهار است، و تعهد یا وظیفه‌ای که برای خدا در حمایت بندگان، مخصوصاً خوبان، قائل هستیم.

قرآن را که ورق می‌زنیم عکس این جریان را می‌بینیم؛ خدا هیچ‌جا نگفته است که از شما حفاظت و حمایت خواهم کرد و کافرها و بدکاران و منکران را نابود و ناتوان خواهم کرد، بلکه گفته است:

۱. بخشی از دعای تحویل سال.

«إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَرُدَّادُوا إِثْمًا»^۱

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۲

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَيَعٍ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»^{۳ و ۴}

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْحَسُونَ.
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبَطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۵

۱. آل عمران (۳) / ۱۷۸ : ... به آنان مهلت [او میدان] می دهیم تا بر بار گناه خود بیفزایند...

۲. بقره (۲) / ۲۵۱ : و اگر خدا بعضی مردم را در مقابل برخی دیگر بر نمی انگیزد فساد روی زمین را فرا می گرفت و لیکن خدای متعال خداوند فضل و کرم بر همه ی عالم است (یعنی در جنگ هم اگر رفع شر ظالمان از مظلومان باشد مصلحت نظام عالم و فضل و رحمت خدا است).

۳. حج (۲۲) / ۴۰ : ... و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند همانا صومعه ها و دیر و کنش ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران می شد...

۴. اگر چه در دو آیه ماقبل و در آخر همین آیه، خدا دفاع ما را به خودش نسبت می دهد:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»

(حج (۲۲) / ۳۸ : خدا از مؤمنان دفاع خواهد کرد؛ و هر خیانت گر ناسپاس را دوست ندارد)

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

(حج (۲۲) / ۴۰ : ... و خدا کسانی را که [بندگان و آئین] او را یاری می کنند، یاری خواهد کرد که خدا نیرومند و فرادست است).

۵. هود (۱۱) / ۱۵ و ۱۶ : کسانی که طالب به عیش مادی و زینت و شهوات و هوی هستند ما مزد و سعی آنها را در کار دنیا می دهیم و هیچ از اجر و عملشان کم نخواهد شد.
هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه افکار و اعمالشان در راه دنیا ضایع و باطل می گردد.

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ
سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا.
كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ
مَحْظُورًا.»^۱

ما روی خصلت بشری مفت خواری و طفیلی گری، مخصوصاً در فرهنگ استبدادی
قدیمی، انتظار و عادت داریم که با تعظیم و تملق پادشاهان و اربابان صله و مستمری
بگیریم و در سایه عنایت و حفاظتشان به سر بریم. همین که می بینیم ملک و ملکوت
خدا با همه‌ی عرض و طول و ارتفاعش چنین نیست، شک در اصالت دین و وجود
خدا یا به عدالت او می نمایم و به زمین و زمان و به فلک و روزگار بد می گوئیم.
این تعجب و تأسف را در روز طراحی انسان، فرشتگان هم داشتند و گفتند:
«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ
نُقَدِّسُ لَكَ»^۲

خداوند گفت :

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»^۳

پس از نظر قرآن، تازگی ندارد.

۲- انتظار ما از دعا و درخواست‌ها، و چگونگی اجابت خدا

مسئله و معما این است: از یک طرف دعا کردن لازمه‌ی بندگی و عبادت خدا بوده
استنکاف از آن به مصداق :

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۴

۱. اسراء (۱۷) / ۱۹ و ۲۰: و کسانی که طالب آخرت باشند برای آن به قدر طاقت بکوشند البته به شرط ایمان
به خدا سعی آنها مقبول و مأجور خواهد بود.

و ما به هر دو فرقه از دنیا طلبان و آخرت طلبان به لطف خود مدد خواهیم داد که از لطف و عطای
پروردگار تو هیچ کس محروم نخواهد بود.

۲. بقره (۲) / ۳۰: ... پروردگار آیا کسانی را خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خون‌ها ریزند و حال
آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم...

۳. بقره (۲) / ۳۰: ... من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید.

۴. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۶۰: پروردگارتان گفته است: من را [با اخلاص] بخوانید تا اجابتان کنم؛ کسانی که
از بندگی من گردنکشی می کنند، با خاکساری وارد دوزخ خواهند شد.

و ضمناً در آن وعده‌ی قطعی اجابت به معنای برآورده شدن داده شده است و از طرف دیگر می‌بینیم که موارد اجابت در مقایسه با عدم اجابت نزدیک صفر است و در حساب و رسم علمی باید اجابت را منتفی تلقی کنیم.

البته نه اولین بار است که این مسئله و معما در ایران و اسلام مطرح می‌شود و نه بنده تنها عنوان کننده و جواب‌دهنده‌ی آن هستم. در ضمن خودمان در سال‌های بعد از تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان ... ، در مجالس کمیل و خود بنده در زندان، حوالی سال ۱۳۴۰، تحت عنوان ساده‌ی دعا، انتظار همراه «نیایش» الکسیس کارل ترجمه دکتر شریعتی. حالا همان مسئله به دلیل حاد بودن آن و مواجهه با مسائل روز و آثار سوء آن، با تکرارهایی مطرح می‌شود:

«وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

دومین اشتباه و عوضی رفتن و عوضی خواستن (گم کردن سوراخ دعا)؛ ما فارسی‌زبانان معمولاً آنچه را که دعا می‌نامیم و مشمول وعده الهی «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲ می‌دانیم با دعائی که در قرآن و لسان اولیاء دین آمده است فرق دارد. دعا داریم و مسئلت، یا دعا و درخواست. دعا، دعوت است و خواندن یا خواستن طرف، یعنی خودِ خدا، عشق ورزی به خدا است:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۳

کردن، نه حتماً انجام دادن و برآوردن. اصلاً خدا آن دعا‌های ما که در اثر گرفتاری به یادش بیفتیم و بعد فراموش کنیم قبول ندارد و عذاب می‌کند:

«وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبَ تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۴

۱. ذاریات (۵۱) / ۵۵: و تذکر بده که البته تذکر برای مؤمنان سودبخش است.

۲. غافر (۴۰) / ۶۰: ... مرا [با اخلاص] بخوانید تا اجابتان کنم...

۳. بقره (۲) / ۱۸۶: هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من سؤال کنند [بگو]: من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند پاسخ خواهم داد...

۴. زمر (۳۹) / ۳۹: هرگاه انسان دچار گزند شود، پروردگارش را [به نیایش] می‌خواند، در حالی که به پیش‌گاه او باز می‌آید؛ و چون او را نعمتی ارزانی دارد، مشکلی را که قبلاً [دفع] آن را از خدا می‌خواست، از یاد می‌برد و برای خدا [در قدرت] همتایانی قائل می‌شود تا [دیگران را هم] از راه او گمراه سازد؛ بگو: چند صباحی با ناسپاسی برخوردار باش که [سرانجام] دوزخی هستی.

نمی‌خواهم بگویم، دعا به معنای درخواست، نباید کرد و انتظار برآورده شدن و انجام آن را نداشت. خداوند، همان‌طور که در دعای افتتاح آمده است اجازه آن را داده است:

«اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ؛ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي؛ وَ أَحِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي؛»^۱

دعای کمیل، با «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ»^۲ شروع می‌شود و قسمت اعظم آن درخواست است منتها بیشتر درخواست عفو و عنایت و رضا و خدمت خدا و قرب به او، یا خواسته‌های خود او از ما:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ اعْظَمِ صِفَاتِكَ أَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً»^۳

و در همین دعای کمیل از خدا می‌خواهیم که از جمله گناهان ما آنهایی را که باعث حبس دعا و نرسیدن استغاثه و فریادمان به درگاه او می‌شود بیامرزد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُتْرَلُ الْبَلَاءُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرِّجَاءَ»^۴

معلوم می‌شود که اجابت دعا مطلق و قطعی هم نیست شرایطی دارد. علاوه بر این، فوری هم نیست یعنی وعده‌ی انجام فوری آن داده نشده است.

انتظار ما از دعا و جواب چگونگی اجابت خدا

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۵ مخصوصاً ما ایرانی‌ها که فقط اعتقاد به زور و به زود داریم و داستان شیخ شیپور و ناصرالدین شاه.

۱. از دعای افتتاح: خداوندا در دعا و مسئلت از درگاه خود مرا اجازت فرمودی، پس ای شنوا شنایم را بشنو، و ای مهربان دعایم را اجابت کن.
۲. از دعای کمیل: خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم به مهربانیت.
۳. از دعای کمیل: پروردگارا از تو می‌خواهم به حق پاکیزگیت و به بزرگواری صفات و نام‌هایت که قرار دادی اوقات مرا از شب و روز که به ذکر تو بگذرانم و در خدمت تو باشم به‌طور پیوسته.
۴. از دعای کمیل: خداوندا بیامرز مرا گناهایی را که تغییر می‌دهد نعمت‌ها را، خداوندا بیامرز مرا گناهایی را که مانع اجابت دعا می‌شود، خداوندا بیامرز مرا گناهایی را که فرود آورده بلا را، خداوندا بیامرز مرا گناهایی را که امید را قطع می‌کند.
۵. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

سومین اشتباه ما این است که خیال می‌کنیم و انتظار داریم هر چه از خدا خواستیم، چون او هم کرم دارد و هم قدرت و امکانات، باید فوراً و بی‌چون و چرا انجام شود مخصوصاً اگر ما آدم خوب و بچه‌ی حرف‌شنوی با دبی باشیم. فکر می‌کنم که ما از یعقوب که بالاتر نیستیم و درخواستی معقول‌تر و مقبول‌تر و به حق‌تر از نجات و بازگشت یوسف نیست. مع‌ذلک چقدر طول کشید، چقدر یعقوب غصه خورد و انتظار کشید و چشمانش از اشک و حسرت نابینا شد و چقدر درد دل و شکوه پیش خدا کرد و مع‌ذلک ناامید نشد و صبر جمیل پیشه کرد، هم از خدا طلب یاری نمود و هم توسل به عمل و اقدام شد:

«وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ.»^۱

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.
وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ.»^۲

«قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.
يَا بَنِيَّ أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللَّهِ
إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.»^۳

۱. یوسف (۱۲) / ۱۸ : و خونی دروغین را بر پیراهن یوسف ریختند؛ [یعقوب] گفت: [نه،] بلکه نفس‌های شما کاری [وحشتناک] را در نظرتان آراست؛ [چاره‌ام] صبری زینده است؛ و بر [تحمل] آنچه که اظهار می‌دارید، مرجع درخواست، یاری خداست.

۲. یوسف (۱۲) / ۸۳ و ۸۴ : [یعقوب] گفت: [نه،] بلکه نفس‌های شما کاری [نادرست] را در نظرتان آراست؛ [چاره‌ام] صبری زینده است؛ چه بسا خدا آنها را با هم به نزدم بازآرد، که او دانا و فرزانه است. آن‌گاه از آنها روی برتافت و گفت: وای از [فراق] یوسف، و دیدگانش از اندوه سپید شد و خشم خویش فرو خورد.

۳. یوسف (۱۲) / ۸۶ و ۸۷ : [یعقوب به فرزندان] گفت: درد و اندوه خود را فقط به خدا بازگویم و از [لطف و تدبیر] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. [و افزود] ای فرزندان من، به جستجوی یوسف و برادرش بروید و از رحمت خدا نومید مباشید که از رحمت خدا تنها انکارورزان نومیدند.

خوب است بینیم وعده‌ی اجابتی که در قرآن داده شده چیست و انجام آن چگونه است.

اولاً همان‌طور که گفتیم برای اجابت و اجرا یا انجام درخواست و مسئلت، قولی در قرآن داده نشده و خدا تعهدی نکرده است. آنچه در مورد دعا وعده داده شده، به معنای دعوت خدا و ندا و طلب کردن او است که ممکن است برای درخواست و تقاضا هم باشد.

چهارمین اشتباه و انحراف ما این است که خیال می‌کنیم خدا جای ما می‌نشیند و بی‌زحمت و دخالت ما، درخواستمان را کف دستمان می‌گذارد. نمونه برجسته و بی‌ابهام و شبهه‌ی اجابت خدا (که در جزوه‌ای با عنوان «دعا»^۱ هم آورده بودم) آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴، در اواخر سوره آل‌عمران (۳) است که زبان حال و زبان قال تازه مومنین مخلص و مطیع صدر اسلام و درگیر با جنگ و تجاوز کفار می‌باشند و درخواستشان هم در راه خدا است.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُحْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.»^۲

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنتَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.»^۳

۱. جزوه «دعا» حاصل تدوین و تفصیل سخنرانی در عید سعید فطر سال ۱۳۴۱ در جمع زندانیان سیاسی در زندان قصر است و هم اکنون از آثار مندرج در مجموعه آثار (۹) می‌باشد که در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. آل‌عمران (۳) / ۱۹۳ و ۱۹۴: پروردگارا، ما [صدای پیامبر] منادی [توحید] را که به ایمان فرا می‌خواند، شنیدیم؛ [به ما ابلاغ کرد] به پروردگار خود ایمان آورید و ایمان آوردیم؛ پروردگارا، گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدای و همراه نیکوکاران جان ما را بگیر.

پروردگارا، آنچه به وسیله‌ی پیامبرانت ما را وعده دادی، به ما ارزانی دار و در روز رستاخیز رسوایمان نگردان، که یقیناً خلف وعده نخواهی کرد.

۳. آل‌عمران (۳) / ۱۹۵: پروردگارشان به آنها [چنین] پاسخ داد که: من تلاش‌های شایسته [هیچ یک از شما را چه مرد و زن - که هم‌نوع یکدیگرند - تباه نخواهم کرد؛ پس آنها که [از وطن خود] هجرت کردند ←

خدا مفت به کسی چیزی نمی‌دهد، ایمان و دعا هم کافی نیست عمل باید باشد، عمل تا سر حد مهاجرت و حرکت و جنگ و شهادت، تا بدی‌ها زدوده و در بهشت با انهار و نعمت‌هایش به روی شخص باز شود. کار خدا به ثمر رساندن عمل ما است و بلکه ضایع نکردن آن.

در همان آیه، بعد از آیات روزه که وعده‌ی قطعی و فوری اجابت داده می‌شود، پشت سرش و شرطش، اجابت و ایمان خود ما می‌آید و تازه خدا ما را ارشاد می‌کند نه اضلال^۱.

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.»^۲

همان‌طور که در سوره حمد (۱) ده بار در شبانه‌روز، از خدا ضمن تعهد عبادت و امداد انحصاری، درخواستمان هدایت است برای آنکه خودمان حرکت کنیم و از او می‌خواهیم که این هدایت و حرکت منتهی به گمراهی و غضب نشود:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.»

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.»^۳

از مواردی که مؤمنین و خود پیغمبر دعا و درخواست کرده‌اند و اجابت شده است و جالب می‌باشد، در جنگ‌های اوایل مدینه است که در سوره‌های انفال (۸) و آل‌عمران (۳) و محمد (۴۷) می‌خوانیم، هم اجابت و امداد شده و هم فرشته‌ها آمده‌اند و کار عمده انجام داده‌اند، ولی به دست و تلاش خود مؤمنین. کار خدا از یک طرف

→ و [یا] از خانه‌های خویش رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی‌های آنان را می‌زدایم و به‌عنوان پاداشی از جانب خود، آنها را به باغ‌هایی از بهشت درآورم که نهرها در دامن آن جاری است؛ و خداست که پاداش نیکو تنها در اختیار اوست.

۱. اضلال به معنی گمراه گردانیدن، به گمراهی افکندن، گمراه کردن، به بیراهی راندن، گمراهی (از فرهنگ عمید)، (ب.ف.ب).

۲. بقره (۲) / ۱۸۶: هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من سؤال کنند، [بگو]: من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد؛ پس آنها هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، بسا که راه کمال یابند.

۳. فاتحه (۱) / ۵ تا ۷: تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یار دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.

ما را به راه راست هدایت کن.

راه کسانی که بر آنان نعمت دادی، نه آنان که مورد خشم [تو] قرار گرفته‌اند و نه گمراهان.

دادن روحیه و تحریک کردن و خدا قوت گفتن و ثبات قدم و استقامت دادن به مؤمنین بوده است و از طرف دیگر تضعیف روحیه و خالی کردن دل مشرکین و ایجاد رعب و یا غرور در آنها.

« كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهِونَ »^۱

«وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

إِذْ يَغِشُّكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ. إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ.»^۲

۱. انفال (۸) / ۵: [نفی مالکیت خصوصی بر انفال مورد ناخشنودی آنهاست] همچنان که [وقتی] پروردگارت به حق، تو را از خانه [برای جنگ بدر] بیرون فرستاد، [و سرانجامش پیروزی بود،] گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند.

۲. انفال (۸) / ۷ تا ۱۲: [به یاد آرید] هنگامی را که دستیابی به یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش یا لشکر ابوسفیان] را خدا به شما وعده می داد و شما دوست می داشتید که [کاروان] غیر مسلح نصیب شما شود، و [لی] خدا اراده داشت با تمهیدات خویش، حق را پابرجا و ریشه انکارورزان را برکند [لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت و یاری داد].

تا حق را مستقر و باطل را به زوال کشاند، هر چند بزهکاران ناخشنود باشند.

[به یاد آرید] زمانی را [که در لحظه های حساس میدان بدر] با فریاد از پروردگارتان یاری می خواستید و او پذیرفت [و گفت] که: شما را به هزار فرشته که به دنبالشان گروه های دیگری است یاری می کنم.

خدا این [اعزام فرشتگان] را تنها برای بشارت مقرر داشت تا [امیدوار شوید] و دل های شما بدان آرامش یابد؛ و یاری [و پیروزی] تنها از جانب خداست، که خدا فرادستی فرزانه است.

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى
وَلِيُبَيِّنَ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱

«إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ
وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنَّ لِقَاضِيَ اللَّهِ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ»

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَاشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ
فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.
وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ
لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

→ به یاد آر وقتی که [در آن شب پراضطراب درگیری بدر، خدا] خوابی سبک را که آرامشی از جانب او بود به شما القا کرد و [در آن بیابان خشک که دشمن چاه‌های اطراف را در اختیار داشت] بارانی از آسمان فرستاد [که در گودال‌ها جمع شد] تا شما را بدان پاک کند و اضطراب و سوسه شیطان را [که بی‌آبی موجب شکست و هلاک شما خواهد شد] از شما بزدايد و دل‌های شما را گرم و گام‌هایتان را از اثرش استوار سازد.

[به یاد آرید] آن دم را که پرودرگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم؛ مؤمنان را بایمردی بخشید؛ به زودی در دل انکارورزان هراس می‌افکنم، پس [شما مجاهدان] برفراز گردن‌ها [یشان] بزیند و دست‌های [قدرت] شان را قطع کنید.

۱. انفال (۸) / ۱۷: [در جنگ بدر] نه شما، بلکه خدا دشمنان را کشت، و [ای رسول] آنگاه که [تیر به سوی آنها] انداختی، نه تو، بلکه خدا انداخت، تا [دشمن را مرعوب] و مؤمنان را با آزمونی نیکو از جانب خویش آزمایش کند، که خدا شنوایی داناست.

۲. انفال (۸) / ۴۲ تا ۴۶: در آن هنگام [که درگیری بدر شکل می‌گرفت]، شما در طرف نزدیک‌تر [به دره موضع گرفته] بودید و آنها در طرف دورتر و کاروان [تجاری قریش] پایین‌تر از [منطقه جنگی و دور از دسترس] شما قرار داشت؛ [لذا درگیری با دشمن اجتناب‌ناپذیر شد و کاروان را به حال خود رها کردید، اما وضع چنان دشوار می‌نمود که] اگر با یکدیگر [برای آغاز جنگ] وعده می‌گذاشتید، [از تصور برتری موقع وعده دشمن] خلف وعده می‌کردید، ولی [جریان حوادث به گونه‌ای پیش رفت] تا خدا امری ←

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ
صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.
الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ
صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِالْإِذْنِ وَاللَّهُ
مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱

همه جا در استجابات درخواست دعا، مصداق «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْزِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»^۲
را می بینیم و اسباب کار در اینجا خود مؤمنین اند با روحیه و صبر و استقامت و اطاعت
و عملشان.

در سوره آل عمران (۳) :

→ را که انجام یافتنی بود، سرانجام دهد، تا [همه در بوته آزمایش قرار گیرند و] هر که [به گمراهی] هلاک
می شود یا [به هدایت] زنده می شود، بر اساس دلیل روشنی باشد؛ و خدا شنوایی داناست.
[به یاد آر] آنگاه را که خدا تعداد دشمنان را در رؤیای تو اندک [و بی اهمیت] نمایاند؛ و اگر آنها را
انبوهی به تو نشان می داد، سست می شدید و در کار [جنگ] دچار اختلاف می شدید، ولی خدا شما را [از
سستی و اختلاف] در امان و سلامت داشت، که او به راز دل ها داناست.
و آنگاه که [در میدان نبرد] رو به رو شدید، آنها را در چشم شما اندک نمایاند [تا قوی دل شوید] و شما را
نیز در چشم آنها اندک نشان داد [که تجهیز کامل نکنند]، تا خدا امری را که انجام یافتنی بود، سرانجام
دهد؛ و همه کارها به خدا بازگردانده می شود.
ای مؤمنان، هرگاه با گروهی [از دشمنان] رو به رو شدید، ثبات [و پایداری] خود را حفظ کنید و خدا را
فراوان یاد کنید، بسا که رستگار شوید.
از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و به کشمکش و نزاع بر مخیزید که سست و بد دل شوید و مهابت شما از
میان برود؛ پایدار باشید، که خدا با شکیبایان [و پاداران] است.
۱. انفال (۸) / ۶۴ تا ۶۶: ای پیامبر، [حمایت] خدا برای تو و مؤمنانی که پیرو تو هستند کافی است.
ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ [با دشمن] ترغیب کن، که اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست
نفر پیروز خواهند شد و اگر صد نفر از شما [پایدار] باشند، بر هزار نفر از انکارورزان پیروز خواهند شد،
چرا که آنها گروهی هستند که در نمی یابند.
[اما] اکنون خدا بر شما سبک گرفت و آگاه است که در شما ضعفی هست؛ پس اگر از شما صد تن
[پایمردی] داشته باشند، بر دویست تن پیروز خواهند شد و اگر هزار نفر باشند، بر اساس قانونمندی خدا
بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد؛ و خدا با شکیبایان [و پاداران] است.
۲. حدیث نبوی: امتناع کرده است خدا از اینکه امور را بدون اسباب های آن جاری سازد.

«وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.
إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُتَرَلِّينَ.

بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.
وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

لَيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الدِّينِ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ.^۱

دست کار می کند و دل و دماغ یعنی تقوا یا ایمان، و خداست که فرمان و نصرت

می دهد.

در سوره محمد (۴۷) :

۱. آل عمران (۳) / ۱۲۱ تا ۱۲۷: [به یاد آر ای پیامبر] آنگاه را که صبحگاهان از میان خانواده خود خارج

شدی تا مؤمنان را در مواضع نظامی برای جنگ [أحد] مستقرسازی و خدا شنوا و داناست.

[و به یاد آر] آنگاه را که دو گروه از شما در آستانه ضعف [و هراس] قرار گرفتند، در حالی که خدا

کارساز آنها بود [و به آنها آرامش و قوت قلب بخشید]؛ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

به راستی خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد [تا بر انبوه دشمنان پیروز شدید]، در حالی که [نسبت به

آنها] ضعیف بودید؛ پس از خدا پروا کنید، بسا که [نعمت‌های او را] سپاس دارید.

[به یاد آر] آنگاه که به مؤمنان گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان [در امر جنگ] شما را با سه هزار

فرشته‌ی فرو فرستاده شده، یاری کند؟

آری، اگر ایستادگی کنید و پرهیزکار باشید و [دشمنان] با همین خشم که در آنهاست بر شما هجوم

آرند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته که فرستنده [اطمینان بر قلب‌ها و ثبات بر قدم‌های مؤمنان] اند

یاری خواهد کرد.

خدا این [امداد فرشتگان] را تنها برای بشارت به شما مقرر داشت تا [ثابت قدم باشید] و قلب‌های شما

اطمینان یابد؛ و یاری و پیروزی جز از جانب خدای فرا دست و فرزانه نیست.

[خدا شما را نصرت داد] تا بخشی از [سپاه] انکارورزان را شکافته یا سرکوبشان کند، آنگاه بازنده و

باز گردند.

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»^۱

کفر و مخالفت با راه خدا، منجر به بیراهه شدن اعمال می شود.

«وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»^۲

نصرت خدا عکس قضیه مؤمنین اهل قتال و عمل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۳

نصرت خدا، در نصرت از خدا و از راه ثبات قدمها

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»^۴

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»^۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»^۶

تباه شدن اعمال کافرها.

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْآعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ

أَعْمَالَكُمْ»^۷

۱. محمد (۴۷) / ۱: [خدا] تلاش انکارورزان را که [مردم را] از راه خدا باز می دارند، تباه کرد.

۲. محمد (۴۷) / ۴: ... و اگر خدا می خواست خودش از آنها انتقام می گرفت، ولی می خواهد شما را در برابر

یکدیگر آزمایش کند؛ و آنان که در راه خدا کشته شدند، [خدا] نتیجه تلاششان را تباه نمی کند.

۳. محمد (۴۷) / ۷: ای مؤمنان، اگر [آیین و بندگان] خدای را یاری کنید، خدا هم شما را یاری خواهد کرد

و گامهای شما را استوار می دارد.

۴. محمد (۴۷) / ۱۱: زیرا خدا کارساز مؤمنان است، و [لی] انکارورزان کارسازی ندارند.

۵. محمد (۴۷) / ۲۷ و ۲۸: آنگاه که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر چهرهها و پشتهاشان

می زنند، [حال آن دورویان] چگونه است؟

زیرا پیرو راهی شدند که خدای را به خشم می آورد و خشنودی او را نمی خواستند و [خدا هم] تلاششان

را بر باد داد.

۶. محمد (۴۷) / ۳۳: ای مؤمنان، از خدا و پیامبر اطاعت کنید و اعمال خویش را تباه نکنید.

۷. محمد (۴۷) / ۳۵: پس ضعف نشان ندهید و [از ترس جنگ، دشمنان را] به مصالحه مخوانید، در حالی که

شما برترید و خدا با شماست و از [پاداش] اعمالتان نخواهد کاست.

همه جا صحبت از عمل است و کار خدا به کار انداختن خود ماست. در دعاهای صحیفه سجادیه هم در غالب جاها از خدا خواستن و کردن خودمان را می‌خواهیم و خواستن درست و بجا را به خودمان تلقین می‌کنیم و تعلیم می‌دهیم. دعای تحویل سال هم خیلی متین است و همین معنی را می‌رساند. آن را که از خدا می‌خواهیم همان‌طور که شب و روز را می‌گرداند، دل و دیده‌های ما را هم تغییر دهد، یا حالمان به دست خودمان بهتر شود. وقتی هدف و اطلاعات ما که مقدمه و وسیله‌ی کارهای ما است بهتر شد، حالمان هم که نتیجه‌ی کارمان است بهتر خواهد شد. در دو آیه صدر مقال هم، وعده بلکه‌امیدی که داده می‌شود، به نیکوکرداران است:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

و در دو آیه بعد می‌گوید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ وَيَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدًا»^۲

خدا به دست خودمان و از درون اعماق خودمان که پاکیزه و بارور شده باشیم، محصول و ثمره مطلوب را بیرون می‌آورد:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»^۳

و به سوی:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»^۴

اكتساب خود ما باید باشد.

وحدت یا همکاری تنکاتنگ دعا

یا خواست و عمل از یک طرف و انسان و خدا از طرف دیگر

به نظر می‌آید که کار خدا بکار انداختن خود ما است و رمز اجابت دعا در یکی شدن دل و دست بنده‌ی مؤمن با خدا باشد؛ خواست ما با خواست و مشیت خدا و فکر ما با ذکر خدا منطبق شود به مصداق:

۱. اعراف (۷) / ۵۶: ... که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۲. اعراف (۷) / ۵۸: زمین [مناسب و] پاک، گیاهش به قانون‌مندی پروردگارش می‌روید، و زمین شوره‌زار [گیاهش] جز اندک [و هرزه] سر نزنند...

۳. انعام (۶) / ۷۳: ... آسمان‌ها و زمین را به حق [و با هدف] آفرید...

۴. رعد (۱۳) / ۳۳ یا غافر (۴۰) / ۱۷ یا جاثیه (۴۵) / ۲۲ یا مدثر (۷۴) / ۳۸: ... هر کس در گروه دست‌آورد خویش است.

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.»^۱

که در آیه ماقبل آخر سوره دهر (۷۶)، به دنبال:

«إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا.»^۲

آمده است:

«يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ.»^۳

و در آخر سوره تکویر (۸۱) به دنبال:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ.»

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.»^۴

آمده است:

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.»^۵

که در این صورت مشیت و اراده «کن فیکونی» خدا موتور محرک ما گردیده، آنچه مؤمن می‌کند در واقع خدا است که می‌کند و برعکس (Vici Versa)، خداوند شخص را داخل رحمت خود قرار داده است.

همان‌طور که در سوره انفال (۸) آمده بود و خدا می‌گفت:

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ

وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»^۶

و همان‌طور که در اواخر دعای کمیل، حضرت امیر به ما تعلیم داده است که بگوییم:

۱. دهر(انسان)(۷۶) / ۳۰: و خواست شما محدود در [قانون‌مندی و] خواست خداست؛ که خدا دانا و فرزانه است.

۲. دهر(انسان)(۷۶) / ۲۹: این آیات تذکری است؛ پس هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

۳. دهر(انسان)(۷۶) / ۳۱: هر که را بخواهد [و شایسته بداند]، در رحمت خویش در می‌آورد؛ ...

۴. تکویر(۸۱) / ۲۶ تا ۲۸: پس (شما مردم نادان) به کجا می‌روید؟!

قرآن جز یادآوری برای جهانیان نیست.

برای هر که از شما، که بخواهد راه راست در پیش گیرد.

۵. تکویر(۸۱) / ۲۹: و خواست شما محدود در [قانون‌مندی و] خواست خدای پروردگار جهانیان است.

۶. انفال(۸) / ۱۷: [در جنگ بدر] نه شما، بلکه خدا دشمنان را کشت، و [ای رسول] آنگاه که [تیر به سوی آنها] انداختی، نه تو، بلکه خدا انداخت، تا [دشمن را مرعوب] و مؤمنان را با آزمونی نیکو از جانب خویش آزمایش کند، که خدا شنوایی داناست.

«فَأِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ؛ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ؛ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ.

فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي؛ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي. فَبِعَزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي؛ وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنِّي فَضْلِكَ رَجَائِي وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي. يَا سَرِيعَ الرِّضَا، اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ؛ فَإِنَّكَ فَاعِلٌ لِمَا تَشَاءُ. يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ؛ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ؛ وَ طَاعَتُهُ غِنِيٌّ أَرْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ؛ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ.

يَا سَابِغَ النَّعْمِ، يَا دَافِعَ النَّقْمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعَلِّمُ؛ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.^۱

در این صورت اسم خدا دارو و دوا می شود و یاد او شفا دهنده دردها و طاعت او بی نیاز کننده از سایر خیرها. سرمایه‌ی ما بشر، برای رسیدن و تقرب به خدا، امید است و اسباب و سلاحش زاری و تضرع. خدا «سَابِغُ النَّعْمِ» می شود و «دافع النَّقْمِ». روشنایی و راهنمای وحشت زدگان در تاریکی و تعلیم دهنده عالمین.

این همان «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»^۲ و «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۳ است

۱. قسمتی از دعای کامل: همانا پرستش خود را بر بندگانت واجب کرده‌ای و آنها را به دعایت فرمان داده‌ای و اجابت آن را ضمانت کرده‌ای.

پروردگارا رو به سوی تو دارم و به سوی [مهربانی تو] دست نیاز دراز کرده‌ام؛ پس سوگند به عزت و شکوهت که دعایم اجابت فرما و مرا به آرزویم برسان و از فضل خود نومیدم مگردان، مرا از گزند دشمنانم خواه پریان و خواه آدمیان برهان.

ای آنکه زود [از بندگانت] خشنود شوی؛ بیمارز کسی را که [برگ و نوایی] جز دعا ندارد؛ و همانا تو هر چه خواهی آن کنی. ای آنکه نام او دارو و یاد او، درمان و فرمانبرداری او توانگری و بی‌نیازی است؛ رحم آور بر کسی که سرمایه‌ای جز امید و سلاحی جز گریه ندارد.

ای تمام‌کننده‌ی نعمت‌ها، ای رفع‌کننده‌ی کیفرها، ای روشنایی و وحشت‌زدگان در تاریکی‌ها، ای دانای نیاموخته، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و با من آن گونه رفتار کن که تو را سزد. و درود خدا بر فرستاده و پیشوایان فرخنده‌ی خاندانش باد و سلام فراوان خدا بر ایشان باد.

۲. ق (۵۰) / ۱۶: ما انسان را آفریدیم و از وسوسه‌های ضمیرش آگاهیم؛ و از شاهرگ [ش] به او نزدیک‌تریم.

۳. بقره (۲) / ۱۸۶: ... من [به همه] نزدیک هستم و به ندای هر که مرا [به نیایش] بخواند، پاسخ خواهم داد...

پس بالاخره دعا کردن برای چه؟!

وقتی قرار شد که دعا و درخواست انجام نشود مگر آنکه خودمان بجنییم و منظورمان را عملی سازیم بدون آنکه در این میان خدا مایه‌ای (جز از خود ما) بگذارد و دردی را دوا کند پس چرا دعا کنیم؟!

اصل مسئله اینجا است و چهارمین اشتباه ما در این است که از دعا و درخواست از خدا می‌خواهیم عملی انجام شود و محصولی به دست آید و نمی‌دانیم که خود دعا کردن، به طرف خدا رفتن، خواست خود را با او در میان گذاردن، به یاد خدا بودن، خدا را فاعل و عامل اصلی و مؤثر در وجود دانستن و خود را بنده و محتاج و متوسل او دانستن هدایت است و عبادت است. رسیدن به یک مقصود و منظور را بایستی از خودمان و عمل خودمان ندانیم، بلکه همان‌طور که به پیغمبر می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا.
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي
لِلأَقْرَبِ مِنْ هَذَا رَشَدًا.»^۱

به خود متکی و مغرور نشدن و خود را بدون خدا ندیدن و خیری را بدون رضا و اذن او نخواستن.

آنچه مطلوب و منظور است، خود دعا است و راز و نیاز کردن با خدا، نه استخدام و استثمار خدا، و پس از آن آماده کردن خانه آخرت و نه خانه دنیا، در این صورت است که دعا و راز و نیاز کردن، عبادت می‌شود، دعای خدا که خواستن خدا و مغفرت و رحمت و صفات و اسامی او و درخواست یک خیر، در نفس خودمان و برای خودمان، یکی می‌شوند.

تدبیر من و دست من، تدبیر خدا و دست خدا می‌شود. در این صورت است که وقتی خواست من و مشیت خدا در یک خط افتادند، هم منظور حاصل می‌شود- ولو آنکه به دست خودم باشد- و هم با خدا همگام شده، به طرف بالا و جاودانی و روشنایی رفته‌ام.

پس دعا می‌کنیم به این معنی که اهداف و برنامه‌های خود را با او در میان می‌گذاریم و تسلیم رضا و مشیت او می‌شویم؛ حاجاتمان را وسیله برای یاد خدا و اطاعت خدا و

۱. کهف (۱۸) / ۲۳ و ۲۴: و در هیچ مورد مگویی که فردا چنین خواهم کرد.

مگر با قید «ان شاء الله» و هرگاه فراموش کردی، [به محض توجه] پروردگارت را یاد کن و بگو: چه بسا پروردگارم مرا به راهی نزدیک‌تر از این به کمال هدایت کند.

اجرای احکام او و حرکت به سوی او و نزدیک شدن به او قرار می دهیم؛ همان طور که:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۱

و فرموده است:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲

در دو آیه از سوره اعراف (۷) هم چنین آمده بود:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

و لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^۳

خدایا به ما توفیق بده همه وقت و همه جا در خفای دل و باطنِ نفسمان و با زاری و الحاح، تو را بخوانیم و بخواهیم و از سرکشان و افراط گران نباشیم و در اثر فراموش کردن و دور شدن از تو، عامل فساد و فتنه و خرابی در دنیا نبوده، در خوف و رجاء، تو را دعا نمائیم و خدمت و خیر داشته باشیم تا اعم از برآورده شدن و نشدن حاجاتمان، مشمول رحمت تو گردیم.

خوشوقتیم که در این ماه، آنچه امکان داشتیم با مختصر معرفت و توفیق، دعا کردیم و نام های نیکوی تو را به زبان آوردیم و به عوض آنکه پیش دیگران و پیش خودمان برویم، به درگاه تو آمدیم. ما را ببخش و بیامرز و از خطاها و نادانی ها و اشتباهات و انحراف های ما و از ناشایستگی های ما و کسانی که برای آنها دعا می کردیم درگذر. از آزمایش عظیمی که به آن مبتلا شده ایم، ما را سربلند و سعادت مند بیرون بیاور. خودت کتابت شر جن و انس را از ما بگردان. ملت ایران و امت مسلمان را نجات بده.

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ»^۴

۱. عنکبوت (۲۹) / ۴۵ : ... که نماز از بی شرمی و رفتار ناپسند باز می دارد و یاد خدا [از هر عبادتی] بالاتر است...

۲. عنکبوت (۲۹) / ۶۹ : و کسانی که در راه ما تلاش می کنند، محققاً به راه های خویش هدایتشان می کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است.

۳. اعراف (۷) / ۵۵ و ۵۶ : پروردگار خویش را به زاری و در نهان [به نیایش] بخوانید، [و از تجاوز دست بردارید] که او متجاوزان را دوست ندارد.

و در زمین پس از اصلاحش تبه کاری نکنید...

۴. دعای اهل قبور : خداوندا هر فاسدی از امور مسلمانان را اصلاح بفرما .

و:

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.
وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱

و به جای امام‌های قلابی، امام غایب واقعی را برسان:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ؛ نُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ
تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ؛ وَ
الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ؛ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۲

«فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ؛ وَ بَصُرٍ
تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ، وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تَجِلُّنَاهَا وَ
عَافِيَةٍ مِنْكَ تَلْبَسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۳

۱. یونس (۱۰) / ۸۵ و ۸۶: ... پروردگارا، ما را دستخوش فتنه‌ی ستم‌گران مگردان.

و به رحمت خود ما را از [آسیب] انکارورزان نجات ده.

۲. دعای افتتاح: خداوندا ما دولت با کرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که به آن اسلام و اهلش را عزت بخشی و نفاق و اهلش را ذلیل گردانی و در آن دولت، از دعوت‌کنندگان به طاعتت و پیشوایان راه هدایت، قرار دهی و به آن وسیله، ارجمندی دنیا و آخرت را روزی ما فرمایی.

۳. دعای افتتاح: پس درود فرست بر محمد و خاندان او و ما را در همه این امور یاری کن به فتحی شتابناک و زدودن آسیب و گزند و نصرتی ارجمند و حکومت حقی که آشکارش نمایی و رحمتی از خود که ما را به آن فراگیری و لباس عافیتی که از خود بر ما پوشانی، به مه‌رت ای مهربان‌ترین مهربانان.

یادداشت‌ها

فراموش نشود و اضافه شود:

۱- «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»^۱ در آخرین مرحله آنجا که دعاکننده به حدّ اضطرار و استیصال رسیده، چاره و کاری در دسترسش نباشد، آنجا «intervention»^۲ خدا است.

۲- تأثیر اراده و خواست! تجربیات و آمار؛ نقل از کتاب Supination که اراده روی انرژی و ماده عمل می‌کند. در شأن قرآن، روح القدس و تأیید انبیاء به روح القدس و کارهایی که حضرت عیسی می‌کرده از مادرش یا کتاب قوانین فیزیک و شیمی و ژنتیک و بیولوژی درآمده، مع ذلک، آنها را هم خدا به اذن می‌گوید. مسئله آمار درمان و دعا: به طوری که دکتر دولتی تذکر داد، آزمایش و پذیرش این گونه است که مریض را به جریان طبیعی رها می‌کنند و درصد نجات و رفع بیماری را می‌سنجند، بعد داروی مورد آزمایش را ترزیک یا تغذیه می‌کنند، اگر آمار نجات و علاج، بیش از علاج خود به خود شد، دارو قابل استفاده شناخته می‌شود.

□ معامله خدا برای استجاب دعا (درخواست و مسئلت):

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۳

و تازه باز هم؛

۱. نمل (۲۷) / ۶۲: آن کیست که درمانده‌ای را به گاهی که او را [به کمک] می‌خواند، پاسخ می‌دهد و گزند را [از او] برمی‌دارد...
۲. به معنی مداخله، میانجی‌گری.
۳. محمد (۴۷) / ۷: ... اگر [آیین و بندگان] خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری خواهد کرد...

«يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱

□ تحقق نصرت خدا:

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ»^۲

شکست در حُنَین، باز یک مسئله روانی عجیب و اطمینان به خود بوده که قرآن ارائه می‌دهد.

- استفاده و استناد به جمله‌های دعای حضرت سجاد در روز عید فطر بشود:

«رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ...»
وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ...
وَ لَا اِنْتِظَارُكَ مُدَارَاةً...»^۳

۱. محمد (۴۷) / ۷: ... و گام‌های شما را استوار می‌دارد.

۲. توبه (۹) / ۲۵: خدا شما را در مواضع بسیار و نیز در جنگ حُنَین یاری داد، آن‌گاه که انبوه لشکرتان شما را شاد و شگفت‌زده کرده بود، ولی به‌هیچ‌وجه سودی به حالتان نداشت و زمین با همه‌ی فراخیش بر شما تنگ شد.

۳. از صحیفه سجادیه، دعای روز عید فطر و روز جمعه: خوانِ روزی تو بر نافرمایان گسترده است، و بردباری تو مر مخالفان را آماده. تو با بدکاران احسان می‌کنی...
و پیشاپیش، از عقوبت بیم دادی، و از راه لطف [به نیکوکاری] مشتاق کردی...
انتظار تو از سرِ مدارا نیست...

تداوم عاشورا*

(آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ سوره آل عمران (۳))^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؛
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ؛

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از پیش‌نویس رئوس مطالب و محورهای سخنرانی در مراسم عاشورای حسینی مورخ ۱۳۶۸/۵/۲۲.

۱. آل عمران (۳) / ۱۳۹ تا ۱۴۸: ضعف نشان ندهید و اندوهگین مباشید که اگر ایمان داشته باشید، شما برترید. اگر شما [در جنگ احد] زخمی شدید، گروه [مقابل نیز در جنگ بدر] همان‌گونه زخمی شدند؛ و این روزها [ی ناکامی] را میان مردم می‌گردانیم تا [درس بگیرند] و خدا افراد با ایمان را [در مقام آزمایش] مشخص گرداند و افرادی از شما را الگو و نمونه قرار دهد؛ و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد؛ و تا خدا مؤمنان را [در گردش ایام و بوته آزمایش] پیراسته گرداند و انکارورزان را به نابودی کشاند. مگر پنداشته‌اید [که تنها به صرف ادعای ایمان] به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز خدا مجاهدان و پایداران را از میان شما [در مقام آزمایش] مشخص نکرده است. شما مرگ [در میدان جنگ] را قبل از آنکه با آن رویاروی شوید آرزو می‌کردید؛ و [فرصت] آن را [در جنگ احد] دریافتید، ولی [هراسناک] به تماشا ایستادید. محمد فقط پیامبری است که قبل از او نیز پیامبران [دیگری] بوده‌اند؛ آیا اگر او [نیز] به مرگ یا شهادت در گذشت، شما به [جاهلیت] گذشته باز می‌گردید؟ و هر که به گذشته باز گردد، هرگز گزند و زیانی به خدا نرساند؛ و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. هیچ کس جز به قانونمندی خدا دستخوش مرگ نخواهد شد که [آن نیز] با قید وقت مقرر شده است؛ هر که خواهان پاداش دنیا باشد، نصیبش خواهیم کرد و هر که خواهان پاداش آخرت باشد [نیز] نصیبش خواهیم کرد؛ و سپاسگزاران را پاداش [ی مخصوص] خواهیم داد. چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان فراوانی در کنارشان جنگیدند؛ و در مقابل دشواری‌هایی که در راه خدا به آنها می‌رسید، ضعف نشان ندادند و تن به زبونی و تسلیم ندادند؛ و خدا پایداران را دوست می‌دارد. گفتارشان جز این نبود که: پروردگارا، گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در امورمان ببخش و گام‌های ما را ثبات بخش و ما را بر انکارورزان پیروز گردان. خدا [هم] پاداش دنیا و پاداش نیکوی آخرت را به آنها ارزانی داشت، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ ؛
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ؛
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوَثْرَ الْمُؤْتُورَ ؛
 السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ ؛
 عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ .
 وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ.»^۱

□ انتخاب سلام‌های فوق از زیارت عاشورا ظاهراً از متون معتبر و اصیل مانیفست و بیانیه و برنامه، یا همان تداوم بعد از شکست است که با حال و شرایط ما مطابقت دارد. تعیین تکلیف شکست‌خوردگان رهرو فی سبیل الله است.

□ بعد از سلام دادن به سیدالشهداء و سرور آزادگان و به مردان صادق او، با شناخت شخصیت آن و ابدی دانستن این سلام. اولین گواهی یا اعلام نظر یا تعلیل این تداوم، سوگوار بودن و سوگواری کردن و مصیبت است:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ حَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ
 عَلَيْنَا، وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ حَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَتُكَ فِي
 السَّمَوَاتِ، عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ.»^۲

معلوم می‌شود که در اعلام مصیبت و قبول مصیبت، فلسفه و فایده‌ای است و عکس‌العمل شکست و مظلومیت می‌باشد.

□ انجمن‌های اسلامی (اصیل) و نهضت آزادی به این سنت عمل کرده‌اند و اولین بار نیست که چنین مجالسی را تشکیل می‌دهیم.

۱. قسمتی از زیارت عاشورا: درود بر تو ای ابا عبدالله؛ درود بر تو ای فرزند رسول خدا؛ درود بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور اوصیاء؛ درود بر تو ای فرزند فاطمه، بانوی زنان جهانیان؛ درود بر تو ای کسی که خدا، خون‌خواهی تو کند و زاده‌ی کسی که خدا خون‌خواهی او نماید؛ و ای کشته‌ای که انتقام خون تو و کسانت ستانده نشده؛ درود بر تو و روان‌هایی که به آستان تو فرود آمدند؛ از من بر همه‌ی شما درود و سلام خدا باد، جاودانه؛ تا آن دم که زنده‌ام و روزان و شبان پا بر جاست. و خدا این زیارت مرا آخرین زیارت از شما قرار ندهاد.

۲. قسمتی از زیارت عاشورا: ای ابا عبدالله به راستی که سوگ و مصیبت تو بر ما و همه‌ی مسلمانان، بس بزرگ و گران آمد و مصیبت تو در آسمان بر همه‌ی آسمانیان بس بزرگ و گران نمود.

مجالس ما با مجالس سنتی، که اکتفا به ذکر با شاخ و برگ واقع و مصیبت و گرفتن اشک و بر سر و سینه زدن، به قصد دریافت ثواب می کنند، کمی فرق دارد. و حتی با مجالس روشنفکرانه و متجدد مآبانه و آگاهانه که بعد از مشروطیت معمول شده و در سال های مبارزه، پیوسته تقویت یافته است. مجالس و مباحثی که می خواسته اند علاوه بر ذکر فضائل و حقانیت و عظمت و استشهادهای تاریخی، فلسفه و فایده قیام سیدالشهداء و تأسی به او را نیز بیان نمایند.

در این مجالس، ما می خواستیم قدری بیشتر مسئله را بشکافیم و به عمق و هدف قضایا و نوع تأسی که باید به آنها کرد، پردازیم. افرادی هم چون مرحوم طالقانی، مرحوم مطهری، مرحوم عاطفی، حاج سیدابوالفضل زنجانی، همکاری داشتند. بنده هم گاهی پامنبری می کردم، هم چنین دوستان دیگر انجمن یا نهضت. تا آنجا که یادم می آید:

۱- اولین محفل و بحث از این نوع حوالی سال ۱۳۳۶، انجمن اسلامی مهندسین، در منزل آقای مهندس سالور (فخریه):

طالقانی: قیام سیدالشهداء و محرک آن
مطهری: تقیه در تشیع
بنده: علت و عامل نهضت

که گفتم شروع و عامل اولیه، امتناع از بیعت با ولایت عهدی و قبول سلطنت به جای خلافت؛ یعنی یک اندیشه و حرکت ضد استبدادی و چرا تا به حال توجه نشده است و دیگران نگفته اند؛ چون برپاکنندگان عمده این مجالس و تشویق کنندگان، آل بویه و صفویه و قاجاریه خود خلاف حرکت را داشتند و تا حدودی قصدشان سوء استفاده برای تثبیت خود و مکتبشان بوده است.

۲- آقای مهندس کتیرایی عضو انجمن، در مجلس نهضت آزادی در سال تأسیس آن سال ۱۳۴۰ که یادم نیست موضوعش چه بود.

۳- در زندان موقت شهربانی، بعد از سالگرد ۳۰ تیر ۱۳۳۹، در دولت امینی، اولین بازداشت جبهه ملی و سپس در محرم بعدی در حسینیه دزاشیب؛ ویژگی و اهمیت واقعه کربلا و علت یا فایده ی برپایی همه ساله آن، مسئله ی نفاق یا منافق، یا پدیده ی آخرالزمان در کامل ترین و آموزنده ترین تابلو یا نمایشنامه آن برای عبرت و همبستگی مسلمانان و جهانیان.

قرآن خیلی روی این پدیده صحبت و تکیه می‌کند و از مسائل و مصائب پیچیده‌ی اسلام است، چه رسول اکرم (ص)، چه مسلمانان بعدی و اوصیای بلافصل پیغمبر و چه مدافعین اهل بیت در گیر آن بوده‌اند و چه ما امروزی‌ها. نه تنها با قرآن و توحید و رسول بازی شده است بلکه با اهل بیت رسول و حقانیت و مظلومیت آنها و به‌ساده‌ترین وجه راه شناخت می‌دهد. چرا فاجعه‌ی شهادت حسین و یارانش در کربلا پیش آمد؟! چون ابوسفیان خواسته بود تلافی موفقیت پیغمبر خدا را در آورد]:

«لعبت الهاشم بالملك، فلا خبر جاء ولا وحي نزل»^۱

معاویه از همان راه قرآن و اسلام وارد شد؛ خلیفه رسول الله.

در سوره منافقون (۶۳) تعریف ساده و جامع :

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۲

(صفت ممیزه‌ی آنها دروغ و دغل و دورویی است.)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ .
وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسَادَ»^۳

خوش‌زبان، يد طولایی در تبلیغات و چسباندن خود به خدا و اسلام دارد ولی در عمل و ولایت، هلاک حرث و نسل و مفسد فی الارض واقعی.

۱. به نقل از یزید: بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند (ند) و گرنه، نه خبری آمده بود و نه وحی نازل شده بود (غرض گرفتن حکومت بود).

۲. منافقون (۶۳) / ۱ : چون دورویان نزد تو آیند می‌گویند تصدیق می‌کنیم که تو واقعاً پیامبر خدا هستی؛ [فریب‌مخور] خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و گواهی می‌دهد که مردم دو چهره، دروغ‌پردازند.

۳. بقره (۲) / ۲۰۴ و ۲۰۵ : بعضی از مردم [هستند که هر یک از آنها] گفتار [دل‌فریب]ش تو را به شگفت می‌آورد [و می‌خواهد با زبان بازی به متاعی] در زندگی دنیا [برسد] و خدا را بر [اثبات حسن] تبت خویش گواه می‌گیرد، در حالی که سخت‌ترین دشمنان است.

و چون به حاکمیت برسد. تلاش می‌کند تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود کند؛ در حالی که خدا تبهکاری را دوست ندارد.

۴- در سال ۱۳۶۳ در انجمن و در نهضت، «میوه‌ها و ریشه‌های عاشورا»^۱

میوه‌ها :

ذکر خدا و توبه و دعا، احیای اسلام و ارائه‌ی نیرنگ‌های نفاق و اثبات حقانیت مکتب، تشکل و تحرک شیعیان و آموزش صبر و مقاومت، بیداری و عدم انتظار راحتی و دنیامحوری، بروز نمونه‌های عشق و عرفان در عالی‌ترین ...

ریشه‌ها :

۱) امتناع از بیعت و ولی عهدی یزید و فرار از تحول (و علت سکوت آن خودداری در منابر...)، قصیده‌ی «قطع استبداد» اقبال، قصیده‌ی «لا اله الا الله» اقبال
۲) اجابت دعوت مردم کوفه (أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ سَيَجْمَعُنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى الْحَقِّ)^۲، نه حاکمیت و خلافت خودش، اعتبار به حاکمیت مردم؛ اولی لا، دومی اِلا.

نه جنگ بود و نه خصومت

۳- دفع و دفاع (و به همین دلیل در زیارت عاشورا می‌گوییم: «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ؛ وَ وَلى لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»^۳).

□ یکی از این میوه‌ها و شاید پر سر و صداترین یا پر آب‌وتاب‌ترین آنها، انقلاب اسلامی ایران و بیشتر تداوم آن بود.

مرحوم مطهری این را در سخنرانی‌های ماهانه‌ی انجمن [اسلامی مهندسين]، هفت-هشت سال قبل از پیروزی انقلاب، تحت عنوان «تحریف‌های عاشورا» گفته بود:

«به عقیده من اگر این کشور بخواهد اصلاح شود، در جاده ترقی بیفتد، در جاده علوم بیفتد، در راه حقیقت بیفتد، در راه حریت و آزادی خواهی بیفتد، بهترین راه و نزدیک‌ترین راه- اگر بگوئیم راه دیگری نیست- ... همین است که از این احساسات صادقانه‌ی مردم درباره‌ی حسین بن علی (ع) که حقیقت دارد و واقعیت دارد و درباره‌ی شخصی است که شایسته‌ی این احساسات است و صاحب یک مکتب بزرگ و عالی است، استفاده کنیم.»

۱. «میوه‌ها و ریشه‌های عاشورا» عنوان سخنرانی زنده‌یاد مهندس بازرگان در تاسوعا و عاشورای حسینی برابر با ۱۲ و ۱۳/۷/۱۳۶۳ است که به ترتیب در انجمن اسلامی مهندسين و انجمن اسلامی پزشکان برگزار شده است (ب.ف.ب).

۲.

۳. قسمتی از زیارت عاشورا: همانا من در آشتی‌ام با هر که با شما در آشتی باشد و در جنگم با هر که با شما در جنگ باشد و دوستم با هر که شما را دوست دارد و دشمنم با هر که شما را دشمن دارد.

می‌دانیم که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب یکی از شعارهای رایج و مردمی «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه» بود. در عمل نیز دیدیم عنوان و هدف انقلاب را که ملی و برای آزادی و استقلال و حکومت اسلامی، نه شرقی و نه غربی بود تبدیل به اسلامی کرده، گفتند: انقلاب و ایران باید در خدمت و فدای اسلام شود. روحانیت یا ولایت فقیه ادامه‌دهنده‌ی راه انبیاء است و همه‌چیز اسلامی و با نام اسلام شد (مجلس، وزارت دفاع، رادیو و تلویزیون، وزارت ارشاد و تبلیغات، ارتش و سپاه، قرارگاه‌ها، لشکرها، حمله‌ها و عملیات، جنگ کفر و اسلام، و هدف استعمار و امپریالیسم از بین بردن اسلام، ابتدا قرآنی و اسلامی و بعدها بیشتر در رابطه با کربلا) راه قدس از کربلاست، پیش به سوی جبهه‌ها برای فتح کربلا، انصار الحسین، توأم با روضه‌خوانی و نوحه، و فرموده‌اند:

بر پا بدارید محرم و صفر را،

ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم،

محرم و صفر اسلام را زنده نگاه داشته است.

موفق شدند حداکثر استفاده و استخدام را از ایمان ایرانیان به اسلام و مخصوصاً عشق و ایثارشان در راه سیدالشهداء و خون‌خواهی واقعه کربلا بنمایند که در تاریخ دنیا و اسلام و تشیع بی سابقه بود.

چه سخاوت‌ها! چه ایثارها چه عشق و شورها!

آخرش چه؟ حرمان و شکست! نه صدام یزید سرنگون و کشته شد، نه لشکر و کشورش... نه حامیانش و نه به قول اینها تحمیل کنندگان هم صلح و هم جنگ؛ نه قدس را از چنگ اسرائیل درآوردیم و اسرائیل را نابود کردیم، نه آمریکا و امپریالیسم یا استکبار و فتنه را از صحنه‌ی روزگار محو کردیم، نه به پیروزی رسیدیم و خون را بر شمشیر پیروز گردانیم...

نمی‌خواهم اظهار نظر کنم که این تجدید کربلا خالصانه بود و آن را از سره‌های عاشورا باید حساب کنیم یا پرده‌ای از پرده‌های نفاق و استفاده قدرت و حاکمیت به نام خدا و حسین.

آیا تابلوی کربلای قرن چهاردهم ایران سراسر صداقت و انسانیت و کرامت بود؟ جوانمردی و بزرگواری، آزادی و آزادگی؟ اختیار و حاکمیت ملی؟ دفاع از خود و خانواده و مردم؟ مظلومیت و حقانیت؟ ایفای به عهد و پیمان و برآوردن وعده‌ها و

امیدها؟ بندگی خدا و توحید یا تعطیل توحید؟ اسلام و مسلمانی در داخل خودمان احیا شد و اشاعه یافت یا مردم و جوانان از مسجد و منبر و روضه و روزه و عشق به اسلام فوج فوج برگشتند؟

□ البته اول دفعه نبود که خود قیام کربلا و مظلومیت و شهادت حسین بن علی (ع) دستاویز حق خواهی و استفاده برای قدرت شده است: بنی عباس علیه امویان برای حق خواهی خاندان رسالت، و خصوصاً خون خواهی ظلم های در حق امام حسین و اهل بیت. ولی کشتن خود امامان که منتهی به غیبت امام آخرالزمان شد.

□ سال گذشته - که ایام عاشورا تصادف تقریبی با قبول قطعنامه داشت - روزی که به طرف یک مجلس با اخلاص بسیار قدیمی می رفتم، وقتی چشمم به پوسترها و سیاه پوش ها افتاد و شعارهای برپاداری عزاداری را می شنیدم، این سؤال برایم پیش آمد! دیگر برای چه؟ روی کدام موضوع و شعار می خواهند تبلیغ و مردم را تحریک کنند؟

□ در مجلس خودمان گفتیم به این سؤال جواب بدهیم که چرا تاسی به حسین و خون خواهی حسین نتیجه نداد بلکه نتیجه ی معکوس با مطلوب داد؟ در بررسی قضیه ما می رسیدیم که تداوم و تحریف انقلاب ایران شباهت به عمل حسین بن علی (ع) نداشت بلکه از جهات زیادی معکوس آن بود. بنابراین شکست را پای عاشورا نگذاریم.

□ حال که یک سال گذشته است و تبلیغات رسمی از پاننشسته، کماکان بهره برداری از نوحه و روضه و دسته می نمایند و حتی کربلا یا مشهد و قم دوومی را با وسعت و سرمایه گذاری و جلال و جبروت بیشتر و قبه طلا و بارگاه مدرن راه انداخته اند (و از این راه خلق زیادی از پیر و جوان را از امامان و زیارتگاه هایشان و در مرحله نهایی از خدا و قرآن برگردانده اند زیرا که به این نتیجه (البته غلط) و تصور و اعتقاد خود ساخته رسیده اند که آنها هم همه از همین قماش بوده با تبلیغ و تهدید و تطمیع یا تدبیر درست شده، خالی از حقیقت و اصالت و ارزش و اثر بوده است) و موفق و مسلط در هدف قدرت شده اند و باید گفت مخالفین شکست خورده اند. در برابر حال و وضع موجود، این مسئله و سؤال پیش می آید که چه باید بکنیم؟ پشت پا به سیدالشهداء

و ائمه و پیغمبر و قرآن و خدا بزنیم؟ مسلمان باشیم و عزاداری و اقامه ذکر مصیبت را ادامه دهیم؟ راه آقایان را در پیش بگیریم؟ علیه آن عمل کنیم؟ رضای خدا و خدمت ما و خواست پیغمبر و امامان چیست؟

□ اگر خواسته باشیم جواب و دستورالعمل از زیارت عاشورا و سفارش‌های ائمه اطهار بگیریم:

اولاً، تداوم و تذکر عاشورا، برای شناخت نفاق و ترندهای منافقین و نیفتادن در راه‌های شیطانی؛

ثانیاً، تاسی و تذکر برای مأیوس نشدن از شکست و القاء امید و تلاش؛
ثالثاً، پذیرفتن وجود ظلم و موقعیت ظالم در دنیا همراه با قبول شکست و مصیبت به‌عنوان یک واقعیت و علاج یا طولانی‌بودن دوران نیل به موفقیت، مصیبت و رزیت^۱ را در دل و دیده نگاهداشتن و عملی فکر کردن؛

رابعاً، همان‌طور که در زیارت عاشورا آمده است اکتفا کردن به لعنت و برائت از برپاکنندگان اساس ظلم و جور به اهل بیت و مانع شدن حق و مقام آنها، و در مقابل آن پیمان ابدی همدلی و همبستگی بستن:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ ؛
وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ؛

...

وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ؛^۲

نه بیشتر؛ و طلب خونخواهی و انتقام را تنها در رکاب امام زمان کردن :

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ أَنْ يُكْرِمَنِي بِكَ وَ يَرْزُقَنِي طَلَبَ
تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ...
وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»^۳

۱. رزیت یا رزیه به معنی: مصیبت عظیم، آسیب و بلا، و جمع آن رزایا است (از فرهنگ عمید) (ب.ف.ب).

۲. قسمتی از زیارت عاشورا: ای ابا عبدالله، همانا من تا روز رستاخیز، در آشتی‌ام با هر که با شما در آشتی باشد؛ و در جنگم با هر که با شما در جنگ و پیکار باشد...

و دوستم با هر که شما را دوست دارد و دشمنم با هر که شما را دشمن دارد؛

۳. قسمتی از زیارت عاشورا: پس از خداوندی که مرا به شناخت شما و دوستانان گرامی داشت و از دشمنانان بیزار داد، درخواست می‌کنم که روزی من گرداند تا با امام منصور از اهل بیت محمد، صل الله علیه و آله خون‌خواه تو باشم... ←

خامساً با حفظ مصیبت فاجعه و موالات اهل بیت و برائت از کشتن گان و جنگندگان به عنوان یک تحول و تربیت نفسانی کسب رضایت خدا، و جاهت دنیا و آخرت به وجود حسین را کردن و تقرب جستن به سوی خدا و رسول از راه موالات و معرفت اهل بیت

...

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱

«بَرِّتْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَىكُمْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ»^۲

«فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أكَرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيائِكُمْ ؛ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۳

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ تَنَالِهِ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَعْفَرَةٌ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»^۴

آخرش :

«اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاةِ مِنْهُمْ؛ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ

→ و خون خواهی شما را همراه با پیشوای رهنمای نمایان و گویای به حق از خاندان شما به من ارزانی فرماید.

۱. قسمتی از زیارت عاشورا: خداوندا مرا به واسطه‌ی دوستی حسین(ع)، در دنیا و آخرت آبرومند گردان.

۲. قسمتی از زیارت عاشورا: بیزاری جویم به درگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان و به درگاه خدا تقرب جویم؛ و از آن پس به شما تقرب جویم به واسطه‌ی دوستی شما و دوستی دوستان شما و به واسطه‌ی بیزاری از دشمنان شما.

۳. قسمتی از زیارت عاشورا: پس از خداوندی که مرا به شناخت شما و دوستانان گرامی داشت و از دشمنانان بیزاری داد می‌خواهم که مرا همراه شما در دنیا و آخرت قرار دهد و گام راستی مرا در دنیا و آخرت نزد شما استوار دارد.

۴. قسمتی از زیارت عاشورا: خداوندا مرا در این جایگاه از کسانی قرار ده که درود و رحمت و آمرزشت به آنان رسد. خداوندا زندگانیم را همانند زندگانی محمد و خاندان محمد گردان و مرگم را نیز همانند مرگ محمد و خاندان محمد قرار ده.

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ^۱

یعنی :

- حفظ و ذکر مصیبت و تأثر نفسانی از آنچه روی داده است، ظالم توفیق ظلم در حق برگزیده‌ترین انسان‌ها را پیدا کرده است؛
- لعنت کردن برای ایجاد و اعلام نفرت‌ورزی از آنها و عملکردشان؛
- ابراز برائت کردن یعنی مثل آنها نبودن و نشدن، یعنی خودمان را اصلاح کنیم، ظالم و منافق نباشیم.
- در مقابل، دوستی و محبت و موالات پیغمبر و آل او را در خود پروراندن؛
- سراسر زندگی خود (یعنی اعمال جاری و عوامل قوت درونیمان) را مانند محمد و آل محمد کردن، مسلمان و شیعه واقعی شدن؛
- ...
- برای آنکه تقرب به خدا پیدا کنیم.

□ با وقوع ظلم و جور و توفیق نفاق در دنیا و شکست در مقابل آنها، مصیبت‌زده و متأثر شدن ولی از پانثستن، در دل خود را اصلاح و پاکیزه کردن و ادامه دادن تأسی به محمد و آل محمد و در عمل قبول مشکلات و تکرار ظلم و جور را کردن و آن را بی‌حاصل ندانستن، برای آن‌که هدف خدا و آخرت است و دنیا وسیله و مزرعه برای آخرت بوده، باید نه مغرور شد و نه مأیوس و منصرف؛ مصیبت و تربیت و مبارزه را ادامه می‌دهیم و انتظار فرج محمد و آل محمد را خواهیم کشید.

۱. قسمتی از زیارت عاشورا: خداوندا، همانا من در این روز، در اینجا و در درون زندگی‌ام با بیزاری جستن از ایشان و نفرین بر آنان و به‌واسطه‌ی دوستی با پیامبرت و خاندان پیامبرت به درگاه تو تقرب جویم که درود بر او و ایشان باد.

یادداشت‌ها

- استفاده از زیارت عاشورا، چون به نظر می‌آید متن معتبر و از امام (ع) یا نزدیکان امام باشد.
- زیارت عاشورا، پیمان حرکت بعد از شکست است و تداوم مبارزه و دفاع از مظلوم و از حق. تداوم راه حسین (ع) علی‌رغم شکست (یعنی وضع موجودمان) و تحقق هدف او، در تبعیت و هم‌قدمی و هم‌کاری و هم‌هدفی اهل بیت، علی‌رغم منافقین.
- صحبت سال گذشته، رسیدگی به علل شکست انقلاب اسلامی در جنگ با عراق علی‌رغم ادعای پیروی از راه سیدالشهداء بود. به اینجا رسیده بودیم که چون همه چیزشان خلاف حرکت و هدف سیدالشهداء بود.
- از صفات مشخصه‌ی قیام حسینی اخلاق و رفتار و بزرگواری‌ها و گذشت و احسان آنها است و آزادگذاردن اشخاص در یاری و شهادت و گول نزدن، و در طرف مقابل خدعه و نیرنگ و تهدید. یک طرف صداقت و صراحت، خودداری از خدعه و نیرنگ و تروریسم، تبعیت از اصول و عهود. دعوا و مبارزه‌شان بر سر خوب است و حقیقت و حقانیت نه قدرت، چیزی که در سراسر آن مدت نبود، پیکار برای قدرت و حکومت بود.
- از نمونه‌های بارز منافقین میوه‌چینی از شهادت و نهضت حسینی، بنی‌عباس‌اند که قیامشان و دعوتشان خون‌خواهی از اهل بیت بود و دیدیم که قاتل اهل بیت شدند، همان‌گونه که روحانیون یهود قاتل انبیاء بودند.
- reference به گفته‌ی آقای مطهری (ص ۹-۶) راجع به استفاده از احساسات صادقانه‌ی مردم درباره‌ی حسین بن علی (ع)، و دیگر اشعار اقبال در صفحه (۱۳-۶)

نقل از «یادنامه علامه مجلسی»
(روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۲/۲۵)

فرمایش حضرت امام خمینی درباره‌ی علامه مجلسی

«و اما قضیه خواجه نصیر و امثال خواجه نصیر را شما می‌دانید. این را که خواجه نصیر در این دستگاه‌ها وارد می‌شد، نمی‌رفت وزارت کند، می‌رفت آنها را آدم کند. نمی‌رفت که برای این که در تحت نفوذ آنها باشد، می‌خواست آنها را مهار کند تا آن اندازه‌ای که بتواند، کارهایی که خواجه نصیر برای مذهب کرد، آن کارهاست که خواجه نصیر را خواجه نصیر کرد، نه طب خواجه نصیر و نه ریاضیات خواجه نصیر. آن خدمتی که به‌اسلام کرد. خواجه نصیر که رفت در دنبال هلاکو و امثال آنها لکن نه برای اینکه وزارت کند، نه برای این که - یک- برای خودش یک چیزی درست بکند، او رفت آنجا برای این که آنها را مهار کند و آن قدری که قدرت داشته باشد، خدمت بکند به عالم اسلام و خدمت به الوهیت بکند و امثال او مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی و امثال مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد. نه خودش را صفویه کرد. آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش و اینها، تا آن اندازه‌ای که البته توانست.»

فرمایش حضرت امام خمینی
درباره‌ی علامه مجلسی در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۳

هدف علما از نزدیک شدن به سلاطین، ترویج مذهب تشیع بوده است:

«در باب امور سیاسی، آن مقداری که من عرض کردم که تاریخ نمی‌دانم و اگر دیده باشم یادمانده است دیگر حالا، اما خوب این تاریخ صد ساله، صد و چند ساله اخیر در دست است، ما یک خرده جلوترش می‌رویم می‌بینیم که یک طائفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شدن به یک سلاطین، با آن که می‌دیدند که مردم مخالفند لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، اینها متصل شده‌اند به یک سلاطین و این سلاطین را وادار کرده‌اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب، مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند، اطرافیان سلاطین این آقایان نبودند، اینها اعراض سیاسی داشتند، اعراضی دینی داشتند نباید تا یک کسی به گوشش خورد که مثلاً مجلسی (رضوان الله علیه)، محقق ثانی (رضوان الله علیه)، نمی‌دانم، شیخ بهایی (رضوان الله علیه)، با اینها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی شان می‌کردند،

خیال کنید که اینها مانده بودند برای جاه و - عرض می‌کنم - عزت و احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس با آنها عنایتی بکنند. این حرف‌ها نبوده در کار، آنها گذشت کردند یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند. برای این که این مذهب را به وسیله‌ی آنها، به دست آنها ترویج کنند. اینها رفته‌اند مجاهده کرده‌اند - خودشان را پیش مردم - آن عصر شاید اشکال به آنها داشتند از باب تفهیمی، چنانچه حالا هم اگر کسی اشکال کند نمی‌داند قضیه را، غرض ندارد. نمی‌داند قضیه را، زمان ائمه هم - خوب - بودند. علی بن یغظین از وزرا بود. در زمان ائمه هم بودند، حضرت امیر بیست و چند سال به واسطه مصالح عالیه اسلام در نماز اینها رفت - عرض می‌کنم که - تبعیت از اینها کرد برای این که یک مصلحتی بود که فوق این مسائل بود. سایر ائمه (ع) هم گاهی مسالمت می‌کردند، یک وقتی نمی‌شد آن وقت چه می‌کردند. مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم. این دسته از علمایی که جان‌فشانی کردند و خودشان را جوری کردند که حالا شما به آنها اشکال می‌کنید از باب اینکه اطلاع بر واقعه ندارید، نه این که سوء قصد دارید، نه اینکه سوء نیت دارید، اطلاع از واقعیات ندارید. این آدم‌سازی است نه این است که اینها درباری شدند، اینها می‌خواستند آدم بسازند، من گله دارم.

فرمایش حضرت امام خمینی
درباره‌ی علامه مجلسی در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۰

قصیده‌ی «قطع استبداد» اقبال

آن امام عاشقان پور بتول	سرو آزادی به بستان رسول
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت	حریت را زهر اندر کام ریخت
خاست آن سر جلوه خیر الامم	چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
ماسوا الله را مسلمان بنده نیست	پیش فرعونى سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
نقش الا الله بر صحرا نوشت	سطر عنوان نجات ما نوشت

قصیده‌ی «لا اله الا الله» اقبال

نکته‌ای می‌گوییم از مردان حال	امتنان را لا جلال، الا جمال
«لا و الا» احتساب کائنات	«لا و الا» فتح باب کائنات
تا نه رمز «لا اله» آید به دست	بند غیر الله را نتوان شکست
در جهان آغاز کار از حرف «لا» است	این نخستین منزل مرد خدا است
پیش غیر الله «لا» گفتن حیات	تازه از هنگامه‌ی او کائنات
همچنان بینی که در دور فرنگ	بندگی با خواجگی آمد به جنگ
روی را قلب و جگر گردیده خون	از ضمیرش حرف «لا» آمد برون
آن نظام کهنه را برهم زده است	تیز نیشی بر رگ عالم زده است
کرده‌ام اندر مقاماتش نگه	لا سلاطین، لا کلیسا، «لا اله»
فکر او در تندباد «لا» بماند	مرکب خود را سوی «الا» نراند
آید آن روزی که از دور جنون	خویش را زین تندباد آرد برون
لا و الا ساز و برگ اُمتان	نفی بی اثبات مرگ اُمتان
از محبت پخته کی گردد خلیل	تا بگردد «لا» سوی «الا» و کیل
این که اندر حجره‌ها سازی سخن	نعره «لا» پیش نمرودی بزن
این که می‌بینی نیرزد با دو جو	از جلال «لا اله» آگاه شو

به سوی خدا*

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم.
بسم الله الرحمن الرحيم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى
الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَن عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۳

هیجده روز از ماه رمضان و روزه‌داری ما گذشته است. ان شاء الله که تقوا و طاعات

* تدوین و تفصیل سخنرانی است که در شب‌های قدر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۱ خورشیدی به عمل آمده است. اولین چاپ این اثر در سال ۱۳۷۷ توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده است (ب.ف.ب.).
۱. بقره (۲) / ۱۸۳ : (اولین آیه از مجموعه آیات ششگانه روزه...) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما روزه مقرر گردید همان‌گونه که بر امت‌های پیشین مقرر شده بود، (روزه بگیرید) به این امید که اهل تقوا بشوید. (به این ترتیب هدف از روزه گرفتن، تمرین تقوا و کسب اراده مؤمنین عنوان گردیده است).
۲. بقره (۲) / ۱۸۶ : (در وسط آیات روزه و مقصد اصلی از آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷) هرگاه بندگانم از تو سراغ مرا گرفتند، بدان (یا بدانند) که همانا من در دسترس و نزدیک (آنان) هستم، به دعوت درخواست‌کننده که خواهان من و دعوت‌کننده‌ی من (به سوی خود) باشد، جواب مثبت می‌دهم، بنابراین (آنان نیز) اجابت‌کننده و پذیرای دعوت من باشند و به من ایمان بیاورند، به این امید که ارشاد و تکامل یابند.
۳. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۶۰ : و خداوند گار شما گفت مرا بخوانید (و بخوانید) تا اجابتتان کنم همانا کسانی که از عبادت و بندگی من سرکشی و تکبر می‌ورزند به زودی و با خواری داخل جهنم می‌شوند.

۴۷۰ _____ مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
همگی مورد قبول درگاه خداوند قرار گرفته و دریچه‌ای به سوی سلامت و سعادت
همگان باز شده باشد.

عنوان و موضوع عرایض «به سوی خدا» است. اگر در آن تکرارهایی ببینید و نکته
تازه‌ای، بیش از آنچه خود می‌دانید نشنوید لطفاً معذرت‌م را بپذیرید.
همچنان که مستحضرید، در آداب و تعلیمات دین و نیز در قرآن و کلام خدا
اصولاً تکرار زیاد است. یقیناً شنیده و می‌دانید که به مصداق ضرب‌المثل «پرگویی به
کلام خدا خوش است» این تکرارها بی‌فایده نبوده، تا حدودی با توجه به ساختار و
خصلت آدمی یعنی دور بودن ذاتی ما از خدا و آفرینش او، ضرورت پیدا کرده است.
صحبت امشب و عنوان ساده‌ی «به سوی خدا»، فکر نمی‌کنم برایتان بیگانه باشد.
اولین کتابی که به این نام خوانده‌اید یا اسمش را شنیده‌اید «به سوی اصفهان» ترجمه
کتابی است که ظاهراً از سیاح و نویسنده فرانسوی به نام پیرلوتی می‌باشد. همچنین
بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰ در بحبوحه‌ی خیانت و شیطنت‌های حزب توده، روزنامه‌ای
را دیده بودید که با نام «به سوی آینده» برای جوانان و دانشجویان منتشر می‌شد و
تأثیر و خواننده زیاد داشت.

اقتباس از قرآن

اما عنوان صحبت حاضر از هیچ یک از منابع و خاطرات بالا گرفته نشده است، ضمن
آنکه یک ابتکار شخصی هم نیست، انتخاب و اتخاذی از «قرآن» است از عبارت
«الی‌الله» و تعبیرهای گوناگون فراوانی که در آیات کثیری خوانده‌اید و آشنا هستید،
از قبیل:

«إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا»^۱

«فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۲

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ»^۳

۱. مائده (۵) / ۴۸ ... که بازگشت همه‌ی شما به پیشگاه خداست...

۲. ذاریات (۵۱) / ۵۰: پس به سوی خدا بشتابید...

۳. نور (۲۴) / ۳۱: ... همگی به سوی خدا باز گردید...

«وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ»^۱،

«رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۲،

«وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۳،

«وَإِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»^۴،

«إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۵،

«إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۶، ...

نخستین بار که این توجیه یا راهنمایی به زبان وحی آمده، در ابتدای سال دوم رسالت و انتهای سوره «انشراح» (۹۴) در خطاب مستقیم به شخص پیامبر است. آنجا که پس از تعطیل موقت وحی و فترت کوتاه، برای به راه افتادن مجدد رسول اکرم به انجام مأموریت خویش، فرمان:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»^۷

صادر شده است که متن فرمان چنین است:

هر زمان که (از وظایف مأموریت و مشکلات زندگی) فراغت یافتی، آنگاه تلاش و تمرکز خود را در راه خدا و عبادت او به کار گیر، و با میل و رغبت، «به سوی خدا»ی خود حرکت نما.

۱. زمر (۳۹) / ۵۴: به پیشگاه پروردگار خویش باز آیید...

۲. بقره (۲) / ۲۸۵: ... که سرانجام در پیشگاه توست.

۳. ملک (۶۷) / ۱۵: ... تجدید حیات [آدمیان] به پیشگاه اوست.

۴. بقره (۲) / ۲۱۰: ... [آگاه باشید که] همه‌ی کارها به خدا بازگردانده می‌شود.

۵. ابراهیم (۱۴) / ۱: ... به سوی راه خدای فرا دست و شایسته ستایش رهسپار گردانی.

۶. بقره (۲) / ۲۰۳: ... به پیشگاه او احضار خواهید شد.

۷. انشراح (۹۴) / ۷ و ۸: پس هنگامی که [از هر کار] فراغت یافتی، به عبادت پرداز.

و به پروردگارت روی آر.

هنوز سال دوم رسالت تمام نشده، به عالم بشریت و به انسان در مجموعه کلی آن، خطاب می‌رسد:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱

سپس به سال ششم بعثت در تأیید مطلب بالا هشدار و اخطار نازل می‌گردد:

«وَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۲

در آیات کوتاه فوق، برنامه‌ی زندگی و سرنوشت آدمی در حرکت «به‌سوی خدا» و ملاقات نهایی او خلاصه می‌شود، حرکتی که با سختی و تلاش خاص همراه است. محل و مقصد این ملاقات را هم به‌هنگامه‌ی روز قیامت و حساب‌رسی اعمال گذشته هر کس محول می‌دارد؛ برای دسته‌ای برخورداری از رضا و نعمت خدا، و برای دسته‌ی دیگر، آتش و عذاب. ضمن آنکه اختیار و انتخاب هم به خودمان واگذار شده است تا هر راهی را که مایل بودیم در پیش بگیریم. اگر به‌سوی او برویم و راهنمایی و رهبری او را بپذیریم، او با روی گشاده و لطف تمام ما را می‌پذیرد و در سرای جاودانه‌ی خود، بر اعمالمان به‌نیکوترین شکل پاداش می‌دهد. اگر در خلاف خواست و جهت او رفتیم، یا باشیم، از طریق پیغمبران به ما هشدار داده است که اگر اعمال و حرکات مغایر با نظام طبیعت و اهداف خلقت انجام دهیم، عاقبت راهی جهنم گشته، خود را دچار آتش سوزان جاویدان و سخت‌ترین عذاب بی‌پایان خواهیم نمود. در این باره ضمن آیات عدیده، از جمله به سال نهم رسالت در سوره تغابن (۶۴)، برنامه‌ی آفرینش انسان و جهان و نتیجه دو گونه انتخاب مذکور را که «به‌سوی خدایی شدن» است این‌گونه خلاصه می‌کند:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ
الْمَصِيْرُ»^۳

۱. انشقاق (۸۴) / ۶: ای انسان تو با رنج و کوشش مداوم خاصی به سوی خداوندگارت رونده‌ای و بالاخره او را ملاقات خواهی کرد.

۲. انبیاء (۲۱) / ۳۵: ... و شما را به‌وسیله‌ی فتنه و آزمایش بر شرّ و خیر گرفتار می‌کنیم، و هر آینه به‌سوی ما باز می‌گردید.

۳. تغابن (۶۴) / ۲ و ۳: اوست آنکه شما را آفرید، بعضی از شما کافر شدند و برخی مؤمن، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه و بیناست.

آسمان‌ها و زمین را به حق خلق نمود و به شما صورت و سازمان داد و شکل و اندامتان را نیکو ساخت درحالی‌که شدن و تحول شما به جانب اوست.

هنگامی که برنامه‌ی مأموریت یا رسالت پیغمبر بزرگوارمان و دعوت او را بنگریم، می‌بینیم که در سال ششم بعثت بنا به جمع‌بندی و خلاصه‌گیری جامعی که در سوره احزاب (۳۳) آمده است، دقیقاً دعوت «به‌سوی خدا» و بشارت به مؤمنین از فضل بزرگ و فراوانی برکات و نعمات خداوندی به شرح زیر است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.
وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا.»^۱

از طرف دیگر حتماً شنیده‌اید و می‌دانید که شرط قبولی عبادات و فرایض و احکام دینی قصد قربت است. و «قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ»، یعنی نزدیک شدن به خدا و اطاعت از خدا. در حدیث قدسی می‌فرماید «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي»^۲ که اشارتی به مانند خدا شدن دارد. آنجا هم که خدا اعلام می‌دارد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ باید «لِيَعْبُدُونِ» را به معنای «لِيُقَرَّبُونَ» بگیریم. زیرا خدا مانند پادشاهان و اربابان و کارفرمایان نیست که برای تثبیت امنیت و قدرت و ارتزاق خود نیازمند خدمت و عبودیت ما باشد. او چنین خواسته است و ما را چنان ساخته است که از راه بندگی و عبادت، و با تحول و صیروریّت و تقرب به او از فضل و فزونی‌هایش فیض یاب و برخوردار باشیم. ما حاصل کلام آنکه هدف خلقت آدمی، زندگی دنیوی، رسالت انبیاء و عبادت و اطاعت خدا، تماماً برای حرکت ما «به سوی خدا» و خدایی شدن انسان و سرنوشت بهینه او است. اگر ما درست در این راه گام نهمیم و به تلاش‌های سخت آن تن در دهیم، نیک‌فرجامی و جاودانی آخرت و زندگی بهشتی نصیبمان خواهد بود.

۱. احزاب (۳۳) / ۴۵ تا ۴۷: ای پیامبر، ما تو را فرستادیم (مأمور کردیم) تا شاهد و الگو و مزده‌دهنده و بیم‌دهنده (برای انسان‌ها) باشی.

و دعوت‌کننده «به‌سوی خدا» (بر طبق اجازه و قانون‌مندی خود او)، و همچنین چراغ پرفروغی (برای روشن کردن راه و روشنگر آنان) باشی.

پس مؤمنین را (از هم اکنون) مزده‌ده که برایشان از جانب ایزد متعال برتری و فزونی بزرگی (آماده شده) است.

۲. حدیث قدسی: بنده‌ی من، اطاعت‌نما تا همانند خودم بسازمت.

۳. ذاریات (۵۱) / ۵۶: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه تنها مرا عبادت کنند.

قرآن می‌فرماید اگر امکان اطلاع و آگاهی می‌داشتید می‌فهمیدید که زندگی واقعی در جهان دیگر است و زندگی این دنیا در مقایسه و در جنب آن به راستی بازیچه‌ای بیش نیست:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱

عالی‌ترین هدف و سعادت ابدی

سرانجام شما، اسم این را هر چه می‌خواهید بگذارید، و نتیجه و فرجام آن هر چه باشد، حرکت به سوی خدا و خدایی شدن است.

تعریفی که ادیان برای خدای خالق یکتا و صفات او قائل شده‌اند فی الواقع والاترین هدف و سرنوشتی را نشان می‌دهد که بر بشریت عرضه شده است و می‌تواند بالاترین افتخار و بهترین سرنوشت را برای انسان تضمین و تأمین نماید و چون اتخاذ هر هدف و حرکت از ناحیه آدمی، تناسب با میزان آگاهی و شخصیت و درجات رشد و رسایی او دارد، پیشنهاد چنین هدف و وظیفه صرفاً به خاطر رسیدن به سعادت ابدی خود شخص است و کمترین سوءاستفاده طرف در آن منظور نشده و استثمار و استخدام هم در آن وجود ندارد، ضمن اینکه اجبار و الزامی در آن به کار نرفته، تنها به دعوت و ابلاغ اکتفا شده است و ما را در قبول یا رد آن کاملاً آزاد گذارده‌اند.

خودداری از حرکت «به سوی خدا»

همان‌طوری که در خودمان و دیگران می‌بینیم، در انتخاب و پیش‌گرفتن راه خدا و حرکت به سوی او، یا اطاعت از احکام دینی، اجبار و فشاری روی ما وجود ندارد و اگر احیاناً خلاف این اصل مشاهده گردد، بی‌تردید از ناحیه خود انسان‌ها و یا از جانب بعضی جوامع و حکومت‌هاست. و باز می‌دانیم که در پیام صریح خدایی نیز با اعلام: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»^۲ بر رعایت کامل دو عنصر «اختیار» و «آزادی» انسان اکیداً توصیه شده و حتی خود رسول مکرم هم در خیرخواهی

۱. عنكبوت (۲۹) / ۶۴: زندگی این دنیا چیزی جز لهو و لعب (سرگرمی و بازی) نیست و اگر آگاهی

می‌داشتند، می‌دانستند که زندگی واقعی نه در این جهان، بلکه در خانه آخرت و سرای دیگر است.

۲. بقره (۲) / صدر ۲۵۶: ... اکراه و الزامی در (قبول و عمل به) دین وجود ندارد (چرا که) راه هدایت و ضلالت بر همه روشن گردیده است.

مردم از اعمال هر گونه سلیقه و سلطه، و ایفای نقش یک مأمور مراقبت دلسوز، یا وادار ساختن خلایق بر پیمودن جبری راه دیانت و عمل به فرایض دینی، مکرراً و شدیداً منع گردیده است:

«مَا عَلَيَّ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۱،

«وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۲،

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^۳،

«لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۴،

اما این بدان معنا نیست که رفتن و نرفتیمان «به سوی خدا» یا مدّ نظر داشتن رضای خدا، و بندگی کردن و نکردن، و به طور کلی پیروی از «اوامر» و «نواهی» او برایمان فرقی نداشته باشد. بالعکس، قرآن با صراحت و تکرار مؤکّد فراوان می گوید: غفلت از روز جزا و انحراف از راه خدا، یا فراموش کردن سیطره و یاد خدا، ممکن است موجب ناکامی و ناگواری یا تلخی و سختی مراحل گوناگون زندگیمان بشود، و در صورت عدم تنبّه و توبه، به زندگی نکبت بار سراسر عذاب آخرت منتهی خواهد گردید. قرآن به عنوان زبان «وحی» آشکارا توضیح می دهد که «ما، مردمان و جهان را به بازی و باطل نیافریده ایم»:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۵

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»^۶

۱. مائده (۵) / ۹۹: پیامبر وظیفه ای جز ابلاغ ندارد...

۲. انعام (۶) / ۱۰۴: ... و من نگاه بان شما نیستم.

۳. انعام (۶) / ۱۰۷: ... و کارگزار آنان نیستی.

۴. غاشیه (۸۸) / ۲۲: سیطره بر آنان نداری.

۵. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم...

۶. ص (۳۸) / ۲۷: آسمان و زمین و مابین آنها را بیهوده نیافریده ایم...

اگر واقعاً هم منظور از خلقت انسان، حرکت او «به سوی خدا» و همانند او شدن، یعنی رسیدن به برترین درجه تکامل و رشد و ترقی و سعادت نمی‌بود، زندگی کوتاه‌مدت پر از رنج و ملال این دنیای دون دنی، چه ارزش و آینده‌ای می‌توانست داشته باشد؟ و آیا در آن صورت، آفرینش یک عمل لغو و باطلی نمی‌بود؟ خصوصاً که حرکت دادن ما «به سوی خدا» نه به خاطر او یا به معنی خدمت به اوست، بلکه به خاطر خیر و مصلحت و رستگاری دنیوی و اخروی خود ما اعلام و اصرار شده است. و الا خدای قادر علی‌الاطلاق، که آفریننده و سازنده و پردازنده همه جهان و جهانیان است، چه نیازی ممکن است به ایمان یا عمل و عبادت ما داشته باشد؟ اینک چند آیه از قرآن را - هر چند ممکن است باعث طولانی شدن کلام و خستگی خواننده گردد- ولی چون پرمعنی و آموزنده و والاست می‌آوریم؛ تأمل در آنها بی‌حاصل و یا اتلاف وقت نخواهد بود:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^۱

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.
مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ.
إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۲

۱. ص (۳۸) / ۲۶ و ۲۷: ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم، بنابراین داوری و حکم تو در میان مردم به حق (و عدالت) باشد و از هوای نفس پیروی ننما که در این صورت تو را از راه خدا دور و منحرف خواهد کرد؛ همانا آنان که از راه خدا گمراه می‌شوند به سبب آنکه روز حساب (و جزا) را فراموش کرده‌اند برایشان عذاب سختی در پیش خواهد بود.

و ما آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست باطل و بیهوده نیافریده‌ایم، چنین تصور و ادعایی گمان باطل کسانی است که کافر شده‌اند، پس وای بر کافران از آتش دوزخ.

۲. ذاریات (۵۱) / ۵۶ تا ۵۸: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه تنها مرا عبادت کنند.

از آنها قصد رساندن روزی به خودم نداشته‌ام و نمی‌خواهم اطعام کنند.

به درستی که خداوند خود رزاقی است صاحب قوت متین.

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَّصِيرُكُمْ إِلَى النَّارِ.»^۱

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.»^۲

در زمینه باطل و بیهوده نبودن خلقت انسان، و هدف‌داری و جهت‌دار بودن آفرینش آدمیان در زندگی دنیا آیه: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.»^۳ را که در خطاب به اهل جهنم گفته شده است، در صفحات قبل دیدیم. این آیه بار دیگر نشان می‌دهد که ساختار و هدف انسان در زندگی، رجعت یا حرکت «به سوی خدای خویش» است.

حیوانات و نباتات و موجودات بی‌جان که به حکم غریزه و غیر ارادی یا ساختاری، به زبان حال و حرکاتشان آفریننده خود را تسبیح، و از قانون‌مندی غریزی خدادادی تبعیت می‌نمایند، نمی‌توان ارزشی زبده و حق‌پاداش عمده برایشان قائل شد. چرا که تلاش یا تحول و تکامل معنوی ندارند و مطاوعتشان از امتیازات تبعی عاری است. ولی آدمی که در طیف تأثیر و کشش دو نیروی رحمان و شیطان قرار دارد، اجباراً متحیر و عملاً مختار و آزاد آفریده شده است.^۴ به‌طور خلاصه، انتخاب راه خدا از

→ او روزی‌رسانی است که علاوه بر ایجاد و توزیع خوراکی‌ها و نیازهای مادی انسان‌ها، نیروها و انرژی‌های سراسر جهان هستی را در اختیار داشته، اراده و کارهایش از روی متانت و حکم اتخاذ می‌شود و به انجام می‌رسد.

۱. ابراهیم (۱۴) / ۳۰: و برای خداوند بزرگ همانند و مشابهی درست کردند تا (مردم خودشان را) از راه او به انحراف و گمراهی بیندازند. بگو (در زندگی) متمتع و خوش باشید، ولی بدانید که بازگشت و مصیر و تحول شما به سوی آتش است.

۲. بقره (۲) / ۲۵۷: خداوند دوست و سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به روشنائی در می‌آورد و کسانی که کفر ورزیده‌اند سرور و سرپرستشان طاغوت (مظاهر و عوامل سرکشی و طغیان) است، که آنها را از روشنائی به تاریکی‌ها می‌اندازد؛ اینها یاران و همسازان آتش (جهنم) بوده، در آنجا جاودانه می‌مانند.

۳. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵: آیا چنین گمان کردید که ما شما را بیهوده خلق کردیم و بازگشت نهایی به سوی ما نخواهید داشت؟

۴. به جزوه «اختیار» و «ذره بی‌انتهای» تألیف نگارنده مراجعه شود.

«ذره بی‌انتهای» در مجموعه آثار (۱) قرار دارد که در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است و جزوه «اختیار» نیز مندرج در مجموعه آثار (۷) می‌باشد که در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار، چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب)

ناحیه انسان، هم با توجه و تصمیم و تلاش خود وی و با صرف انرژی و اراده او توأم می‌باشد، و هم سبب تحول و تکاملش می‌گردد.

در حقیقت، انسان در هر قدم که برمی‌دارد، یک پله از آنجا و از آنچه هست و آن‌طور که ساخته شده است فراتر می‌رود، بنابراین، عمل او منطقاً دارای ارزش است و نتیجتاً استحقاق برخورداری از پاداش عملکرد خویش را پیدا می‌کند. همچنین اگر بنا به مصداق آیه مشروحه بالا (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) زندگی را غیر عبث و نابیهوده بشناسیم، و مقصد و مصلحت خودمان را در بازگشت صحیح و صمیمانه «به سوی خدا» بدانیم، هم در جامعه شخص مسئول و متعهدی خواهیم بود و هم کمترین حرکات و حالاتمان را با ملاک حساب و کتاب دقیق‌تری ارزیابی خواهیم نمود. یعنی هر لحظه از لحظات عمر که در خلاف کاری، بیهودگی و حتی غفلت و بی‌خبری و بیکاری صرف نمائیم، بدین جهت که حرکتی در خلاف مسیر و مقصد اصلی انجام شده است یا لاقلاً باعث توقف و تأخیر گردیده است، گناه محسوب خواهد شد و طبعاً به توبه و استغفار نیاز خواهد داشت. استغفار و توبه‌ای که به معنای حقیقی درخواست بخشش و پوشش خطا و تصمیم به تغییر جهت و بازگشت مجدد به راه راست عبودیت و بندگی است.

وقتی با چنین دید عمیقی بر دنیا و زندگی و بندگی خود نگاه کنیم، تعجب نخواهیم کرد که چرا پیامبر بزرگوار و امامان بر حَقَّمان با همه‌ی ایمان و اخلاص و عبودیتی که داشتند و با پاکی و درست کاری و خدمت‌گزاری که جزو سرشت و نهادشان بود، وقتی به نماز و دعا می‌ایستادند، چنان به ترس و تضرع می‌افتادند که از خود بی‌خود گشته، همچون گنه‌کاران روسیاه، با الحاح تمام از خدای خود طلب عفو و عنایت و اغماض می‌کردند. از طرف دیگر می‌بینیم خداوند به رسول خود ضمن آیات متعددی از قبیل «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»^۱ دستور استغفار می‌دهد. حقیقت این است که آدمی از یک سو با مقصد اعلای تقرب روبه‌روست و از سوی دیگر در معرض خطا و انحراف یا نسیان و غفلت بوده از خدا دور می‌شود و بنابراین احتیاج دائم به انابه و استغفار دارد.

چگونه می‌توان به خدا و سرنوشت اعلی رسید؟

فرض کنید که می‌خواهیم «به سوی خدا» برویم و به رضوان و رحمت سرشار خداوندی،

۱. نصر (۱۱۰) / ۳: پس پروردگارت را با ستایش تقدیس کن و از او آمرزش بخواه؛ که بس بازپذیر است.

و زندگی ابدی برسیم. حال چه باید بکنیم؟ و چه راهی در پیش بگیریم؟ پاسخ این سؤال را از دو طریق می‌توانیم بیابیم:

۱- از میل و سلیقه، از علم و اندیشه، از فلسفه‌های یونان باستان، از تدارک حالات درونی و اشراقی مرتاضان هند، یا از دیدگاه عارفانه‌ی مدعیان تصوف و عرفان؛

۲- از قول خود خدا، از زبان و سنن فرستادگانش و از کلام و کتابش. از آنجا که مسیر و مقصد و مسیر ما، خداست، بنابراین احتیاج قطعی به شناخت صحیح و تشخیص و تبیین خواسته‌های او داریم. خواسته‌هایی که هیچ‌کس جز خود او نمی‌داند و نمی‌شناسد. باز نظر به اینکه مقصد غایی ما به قیامت و آخرتی منتهی می‌شود که در این دنیا چگونگی و شرایط آن برای ما روشن نیست و از هر جهت در تاریکی محض قرار داریم، به نظر می‌آید که جز راه حل دوم راه دیگری نداشته باشیم. خوشبختانه قرآن، تنها به دستور لفظی، و سفارش زبانی برای حرکت «به سوی خدا» اکتفا ننموده، نقشه‌ی راه‌ها و نام‌های آن را هم تعیین نموده است. بار دیگر لازم به یادآوری است که پیمودن این راه‌ها و پذیرفتن راهنمایی‌ها، تعبدی و کورکورانه نبوده، تشخیص و تصمیم‌گیری به عهده‌ی خودمان گذارده شده است.

راه‌ها و نام‌ها

برای یافتن راه‌ها و نام آنها، همان‌طور که قبلاً نیز به چند نمونه از آیات اشاره گردید، در قرآن به عناوین و تعبیرهای زیر برمی‌خوریم:

۱- حرف «الی» (به سوی) مانند:

«إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»^۱

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ»^۲

«إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»^۳

۱. اعراف (۷) / ۱۲۵ : ... [مسئله‌ای نیست] به پیشگاه پروردگاران باز می‌گردیم.

۲. غاشیه (۸۸) / ۲۵ : البته بازگشتشان به سوی ماست.

۳. بقره (۲) / ۲۱۰ : ... [آگاه باشید که] همه‌ی کارها به خدا بازگردانده می‌شود.

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

«مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ»^۲

«فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ»^۳

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۴ و...

۲- «سبیل» (راه) مانند :

«أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۵

«جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۶

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۷

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»^۸

«فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۹

۱. بقره (۲) / ۱۵۶ : ... متعلق به خدایم و به پیشگاه او بازمی گردیم.

۲. آل عمران (۳) / ۵۲ : ... یاوران من در راه خدا چه کسانی اند؟ ...

۳. بقره (۲) / ۵۴ : ... اکنون به درگاه آفریدگار خود باز آید...

۴. یوسف (۱۲) / ۱۰۸ : ... من و پیروانم با بصیرت، [همه را] به سوی خدا دعوت می کنیم...

۵. بقره (۲) / ۱۹۵ : در راه خدا انفاق کنید...

۶. بقره (۲) / ۲۱۸ : ... در راه خدا جهاد کرده اند...

۷. عنکبوت (۲۹) / ۶۹ : و کسانی که در راه ما تلاش می کنند، محققاً به راه های خویش هدایتشان می کنیم...

۸. بقره (۲) / ۱۹۰ : با آنان که با شما سر جنگ دارند، در راه خدا بجنگید...

۹. مائده (۵) / ۱۲ : ... پس هر که بعد از این پیام راه انکار پوید، راه درست را گم کرده است.

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^۲

«وَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ»^۳

«وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ»^۴

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۵

۳- «صراط مستقیم» که همان راه «به سوی خدا»ست، مانند:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۶

«يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۷

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ

سَبِيلِهِ»^۸

۱. اعراف (۷) / ۴۵: همانها که [مردم را] از راه خدا بازمی‌دارند...

۲. نحل (۱۶) / ۱۲۵: با فرزاندگی و اندرزهای نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و به بهترین شیوه با مخالفان به گفتگو بشین...

۳. نمل (۲۷) / ۲۴: ... و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست و آنها را از راه [حق] بازداشت...

۴. احزاب (۳۳) / ۴: ... و [لی] خدا سخن حق می‌گوید و اوست که راه می‌نماید.

۵. انسان (دهر) (۷۶) / ۳: راه را به او ارائه دادیم، خواه سپاسگزار [و پذیرای آن] باشد، خواه ناسپاس.

۶. فاتحه (۱) / ۶: ما را به راه راست هدایت کن.

۷. بقره (۲) / ۱۴۲: ... هر که را بخواهد [و شایسته ببیند]، به راه راست هدایت می‌کند.

۸. انعام (۶) / ۱۵۳: و اینکه [آگاه باشید] این راه راست من است، پس از آن پیروی کنید؛ و به راه‌های دیگر مروید که شما را از راه خدا پراکنده خواهند کرد...

«فِيمَا أُوْحِيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.»^۱

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.»^۲

۴- «ابتغاء» (پی جویی)، مانند :

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۳

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۴

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»^۵

«وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نُّعْمَةٍ تُجْزَىٰ.»

«إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ.»^۶

«يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»^۷ و ...

۵- «انابه و توبه و بازگشت به خدا»، مانند :

«عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.»^۸

۱. اعراف (۷) / ۱۶ : [ابلیس] گفت: اکنون که مرا در راه تباهی واگذاردی، بر سر راه راست تو در کمین آنها خواهم نشست.

۲. آل عمران (۳) / ۵۱ : خدا صاحب اختیار من و شماست، پس [تنها] او را بندگی کنید؛ راه راست همین است.

۳. بقره (۲) / ۲۰۷ : بعضی از مردم [هم هستند که] از جان خود در طلب خشنودی خدا می گذرند...

۴. بقره (۲) / ۲۶۵ : مَثَلُ [انفاق] آنها که اموال خویش را در طلب خشنودی خدا و تثبیت شخصیت خویش انفاق می کنند...

۵. رعد (۱۳) / ۲۲ : و آنان که در جستجوی خشنودی پروردگارشان شکیبایی می ورزند...

۶. لیل (۹۲) / ۱۹ و ۲۰ : در حالی که هیچ کس، حقی به گردن او نداشته که [لژیماً] به پاداش [خود] رسد. تنها در طلب خشنودی پروردگار و الاثر خویش، می بخشد.

۷. فتح (۴۸) / ۲۹ : ... در حالی که بخشایش و خشنودی خدا را می خواهند...

۸. هود (۱۱) / ۸۸ : ... بر او توکل کرده ام و به پیشگاه او باز می آیم.

«فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ»^۱

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ»^۲

«فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ»^۳ و ...

۶- «مصیر»: تحول و صبرورت یافتن و شدن (به سوی خدا)، مانند:

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۴

«وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۵

«النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۶

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ»^۷

«كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا»^۸

«تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ»^۹

۱. هود(۱۱) / ۶۱: ... پس از او آمرزش بخواهید و به درگاهش باز آید...

۲. نساء(۴) / ۲۷: خدا می خواهد [به رحمت خویش] بر شما باز گردد...

۳. بقره(۲) / ۵۴: ... اکنون به درگاه آفریدگار خود باز آید...

۴. بقره(۲) / ۲۸۵: و گفتند: [حکم خدا را] شنیدیم و اطاعت کردیم؛ پروردگارا، آمرزش تو را خواستاریم، که سرانجام در پیشگاه توست.

۵. آل عمران(۳) / ۲۸: ... خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می دارد، که سرانجام در پیشگاه خداست.

۶. حج(۲۲) / ۷۲: ... آتش! خدا آن را به انکارورزان وعده داده و بد سرانجامی است.

۷. ق(۵۰) / ۴۳: ماییم که حیات می بخشیم و مرگ می دهیم و سرانجام در پیشگاه ماست.

۸. فرقان(۲۵) / ۱۵: ... که پاداش و سرانجام آنهاست؟

۹. ابراهیم(۱۴) / ۳۰: ... [چند صباحی] برخوردار باشید که سرانجامتان به سوی آتش است.

«إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^۱ و...

۷- «جهت گیری در حرکت»، مانند :

«ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»^۲

«وَمَا آتَيْتُمْ مِّنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»^۳

«مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»^۴

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا»^۵

«أَفَمَنْ يَتَّبِعِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۶

«وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»^۷ و...

۸- هدایت (راهنمایی و رهبری) مانند :

«إِنَّكَ لَأَنْتَ الَّذِي تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۸

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۹

-
۱. شوری (۴۲) / ۵۳ : ... آنگاه باشید که همه‌ی امور تنها به سوی خدا باز می‌گردد.
 ۲. روم (۳۰) / ۳۸ : ... که این [کار] برای آنان که خشنودی خدا را می‌خواهند بهتر است...
 ۳. روم (۳۰) / ۳۹ : [ولی] آنچه را از زکات - در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دارید...
 ۴. بقره (۲) / ۱۱۲ : ... هر که وجود خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار باشد...
 ۵. انعام (۶) / ۷۹ : من حق گرایانه وجود خود را متوجه کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است کرده‌ام...
 ۶. زمر (۳۹) / ۲۴ : آیا کسی که در روز رستاخیز چهره خویش را ناگزیر، سپر سختی عذاب خواهد کرد [همچون کسی است که ایمن از آن بلیه است]؟ ...
 ۷. یونس (۱۰) / ۱۰۵ : و [به من فرمان داده شده که] حق گرایانه متوجه دین باش...
 ۸. قصص (۲۸) / ۵۶ : چنین نیست که تو هر که را دوست داری، قادر به هدایتش باشی، بلکه خداست که هر که را بخواهد، هدایت می‌کند...
 ۹. بقره (۲) / ۲۱۳ : ... و خدا هر که را بخواهد [و شایسته بیند]، به راه راست هدایت کند.

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»^۱

«قُلْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ.»^۲

«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۳

«الَّذِي خَلَقْتَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ.»^۴

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»^۵

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.»^۶ و ...

تعبیرهای فوق هر کدام به گونه‌ای راه و رسم رهروی، راه‌نمایی، و حرکت «به سوی خدا» را نشان می‌دهند. علاوه بر همه‌ی آنها، در سال اول بعثت، ضمن هفتمین گروه تنزیل و در خطاب مخصوص به پیغمبر (ص)، کلمه و صفتی در رابطه با وحدانیت و الوهیت آمده است که همان منظور را در واژه جدیدی بیان می‌کند. در سوره اخلاص (۱۱۲) پس از آیه آغازین «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^۷، گفته می‌شود: «اللَّهُ الصَّمَدُ»^۸. لغت «صمد» را مفسرین به معنای مقصد و مقصود بودن علی‌الاطلاق گرفته‌اند. یا کسی که نیازها به سوی او برده می‌شود و او برآورنده‌ی همه‌ی این نیازهاست. تصور می‌رود که در زبان امروزی خودمان، لغت «هدف» بهترین ترجمه برای آن باشد.

۱. مائده (۵) / ۱۶: [کتابی که] خدا در پرتو آن هر که را پیرو خشنودی او باشد، به راه‌های نجات هدایت نماید...

۲. رعد (۱۳) / ۲۷: ... بگو: خدا هر که را بخواهد، گمراه می‌کند و هر که بازگردد، به سوی خویش هدایتش خواهد کرد.

۳. نور (۲۴) / ۳۵: ... خدا هر که را بخواهد، به نور خود هدایت خواهد کرد...

۴. شعراء (۲۶) / ۷۸: آن کس که مرا آفریده و هم او را راهنمایم می‌کند...

۵. انعام (۶) / ۱۲۵: هر که را خدا بخواهد هدایت کند، دلش را پذیرای تسلیم [در برابر خود] می‌کند...

۶. آل عمران (۳) / ۱۰۳: ... خدا آیات خود را این گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند، بسا که هدایت شوید.

۷. اخلاص (۱۱۲) / ۱: بگو، خدا یگانه است.

۸. اخلاص (۱۱۲) / ۲: خدای بی‌نیاز.

یعنی اینکه الله یگانه هدف عام و اعلائی خلقت است، هدفی که در انتهای راه، کلیه‌ی موجودات عالم، خواه ناخواه به‌سوی او باز می‌گردند و به‌نزد او فرا می‌رسند. به‌انسان که در میان آفریده‌های مرئی تنها او مختار و آزاد است تا یکی از دو راه «رشد» و «غی» را آزادانه انتخاب کند، در آیات فوق با عبارات و عناوین مختلف راهنمایی می‌شود که او هم می‌تواند و «صلاح» و «فلاح» او در این است که با اراده و میل باطنی و صمیمی خویش، خدایش را هدف و مقصد غایی بداند و «به‌سوی او» حرکت کند، و راه یابد.

حرکت «به سوی خدا» در چهار مرحله یا چهار فاز

راهنمایی‌هایی که قرآن (و پیغمبران) برای راه‌یابی انسان «به سوی خدا» یا تحول و تقریبش به سمت او سفارش کرده و راه‌هایی را که نشان داده است، به‌طور کلی در چهار فاز یا مراحل چهارگانه زیر قابل تشخیص و تقسیم می‌باشد:

۱- دعا و حضور خدا در ذهن و زبان؛ از طریق ایمان و اشعار.

۲- حضور خدا در دل یا بروز او در عواطف و احساسات؛

از طریق خشیت و محبت.

۳- تمرین عملی اثباتی برای تشبّه و تقرّب به خدا؛

از طریق خدمت، فقط به انگیزه قربت.

۴- قسمت منفی اخلاص و اثباتی اراده؛ از طریق تصفیه و تقوا.

فاز اول - دعا و حضور خدا در ذهن و زبان

ناگفته پیداست که در حرکت «به‌سوی خدا» یا «خدایی شدن»، قبل از هر چیز باید شخص رهرو، اعتقاد به وجود خدا و خالقیت و حاکمیت او پیدا کرده باشد و سپس این اعتقاد یا ایمان به‌گونه‌ای گویا و روشن در وجدان و زبانش ظهور و بروز یافته باشد. آنگاه از خود پرسیم و بیابیم که در این طی طریق، کجا می‌خواهیم برویم و اگر کوشیدیم و جواب و مقصد را یافتیم و شناختیم، به‌ذهن و ضمیر و سایر اعضایمان آن را القاء نمائیم و تسری دهیم.

بدیهی است که بالاخره آدمی نمی تواند خدای بی مانند را که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۱ است در برابر خود حاضر و مجسم نماید تا به طور حضوری ببیند و بشناسد. در همچون مرحله‌ای، هر آنچه را که انسان‌ها برای خدا تصور و توصیف یا تلقین نمایند قیاس به نفسی خواهد بود که از مظاهر و موجودات مشهود و معلوم طبیعت، به صورت عینی یا تخیلی و ترکیب، اخذ کرده و «بت‌سازی» نموده است. چنین معبود و چنین خدا، هر چه باشد مسلماً خدا نیست؛ مخلوق ماست. بنابراین جز آنکه خدا شخصاً خود را معرفی کند چاره و راه دیگری وجود ندارد.

قرآن، از یاد بردن خدا یا خودداری از اشعار و اقرار به ولی نعمتی او را کفر می‌شمارد و آن را از مقوله‌ی شرک تلقی می‌نماید. مثلاً در آیات ۵۳ تا ۵۶ سوره نحل (۱۶) می‌فرماید:

«وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَارُونَ.
ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ.
لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.
وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ
تَفْتَرُونَ.»^۲

آنچه به نام نعمت، برای شما و در اختیار شما قرار گرفته، همگی از خداست، اما وقتی گرفتاری را از شما برمی‌دارد، گروهی و کسانی از شما به «ارباب» و ولی نعمتشان شرک می‌ورزند و آنچه را به آنان داده‌ایم پنهان می‌دارند یا می‌پوشانند و انکار می‌کنند. متمتع و برخوردار باشید ولی بدانید که به زودی بر عواقب کفرانتان آگاهی خواهید یافت. و همچنین از نعمت‌ها و روزی‌های خدادادی، در اختیار افراد (یا امت‌هایی)

۱. شوری (۴۲) / ۱۱ : ... هیچ چیز همانند خدا نیست...

۲. نحل (۱۶) / ۵۳ تا ۵۶ : هر نعمتی که در اختیار شماست از جانب خداست، ولی [فقط] وقتی دستخوش گزند می‌شوید، [خدا را یاد می‌کنید و] در پیشگاهش زاری می‌کنید.

و چون آن گزند را از شما برداشت، گروهی از شما [با فراموش کردن خدا و توجه به غیر او] به پروردگار خویش شرک می‌ورزند.

تا نعمتی را که به آنان داده‌ایم، ناسپاسی کنند؛ [چند صباحی] کامروا باشید، به زودی خواهید دانست. برای بت‌ها که [بی‌اثری آنها را] نمی‌دانند، سهمی از رزقی که به آنها داده‌ایم اختصاص می‌دهند؛ به خدا سوگند، در برابر دروغی که می‌بافتید، بازخواست خواهید شد.

که علم و اطلاع درستی ندارند، سهم و بهره‌ای قرار می‌دهند. به خدا قسم درباره‌ی آنچه افترا می‌بندید، قطعاً مورد سؤال و مؤاخذه سختی قرار خواهید گرفت.

نمازهای پنج‌گانه نیز که به عنوان سپاس و ستایش خدا واجب شده- و در سایر ادیان توحیدی هم آمده است- در واقع به‌زبان و به‌یاد آوردن صفاتی از قبیل بزرگ‌تر، برتر، یگانگی و یکتایی، بی‌شریکی و بی‌همتایی خداست که از هر گونه عیب و نقص و خطا و مخصوصاً از داشتن شریک و شبیه منزه و به کلی مبراست. این «رب» و صاحب همه چیز و همه‌جا و همه‌کس، همیشه شنوا و بینا و دانای علی‌الاطلاق عظیم و اعلایی است که در هر شب و روز، پنج بار و در هر بار چند دفعه با چنین اوصاف او را می‌ستاییم و می‌پرستیم.

قرآن مجید، به این حدود اکتفا نکرده، ایمان و اعتراف به وجود خدا را با اعتقاد به عاملیت و فاعلیت ناشی از مشیت او ملازم می‌داند. در تمام رویدادها و کارها، حتی در جاهایی که اشخاصی با اراده و اختیار خود و به‌دست خویش انجام می‌دهند، دخالت و حضور فعال مایشائیش را توسعه می‌دهد. از جمله به پیغمبر تذکر داده می‌شود که «مبادا بگویی فردا من فلان کار را انجام خواهم داد، مگر آنکه خدا خواسته باشد»^۱.

بنابراین لازمه‌ی قبول حضور خدا، و یاد صفات و اعمال او در ذهن و زبان، ما را بر این نکته یا واقعیت ملموس، متوجه می‌سازد که بدانیم: همه‌ی رویدادها و مآثر و آثار طبیعت، یا اعمال سرزده از خود ما نیز، ناشی از «اراده مطلق» اوست، و بی‌امر او هیچ پدیده و حادثه‌ای در عالم، وجود خارجی پیدا نمی‌کند. بر اساس همین اعتقاد است که می‌گوییم «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۲ مضامین عالیه سوره «ام‌القرآن» (۱) هم که هر مسلمان عامل به فرایض دینی روزی ده بار تکرار می‌کند، نمونه‌ی کامل و بیان روشن و رسای همین مفاهیم است، که هر نمازی را با آن آغاز کرده می‌گوییم:

۱. حامل وحی بعد از جنگ «بدر» از جانب خداوند ارمغانی آورده می‌گوید:

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال (۸) / ۱۷)

(تو خود نبودی که در میدان کارزار تیر انداختی، بلکه خدا بود که تیر انداخت.)

قرآن در این آیات با جمله «دو فاعلی خدا و خلق» حرف زده و نهایتاً خدا را فاعل اصلی معرفی نموده است.

۲. روایت از معصومین: هیچ دگرگونی و هیچ قدرتی نیست مگر از آن (و توسط) خداوند بالا و بزرگ.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
 مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.»^{۱ و ۲}

۱. «ام القرآن» (فاتحه) (۱) / ۱ تا ۷: به نام خدای رحمان [و] رحیم.

ستایش خاص خداست، پروردگار جهانیان.

دارای رحمت وسیع و جاودانه.

مالک [و فرمانروای] روز جزا.

تنها تو را بندگی می کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می خواهیم.

ما را به راه راست هدایت کن.

راه کسانی که بر آنان نعمت دادی، نه آنان که مورد خشم [تو] قرار گرفته اند و نه گمراهان.

۲. مؤلف فقید، زنده یاد مهندس بازرگان، حرکت «به سوی خدا» را در چهار مرحله یا چهار فاز تشخیص و

تقسیم کرده است. توضیح مطلب در فاز اول، در اینجا به پایان می رسد. متأسفانه از سوابق مقاله و

دست نوشته ها هیچ اثری از توضیحات و مطالب مربوط به فازهای دوم تا چهارم به دست نیامد (ب.ف.ب).



فارغ از خود، به سوی خدا

نمايه‌ها

نمايه آیات

٩٨	أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، عيس (٨٠) / ٢	أ	
١٢٣	أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى، علق (٩٦) / ٧	٤٣٦	أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ، بقره (٢) / ٣٠
٢٢٧	أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ، آل عمران (٣) / ١٢٤	٤٨٠	أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَيَّ، يوسف (١٢) / ١٠٨
٣٩٣	أَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنْ، مائده (٥) / ١١٤	٣٩١	أَسْتَجِبْ لَكُمْ، مؤمن (٤٠) / ٦٠
٣٧٥	أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، رعد (١٣) / ١٧	٣٧٨	أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ، واقعه (٥٦) / ٩
٤٨٠	أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بقره (٢) / ١٩٥	٢٢٩	أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ، اسراء (١٧) / ٤٠
	أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ، حديد (٥٧) / ٢٠		أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ، مؤمن (٢٣) / ١١٥
٢١٩، ٢١٧		٤٧٨، ٤٧٧، ٤٧٥، ٢٢١، ٢١٨، ٢١٧، ٥٥	
٢٣٠	أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، اسراء (١٧) / ٩٢	٦٠	أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ نِبْيَةٍ مِّنْ، محمد (٤٧) / ١٤
٢٢٤	أَوْجَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ، هود (١١) / ١٢	٤٨	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ، فاطر (٣٥) / ٢٧
١٤٧	أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا، كهف (١٨)	٢٥٣	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ، حج (٢٢) / ٦٥
٢٢٧	أُولَئِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا، آل عمران (٣) / ٨٧	٢٤١	أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ، شعراء (٢٦) / ٢٢٥
٣٩٥	أُولَئِكَ جِزَاءُ اللَّهِ، مجادله (٥٧) / ٢٢	٢٥٦، ٢٤٦	أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ لَقَمَانَ (٣١) / ٢٠
٢٢٣	أُولَئِكَ يَنْظُرُونَ فِي، اعراف (٧) / ١٨٥	٤٤	أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ، نحل (١٦) / ٧٩
٣٨٤	أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ، انعام (٦) / ٣	٢١٥	أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ، هود (١١) / ٨١
		٣١٤	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا، بقره (٢) / ٢١٤
		٢٣١	أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ، صافات (٣٧) / ١٥٠
٢٢٧	إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتٍ، انعام (٦) / ٩٣	٤٥٣، ٣٩٤	أَمْنُ جَبِيبٍ الْمُضْطَرِّ، نمل (٢٧) / ٦٢
٤٤٣	إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا، انفال (٨) / ٤٦٢ تا ٤٦٤	٦٥	أَنَّ اللَّهَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ، روم (٣٠) / ٣٧
	إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ، آل عمران (٣) / ١٢١ تا ١٢٧	١٠١،	أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ، انفال (٨) / ٢٤
٢٤٥		٣٩٦، ٢٤١	

!

٤٨٢	إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ، آل عمران (٣) / ٥١	٢٣١	إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ ص (٣٨) / ٧١
٦٥	إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى، انعام (٦) / ٩٥	٢٢٧	إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ، آل عمران (٣) / ٤٥
	إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، مائده (٥) / ٥١،	٤٤٢	إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَيَّ، انفال (٨) / ٧ تا ١٢
	يا انعام (٦) / ٤٤، يا قصص (٢٨) / ٥٠، يا	٤٥٨	إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ، منافقون (٦٣) / ١
٤٠١	احقاف (٤٦) / ١٠		إِذَا دَعَاكَ، بقره (٢) / ١٨٦، ١٥٨، ١٦٧، ٢٩٣،
	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا، نحل (١٦) / ١٢٨، ٢٤٣،	٤٦٩	٣٨١، ٣٨٣، ٣٨٥، ٣٩١، ٤٦٩
٣٧٨، ٣٦٥		١٥٨	إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، بقره (٢) / ٢٧٢
٤٠٣	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، بقره (٢) / ١٩٥	١٥٨	إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ، ليل (٩٢) / ٢٠،
٤٠٣	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ، صف (٦١) / ٤	٤٨٢، ١٦٥	
٤٠٢	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ، توبه (٩) / ٤ و ٧	٤٥٠، ٤٠١	إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، كهف (١٨) / ٢٤
٤٣٥	إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ، حج (٢٢) / ٣٨	٣١٠	إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى، طه (٢٠) / ٣
٢٥٩	إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا، اسراء (١٧) / ٢٧	١٠١	إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ، شعراء (٢٦) / ٨٩
٦٠	إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ، صافات (٣٧) / ٤	٤٧	إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ، حجر (١٥) / ١٨
٤٧٩	إِنَّ الْبَيْنَا إِيَابَهُمْ، غاشيه (٨٨) / ٢٥	٤٧٩	إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، بقره (٢) / ٢١٠
٤٨	إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ، شعراء (٢٦) / ١١٥	٤٨٤	إِلَى اللَّهِ تُصِيرُ الْأُمُورُ، شوري (٤٢) / ٥٣
٤٢	إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ، اعراف (٧) / ١٨٨		إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا، مائده (٥) / ٤٨
٣١٠، ٣٠٩		٤٧٠، ٣٤٣	
٤٧٩	إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ، اعراف (٧) / ١٢٥	٤٧١	إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، ابراهيم (١٤) / ١
	إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ، كهف (١٨) / ٧	٤٧١	إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، بقره (٢) / ٢٠٣
١٦٣، ١٦٢		٢١١	إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، بقره (٢) / ١٥٦ و ٤٦
٣٩٦	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ، دهر (٧٦) / ٢	١٢٣	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ، علق (٩٦) / ٦
٤٥، ٢٨٤	إِنَّ رَبَّكَ يَسْطُرُ الرُّزْقَ، اسراء (١٧) / ٣٠	٢٢٧	إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ، نساء (٤) / ٩٧
٤٦	إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ، يونس (١٠) / ٣٠	٢٣٢	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ، فصلت (٤١) / ٣٠
٣١٥	إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى، ليل (٩٢) / ١٢	٥٦	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا، محمد (٤٧) / ٣٠
	إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، يونس (١٠) / ٦	٢٣٣	إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، نجم (٥٣) / ٢٧
٤٦		٤٥١	إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ عُنْكَبُوتِ، (٢٩) / ٤٥
٤٤٨	إِنَّ هُدَى تَذَكُّرَةً فَمَنْ شَاءَ، دهر (٧٦) / ٢٩	٣١٥	إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ، طلاق (٦٥) / ٣

ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بِقره (٢) / ٢٠٧ و ٢٥٦ يا ٤٨٣
 نساء (٤) / ١١٤ ٤١، ٣٧٧، ٤٨٢
 ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ بِقره (٢) / ٢٧٢، ١٥٨، ١٦٧، ١٦٥
 ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِيهِ بِقره (٢) / ٢٤٦ ٢٩١
 اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ، توبه (٩) / ٣١ ٣٢٦
 اتَّقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ، مؤمن (٤٠) / ٢٨ ٣٣٢
 ائْتُمُّهُمَا أَكْبَرَ، بقره (٢) / ٢١٩ ١٦٩
 آجَلَ مُسَمِّي، بقره (٢) / ٢٨٢ ٦٣
 ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ،
 نحل (١٦) / ١٢٥ ٤٨١، ٢٤٤
 ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا، اعراف (٧) / ٥٥، ٤٢٧، ٤٥١
 ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، غافر (٤٠) / ٦٠، ٤٣٧
 إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ، انفال (٨) / ٩، ٣٧٢، ٤٤٢
 إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، نصر (١١٠) / ٢، ٤٣٣
 إِذْ قَالَ الْخَوَارِيزِيُّونَ يَا عِيسَى، مائده (٥) / ١١٢، ٣٥٩،
 ٣٨٧
 ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فجر (٨٩) / ٢٨، ٣٧٤
 اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، انفال (٨) / ٢٤، ٢١٢
 أَصْحَابُ النَّارِ، بقره (٢) / ٣٩، ٨١، ٢١٧، ٢٥٧،
 ٢٧٥ يا آل عمران (٣) / ١١٦ يا مائده (٥) / ٢٩،
 يا اعراف (٧) / ٣٦ ٣٧٨
 أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا، تغابن (٦٤) / ١١ ٣٦٢
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ، نساء (٤) / ٥٩، ١٢٨،
 ٢٩١
 اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، حديد (٥٧) / ٢٠
 ١٥١، ١٦٦، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٥٠، ٢٥٥، ٢٥٩
 أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ، يونس (١٠) / ٩٩ ٣٢٧

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ، ق (٥٠) / ٤٣ ٤٨٣
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا، دهر (٧٦) / ٣
 ٤٨١، ٣٩٦
 إِنَّكَ لَأَنْتَ هَدَيْتَ مَنْ، قصص (٢٨) / ٥٦ ٤٨٤
 إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ، محمد (٤٧) / ٣٦
 ٢٢٠، ٢١٧، ١٦٢
 إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا، يس (٣٦) / ٨٢ ٤٠٤
 إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ، تغابن (٦٤) / ١٥، ٣٧٩
 إِنَّمَا تُطْعَمُونَ لِرُوحِهِ، دهر (٧٦) / ٩، ١٦٥، ١٥٨
 إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا، آل عمران (٣) / ١٧٨
 ٤٣٥، ٣١٤

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، مائده (٥) / ٥٥
 ٣٩٥، ٣٦٢
 إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، مائده (٥) / ٢٧، ١٠١
 إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، حج (٢٢) / ٦، ٥٥
 إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّي، انعام (٦) / ٧٩، ٤٨٤
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، فاتحه (١) / ٥، ٣٥٨،
 ٤٨٩، ٣٩٦

ت

آيَاتِ بَيِّنَاتٍ، بقره (٢) / ٩٩ ٦٦
 آيَةٌ مَلَكِيَّةٌ أَنْ يَأْتِيَكُمْ، بقره (٢) / ٢٤٨، ٢٢٦

ا

ابْتِغَاءَ، بقره (٢) / ٢٠٧، ٢٦٥، يا رعد (١٣) / ٢٢، يا
 ليل (٩٢) / ٢٠ و... ٤١، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٥،
 ١٦٦، ٢٧١، ٣٧٥، ٣٧٧، ٤٨٢
 ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، حديد (٥٧) / ٢٧، ١٦٥

- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ، محمد (٤٧)/ ٢٤، ١٠١، ٣٣١
 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، بقره (٢)/ ٣، ٢٥٠
 أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ، محمد (٤٧)/ ١٤، ٥٤، ٦٠
 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، آل عمران (٣)/ ١٩١، ٣٧٦
 الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ، انفال (٨)/ ٦٦، ٤٤٤
 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا، بقره (٢)/ ١٦٠، ٣٧٤
 الْآنَ إِنَّ جُزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، مجادله (٥٨)/ ٢٢، ٢٩٠
 الْأَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ، رعد (١٣)/ ٢٨، ٣٧٤
 الْأَتَّعِبُوا إِلَّا اللَّهَ، هود (١١)/ ٢٦، يافصلت (٤١)/ ١٤،
 يَا أَحْقَافَ (٤٦) / ٢١، ٨٦
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فاتحه (١)/ ٢، ٣٥٨،
 ٤٨٩، ٣٨٧
 الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، همزه (١٠٤)/ ٢، ٢٧٨
 الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ، ملك (٦٧)/ ٢، ١٦٣
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، ملك (٦٧)/ ٣، ٥٩
 الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ، اعلى (٨٧)/ ٢، ٣١٥
 الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ، شعراء (٢٦) / ٧٨، ٤٨٥
 الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ، ليل (٩٢) / ١٨، ٢٧٣
 الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا، اعراف (٧)/ ٥١، ٢٢١
 الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ، آل عمران (٣)/ ١٧٢، ٣٧٢
 الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي، نحل (١٦)/ ٢٨،
 ٢٢٩
 الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، نحل (١٦)/ ٣٢،
 ٢٢٩
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ، محمد (٤٧)/ ١، ٤٤٦
 الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ، معارج (٧٠)/ ٢٣،
 ٢٧١
 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، مؤنون (٢٣)/ ٢،
 ٤٩
- الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، فاتحه (١)/ ١، ٤٨٩
 الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ، بقره (٢) / ٢٦٨، ٢٧٧
 الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا، نساء (٤)/ ١٣٩، يايونس (١٠)/ ٦٥،
 ٣٢٥
 اللَّهُ الصَّمَدُ، اخلاص (١١٢) / ٢، ٤٨٥
 اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا، بقره (٢) / ٢٥٧، ٣٦٢،
 ٣٩٥، ٣٩٧، ٤٧٧
 اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ، رعد (١٣)/ ٢٦، ٢٨٤
 اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ حِجًّا، حج (٢٢)/ ٧٥، ٢٣٠
 الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، حجرات (٤٩) / ١٠، ١٢٥
 الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ، كهف (١٨) / ٤٦،
 ١٦٢، ١٦٤
 الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ، جمعه (٦٢)/ ١، ٣٢٥
 النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ، حج (٢٢)/ ٧٢، ٤٨٣
 الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ، تكاثر (١٠٢) / ١، ٢٧٨
 الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ، مائده (٥)/ ٥، ٢٤٦، ٢٥٤

أُنظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ، اسراء (١٧)/ ٢١	٢٤٠	إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، مائده (٥) / ١٨
٣٢٣، ٢٧٨	٢٧٨	أَمَّا مَنْ بَحِلَّ وَاسْتَعْنَى، ليل (٩٢) / ٨
٣٣٤ ٤٢/(٤٢) شوري	٢٩ / (٥١)	امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ، ذاريات (٥١) / ٢٩
٢٩٢ ٦٠/(٩) توبه	٣٩٩، ٣٧١	
إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ، توبه (٩)/ ٦٠	٢٧١	امِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ، حديد (٥٧) / ٧
٢٤٠، ١٠٩	٤٩	إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، فاطر (٣٥) / ٢٩
٣٧٧ ١٥/(٦٤) تغابن	١٩١	إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا، اسراء (١٧) / ٣٤
١٧٣ ٣١/(٤٤) دخان	٤١٦، ٣٧٣	إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لِمَنْ يَبْقُومُ، رعد (١٣) / ١١
٤٣٦ ٣٠/(٢) بقره	٤٧٦، ٣٦١	إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ، ذاريات (٥١) / ٥٨
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ، كهف (١٨) / ١٠٥	٩٦ / (٣)	عَمْرَانَ
٣٦٥	٣٩٧، ٣٦٤	
٤٣٥ ١٦/(١١) هود	٢٩٢	إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا، بقره (٢) / ٢٧١
٣٢٨ ٦٣/(٤) نساء	٣٧٧	إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا، تغابن (٦٤) / ١٧
٣٦٣ ٥/(١) المستقيم، فاتحه (١) / ٥	٧ / (٤٧)	مُحَمَّدٌ
٤٨٩، ٤٨١، ٤٤١، ٣٩٦	٤٥٣، ٣٧٢	
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، فاتحه (١) / ٤	٣٣١، ٤٣	إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ، انفال (٨) / ٢٢
٤٤١، ٣٦٣	١٤٥	إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ، انعام (٦) / ١٦٢
١٢٢ ٣٦/(٧٥) قيامت	١٧٣	إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي، قصص (٢٨) / ٤
	١٩٠ / (٣)	عَمْرَانَ
	٣٦٦	
بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، بقره (٢) / ٨٣ يا نساء (٤) / ٣٦ يا	٤٢٠	إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي، اسراء (١٧) / ٩
١٩٩ ٢٣/(١٧) اسراء	٢٧ / (٨١)	تَكْوِيرِ
٩٦ ١٥٥ / (٢) بقره	٤٤٨، ٣٧٤	
بَعْضَ يَوْمٍ، مؤمنون (٢٣) / ١١٣	٤١٧، ٤٣	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا، يوسف (١٢) / ٢
٥٥ ١٩٥/(٢٦) شعراء	١٥٦/(٢)	بقره
بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ، آل عمران (٣) / ١٢٥	٤٨٠، ١٠٩	
٤٤٥	٤٠١	إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ، اعراف (٧) / ١٥٥
١٥٧ ١١٢/(٢) بقره		

ب

٢٠٩	بِمَا أَنْفَقُوا، نساء (٤) / ٣٤	ح
٢٧٨	حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، تَكَاثُر (١٠٢) / ٢	ت
١٥٠	حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ، حَجَر (١٥) / ٩٩	٥٦
	تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى، مُحَمَّد (٤٧) / ٣٢	٤٠١
	تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ، اَعْرَاف (٧) / ١٥٥	٨٣ / (٢٨)
	تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا، قِصَص (٢٨) / ٨٣	٢٥٥، ٢٥١، ١٧٣
	تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ، اِبْرَاهِيم (١٤) / ٣٠	٤٨٣
	تَنْزِيلٌ عَلَى كُلِّ آفَاكٍ، شِعْرَاء (٢٦) / ٢٢٢	٢٤١
	تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، واقعه (٥٦) / ٨٠ يا	٤١٦
	حَاقَهُ (٤٩) / ٤٣	٤٧٠
	تُوبُوا إِلَى اللَّهِ، نور (٢٤) / ٣١	٤٠٢
	تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، آلِ عِمْرَانَ (٣) / ٢٧	٣٦٨
	ثُمَّ اجْتَبَيْتُهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ، طه (٢٠) / ١٢٢	٤٨٧
	ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ، نَحْل (١٦) / ٥٤	١٤ / (١٠)
	ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي، يُونِس (١٠) / ١٤	٤٠٧، ٣٢٧
	ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، بقره (٢) / ٣١	٢٢٥
	ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، حَاقَهُ (٤٩) / ٤٦	٩٩
	ذَعْوَا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ، عَنكَبُوت (٢٩) / ٦٥	ج
	ذَلِكُمُ الْكِتَابُ لِارْبَابِهِ، بقره (٢) / ٣	٢٣١، ٢١٤
	ذَلِكُمْ فِي نَحْوِيهِمْ يَلْعَبُونَ، انعام (٦) / ٩١	٤٨٠
	ذَلِكُمْ بَانَ لِلَّذِينَ، مُحَمَّد (٤٧) / ١١	٩٥
	ذَلِكُمْ بَانَ لِلَّذِينَ، حَجَّ (٢٢) / ٧	٣٧٨
	ذَلِكُمْ بَانَ لَهُمْ، مُحَمَّد (٤٧) / ٢٨	١٣٨
	ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ، روم (٣٠) / ٣٨	٢ / (١٠٤)
	ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ، روم (٣٠) / ٣٨	

٢٧١	رَجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ، نور (٢٤)/٣٧	٤٤	ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، يوسف (١٢)/١٠٢
٣٧٣	رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا، مائده (٥)/١١٩	٣٩٦، ٣٩٣	ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ، انعام (٦)/٨٨

س

٢١١	سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ، حديد (٥٧)/٢١
١٦٤، ١٦٢	
٢٤٠	سَبِيلَ اللَّهِ، بقره (٢)/١٥٤
٤٧، ٤٦	سِتَّةَ أَيَّامٍ، يونس (١٠)/٣ وهود (١١)/٧
٥٦	سَيُحِيطُ أَعْمَالَهُمْ، محمد (٤٧)/٣٢

ش

٢٢٦	شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا، آل عمران (٣)/١٨
	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ، بقره (٢)/١٨٥
٣٨٤	

ص

٤٨٩، ٤٤١، ٣٩٦	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، فاتحه (١)/٧
٢٥	صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَأَ، بقره (٢)/١٧١

ط

٣٧٨	طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، نحل (١٦)/١٠٨
-----	---

ظ

٣١٤	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ، روم (٣٠)/٤١
-----	---

ع

٩٨	عَسَىٰ وَتَوَلَّىٰ، عبس (٨٠)/١
----	--------------------------------

ر

٢٨ / (٥)	رَبِّ الْعَالَمِينَ، فاتحه (١) / ٢ يا مائده (٥) / ٢٨
٦٧ و ٦١	انعام (٦) / ٤٥ و ١٦٢ يا اعراف (٨) / ٥٤ و ٦١
٣٢٥	و ١٠٤ يا يونس (١٠) / ١٠ و ٣٧ و ...
٢٣ / (٢٣)	رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، توبه (٩) / ١٢٩ يا مؤمنون (٢٣) /
٣٢٦	٨٦ يا نمل (٢٧) / ٢٦
٣٩٣	رَبِّ إِنْ أُنبِي مِنْ أَهْلِي، هود (١١) / ٤٥
٣٤٣	رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، نساء (٤) / ٧٥
١١٢	رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، آل عمران (٣) / ١٤٧
٣٦٦	رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ، آل عمران (٣) / ١٩٢
	رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا، آل عمران (٣) / ١٩٣
٤٤٠، ٣٦٧	
٣٧ / (١٤)	رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي، ابراهيم (١٤) / ٣٧
٣٩٨	
٤٥٢	رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ، يونس (١٠) / ٨٥
٣٨٦	رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ، آل عمران (٣) / ٨
	رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا، آل عمران (٣) / ١٩١
٣٦٦	
١٩٤ / (٣)	رَبَّنَا وَاتِنَا وَعَدَّتْنَا عَلَيَّ، آل عمران (٣) / ١٩٤
٤٤٠، ٣٦٧	
١٢٩ / (٢)	رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا، بقره (٢) / ١٢٩
٣٩٩، ٣٧١	
٣٩٨	رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ، بقره (٢) / ١٢٨
٤٨٣، ٤٧١	رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، بقره (٢) / ٢٨٥

٤٨٣	فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ، هود(١١)/٦١	٣٧٧	عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا، ص(٣٨)/٢٦
١٠١	فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ، فصلت(٤١)/٦	١٣٣	عَرَضَهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، آل عمران(٣)/١٣٣
٢٤٦	فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا، سبا(٣٤)/١٦	٤٢٠	
١٥٨، ١٩٤	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ، روم(٣٠)/٣٠	٢٤٣	عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ، ممتحنه(٦٠)/٧
٣٢٤	فَأَمَّا يَا تَيْنِكُمْ مَنِّي هُدَى، بقره(٢)/٣٨	٢١٦	عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا، بقره(٢)/٢١٦
٤٠٣	فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ، آل عمران(٣)/٣٢	٢٠٧، ٢٠٣	
٢٣٣	فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ، تحریم(٦٦)/٤	٤٤	عَلَّمَ الْكِتَابَ، رعد(١٣)/٤٣
٦٥	فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ، فاطر(٣٥)/٨	٨٨	عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، اسراء(١٧)/٨٨
٢٠٥	فَإِنْ حِغْتُمْ إِلَّا تَعَدِلُوا، نساء(٤)/٣	٣٣١، ٤٧	
٥٦	فَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ، بقره(٢)/١٩٧	٥٥	عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنْ، شعراء(٢٦)/١٩٤
٣٦١	فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا، ذاريات(٥١)/٥٩	٤٨٢	عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ، هود(١١)/٨٨
٢٥٤، ٢٥٠، ٢٤٦	فَانكِحُوا مَا طَابَ، نساء(٤)/٣	٢٢٦	عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، بقره(٢)/١٦١
٣١٢	فَأَنمَّا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ، رعد(١٣)/٤٠		
٤٤٩	فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ، بقره(٢)/١٨٦		
٤٤٨	فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ، تكوير(٨١)/٢٦		
٣٢٨	فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ، زمر(٣٩)/١٨		
٣٩٩، ٣٧١	فَبَشِّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ، هود(١١)/٧١		
٤٨٢	فَبِمَا أَعُوذْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ، اعراف(٧)/١٦		
٤٨٣، ٤٨٠	فَقُتِبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ، بقره(٢)/٥٤		
٤٧٨	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ، نصر(١١٠)/٣		
٤٤	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ، حجر(١٥)/٩٨		
٢٢٣	فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ، يس(٣٦)/٨٣		
٣٠	فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، حجر(١٥)/٣٠		
٢٣٢، ٢٢٩	يا ص(٣٨)/٧٣		
			ف
		٣٣١	فَأَنزَلْنَا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا، بقره(٢)/٢٣
		٣٧٤	فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، فجر(٨٩)/٢٩
		٣٦٢	فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ، مؤمن(٤٠)/٥٠
		٤٧١	فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، انشراح(٩٤)/٧
		٤٠٤، ٣٧٣	فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، بقره(٢)/١٥٢
		١٧٦	فَادُّنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ، بقره(٢)/٢٧٩
		٢٧٢	فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، مائده(٥)/٤٨
		٣٧٠	فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ، يوسف(١٢)/٣٤
		١٩٥	فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي، آل عمران(٣)/١٩٥
		٤٤٠، ٣٦٧	
		٣٧٠	فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ، انبياء(٢١)/٩٠
		٣٦٩	فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا، انبياء(٢١)/٨٤
		٣٦٩	فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنْ، انبياء(٢١)/٨٨

١٠١	فَمَا سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرٍ، يونس (١٠)/ ٧٢	٢٧٨	فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى، ليل (٩٢)/ ١٠
٤٠١	فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْطِيَهُمْ تَوْبَهُ (٩) / ٧٠		فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا، آل عمران (٣)/ ١٣٧ يا
	فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ، مدثر (٧٤)/ ٥٥ يا عبس (٨٠)/ ١٢		انعام (٦)/ ١١ يا نحل (١٦)/ ٣٦ يا نمل (٢٧)/ ٦٩
٣٧٥			يا عنكبوت (٢٩)/ ٢٠ ويا روم (٣٠)/ ٤٢
٣٦٤	فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ كَهْفِ (١٨)/ ١١٠	٢٧٠	فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ، كوثر (١٠٨) / ٢
٤٨٠	فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ، مائده (٥) / ١٢	٢٠٩	فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى، نساء (٤) / ٣٤
٤٨٥	فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ، انعام (٦) / ١٢٥	٣٩٣، ٣٦٨	فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ، قمر (٥٤)/ ١١
٣١٤	فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ، روم (٣٠)/ ٢٩	٣٩١، ٣٦٠	فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ، ذاريات (٥١)/ ٥٠
٢٢٦	فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، آل عمران (٣)/ ٣٩	٤٧٠	
٣٦١	فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا، ذاريات (٥١) / ٦٠	٢١٢	فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ بقره (٢)/ ٢٤٣
٣٩٧	فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ آل عمران (٣)/ ٩٧	٢٤٧	فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ، انعام (٦)/ ١١٨
١٦٩	فِيهِمَا إِيَّاهُ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ بقره (٢)/ ٢١٩	٢٥٥، ٢٤٦، ٢٤٩	فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ، انفال (٨)/ ٦٩
			فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، محمد (٤٧)/ ٢٧

ق

	قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بقره (٢) / ١٩٠ و ٢٢٤ يا		فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ، هود (١١) / ٤٦
٣٣٣، ١١٩	آل عمران (٣) / ١٦٧	٣٩٣، ٣٨٨، ٣٦٢	
٣٥٩	قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَرْسَلْتُهَا، مائده (٥) / ١١٢	٣٢٣	فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا، توبه (٩)/ ٥٥
٥٥	قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا، مؤمنون (٢٣)/ ١١٤	٤٤٦	فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى، محمد (٤٧)/ ٣٥
٤٣٩	قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي، يوسف (١٢)/ ٨٦	٣٠٩	فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقٌ، بقره (٢) / ١٩٧
٢٩١	قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ، بقره (٢) / ١٢٤	٤٠٠	فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ، كهف (١٨) / ١٠٥
٤٣٩	قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ، يوسف (١٢) / ٨٣		فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ، انفال (٨) / ١٧
٣٩٨	قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، طه (٢٠)/ ٢٥	٤٤٨، ٤٤٣	
٣٦٩	قَالَ رَبِّ السَّحْنُ أَحَبُّ، يوسف (١٢)/ ٣٣	٢٣٢	فَلَوْلَا أَلْقِيَا عَلَيَّ، زخرف (٤٣) / ٥٣
	قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا، يونس (١٠) / ٨٩	٣٨٦، ٣٥٨	فَلَيْسَتْ حَبِيبُوا لِي، بقره (٢) / ١٨٦
٣٩٣، ٣٨٨، ٣٧٠			فَلَيْسَتْ حَبِيبُوا لِي وَلِيؤْمِنُوا بِي، بقره (٢)/ ١٨٦
٣٨٨	قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ، طه (٢٠) / ٣٦	٣٨٥، ٣٨٣، ٣٨١، ٣٥٧، ٢٩٣، ١٦٧، ١٥٨	
٣٧٣	قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا، طه (٢٠) / ١٢٦	٤٦٩، ٤٤١، ٣٩١	

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا، طه (٢٠)/٤٦	٣٧٨	قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ بقره (٢)/١١١	٣٢٨
قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا، اعراف (٧)/١١ و ١٢	٢٢٨	قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى، يوسف (١٢)/١٠٨	٢٤٠
قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، حجرات (٤٩)/١٤	٣٢٧	قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا، توبه (٩)/ ٥٢	١٤٢
قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ، سبا (٣٤)/٤١	٢٣١	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اخلاص (١١٢)/ ١	٤٨٥
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ، بقره (٢)/٣٢	٣١٩	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا، آل عمران (٣)/ ٦٤	٣١٩
قَالُوا لِمَ نَتُكَّرُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، مدثر (٧٤)/٤٣	٢٧٠	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُصَدِّقُونَ، آل عمران (٣)/٩٩	٣٢٦، ٣٠٥، ٢٩٩
قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلْنَا، فصلت (٤١)/١٤	٢٣٢	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ، آل عمران (٣)/٩٨	٣٩٧
قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى، نساء (٤)/٢١	١٩٩	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ، آل عمران (٣)/٩٨	٣٩٧
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، مؤمنون (٢٣)/١	٤٩، ٦٠	قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ، سجده (٣٢)/ ١١	٢٢٤، ٢١٣
قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا، اعراف (٧)/٢٦	٣٢٤	قُلْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ، كهف (١٨)/ ٣٩	٤٠١
قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ، حديد (٥٧)/١٧	٦٦	قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ، بقره (٢)/ ٢٦٣	٢٨٠
قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، يوسف (١٢)/٢	٣٣١	قِيَامًا وَقُودًا، آل عمران (٣)/١٩١، نساء (٤)/١٠٣	٨٥
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنَّ، آل عمران (٣)/ ٣١	٤٠٣		
قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ، آل عمران (٣)/٢٦	٤٠٢		
قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ، رعد (١٣)/٢٧	٤٨٥		
قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ، آل عمران (٣)/٣٢	٤٠٣		
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، كهف (١٨)/١١٠	٩٨		
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي، اعراف (٧)/٣٣	٢٥٥		
قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ، اسراء (١٧)/٨٨	٤٧		
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ، انعام (٦)/١٤٥	٢٤٨		
قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي، انعام (٦)/٥٠	٢٢٤		
قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا، اعراف (٧)/١٨٨	٤٢		
قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ، اسراء (١٧)/٩٥	٢٣٠		
قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ، مؤمنون (٢٣)/٨٨	٢٢٣		
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ، اعراف (٧)/٣٢	١٢٠،		
	٢٥٥، ٢٤٧		

ك

كَانَ عَرَشُهُ عَلَى الْمَاءِ، هود (١١)/٧	٤٧
كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَ، فرقان (٢٥)/١٥	٤٨٣
كَبَّاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ، رعد (١٣)/١٤	٢٠
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ، صف (٦١)/٣	١٠٦
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ، ص (٣٨)/٢٩	٥٦
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، بقره (٢)/١٨٣، ١٠٦، ٣٨٤	٣٨٥
كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ،	
بقره (٢)/ ٢٤٢	٥٧
كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ،	
آل عمران (٣)/١٠٣	٤٨٥

لَيْنَ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي، مائده (٥) / ٢٨
٢٤٢

ل

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، بقره (٢) / ٢٥١ ٣٢٧
٣٧٤، ٣٢٩

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، اسراء (١٧) / ٢٢ ٢٧٨
لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ، آل عمران (٣) / ١٨٨
٣٦٦

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجُوأِهِمْ، نساء (٤) / ١١٤
٤١

لَا كُفُلًا مِّنْ فَوْقِهِمْ، مائده (٥) / ٦٦ ٢٤٧
لَا تَفْرُقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ، بقره (٢) / ٢٨٥
١٠٠

لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا، نور (٢٤) / ٣١ ٢٠٦
لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ، نساء (٤) / ١٤٨ ٣٢٨

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا، مريم (١٩) / ٦٢ ٢١
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا، نبأ (٧٨) / ٣٥ ٢٢١
لَا يَنْهَأكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ، ممتحنه (٦٠) / ٨
٣٣٣، ٢٤٣

لَأُحَدِّثًا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، حاقه (٦٩) / ٤٤ ٩٩
لَايَاتٍ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ، آل عمران (٣) / ١٩٠
٣٦٦

لَتَسْتَوتُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ، زخرف (٤٣) / ١٣ ٣٧٩

لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا، روم (٣٠) / ٢١ ١٩٨

لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ، غاشيه (٨٨) / ٢٢ ٤٧٥
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، بقره (٢) / ٢١٩ و ٢٦٦ ٥٧
٣٣١، ١١١

كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، بقره (٢) / ٢٨٥
٢٢٥، ٢١٣

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، رحمن (٥٥) / ٢٦ ١٥٣
١٥٧، ١٦٦

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، رعد (١٣) / ٣٣ يا
غافر (٤٠) / ١٧ يا جائيه (٤٥) / ٢٢ يا

مدثر (٧٤) / ٣٨ ٤٤٧
كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ، مدثر (٧٤) / ٥٤ يا عبس (٨٠) / ١١
٣٧٥

كَلَّا تَمِيدُ هَوْلًا، وهو لاء، اسراء (١٧) / ٢٠ ٣٢٣
٤٣٦

كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، انعام (٦) / ١٤٢ ٢٤٨
كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ، انعام (٦) / ١٤١ ٢٤٨
٢٥٣

كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ، بقره (٢) / ٦٠
٢٤٩، ٢٥٣، ٣٣٤

كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا، اعراف (٧) / ٣١
١١٩

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ، انفال (٨) / ٥ ٤٤٢
كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا، بقره (٢) / ١٥١ ٥٦
٣٧٣

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ، آل عمران (٣) / ١١٠
٣٠٣، ٣١٧

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ، نمل (٢٧) / ٦٩
٣٧٧

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ، آل عمران (٣) / ١٣٧
يا انعام (٦) / ١١ يا نحل (١٦) / ٣٦ يا

نمل (٢٧) / ٦٩ يا عنكبوت (٢٩) / ٢٠
ويا روم (٣٠) / ٤٢ ٣٧٦

- لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، بقره (٢/٢١)، ٦٣، ١٧٩، ١٨٣ یا
انعام (٦/١٥٣) یا اعراف (٧/١٧١)، ٣٨١، ٤٦٩
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، بقره (٢/٥٢)، ٥٦، ١٨٥ یا
آل عمران (٣/١٢٣) یا مائده (٥/٦)، ٨٩ یا
انفال (٨/٢٦) یا نحل (١٦/١٤) یا ٧٨،
حج (٢٢/٣٦) یا قصص (٢٨/٧٣) یا
روم (٣٠/٤٦) یا فاطر (٣٥/١٢) و یا
جاثیه (٤٥/١٢) ٣٨١
لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، بقره (٢/١٨٦)، ١٥٨، ١٦٧،
٢٩٣، ٣٥٧، ٣٦٢، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٦،
٤٤١، ٤٦٩
لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ، بقره (٢/٢٥١) ٣٧٦
لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ، سبأ (٣٤/١٥)
٢٤٦، ٢٥٠
لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنَّ إِلَيْهِمْ، اسراء (١٧/٧٤) ٩٩
لَكَ مِبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ، نجم (٥٣/٣٠) ٩٣
لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ، رعد (١٣/١٨) ٣٧٥
لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ، معارج (٧٠/٢٥) ٢٥٠،
٢٧٥، ٢٧١، ٢٥٣
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ، تكوير (٨١/٢٨)
٣٧٤، ٤٤٨
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا، آل عمران (٣/٩٢) ٢٧٤
لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ، نساء (٤/١٧٢) ٢٢٧
لَوْ مَا تَأْتَيْنَا بِالْمَلَائِكَةِ، حجر (١٥/٧) ٢٢٨
لَوْ أَنْزَلْ إِلَيْهِ مَلَكٌ، فرقان (٢٥/٧) ٢٢٤
لَوْ أَنْزَلْ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ، فرقان (٢٥/٢١) ٢٣١
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، تغابن (٦٤/١) ٣٢٥
- لَهَدَمْتُ صَوَامِعُ وَبِعَعُوهُ، حج (٢٢/٤٠) ٣٧٦
لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا، اعراف (٧/١٧٩)
٣٦٣
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، زمر (٣٩/٣٤) ٣٧٢
لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ، انفال (٨/٨) ٤٤٢
لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ، احزاب (٣٣/٤٢) یا
حدید (٥٧/٩) ٦٦
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، شوری (٤٢/١١) ٤٨٧
لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، نجم (٥٣/٣٩) ٢٧٧
لِيَعْبُدُونَ، ذاریات (٥١/٥٦) ٤٧٣
لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، آل عمران (٣/١٢٧)
٤٤٥
لَيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا، نحل (١٦/٥٥)
٤٨٧
لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ، فاطر (٣٥/٣٠) ٤٨
- م
- مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِّن رِّزْقٍ وَمَا، ذاریات (٥١/٥٧)
٣٦١، ٤٧٦
مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى، غافر (٤٠/٢٩) ٣٢٩
مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ، تغابن (٦٤/١١) ٣٩٥
مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ نَسَاءِ، نساء (٤/٧٩) ٤٠٢
مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا، مائده (٥/٩٩) ٤٧٥
مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ، حجر (١٥/٨) ٢٢٨
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، فاتحه (١/٤) ٤٨٩
مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بقره (٢/٢)
٢٧٦ ٢٦١ /

وَاذْأَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا بَقْرَهُ (٢) / ٦٣	مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى، هود (١١) / ٢٤ ٤٣
٢٩٠	مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ اِبْرَاهِيمَ (١٤) / ٢٤ ٤١٧
وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ، آل عمران (٣) / ١٢١	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ، فتح (٤٨) / ٢٩ ٦١
٤٤٥	مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، بقره (٢) / ١٧٧
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ، بقره (٢) / ٣٠	٢٢٦، ٢١٣
٢٣٩، ٢٢٥	مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ، بقره (٢) / ١١٢ ٤٨٤
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ، حجر (١٥)	مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ، آل عمران (٣) / ٥٢ ٤٨٠
٢٢٩ ٢٨ /	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا، فصلت (٤١) / ٤٦ ٤١٥
وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ، آل عمران (٣) / ٤٢ ٢٢٦	مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ، بقره (٢) / ٩٨ ٢٢٥
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا، بقره (٢) / ٣٤ يا	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ، هود (١١) / ١٥ ٤٣٥
اسراء (١٧) / ٦١ يا كهف (١٨) / ٥٠ يا	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ، فاطر (٣٥) / ١٠ ٤٠٣
طه (٢٠) / ١١٦ ٢١٤، ٢٢٦، ٢٣٠	مَنْفَعُ لِلنَّاسِ وَ ائْتُمَّهُمْ، بقره (٢) / ٢١٩ ١٨٢
وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذْ، انفال (٨) / ٤٤ ٤٤٣	
وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى، انفال (٨) / ٧ ٤٤٢	
وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ، بقره (٢) / ٢٠٥ ٤٥٨	
وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْرِ، نساء (٤) / ٨٣ ٢٩١	
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، بقره (٢) / ١٨٦	
١٥٨، ١٦٧، ٢٩٣، ٣٥٧، ٣٨١، ٣٨٣، ٣٨٥	
٤٣٧، ٤٤١، ٤٤٩	
وَإِذَا سَمِعُوا اللَّعْنَ، قصص (٢٨) / ٥٥ ٢٢٠	
وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّعْنِ مَرُّوا، فرقان (٢٥) / ٧٢ ٢١٩	
وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ، زمر (٣٩) / ٣٩ ٤٣٧	
وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ، نحل (١٦) / ١٢٧ ٢٤٣	
وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا، انفال (٨) / ٤٦	
٤٤٣	
وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ، حجر (١٥) / ٩٩	
١٤٩، ١٤١، ٤٤	
	ن
	نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ، يوسف (١٢) / ٣ ٤٣
	نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، شعراء (٢٦) / ١٩٣ ٥٥
	نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأَتُوا، بقره (٢) / ٢٢٣ ٢٥٣
	نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، حشر (٥٩) / ١٩
	٢٤١
	نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ، توبه (٩) / ٦٧ ٣٧٢
	و
	وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ، شعراء (٢٦) / ٨٥ ٣٩٨
	وَاحْسِنِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ، قصص (٢٨) / ٧٧ ٢٧٢
	وَ ادْخُلِي جَنَّتِي، فجر (٨٩) / ٣٠ ٣٧٤
	وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ، بقره (٢) / ١٢٤ ٣٧١
	وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ، آل عمران (٣) / ١٨٧
	٣٦٦

- ٤٠٠ ، ٣٦٥
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّعْوِ مُعْرِضُونَ، مؤمنون (٢٣)/ ٣
٢١٧ ، ٢١٨ ، ٢١٩
وَالَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، آل عمران (٣)/ ١٩١ ٣٦٦
وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، شعراء (٢٦) / ٢٢٤
٢٤١
وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، بقره (٢) / ١٩١ ٣٣٤
وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، آل عمران (٣)/ ٥٧ ٤٠٣
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، آل عمران (٣)/ ١٣٤ و ١٤٨
٤٠٣
وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ، نور (٢٤) / ٣٨ ٦٠
وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ، نساء (٤)/ ٢٧ ٤٨٣
وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ، احزاب (٣٣)/ ٤ ٤٨١
وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى، بقره (٢)/ ٢١٣ ٤٨٤
وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ، نساء (٤) / ١٦٦ ٢٢٧
وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ، رعد (١٣)/ ٢٣ ٢٢٨
وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ، شورى (٤٢) / ٥ ٢٣٢
وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا، حاقه (٦٩)/ ١٧ ٢٢٥، ٢١٤
وَالِي اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، بقره (٢)/ ٢١٠ ٤٧١
وَالِي رَبِّكَ فَارْجَبْ، انشراح (٩٤)/ ٨ ٤٧١
وَالِيهِ الشُّعُورُ، ملك (٦٧)/ ١٥ ٢٤٦
٢٤٩ ، ٢٥٦ ، ٤٧١
وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، شورا (٤٢) / ٣٨
١٠٩ ، ١٢٨ ، ٣٢٧
وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ، يونس (١٠)/ ١٠٥ ٤٨٤
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ، حج (٢٢)/ ٧ ٥٤ ، ٦٠
- وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا، آل عمران (٣)/ ١٠٣
١١٠ ، ١١٤
وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، انفال (٨) / ٦٠ ١١٩
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ، انفال (٨)/ ٢٤ ٢٩٣
وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولًا، حجرات (٤٩) / ٧
٣٢٨
وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ، انفال (٨) / ٤١ ٢٧٢
وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ، اعراف (٧)/ ١٧٩
٥٧ ، ٣٩٥
وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ وَيَخْرُجُ نَبَاتُهُ، اعراف (٧) / ٥٨
٤٤٧ ، ٤٤٥
وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ، زمر (٣٩) / ٣٣
٣٧٢
وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى، اعلی (٨٧)/ ٣ ٣١٥
وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ، شوری (٤٢) / ٣٩
١٠٩ ، ٢٩٠ ، ٣٣٣
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ، شوری (٤٢)/ ٣٨
٢٩٠ ، ٣٦٧
وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ، حشر (٥٩) / ٩ ٢٥١
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، عنكبوت (٢٩) / ٦٩
٢٧٢ ، ٣٦٥ ، ٣٧٧ ، ٤٠٠ ، ٤٥١ ، ٤٨٠
وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ، رعد (١٣) / ٢٢
١٥٧ ، ١٦٥ ، ٢٧١ ، ٤٨٢
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، معارج (٧٠)/ ٢٤
٢٥٠ ، ٢٥٣ ، ٢٧١ ، ٢٧٥
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ اعراف (٧)/ ١٤٧

وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ سَوَابٌ عَظِيمٌ (٢٤/١٥)	وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ، بقره (٢/١٨٤) ٥٦
٣٧٧	وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا، نحل (١٦/١٢٦) ٢٤٤، ٢٤٣
وَجَدُّهَا وَقَوْمَهَا، نمل (٢٧/٢٤) ١٥١	وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ، بقره (٢/٢٨٠) ١٨٣
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ، سجده (٣٢/٩)	وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ لَأَنْزِيلًا، ليل (٩٢/١٣) ٣١٥
يا ملك (٤٧/٢٣) ٣٩٦، ٣٩٣	وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا، حجر (١٥/٢١) ٢٨٤
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، اسراء (١٧/١٢) ٥٩	وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا، انعام (٦/١٥٣) ٤٨١
وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ، زخرف (٤٣/١٩) ٢٣٢	وَأَنَا إِلَىٰ رَبِّي لَمُنْقَلِبُونَ، زخرف (٤٣/١٤) ٣٧٩
وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ، ابراهيم (١٢)	وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا، كهف (١٨/٨) ١٦٣
٣٠ / ٤٧٧	وَإِنَّهُ لَنَزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ، شعراء (٢٦/١٩٢) ٥٥
وَ حَرِّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ، انعام (٦/١٤٠) ٢٤٨	وَأَنْهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا، شعراء (٢٦/٢٢٦) ٢٤١
وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ حَجَرٍ (١٥/١٧) ٤٧	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، جاثيه (٤٥/٢٢)	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
٣١٣	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ، احزاب (٣٣/٤٤) ٤٧٣	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ ذَا التُّونِ إِذ ذُهِبَ، انبياء (٢١/٨٧) ٣٦٩	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ، انعام (٦/٧٠) ٢٢٠	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَىٰ، ذاريات (٥١/٥٥)	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
٣٣٧، ٣٦١	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ، مائده (٥/٨٥) ٤٠٠	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا، حدید (٥٧/٢٧) ٢٧٧	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
٢٤٧، ١٢٠	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ، انبياء (٢١/٨٩) ٣٧٠	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، بقره (٢/٢٥٥) ٣٢٦	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ، مريم (١٩/١٥) ٩٠	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ، طه (٢٠/١٢١) ٣٦٨	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
وَ عَلَى اللَّهِ فُلْتَوِ كُلُّ الْمُؤْمِنِينَ، آل عمران (٣/١٢٢)	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤
٣٥٨	وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ، طه (٢٠/٨٢) ٣٩٨، ٣٩٤

- وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ، ابراهيم (١٤)/١٢ ٣٨٧
 وَفِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ، حديد (٥٧) / ٢٠ ١٦٤، ١٦١
 وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بقره (٢)/١٩٠ ٢٤٢
 وَقَاتِلُوا هُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ، انفال (٨)/٣٩ ٣٣٣
 وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ، غافر (٤٠)/٦٠ ٤٦٩، ٤٣٦، ٣٩١، ٣٦٠، ١٦٧
 وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ، يونس (١٠)/٨٨ ٣٧٠
 وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ، انعام (٦)/١٣٩ ٢٤٧
 وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَوَهَقَ، اسراء (١٧)/٨١ ٣٣٢
 وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ، نساء (٤)/٦٣ ٢٣٥
 وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، ليل (٩٢)/٩ ٢٧٨
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً، بقره (٢)/١٤٣، ٨٥، ٣١٧
 وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ، انعام (٦)/٧٥ ٣٩٨، ٢٢٣
 وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، مائده (٥)/٨٨ ٢٥٤
 وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ، نجم (٥٣)/٢٦ ٢٢٤
 وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى، آل عمران (٣)/١٠١ ٣٩٧
 وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ، نحل (١٦)/١٢٦ ٢٤٣
 وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي، هود (١١)/٣١ ٢٢٤
 وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ، انعام (٦)/١٢١ ٢٤٧
 وَلَا تَتَّبِعُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ، نساء (٤)/٣٢ ١٩٧
 وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ، ذاريات (٥١)/٥١، ٣٦٠، ٣٩٢
 وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، آل عمران (٣) ٢١٢، ١٤٧ / ١٦٩
 وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ، قصص (٢٨)/٨٨ ١٥٧، ١٦٦
 وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ، طه (٢٠) / ١١٤ ٣٠٠
 وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ، اعراف (٧)/٥٦ ٤٥١، ٤٢٧، ٣٣٤
 وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي، اسراء (١٧)/٣٣ ٣٣٣
 وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي، كهف (١٨)/٢٣، ٤٠٠، ٤٥٠
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا، آل عمران (٣)/١٠٥ ١١٤
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا، انفال (٨)/٢١ ٤٣
 وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ، بقره (٢)/٢٢١، ٥٧
 وَلَا يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا، آل عمران (٣)/٨٠ ٢٢٧
 وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ، مائده (٥)/٢ ٣٣٣
 وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا، آل عمران (٣)/١٧٨ ٣٢٣
 وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ، آل عمران (٣)/١٨٦ ٢٤٤
 وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى، آل عمران (٣)/١٠٤ ٢٩٠، ١١٤
 وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ، بقره (٢)/٩٩ ٥٩
 وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ، حجر (١٥)/١٦ ٤٧
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمْ، ق (٥٠)/١٦ ٤٤٩
 وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ، اعراف (٧)/١١ ٢٢٨
 وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ، اعراف (٧) / ١٧٩ ٥٧
 وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدْرِ وَأَنْتُمْ، آل عمران (٣)/١٢٣ ٤٤٥

- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ، قمر(٥٤)/١٧ يا ٢٢
 ٣٨٧ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ، آل عمران(٣)/ ١٢٢
 ٤٨٤ وَمَا آتَيْتُمْ مِّنْ زَكَاةٍ، روم(٣٠)/ ٣٩
 ٢٧٢ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ، حشر(٥٩)/ ٧
 ٤٤ وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ، يوسف(١٢)/ ١٠٣
 وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ، انعام(٦)/ ٣٢، ١٦٢، ٢٢٠
 وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ، حديد(٥٧)/ ٢٠
 ١٦٣، ١٦١
 ٤٧٥ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ، انعام(٦)/ ١٠٤
 ٤٧٥ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ، انعام(٦)/ ١٠٧
 ٤٨٧ وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ نَحْلِ(١٦)/ ٥٣
 وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، دهر(٧٦)/ ٣٠ يا
 ٤٠١ تكوير(٨١)/ ٢٩
 وَمَاتَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، دهر(٧٦)/ ٣٠
 ٤٤٨
 وَمَاتَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ،
 ٤٤٨، ٣٧٤ تكوير(٨١)/ ٢٩
 وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، انعام(٦)/ ١٠٧
 ٣٢٧، ٣٠٩، ٩٨
 ١٢٦ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ، آل عمران(٣)/ ١٢٦
 ٤٤٥
 وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ، انفال(٨)/ ١٠
 ٤٤٢
 وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، ذاريات(٥١)/ ٥٦
 ٤٧٦، ٤٧٣، ٣٦١
 وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، ص(٣٨)/ ٢٧
 ٤٧٦، ٤٧٥، ٩٣
 ٤١٠، ٣١٠
 وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ، مائده(٥)/ ٦، ٤٢، ١١١
 وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، بقره(٢)/ ١١٥، ١٥٧
 وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ، آل عمران(٣)/ ١٨٩، ٣٦٦
 وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ، نحل(١٦)/ ٤٩
 ٢٢٩
 وَلَمْ تَكُنْ تُطْعَمُ الْمَسْكِينِ، مدثر(٧٤)/ ٤٤، ٢٧٠
 ٢٥٤ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى، اعراف(٧)/ ٩٦
 ٢٢٨ وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ، انعام(٦)/ ١١١
 ٢٥٤ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ، اعراف(٧)/ ٩٦
 ٩٩ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا، حاقه(٦٩)/ ٤٤
 ٢٣١ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَهُ، مؤمنون(٢٣)/ ٢٤
 ٢٦ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، توبه(٩)/ ٣٣
 ٩٨ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ، اعراف(٧)/ ١٨٨
 ٣٢٧ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا، آل عمران(٣)/ ١٥٩
 ٤٠/(٢٢) وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ، بقره(٢)/ ٢٥١ يا حج(٢٢)/ ٤٠
 ٤٣٥، ٣٢٤
 ٢٣٢ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ، زخرف(٤٣)/ ٦٠
 ٤٤٦ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ، محمد(٤٧)/ ٤
 ٣٤٣، ٢٦٤ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ، مائده(٥)/ ٤٨
 ٣٢٥ وَلَوْ يُوَاحِدُ اللَّهُ النَّاسَ، فاطر(٣٥)/ ٤٥
 ٧٠ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، قصص(٢٨)/ ٧٠
 ١٦٦
 وَلِيُؤْمِنُوا، بقره(٢)/ ١٨٦، ١٥٨، ١٦٧
 ٤٦٩، ٣٨٦، ٣٨٥، ٣٨٣، ٣٨١، ٣٥٧، ٢٩٣
 ٤٣٥ وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، حج(٢٢)/ ٤٠

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ، بقره (٢) / ٢٠٧	٣٩٢	وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا، غافر (٤٠) / ٥٠	٣٩٢
٤٨٢		وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ، انفال (٨) / ١٧	
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ، حج (٢٢) / ١١	٤٥	٤٨٨، ٤٤٨، ٤٤٣	
وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ، بقره (٢) / ٢٠٤	٤٥٨	وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا، يس (٣٦) / ٦٩	٤١٨
وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ، فاطر (٣٥) / ٢٨	٤٨	وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ، توبه (٩) / ١٢٢	٣١٠
وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ، طلاق (٦٥) / ١١	٤١٩	وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ، هود (١١) / ١١٧	٤٠٠
وَمَن يَبْدُلِ الْكُفْرَ، بقره (٢) / ١٠٨	١٢٨	وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ، ابراهيم (١٤) / ٢٢	٣٧٥
وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، طلاق (٦٥) / ٢	٢	وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى، ليل (٩٢) / ١٩	١٩
٣٨٧، ٣٦٥، ٣٥٩		٤٨٢، ١٦٥	
وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن نِّسَاءِ (٤) / ١١٥	٤١	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا، انعام (٦) / ١١٩	٢٤٧
وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ، آل عمران (٣) / ١٠١	٣٦٤	وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي، نساء (٤) / ٧٥	٣٣٤
وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ، نساء (٤) / ١٢٤	١٩٩	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ، آل عمران (٣)	١٠٠
وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، نساء (٤) / ١٣٦	٢٢٥	١٤٤ /	
وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ، حشر (٥٩) / ٩	٢٥٦	وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، عنكبوت (٢٩) / ٦٤	
وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ، اسراء (١٧) / ٩٧	٣٦٣	١٦٢، ٢١٩، ٢٢٠، ٤٧٤	
٣٩٧		وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ، بقره (٢) / ٢٦٥	١٦٦
وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ، انبياء (٢١) / ٣٥	٤٧٢، ٣٧٩	وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ، آل عمران (٣) / ٥٤	٣٧٣
وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ، يونس (١٠) / ٨٦	٤٥٢	وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، بقره (٢) / ٣، انفال (٨) / ٣،	
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ، ق (٥٠) / ١٦	٢٤١	حج (٢٢) / ٣٥، قصص (٢٨) / ٥٤، سجده (٣٢)	
وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ، انبياء (٢١) / ٧٧	٣٦٨	١٦ / شوری (٤٢) / ٣٨	٢٩٢
وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِن قَبْلُ، انبياء (٢١) / ٧٦	٣٦٨	وَمِنَ آيَاتِهِ، روم (٣٠) / ٢٠ تا ٢٥ (٦ آیه)	٣٧٩
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ، انعام (٦) / ١٤١	٢٥٣، ٢٤٩	وَمَن أَرَادَ الْآخِرَةَ، اسراء (١٧) / ١٩	٤٣٦
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، هود (١١) / ٧	٤٧	وَمَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي، طه (٢٠) / ١٢٤	١٩٠
وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ، نحل (١٦) / ١٤	٢٤٥	وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً، انعام (٦) / ١٤٢	٢٤٩
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ، انعام (٦) / ١٦٥	٢٨٤	وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي، حج (٢٢) / ٨	٤٥
وَيُشْرِرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ، كهف (١٨) / ٢	٤٢٠	وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوًا، لقمان (٣١) / ٦	
		٢١٩، ٢١٨	

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا هُوَ د(۱۱)/ ۲۴ ۴۳، ۶۰	وَيَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْحَلَالِ، رَحْمَن (۵۵)/ ۲۷
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ، انعام (۶)/ ۱۵۸ ۲۲۸	۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۶
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ، نحل (۱۶)/ ۳۳ ۲۲۹	وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، نحل (۱۶)/ ۵۶ ۴۸۷
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ، يونس (۱۰)/ ۵ ۴۶	وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَىٰ آلِ عِمْرَانَ (۳)/ ۲۸
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مَلِكًا (۶۷)/ ۱۵ ۱۲۰،	۴۸۳
۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۶	وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ شُورَى (۴۲)/ ۲۶ ۳۶۷
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ، تغابن (۶۴)/ ۲ ۴۷۲	وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ، اسراء (۱۷)/ ۱۱
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ، احزاب (۳۳)	۳۹۲
۲۲۵ ۴۳ /	وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، طلاق (۶۵)/ ۳
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ، فتح (۴۸)/ ۲۸ ۶۱	۳۸۷، ۳۶۵، ۳۵۹
	وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، رعد (۱۳)/ ۱۳ ۲۲۸، ۲۱۴
	وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ، انسان (۷۶)/ ۸ ۲۷۴
	وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ، رعد (۱۳)/ ۴۳ ۴۴
	وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ، همزه (۱۰۴)/ ۱ ۲۷۸
	وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ، فرقان (۲۵)/ ۲۵
	۲۳۱، ۲۱۴
	وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا، سبأ (۳۴)/ ۴۰ ۲۳۱
	۵
	هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا، محمد (۴۷)/ ۳۸
	۲۷۸
	هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ، آل عمران (۳)
	۳۸ / ۳۷۱
	هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ، شعراء (۲۶)/ ۲۲۱
	۲۴۱
	هَلْ تُحِزُّونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ، نمل (۲۷)/ ۹۰ ۴۰۰
	هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ، انعام (۶)/ ۵۰ ۶۶

س

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، فجر (۸۹)/ ۲۷ ۳۷۴
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، انفطار (۸۲)/ ۶ يا انشقاق (۸۴)/ ۶
۴۷۲، ۲۹۰
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ، انشقاق (۸۴)/ ۶ ۴۷۲
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، بقره (۲) در ۱۱ آیه،
آل عمران (۳) در ۷ آیه، نساء (۴) در ۹ آیه،
مائده (۵) در ۱۶ آیه و...

۴۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۱،
 ۲۵۴، ۲۸۰، ۲۹۰، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۷۳،
 ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۶۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ، انفال (۸)/ ۴۵ ۴۴۳
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ، مائده (۵)/ ۶ ۴۱
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا، آل عمران (۳)/ ۱۰۰
۳۹۷
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا، محمد (۴۷)/ ۷
۴۴۶

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ حِجْرَاتُ ٦/ (٤٩) ٣٢٨
و ٧٣ يا نمل (٢٧) / ١٦ يا لقمان (٣١) / ٣٣
يا فاطر (٣٥) / ٣ و ٥ و ١٥ ٣٣١، ٢٩٠
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُولُوا تَحْرِيمَ ٦/ (٦٦) ٢٣٣
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ بِقُرْآنٍ ١٨٣/ (٢) ٤٦٩
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن ذُرِّيَّتِهِ ١٧٢/ (٢) ٣٧٣
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ، مَائِدَةً ٨/ (٥) ٣٣٢
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ مِّنَ الْوَعْدِ ٩/ (٦٣) ٢٥١
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا مَا هَدَى اللَّهُ ٨٧/ (٥) ٢٥٤، ٢٤٧
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا مِمَّن كَفَرَ ١/ (٦٠) ٢٤٢
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْغُوا الْفِتْنَةَ ٢٦٤/ (٢) ٢٨٠
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ صَف ٢/ (٦١) ١٠٩، ١٠٦
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِقَوْلِ اللَّهِ ٢٤/ (٨) ٣٧٩
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ٨/ (٨) ٢٠
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ، مُحَمَّدًا ٣٣/ (٤٧) ٤٣
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا مَا هَدَى اللَّهُ ١٠١/ (٥) ٤٤٦
يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ، مَزْمِلٌ ١/ (٧٣) ٣٦٢
يَا أَيُّهَا النَّاسُ، بقره (٢) / ٢١ و ١٦٨ يا نساء (٤) / ١ و ١٧٠ و ١٧٤ يا اعراف (٧) / ١٥٨ يا يونس (١٠) / ٢٣ و ٥٧ و ١٠٤ و ١٠٨ يا حج (٢٢) / ١ و ٥ و ٤٩
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ١/ (٤) ١٩٩
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ ٥/ (٢٢) ٥٤
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ ١٣/ (٤٩) ٣٢٦، ١٩٧
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ، احزاب (٣٣) / ٤٥
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ، انفال (٨) / ٦٥ ٤٤٤
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ، انفال (٨) / ٦٤ ٤٤٤
يا بني آدم، اعراف (٧) / ٢٦ و ٢٧ و ٣١ و ٣٥ و ٣٣١
يس (٣٦) / ٦٠
يا بني آدم إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ، اعراف (٧) / ٣٥ ٣٢٤، ٣١٥
يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ، اعراف (٧) / ٣١ ٢٥٥، ٢٤٩
يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ، يوسف (١٢) / ٨٧ ٤٣٩
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي، بقره (٢) / ٤٠ ٤٠٤، ١٢٨
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي، بقره (٢) / ٤٧ ٢٩٠
يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ، ص (٣٨) / ٢٦ و ٢٧ ٤٧٦، ٣٧٧
يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ، مؤمن (٤٠) / ٢٩ ٣٣٢
يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ، فتح (٤٨) / ٢٩ ٤٨٢
يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّ، طور (٥٢) / ٢٣ ٢٢١

٢٤٢	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاعُوتِ، نساء (٤) / ٧٦	٤٥٤، ٣٧٢	يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ، محمد (٤٧) / ٧
	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، نساء (٤) / ٧٦ يا توبه (٩)	٤١٧	يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَيَّ، يونس (١٠) / ١٠٠
٢٤٢	١١١ / يا مزمل (٧٣) / ٢٠	٤٠٣، ٤٠٢	يُحِبُّ الْكَافِرِينَ، آل عمران (٣) / ٣٢
٢١١	يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ، مائده (٥) / ٥٥	٢٧٨	يَحْسَبَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، همزه (١٠٤) / ٣
٢٤١	يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ، شعراء (٢٦) / ٢٢٣	٣٣٥	يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَيَّ، بقره (٢) / ٢٥٧
	يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي، بقره (٢) / ٢٧٦	٣٦٢	يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ، بقره (٢) / ٢٥٧
٢٧٧، ٢١٢، ٢١١		١٥٨	يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ، يوسف (١٢) / ٩
	يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ، آل عمران (٣) / ١٢٥	٤٤٨	يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي، انسان (٧٦) / ٣١
٢٢٧، ٢١٤		٤٣٣	يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ، نصر (١١٥) / ٢
٢٢٩، ٢١٤، ٢١٣	يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ، نحل (١٦) / ٢	٢٧٩	يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ، بقره (٢) / ٢١٩
٢٣١	يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَأَ، فرقان (٢٥) / ٢٢	٥٧	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ، بقره (٢) / ٢١٩
٣٥٨	يُؤْمِنُوا بِي، بقره (٢) / ١٨٦	٤٢	يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ، اعراف (٧) / ١٨٧
٤٨٥	يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن، نور (٢٤) / ٣٥	٢٨٩	يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ، جمعه (٦٢) / ١
٤٨٥	يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ، مائده (٥) / ١٦		يُضْذَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، توبه (٩) / ٣٤ يا هود (١١)
٣٦٣	يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ، انعام (٦) / ٨٨	٨٠	١٩ / يا ابراهيم (١٤) / ٣
٤٨١	يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ، بقره (٢) / ١٤٢	٣٧٧	يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ، تغابن (٦٤) / ١٧

نمايه احاديث، روايات و دعاها

احاديث نبوى

٢٠٦	أَبْعَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ
٢٤٤	أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْزِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا
٣٣٠، ٣٤٣	اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ
٨٦	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ
١١٦، ١١٧، ١٣٧	الْإِسْلَامُ يَعْلَمُونَ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ
١٢٠	الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ
٢٤٠	الناس عيالي
٣٤٨	أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ
١٢٣، ٢٧٨	الْكَاسِبُ حَيْبُ اللَّهِ
٢٢، ٣١٠، ٣٨٠	الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ
٣٤٩	النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ
٤١٨	أَتَى بُعِثْتُ لِأَتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ
٢٩١	بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، الْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ
١١٩	تَنَاكَهُوا وَتَنَاسَلُوا
٣٤٢، ٣٤٩	حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ
٣٤٨، ٣٤٩	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ

۴۷۳	عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي
۲۹۳	كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ
۲۹۲، ۱۱۰، ۱۲۳	مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ
۱۰۷	يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ

سایر احادیث، روایات و دعاها

۲۵۲	أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ، حضرت صادق (ع)
۴۳۸	أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ، دعای کمیل
۴۰۴	أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ، دعای سحر
۸۳	أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ، شعار شیعه‌ی علی (ع)
۲۵۱	إِلَّا وَعَلَىٰ جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ، حضرت علی (ع)
۴۳۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعٍ، دعای افتتاح
۴۳۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ، دعای افتتاح
۱۰۴	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ، دعای افتتاح
۳۸۹	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ، دعای افتتاح
۱۰۴	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا، دعای افتتاح
۴۳۱، ۳۹۰، ۱۰۴	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ، دعای افتتاح
۱۰۴	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي، دعای افتتاح
۴۵۵	السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، زیارت عاشورا
۴۲۹	اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ، دعای ماه مبارک رمضان
۴۶۳	اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا، زیارت عاشورا
۴۶۳	اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي، زیارت عاشورا
۱۱۲	اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ، حضرت سجاد (ع)

- ۴۳۸، ۴۳۰، ۳۸۹، ۳۶۰، ۱۰۳ اللَّهُمَّ أذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ، دعای افتتاح
- ۴۲۸ اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورُ، دعای اهل قبور در ماه رمضان
- ۴۵۱، ۴۲۹ اللَّهُمَّ اصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، دعای اهل قبور
- ۴۳۸ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ، دعای کمیل
- ۱۱۱ اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٍ شَعْنَنَا، دعای افتتاح
- ۳۹۰ اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي، دعای افتتاح
- ۸۹ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ، دعا
- ۴۵۲، ۴۳۱، ۱۰۵ اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، دعای افتتاح
- ۴۳۲، ۱۰۵ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ، دعای افتتاح
- ۴۶۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ، زیارت عاشورا
- ۳۹۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، (تکرار، ۴۴ مرتبه) در دعای سحر
- ۴۳۸ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ، دعای کمیل
- ۳۹۰، ۱۰۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا، دعای افتتاح
- ۳۹۰، ۱۰۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، دعای سحر
- ۴۲۹، ۱۳۱، ۱۱۵ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَائِهِ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ، دعای سحر
- ۴۳۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ، دعای افتتاح
- ۴۲۱ اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، دعای قنوت نماز عید فطر و عید قربان
- ۳۹۰ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ، دعای افتتاح

٥١٩	نمايه احاديث، روايات و دعاها
١٣٢	لِلصَّوْمِ فَرَحَتَانِ عِنْدَ الْإِفْطَارِ، حضرت علي (ع)
٣٢٩	لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ، نهج البلاغه
٤٣٢	مُحَوَّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ،
٣١٤	مُلِقَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، روايت
٣٩٤	مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ سُلْطَانِكَ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ شَرَفِكَ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا، دعای سحر
٤٠٤، ٣٩٤	مِنْ قُدْرَتِكَ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ، دعای سحر
٣٩٤	مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ، دعای سحر
١٦٦	وَ بَوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدُ فَنَاءِ، دعای كميل
١١٢	وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ، حضرت سجاد (ع)
١١٢	وَ اجْعَلْنِي مِنْ حَزْبِكَ فَإِنَّ، حضرت سجاد (ع)
٤٣١، ١٠٤	وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، دعای افتتاح
٧٨	وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ، نهج البلاغه
٤٦٢	وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، زيارت عاشورا
٣٨٩	وَ حَلَقَةٌ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا، دعای افتتاح
٤٥٤، ٤٢٤	وَ قَدْ تَقَدَّمْتُ بِالْوَعِيدِ، صحيفه سجاديه
٣٢٦	وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ قَدْ، نهج البلاغه
٣٢٥	وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، دعا

٢٧٩، ٢٥١	وَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نِعْمَةٍ مَوْفُورَةٍ، حضرت علي (ع)
٤٦٢	وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، زیارت عاشورا
٤٦٢	يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ، زیارت عاشورا
٤٦٢	يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتْ، زیارت عاشورا
٤٢٨، ١١٥	يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، دعای ماه رمضان
٤٣٢	يَا مُحَوَّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ، دعای تحویل سال
٤٢٢	يَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ، حضرت سجاد (ع)
٣١٤	يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، روایت

اصطلاح فقهي

٢٤٨	الْأَقْرَبُ هُوَ الْأَقْرَبُ، اصطلاح فقهي
٣٣٤	لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارٌ فِي الْإِسْلَامِ، اصل فقهي

کلمات و عبارات عربي

١٢٥	الْعَمَامِيُّونَ إِخْوَةٌ،
١٠٩	إِنَّا لَنَا وَ إِنَّا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ وَ أَنَا إِلَيْكَ رَاجِعٌ
١٢٤	ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا، ضرب المثل
٤٠٤	عَلِيمٌ تَذِيرٌ،
١٠٥	غَفُورٌ الرَّحِيمُ،
٣٧٩، ٣٧٨	فِنَاءٌ فِي اللَّهِ،
٤٤٦، ١٦٦	فِي سَبِيلِ اللَّهِ،
١١٩	قَاتِلُوا،
٤٧٣	قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ،
٦٣، ٦٢	كَيْفَ التَّفَقُّ، ضرب المثل
٤٧٣	لِيَقْرَبُونَ،
٤٣٣	يُخْرِجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ،

نمایه فارسی

۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۹	آ	
۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۷۵، ۴۰۸	۱۲۸	آئین اسلام
۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۷۴	۳۴۴	آئین تشیع
۳۲۳	۲۶۳	آتشکده‌ها
آزادی اجباری	۵۵، ۵۳، ۴۵، ۳۹	آخرت
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۵	۵۸، ۹۱، ۸۷، ۶۵، ۹۲، ۹۳، ۱۲۰، ۹۴، ۱۲۱	
آزادی بیان	۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۲	
۲۴۲	۱۶۴، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۵۰	
آزادی دین	۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۲۳، ۳۶۵	
۳۳۰، ۳۲۸، ۳۲۷	۳۸۷، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۵۰	
آزادی عقاید	۴۵۵، ۴۶۴، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵	
۳۰۸	۴۶۶، ۴۰۹، ۹۷	آخوند، آخوندها
آزادی و اختیار	۲۵۷	آداب اسلامی
آزادی خواهان	۴۹، ۵۱، ۵۲، ۷۰، ۹۰، ۹۹	آدم
۲۶۴، ۳۰۲	۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۰	
آزادی خواهی	۲۰۴، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳۱۹	
۱۳۶، ۱۴۰، ۲۰۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۴۵۹	۳۲۴، ۳۳۵، ۳۶۸، ۳۹۸، ۴۳۹، ۴۶۶، ۴۶۷	
آسمان	۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۸	آدمیت
۳۴، ۴۴، ۴۷، ۴۸	۳۴۰	آدمیت، فریدون
۱۳۷، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۵۴، ۳۵۹، ۳۶۶	۴۰۸، ۲۰۸	آزاداندیشی، آزاداندیشی
۳۶۸، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۱۸	۲۰، ۷۱، ۸۰، ۸۲، ۱۲۵	آزادی
۴۴۳، ۴۵۶، ۴۷۵، ۴۷۶	۱۳۱، ۱۳۶، ۱۶۰، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۳۹، ۲۴۰	
آسمان و زمین	۲۶۵، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۷	
۹۳		
آسمان‌ها		
۴۲، ۵۸، ۲۱۴، ۲۲۳		
۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۸۹، ۳۶۶، ۳۹۸، ۴۴۷		
آسمان‌ها و زمین		
۴۶، ۴۷		
۱۶۲، ۱۶۴، ۲۴۶، ۲۵۶، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۶۶		
۳۷۶، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۱۹، ۴۷۲، ۴۸۴		
آسیا		
۷۹، ۳۳۷، ۳۵۲		
آشور، آشوری‌ها		
۳۵۳، ۴۱۳		

۳۷۸	آل عمران (۳) / ۱۱۶	۳۵۲، ۳۴۴، ۳۳۷، ۷۹	آفریقا
۴۴۵	آل عمران (۳) / ۱۲۱ تا ۱۲۷	۴۶، ۴۷	آفرینش
۳۸۷، ۳۵۸	آل عمران (۳) / ۱۲۲	۴۷۷، ۴۷۶، ۴۷۰، ۳۷۶، ۳۶۶، ۱۵۰	
۳۸۱	آل عمران (۳) / ۱۲۳	۴۷۲	آفرینش انسان
۲۲۷	آل عمران (۳) / ۱۲۴	۱۲۳	آق قویون‌لو
۲۲۷، ۲۱۴	آل عمران (۳) / ۱۲۵	۱۳۵	آل احمد، جلال
۴۲۰	آل عمران (۳) / ۱۳۳	۴۵۷، ۳۵۵، ۱۲۳، ۸۳	آل بویه
۳۷۶	آل عمران (۳) / ۱۳۷	۸۳	آل طاهر
۴۵۵	آل عمران (۳) / ۱۳۹ تا ۱۴۸	۳۸۶	آل عمران (۳) / ۸
۱۰۰	آل عمران (۳) / ۱۴۴	۲۲۶	آل عمران (۳) / ۱۸
۱۱۲	آل عمران (۳) / ۱۴۷	۴۰۰	آل عمران (۳) / ۲۲
۳۲۷	آل عمران (۳) / ۱۵۹	۴۰۲	آل عمران (۳) / ۲۶ و ۲۷
۱۱۹	آل عمران (۳) / ۱۶۷	۴۸۳	آل عمران (۳) / ۲۸
۲۱۲، ۱۴۷	آل عمران (۳) / ۱۶۹	۴۰۳	آل عمران (۳) / ۳۱ و ۳۲
۳۷۲	آل عمران (۳) / ۱۷۲	۳۹۹، ۳۷۱	آل عمران (۳) / ۳۸
۴۳۵، ۳۲۳، ۳۱۴	آل عمران (۳) / ۱۷۸	۲۲۶	آل عمران (۳) / ۳۹
۲۴۴	آل عمران (۳) / ۱۸۶	۲۲۶	آل عمران (۳) / ۴۲
۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۸۷	۲۲۷	آل عمران (۳) / ۴۵
۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۸۸	۴۸۲	آل عمران (۳) / ۵۱
۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۸۹	۴۸۰	آل عمران (۳) / ۵۲
۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۹۰	۳۷۳	آل عمران (۳) / ۵۴
۳۷۶، ۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۹۱	۴۰۳	آل عمران (۳) / ۵۷
۳۶۶	آل عمران (۳) / ۱۹۲	۳۲۶، ۳۰۵، ۲۹۹، ۲۹۵	آل عمران (۳) / ۶۴
۴۴۰، ۳۶۷	آل عمران (۳) / ۱۹۳	۲۲۷	آل عمران (۳) / ۸۰
۴۴۰، ۳۶۷	آل عمران (۳) / ۱۹۴	۲۲۷	آل عمران (۳) / ۸۷
۴۴۰، ۳۶۷	آل عمران (۳) / ۱۹۵	۲۷۴	آل عمران (۳) / ۹۲
۳۳۲	آل فرعون	۳۶۴	آل عمران (۳) / ۹۶
۴۳۷	آلکسیس کارل	۳۹۷	آل عمران (۳) / ۹۶ تا ۱۰۱
۱۴۱	آلمان فاشیست	۳۶۴	آل عمران (۳) / ۱۰۱
۳۵۲، ۲۹۲، ۲۸۶، ۱۸۲، ۱۳۶، ۷۶	آمریکا	۴۸۵، ۱۱۴، ۱۱۰	آل عمران (۳) / ۱۰۳
۴۶۰		۲۹۰، ۱۱۴	آل عمران (۳) / ۱۰۴
۱۴۱	آمریکای کاپیتالیست	۱۱۴	آل عمران (۳) / ۱۰۵
۲۴۳، ۱۵۶، ۲۸	آمریکایی، آمریکایی‌ها	۳۱۷، ۳۰۳	آل عمران (۳) / ۱۱۰

۳۶۴، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۸، ۱۶۶	۳۴۰	آیو، ماک
۳۷۸، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۲، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۶۶	۳۴۲	آیین ایران پرستی
۳۹۱، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۶، ۳۸۴، ۳۸۰، ۳۷۹	۳۴۴	آیین زرتشتی
۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۲۲، ۴۳۰		
۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۶۹		
۴۳۶، ۴۴۰		۱
اجابت خدا	۶۷، ۶۴	ائمه، ائمه اطهار (علیهم السلام)
اجابت دعا	۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۸	
۲۹۶، ۳۷۱، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۲۷	۱۶۴، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۱۶، ۳۳۰، ۳۵۴	
۴۳۸، ۴۴۷	۳۹۰، ۳۹۱، ۴۶۲، ۴۶۷	
۴۵۹		ائمه جماعت
اجاره	۳۰۷	
۱۸۵، ۱۸۴	۴۵۶	اباعبدالله
اجتماع	۸۰، ۸۶، ۹۹	ابراهیم (ع)
۳۳، ۳۹، ۶۴، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴	۲۱۵، ۲۴۲، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۶۳، ۳۶۸	
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴	۳۷۱، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸	
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۹۱		ابراهیم (۱۴) / ۱
۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۸	۴۷۱	ابراهیم (۱۴) / ۳
۲۹۲، ۳۰۴، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۸۰، ۴۰۸	۸۰	ابراهیم (۱۴) / ۱۲
اجتهاد در اسلام	۳۸۷	ابراهیم (۱۴) / ۲۲
«اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه»، مقاله	۳۷۵	ابراهیم (۱۴) / ۲۴ و ۲۵
۳۰۸	۴۱۷	ابراهیم (۱۴) / ۳۰
اجل	۴۸۳، ۴۷۷	ابراهیم (۱۴) / ۳۷
۵۴، ۶۳، ۳۱۵، ۳۲۵	۳۹۸	ابراهیم زکی حسن، دکتر محمدحسن
احتکار	۴۸۲، ۴۳۰، ۲۲۸، ۲۱۴، ۵۳	ابلیس
۲۷۸	۸۵	«ابن ابی العوجاء»ها
احتیاج	۲۴۲	ابن زیاد
۲۶، ۳۶، ۴۹، ۱۰۶، ۱۰۷	۱۴۸	ابن ملجم مرادی
۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۵	۳۹۱	ابو حمزه
۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷	۳۵۴، ۹۴	ابوذر
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۵، ۳۰۰	۴۵۸، ۴۴۲	ابوسفیان
۳۰۱، ۳۲۰، ۳۸۰، ۴۰۴، ۴۶۷، ۴۷۸، ۴۷۹	۳۵۴، ۳۵۲	ابومسلم خراسانی
احزاب	۱۴۳	اُپورتونیسیم
۱۴۰، ۱۴۱، ۲۹۶، ۳۰۶، ۴۰۸	۲۶۵	اتحادیه تجار
احزاب انقلابی	۱۰۳، ۱۰۴	اجابت
۱۴۳		
احزاب چپ		
۲۸۷، ۲۶۸		
احزاب (۳۳) / ۴		
۴۸۱		
احزاب (۳۳) / ۴۲		
۶۶		
احزاب (۳۳) / ۴۳		
۲۲۵		
احزاب (۳۳) / ۴۵ تا ۴۷		
۴۷۳		
احساسات مذهبی		
۳۵۴		
احساسات ملی و نژادی		
۳۵۴		

۱۳۸	ادیان توحیدی	۲۱۱	احسان
۴۸۸، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۱، ۳۴۲		۳۶۵، ۳۶۴، ۳۴۴، ۲۸۳، ۲۸۰، ۲۷۱، ۲۷۰	
۶۷	ادیان حقیقه	۴۶۵، ۴۵۴، ۴۲۴، ۴۲۳، ۳۹۹، ۳۷۷	۳۶۹
۳۴۴، ۲۱۵	ادیان شرک	۴۰۱	احقاف (۴۶) / ۱۰
۳۹، ۳۷، ۳۲، ۱۹	اراده	۸۶	احقاف (۴۶) / ۲۱
۴۰، ۴۹، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۹۱، ۱۰۶		۵۹، ۵۷، ۴۸، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۲۴	احکام
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۴۴، ۲۷۴، ۲۷۵		۳۸	احکام مذهب
۲۷۶، ۳۳۵، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۸۱، ۳۸۵		۲۸۳، ۲۰۳	احکام اسلامی
۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۳		۱۴۳	احکام طهارت
۴۶۹، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۶، ۴۸۸		۴۰۹، ۲۶۳	احمدشاه
۱۷۷، ۲۰۸، ۲۸۳، ۲۸۵	ارباب	۴۱۱، ۳۴۸، ۳۰۳، ۸۱	اختناق
۳۵۲، ۳۸۷، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۸۷		۱۲۳، ۱۰۷، ۷۹، ۴۲، ۳۸، ۳۵، ۳۴	اختیار
۱۷۷، ۳۲۱، ۴۳۶، ۴۷۳	اربابان، اربابها	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۷۳، ۱۷۵	
۴۱۳	ارتباط دیانت و سیاست	۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۵	
۳۵، ۷۹، ۹۲، ۱۴۲، ۱۴۳	ارتجاع	۲۰۶، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۶	
۱۴۳	ارتداد	۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۸	
۴۶۰	ارتش	۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۷۹	
۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶	ارث	۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۶، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۴۱، ۴۴۳	
۳۵۳	ارسطو	۴۶۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۷، ۴۸۸	
۳۴۷	«ارمغان فرنگ» (مقاله)	۴۷۷	«اختیار»، جزوه
۷۰، ۷۹، ۱۳۶، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۸۶	اروپا	۲۶۸	اخراج شاه
۳۳۷، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۰۷، ۴۱۳		۴۸۵	اخلاص (۱۱۲) / ۱ و ۲
۳۳۵	اروپای قرون جدید	۲۱، ۲۲، ۲۵، ۴۶	اخلاق، اخلاقیات
۱۱۸، ۲۰۲، ۲۶۳، ۳۰۰، ۴۱۵	اروپایی	۵۲، ۱۴۶، ۱۷۰، ۲۶۶، ۳۳۵، ۳۵۰، ۴۶۵	
۲۴، ۲۷، ۷۶، ۲۶۴، ۳۰۰، ۴۰۷	اروپایی‌ها	۲۷، ۱۰۹، ۲۴۰، ۲۸۳، ۳۲۲	اخوت
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱	از خودبیگانگی	۲۶۳	اداره اوقاف
۱۲۴، ۳۰۹، ۴۰۹	ازدواج، ازدواج‌ها	۵۰، ۱۴۶، ۷۷، ۱۵۹، ۲۳۷، ۳۸۲، ۳۸۴	ادیات
۱۲۲	اسپانی	۲۶۳	ادیات قبل از اسلام
۲۱۵	استاتیک	۳۹۲	ادعیه معصومین
۲۳۹	استالین	۶۱، ۹۱، ۹۳، ۱۲۷	ادیان
۸۱، ۸۶، ۸۷	استبداد	۱۴۱، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۱۵	
۱۲۵، ۱۳۹، ۲۰۷، ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۲۲		۲۴۰، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۴۲، ۴۱۳، ۴۷۴	
۳۳۵، ۳۴۲، ۳۵۴، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۶۸		۱۴۷، ۱۶۳، ۲۹۳	ادیان آسمانی، ادیان الهی

		نمایه فارسی
۳۳۲	اسراء (۱۷) / ۸۱	۱۲۹
۳۳۱، ۴۷	اسراء (۱۷) / ۸۸	۳۵۱
۲۳۰	اسراء (۱۷) / ۹۲	۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۷
۲۳۰	اسراء (۱۷) / ۹۵	۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۸۸، ۳۲۲، ۴۵۰، ۴۷۴
۳۹۷، ۳۶۳	اسراء (۱۷) / ۹۷	۲۱۵
۴۶۰، ۲۹۰، ۱۲۸	اسرائیل	۸۷
۲۵۵، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۳، ۱۱۹	اسراف	۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۷۷، ۳۲۱
۲۷۸، ۲۵۹		۳۲۲، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۴، ۴۱۰، ۴۶۰
۳۵۳	اسکندر	۱۳۶، ۱۳۷
۴۷، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۸، ۲۴	اسلام	۲۶۴، ۲۸۶
۸۰، ۷۹، ۶۴، ۵۹، ۵۷، ۵۶، ۵۴، ۵۰، ۴۹		۷۸، ۸۳، ۸۴
۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۵، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۱		۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۶
۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶		۱۹۸، ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۰۲، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۲
۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۳		۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۸۵، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۶۰
۱۳۷، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۰		۲۸۲، ۳۲۲، ۳۳۵، ۴۱۰
۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷		۳۲۲
۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۸		۴۲۰
۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۹		۳۹۲
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۰۸		۵۹
۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۱		۳۹۷
۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۰۹		۴۳۶
۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۳۱، ۴۳۳		۳۲۳
۴۵۲، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۷		۲۷۸، ۳۲۳
۳۴۸، ۳۵۴	اسلام اصیل	۲۷۸
۳۵۴	اسلام اهل بیت	۱۹۹
۳۵۱	اسلام سنتی	۲۵۹
۳۴۲	اسلام محمدی	۲۸۴
۳۳۹ «اسلام و سوسیالیسم در کشورهای عربی»		۴۵
۸۱، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۸	اسلامی	۳۳۳
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰		۱۹۱
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۶۶، ۲۶۷		۲۲۹
۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۲، ۴۱۲		۲۳۰، ۲۱۴
۳۰۴، ۳۴۴	اسلامیت	۹۹
		۷۴ / (۱۷)
		۲۲ و ۲۱ / (۱۷)
		۲۳ / (۱۷)
		۲۷ / (۱۷)
		۳۰ / (۱۷)
		۳۰ و ۳۱ / (۱۷)
		۳۳ / (۱۷)
		۳۴ / (۱۷)
		۴۰ / (۱۷)
		۶۱ / (۱۷)
		۷۴ / (۱۷)
		۲۱ تا ۲۱ / (۱۷)
		۱۹ و ۲۰ / (۱۷)
		۲۰ / (۱۷)
		۲۱ / (۱۷)
		۱۳ تا ۲۱ / (۱۷)
		۱۲ / (۱۷)
		۱۱ / (۱۷)
		۹ / (۱۷) (بنی اسرائیل)
		عرب
		استیلای خارجی
		استعمار گران
		استعمار
		استثمار گران
		استبداد شاهنشاهی
		استبداد زده

۴۰۰، ۳۶۵	اعراف (۷) / ۱۴۷	۴۲۸، ۳۹۴، ۳۱۹	اسماء
۴۰۱	اعراف (۷) / ۱۵۵ و ۱۵۶	۳۹۳	اسماعیل (ع)
۳۸۱	اعراف (۷) / ۱۷۱	۳۳۴، ۲۷۴، ۱۷۸، ۱۶۶، ۱۴۷، ۱۰۸	اسیر ۵۷
۳۹۵، ۳۶۳، ۲۳۶، ۵۷	اعراف (۷) / ۱۷۹	۲۳۹	اشتراکی
۲۲۳	اعراف (۷) / ۱۸۵	۱۲۴	اشرار افغانی
۴۲	اعراف (۷) / ۱۸۷	۳۵۳، ۲۰۸، ۱۲۴، ۱۲۱	اشراف، اشرافیت
۳۱۰، ۳۰۹، ۹۸، ۴۲	اعراف (۷) / ۱۸۸	۲۷۶	اشراف قریش
۷۱	اعلامیه آزادی بشر	۳۵۳، ۲۶۳	اشکانیان
۳۱۵	اعلی (۸۷) / ۲ و ۳	۳۶۱، ۳۳۰، ۲۷۴، ۸۵، ۸۲	اصحاب
۳۰۱	اعیاد زرتشتی	۲۶۴	اصفهان
۳۰۱	اعیاد ملی	۳۳۴	اصل فقهی
۳۲۳	اغوی انسان	۴۰۹، ۳۴۷، ۱۷۷، ۱۵۴	اصلاحات
۳۵۲	افشین	۱۷۷	اصلاحات ارضی
۴۳۴، ۳۰۰، ۲۸۱، ۱۳۲، ۱۳۱، ۹۰	افطار	۴۱۲، ۵۹	اصول اسلام
۱۲۴	افغانی	۵۳	اصول و احکام مذهب
۴۶۸، ۴۶۵، ۴۵۹	اقبال لاهوری، دکتر محمد	۱۲۱	اطلال سیوف
۲۷۸	اقتصاد اسلام	۳۵۴، ۳۵۲، ۳۲۷، ۳۰۲، ۸۳، ۷۶	اعراب
۱۶۱	انگزیستانسیالیسم	۲۲۸	اعراف (۷) / ۱۱ و ۱۲
۴۱۲، ۱۶۴، ۱۵۳، ۱۴۸، ۱۴۱	الهام	۴۸۲	اعراف (۷) / ۱۶
۲۸۵	اماکن مقدسه	۳۲۴	اعراف (۷) / ۲۶
۴۸۸	«ام القرآن» (فاتحه) (۱)	۲۵۵، ۲۴۹، ۱۱۹	اعراف (۷) / ۳۱
۴۸۹	«ام القرآن» (فاتحه) (۱) / ۱ تا ۷	۲۵۵، ۲۴۷، ۱۲۰	اعراف (۷) / ۳۲
۴۶۲، ۳۶۱، ۳۱۳	امام آخر الزمان، امام زمان	۲۵۵	اعراف (۷) / ۳۳
۸۱	امام پنجم (ع)	۳۲۴، ۳۱۵	اعراف (۷) / ۳۵
۸۱	امام چهارم (ع)	۳۷۸	اعراف (۷) / ۳۶
۸۵	امام حسن عسکری (ع)	۴۸۱	اعراف (۷) / ۴۵
۲۵۶، ۲۵۱، ۸۴، ۸۰	امام حسن (ع)	۲۲۱	اعراف (۷) / ۵۱
۴۶۱، ۲۶۸، ۸۰	امام حسین (ع)	۳۲۵	اعراف (۸) / ۵۴ و ۶۱ و ۶۷ و ۱۰۴
۴۶۷، ۴۶۶، ۳۰۷، ۲۶۹، ۲۶۷	امام خمینی	۴۵۱، ۴۲۷	اعراف (۷) / ۵۵ و ۵۶
۸۶	امام دوازدهم (ع)	۴۴۷، ۳۳۴	اعراف (۷) / ۵۶
۱۳۱، ۸۵، ۸۴	امام رضا (ع)، امام هشتم	۴۴۷، ۴۵	اعراف (۷) / ۵۸
۸۱	امام ششم (ع)	۲۵۴	اعراف (۷) / ۹۶
۴۵۲، ۸۶	امام غایب	۴۷۹	اعراف (۷) / ۱۲۵

		نمایه فارسی	
۳۶۸	انبیاء (۲۱) / ۷۶	۳۰۶	امام قائم
۳۶۸	انبیاء (۲۱) / ۷۷	۱۱۶	امام محمد باقر (ع)
۳۶۹	انبیاء (۲۱) / ۸۳	۸۴، ۸۲	امام هفتم (ع)
۳۶۹	انبیاء (۲۱) / ۸۴	۳۷	امام (ع)
۳۶۹	انبیاء (۲۱) / ۸۷	۴۶۸، ۴۶۵، ۴۶۲، ۳۱۴، ۳۰۹، ۲۹۱	
۳۶۹	انبیاء (۲۱) / ۸۸	۸۶، ۸۵، ۸۱	امامان
۳۷۰	انبیاء (۲۱) / ۸۹	۴۷۸، ۴۶۲، ۴۶۱، ۴۳۳، ۲۶۳	
۳۷۰	انبیاء (۲۱) / ۹۰	۴۰، ۳۸، ۳۷	امامت
۲۳۰	انبیاء (۲۱) / ۱۰۳	۲۹۱، ۲۰۴، ۱۹۳، ۱۴۳، ۱۲۰، ۸۴	
۳۵۳	انترناسیول	۲۶۳، ۲۶۲، ۸۲، ۷۰	امامزادگان، امامزاده
۳۱۲	انتشارات بعثت، مؤسسه	۱۳۱	امام محمد باقر (ع)
۴۷۷، ۳۰۷	انتشارات قلم، شرکت	۳۵۲	امپراتور
۳۱۷	انتظار ظهور	۱۰۹	امپراتوری اسلام
۴۶۴، ۱۱۵، ۱۱۲، ۸۷، ۸۶	انتظار فرج	۳۱۱	امپراتوری انگلستان
۳۰۸	«انتظارات مردم از مراجع»، مقاله	۴۱۳، ۳۰۱	امپراتوری روم
۲۶۳	انجمن آثار ملی	۱۶۰	امپرسیونیسم
۱۶۹	انجمن اسلامی پزشکان	۴۶۰، ۳۱۶	امپریالیسم
۴۵۹، ۲۶۵، ۱۸۲، ۱۷۱		۱۲۲، ۱۲۱، ۸۶	امت
۱۱۵، ۱۰۳، ۸۹	انجمن اسلامی دانشجویان	۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۵، ۲۷۱، ۲۶۴، ۱۲۳	
۴۳۷، ۳۵۰، ۳۳۵، ۳۰۲، ۲۹۶، ۲۶۵، ۲۳۵		۴۵۱، ۴۲۲، ۳۹۱، ۳۶۱، ۳۳۲، ۳۰۲، ۲۹۲	
۱۸۲، ۱۷۱	انجمن اسلامی مهندسين	۳۰۸	امتیازات طبقاتی
۳۸۱، ۳۵۷، ۳۰۲، ۲۸۹، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۵۷		۳۰۸	امتیازات نژادی
۴۵۹، ۴۵۷، ۴۲۷، ۴۲۱، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۸۲		۱۱۴	امر به معروف و نهی از منکر
۳۰۳، ۲۶۵	انجمن تبلیغات اسلامی	۳۲۹، ۳۲۰، ۳۰۴، ۲۹۳، ۱۴۳	
۲۶۵	انجمن ضد بهائیت	۲۰۲	امریکایی
۲۶۵	انجمن های اسلامی	۴۶۱، ۸۳	امویان
۴۵۶، ۳۰۷، ۳۰۲، ۲۹۷، ۲۹۶		۳۴۷	امیرانی
۲۶۷، ۲۶۵	انجمن های اسلامی دانشجویان	۴۵۷	امینی، دکتر علی
۳۰۲	انجمن اسلامی معلمان	۳۲۵، ۳۱۶، ۹۹، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۴۸	انبیاء
۲۵۴، ۲۴۷، ۲۴۰، ۹۹، ۶۱، ۵۳	انجیل	۴۶۵، ۴۵۳، ۴۰۰، ۳۹۸، ۳۶۸، ۳۴۲، ۳۳۲	
۳۳۹	«اندیشه های سیاسی در اسلام»، کتاب	۴۷۲، ۳۷۹	انبیاء (۲۱) / ۳۵
۳۲، ۳۱	انرژی، انرژی ها	۴۳۸، ۳۱۴	انبیاء (۲۱) / ۳۷
۴۷۷، ۲۶۰، ۱۵۵، ۱۲۶، ۶۲، ۴۰، ۳۹		۲۷۲	انبیاء (۲۱) / ۷۳

۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۹۳،	انس	۴۷، ۴۸، ۵۷، ۱۵۷، ۱۹۳، ۲۰۰،
۲۳۶، ۲۵۷، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۷۶،	انسان، انسان‌ها	۲۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۵۰،
انسانیت ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۴،	انسان (۷۲، ۷۲، ۶۶، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۲، ۵۱،	۸۴، ۸۲، ۷۲، ۶۶، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۲، ۵۱،
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۹، ۳۱۱، ۳۲۳،	۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۶،	۱۲۶، ۱۲۲، ۱۱۶، ۱۰۱، ۹۹، ۹۲، ۹۱، ۸۷،
۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۳، ۴۶۰،	۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴،	۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴،
۴۷۱	انشراح (۹۴) / ۷ و ۸	۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۹۳،
۴۷۲	انشقاق (۸۴) / ۶	۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵،
۴۶۰	انصارالحسین	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹،
۲۲۴	انعام (۶) / ۸	۲۴۰، ۲۴۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۳،
۳۷۶	انعام (۶) / ۱۱	۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۲،
۲۲۰، ۱۶۲	انعام (۶) / ۳۲	۳۴۴، ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸،
۴۰۱	انعام (۶) / ۴۴	۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰،
۳۲۵	انعام (۶) / ۴۵	۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۱۹،
۲۲۴	انعام (۶) / ۵۰	۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۶۴،
۲۲۴	انعام (۶) / ۶۶	۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۶، ۴۸۷،
۲۲۰	انعام (۶) / ۷۰	انسان باوری
۴۴۷	انعام (۶) / ۷۳	۱۹۳، ۲۰۴
۳۹۸، ۲۲۳	انعام (۶) / ۷۵	انسان متمدن
۴۸۴	انعام (۶) / ۷۹	۹۱
۳۶۳	انعام (۶) / ۸۴ تا ۸۶	۲۳۵ «انسان مسلکی»، مقاله
۳۹۶، ۳۶۳	انعام (۶) / ۸۸	انسان وحشی
۲۱۹، ۲۱۷	انعام (۶) / ۹۱	انسان (دهر) (۷۶) / ۲ و ۳
۲۲۷	انعام (۶) / ۹۳	انسان (دهر) (۷۶) / ۳
۶۵	انعام (۶) / ۹۵	انسان (۷۶) / ۸
۴۷۵	انعام (۶) / ۱۰۴	انسان (۷۶) / ۹
۴۷۵، ۳۲۷، ۳۰۹، ۹۸	انعام (۶) / ۱۰۷	انسان (۷۶) / ۳۰
۲۲۸	انعام (۶) / ۱۱۱	انسان پرستی
۲۴۷	انعام (۶) / ۱۱۸	انسان خدائی
۲۴۷	انعام (۶) / ۱۱۹	۲۳۵ «انسان خواهی»، مقاله
۲۴۷	انعام (۶) / ۱۲۱	انسان دوستی
۴۸۵	انعام (۶) / ۱۲۵	انسان کشی
۲۴۸	انعام (۶) / ۱۳۹	انسان گرایی
۲۴۸	انعام (۶) / ۱۴۰	انسان‌های اولیه
		انسانی

۳۰۷، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۴۷	۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸	انعام (۶) / ۱۴۱
۳۵۲، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۳۲، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۵	۲۴۹، ۲۴۸	انعام (۶) / ۱۴۲
۳۲۱ انقلاب آمریکا	۲۴۸	انعام (۶) / ۱۴۵
۲۶۸ انقلاب اسلامی	۱۹۹	انعام (۶) / ۱۵۱
۳۱۱، ۳۱۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۹	۴۸۱، ۳۸۱	انعام (۶) / ۱۵۳
۳۲۲ انقلاب اکتبر روسیه	۲۲۸	انعام (۶) / ۱۵۸
۳۲۱، ۳۲۲ انقلاب انگلستان	۳۲۵، ۱۴۵	انعام (۶) / ۱۶۲
۳۰۵، ۴۵۹، ۴۶۱ انقلاب ایران	۲۸۴	انعام (۶) / ۱۶۵
۷۱، ۲۳۹، ۳۲۱، ۳۲۲ انقلاب کبیر فرانسه	۲۷	انفاق، انفاق‌ها
۳۰۲، ۳۴۱، ۳۵۲ انقلاب مشروطیت	۴۱، ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۱۱	
۷۷ انقلاب نژادی	۲۱۲، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳	
۸۴ انقلابات، انقلاب‌ها	۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰	
۱۴۰، ۲۱۱، ۳۱۰، ۳۲۲	۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۶۷، ۴۸۰، ۴۸۲	
۳۳۷، ۳۵۲ انقلاب‌های ایران	۱۷۳، ۲۷۰	انفال
۱۴۱، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۵۲ انگلستان	۲۹۲	انفال (۸) / ۳
۱۳۶ انگلیس	۴۴۲	انفال (۸) / ۵
۱۱۷، ۱۷۷، ۲۶۵ انگلیسی، انگلیسی‌ها	۴۴۲	انفال (۸) / ۷ تا ۱۲
۱۱۷ انگلیسی زبان	۳۷۲	انفال (۸) / ۹
۳۵۳ انوشیروان	۴۴۳، ۴۴۸، ۴۸۸	انفال (۸) / ۱۷
۱۲۲ اوایل اسلام	۴۳	انفال (۸) / ۲۰ الی ۲۲
۱۸۰ اوراق قرضه	۳۳۱	انفال (۸) / ۲۲
۲۶۲ اوقاف	۲۴۱، ۲۹۳، ۳۷۹، ۳۹۶	انفال (۸) / ۲۴
۵۶ اولوالباب	۳۸۱	انفال (۸) / ۲۶
۲۷ اولیاء	۳۳۳	انفال (۸) / ۳۹
۲۴۲، ۳۱۱، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۱، ۴۳۳، ۴۳۷	۲۷۲	انفال (۸) / ۴۱
۳۹۸ اولیاء الله	۴۴۳	انفال (۸) / ۴۲ تا ۴۶
۲۹۱ اولی الامر	۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۵	انفال (۸) / ۶۹
۲۰۰ اومانیته	۱۱۹	انفال (۸) / ۶۰
۱۹۳، ۲۰۴، ۲۳۵، ۲۳۷ اومانیسیم	۴۴۴	انفال (۸) / ۶۴ تا ۶۶
۴۱۱ اومانیسیم اسلامی	۱۲۴	انقراض صفویه
۲۸۲ اهرام مصر	۷۱، ۷۷، ۸۰، ۸۳	انقلاب
۱۲۸ اهریمنی	۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۶، ۲۶۷	
۲۳۵ اهل اجتهاد	۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۶	

۳۶۹	ایوب	۸۰، ۸۲، ۸۴، ۱۴۳	اهل بیت
		۳۴۴، ۴۳۴، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵	
	ب	۲۶۲، ۲۶۳	اهل تسنن
۸۳	باباطاهرها	۴۷۷	اهل جهنم
۳۵۰	«باد و باران در قرآن»، کتاب	۹۶، ۹۷، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷	اهل کتاب
۱۷۷	بارفروشها	۲۵۴، ۲۶۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۹۷	
۲۰۹، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۲۲، ۱۲۱، ۷۷	بازار	۲۳۵	اهل محراب
۲۸۲، ۲۶۲		۲۳۵	اهل منبر
۲۵۷	بازرگان، مهندس عبدالعلی	۷۱	ایتالیایی
۶۹	بازرگان، مهندس مهدی	۱۳۹، ۲۹۶، ۳۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰	ایدئولوژی
۳۱۹، ۳۰۸، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۷۵، ۲۵۷، ۱۶۹		۴۱۲	
۴۲۱، ۳۵۰، ۳۴۷		۳۵۵	ایدئولوژی اسلامی
۳۳۹	بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی	۴۱۲	ایدئولوژی حزبی
۳۵۱، ۳۴۱، ۳۳۹	«بازیابی ارزشها»، کتاب	۷۶	ایران
۲۷	بانک، بانکها	۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۲	
۱۲۹، ۱۲۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵		۱۲۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۶۴	
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵		۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۶	
۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲		۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۳	
۱۸۸	بانک اعتبارات	۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۰۷	
۱۸۸	بانک تعاونی اعتبار	۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۹، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰	
۱۸۰	بانک توسعه صنعتی و معدنی	۳۴۴	ایران باستانی
۱۹۰	بانک ربوی	۲۶۳	ایران بعد از اسلام
۱۸۰	بانک رهنی	۴۱۳	ایران ساسانی
۱۸۰	بانک ساختمانی	۳۵۵	ایران شیعه
۱۸۸	بانک صادرات	۲۶۳	ایران قبل از اسلام
۲۶۷، ۲۶۶	بانک قرض الحسنه	۳۵۵، ۴۳۷	ایران و اسلام
۱۸۰	بانک کشاورزی	۴۱۳	ایران هخامنشی
۱۸۷	بانک مرکزی	۸۳، ۸۴، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۷۲، ۲۶۰، ۲۶۵	ایرانی
۱۸۸	بانک ملی	۳۰۷، ۳۱۱، ۳۴۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۳۴	
۱۷۳، ۱۷۱	بانکدار، بانکداری	۸۳، ۳۳۷، ۳۵۴، ۴۱۰، ۴۶۰	ایرانیان
۱۸۲	بانکهای کارگشایی	۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۵۵	ایرانیت
۸۳	بت پرست	۱۱۷، ۴۳۸	ایرانیها
۲۱۳، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۲۸	بت پرستی	۲۷۹	ایزدی، دکتر علی محمد

۲۲۵	بقره (۲) / ۳۱	۴۸۷، ۳۷۱، ۳۰۱، ۲۱۵، ۱۴۶	بت‌ها
۲۲۶، ۲۱۴	بقره (۲) / ۳۴	۲۵۲	«بحار الانوار»، کتاب
۳۲۴	بقره (۲) / ۳۸	۴۲۷	«برآورده نشدن دعاها»، مقاله
۳۷۸، ۲۷۵، ۲۵۷، ۲۱۷، ۸۱	بقره (۲) / ۳۹	۳۲۲، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۰۸، ۱۳۶	برابری
۴۰۴، ۱۲۸	بقره (۲) / ۴۰	۲۴۴، ۲۴۲	برادرکشی
۲۱۱	بقره (۲) / ۴۶	۱۳۶	برادری
۲۹۰	بقره (۲) / ۴۷	۳۲۲، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۰۸	
۳۸۱، ۱۸۵، ۵۶	بقره (۲) / ۵۲	۳۵۳	بربرها
۴۸۳، ۴۸۰	بقره (۲) / ۵۴	۳۵۳	برتری نژادی
۳۳۴، ۲۵۳، ۲۴۹	بقره (۲) / ۶۰	۲۷۵	«بررسی نظریه اریک فروم»، کتاب
۲۹۰	بقره (۲) / ۶۳	۱۳۶	برلن
۱۹۹	بقره (۲) / ۸۳	۴۷	بروج آسمان
۲۱۵	بقره (۲) / ۸۷	۴۰۹	بروجردی
۲۲۵	بقره (۲) / ۹۸	۳۰۸	بروجردی، آیت‌الله سیدمحمدحسین
۶۶، ۵۹	بقره (۲) / ۹۹	۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۳۸	بشر
۱۲۸	بقره (۲) / ۱۰۸	۷۱، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۱، ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۳۹	
۳۲۸	بقره (۲) / ۱۱۱	۱۴۶، ۷۳، ۷۲، ۹۱، ۹۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۷	
۴۸۴، ۱۵۷	بقره (۲) / ۱۱۲	۱۹۳، ۱۷۷، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۷	
۱۵۷	بقره (۲) / ۱۱۵	۴۴۹، ۳۹۹، ۳۲۱، ۳۱۶، ۳۰۱، ۲۰۸، ۲۰۰	
۳۷۱، ۲۹۱	بقره (۲) / ۱۲۴	۱۱۸، ۹۲، ۸۱، ۵۳، ۵۲	بشریت
۳۹۸	بقره (۲) / ۱۲۸	۱۹۳، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۶	
۳۹۹، ۳۷۱	بقره (۲) / ۱۲۹	۴۷۴، ۴۷۲، ۳۱۲، ۲۹۲، ۲۳۶، ۲۱۵، ۲۰۰	
۴۸۱	بقره (۲) / ۱۴۲	۴۱۶، ۳۷۸، ۳۷۶، ۱۷۶، ۳۷	بعثت
۳۱۷، ۸۵	بقره (۲) / ۱۴۳	۳۰۷	«بعثت (۱)»، کتاب
۳۷۳، ۵۶	بقره (۲) / ۱۵۱	۲۸۹، ۲۶۱	«بعثت و دولت»، مقاله
۴۰۴، ۳۷۳	بقره (۲) / ۱۵۲	۱۲۲، ۸۲	بغداد
۲۴۰	بقره (۲) / ۱۵۴	۵۳	بقای ماده و انرژی
۹۶	بقره (۲) / ۱۵۵	۲۷۱، ۲۵۰	بقره (۲) / ۲ و ۳
۴۸۰، ۲۱۱، ۱۰۹	بقره (۲) / ۱۵۶	۲۹۲	بقره (۲) / ۳
۳۷۴	بقره (۲) / ۱۶۰	۳۸۱، ۱۸۳، ۱۷۹، ۶۳	بقره (۲) / ۲۱
۲۲۶	بقره (۲) / ۱۶۱	۳۳۱	بقره (۲) / ۲۳
۲۵	بقره (۲) / ۱۷۱	۴۳۶، ۳۱۹، ۲۲۵	بقره (۲) / ۳۰
۳۷۳	بقره (۲) / ۱۷۲	۳۱۹	بقره (۲) / ۳۰ تا ۳۲

۳۷۷	بقره (۲) / ۲۵۶	۲۲۶، ۲۱۳	بقره (۲) / ۱۷۷
۴۷۴	بقره (۲) / صدر ۲۵۶	۴۶۹، ۳۸۵، ۱۰۶	بقره (۲) / ۱۸۳
۴۷۷، ۳۹۷، ۳۹۵، ۳۶۲، ۳۳۵	بقره (۲) / ۲۵۷	۳۸۴	بقره (۲) / ۱۸۳ تا ۱۸۵
۲۷۷	بقره (۲) / ۲۶۱	۵۶	بقره (۲) / ۱۸۴
۲۸۰	بقره (۲) / ۲۶۲	۱، ۱۵۸، ۱۶۷	بقره (۲) / ۱۸۶
۲۸۰	بقره (۲) / ۲۶۳	۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۱، ۳۶۲، ۳۵۸، ۳۵۷، ۲۹۳	
۲۸۰	بقره (۲) / ۲۶۴	۴۶۹، ۴۴۹، ۴۴۱، ۴۳۷، ۳۹۱، ۳۸۶، ۳۸۵	
۴۸۲، ۱۶۶	بقره (۲) / ۲۶۵	۴۸۰، ۳۳۳، ۲۴۲، ۱۱۹	بقره (۲) / ۱۹۰
۳۳۱	بقره (۲) / ۲۶۶	۱۱۹	بقره (۲) / ۱۹۰ یا ۲۲۴
۲۷۷	بقره (۲) / ۲۶۸	۳۳۴	بقره (۲) / ۱۹۱
۲۹۲	بقره (۲) / ۲۷۱	۴۸۰	بقره (۲) / ۱۹۵
۱۶۷، ۱۶۵، ۱۵۸	بقره (۲) / ۲۷۲	۳۰۹، ۵۶	بقره (۲) / ۱۹۷
۲۷۷، ۲۱۲، ۲۱۱	بقره (۲) / ۲۷۶	۴۷۱	بقره (۲) / ۲۰۳
۱۷۶	بقره (۲) / ۲۷۹	۴۵۸	بقره (۲) / ۲۰۴ و ۲۰۵
۱۸۳	بقره (۲) / ۲۸۰	۴۸۲، ۳۷۷	بقره (۲) / ۲۰۷
۴۸۳، ۴۷۱، ۲۲۵، ۲۱۳، ۱۰۰	بقره (۲) / ۲۸۵	۳۷۷	بقره (۲) / ۲۰۷
۴۶	بلد خبیث	۴۷۹، ۴۷۱، ۲۲۶	بقره (۲) / ۲۱۰
۴۶	بلد طیب	۴۸۴	بقره (۲) / ۲۱۳
۲۶۵	بلشویک‌ها	۳۱۴	بقره (۲) / ۲۱۴
۱۳۶	بلوک شرق	۲۰۷، ۲۰۳	بقره (۲) / ۲۱۶
۲۶۶	بلیط‌های بخت آزمایی	۴۰۰	بقره (۲) / ۲۱۷
۳۷۱	بنای کعبه	۴۸۰	بقره (۲) / ۲۱۸
۲۶۶	بنگاه «حمایت مادران و کودکان»	۵۷	بقره (۲) / ۲۱۹
۲۶۶	بنگاه نیکوکاری اشرف	۳۳۱، ۲۷۹، ۱۸۲، ۱۶۹، ۱۱۱	
۴۶۱	بنی عباس	۱۱۱	بقره (۲) / ۲۲۰
۲۴۰، ۲۰۰، ۱۹۳، ۱۳۸، ۱۳۷	بنی آدم	۵۷	بقره (۲) / ۲۲۱
۲۶۹	بنیاد امداد و معلولین	۲۵۳	بقره (۲) / ۲۲۳
۳۴۰	بنیاد ترجمه و تألیف	۵۷	بقره (۲) / ۲۴۲
۲۶۹	بنیاد شهید	۲۱۲	بقره (۲) / ۲۴۳
۲۶۹	بنیاد مستضعفین	۲۹۱	بقره (۲) / ۲۴۶
۲۶۹	بنیاد مسکن امام خمینی	۲۲۶	بقره (۲) / ۲۴۸
۲۶۶	بنیادهای فرهنگی و هنری فرح دیبا	۴۳۵، ۳۷۶، ۳۳۰، ۳۲۷، ۳۲۴	بقره (۲) / ۲۵۱
۲۴۷، ۱۲۸، ۱۲۷	بنی اسرائیل	۳۲۶	بقره (۲) / ۲۵۵

۳۳۹	پاینده، ابوالقاسم	۳۵۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۸۲	بنی امیه
۴۵۷	پدیده آخرالزمان	۴۶۵، ۳۵۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۸۴، ۸۲	بنی عباس
۹۱	پراگماتیسم	۴۵۸	بنی هاشم
۴۰۸	پروتستان	۳۵۰	بوکای، موریس
۲۱۵، ۲۱۳	پری،	۴۷۰	«به سوی آینده»، روزنامه
۲۰۵، ۱۹۵	پستانداران	۴۷۰	«به سوی اصفهان» کتاب
۹۶	پسیکولوژیک	۱۷۵	«به سوی بانک اسلامی»
۳۲۲	پلیس شاه	۴۶۹	«به سوی خدا»، عنوان سخنرانی
۱۶۱، ۱۵۹	پوچی گرابی	۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶	
۳۳۹	پهلوان، چنگیز	۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۶	
۳۴۲، ۲۶۵، ۱۱۰	پهلوی، پهلوی‌ها		«به هر کس به قدر نیاز و از هر کس به قدر توان»، شعار جامعه اشتراکی
۲۴۱، ۸۵، ۶۱، ۵۶، ۴۳، ۴۱	پیامبر	۲۸۸	
۴۴۴، ۴۴۰، ۳۹۵، ۳۵۵، ۳۱۷، ۳۱۴، ۲۷۱		۳۳۰	بهایب‌ها
۴۷۸، ۴۷۵، ۴۷۳، ۴۷۱، ۴۵۸، ۴۴۶، ۴۴۵		۹۸، ۵۷، ۲۵	بهشت
۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۱۳	پیامبران	۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۳۱۴، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۷۸	
۴۵۵، ۳۹۹، ۳۷۱، ۵۶	پیامبری	۳۹۸، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۵۵	
۲۰۲	پیراهن عثمان	۳۰۷	بهشتی، دکتر سیدمحمد حسینی
۴۷۰	پیرلوتی	۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱	
۳۴۷	پیرنیا، دکتر حسین	۱۸۳، ۱۸۴	بیع سلف
۸۵	پیشوایان شیعه	۷۹، ۴۵۷، ۴۵۹	بیعت
۶۰، ۵۶، ۵۳، ۴۴، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۲۷	پیغمبر	۲۶۶	بیمارستان جزامی‌ها
۱۲۱، ۱۰۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۰، ۶۷، ۶۴		۱۰۱، ۲۸۲، ۲۹۲	بینوایان
۲۰۱، ۲۱۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۹۰			
۲۹۳، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۴۴، ۳۵۴، ۳۷۱			
۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۲			
۴۳۳، ۴۴۱، ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۸۸			
۴۸۵، ۳۱۰، ۲۴۲، ۱۱۶، ۱۰۹	پیغمبر(ص)	۲۶۳، ۳۵۳، ۴۳۶، ۴۷۳	پادشاهان
۲۰۲، ۱۸۱	پیغمبر اسلام	۳۰۲	پادشاهی
۳۶۴، ۳۶۲، ۳۱۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸	پیغمبران	۳۵۳	پارت‌ها
۴۸۶، ۴۷۲، ۴۱۹، ۳۹۹		۱۳۶، ۳۴۷	پاریس
۱۶۰	پیکاسو	۳۳۹	پازارگاد، دکتر بهاء‌الدین
۱۷۱	پیمان، دکتر حبیب‌الله	۱۱۷	پاکستانی
		۷۰	پانتئون‌ها

پ

		ت		
۳۲۵	تغابن (۶۴) / ۱	۱۷۱	تاج، مهندس	
۴۷۲	تغابن (۶۴) / ۲ و ۳	۳۱۱	«تاریخ ایران»، کتاب	
۳۹۵، ۳۶۲	تغابن (۶۴) / ۱۱	۳۳۹	«تاریخ ایران بعد از اسلام»، کتاب	
۳۷۹، ۳۷۷	تغابن (۶۴) / ۱۵	۳۳۹	«تاریخ پیدایش علمانیت لائیک»، کتاب	
۳۷۷	تغابن (۶۴) / ۱۷	۳۳۹	«تاریخ سیاسی اسلام»، کتاب	
۳۹۹	تغییر قبله	۳۳۹	«تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»، کتاب	
۲۵۲	«تفسیر عیاشی و سفینه»، کتاب	۳۴۱، ۳۴۰	«تاریخ نهضت‌های ملی ایرانیان»، کتاب	
۴۱۳، ۴۰۹، ۳۰۲	«تفکیک دین از سیاست»	۳۳۹	تاسوعا و عاشورای حسینی	
	«تفکیک دین و سیاست»، عنوان سخنرانی	۴۵۹	تاواریش (رفیق)	
۴۱۳، ۴۱۱، ۴۰۷، ۲۹۶، ۲۹۵		۲۳۹	تاین‌بی، آرنولد	
۳۲۰	تقسیم اراضی	۱۰۶	تبریز	
۳۰۸	تقلید اعلم	۲۶۴	تبلیغ شیعه	
۸۵، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۴۳	تقوا	۸۲	تثلیث	
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۲، ۳۲۶، ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۶۴		۳۰۱	«تحریف‌های عاشورا»، عنوان سخنرانی	
۳۶۵، ۳۷۲، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۴۵، ۴۶۹	تقی زاده	۴۵۹	تحریم (۶۶) / ۴	
۳۴۶، ۱۳۶	تقیه	۲۳۳	تحریم (۶۶) / ۶	
۴۵۷	تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲	۲۳۳	تخت جمشید	
۲۷۸	تکامل	۳۲۲، ۳۰۶، ۲۸۲	ترک	
۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۶۰، ۲۰۸، ۲۳۶، ۲۳۸		۱۱۵، ۷۶		
۲۴۰، ۲۵۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۳، ۳۰۱		۳۰۷، ۲۰۸، ۱۶۳، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۲		
۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۴۶۹، ۴۷۶، ۴۷۷	تکویر (۸۱) / ۲۶	۱۲۴	ترکمنی	
۴۴۸	تکویر (۸۱) / ۲۷	۱۲۳، ۸۵، ۸۳	ترک‌ها	
۴۴۸، ۳۷۴	تکویر (۸۱) / ۲۸	۶۴، ۵۸، ۴۰	تزکیه نفس	
۴۴۸، ۳۷۴	تکویر (۸۱) / ۲۹	۲۸۳، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۴۸، ۱۲۱	تزکیه	
۴۴۸، ۴۰۱، ۳۷۴	تمدن اسلامی	۲۷۰، ۸۳	تسنن	
۳۵۴	تمدن مغرب زمین	۲۶۶	تشکیلات کمونیستی	
۴۰۸	«تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت»، مقاله	۱۲۵، ۸۶، ۸۵، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۷۹	تشیع	
۳۰۸	تملق	۳۴۱، ۳۴۰، ۳۰۲، ۲۸۶، ۲۸۲، ۱۴۴، ۱۴۳		
۴۳۶، ۷۸، ۷۶	تنباکو	۴۶۶، ۴۶۰، ۴۵۷، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۴۸، ۳۴۳		
۳۵۲	تنذیر	۲۰۲، ۷۷، ۷۶، ۷۵	تعارف	
۳۹۱	تنگستان	۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۹۳	تعدد زوجات	
۳۴۶		۶۹	تعزیه‌داری	

	ث	توبه ۲۶، ۸۰، ۸۹، ۱۳۲، ۱۴۲، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۱۰، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۲	توبه (۹) / ۴ و ۷
۲۷۹	ثروت قارونی	۴۰۲	توبه (۹) / ۱۷
۱۷۳	ثروتهای عمومی	۴۰۰	توبه (۹) / ۲۵
۸۶	ثمود	۴۵۴	توبه (۹) / ۳۱
	ثواب ۳۹، ۴۳، ۵۸، ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۵، ۳۶۷، ۳۷۸، ۴۲۸، ۴۵۷	۳۲۶	توبه (۹) / ۳۳
	ج	۲۶	توبه (۹) / ۳۴
۳۸۱	جائیه (۴۵) / ۱۲	۲۷۸، ۸۰	توبه (۹) / ۵۲
۴۴۷، ۳۱۳	جائیه (۴۵) / ۲۲	۱۴۲	توبه (۹) / ۵۵
۲۶۶	جاده خراسان	۳۲۳	توبه (۹) / ۶۰
۸۲	جامعه اسلامی	۲۹۲	توبه (۹) / ۶۷
۳۲۷، ۲۸۱، ۲۶۵، ۱۹۲، ۱۸۳	جامعه اشتراکی	۳۷۲	توبه (۹) / ۷۰
۲۸۲	جامعه انسانی اسلام	۴۰۱	توبه (۹) / ۸۲ یا ۹۵
۳۳۹	جامعه بی طبقه توحیدی	۳۷۸	توبه (۹) / ۱۰۳
۲۸۳	جامعه تعلیمات اسلامی	۲۷۳، ۲۶۱	توبه (۹) / ۱۰۴
۲۶۵	جامعه توحیدی	۲۷۴	توبه (۹) / ۱۱۱
۲۷۹، ۲۶۷	جامعه مسلمین	۲۴۲	توبه (۹) / ۱۲۲
۳۰۹	جامعه شناس، جامعه شناسی	۳۱۰	توبه (۹) / ۱۲۹
۳۵۱	جامعه‌ی سرمایه‌داری	۳۲۶	توحید ۳۰، ۴۰، ۵۳، ۲۹۰، ۴۴۰، ۴۵۸، ۴۶۱
۴۱۶، ۴۱۴، ۱۴۴	جاهلیت	۳۵۳	تورات
۲۳۷	جایزه نوبل	۲۹۰، ۲۴۷، ۹۹، ۶۱، ۵۳	تورج
۸۱، ۷۹	جبرئیل	۳۵۳	توسل ۳۵۸، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۲۱، ۴۳۹
۴۵۵، ۱۴۳، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۰۷، ۸۲	جبرئیلی	۴۸۲، ۴۴۵، ۳۸۷، ۳۶۵، ۳۵۹، ۳۵۸	توکل
۲۸۶	جبهه ملی	۳۵۰	تومانینس، دکتر
۲۳۳، ۲۲۵، ۲۱۵، ۱۲۴	جزایری، مرتضی	۳۰۵، ۲۹۹، ۲۶۵، ۲۶۴	تهران
۶۰	جشن شیراز	۳۴۳	تهرانی، حاجی جواد آقا
۴۵۷، ۴۱۰	جشن نیمه شعبان	۱۲۵، ۴۲	تیمم
۳۰۸	جمعه (۶۲)	۱۲۳، ۸۳	تیمور
۲۳۶			
۳۱۳			
۵۶			

۲۲۹	حجر (۱۵) / ۳۰	۳۵۳، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰	
۴۴	حجر (۱۵) / ۹۸	۴۸۶، ۴۶۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۱۱، ۴۱۰	
۱۶۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۴۴	حجر (۱۵) / ۹۹	۴۱۰	حاکمیت استبداد
۳۲۸	حجرات (۴۹) / ۶	۴۱۱، ۴۱۰	حاکمیت الله
۳۲۸، ۲۲۸	حجرات (۴۹) / ۷	۴۱۱	حاکمیت دیانت
۲۴۰، ۱۲۵، ۱۰۹	حجرات (۴۹) / ۱۰	۴۱۱	حاکمیت روحانیت
۳۲۶، ۱۹۷	حجرات (۴۹) / ۱۳	۳۲۲	حاکمیت طبقات
۳۲۷	حجرات (۴۹) / ۱۴	۴۱۱	حاکمیت ملت
۳۷۷	حجرات (۴۹) / ۱۵	۴۶۰، ۴۱۰، ۳۴۹	حاکمیت ملی
۳۳	حدوث عالم	۴۰۹	حایری
۲۰۱، ۱۳۶، ۱۲۳، ۸۵، ۲۲	حدیث	۱۶۴، ۱۵۹، ۱۰۴، ۶۰، ۵۵، ۵۴، ۴۵	حج
۳۴۳، ۳۴۲، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۵۱	حدیث قدسی	۳۰۹، ۲۹۱	
۴۷۳	حدیث نبوی	۶۰	حج (۲۲) / ۲
۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۰، ۱۰۷، ۲۲	حدید (۵۷) / ۹	۱۶۴، ۱۵۹، ۵۴	حج (۲۲) / ۵
۲۹۱، ۲۵۷، ۲۴۰، ۲۰۶، ۱۳۷، ۱۲۳، ۱۲۰	حدید (۵۷) / ۱۷	۵۵، ۵۴	حج (۲۲) / ۶
۴۴۴، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۳، ۳۳۰، ۳۱۳، ۲۹۲	حدید (۵۷) / ۲۰	۶۰، ۵۴	حج (۲۲) / ۷
۶۶	حدید (۵۷) / ۲۱	۴۵	حج (۲۲) / ۸
۶۶	حدید (۵۷) / ۲۷	۴۵	حج (۲۲) / ۱۱
۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۱	حرام	۲۹۲	حج (۲۲) / ۳۵
۲۵۹، ۲۵۶، ۲۵۰، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۷، ۱۶۴	حریت	۳۸۱	حج (۲۲) / ۳۶
۱۶۴، ۱۶۲	حزب	۴۳۵	حج (۲۲) / ۳۸
۲۴۷، ۱۶۵، ۱۲۰	حزب ایران	۴۳۵، ۳۷۶، ۳۲۴	حج (۲۲) / ۴۰
۲۴۸، ۲۴۷، ۱۶۳، ۱۲۰، ۱۱۵	حزب بعث	۲۵۳	حج (۲۲) / ۶۵
۳۷۳، ۳۳۳، ۲۷۹، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۲	حزب توده	۴۸۳	حج (۲۲) / ۷۲
۱۹۰	حسین	۲۳۰	حج (۲۲) / ۷۵
۴۶۸، ۴۵۹، ۳۲۲، ۲۰۸، ۱۴۴	حسین هیکل	۳۱۲	حجازی، فخرالدین
۲۳۹، ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۱۲، ۷۶، ۷۵، ۴۸		۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۴، ۱۹۳، ۱۸۵، ۱۸۴	حجاب
۴۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۲۹۶، ۲۹۰، ۲۸۶، ۲۶۸		۸۵	«حجّاج»ها
۳۵۰، ۷۵		۸۲	حجاز
۳۴۴		۲۲۸	حجر (۱۵) / ۸
۴۷۰، ۳۴۶، ۳۰۲		۴۷	حجر (۱۵) / ۱۶ الی ۱۸
۸۵		۲۸۴	حجر (۱۵) / ۲۱
۳۵۰		۲۲۹	حجر (۱۵) / ۲۸

۳۳۹	حقیقت، عبدالرفیع	۴۶۱	حسین
۵۳، ۳۸	حکمت	۳۴۶	حسین، طه
،۹۰ ۸۴، ۶۳، ۴۵، ۲۲	حکم	۴۶۵، ۴۶۱، ۴۵۹، ۸۴	حسین بن علی (ع)
،۲۷۹، ۲۵۱، ۲۰۵، ۲۰۲، ۱۷۵، ۱۳۹، ۱۳۶		۴۶۵، ۴۶۳، ۴۶۱	حسین (ع)
،۳۸۲، ۳۷۷، ۳۶۰، ۳۴۳، ۳۳۳، ۲۹۲، ۲۹۱		۲۶۲، ۲۶۱	«حسینیه»
۴۸۳، ۴۷۷، ۴۷۶، ۳۸۹، ۳۸۵		۲۶۶، ۲۶۱	حسینیه ارشاد
۸۴ ۸۳، ۲۲، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲	حکومت	۴۵۷	حسینیه دزاشیب
،۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۵		۲۷۳	حشر (۵۹) / ۷
،۲۹۱، ۲۸۶، ۲۴۲، ۲۰۷، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۲۷		۲۵۶، ۲۵۱	حشر (۵۹) / ۹
،۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۲		۲۴۱	حشر (۵۹) / ۱۹
،۴۱۰، ۴۰۸، ۳۷۷، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۳۵، ۳۱۱		۲۱۴	حضرت ابراهیم (ع)
۴۶۵، ۴۵۸، ۴۵۲، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱		۸۲	حضرت امیر (ع)، حضرت علی (ع)
۴۰۷، ۳۵۳	حکومت استبدادی	،۳۲۹، ۳۲۶، ۲۷۹، ۲۵۱، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۱۱	
۴۶۰، ۴۱۰، ۲۶۸، ۱۹۰، ۸۲	حکومت اسلامی	۴۶۷، ۴۴۸، ۳۹۱	
۳۵۳، ۳۱۲، ۱۳۹	حکومت جهانی واحد	۱۱۱	حضرت حجت (ع)
۴۰۹	حکومت رضاشاه و پهلوی	،۵۳، ۴۸، ۴۴، ۴۳، ۴۱	حضرت رسول (ص)
۳۲۵	حکومت شورایی	۲۷۴، ۱۲۰، ۸۶، ۶۷، ۶۶، ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۵۵	
۳۳۹	حکومت منهای دین	۳۵۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۸۴	حضرت رضا (ع)
۴۰۸	حکومت‌های قانونی	۴۲۲، ۴۲۱، ۳۹۱، ۱۱۲	حضرت سجاد (ع)
،۵۸، ۲۷	حلال	۳۵۴، ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۵۱	حضرت صادق (ع)
،۲۴۷، ۲۴۶، ۲۰۶، ۱۸۸، ۱۷۲، ۱۲۹، ۱۲۳		۲۶۸، ۲۵۸	حضرت عباس (س)
۲۷۷، ۲۷۳، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۴۹، ۲۴۸		۸۲	حضرت عبدالعظیم (س)
۳۸۷	حمد (۱) / ۲		حضرت عیسی (ع)، حضرت مسیح (ع)
۳۸۷	حمد (۱) / ۵	۴۵۳، ۲۶۴، ۲۴۴	
۴۵۴	حُنین	۲۱۴	حضرت مریم (س)
۳۹۹، ۳۸۷، ۳۵۹	حواریون، حواریین	۴۱۶	حضرت موسی (ع)
۲۷۰، ۲۶۲	حوزه‌های دینی	۳۵۰	حفظ الصَّحَّه در اسلام
۲۸۲	حوزه‌های علمیه	،۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶، ۶۹، ۲۶، ۲۰	حقوق
۲۳۶، ۲۰۹، ۱۶۰، ۹۲، ۹۱، ۶۹، ۲۳	حیوان	،۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۸۶، ۱۷۷	
،۱۹۴، ۱۲۶، ۷۵، ۵۱، ۴۸	حیوانات	۴۱۲، ۳۵۲، ۳۳۳، ۳۲۱، ۲۹۰، ۲۶۵، ۲۰۹	
۴۷۷، ۴۰۲، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۲۲، ۲۶۵، ۲۳۶		۳۲۱، ۲۰۸	حقوق بشر
،۱۲۷، ۱۰۵	حیوانیت	۲۰	حقوق ضعفا

۸۲	خلافت عثمان	۲۴۵، ۲۳۶، ۲۰۹، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۳۲
۳۵۴	خلافت علی (ع)	
۳۲۱، ۳۰۱، ۲۰۲، ۱۲۵، ۸۲، ۷۹	خلفا	خ
۲۹۰، ۲۷۶	خلفای راشدین	۳۱۶ خان
۷۹	خلفای سلف	۴۶۱ خاندان رسالت
۲۶۲	خلفای عثمانی	۸۱ خاندان معاویه
۴۹، ۳۷، ۲۳، ۲۲، ۱۹	خلق	۲۴۲، ۸۳، ۸۰ خاندان نبوت
۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۸۴، ۱۴۶		۲۶۰، ۲۰۸، ۲۰۳، ۱۸۵، ۱۸۴ خانم‌ها
۲۴۲، ۲۴۵، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۱۶، ۳۲۵		۷۱، ۸۱، ۹۲، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۶۳ خانواده
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۴		۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۵
۳۷۷، ۴۸۸		۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۸، ۲۷۴
۳۹، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۹۳	خلقت	۲۷۹، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۴۳، ۴۴۵، ۴۶۰
۱۰۵، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۸۰		۳۶۴ خانه مکه
۲۸۳، ۳۱۶، ۴۱۹، ۴۷۲، ۴۸۶		۲۵۸ ختم انعام
۳۷۶	خلقت آسمان‌ها و زمین	۱۴۰، ۳۴۳، ۳۸۰، ۴۱۲، ۴۶۴ خدا و آخرت
۵۳	خلقت انسان	۳۵۷، ۳۹۹، ۴۰۳ خدا و انسان
۱۴۶، ۱۴۷، ۳۱۹، ۴۷۶، ۴۷۷		۲۰، ۲۶، ۶۵، ۹۴ خداپرستی
۴۳۶	خلقت بشر	۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۰، ۲۰۴، ۳۴۳، ۳۴۴
۳۱۴	خلقت شیطان	۲۵، ۴۳، ۱۲۷ خداشناس
۵۹	خلقت عالم	۲۰، ۴۳، ۴۹، ۹۴ خداشناسی
۳۰۱، ۳۲۳	خلیفه‌الله	۳۰۱ خداشهر
۷۹، ۸۴، ۲۶۲، ۳۰۲، ۳۱۹، ۴۷۶	خلیفه	۳۳۹، ۳۴۱ خدمات متقابل ایران و اسلام
۲۴۰	خلیفه خدا	۲۷۰ خراج و جزیه
۴۵۸	خلیفه رسول الله	۳۵۴ خراسان
۱۱۰، ۱۲۴	خمس	۸۶، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۴۲، ۲۶۴، ۳۳۰ خرافات
۱۸۲، ۲۱۱، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۹۱، ۲۹۲		۳۵۴ خرم‌دینان
۱۷۱	خمسی، دکتر	۲۳۹ خروشچف، نکیتا
۲۹۶، ۳۰۷، ۴۱۰	خمینی، آیت‌الله روح‌الله	۲۶۹ خط امام
۴۶۶	خواجه نصیرالدین طوسی	۷۹، ۸۰، ۸۱ خلافت
۱۴۳	خوارج	۸۲، ۸۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۲۴۲، ۲۹۱، ۳۰۲
۲۳۸	خودانگیختگان، خودانگیخته	۳۵۴، ۳۷۷، ۴۰۸، ۴۵۷، ۴۵۹
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰	خودانگیختگی	۳۵۵ خلافت سنی‌ها
۳۴۴	خودپرستی	۸۲ خلافت عباسیان

۳۵۰	درمگام	۳۱۵، ۱۳۵	خودجوشی
،۷۷، ۷۶، ۵۲، ۳۸، ۲۶	دروغ	۳۴۴	خودخواهی
،۲۷۸، ۲۴۸، ۲۴۰، ۱۴۰، ۱۳۲، ۱۱۹، ۱۰۸		۱۵۱، ۱۲۶، ۵۹، ۴۷، ۴۶، ۳۴	خورشید
۴۵۸، ۴۳۴، ۴۰۰، ۳۱۵، ۳۱۴		۴۸	خورشیدپرست
۸۴	دستگاه اموی		خیابان تخت جمشید [آیت الله طالقانی فعلی]
،۱۰۹، ۱۰۳، ۸۹، ۸۱، ۶۴، ۳۹	دعا	۳۲۲، ۳۰۶	
،۱۶۶، ۱۶۴، ۱۵۸، ۱۴۸، ۱۳۲، ۱۲۲، ۱۱۶		۳۲۲، ۳۰۶	خیابان پهلوی [وگلی عصر فعلی]
،۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۲۵، ۲۷۳، ۱۶۷		،۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۱۶۷، ۲۶، ۶	خیرات ۶، ۲۶
،۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۶، ۳۶۹		،۲۸۰، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۴	
،۴۳۴، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۳۰، ۴۲۷، ۴۲۵، ۳۹۳		۴۲۷، ۳۴۳، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱	
،۴۴۷، ۴۴۴، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۶		،۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۰	خیرات و خدمات
۴۸۶، ۴۷۸، ۴۵۹، ۴۵۳، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۹		،۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۶۹	
،۱۰۳	دعای افتتاح	۳۴۳، ۲۹۳، ۲۹۱	
،۳۸۹، ۳۶۰، ۱۳۲، ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۴		۲۷۰	خیرات و میرات
۴۵۲، ۴۳۸، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۳۰، ۳۹۱، ۳۹۰			
۱۳۱	دعای افطار		
۴۵۱، ۴۲۹	دعای اهل قبور	۳۱۳	دارالایمان
۴۳۴	دعای تحویل سال	۲۴۲	داستان قایل
۱۰۱	دعای جن	۴۷۰، ۳۵۰، ۲۶۵	دانشجویان
۴۵۴	دعای حضرت سجاد	۱۰۶	دانشکده پزشکی اصفهان
۴۵۴	دعای روز عید فطر و روز جمعه	۱۰۳، ۸۹	دانشکده کشاورزی کرج
،۱۱۵، ۱۱۶	دعای سحر	۳۴۷، ۲۶۷	دانشگاهها
۴۳۰، ۴۲۹، ۴۰۴، ۳۹۴، ۳۹۳، ۱۳۱		۳۴۷	دانشگاههای فرانسه
	دعای عیدین و جمعه‌ی حضرت سجاد(ع)	۴۷۶، ۳۹۶، ۳۷۷	داود
۴۲۲		۳۵۰	داوینورت
۴۲۲	دعای قنوت	۱۷۳	دخان (۴۴) / ۳۱
۴۴۹، ۴۴۸، ۴۳۸، ۳۶۰، ۱۶۶	دعای کمیل	۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۸۳، ۸۲	دربار
۱۰۵	دعای ماه مبارک رمضان	،۱۰۳	درخواست
۴۱۸	دفاع	،۳۵۹، ۲۸۴، ۲۸۱، ۱۹۹، ۱۸۹، ۱۳۱، ۱۱۵	
۲۶۹	دفتر تبلیغات	،۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۷۰، ۳۶۴، ۳۶۱	
۲۷۵	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	،۴۲۲، ۴۰۴، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۰	
۱۴۳	دگماتیسم	،۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۳، ۴۳۰، ۴۲۹	
۲۸۶	دمو کراتیک	۴۷۸، ۴۶۹، ۴۶۲، ۴۵۳، ۴۵۰، ۴۴۴، ۴۴۱	

۴۱۰	دولت استبداد	،۲۰۸ ،۱۱۳	دموکراسی
۲۸۴	دولت اسلامی، دولت‌های اسلامی	۴۱۱ ،۴۱۰ ،۳۴۹ ،۳۲۵ ،۳۲۲ ،۲۸۷	
۸۴	دولت شیعه، دولت‌های شیعه	۴۱۱	دموکراسی غربی
۳۲۰ ، ۲۷۹ ، ۲۶۹	دولت موقت	۴۰۸	دموکراسی‌های غربی
۸۳	دولت‌های «سنّی‌مذهب»	۲۶۵	دنسترویل، ژنرال
۱۵۸	دهر(انسان)(۷۶) / ۹	۳۷۹	دنیا مزرعه آخرت
۴۴۸	دهر(انسان)(۷۶) / ۲۹	،۱۱۱ ،۱۰۶ ،۱۰۵ ،۵۷ ،۴۵	دنیا و آخرت
۴۴۸	دهر(انسان)(۷۶) / ۳۰	۴۶۳ ،۴۵۲ ،۴۳۱ ،۳۲۴ ،۳۱۵ ،۱۴۰ ،۱۲۸	
۴۴۸	دهر(انسان)(۷۶) / ۳۱	۲۴۵ ،۱۶۱ ،۱۴۰ ،۱۳۸ ،۷۹	دنیاپرستی
۱۶۰	دَهری‌گری	۱۶۴ ،۱۴۸	دنیا‌های عرفا و شعرا
۲۱۵	دیالکتیک	۱۶۴ ،۱۴۸	دنیای ائمه
،۳۰۱ ،۱۴۲	دیانت	۳۰۲	دوران پهلوی
،۴۰۸ ،۳۴۵ ،۳۴۲ ،۳۰۹ ،۳۰۷ ،۳۰۶ ،۳۰۴		۱۵۵	دوران جوانی
۴۷۵ ،۴۶۶ ،۴۱۴ ،۴۱۳ ،۴۱۲ ،۴۱۰ ،۴۰۹		۲۵۶	دوران خلافت
۲۷۵	دیباچه گلستان	۱۵۹	دوران سازندگی
۳۳۰ ، ۳۲۹ ، ۲۴۲	دیکتاتورها	۳۵۲	دوران ساسانی
۳۰۲ ، ۷۷ ، ۴۰	دین	۸۶	دوران غیبت صغرا
۳۷۹	دین برای دنیا نیست	۱۲۴	دوران قاجاریه
۲۶۴	دین مسیح	۴۰۹	دوران محمدرضا شاه
		۲۴۳	دورانت، ویل
		۳۱۶	دوره آخرالزمان
		،۳۹۱ ،۳۷۸ ،۳۷۶ ،۳۷۵ ،۳۶۰ ،۳۳۰	دوزخ
۳۹۹ ، ۳۷۱	ذاریات(۵۱) / ۲۹	۴۷۶ ،۴۳۶ ،۴۳۵	
۴۷۰ ، ۳۹۲ ، ۳۶۰	ذاریات(۵۱) / ۵۰	۴۳۷ ،۳۹۵ ،۵۷	دوزخی
۳۹۲ ، ۳۶۰	ذاریات(۵۱) / ۵۱	۳۱۲ ، ۳۰۱	دوکولانژ، فوستل
۴۳۷ ، ۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۵۵	۳۳۸	دول استعماری غربی
۴۷۶ ، ۴۷۳ ، ۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۵۶	،۱۲۴ ،۱۲۲ ،۱۱۵ ،۱۰۷ ،۱۰۵ ،۸۳	دولت
۴۷۶ ، ۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۵۷	،۱۸۲ ،۱۷۴ ،۱۷۳ ،۱۷۱ ،۱۵۰ ،۱۴۱ ،۱۲۵	
۴۷۶ ، ۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۵۸	،۲۶۹ ،۲۶۶ ،۲۶۴ ،۲۶۳ ،۲۶۲ ،۲۵۹ ،۱۸۴	
۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۵۹	،۲۸۸ ،۲۸۷ ،۲۸۴ ،۲۸۳ ،۲۸۲ ،۲۸۱ ،۲۷۶	
۳۶۱	ذاریات(۵۱) / ۶۰	،۳۰۷ ،۳۰۴ ،۳۰۲ ،۳۰۱ ،۲۹۶ ،۲۹۲ ،۲۹۰	
۴۷۷	«ذره بی‌انتها»، جزوه	،۴۱۰ ،۴۰۹ ،۳۵۴ ،۳۵۱ ،۳۴۸ ،۳۴۴ ،۳۱۴	
		۴۵۷ ،۴۵۲ ،۴۳۱ ،۴۱۲ ،۴۱۱	

		ر		
۳۷۴	رعد (۱۳) / ۲۸			
۴۴۷	رعد (۱۳) / ۳۳	۱۶۰	رآلیسم	
۳۱۲	رعد (۱۳) / ۴۰	۴۱۳	رابطه دیانت و سیاست	
۴۴	رعد (۱۳) / ۴۳	۳۰۳	رابطه دین و سیاست	
۱۷۸، ۱۷۷	رم	۳۴۶	راجیه‌های هند	
۲۳۷	رمانتیسیم	۴۱۰، ۴۰۷، ۳۰۰	رادیکال، رادیکال‌ها	
۹۰، ۸۹	رمضان	۳۳۹	راوندی، مرتضی	
۳۰۵، ۲۹۹، ۲۹۵، ۱۳۱، ۱۱۵، ۱۰۷، ۱۰۳		۴۶۰	راه انبیاء	
۴۶۹، ۴۲۹، ۴۲۸، ۳۹۹، ۳۸۴، ۳۵۸		۴۶۰	راه قدس از کربلاست	
۴۱۳، ۳۵۲، ۳۰۱، ۲۶۴، ۲۰۸	رنسانس	۲۷۷، ۱۸۶، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۶۹	ریا	
۴۱۴، ۱۰۰	روان‌شناسی	۱۷۶، ۱۷۳	ریاخوار، ریاخوارها	
۱۳۲، ۱۲۱، ۹۰، ۸۵	روایت، روایات	۱۱۵	رجب	
۳۵۱، ۳۳۱، ۳۱۴، ۲۹۱، ۱۵۸، ۱۴۳، ۱۳۶		۱۶۶، ۱۵۷، ۱۵۳	رحمن (۵۵) / ۲۶ و ۲۷	
۴۵۳، ۲۱۵	روح القدس	۲۶۷	رژیم استبداد	
۱۱۱	روح ایرانی	۲۶۷	رژیم شاهنشاهی	
۵۵	روح‌الامین	۴۶۶، ۳۶۸، ۵۵، ۴۴، ۴۱	رسالت	
۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۷، ۲۶۵، ۱۰۶	روحانی	۴۷۳، ۴۳۳، ۴۱۲، ۴۱۱	رسالت انبیاء	
۲۶۲، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۲۴، ۱۲۲، ۸۳	روحانیت	۴۷۳	رسالت پیغمبر	
۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۶۳		۶۰، ۵۴، ۴۲	رستاخیز	
۳۲۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶		۴۸۴، ۴۶۲، ۴۰۰، ۲۵۵، ۲۲۶، ۱۱۷		
۴۰۸، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۳۸		۱۲۰، ۱۱۰	رسول اکرم (ص)	
۴۶۰، ۴۳۳، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۹		۴۷۴، ۴۷۱، ۴۵۸، ۳۸۴، ۲۷۴، ۱۷۶، ۱۲۸		
۳۱۰، ۳۰۸	روحانیت اسلام	۲۶۳	رضاشاه	
۳۴۴	روحانیت تشیع	۴۰۹، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۰۲، ۲۶۵، ۲۶۴		
«روحانیت در اسلام و در میان مسلمین»، مقاله		۴۱۶، ۳۷۳	رعد (۱۳) / ۱۱	
۳۰۸		۲۲۸، ۲۱۴	رعد (۱۳) / ۱۳	
۳۰۱	روحانیت زرتشتی	۲۰	رعد (۱۳) / ۱۴	
۳۴۹	روحانیت سنتی	۳۷۵	رعد (۱۳) / ۱۷	
۳۰۲، ۱۴۳	روحانیت شیعه	۳۷۵	رعد (۱۳) / ۱۸	
۴۱۳	روحانیت و حکومت	۴۸۲، ۲۷۱، ۱۶۵، ۱۵۷	رعد (۱۳) / ۲۲	
۱۲۳، ۱۲۲، ۹۷	روحانیون	۲۲۸	رعد (۱۳) / ۲۳	
۳۴۸، ۳۴۶، ۳۰۹، ۲۶۲، ۱۲۵، ۱۲۴		۲۸۴	رعد (۱۳) / ۲۶	
۴۶۵	روحانیون یهود	۴۸۵	رعد (۱۳) / ۲۷	

نمایه فارسی		۵۴۳
۱۲۷	روحیه ایرانی	۴۶۶، ۲۹، ۱۹
۴۴۰، ۴۱۹	روز رستاخیز	
۴۱۸	روز قیامت	
۲۲۶	روز واپسین	
۱۰۶، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۵۶	روزه	
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۲		
۱۳۷، ۱۵۶، ۳۲۱، ۳۵۸، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴		
۳۸۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۴۱، ۴۶۱، ۴۶۹		
۳۲۰	روزه‌خواری	
۱۳۶	روس	
۲۳۷	روسو، ژان ژاک	
۲۶۵، ۱۴۲	روسیه تزاری	
۹۳	روشنفکران	
۴۱۱، ۳۰۲، ۲۶۵، ۲۶۴، ۱۴۲، ۱۳۵		
۴۱۰	روشن فکرهاى مذهبی و ملی	
۳۴۹، ۳۲۲، ۳۱۱، ۲۰۳، ۱۴۰	روشنفکری	
۴۶۱	روضه	
۲۶۲، ۶۹	روضه‌خوانی	
۳۱۲، ۳۰۱، ۲۲	روم، رومی‌ها	
۳۷۹	روم (۳۰) / ۲۰ تا ۲۴	
۱۹۸	روم (۳۰) / ۲۱	
۳۱۴	روم (۳۰) / ۲۹	
۱۹۴، ۱۵۸	روم (۳۰) / ۳۰	
۶۵	روم (۳۰) / ۳۷	
۴۸۴	روم (۳۰) / ۳۸	
۴۸۴	روم (۳۰) / ۳۹	
۳۲۴، ۳۱۴	روم (۳۰) / ۴۱	
۳۷۶	روم (۳۰) / ۴۲	
۳۸۱	روم (۳۰) / ۴۶	
۱۶۱	رومانتى‌سیسم، رومانتيك	
۲۴۵	رهبانیت	
۸۲	ری	
۳۸۷، ۲۸۰، ۸۶	ریا	
		ز
		ریاضیات
		زارع، زارعین
		زبان عربی
		زبان فارسی
		زیر
		زخرف (۴۳) / ۱۳
		زخرف (۴۳) / ۱۴
		زخرف (۴۳) / ۱۹
		زخرف (۴۳) / ۵۳
		زخرف (۴۳) / ۶۰
		زرتشتی
		زرتشتی‌گری
		زرین کوب، دکتر عبدالحسین
		زکات
		زکریا
		زلفی، عبدالقادر
		زمر (۳۹) / ۱۸
		زمر (۳۹) / ۲۴
		زمر (۳۹) / ۳۳
		زمر (۳۹) / ۳۴
		زمر (۳۹) / ۳۹
		زمر (۳۹) / ۵۴
		زمر (۳۹) / ۷۵
		زمین

۲۷۶، ۵۸	سائل	،۴۰۷، ۳۹۸، ۳۸۹، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۶۶
۱۰۰	ساحر	،۴۳۶، ۴۳۵، ۴۲۷، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۷
۱۶۱	سارتر، ژان پل	۴۷۶، ۴۷۵، ۴۶۸، ۴۵۸، ۴۵۴، ۴۵۱، ۴۴۷
۳۲۰	سازشکار	۴۱۹
۳۰۸	سازمان اجتماعی اسلام	۲۰۴
۲۶۷	سازمان اوقاف	۵۷
۲۶۶	سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی	۵۷
۳۰۱، ۲۶۳	ساسانیان	۲۰۲
۴۸۵	سال اول بعثت	۱۷۲، ۸۶
۴۷۲، ۴۷۱	سال دوم رسالت	۲۵۴، ۲۴۶
۴۷۳، ۴۷۲	سال ششم بعثت	،۴۲
۴۷۲	سال نهم رسالت	،۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۹
۴۵۷	«سالگرد ۳۰ تیر ۱۳۳۹»	،۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۶، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۴، ۲۰۲
۴۵۷	سالور، مهندس منوچر	۴۵۶، ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۴۹، ۳۳۴، ۲۸۴
۸۳	سامانیان	۵۷
۲۶۲، ۲۶۱	ساواک	۲۰۷، ۲۰۲
۴۸	سبا (سرزمین)	۴۵۷
۲۵۰، ۲۴۶	سبا (۳۴) / ۱۵	۸۶، ۸۴
۲۴۶	سبا (۳۴) / ۱۶	۴۳۷، ۳۶۹، ۳۲۰، ۲۶۸، ۱۳۱، ۱۲۲
۲۳۱	سبا (۳۴) / ۴۰ و ۴۱	۴۴۰، ۳۵۰، ۳۴۷، ۳۰۷، ۱۳۱
۲۴۰	سیبیل الناس	۴۵۷
۴۶۰، ۴۴۵، ۱۱۲	سپاه	۴۴۰
۲۴۰	سجده فرشتگان	۳۵۰
۳۹۶	سجده (۳۲) / ۹	۲۴۴
۲۲۴، ۲۱۳	سجده (۳۲) / ۱۱	۲۰۳
۲۹۲	سجده (۳۲) / ۱۶	۲۰۳
۱۸۴، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۱۸	سحابی، دکتریدالله	،۴۵۶
۳۸۸	سحابی، مهندس عزت الله	۴۶۵، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۵۹
۱۱۸	«سیر عقب افتادگی مسلمانها»	۱۰۷
۳۵۲	سربه داران	
۳۴۷	سرتیب عبدالرزاق خان	
۳۵۳	سردارهای مقدونی	،۱۱۷، ۶۴، ۵۲، ۲۵
۳۴۹، ۳۴۶	سیرسید احمدخان	۴۴۱، ۴۳۷، ۳۹۳، ۳۸۸، ۳۸۵، ۲۹۳
		س
		«سؤال»

		نمایه فارسی
۱۶۰	سور آلئسم	سرمایه ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۷۲
۴۷۱	سوره «انشراح» (۹۴)	۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰
۴۱۶	سوره «طه» (۲۰)	۲۷۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۴۵، ۴۶۱
،۴۴۰، ۳۹۷، ۳۶۶، ۲۴۳	سوره آل عمران (۳)	سرمایه داران، سرمایه دارها ۱۷۸، ۲۶۸
۴۵۵، ۴۴۴، ۴۴۱		سرمایه داری ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۳۷، ۳۲۲
۴۷۳	سوره احزاب (۳۳)	سرمایه گذاری ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵
۴۸۵	سوره اخلاص (۱۱۲)	سعدي ۸۳، ۲۵۱، ۲۷۵، ۲۷۹
۳۹۷، ۲۷۸	سوره اسراء (۱۷)	سَفَاح ۳۵۴
۴۵۱	سوره اعراف (۷)	سفارت ایران ۳۴۷
۴۴۸، ۴۴۱	سوره انفال (۸)	سقراط ۴۸، ۷۱
۳۷۳، ۲۷۱، ۲۱۱	سوره بقره (۲)	سقوط بغداد ۸۲
۴۷۲	سوره تغابن (۶۴)	سقوط رضاشاه ۳۰۲
۳۱۰	سوره توبه (۹)	سلاطین ۶۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
۲۷۲	سوره حشر (۵۹)	۲۶۳، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۵۵، ۴۶۶، ۴۶۸
۴۴۱	سوره حمد (۱)	سلاطین غزنوی ۱۲۳
۴۴۸	سوره دهر (۷۶)	سلب آزادی ۳۳۵
۳۹۲، ۳۹۱، ۳۶۱	سوره ذاریات (۵۱)	سلسله ساسانی، سلسله ساسانیان ۳۵۲، ۳۵۳
۳۷۹	سوره روم (۳۰)	سلطان ۱۰۵، ۱۲۴، ۲۹۱، ۳۱۶، ۳۵۲
۳۷۵	سوره عبس (۸۰)	سلطنت ۱۲۰، ۱۲۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۱
۳۹۶	سوره فاتحه (۱)	۳۲۲، ۳۳۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۵۷
۳۷۸	سوره فصلت (۴۱)	سلطنت اموی ۳۵۴
۲۷۰	سوره کوثر (۱۰۸)	سلطنت ساسانی ۳۵۴
۲۷۰	سوره مائده (۵)	سلطه بیگانگان ۳۵۱
۴۴۵، ۴۴۱	سوره محمد (۴۷)	سلم ۳۵۳
۳۷۵، ۲۷۰	سوره مدثر (۷۴)	سلمان فارسی ۳۵۴
۲۷۱	سوره معارج (۷۰)	سلیمان ۴۸، ۳۶۳، ۳۹۶
۲۴۲	سوره ممتحنه (۶۰)	سنت ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۷۷، ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۰۲
۴۵۸	سوره منافقون (۶۳)	۳۰۴، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۵۲، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۵۶
۴۸۷، ۳۶۵	سوره نحل (۱۶)	سنت حضرت رسول ۳۳۰
۲۷۱	سوره نور (۲۴)	سنت ملی ۲۵۸
۴۱۰، ۳۴۴، ۳۰۰، ۲۸۸، ۲۲	سوسیالیست	سنت های باستانی ۳۴۲
۴۰۷، ۲۳۷، ۱۸۶	سوسیالیست ها	سندیکا ۲۸۶
،۲۷	سوسیالیستی	سنّی، سنّی مذهب ۸۳

		نمایه فارسی	
۵۴۷			
۸۶	شیوه انبیاء	۳۳۸، ۱۴۱	شوروی
۸۶	شیوه عمل ائمه	۱۲۸، ۱۰۹	شوری (۴۲)
۱۴۴	شیوه مقاومت	۲۳۲	شوری (۴۲) / ۵
۱۴۴	شیوه‌های مقاومت	۴۸۷	شوری (۴۲) / ۱۱
		۳۶۷	شوری (۴۲) / ۲۶
	ص	، ۱۰۹	شوری (۴۲) / ۳۸
۴۷۶، ۳۷۷	ص (۳۸) / ۲۶	۳۶۷، ۳۲۷، ۲۹۲، ۲۹۰، ۱۲۸	
۴۷۶، ۴۷۵، ۹۳	ص (۳۸) / ۲۷	۳۳۳، ۲۹۰، ۱۰۹	شوری (۴۲) / ۳۹
۵۶	ص (۳۸) / ۲۹	۳۳۴	شوری (۴۲) / ۴۲
۲۳۱	ص (۳۸) / ۷۱	۴۸۴	شوری (۴۲) / ۵۳
۱۸۹	صابری	۶۹	شهابی، دکتر محمود
۳۳۹	صاحب الزمانی، دکتر ناصرالدین	، ۱۹۳، ۱۶۷، ۱۴۲، ۷۲، ۷۱، ۶۹	شهادت
۶۰	صافات (۳۷) / ۴	۴۶۵، ۴۶۱، ۴۵۵، ۴۴۱، ۳۵۴، ۳۵۰	
۳۲۵	صافات (۳۷) / ۳۵	۴۵۸	شهادت حسین (ع)
۲۳۱	صافات (۳۷) / ۱۵۰	۲۶۶	شهبانو
۵۸	صالح، صالحین	۳۲۰	شهربانی
۴۲۲، ۴۰۵، ۳۷۷، ۳۶۴، ۱۱۳، ۱۱۲		۲۶۵	شهری
۱۰۰، ۸۶	صالح (ع)	۴۷۰، ۲۶۵	شهریور ۱۳۲۰
۳۵۴	صحابه	۲۶۸، ۱۸۸، ۱۷۱، ۷۲، ۷۱	شهید، شهدا
۴۵۴، ۴۴۷، ۳۹۱، ۸۱	صحیفه سجادیه	۳۹۱، ۲۴۱، ۴۷	شیاطین، شیطان
۴۶۰	صدام یزید	۱۲۵	شیخ، مرحوم حاجی
، ۱۹۹، ۱۴۱، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۱۰	صدر اسلام	۴۶۶	شیخ بهایی
۴۴۰، ۳۵۱، ۲۹۲		۲۶۳	شیر و خورشید سرخ
، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۱۱، ۲۰۹، ۱۸۲	صدقه، صدقات	۲۶۴	شیراز
، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۴		۱۷۵	شیرازی، حاج سید صادق
۴۱۸، ۳۷۷، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۷		، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۵۱، ۴۷	شیطان
۴۳۳	صدور انقلاب	، ۳۲۳، ۲۷۷، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۸	
، ۱۷۵	صراف، صرافان، صراف‌ها	۴۸۱، ۴۷۷، ۴۴۳، ۴۳۲، ۴۲۹، ۳۷۵، ۳۳۰	
۱۹۰، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۷		۴۶۲، ۲۶۷، ۱۴۰، ۱۳۹، ۴۰	شیطانی
۱۰۹، ۱۰۶	صف (۶۱) / ۲ و ۳	، ۶۹	شیعه، شیعیان
۴۰۳	صف (۶۱) / ۴	، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۲۳، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۰	
۸۳	صفاریان	۴۶۴، ۴۵۹، ۳۰۸، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۷۰، ۱۴۴	
۸۳	صفویه، صفویان	۳۴۶	شیوخ عرب

۳۸۷، ۳۶۵، ۳۵۹	طلاق (۶۵) / ۲	۴۶۶، ۴۵۷، ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۰۱، ۲۶۳، ۱۲۳
۳۸۷، ۳۶۵، ۳۵۹، ۳۱۵	طلاق (۶۵) / ۳	صلح ۸۰، ۸۴، ۱۴۶، ۳۰۷، ۴۱۲، ۴۶۰
۴۱۹	طلاق (۶۵) / ۱۱	صله‌ی رحم ۱۹۹
۷۹	طلحه	صلیب ۷۱
۱۰۱	طلسم	صلیب سرخ ۲۸۶
۲۲۱	طور (۵۲) / ۲۳	صندوق ترمیم خسارات دوران انقلاب ۲۶۹
۳۱۰	طه (۲۰) / ۳	صندوق تعاونی وام ۱۸۸
۳۹۸	طه (۲۰) / ۲۵	صندوق قرض الحسنه ۱۸۲
۳۸۸	طه (۲۰) / ۳۶	صومعه‌ها ۴۳۵، ۳۲۴، ۲۶۴
۳۷۸	طه (۲۰) / ۴۶	صیغه گرفتن ۲۰۴
۳۹۸، ۳۶۴	طه (۲۰) / ۸۲	
۳۰۰	طه (۲۰) / ۱۱۴	
۲۳۰، ۲۱۴	طه (۲۰) / ۱۱۶	
۳۶۸	طه (۲۰) / ۱۲۱	
۳۶۸	طه (۲۰) / ۱۲۲	
۱۹۰	طه (۲۰) / ۱۲۴	
۳۷۳	طه (۲۰) / ۱۲۶	
۴۲	طهارت	

ض

۴۱۱	ضد آزادی و دموکراسی
۴۵۷، ۳۵۳	ضد استبداد
۴۱۱	ضد دیانت
۴۱۰	ضد شاه
۴۰۸	ضد کلیسا
۲۶۷	ضد انقلاب
۲۶	ضرورت مذهب
۳۵۰	«ضرب تبادله مادیات و معنویات»، جزوه

ظ

۳۰۱	ظلم
۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۵۲، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۱۱۱	ظلم
۳۰۲، ۱۸۲، ۱۷۴، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۱	
۳۳۵، ۳۳۴، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۰	
۴۶۴، ۴۶۲، ۴۳۴، ۴۱۲، ۳۸۰، ۳۵۴، ۳۵۳	
۲۰۱، ۱۱۹	ظهور اسلام
۳۱۳، ۱۱۱، ۸۶	ظهور امام زمان (عج)
۳۰۱	ظهور مسیح

ع

۳۸۴، ۳۸۲، ۱۶۶، ۹۴، ۵۲	عاشق
۳۵۷	«عاشقی خدا»، عنوان سخنرانی
۳۸۴، ۳۸۲	

ط

۴۷۷، ۳۳۰، ۳۲۵، ۳۲۱	طاغوت
۲۶۱	طالقانی، آیت‌الله حاج سید محمود
۴۵۷، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۳	
۱۶۹	طاهری، مهندس علی‌اکبر
۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۱	
۳۰۸	طباطبایی، علامه سید محمد حسین
۶۹	طبقه جوان
۳۰۷	طبقه کارگر
۱۶۰	طبیعت‌گرایی
۱۶۰	طبیعیون
۱۲۴، ۵۷	طلاق
۴۰۹، ۲۰۹، ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۹۳	

۳۶۵، ۳۳۳، ۵۸، ۵۱	عقاب	۲۶۲	عاشورا، عاشورای حسینی
۱۲۳	علق (۹۶) / ۶ و ۷	۴۶۲، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۵	
۸۱	علوم قرآنی	۳۲	عالم حادث است
۸۳، ۸۰، ۷۹	علی (ع)	۱۷۱	عالی، دکتر حسن
۲۵۱، ۲۴۴، ۲۳۸، ۱۶۷، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۴۳		۸۳، ۸۲	عبّاسیان
۴۵۶، ۳۵۴، ۳۲۹، ۳۱۱، ۲۷۴، ۲۵۶		۳۴۶	عبدالقادر
۴۶۷	علی بن یغظین	۹۸	عبس (۸۰) / ۱ و ۲
۱۲۴، ۱۲۱	علی بن ایطالب (ع)	۳۷۵	عبس (۸۰) / ۱۱ و ۱۲
۸۴	علی بن موسی الرضا (ع)	۳۵۴، ۷۹	عثمان
۴۰۴	علیم نذیر	۲۰۸، ۲۰۵، ۱۴۳، ۱۳۶، ۸۵، ۸۴	عدالت
۸۵	عمر	۳۷۶، ۳۵۳، ۳۴۹، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۱۶، ۲۴۳	
۳۷۶	عنکبوت (۲۹) / ۲۰	۴۷۶، ۴۳۶، ۴۳۳، ۴۱۸، ۴۱۱، ۳۹۱، ۳۸۰	
۴۵۱	عنکبوت (۲۹) / ۴۵	۶۵، ۵۲، ۴۰، ۱۹	عدل
۴۷۴، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۶۲	عنکبوت (۲۹) / ۶۴	۳۶۵، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۱۴، ۲۰۸، ۱۶	۷۳، ۱۶
۳۶۱	عنکبوت (۲۹) / ۶۵	۶۰، ۵۲، ۵۱، ۴۱	عذاب
۲۷۲	عنکبوت (۲۹) / ۶۹	۱۱۴، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۵۵، ۲۵۰	
۴۸۰، ۴۵۱، ۴۰۰، ۳۷۷، ۳۶۵		۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۰، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۲۳، ۲۵۶	
۳۵۷، ۳۸۲، ۲۳۵، ۱۱۵، ۱۰۳	عید سعید فطر	۴۳۷، ۴۲۸، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۱، ۳۷۸، ۳۷۷	
۴۵۴، ۴۴۰، ۴۲۷، ۴۲۲، ۴۲۱، ۳۸۴، ۳۸۳		۴۸۴، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۷۲	
۲۵۸	عید نوروز	۳۵۴	عراق
۸۶، ۷۱	عیسی (ع)	۷۱	عرب، عرب‌ها
۳۹۹، ۳۸۷، ۳۷۰، ۳۵۹، ۳۱۱، ۳۰۰، ۱۰۰		۴۱۸، ۴۱۵، ۳۸۸، ۳۵۳، ۸۴	
		۴۱۳، ۱۷۸	عربستان
		۳۴۴، ۳۳۱، ۲۷۴	عربی، عربیت، عربیسم
۴۷۵	غاشیه (۸۸) / ۲۲	۴۲۰، ۴۱۷، ۴۱۵، ۳۶۰، ۳۵۹	
۴۷۹	غاشیه (۸۸) / ۲۵	۴۷۹، ۴۵۹، ۳۸۴، ۳۸۲، ۳۴۸، ۸۳	عرفان
	غافر (۴۰) ← مؤمن (غافر) (۴۰)	۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۱۲۶	عشق
۲۰۲، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۳۵	غرب زدگی	۲۴۰، ۲۳۷، ۲۰۵، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۲۷	
۳۵۰	«غرب زده»	۴۳۷، ۳۸۴، ۳۴۴، ۲۹۳، ۲۷۵، ۲۶۸، ۲۴۴	
۳۴۹	غربی اروپایی	۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۹	
۲۰۲	غربی‌ها	۲۷۵	عطائی، مهندس محسن
۸۳	غزنویان	۳۴۴	عقلق، میشل
۱۲۵، ۴۲	غسل	۲۸۶	عفو بین‌المللی

غ

فرشتگان ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷،	۸۶	غیبت کبری
۳۱۹، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸	۱۸۳، ۱۲۷	غیراسلامی، غیرمسلمان
۳۲۳، ۳۳۰، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶		
فرشته مرگ		ف
۲۲۴، ۲۱۳		
فرشته وحی	۱۷۷	فتوودالها
۲۱۵، ۲۱۳		
فرعون، فرعونها	۳۵۸، ۳۲۵	فاتحه (۱) / ۲
۳۷۰، ۳۳۲، ۳۲۹، ۱۷۳		
فرعونیان	۳۶۳	فاتحه (۱) / ۴
۳۷۰، ۳۳۲		
فرعونیت	۴۴۱، ۳۹۶، ۳۶۳، ۳۵۸	فاتحه (۱) / ۵
۱۰۷		
فرقان (۲۵) / ۷	۴۸۱، ۴۴۱، ۳۹۶	فاتحه (۱) / ۶
۲۲۴		
فرقان (۲۵) / ۱۵	۴۴۱، ۳۹۶	فاتحه (۱) / ۷
۴۸۳		
فرقان (۲۵) / ۲۱	۳۵۳	فارس
۲۳۱		
فرقان (۲۵) / ۲۲	۴۳۷، ۳۵۹، ۲۶۵	فارسی، فارسی زبانان
۲۳۱		
فرقان (۲۵) / ۲۵	۲۳۱، ۲۱۴	فاطر (۳۵) / ۱
۲۳۱، ۲۱۴		
فرقان (۲۵) / ۷۲	۶۵	فاطر (۳۵) / ۸
۲۱۹		
فرقانیها	۴۰۳	فاطر (۳۵) / ۱۰
۳۳۰		
فروغی، میرزا ابوالحسن خان	۳۸۱	فاطر (۳۵) / ۱۲
۵۷، ۳۸		
فروم، اریک	۴۸	فاطر (۳۵) / ۲۷ الی ۳۰
۲۳۷		
فرهنگ استبدادی	۳۲۵	فاطر (۳۵) / ۴۵
۴۳۶		
فرهنگستان	۴۵۶، ۸۳	فاطمه (ع)
۲۶۳		
فریقین	۶۱	فتح (۴۸) / ۲۸
۴۳		
فشم	۴۸۲، ۶۱	فتح (۴۸) / ۲۹
۴۲۷، ۴۲۱		
فصلت (۴۱) / ۶	۲۲۵	فجر (۸۹) / ۲۲
۱۰۱		
فصلت (۴۱) / ۱۴	۳۷۴	فجر (۸۹) / ۲۷ و ۲۸
۲۳۲، ۸۶		
فصلت (۴۱) / ۳۰	۳۷۴	فجر (۸۹) / ۲۹ و ۳۰
۲۳۲		
فصلت (۴۱) / ۴۶	۱۴۲، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵	فحش
۴۱۵		
فضیحی، سیدابوالفضل	۴۵۷	فخریه
۲۶۶		
فطر	۳۵۳	فدراسیون
۴۲۱، ۳۸۴، ۳۸۱، ۱۰۶، ۸۹		
فطرت	۲۶۷	فرار شاه
۳۸۵، ۱۹۴، ۱۶۴، ۱۴۸، ۱۴۰		
فقه	۳۴۶، ۲۳۹	فراماسونری
۲۹۱، ۱۳۶، ۱۲۳، ۸۱		
فقه تسنن	۴۷۰، ۴۰۸، ۱۶۰، ۷۵	فرانسوی
۲۷۰		
فقه مبارزه	۲۷۹، ۲۹، ۱۹	فرانسه
۱۴۳		
فقهها	۸۳	«فردوسی»ها
۳۱۲، ۲۷۹، ۱۷۲، ۱۱۲		
فقیه	۳۵۳	فرس
۱۹۳، ۱۲۴		

۴۱۱	قانونیت	«فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت
۳۵۳	قباد	مشروطیت ایران»، کتاب
۳۵۵	قبل از اسلام	فلاسفه
۴۶۸، ۳۰۹، ۱۶۳، ۱۰۸، ۴۳	قبیله	فلسفه ۴۲، ۴۸، ۱۴۲، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۳۵
۳۱۶، ۲۳۹، ۱۹۸، ۱۲۶، ۸۲	قبیله	۴۰۸، ۴۱۴، ۴۵۶، ۴۵۷
۳۳۲، ۳۲۹	قتل موسی	فلسفه اصالتِ طبیعت ۱۶۰
۴۶۰، ۱۲۷	قلس	«فلسفه غیبت و قیام»، عنوان سخنرانی ۳۱۳
۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۴۳	قرآن	«فلسفه کاریسما و مذهبیت تشیع اثنی عشری»،
۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۵، ۶۶		کتاب ۳۴۰
۸۵، ۸۶، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱		فلسفه مادی ۲۰۷
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۹		فلسفه یونانی ۸۵
۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶		فلسفه‌ها ۴۷۹
۱۷۸، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۴۰		فلسفی ۱۳۶
۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰		فمینیسم ۲۰۲، ۲۰۷
۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵		فوتوریسم ۱۶۰
۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳		فیروزآبادی، حاجی سید رضا ۱۲۵
۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۹		فیلسوف ۱۴۹، ۴۱۵، ۴۱۸
۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۵		
۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۴		
۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲		
۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۸		
۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۷۴		
۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸		
۴۵۸	قرآن و اسلام	ق(۵۰) / ۱۶ ۲۴۱، ۴۴۹
۴۱۴	قرآن و سنت	ق(۵۰) / ۴۳ ۴۸۳
۸۶	قرآن و عترت	قائم آل محمد ۳۹۱
۱۷۹	قرارداد ترکمانچای	قاتلوا ۱۱۹
۴۷۳	قُرْبَةُ إِلَی اللَّهِ	قاجاریه ۱۲۴، ۲۶۳، ۳۰۱، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۵
۳۷۷، ۱۸۲	قرض الحسنه	۴۵۷
۱۵۴، ۱۴۹	قریب، دکتر محمد	قانون ۳۰، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۶۵، ۷۷، ۱۲۶
۳۵۲، ۲۰۸	قرون وسطای اروپا	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸
۴۱۱	قرون وسطای مسیحیت	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۱، ۲۵۹، ۳۲۰، ۳۴۸، ۴۰۸
۱۷۷	قرون وسطی	قانون اساسی ۲۶۷، ۳۰۸، ۳۲۰، ۴۰۸
		قانون تکامل ۴۹، ۵۰
		قانون شرکت‌های تعاونی ۱۸۷
		قانون شرکت‌های تعاونی اعتبار ۱۸۷
		قانون طبیعت ۴۵، ۶۵، ۲۰۷

ق

۴۶۱، ۳۵۴	قیام کربلا	۴۰۷، ۳۳۰، ۳۰۱، ۲۶۴، ۱۸۱	
۳۵۳	قیام مزدک	۱۲۳	قره قویونلو
۳۶۵، ۳۶۳، ۱۴۷، ۱۲۰، ۹۳، ۵۵، ۵۳	قیامت	۱۰۰	قصص
۴۷۹، ۴۷۲، ۴۶۸، ۴۱۹		۱۷۳	قصص (۲۸) / ۴
۱۲۲	قیامت (۷۵) / ۳۶	۴۰۱	قصص (۲۸) / ۵۰
۳۱۲، ۳۰۱، ۳۰۰	قیصر	۲۹۲	قصص (۲۸) / ۵۴
۱۸۰	قیم	۲۲۰، ۲۱۸	قصص (۲۸) / ۵۵
۳۵۱، ۳۲۱، ۲۰۷، ۲۰۴	قیمومیت	۴۸۴	قصص (۲۸) / ۵۶
		۱۶۶	قصص (۲۸) / ۷۰
		۳۸۱	قصص (۲۸) / ۷۳
		۲۷۲	قصص (۲۸) / ۷۷
۵۳، ۴۳، ۴۱، ۴۰	کافر	۲۵۵، ۲۵۱، ۱۷۳	قصص (۲۸) / ۸۳
۵۴، ۴۰	کفار	۱۶۶، ۱۵۷	قصص (۲۸) / ۸۸
۴۳، ۴۰	کفر	۴۶۸، ۴۵۹	قصیده‌ی «قطع استبداد»
۲۲	کمونیست	۴۶۸، ۴۵۹	قصیده‌ی «لا اله الا الله»
۳۱۶	کاپیتالیسم	۳۰۶	قضائیه
۳۵۱، ۳۴۱، ۳۳۹	کاتم	۴۰۹، ۲۰۴، ۱۹۶، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۲۴	قضاوت
۴۰۸	کاتولیک	۷۱	قضایای کربلا
۳۰۵، ۲۹۹، ۲۹۵	کاخ سعدآباد	۴۴	قضیه یوسف
۴۷۳، ۲۰۸، ۲۰۷	کارفرما، کارفرمایان	۴۶۱، ۲۶۵	قم
۲۰۷، ۱۸۳، ۱۳۷، ۱۳۶	کارگر	۱۹۱، ۱۷۴، ۱۶۹، ۱۱۹، ۵۷، ۲۳	قمار
۲۸۲، ۲۷۷، ۱۸۸، ۱۲۳، ۱۱۹	کاسب	۲۶۶	قمار ملی - دولتی
۳۱۳	کاشانی (اهل کاشان)	۳۹۳	قمر (۵۴) / ۱۰
۱۶۲، ۱۱۲، ۹۶	کافران	۳۹۳، ۳۶۸	قمر (۵۴) / ۱۱
۴۷۶، ۳۹۲، ۳۷۴، ۳۶۷، ۳۳۳، ۳۲۳		۴۱۶	قمر (۵۴) / ۱۷
۳۵۰، ۲۶۵	«کانون اسلام»	۳۱۰	قمر (۵۴) / ۲۲
۳۱۹	«کانون انصار»	۵۰	قوانین اسلام
	«کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»	۳۵۳	قوم ایرانی
۲۶۶		۳۴۲، ۳۳۸	قومیت
۳۵۳، ۳۵۲	کاوه آهنگر، کاوه‌ی افسانه	۳۰۶	قوه مقننه
۳۴۷	کتاب «آزادی هند»	۸۲	قیام ابومسلم
۳۳۵	کتاب «اختیار»	۴۶۵	قیام حسینی
۳۲۲، ۳۰۶	کتاب «امام و زمان»	۴۵۷	قیام سیدالشهداء
۳۴۲	کتاب «امت و امام»		

۴۱۳	کلده	۳۵۱، ۳۴۱	کتاب «بازیابی ارزش‌ها»
۳۰۱، ۲۶۴	کلیسا	۲۷۵	کتاب «بررسی نظریه اریک فروم»
۴۶۸، ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۴۴، ۳۳۵، ۳۲۲		۳۰۷، ۲۹۶	کتاب «بعثت و ایدئولوژی»
۲۶۴	کلیسای کاتولیک	۳۴۹	کتاب «تَنْبِيهِ الْأُمَّةِ وَ تَنْزِيهِ الْمِلَّةِ»
۱۲۶	کلیمی	۳۱۲	کتاب «دین و تمدن»
۴۱۰، ۳۳۰، ۲۸۸	کمونیست، کمونیست‌ها	۳۵۰	کتاب «راه طی شده»
۳۲۲، ۳۱۱، ۲۸۲، ۱۷۲، ۲۷	کمونیستی	۳۵۵	کتاب «روابط متقابل ایران و اسلام»
۳۰۱، ۱۳۵	کمونیسم	۱۰۷	کتاب «روح ملت‌ها»
۲۶۹	کمیته تبلیغات امام	۳۴۱	کتاب «سازگاری ایرانی»
۴۳۷، ۳۹۱	کمیل	۳۴۷	کتاب «طرز تفکر علمی»
۲۷۸	کنز	۳۴۳	کتاب «کاریسما در مذهب تشیع»
۲۹۵، ۲۹۶	کنگره انجمن‌های اسلامی ایران	۳۴۷	کتاب «ما مهدی داریم»
۳۴۰	کنی، دکتر	۳۵۰	کتاب «مذهب در اروپا»
۲۱۵	کوانتا	۳۰۵، ۳۰۳	کتاب «مرز میان دین و سیاست»
۱۶۰	کوئیسیم	۱۷۴، ۱۷۳، ۱۶۹	کتاب «مسأله ربا و بانک»
۲۷۰	کوثر (۱۰۸) / ۲	۳۱۲	کتاب «نقش پیامبران در تمدن انسان»
۲۶۶	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۳۶۶، ۲۲۶	کتاب آسمانی
۳۵۳	کوروش	۲۲۵	کتاب‌ها [ی آسمانی]
۴۵۹، ۳۵۴	کوفه	۳۴۷	کتاب فروشی محمدی
۴۲۰	کهف (۱۸) / ۲	۳۵۰	کتاب و نظریات امیراعلم
۱۶۳	کهف (۱۸) / ۷ و ۸	۳۴۰	کُتبی
۴۵۰، ۴۰۱	کهف (۱۸) / ۲۳ و ۲۴	۴۵۷، ۱۷۱	کتیرایی، مهندس مصطفی
۴۰۱	کهف (۱۸) / ۳۹	۸۰	کربلا
۱۶۴، ۱۶۲	کهف (۱۸) / ۴۶	۴۶۸، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۸، ۱۷۵، ۱۲۴	کُرد
۲۳۰، ۲۱۴	کهف (۱۸) / ۵۰	۱۲۴	کشاوریان
۴۰۰، ۳۶۵، ۱۴۷	کهف (۱۸) / ۱۰۵	۲۵۶، ۲۵۰، ۱۵۱، ۶۱	کشورهای اسلامی
۳۶۴، ۹۸	کهف (۱۸) / ۱۱۰	۳۰۱	کشورهای عربی
۳۲۱، ۳۰۱	کهنه	۳۳۹	کشیش، کشیش‌ها
	گ	۴۰۸	کعبه
		۱۴۸، ۱۴۱	کفار
۳۵۰	گارودی، روزنه	۴۴۰، ۶۱	کفر
۷۱	گالیه	۳۲۸، ۱۲۸، ۳۱۰، ۳۲۳، ۲۲۸، ۸۱، ۹۳	۴۸۷، ۴۷۷، ۴۶۰، ۴۴۶، ۴۰۱، ۳۶۴، ۳۳۰

مؤمن ۲۷۳، ۲۶۳، ۲۴۳، ۱۴۲، ۱۲۷، ۵۷، ۲۷۵،	۳۲۰، ۳۱۴	«گام به گام»
۲۸۶، ۲۹۰، ۳۲۷، ۴۰۰، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۷۲	۱۲۹	گاندی، مهاتما
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۱۷	۳۵۳	گرشاسب
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۲۸	۱۱۵	گلشهر کرج
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۲۹	۴۸۹، ۴۴۱، ۳۹۶	گمراهان
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۵۰		
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۶۰		
۳۶۰، ۳۹۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۶۹	۳۲۵، ۷۹، ۵۴	لا اله الا الله
مؤمن(غافر)(۴۰) / ۶۷	۳۴۴	لائیک
مؤمنان، مؤمنین	۱۲۴	گر
۴۹، ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۸۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۲	۲۱۹، ۲۱۷	کعب
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۴۰	۲۱۹، ۲۱۸	لغو
۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۵	۲۷۰	لقمان (۳۱) / ۴
۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۵۸، ۳۶۲	۲۱۹، ۲۱۸	لقمان (۳۱) / ۶
۳۷۳، ۳۷۶، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۸، ۴۳۱	۲۵۶، ۲۴۶	لقمان (۳۱) / ۲۰
۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵	۳۹۲	لقمان (۳۱) / ۳۲
۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۶۹، ۴۷۳	۳۵۱، ۳۳۹	لمبتون، میس آن
مؤمنون (۲۳) / ۱	۱۳۶	لندن
مؤمنون (۲۳) / ۲	۲۳۸	لنین
مؤمنون (۲۳) / ۳	۳۹۶، ۳۶۸	لوط
مؤمنون (۲۳) / ۲۴	۲۱۹، ۲۱۷	کهو
مؤمنون (۲۳) / ۸۶	۲۲، ۱۶۲، ۲۲۳، ۴۷۴	لهو و لعب
مؤمنون (۲۳) / ۸۸	۳۲۰، ۴۰۸، ۴۱۰	لیبرال، لیبرال‌ها
مؤمنون (۲۳) / ۱۱۳	۲۰۸، ۲۳۷، ۲۳۹، ۳۱۶، ۴۱۱	لیبرالیسم
مؤمنون (۲۳) / ۱۱۴	۲۷۸	لیل (۹۲) / ۸ و ۹ و ۱۰
مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵	۳۱۵	لیل (۹۲) / ۱۲ و ۱۳
۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۴۷۵، ۴۷۷	۲۷۳	لیل (۹۲) / ۱۸
مائده (۵) / ۲	۴۸۲، ۱۶۵	لیل (۹۲) / ۱۹
مائده (۵) / ۵	۴۸۲، ۱۶۵، ۱۵۸	لیل (۹۲) / ۲۰
مائده (۵) / ۶		
مائده (۵) / ۸		
مائده (۵) / ۱۲	۲۸۷	مؤسسات اجتماعی
مائده (۵) / ۱۶	۲۹۲، ۲۶۶، ۱۷۶	مؤسسات خیریه

ل

م

		نمایه فارسی	
۱۴۲، ۱۳۶، ۱۳۵	مارکسیسم	۲۴۰	مائده (۵) / ۱۸
۳۴۹، ۳۴۵، ۳۳۸، ۳۱۶، ۲۷۵، ۲۳۹، ۲۳۷		۱۰۱	مائده (۵) / ۲۷
۱۳۵	مارکسیسم چینی	۳۲۵، ۲۴۲	مائده (۵) / ۲۸
۱۳۵	مارکسیسم خالص	۳۷۸	مائده (۵) / ۲۹
۱۴۲	مارکسیسم - لنینیسم	۴۷۰، ۳۴۳، ۲۷۲، ۲۶۴	مائده (۵) / ۴۸
۱۰۱	مالداران	۴۰۱	مائده (۵) / ۵۱
۱۸۴، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۰۹	مالک	۴۰۰	مائده (۵) / ۵۳
۴۸۹، ۴۰۲، ۳۷۵، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۱، ۱۸۵		۳۹۵، ۳۶۲، ۲۱۱	مائده (۵) / ۵۵
۳۲۹	مالک اشتر	۲۵۴، ۲۴۷	مائده (۵) / ۶۶
۱۵۹، ۱۳۹، ۱۳۸	مالکیت	۴۰۰	مائده (۵) / ۸۵
۲۷۵، ۲۳۷، ۲۱۲، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۲، ۱۷۱		۲۵۴، ۲۴۷	مائده (۵) / ۸۷
۴۴۲، ۳۵۳، ۳۵۲، ۲۸۲، ۲۷۹، ۲۷۷، ۲۷۶		۲۵۴	مائده (۵) / ۸۸
۱۷۲	مالکیت خصوصی	۴۷۵	مائده (۵) / ۹۹
۳۴۶، ۲۷۶، ۲۶۸	مالکین	۳۶۲	مائده (۵) / ۱۰۱
۱۵۰، ۱۲۴	مالیات	۲۱۵	مائده (۵) / ۱۱۰
۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۷، ۲۸۳، ۲۷۶، ۲۷۳، ۱۸۳		۳۸۷، ۳۵۹	مائده (۵) / ۱۱۲
۳۲۰	«مأموریت برای وطنم»، کتاب	۳۹۳	مائده (۵) / ۱۱۴
۸۵، ۸۴	مأمون، «مأمون»ها	۳۵۹	مائده (۵) / ۱۱۵
۳۵۲	مانی	۳۷۳	مائده (۵) / ۱۱۹
۴۷، ۴۶	ماه	۲۳۹، ۱۳۵	ماتو، ماتوئیسیم
۱۱۵، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۹۲، ۹۰، ۸۹		۳۴۴، ۲۰۲	ماتریالیست، ماتریالیست‌ها
۱۸۷، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۱۶		۳۱۶، ۲۳۷، ۲۰۷	ماتریالیسم
۳۲۱، ۳۰۸، ۳۰۳، ۲۹۶، ۲۶۱، ۲۵۸، ۱۸۸		۱۵۵، ۱۱۰، ۵۱، ۳۵	مادر
۴۶۹، ۴۵۱، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۳۹۹		۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۵۶	
۲۸۱، ۱۳۱، ۱۰۵، ۱۰۳	ماه رمضان	۴۳۴، ۴۳۳، ۳۲۵، ۳۱۱، ۲۸۳، ۲۳۹، ۲۱۰	
۴۳۴، ۴۳۳، ۳۹۳، ۳۸۵، ۳۲۰، ۳۰۰، ۲۹۵		۱۹۵	مادر سالاری
۱۱۵، ۱۰۶	ماه مبارک رمضان	۱۷۴، ۱۶۱، ۱۳۶، ۶۴، ۳۹، ۳۱	ماده
۴۶۹، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۸، ۳۱۹، ۲۹۹، ۱۳۱		۴۵۳، ۴۰۲، ۳۲۰، ۲۱۰، ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۹۵	
۳۰۶	«مباحث اعتقادی و اجتماعی»، کتاب	۲۰۷	ماده گرایی
۳۲۲		۲۸۲، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷	مارکس
۳۵۰	«مباحث بنیادین»، کتاب	۴۰۷، ۲۰۲	مارکسیست‌ها
	«مباحث تطبیقی و نقدهای علمی»، کتاب	۳۲۰	مارکسیست‌های اسلامی
۲۷۵		۳۴۹، ۲۷۹	مارکسیستی

۵۵۶		مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی
۴۶۰، ۴۵۷، ۴۳۴، ۶۹	محرم	«مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» ۲۹۵،
۴۶۶	محقق ثانی	۳۵۰، ۳۰۳، ۲۹۶
۹۷، ۶۱، ۶۰، ۵۶، ۵۴	محمد(ص)	«مباحث علمی، اسلامی»، کتاب ۳۵۰، ۳۳۵
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۹، ۳۹۱، ۴۲۱، ۴۲۲،		مبارزین ملی ۴۱۰
۴۵۵، ۴۵۲، ۴۴۹، ۴۳۲، ۴۲۵، ۴۲۴		مبعث ۳۰۷، ۲۸۹، ۱۱۷
«محمد پیغمبری که از نو باید شناخت»، کتاب		مبلغین مسیحی ۲۰۲
۳۵۰		متدین، متدینین ۵۲، ۵۰، ۲۶، ۲۵
محمد و آل محمد ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۴۹، ۴۲۵		۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۴۹، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۳۳
محمد(۴۷) / ۱		متساوی الحقوق ۲۷، ۲۱
محمد(۴۷) / ۴		متساوی القدرت ۲۱
محمد(۴۷) / ۷		متساوی القوه ۲۷
محمد(۴۷) / ۱۱		متفقین ۳۰۲، ۲۶۵
محمد(۴۷) / ۱۴		مجادله(۵۸) / ۲۲ ۳۹۵، ۲۹۰
محمد(۴۷) / ۱۹		مجالس عاشورا ۲۶۸
محمد(۴۷) / ۲۴		مجاهدان ۴۵۵، ۴۴۳
محمد(۴۷) / ۲۷		مجلس ۸۹، ۹۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۰، ۲۵۸،
محمد(۴۷) / ۲۸		۲۶۱، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۳۳،
محمد(۴۷) / ۳۲		۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱
محمد(۴۷) / ۳۳		مجلسی، علامه ۴۶۷، ۴۶۶
محمد(۴۷) / ۳۵		مجله ایران ۶۹
محمد(۴۷) / ۳۶		مجموعه آثار (۱) ۴۷۷، ۳۵۰
محمد(۴۷) / ۳۸		مجموعه آثار (۲) ۳۰۷
محمد رضا شاه پهلوی		مجموعه آثار (۴) ۳۴۷
مختار ۴۸۶، ۴۷۷، ۸۱		مجموعه آثار (۷) ۴۷۷، ۳۵۰، ۳۳۵
مدارس ۱۲۹، ۷۷		مجموعه آثار (۸) ۲۹۵
مدارس علوی و اسلامی ۳۵۱، ۲۸۲، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۲، ۱۷۰		مجموعه آثار (۹) ۳۵۰، ۳۱۲، ۳۰۳، ۲۹۶
مدثر(۷۴) / ۳۸		۴۴۰
مدثر(۷۴) / ۴۳ و ۴۴		مجموعه آثار (۱۰) ۲۷۵
مدثر(۷۴) / ۵۴ و ۵۵		مجموعه آثار (۱۱) ۳۲۲، ۳۰۶
مدرس، آقا شیخ علی ۳۷۵		مجوسیت ۳۴۴
مدینه ۴۱، ۴۱۶، ۲۷۶، ۲۵۱، ۲۴۰، ۱۰۹		محاربه ۱۷۶
مذاهب، مذاهب توحیدی ۴۸، ۲۴		محتاج ۱۲۹، ۷۰، ۳۲، ۲۶، ۲۴
		۴۵۰، ۳۷۷، ۲۷۵، ۲۰۷، ۱۹۱، ۱۸۳، ۱۷۸

۳۰۷	مرز میان دین و مبارزه سیاسی	۳۵۵، ۳۴۴، ۳۳۱، ۲۳۸، ۱۹۳
۳۴۷	مرکز اسناد جمهوری اسلامی ایران	مذهب ۵، ۶، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶
۲۶۶	مرکز طبّی قلب	۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۹۴، ۲۴۱
۸۵	«مروان»ها	۲۶۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۲
۲۶۵	مریضخانه فیروزآبادی	۳۲۲، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸
۳۹۹	مریم(س) (۲۱۵، ۳۲۶، ۳۵۹، ۳۷۱، ۳۸۷، ۳۹۹)	۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۶۶، ۴۶۷
۹۰	مریم(۱۹) / ۱۵	مذهب «تسنّ» ۸۳
۲۲۱	مریم(۱۹) / ۶۲	مذهب اصالت بشر ۲۰۴، ۱۹۳
۳۵۳، ۳۵۲	مزدک، مزدکیان	مذهب تشیع ۴۶۶، ۳۵۵
۹۶	مزمّل(۷۳) / ۱	مذهب جهانی ۲۰۴
۲۴۲	مزمّل(۷۳) / ۲۰	«مذهب در اروپا»، کتاب ۳۵۰
۴۳۸، ۴۳۷، ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۸، ۳۶۰	مسئلت	مذهب رسمی ایران ۴۰۸
۴۵۳، ۴۴۰	مسئله بانک	مذهب زرتشت ۳۵۳
۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹	مسئله ربا	مذهب عیسی (ع) ۷۱
۱۷۲، ۱۷۱	مسئله زنا	مذهب و ملیت ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۲
۱۷۲	مسئله نفاق یا منافق	«مذهب و ملیت در ایران و در جهان»، عنوان مقاله ۳۴۱
۴۵۷	مساجد	مذهبی ۱۱۱، ۲۶۳
۱۱۱، ۱۰۷	مساوات	۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۰۳
۳۰۷، ۲۸۵، ۲۸۲، ۲۶۷، ۱۲۴، ۱۱۹، ۱۱۴	مستضعفین	مراجع تقلید ۱۲۵، ۲۶۲
۳۲۲، ۲۷۶، ۲۰۸	«مستعصم»ها	مراکش ۳۴۶
۲۶۹	مسجد	مرتاضان هند ۴۷۹
۸۵	مسجد جامع نارمک	مرتاضی، ابوالفضل ۱۸۹
۴۶۱، ۴۳۴، ۳۳۳، ۲۶۶، ۲۶۲، ۱۲۱، ۱۱۱	مسجد سپه سالار	مرجعیت ۳۰۸
۲۶۵	مسجد کوفه	مردان، مردها ۱۲۱، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
۳۰۳، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۶۶	مسجد هدایت	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
۳۵۰	مسیحیت	۲۰۹، ۲۴۸، ۲۸۴، ۳۳۴، ۳۴۹، ۴۵۶، ۴۶۸
۱۴۸	مسکو	مردم کوفه ۸۰
۳۰۳	مسلم بن عقیل	مردم مشرق زمین ۳۳۷
۲۶۴	مسلمان	مرز میان حکومت و روحانیت ۳۰۷
۱۳۶		مرز میان دین و امور اجتماعی ۲۹۶
۲۴۲		«مرز میان دین و سیاست»، مقاله ۲۹۵
۵۰، ۴۱، ۴۰		۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶

۳۲۱، ۱۲۴	مطبوعات	،۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۰
۳۵۰	«مطهرات در اسلام»، کتاب	،۲۷۶، ۲۶۷، ۲۱۴، ۱۷۰، ۱۴۳، ۱۲۹، ۱۲۷
،۱۸۸، ۱۷۱	مطهری، آیت الله مرتضی	،۴۳۴، ۴۱۱، ۳۴۹، ۳۰۷، ۳۰۴، ۲۹۹، ۲۹۲
۴۶۵، ۴۵۹، ۴۵۷، ۳۵۵، ۳۳۹، ۳۰۸، ۲۶۱		۴۸۸، ۴۶۸، ۴۶۴، ۴۶۲، ۴۵۱
۳۵۰	مظفرالدین شاه	،۴۱۳، ۳۵۵، ۲۸۱، ۲۷۶، ۱۱۰، ۸۱
۸۴	مظلومیت تشیع	۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۶، ۴۵۱، ۴۳۴، ۴۲۹، ۴۲۲
۳۷۶	معابد نصارا و یهود	۳۴۹
۸۷	معاد	مسلمانان روشن فکر
۲۷۱	معارض (۷۰) / ۲۳	مسلمانان ها ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۶۹،
۲۵۳، ۲۷۵، ۲۷۱، ۲۵۰	معارض (۷۰) / ۲۵ و ۲۴	،۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۵، ۲۹۲، ۲۶۴، ۱۷۱، ۱۷۰
۴۵۸، ۲۳۸، ۸۴، ۸۰، ۷۹	معاویه	۳۱۶
۸۵	معاویه ها	مسلمانی
۱۸۶	معاهده ترکمانچای	،۱۱۸، ۱۱۳
۱۰۰، ۵۹، ۴۸	معجزات، معجزه	۲۶۵، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۹
۳۴۰	معزی، امیر	مسلمین
۳۸	معصوم	،۴۳۱، ۳۰۹، ۱۲۳، ۱۱۰، ۱۰۷، ۱۰۵
۴۸۸	معصومین	مسیح
۱۷۱، ۱۷۰	معین فر، مهندس علی اکبر	،۴۰۸، ۳۰۱، ۲۲۷
۲۰۱	مغرب زمین	۳۲۶
۳۰۱	مغ ها	مسیحی
۴۵۸	مفسد فی الارض	،۴۰۸، ۲۶۴، ۹۵
۳۵۴	مقداد	مسیحیت
۳۵۳	مقدونی	،۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۶، ۱۴۱، ۱۲۶، ۷۱
۱۴۳	مکاتب ایدئولوژیک	،۴۱۳، ۳۴۴، ۳۱۲، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۴۳، ۲۴۰
۲۸۲	مکاتب سوسیالیستی	مشرق زمین
۳۵۲	مکاتب ملی	،۳۱۱، ۳۰۶، ۳۰۱، ۲۰۲، ۱۳۵،
۳۱۶، ۲۹۰	مکتب	،۴۱۳، ۴۰۷، ۳۳۸
۸۱	مکتب جعفری	مشرکین
۱۶۱	مکتب خیام	،۴۴۲، ۹۷، ۹۶، ۵۷، ۵۳
۲۳۷، ۲۳۵	مکتب دفاع از اصالت انسان	مشرک، مشرکان
۱۳۷	مکتب های الهی	،۳۶۱، ۲۴۴، ۲۴۰، ۵۷
۳۳۹	مکتب های سیاسی	مشروطیت
۱۳۷	مکتب های غربی	،۳۱۲، ۲۶۴
		،۴۵۷، ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۵۱، ۳۴۸، ۳۴۰، ۳۲۲
		«مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، مقاله
		۳۰۸
		مشهد
		،۴۶۱، ۲۶۵، ۱۲۴
		مشیت
		،۳۷۵، ۳۷۲، ۳۶۴، ۳۶۳، ۲۷۱، ۱۴۹
		،۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۹۶، ۳۹۴، ۳۷۸
		،۴۵۰، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۳۰، ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳
		۴۸۸
		مصدق، دکتر محمد
		۳۱۲، ۳۰۳
		مصر
		،۴۱۳، ۳۳۲، ۱۷۳، ۱۲۲

۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱	مکه	۳۷۱، ۳۳۴، ۲۷۶، ۲۵۷، ۱۷۸، ۱۲۴
۳۴۳، ۳۴۴	ملیت و مذهب	۴۳۳، ۴۱۶، ۳۹۷
۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۲	ملی گرایي	۳۷۳، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۱۶
۱۹۰، ۳۰۲، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۱۰	ملیون	۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶
۱۱۷، ۱۳۵	ممالک اسلامی	۲۷، ۵۱، ۷۱، ۸۹، ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۷
۲۴۲	ممتحنه (۶۰) / ۱	۱۳۸، ۱۴۱، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۶۵، ۲۶۸
۲۴۳	ممتحنه (۶۰) / ۷	۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۲
۲۴۳، ۳۳۳	ممتحنه (۶۰) / ۸	۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳
۳۱	ممنوع الوجود	۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۷
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۰	ممکن الوجود	۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۵۱، ۴۶۸
۱۰۵، ۳۳۱، ۴۳۱	منافقان	۳۲۰، ۳۵۴
۴۵۸	منافقون (۶۳) / ۱	۳۵۲
۲۵۱	منافقون (۶۳) / ۹	۲۲۳، ۲۲۴
۲۱۱، ۴۶۲، ۴۶۵	منافقین	۳۴۰، ۳۴۱
۳۵۲	منزه گرایان	۱۶۳
۳۲۳	منشور آزادی	۵۹
۲۳۷	منشور حقوق بشر	۱۵ / (۶۷) ۱۲۰، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۶، ۴۷۱
۳۵۳	منشور ملل متحد	۲۳ / (۶۷) ۳۹۳، ۳۹۶
۶۶، ۱۴۱، ۱۵۴، ۳۳۰، ۳۴۸، ۴۰۸	منطق	۲۲۳
۱۸۲	موازين شرعی	۲۶۶
۳۱، ۳۲، ۳۴	موجودات	۱۲۶
۴۳، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۲۶		۱۱۷، ۳۳۷
۱۶۶، ۱۹۴، ۳۴۵، ۴۷۷، ۴۸۶، ۴۸۷		۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵
۶۱، ۶۲	موجودات (مواد و انرژی)	۱۱۸
حاج سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی،		ملل مسیحی
۳۰۸		۳۵۳
۸۲، ۸۴، ۸۶، ۱۰۰، ۱۲۲، ۲۲۶	موسی (ع)	ملی
۲۸۸، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۷۰، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۹		۷۷، ۹۱
۸۲، ۸۴، ۱۲۲	موسی بن جعفر (ع)	۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۵	موقوفات	۱۴۴، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۶
۱۱۵	مولای متقیان	۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۲، ۳۴۴
۸۳	مولویها	۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۶۰
۴۳، ۵۳، ۶۰، ۶۵	مومن	۱۱۷، ۳۱۲، ۳۴۸
		ملی شدن نفت
		۳۳۷، ۳۳۲، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۶، ۱۳۹، ۳۳۸
		۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹

۳۸۱، ۲۴۵	نحل (۱۶) / ۱۴	۴۴۰، ۴۲۸، ۳۶۴، ۶۶، ۵۹، ۵۸	مومنین
۲۲۹	نحل (۱۶) / ۲۸	۴۴۱	مهاجرت
۲۲۹	نحل (۱۶) / ۳۲	۷۰	میتولوژی
۲۲۹	نحل (۱۶) / ۳۳	۴۵۵، ۱۲۲	میدان جنگ
۳۷۶	نحل (۱۶) / ۳۶	۱۷۷	میدان دارها
۲۲۹	نحل (۱۶) / ۴۹	۳۳۹	میرانی، ابراهیم
۴۸۷	نحل (۱۶) / ۵۳ تا ۵۶	۲۲۵	میکائیل
۳۸۱	نحل (۱۶) / ۷۸	۲۶۱	میناچی، ناصر
۲۱۵	نحل (۱۶) / ۱۰۲	۴۵۹	«میوه‌ها و ریشه‌های عاشورا»، مقاله
۳۷۸	نحل (۱۶) / ۱۱۱		
۴۸۱، ۳۲۸، ۲۴۴	نحل (۱۶) / ۱۲۵		ن
۲۴۴، ۲۴۳	نحل (۱۶) / ۱۲۶	۳۴۹	نائینی
۲۴۳	نحل (۱۶) / ۱۲۶ الی ۱۲۸	۱۶۰	ناتورالیسم
۳۷۸، ۳۶۵	نحل (۱۶) / ۱۲۸	۳۵۲	نادر
۲۸۵، ۲۸۲، ۲۶۲، ۲۱۱	نذر، نذورات	۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱	ناسیون
۱۷۸	نزول قرآن	۱۳۵،	ناسیونالیسم
۱۹۲، ۱۹۰، ۱۷۵	نزول خوار، نزول خواران	۳۴۱، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۰۱، ۲۳۶، ۱۳۶،	
۳۵۵، ۳۵۳	نژاد ایرانی	۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۸، ۳۴۴، ۳۴۲	
۲۳۸، ۲۳۶	نژادپرستی	۳۵۱، ۳۴۱، ۳۳۹	ناسیونالیسم در ایران
۳۴۴	نژادی	۳۳۷	ناسیونالیسم عربی
۲۰۰، ۱۹۹	نساء (۴)	۳۳۹	ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت ایران
۱۹۹	نساء (۴) / ۱	۴۳۸، ۴۰۹، ۱۰۸، ۸۳	ناصرالدین شاه
۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۶، ۲۰۵	نساء (۴) / ۳	۵۸	نباء (۷۸) / ۱۲
۱۹۹	نساء (۴) / ۲۱	۲۲۱	نباء (۷۸) / ۳۵
۴۸۳	نساء (۴) / ۲۷	۴۷۷، ۴۶	نیاتات
۲۸۴، ۲۷۷، ۱۹۹، ۱۹۷	نساء (۴) / ۳۲	۴۰، ۳۸	نبوت
۲۰۹، ۲۰۶، ۲۰۴، ۱۹۹	نساء (۴) / ۳۴	۲۲۴	نجم (۵۳) / ۲۶
۱۹۹	نساء (۴) / ۳۶	۲۳۳	نجم (۵۳) / ۲۷
۲۹۱، ۱۲۸	نساء (۴) / ۵۹	۹۳	نجم (۵۳) / ۳۰
۳۲۸، ۲۳۵	نساء (۴) / ۶۳	۲۷۷	نجم (۵۳) / ۳۹
۳۴۳، ۳۳۴	نساء (۴) / ۷۵	۱۴۶، ۵۸	نجوم
۲۴۲	نساء (۴) / ۷۶	۲۵۶	نحل (۱۶)
۴۰۲	نساء (۴) / ۷۹	۲۲۹، ۲۱۴، ۲۱۳	نحل (۱۶) / ۲

نمایه فارسی		۵۶۱
نساء (۴) / ۸۳	۲۹۱	نکاح ۵۷، ۱۷۲، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۶
نساء (۴) / ۹۷	۲۲۷	نماز، صلات ۴۲، ۴۹، ۱۰۹، ۱۱۰
نساء (۴) / ۱۱۴	۳۷۷، ۴۱	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۵
نساء (۴) / ۱۱۵	۴۱	۲۱۱، ۲۲۶، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶
نساء (۴) / ۱۲۴	۱۹۹	۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۲۴، ۳۶۷، ۳۸۲، ۳۹۸
نساء (۴) / ۱۳۶	۲۲۵	۴۲۱، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۵۱، ۴۶۷، ۴۷۸
نساء (۴) / ۱۳۹	۳۲۵	نماز جماعت ۱۰۷
نساء (۴) / ۱۴۸	۳۲۹	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۹
نساء (۴) / ۱۶۶	۲۲۷	نماز جمعه ۱۲۵
نساء (۴) / ۱۷۲	۲۲۷	نماز عید فطر و عید قربان ۴۲۲
«نسیب»	۲۱۵	نماز عیدین ۱۱۵
نشر اسکناس	۱۸۰	نمازهای واجب ۴۲۸
نشر حقیقت	۳۲۲، ۳۰۶	نمرودی ۴۶۸
نشریه انجمن اسلامی دانشجویان	۲۹۶	نمل (۲۷) / ۳ ۲۷۰
نصارا	۳۷۶، ۵۳	نمل (۲۷) / ۲۴ ۴۸۱، ۱۵۱
نصر (۱۱۰) / ۱	۴۳۳	نمل (۲۷) / ۲۶ ۳۲۶
نصر (۱۱۰) / ۲	۴۳۳	نمل (۲۷) / ۶۲ ۴۵۳، ۳۹۴
نصر (۱۱۰) / ۳	۴۷۸	نمل (۲۷) / ۶۹ ۳۷۷، ۳۷۶
نصرانیت جدید	۳۴۴	نمل (۲۷) / ۹۰ ۴۰۰
نظام آفرینش	۱۳۲	نواب خاصه ۸۶
نظام اسلامی	۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲	نواب صفوی، سید مجتبی ۳۴۸
نظریات علت و معلولی	۲۱۵	نوح ۸۶
نظریه دولت در ایران	۳۳۹، ۳۵۱	۳۱۱، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۹
نظریه ملی شدن بانک‌های خصوصی	۱۷۳	نوحه ۴۶۰، ۴۶۱
نفاق	۲۱، ۸۰، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۷	نور (۲۴) / ۳۱ ۴۷۰، ۲۰۶
	۴۳۱، ۴۳۱، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۴	نور (۲۴) / ۳۵ ۴۸۵
نفقه	۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۹	نور (۲۴) / ۳۷ ۲۷۱
نفی ملیت	۳۴۸	نور (۲۴) / ۳۸ ۶۰
«نقش پیامبران در تمدن انسان»، کتاب	۳۱۲	نورعلا، اسماعیل ۳۴۰
«نقش تشیع در انقلاب مشروطیت ایران»، کتاب	۳۴۱	نوری سعید ۳۴۶
نقش مذهب در تحولات تاریخی ایران»، کتاب	۳۴۱	نهج البلاغه ۷۸، ۲۵۱، ۳۲۶، ۳۲۹
		نهضت آزدسازی زنان ۲۰۲، ۲۰۷
		نهضت آزادی ۲۹۶، ۳۰۸، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹

۱۸۲، ۱۷۶	وام درماندگی	۳۰۲	نهضت تنباکو
۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۷۵	وام ربوی	۴۶۵	نهضت حسینی
۱۷۹	وام سرمایه‌گذاری	۴۱۰	نهضت روحانیت
۱۸۹، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱		۴۶۰	«نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه»
۱۸۴	وام مسکن	۱۲۵	نهضت مشروطیت
۱۷۱	وام و ربا	۳۴۸	نهضت مصدق
۲۶۲	وجوه بریّه	۳۱۱	نهضت مقاومت ملی
۱۸۳	وجوه خیریه	۳۱۱	نهضت ملی کردن نفت
۱۸۳	وجوه شرعیه	۱۴۳	نهضت‌های انقلابی
۱۸۲	وجوهات شرعی	۳۴۰	نهضت‌های ملی در ایران
۴۴، ۴۳	وحی	۱۴۳	نهی از منکر
۲۱۴، ۱۶۴، ۲۱۳، ۱۴۸، ۶۰، ۱۴۰، ۵۳، ۵۰		۱۶۱، ۱۵۹	نهی‌لیسم
۴۷۱، ۴۵۸، ۴۴۳، ۴۱۶، ۳۰۰، ۲۴۸، ۲۱۵		۴۳۷	«نیایش»، کتاب
۱۴۳	وردی، دکتر علی	۱۶۹	نیکیار، آقای
۲۶۷	وزارت آموزش و پرورش	۳۵۱	نینوایی، ابراهیم
۴۶۰	وزارت ارشاد		
۴۶۰	وزارت دفاع		
۳۴۷	وزارت فرهنگ		
۲۷۹	وزیر کشاورزی		
۲۷۴، ۱۸۰، ۱۴۳	وصی، وصیت		
۱۱۱، ۴۲	وضو		
۲۷۳، ۷۷	وطن		
۳۴۲، ۳۳۷، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۷، ۲۸۶			
۴۴۰، ۳۶۷، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۳			
۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲	وطن پرستی، وطن دوستی		
۱۱۰، ۸۶، ۸۵، ۸۲، ۷۷، ۳۶	وظیفه		
۲۰۵، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۳۹، ۱۲۹، ۱۱۳، ۱۱۲			
۳۰۷، ۲۸۷، ۲۸۱، ۲۶۹، ۲۶۱، ۲۴۵، ۲۰۹			
۴۷۴، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۱۱، ۳۴۴، ۳۲۹، ۳۲۰			
۲۷۰، ۲۶۳، ۲۶۲، ۱۲۲	وقف		
۲۶۵	وکالت مجلس		
۳۰۹، ۱۸۰	وکیل		
۱۲۸، ۸۵	ولایت		
			و
			واجب
		۴۰، ۳۷، ۳۲	
		۳۰۹، ۲۸۲، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۵۱، ۱۴۰، ۱۱۵	
		۴۸۸، ۴۴۹، ۴۲۸، ۳۹۷، ۳۴۹، ۳۴۸	
		۴۰، ۳۳، ۳۲	واجب‌الوجود
		۴۵۷، ۶۹	واقعه کربلا
		۳۷۸	واقعه (۵۶) / ۹
		۴۱۶	واقعه (۵۶) / ۸۰
		۳۴۴، ۲۴۰، ۱۹۹	والدین
		۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۹	وام
		۱۸۶، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸	
		۴۲۹، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷	
		۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶	وام امیدواران
		۱۸۵	وام بانکی
		۱۸۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸	وام بستانکاران
		۱۸۷	
		۱۸۹	وام درآمدکاران

۲۲۴	هود(۱۱) / ۱۲	۴۵۸، ۴۰۲، ۳۹۵، ۳۸۷، ۳۶۲، ۳۰۸، ۲۹۱	
۴۳۵	هود(۱۱) / ۱۵ و ۱۶	۴۵۷، ۸۴، ۸۰	ولایت عهدی
۸۰	هود(۱۱) / ۱۹	۴۶۰، ۴۱۱	ولایت فقیه
۶۰، ۴۳	هود(۱۱) / ۲۴	۳۰۸	ولایت و زعامت
۸۶	هود(۱۱) / ۲۶	۴۵۹، ۸۰	ولایت عهدی یزید
۲۲۴	هود(۱۱) / ۳۱		
۳۹۳	هود(۱۱) / ۴۵	۵	
۳۹۳، ۳۶۲	هود(۱۱) / ۴۶	۳۹۳، ۳۷۰، ۲۲۶، ۹۹، ۸۶، ۸۴	هارون
۴۸۳	هود(۱۱) / ۶۱	۸۵	«هارون»ها
۳۹۹، ۳۷۱	هود(۱۱) / ۷۱	۲۴۲، ۸۴	هارون الرشید
۲۱۵	هود(۱۱) / ۸۱	۳۶۷، ۳۴۵، ۲۵۱، ۹۷	هجرت
۴۸۲	هود(۱۱) / ۸۸	۳۵۴	هجوم اعراب
۴۰۰	هود(۱۱) / ۱۱۷	۲۶۳	هخامنشیان
۳۸۸	هود(۱۱) / ۱۴۶	۲۸۲	هر کس به قدر نیازش
۲۰۷، ۱۱۳	هیأت حاکمه	۱۶۱	هستی گرایی
۲۹	هیپربولوئید	۵۹، ۵۸	هفت آسمان
۲۰۲، ۱۵۹	هیپی، هیپی‌ها	۴۵۸	هلاک حرث و نسل
۱۵۰، ۱۴۲	هیپسیسم	۴۶۶	هلاکوکو
۱۴۲	هیچ گرایی	۲۶۱	همایون (مرحوم)
		۲۶۵	همدان
		۲۷۸	همزه(۱۰۴) / ۱
۴۶۶	یادنامه علامه مجلسی	۲۷۸، ۱۳۸	همزه(۱۰۴) / ۲
۲۷۲	یتیمان	۲۷۸	همزه(۱۰۴) / ۳
۳۹۹، ۹۹	یحیی	۳۹۷، ۳۸۴، ۳۶۴	همکاری خدا با انسان
۴۵۹، ۴۵۸، ۸۴، ۸۰	یزیدبن معاویه	۳۵۷	همکاری خدا و انسان
۸۵	یزیدها	۳۸۷، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۱، ۳۷۲	
۴۱۸	یس(۳۶) / ۶۹	۴۰۱	همکاری متقابله خدا و انسان
۴۰۴	یس(۳۶) / ۸۲	۳۴۱، ۳۳۷	همکاری مذهب و ملیت
۲۲۳	یس(۳۶) / ۸۳	۵۳، ۲۹	هندسه
۴۳۹، ۴۰۴، ۲۹۰	یعقوب(ع)	۳۴۶، ۳۴۵، ۱۷۸، ۱۷۷	هندوستان
، ۷۱، ۶۶، ۶۵، ۶۰، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۴۴	یقین	۳۵۵	هنر ایرانی
۴۳۰، ۳۹۸، ۱۶۶، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۹، ۷۲		۲۴۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۱۶۴، ۱۴۸	هنرمندان
۳۵۳	یکتاپرستی	۴۷	هود(۱۱) / ۷

ی

۳۲۵	یونس (۱۰) / ۱۰	۴۳۹، ۳۶۹، ۹۹، ۸۶، ۴۴، ۴۳	یوسف (ع)
۴۰۷، ۳۲۷	یونس (۱۰) / ۱۴	۴۱۷، ۳۳۱، ۴۳	یوسف (۱۲) / ۲
۳۲۵	یونس (۱۰) / ۳۷	۴۳	یوسف (۱۲) / ۳
۳۲۵	یونس (۱۰) / ۶۵	۱۵۸	یوسف (۱۲) / ۹
۱۰۱	یونس (۱۰) / ۷۲	۴۳۹	یوسف (۱۲) / ۱۸
۴۵۲	یونس (۱۰) / ۸۵ و ۸۶	۳۶۹	یوسف (۱۲) / ۳۳
۳۷۰	یونس (۱۰) / ۸۸	۳۷۰	یوسف (۱۲) / ۳۴
۳۹۲، ۳۸۸، ۳۷۰	یونس (۱۰) / ۸۹	۴۳۹	یوسف (۱۲) / ۸۳ و ۸۴
۳۲۷	یونس (۱۰) / ۹۹	۴۳۹	یوسف (۱۲) / ۸۶ و ۸۷
۴۱۷	یونس (۱۰) / ۱۰۰	۴۴	یوسف (۱۲) / ۱۰۲ و ۱۰۳
۴۸۴	یونس (۱۰) / ۱۰۵	۴۸۰، ۲۴۰	یوسف (۱۲) / ۱۰۸
۳۵۵	یونسکو	۳۵۳، ۳۱۲، ۳۰۱، ۱۱۰	یونان، یونانی‌ها
۳۷۶، ۳۷۳، ۵۳	یهود	۴۷۹	یونان باستان
۲۱۳، ۹۵	یهودی	۳۰۱	یونانیت
۳۵۳، ۳۱۱	یهودیان	۳۶۹، ۳۲۷، ۳۲۵، ۴۶	یونس (ع)
۴۱۳، ۳۴۴، ۲۱۵	یهودیت	۴۶	یونس (۱۰) / ۳
		۴۶	یونس (۱۰) / ۵ و ۶

نمایه انگلیسی و فرانسه

A		C	
a priori	۲۱	Caue	۵۷
ā Priori	۵۰، ۳۷	Centre	۲۸۶
Accord	۲۷	Club	۲۸۶
Adapté	۳۴۹	Collectivisme	۱۰۷
Al - Coud	۱۹۹	Communauté humaim le ...	۳۵۱
Alienation	۲۴۱	Communistes	۲۸۸
Amorq̄h	۱۶۶	Conique	۲۹
André Siegfried	۱۰۷	Conservation de l'energy et de la material	۳۲
Angelique	۲۱۵	Critique	۳۸
Anticlerical	۴۰۷	Cubism	۱۶۰
Appel aux vinants	۳۴۱		
Arbitraire	۶۵	D	
Association	۲۸۶	Défini	۲۱
Authentique	۹۵	Definition	۴۹
auto controle	۳۲۴	deformé	۱۴۶
autorité	۲۰۴	Déjà	۱۹۹

Directive	۳۹۵، ۳۶۳	Groupement	۲۸۶
Donner	۳۰		
		H	
Dynamic	۲۷۹	Harmoni	۶۲
Dynamisme	۱۱۸	Homme	۲۰۰
		Human	۱۹۳
E		Humanism	۲۰۴، ۱۹۳
Égalité	۳۲۲	Humanité	۲۰۰
ÉHumanit	۲۰۴	Hyp.	۳۰، ۲۹
Emancipation	۲۰۲	Hyperboloide	۳۰، ۲۹
Ephemeral	۱۹۷	hypnotiseur	۶۷
Etats Laiques	۳۰۱		
Existentialism	۱۶۱	I	
Extrapolier	۹۲	Imagination	۱۵۹، ۱۵۶، ۱۴۵
		Impersiunism	۱۶۰
F		Individualism	۱۰۷
Feminisme	۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۲	Inquisition	۳۳۵، ۳۳۰
Flux	۶۲	Intervention	۴۵۳
Fonction	۱۹۸، ۳۶	is really another thing	۱۹۷
Foyer	۲۸۶		
fra. Macon	۳۲۲	L	
fraternité	۳۲۲	L'Ame des Peuples	۱۰۷
Futurism	۱۶۰	La Première Republique de L'IRAN	۳۴۰
		Laicissime	۴۱۱، ۴۰۷
G		Laisseg alles	۲۳۷
Galanterie	۲۰۲	Laissey faise	۲۳۷
Grace au moderninme	۲۰۹		

		مجموعه آثار (۱۶)، مقالات اعتقادی و اجتماعی		۵۶۸
souvent installé sur une	۳۵۱	theocratie		۴۱۱
Supination	۴۵۳	Tolérance		۳۵۳
Surrealism	۱۶۰			
Syndicat	۲۸۶		U	
		Une pierre qui roule ne		۲۷۹
			V	
	T			
Tatismeé	۲۸۱	Valeur		۳۵۵
The Causes of the Decline	۱۱۷	Vice Versa		۴۴۸
the Islamic Revue	۱۱۷			

مجموعه آثار (۱۶)

مهندس مهدی بازرگان

مقالات اعتقادی و اجتماعی

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

